فتاویٰ دار العلوم دیوبند فارسی

تالیف

مفتی اعظم العارف باللہ حضرت مولانا الشیخ

عزیز الرحمٰن عثمانی دیوبندی رحمہ اللہ

جلد اول

تصحیح ترجمہ و ترتیب جدید

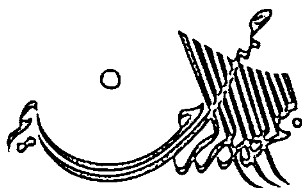
مولانا الحافظ محمد احمد الحقانی الافغانی عفی اللہ

مکتبہ حقانیہ کانسی روڈ کوئٹہ

فتاویٰ دارالعلوم دیوبند
مدلل و مکمل

فارسی

جلد ۱۱ و ۱۲



فتاوی دار العلوم دیوبند

مدلل و مکمل

فارسی

تألیف

مفتی اعظم العارف بالله حضرت مولانا الشیخ عزیز الرحمن عثمانی دیوبندی رحمه الله

تصحیح ترجمه وترتیب جدید

مولانا الحافظ محمّد أحمد الحقانی الأفغانی غفرالله

جلد اول (۱)

مکتبه حنفیه

کاسی روډ ، کوټه . فون: 2662510 - 081

al-ilmcorp@hotmail.com

چاپ اوّل

حوت ۱۳۸۸ \ ربیع الأوّل ۱۴۳۱ \ مارچ 2010

Maktabah Hanafiyah	مکتبہ حنفیہ
Publishing Organization	مؤسسه انتشارات
AL - ILM Computers	العلم کمپیوترز
Composing Organization	کمپوزنگ اداره

Kasi Road, Quetta, Pakistan . Phone : 0812662510 :کاسی رود، حاجی غیبی چوک، کوئته ، شمارهٔ تلیفون

AL-ILM Computers, Quetta. Mob:03218016371 :العلم کمپیوترز ، کوئته ، پاکستان ، شمارهٔ تلیفون

فهرست فتاوی دار العلوم دیوبند جلد اول



بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

پیش گفتار

حکیم الاسلام حضرت مولانا الحاج القاری محمد طیب صاحب مهتمم دارالعلوم دیوبند متع الله المسلمین بتصانیفه ومواعظه

الحمدلله وکفی وسلام علی عباده الذین اصطفی!

در دار العلوم دیوبند باوجود تعلیم وتعلم سلسله افتاء نیز همیشه جاری بود. مگر دراول شکل منظم وذمه وارانه نداشت استادان وعلماء اداره بطور جداگانه وانفرادی برای سائلین فتوی جواب میدارند شخصیکه بکدام عالم رابطه ومناسبت میداشت ازهمان عالم سوال وبه فتوای اوعمل نمود وشکل انضباط عملی هیچ وجود نداشت.

دار الافتاء دار العلوم: درسال ۱۳۰٤هـ وقتیکه عمر دار العلوم به ۲۲ سال رسیده بود بنیاد منظم ساختن خدمات افتائی درآن مانده گویا که دارالعلوم خدمات ابتدائی را درضابطه به ذمه واری گرفت مگر بازهم کدام شکل منظم اداری موجود نبود به طور ضمنی از استاذان مختلف کار افتاء گرفته میشد درین وقت صرف همین قدر فرق به میان امد که قبلا مستفتی ازین علماء کار میگرفت وحالا اداره این عمل رابدوش خود گرفت وکار افتاء را اغاز نمود لیکن باز هم در انضباط عمل کرد شکل اداری موجود نبود وبه همین قسم شکل دار الافتاء قائم گردید مگر کدام مفتی متعین ومسئول درآن مقرر نبود که صورت ذمه وارانه درآن قائم شود بلکه اداره متذکره تا چند مدت به قسم غیر ذمه وارانه می چلید درسال ۱۳۱۰ هـ برای مستقل ساختن این شعبه منصوبه پیشرو امد واراده نمود که برای منصب افتاء ذریعه یک مفتی حاذق علوم زینت وزیبائی مبذول گردد وبرای این شعبه حیثیت ذمه وارانه داده شود.

عظمت واهمیت منصب افتاء: منصب افتاء درسلسله عملی نسبت به همه وظائف بسیار دقیق، مشکل واهمتر محسوس شده است. به صدها هزار اجزاء متماثل کتب فقه واحکام متعلقه آن شناختن فرقهائی اندک وکوچک ومحسوس کردن تفاوت حکم انها علم عمیق میخواهد که درطاقت هر عالم وهر مدرس توان ان متصور نیست وقتیکه همراه فقه مناسبت کامل ودر ذهن وذکاء صلاحیت خاص ودر دل ماده تفقه نباشد ازین جهت درمدارس دین انتخاب شخصیت برای

افتاء نهایت پیچیده مسئله محسوب شده است که بعد از تفکر وغور کافی وتصور عمیق حل میگردد وبازهم محتاج تجارب باشد

برای دار الافتاء مرکز علمی دار العلوم دیوبند به چنین شخصیت ضرورت احساس گردید. که دروجود او نیز صلاحیتهائی ساختن مرکز موجود باشند واستبداد امتیازي علم وتفقه باصلاحیت تقوی وبرگزیدگی درحال اوشامل باشد ازین جهت متصل به قیام منصوبه دارالافتاء به اکابر اینجا چنین فکر پیداشد که برای منصب افتاء یک مفتی باخصوصیت در اداره مقدس دارالافتاء دارالعلوم انتخاب شد شخصیکه به شانه هائی مضبوظ ومحکم او با این منصب عظیم واداره وزین مانده شده میتواند ازین ناحیه ناز درکرشمه جاذبیت ومقبولیت دارالعلوم ظاهرشد من که اکنون کدام هسته منتخب شده افتاء را ذکر میکنم عبارت از ذات گرامی حضرت مفتی اعظم هند مولانا الحاج الشیخ عزیز الرحمن صاحب عثمانی دیوبندی نور الله مرقده است شخصیکه درجماعت دیوبند هند استاد ومربی مفتیان مند بود که تحت تعلیم وتربیت وروشنی فتاوای او برای بسیار مردم سعادت منصب مفتی شدن میسر شده است وکارنامه هائی حضرت ممدوح بالاتر ازآن است که من وامثال آن رابیان کرده بتوانند چونکه ما واعمال ما خودش به نام ونسبت این هسته ها متعارف است پس موجودیت وهستی ما چه خواهد بود که به جرئت تعارف آن پیش شویم واین چند سطر محدود برای تعارف آنها نیست بلکه صرف تذکره عقیدت مندانه است که در ابتداء برای محبت قلبی وتسکین خوش به نوک قلم ظهور نمودد ومااینکه تذکره بندگان خاص وبرگزیده الله تعالی عین عبادت است (اذا ذکروا ذکر الله واذا ذکر الله ذکروا) یعنی وقتیکه این بنده گان پاک نهاد یاد شوند یاد الله تعالی نیز درآن موجود است وهکذ ا وقتیکه الله تعالی یاد کرده شود (ذکر این بندگان نیز درآن شامل است) ، سالک صاحب فرموده:

خاصان خدا خدا نباشند ❊ لیکن زخدا جدا نباشند

یعنی بندگان خاص خداوند تعالی خدایان نیستند مگر جناب ایشان از الله تعالی جداهم نیستند ازین جهت تذکره این هسته هائی خاص محض تاریخ نیست. بلکه طاعت، قربت، تعلیم وعبرت نیز میباشد ذکر این هسته های ازین ناحیه هم ضرور است که منظور نظر تقدیم مجموعه این فتاوی ثمره افکار انها میباشد ازین رو ضرورت پیداشد که همراه فتاوی نام صاحب فتاوی هم ذکر شود. برای اینکه ذکر عظمت مفتی، عظمت واهمیت فتاوی را دردلها جاگزین سازد مثلیکه

قدر وشرف شهادت مبنی بقدر وشرف شهود است.

حضرت مفتی اعظم هند مولانا الشیخ عزیز الرحمن عثمانی دیوبندی: حضرت ممدوح به خاندان شیوخ عثمانی دیوبند تعلق دارد وخلف اکبر حضرت مولانا فضل الرحمن صاحب رحمه الله میباشد، شخصیکه در دارالعلوم دیوبند دراساطین اول مجلس شورای دار العلوم درطبقه اول اراکین ودر احباب هم نشینان مجلس مخصوص حضرت مولانا محمد قاسم رحمه الله بانی دارالعلوم دیوبند قرار داشت وجناب مفتی صاحب قدس سره برادر کلان حقیقی حضرت مولانا حبیب الرحمن صاحب مهتمم ششم دارالعلوم دیوبند وبرادر علاتي مولانا شبیر احمد میباشد حضرت ممدوح درسال ۱۲۷۵ تولد یافت ونام تاریخی او ظفر الدین است حضرت مفتی اعظم درسال ۱۲۹۸ ازتحصیل تمام علوم وفنون فارغ گردید. ودرسلسله درس وتدریس درمیرته اقامت نمود ومدت دراز درمشاغل تعلیمی درآن جا مقیم بود چونکه او در خلفاء اجل حضرت شاه رفیع الدین صاحب دیوبندی نقشبندی مهتمم دوم دار العلوم شامل بود ازین جهت در دوران قیام تدریس میرته سلسله بیعت وارشاد اوهم جاری بود. وبسیار افراد سعید الارواح از انفاس طیبه او مستفید شدند وبه منزلی مراد خویش توصل یافتند ودرسال ۱۳۰۹ هـ مفتی صاحب از میرته به دار العلوم دیوبند دعوت ومنتقل گردید وبه حیث نائب مهتمم مقرر گردید ودر غیاب مهتمم اختیارات وصلاحیت مهتمم را استعمال می نمود.

نامزد شدن او برای عهده افتاء: در سال ۱۳۱۰ هـ به تجویز حضرت قطب عالم مولانا رشید احمد صاحب گنگوهی قدس سره سر پرست دوم دارالعلوم دیوبند برای دار الافتاء وعهده باضابطه افتاء تجویز گردید وحضرت اقدس به فراست باطنی خود تمام جواهریکه دریک مفتی ذمه دار لازم است درذات مفتی اعظم مشاهده نمود واو را به عهده افتاء نامزد ومقرر فرمود.

برای اینکه مفتی اعظم صرف مفتی دار العلوم نیست بلکه نقطه اول عهده افتاء این جائز میباشد عهده که آغاز آن ازحضرت ممدوح ذات گرامی صورت گرفت واو برای قصر افتاء این جا به حیث خشت اول ثابت گردید که تعمیر بعدی باوقرار واستوار گردید.

مهارت او در افتاء: مهارت افتائی اوتدریجا باین حد رسید که به جواب استفتاء مسائل عظیم ومعرکت الاراء قلم می برداشت وبدون مراجعه کتب بی تکلف درحضر وسفر تحریر می نمود ترتیب فتاوای اهم وکلانیکه مفتیان وعلماء امروزی درآن مشغول شوند شاید بعد از سنجش

بسیار ومراجعه کتب وسپری شدن روزها وهفته ها عنوان سهل واسان آن فتوی را اختیار کرده نتوانند که حضرت ممدوح قلم برداشته بدون تکلف آن راترتیب وتحریر میداشت مثلیکه درکتابچه سخن روزمره تحریر میگردد اومدت چهل سال خدمات جلیله دار الافتاء دار العلوم را ادامه داد ودرین دوره به صدها فتاوای اهم ومشکل راترتیب وتحریر نمود که درمیدان معرکت الاراء ومهمات به حیث محاکمه قرار داشت درمسائل عقد لا ینحل علماء وقت به طرف اومراجعه میکردند به سبب بصیرت علمی خدا داد وفقه فی الدین قطع شکوک وشبهات بود بلکه عموم مردم در اینچنین مسائل باو مراجعه میکردند برای علماء عصر باعث طمانیت وتسلی می شد درسفر وحضر ذخیره کلان استفتاء همراه او موجود بود ودر حالت عام بدون مراجعه کتب محضاً به حذاقت ومهارت وکمال استعداد بدون تکلف فتوی را ثبت می فرمود ونصوص فقهی را اکثر وبیشتر ازحفظ ویاد داشت خود تحریر میداشت در نصوصیکه فرق وتفاوت درآن نبود تا اینکه در اخر نفس نفیس اوخودش کتاب ناطق گردیده بود حکم افتائی او نهایت مکمل واز حواشی وزوائد پاک وجیز مختصر وجامع بود.

ترتیب فتاوي: شاهد این ترتیب آن ذخیره فتاوی است که یک حصه آن در زمان بسیار پیش مولانا محمد شفیع صاحب مفتی پاکستان به نام عزیز الفتاوی نشر واشاعت فرموده بود مگر بعض حصهای آن مرتب وبعض غیر مرتب بود وبعدا تصحیح آن بطور لازم ومناسب صورت نگرفت اصل ذخیره در دار الافتاء دار العلوم دیوبند محفوظ است حالا این ذخیره به ذریعه یک عملیه مکمل دار العلوم ازسر تجدید وباضابطه ترتیب میگردد که حصه اول آن این مجموعه زیر نظر است که به خواننده گان محترم هدیه وتقدیم میگردد امید است که مجموعهای باقیمانده آن هم به زودی شایع شد.

تا اینکه به لکها افراد به آن عمل وعاقبت خودرا درست نمایند ولکها افراد سعید الارواح خواهند بود که عاقبت خود را مزین سازند واین صدقه جاریه لا ینقطع همیشه جاری خواهد بود.

بیعت وارشاد: حضرت ممدوح تنها عالم ومفتی نبود بلکه عارف بالله ودرجمله اکابر اصحاب باطن نیز قرار داشت. سلسله بیعت وارشاد او مستقلاً قائم بود وبه هزاران بندگان خداوند در اطراف هندوستان به تلقین وتربیت باطنی او فیض یاب وبه مراد وصل شدند واین سلسله به مناطق دور دست وسعت وانتشار نمود.

ممدوح ازجمله خلفاء حضرت اقدس مولانا شاه رفیع الدین صاحب قدس سره مهتمم دوم دارالعلوم دیوبند بود او درسلسله نقشبندیه نهایت صاحب حال ودرمشائخ متاز به شمار میرفت سلسله فیوض باطنی وبرکات او تامناطق دور اشاعت یافت درمیرته راجع به سلسله ممدوح یک حلقه کلان موجود بود حضرت مولانا قاری محمد اسحق صاحب رحمہ اللہ ازخلیفه مجازی اوبود من همراه قاری صاحب بارها ملاقات کرده ام او نهایت بی نفس، بزرگ وهستی رفیع المقام بود سلسله کافی اونشر گردید درخلفاء ممدوح مجاز قاری صاحب شخص درجه اول حضرت مولانا بدر عالم صاحب (میرتهی) مهاجر مدنی سلمه است اوشخص بود که دردار العلوم ازحضرت استاد مولانا انور شاه صاحب رحمہ اللہ فن حدیث راتکمیل نمود ابتداءاً به حیث معین المدرسین دارالعلوم دیوبند ایفاء تدریس نمود بعداً درجامعه اسلامیه (دابهیل) همراه حضرت شاه صاحب به حیث استاذ حدیث درس راجاری نمود باوجود تدریس حدیث ازحلقه درس حضرت شاه صاحب استفاده می نمود علوم حدیثی وفیوضی او بنام فیض الباری شرح بخاری راتدوین وترتیب نمود که بعداً درمصر چاپ شد که حالا کتاب خانه علماء رامزین ساخته بعد از تقسیم ملک مولانا صاحب منمدوح به پاکستان تشریف اورد به حیث ناظم جامعه اشرفیه تندو الله یار به کار خود اغاز نمود بعد ازآن به مدینه منوره هجرت کرد وحالا مستقلاً دردیار حبیب مقیم میاشد لیکن در دوران قیام تمام این مقامات سلسله اشغال باطن اوقائم بود کاروبار ترتیب را برابر وترمیم نمود حالا بحمد الله درمدینه یک حلقه دارد حجاجیکه از اطراف به بیت الله شریف میایند به طرف او مراجعه میکنند این هم فیض سلسله نقشبندیه است که ازسلسله حضرت مفتی اعظم هند به انجا رسیده است ازین رهگذار سلسله فیض حضرت مفتی اعظم از هندوستان وپاکستان عبور کرده حالاً درحجاز کار میکند. حضرت مفتی صاحب ومسجد خرد درمعلومات مشهور نقشبندیه ختم خواجگان نیز شامل است که درمسجد حضرت مفتی صاحب همه روزه بعد ازنماز فجر (صبح) به پابندی اداء می شد واین مسجد در دیوبند بنام مسجد خرد مشهور است حالا نیز برای مامقام فرحت ومسرت است که صاحب زاده خرد حضرت مفتی اعظم مولانا جمیل الرحمن عثمانی صاحب مجود دار العلوم دیوبند همین سلسله را پابندی قائم کرده که دور حضرت ممدوح را یاد وتازه مسیازد درهمین مسجد حضرت اقدس قیام این احقر درخردی بسیار کافی مانده است استاذ اول مولانا قاری عبد الوحید خان (اله آبادی) رحمہ اللہ شخصیکه من قرآن را باتجوید از

اوحفظ کرده ام نیز درمسجد خرد سکونت میکرد من هم خارج از اوقات مدرسه برای حفظ قرآن کریم درخدمت قاری صاحب مرحوم به همین مسجد میرفتم که درین مسجد دراوقات زیات موقع حضرت مفتی اعظم صاحب برایم میسر می شد من هینت بسیار اعمال شرعیه را از عمل حضرت ممدوح یاد گرفته ام مثلاً در وضوء که کیفیت وهیئت خلال انگشتان را یاد نداشتم ازعمل حضرت ممدوح یاد گرفتم.

تواضع وخدمت خلق: بود او همه روزه معمول داشت که بعد از نماز دیگر به دروازهای اطراف محله می رفت وپرسان میکرد که اگر کسبی از بازار سودا میخواهد بگوید از خانها اواز میآمد که مفتی جی این چهار پیسه رابرایم مرچک ازجای دیگر اواز می شد که تیل بکار است ازجای دیگر گفته می شد که نمک بکار است حضرت ممدوح پیسه هر کس را میگرفت ومطابق فرمایش هر شخص همه سودا را در نوکهای چادر خود بسته وبه صاحبان آن تسلیم میکرد سودارا ازبازار به پشت خود میاورد برای کسی دیگر نمیداد احیاناً زیر وزن بار کمر کج می شد بازهم موافق نبود که آن را برپشت کسی دیگر بار نماید هزاران مدعی بی نفسی ومدعی خدمت خلق به نظر خواهد رسید لیکن عملاً وآن هم عمل جزئی که نمود ونشان درآن نباشد اگر کس جوانمرد باشد نشان دهد، لیکن درنفس پاک او این تصور هم نبود که من کدام خدمت میکنم یا این یک عمل کلان است که بدست من به سر میرسد یامن کدام کارنامه عظیم رابه سر میرسانم درباران شدید بارها دیده شده که چت خانهای محله می چکید زنان محله سوال وجواب میکردند که مفتی جی چت رانظر کنید که می چکد به مجرد شنیدن این او ازحضرت لنگ می زد ودر باران بیرون می شد وبه نهایت دردمندی شوق وذوق خدمت خاک اندازی چت ها رابه سر میرسانید.

یک واقعه بی نفسی، حضرت: به خانه مفتی اعظم صاحب متصل یک زن پیر سکونت داشت که همه مردم اورا بنام (امان خوبی) یاد میگرد درسن عمرش از عمر حضرت ممدوح زیاد بود نامبرده یک روزه گفت: عزیز الرحمن چت خانه من بسیار خراب شده درباران تمام شب می چکید انداختن خاک رابند وبست نمائید او گفت بسیار خوب به خانه پیر زن خاک اورده شد پیر زن گفت عزیز الرحمن خاک اورده شد مگر مزدور نیست که آن رابه چت بالا کند حضرت فرمود ما دربند وبست این عمل گرفته خواهد شد حضرت خودش در باران لنگ زد وبه چت

بالا شد وخاک را برچت انداخت در نتیجه باثر شدن مفتی صاحب لرزه گرفت وتکلیف سختی را برداشت نمود به مادر پیر واضح نشد که در انداختن خاک کدام مزدور کار کرد ودرین محنت بارچه گذشت؟

عظمت وللهیت: در یک مقام معلوم ونمایان انجام دادن یک خدمت کلان کار اسان است ازاینکه مدح خلائق ومواقع نام آوری درآن ممکن است لیکن این.خدمات گمنام وآن هم ازچنین درجه اندک که شخص کبر پسند هیچ وقت بان نزدیک نه می شود بلکه آن را خلاف منصب ووقار خود وبه تحقیر رد کردن آن راشان عزت خود میداند انجام دادن این قسم خدمات کار اسان نیست مگر حضرت اقدس بان قدر للهیت آن قدر شفقت وآن قدردادمندی آنرا انجام میدارد که این چشم آن رامحسوس کرده نمیتواند دلها آن را محسوس میکند که نوعیت آن چه بود این خدمت نبود، مجاهده عظیم بود که صرف عظماء آن را انجام داده میتوانند از حوصله هرکس نسبت که باین خدمات نزدیک شود در زمان خلافت حضرت عمر رضی الله عنه که مشکیزه پرآب به خانهای رعیت اورده می شد وبه خانهای پیر زنان می رفتند ونان آنها رای می پزیده کار هرکسی نیست که به نقش قدم آنها رفتار کند این صرف مقام هسته هائی بی نفر امثال مفتی اعظم است که از جذبه خدمت خلق سرفراز وبهرمند باشند این حوصله وهمدردی آنها بود که این اعمال پاکیزه نصیب شان شده درجماعت دار العلوم کارمهای انکساری وکسر نفسی اوبه نزد همه مردم نام ونشان امتیازی داشت هم چنین بی ریائی واشکال بی مثال عملی تواضع در دائره دار العلوم صرف مخصوص ذات اودیده می شد که تمام اکابر این قسم تواضع را به نظر عظمت ورقعت می دیدند واین خدمات را صرف حصه ونصیبه او میدانستند.

درس وتدریس: باوجود این مجاهدات عملی باریک بینی علمی او بسي قوی بود با اجراء ات افتاء شغل تدریس او مستقلا جاری بود درسهای بلند پایه فقه حدیث وتفسیر شریف را تدریس میکرد تحقیقات عمده وباریک ودعوی نمیکرد که گویا این مسئله ازذهن خودم پیدا شده درضمن تحقیق وتقریر میفرمود که درین مسئله این هم یک صورت شده میتواند در حالیکه آن تحقیق ازذهن خود او پیدا شده بود هیچ وقت نمیگفت که درین مسئله نظر من این است اگر غور کرده شود مقام این خدمت علمی از مقام علمي نفسی بسیار بالاتر ونازکتر است که رسیدن بآن عمل درحوصله هرکسی نیست که دقائق علمی را درذهن خود پیدا کند وآنها رابه ذهن خود

منسوب نسازد این بی نفسی وفنائیت مقام نهایت بلند است واین مقام به کسی نصیب میشود که نفسانیت را بالکل سرکوب کرده باشد.

دنیا در نظر او: خسرمن مولوی محمود صاحب رام پوری در زمانیکه طالب علم بود درمسجد خرد همراه مفتی اعظم قدس سره دریک حجره سکونت داشت واکثر معمولات زندگی حضرت مفتی اعظم درذهن اومیامد اوگفته است که من هیچ وقت حضرت ممدوح را درحال تکیه وخواب پای دراز کرده ندیده ام همیشه پیچیده زانو به شکم میخوابید من قبلاً فکر میکردم که شاید دربعضی اوقات باین حالت میخوابد وقتیکه این طرز عمل اورا بطور مسلسل مشاهده کردم دانستم که این حالت اتفاقی نیست بلکه این طرز عمل ارادی او است.

یکروز عرض کردم که حضرت شما هیچگا به حال پای درازی نه می خوابید فرمود دنیا جای خواب نیست که پاها دران دراز کشیده شود مقام خواب به پای دراز قبر است که بنی ادم به پای دراز درآنجا میخوابد، سبحان الله این سخن از زبان کسی اداء.میشود که اخرت همیشه به نزد او مستحضر وعظمت الهی بردل او احاطه کرده باشد به عبارت دیگر کسی که لذت وعیش دنیا درا ازدل بیرون کرده وصرف وعدهای راستین خداوند ﷻ راتکیه گاه دل ودماغ خود ساخته باشد این قسم عمل یک روز ویا دو روز برای هرکس ممکن است لیکن انجام دادن این طرز عمل درتمام عمر مثال نادر ترین استقامت است.

فنائیت وانکساری: برای من این سعادت حاصل است که جلالین شریف موطاء امام مالک موطاء امام محمد وطحطاوی شریف را از حضرت اقدس خوانده ام الفاظ او نهایت بامزه مکالمه او نهایت بارامی تقریرش نهایت معصومانه بود ازهر لفظ او رحمت وشفقت می بارید وازهر کلمه او معصومیت وسادگی می چکید گویا که دردل او هیچ وقت این تصور هم نبود که من چیستم یا اینکه درس قرآن وحدیث کارنامه عظیم من است که من آن رابه سر میرسانم یا اینکه به صدها شاگردانیکه ازحلقۀ درس من مستفید میشوند نشانه عظیم مقبولیت من است، ازین قسم خیالات دل ودماغ اوخالی وفارغ بود شخصیکه درحال خواب وبیداری هروقت باین تصور باشد که دنیانه جای ارام است ونه جای دراز کردن پای ایا در دل اوخود پسندی وخیالات خودبی جا گرفته میتواند به هرحال برای او هیچ وقت این خیال وتصور نمی آمد که گویا من یک شخصیت کلان استم یا اینکه خدمات کلان علم وعمل رابه سر میرسانم بلکه همیشه باین تصور بود که من چیزی

نیستمُ ونه کدام شخصیت دارم ونه کدام خدمت از نزدم صادر میشود من هم از جمله مسلمین عام یک مسلمان هستم واین تمام خدمات علمی وعملی جوهر من نیست بلکه صرف فضل خداوند ﷻ است که کار میکند هزاران بندگان به مثل من موجود اند که من درجمله آنها جسد محض هستم ، الله اکبر باوجود هرقسم خدمات کلان باین باور ویقین ثابت ماندن که من هیچ چیز نیستم خاصیت وعمل مردم کلان ومقام عظیم است مقام هسته های مقدس هم چون ملائک خواهد بود که باوجود معرفت کامل در روز قیامت اواز میکنند که (ما عرفناک حق معرفتک) ای پرور ما شمارا کما حقه شناخت نتوانستیم مثلیکه لائق ومناسب شما است.

وهم چنین مقام ذوات مقدس انبیاء است که هرلمحه عمر خود را درعبادت خداوند سپری میکردند با آن هم در روز قیامت با اواز بلند میگویند که (ما عبدناک حق عبادتک) ای پروردگار ومالک ما عبادت مناسب ولایق ذات اقدس شمار اداء کرده نتوانستیم.

وبعداً مقام هسته های برگزیده نائبان ووارسان انبیاء هم چون ذوات حضرات امثال مقام مفتی اعظم صاحب شده میتوانند که هرقسم عمل نیک را اداء کنند ودردل خیال وتصور هیچ چیز را نداشته باشند حقیقت این است که این فنائیت وبی نفسی انتهائی چنین حالت ممتاز است که به هم چنین اشخاص پاک نصیب شده میتواند.

غم آخرت: غم اخرت بردل او چنان مسلط بود که درضمن درس جلالین شریف یک روز خودش این واقعه را ارشاد وبیان فرمود که من یک شب باراده خواب درجای خود قرار گرفتم که بطور اتفاقی این اشکال دردلم وارد شد که قرآن شریف ارشاد نمودهِ که (وَاَنْ لَیْسَ لِلْاِنْسَانِ اِلاَّ مَاسَعَی) ترجمه: نیست برای انسان مگر انچیزی که سعی کرده. از ایت کریمه نتیجه واضح بدست میاید که دراخرت برای یک شخص سعی کسی دیگری فائده نمیکند ودرحدیث شریف به رسیدن ثواب ترغیب امده که به وسیله آن تخفیف عذاب ورفع عقاب وصورتهای ترقی درجات ممکن میباشد همچنین شفاعت انبیاء صلحاء شفاعت حفاظ وشهداء نجات عذاب وترقی درجات را وعده کرده که ازین حدیث شریف به صراحت واضح میشود که سعی یک شخص برای دیگران نافع است که درین قسمت بین آیت ورروایت تعارض وتناقض است او فرمود که راجع باین تعارض فکر کردم مگر حال آن در ذهنم نیامد بالاخره درین فکر بردلم خوف امد که تعارض ایت ورروایت درذهنم حل نشد گویا باین آیت ایمانم سست ومضمحل است اگر درین حالت

وفات شوم معلوم است که دریک ایت قرآن کریم کیفیت شک وتردید را باخود می برم وبه آن حالت به حضور خداوند ﷻ حاضر خواهم شد که به یک حصه قرآن کریم ایمانم سست ومضمحل خواهد بود پس انجام من چه خواهد شد آیا این خاتمه راحسن خاتمه گفته میشود.

دریک شب به گنگوه پیاده رسیده است: به ورود این شک وریب فکر اخرت آن قدر به شدت دامن گیرم شد که ازچار پائی خیستم ومستقیماً به راه گنگوه روان شدم مقصدم این بود که درهمین شب به گنگوه برسم وازحضرت گنگوهی رحمه الله این اشکال راحل نمایم تا ایمانم صحیح وامید حسن خاتمه برایم پیدا شود درحالیکه مفتی صاحب به سفر پیاده عادی نبود وراه گنگوهی خیلی دراز هم بود که از دیوبند به فاصله ۳۰ میل قرار داشت مگر خوف آخرت درنفسی حال اوگشته بود لهذا وسوسه هیچ گاه درآن نمی گنجانید ازین جذبه عزم پیداشد وبه همین عزم صادق باین سفر دراز درشب تاریک روان شد پیش ازصبح صادق به گنگوه رسید حضرت گنگوهی قدس سره برای تهجد وضوء میکرد که مفتی صاحب بوایش سلام داد اوفرمود کیستی ؟ اوگفت عزیز الرحمن هستم او فرمود درین وقت برای چه آمدی؟ مفتی اعظم رحمه الله گفت که حضرت یک اشکال علمی راباخود اورده ام اشکال این است که قرآن کریم نفع اخرت رابه سعی ذاتی هر شخص نافع ومؤثر میداند که سعی یک شخص نافع دیگران شده نمیتواند وازحدیث شریف معلوم میشود که سعی یک شخص نافع ومؤثر دیگران شده میتواند که درین صورت نفع اخرت درسعی ذاتی محدود ومنحصر نه میشود. که ایت به صراحت باین حدیث معارض است وحل این کل عارضه درذهنم نمیآید حضرت درحال وضوء فرمود که درآیت سعی ایمانی مراد است که دراخرت درحق غیر نافع ومؤثر نیست که گویا ایمان یک شخص به شخص دیگران مؤثر ناجی ونافع شده نمیتواند ودرحدیث شریف سعی عملی مراد است که سعی عملی یک شخص سبب نجات شخص دیگری شده میتواند ازین رهگذر در بین ایت ورروایت هیچ قسم تعارض وجود ندارد حضرت مفتی اعظم رحمه الله فرمود که یک دم چشمانم خلاص شد.

مثلیکه پرده ازچشمانم دور شده باشد ویک دروازه عظیم علم برایم کشوده شود به هرحال کدام دروازه علم که برای مفتی صاحب خلاص شد ذات خود اومیداند که درون دروازه چه انواع نوادرات پنهان میباشد این جذبه عظیم قابل غور است که به سبب یک مسئله جزئی ویک

اشکال علمی آن قدر خوف آخرت بردل اومسلط گردید که درجای خواب وچهار پائی یک لحظه قرار نگرفت ودرشب تاریک به سفر دراز به فاصله ۳۰ میل منزل باخود فیصله وتصمیم نمود این تعلق اوبه عالم آخرت وبي تعلقي او از لذت وراحت دنیای دنی وناچیز مثال نادر بی تعلقي واستغناء اوست که درتاریخ اکابر سلف دیده میشود به هرحال بعد ازرسیدن به مقام بلند علم وافتاء عظمت منصب وعلم منصب وعلم را در تصور نیاوردن مقام نهائی تواضع وکسر نفسی است که فطرت صالحه او برای این مقامات بلند مستعد بود که حق برای همین احوال ومقامات اورا انتخاب کرده بود واز طرف دیگر مربی اعظم او حضرت مولانا رفیع الدین صاحب رحمه الله مهتمم دوم دار العلوم دیوبند به توجهات همخصوص چهار مهتاب دیگری را روشن ساخته بود.

صلاحیت های فطری: مفتي سعید احمد صاحب برادر علامه حضرت اقدس می فرمود که حلم تحمل بردباری درصغارت وخرد سالي جوهر نفس اوبود وقتیکه بکدام چیز دل اومیلان میکرد ووالده برایش نمیداد فغان وگریه نمیکرد یاچپ میماند ویابه محرومیت وفرط ازردگی قلبی داخل خانه خودرا پنهان میکرد برسر چهارپائی روي خود را می پوشانید وبه گریه، خفي دل خود راسبک میکرد مگر چیغ زدن واویلا وفریاد درصغارت هم از اودیده نشده که بطور فطرت قلب علامه صالح وضابط شدن اوست گویا که اواز خردی باین مقام رفیع وبلند تیار وآماده می شد وصلاحیت های فطری اوخواهان این مقامات بلند بود.

هم چنین حسب بیان منشي سعید صاحب عثماني برادر خرد حضرت مفتي اعظم هند وقتیکه حضرت مفتي اعظم صاحب بدست حق پرست شاه رفیع الدین صاحب رحمه الله بیعت نمود وراه سلوک وریاضت را اختیار کرد درمزاجش گوشگي وغناء عن الخلق رو به افزایش گردید از زن وفرزندان التفات ونظر اویک طرفه شد.

خلوت گزیني: گوشگي وکیفیات انقطاع عن الخلق براو غلبه کرد والد ماجد اوحضرت مولانا فضل الرحمن صاحب رحمه الله به حضرت مولانا رفیع الدین صاحب عرض کرد که شما عزیز الرحمن را بکدام راه روان کرده اي، درخوبی ومبارک بودن اوکدام اعتراض شده نمیتواند واو را از آن راه دور نمی کنیم صرف میخواهم که عزیز الرحمن بطرف زن وفرزندان خود توجه کند به شنیدن این سخن فرمود که مولوی صاحب برای شما الله تعالی اولاد دیگری هم داده ودر اینده هم پیداخواهدشد هرجای وهرقسم که میخواهید انها رابکار ببرید مگراین یک نفر راصرف

برای الله تعالی بگذارید باین سخن والد اوخاموشی را اختیار نمود.

توجه الی الله واثرات آن: این حقیقت درمستقبل به رنگهای مختلف ظهور کرد واقعات نشان داد که کسی ازروی حقیقت برای خداوند مخصوص شده الله تعالی هم باو همراهی کرده که اثار پاکیزه اوظهور میکرد ویک تاریخ زنده از آن ساخته شد اثرات توجه الی الله وتوجه به حق را کفار وحکام نیز قبول میکردند داماد مفتی اعظم رحمه الله بابو عبد اللطیف صاحب حال منیجر ریاست وقف کرنال درآن دور برای ملازمت سرکاری درخواست داد امید واران این عهده به تعداد کافی حاضر شده بودند بابو صاحب به مفتی اعظم صاحب عرض نمود که من هم به این عهده امیدوار هستم مگر معلوم نیست که درین امیدواران متعدد کامیاب میشوم ویا نه برایم دعا کنید در این زمان در مظفر نگر یوروپین بنام کلکتر مارش یک انگریز بود که تمام امید واران برای انترویو باو پیش می شدند حضرت مفتی فرمود که درضمن انترویو به مارش بگوئید که من داماد مفتی اعظم هستم بابو صاحب حیران شد که اثر یک مولوی مدرسه دیوبند بالای یک انگریز که مالک این ضلع است چه خواهد بود که به شنیدن نام او این ملازمت رابرایم بدهد.

بابو صاحب این سخن کشادگی مفتی صاحب دانست وبه این سخن کدام اهمیت نداد به انترویو حاضر شد مگر جمله مفتی اعظم صاحب را برایش نگفت درحال ناکامی به خانه خود باز گشت وبه حضرت مفتی اعظم عرض ناکامی خود را پیش کرد مفتی صاحب فرمود که ایا شما به مارش گفتید که من داماد مفتی اعظم هستم؟ اوگفت: نه گفته ام مفتی صاحب فرمود خیر است حالا برو برایش بگو بابو صاحب زیاد حیران شد که حالا وقت انترویو هم گذشت باین سفارش بی وقت وبی محل چه خواهد شد باوجود آن دوباره پیش کلکتر مارش رفت که من در انترویو حاضر بودم ومن داماد مفتی عزیز الرحمن هستم.

به این جمله مارش متاثر شد وبه همان عهده او را مقرر نمود این است تعلق مع الله که ازجهت او اهل الله راملک القلوب گفته میشود کسان اند که به دلهای مردم حکومت دارشد حکام وسلاطین اثرات شان راقبول میکنند باین معنی که به ذکر نام اهل الله برای معاملات مشکل حل کافی میباشد هم چنین یک واقعه دیگر رامنشی سعید بیان کرده که مفتی صاحب برای یک سفر اماده گردید چونکه ریل درآخر شب حرکت میکرد ازین جهت مفتی صاحب بعد ازنماز خفتن به استیشن تشریف برد. درآن زمان دراستیشن دیوبند هیچ یک مسجد وجود نداشت یک چوتره

بنام مسجد درآن موجود بود که مسافرین ریل درآن میخوابیدند. حضرت مفتی اعظم صاحب هم به همان چوتره تشریف برد. دراین وقت منشی سعید صاحب وبعض اعزه نیز باوهمراه بودند بین شان گفت وشنود جاری بود دراین وقت بعض مسافرین نماز وتلاوت راشروع کردند که دراین ثناء آواز تلاوت بلند شد.

استیشن ماستر که یک هندوی متعصب بود به قهر وغصه ازخانه خود بیرون شد وبه حضرات مسافرین وتلاوت کنندگان به شیوه توهین امیز گفت که نه خودتان میخوابید ونه دیگران رابه خواب میمانید این نماز وقرآن ازکجا امده که مردم را پریشان ونا ارام میسازد وبه غصه درگفتار خود گرم شد مفتی صاحب به طرف او اشاره کرد فقط همین قدر فرمود: او ازین جهت گفتار میکند که ماگفتار نه میکنیم، خدا ﷻ میداند که درین جمله چه تاثیری بود که هندو سرد شد ویک دم ازآن جا رفت که بعداً نه چیزی گفت ونه بآنجا باز گشت نمود وتمام حضرات درآن چوتره شب رابه ارامی واطمینان سپری نمودند. اهل الله به قوت غنا وطاقت یقین تصرفات میکنند که باین دنیا متعلق است وبه نزد ایشان هیچ اهمیت ندارد. درهمین حالت زیست وزندگی میکنند وبه سبب این تصرفات غناء ویقین اخرت شان نیز مزین میگردد.

<u>**وقت اخری والد محترم وتوجه باطنی او**</u>: منشی سعید احمد صاحب بیان نموده وقتیکه روز انتقال والد ماجد مفتی صاحب مولانا فضل الرحمن صاحب فرارسید یازده بجه نزدیک، یک بدحالی غیر معمولی واضطرابی باو پیش آمد بیسار مضطرب ونا ارام بود وبه هیچ پهلو ارام نمی گرفت هیچ کس تصور نمی کرد که وقت اخر او نزدیک شده است بازهم باین بدحالی اوتمام خانه نا ارام ومتاثر بود مولانا فضل الرحمن صاحب درتمام اولاده خود برای مفتی صاحب بدون لفظ مولوی به لفظ دیگری صدا نمیکرد درین نا ارامی هم به منشی سعید صاحب گفت که مولوی عزیز الرحمن کجا است اوجواب داد که حالا درهمین جابود شاید به مناوله نان به خانه رفته باشد اوگفت که او را بخواهید. منشی صاحب میگوید که من باحضار اوبه خانه او رسیدم ونا ارامی والدش را باو ذکر کردم واینکه شما را خواسته مفتی صاحب مشغول صرف نان بود چون اودا نست که والد مرا خواسته ازسرنان برخیست وهمراه من یکجا به پدرش رسید پدرش که اورا دید درین مرتبه بدون لفظ مولوی صرف به لفظ عزیز الرحمن باو خطاب کرد وگفت که عزیز الرحمن شما تا الحال یک خانه رابرایم بلند نکردید شاید مقصدش این بود که دعا نکردی

که باین سخن مفتی بی حد نادم وشرمسار شد مفتی صاحب چیزی نگفت وشانه خود رابه بازوی چهار پائی والدش وصل نمود رومال رابه سرخویش هموار نمود ومراقب شد چند دقیقه بعد دیده شد که بدحالی ونا ارامی پدرش به سکون وطمانیت تبدیل گردید بالاخره در رویش آن قدر بشاشت پیدا شد که چشم خودرا بطرف آسمان بالا کرد بی اختیار خنده نمود ودرحال خنده به صاحب زادگان خود مولانا شبیر احمد عثمانی ومطلوب الرحمن صاحب گفت شبیر کمی بالا ببین که دربالا چیست؟ مطلوب ببین که این چیست؟ رویش نهایت منفرج وبشاش بود خوشحالی از رویش می چکید مفتی صاحب به پهلوی اومراقب وبطرف او متوجه بود درهمین حالت بشاشت والد کلمه طیبه راخوانده وچند دقیقه بعد روحش از قفس عنصری پرواز کرد ازین واقعه تصرف غیر معمولی وتوجه حضرت ممدوح معلوم می شود که کشتی نجات مخلوق ازین بندگان نمایان شده شیخ واستاذ او برای همچنین روزها گفته بود که یک پسر خودرا به الله ﷻ بگذارید این اثرات همان شیخ بود که ظاهر شد وظهور آن دوام پیدا کرد دراین تصرفات چه عجیب وغریب تصرف بود که پسر برای پدر شفیق خود نشان داد که اوبه فضل ورحمت خداوند بدحالی ونا ارامی والد خود رابه سکون وطمانیت تبدیل ساخت بلکه اثار حسن خاتمه ومقبولیت را نیز در او وانمود ونشان داد رحمهم الله رحمةً واسعةً.

آثار نسبت باطني: باوجود این احوال بلند ورفیع برای ادب وتحفظ نظم شریعت نشان داد که حسب بیان دفتری نور الحق صاحب یک صورت عجیب وغریب به پیش امد که ازقبر والد مولانا رفیع الدین صاحب رحمه الله در روز های پنجشبه آواز تلاوت قرآن کریم شنیده می شد نتیجه این شد که مردم در ماحول این قبر تجمع میکردند ثمره قدرتی او منجر شد که توجه الی الخلق اوبه زیادت وتوجه الی الله رو به کمبود گردید. وان توکل که همه وقت به حضور خداوند تقدیم ونمایان می شد حالا به قبر منقسم میگردد که درین قسم صورتهای غیر معمولی هم چنین نتائج زیاد بدعات ظهور میکند حضرت مفتی صاحب این شکل را احساس نمود ویکروز باین قبر تشریف برد ودروقت معین اواز تلاوت را شنید. درین وقت حضرت ممدوح فرمود که چرا مردم را درفتنه مبتلاء کرده ئی به همین جمله اواز تلاوت قبر بند شد وبعداً هم شنیده نه شد.

چه تصرف تکان دهنده ایست که از زنده جانما تیر شده وبه بزرخ رسیده باشد وبراهل قبور نیز مؤثر است گویا که اهل قبور در بزرخ نیز شائق وعظ پند وتنبیه مربیان دین اند وبه عملی ساختن

آن مواعظ مستعد میباشند "سبحان الله" ایا توجه این اربابان تصرف به اهل دنیا مؤثر نیست؟ که ایشان همراه شان دردنیا هم وطن وبه انها قرب واتصال جسمانی هم داشته باشند ازین جهت فیضان این حضرات بر دوست ودشمن یکسان میباشد که از برکات آن اجانب واقارب بلکه هیچ کس محروم مانده نمیتوانند این آثار وتصرفات روشن نسبت باطنی احیاناً ازراه زبان نمایان میگردد مثلیکه ازراه الفاظ پند ووعظ به دلها اثرات برسد راحیاناً ازراه همت باطنی وتوجه نام اثار این فیض ظهور میکند احیاناً به نظر ودر بعض اوقات به هیئت دیگر نمایان میگردد غرض اینکه این حضرات حسب مناسب حال موقع تصرفات خود را اختیار می نمایند ونتائج مطلوبه را نشان مید هند.

<u>دل داري ودل جوئی</u>: من به یاد دارم که درسال ١٣٤٧ هجری قمری وقتیکه من ازحج اول باز گشت نمودم طلبه واکابر دارالعلوم با بیرغهائی مزین برای استقبال من به استشین آمده بودند چونکه برای استقبال اکابر واعزه خصوصاً در بازگشت ازعبادت حج این قسم صورت رسمی درنظر نیامده بود باوجود محبت طلبه این طرز روش بردلم سخت وزمین محسوس شد دردلم می گذشت که آنها را ازین رسمیان جلوگیر نمایم حضرت مفتی صاحب رحمه الله که به شفقت بزرگانه خویش نیز به استیشن شریف اورده بود این کیفیت مرا به فراست باطني محسوس نمود وباین فکر شد که مباداکه این احقر این حال بد را درهمین موقع اظهار کند واثر بد آن بر روحیه طلبه وارد شود وبعداً این احقر هم باین اثر بد مواجه شود من این کیفیت بزرگانه، شفقت، خیر خواهی، ودانائی حضرت ممدوح را هیچ بیان کرده نمیتوانم که به چه صورت خوب حضرت مرا ازین بد حالی نجات داد برای طلبه گفت شمابه مسجد بروید ماهم بانها میایم طلبه بطرف مسجد رفتند حضرت مفتی صاحب به من رسید ودست خود را با شانه من نهاد وفرمود برادر بزرگ ایشان به محبت آمده اند دو چهار کلمه شکریه رابه پیش شان بگوئید دل شان خوب خواهد شد در این وقت من به غلطی خود پی بردم به همین حال به مسجد رسیدم وبرای تعمیل ارشاد به حضور طلبه جملات شکریه اظهار نمودم. درحالیکه که در موجودیت مفتی صاحب همت بیان را نداشتم لیکن تعمیلاً للارشاد چند جملات شکریه رابه پیش شان گفتم که طلبه بآن خوشحال شدند واز اثر بد که به احتمال حضرت برمن وارد می شد نجات یافتم، باثر نجات ازین بدحالی به حضرت آن قدر خوشحالی حاصل شد که احساس آن در بیان نمی گنجد خوشحالی حضرت

ازین رهگذر بود که سخن طلبه رسا گردید وبرای کسی صورت بدحالی پیش نشد، الله اکبر، دلداری خرد سال خودیش رعایت تحفظ آنها وتصور نگاه داشته سخن آنها حال طبعی این اکابر بود که مفتی صاحب رحمه الله درآن ممتاز ونمایان بود، شان مربیانه حضرت مفتی صاحب صرف به خویشاوندان، خرد سال، متوسلین ومسترشدین خود محدود نبود بلکه به مردم هم عصر وکلان سالان نیز اثرات او نمایان می شد مولانا محمد ابراهیم صاحب کراچوی هم پیره حضرت مفتی اعظم بود شخصیکه از حضرت مولانا رفیع الدین بیعت نموده واز خلفاء مجازي او وصاحب تعریف بزرگ بود.

به دیوبند تشریف میآورد وباحضرت مفتی اعظم سکونت میکرد یک مرتبه به دیوبند آمد وبه نزدیک دار العلوم یک دوکان شیر فروشی هم بود ممدوح به دکاندار معامله کرد. در این سلسله کاندار یک روز بامولانا بد معاملگی وبدکلامی نمود وکلمات ناموزون را براي او استعمال کرد، که باثر آن مولانا صاحب به غصه شد چونکه او صاحب تصرف بود وبه دوکان شیر فروشی به تیزی نظر انداخت تمام سامان دوکان دانه دانه شد یک قسمت سامان دوکان شکست وقسمت دیگر آن روی زمین افتاد که به اثر آن دوکاندار هیبت زده شد وحواس خود را از دست داد مولانا دوکان را درهم وبرهم نمود وبه اقامت گاه خود مراجعه کرد وقتیکه مفتی صاحب ازین سخن اطلاع یافت این طرز عمل مولانا محمد ابراهیم صاحب راخوب ندید برایش گفت: مولانا تو باین جا چرا امده ئی پیش من چه است من یک طالب العلم وبه خواندن مصروف هستم ما شاء الله شما خودتان صاحب تصرف هستید به رفت وامد شما چه ضرورت است به سکونت شما هم چو باما مردم چه حاجت است پیش شما هرچیز موجود است این خطاب فرمود گویا که اورا فهماند وبرایش وانمود ساخت که اهل الله راطاقت تصرف باین منظور داده نمی شود که آنها بامخلوق خدا جل جلاله کاروائی انتقامی به اثر جذبات خویش آنها راتخریب کنند وملاقات تصرفات خود رانشان دهند مولانا صاحب محمد ابراهیم پشیمان ونادم گردید توبه کرد ازین جا رفت واز دوکاندار معافی خواست درشب وفات حضرت ممدوح من هم همراه حضرت مولانا حبیب الرحمن صاحب وبزرگان دیگر درپهلوی حضرت ممدوح حاضر بودم وقتش اخر بود مگر حواس او بالکل قائم واستوار دیده می شد.

وقتیکه مرادید چشمانش ازاشک پرشد وبه شفقت دست خود رابرسرم نهاد ومحبت کرد وبعض

کلمات نیز به زبان اورد که ما آن را شنیدم ونه فهمیدم من آن را از استاذ کتابت دارالعلوم این واقعه را شنده ام که مولانا طفیل احمد صاحب شخصیکه دربزرگان سلسله نقشبندیه واز جملهٔ فضلاء دارالعلوم دیوبند است وحالا درکراچی درافاده وافاضه به طور نمایان کارمیکند اوفرموده که مفتی اعظم قدس سره را بعد از وفات درخواب دیدم که حضرت نهایت مقام بلند وپرفضا ونهایت بشاش ودر بهترین حالات ومقامات قراردارد حسب عادت اخلاقی وشفقت همرا هم ملاقات نمود وبعد از وقت کم خیست وفرمود که: این وقت حاضری دربار است درین وقت ملاقات دارم وديدار ميكنيم دراين وقت من بآنجا ميروم، همين قدر فرمود وتشريف برد.

چند واقعات تصرفات باطن: تصرفات او دربعض اوقات آزاد ونمایان بود که صاحب معامله به طریق واضح اورا محسوس میکرد منشی سعید احمد صاحب بیان کرده کسیکه درجمله اعضاء کدام خانواد بکدام قسم بدحالی مبتلاء ویا کدام حادثه برایش پیش می شد که اهل خانه باثر آن پریشان میگردیدند وقتیکهٔ درخدمت مفتی صاحب پریشانی یا تنگی وضیقت قلب خودرا بیان واظهار میکرد صرف به چند جمله مفتی صاحب مشکل اوحل وازاله محیا شد وبهٔ طمانیت وبشاشت به خانه خود باز میگشت مولانا اشتاق احمد صاحب بیان فرموده که من دریکی حالت باطنی مبتلا شدم اگرچند روز به آن حال باقی میماندم درنقصان وخساره سخت مبتلا می شدم من در همین حالت به خدمت مفتی صاحب حاضر شدم وحالت خودرا برایش پیش کردم او فرمود که: این را بگوئید، من عرض کردم که حضرت دعا بفرمائید اوفرمود: دعاء رابدون آن هم میکنم این را بگوئید، مولانا اشتیاق احمد صاحب میفرماید وقتیکه آن اسم را خواندم حالم رو به سکون وتمام کوائف پریشانیم یکسره ازاله گردید مولانا ظهور احمد صاحب مدرس دارالعلوم بیان فرمود که حضرت مفتی اعظم رحمه الله به تصرفات ازاد برادر علاتیش مولانا مطلوب الرحمن عثمانی رابسیار زیاد دستگیری کرده واز مهلکات متعدد اورا نجات داده است هنگامیکه در دیوبند یک فتنه که باید بنام شعبده یاد شود واقعهٔ احیاء موتی به پیش آمد. بعض متصوفین درظاهر زنده کردن پرنده گان مرده رابه نمائش گذاشت که مولوی صاحب ممدوح نیز دراو مبتلاء شد. وقتیکه به حضرت مفتی صاحب معلوم شد پرده صنعت گری این فتنه رادور کرد ومولوی صاحب موصوف را ازین مهلکه نجات داد که بعداً حالت او درست کردید. به هرحال این قسم تصرفات احیانا دریک معامله دنیاوی ظهور میکرد واحیانا به طی کردن مدارج باطنی

ظهور پذیر وبه کثرت پیش می آمد در اطراف مختلف وکارکنان دارالعلوم مردم به کثرت درسلسله بیعت حضرت ممدوح شامل می شدند ودولت صفائی قلب را حاصل بکردند وبه همین ترتیب سلسله او در اطراف هندوستان وسعت یافت غرض اینکه درعلم وعمل وحال ومقال هستی حضرت ممدوح دراکابر دار العلوم هستی مایه ناز بود اگر این اکابر درزندگی خود تصور میکردند که این هستی ازنزد ما فانی وقطع شدنی است وبه این فکر وتصور بطرف قلم بند کردن حالت ممدوح توجه میکردند درقدم قدم این بزرگان آن قدم واردات استقامات وکرامات بود.
که ما به بیان آن صفحات زیادی را رنگ وبه هزاران واقعات نادر روزگار را قلم بند میکردیم لیکن درزندگی این حضرات هیچ گاه این تصور نمی آمد که یک روز آنها نخواهند بود ومابه حال مالیدن دستهای ندامت میمانیم که گویا چرا حالات علمی وعملی انها را قلم بند نه کردیم.
تا اینکه به نقش قدم آنها قدم به قدم همراهی میکردیم این چند واقعاتیکه بدون سانسور درقید قلم اورده شد نه تاریخ است ونه سوانح صرف به حیث یک تذکرهٔ است که به نوک قلم اورده شد.
خدا کند که شخص باهمت وباخبر درین تذکره چیزی را زیاد وعلامه کند واین ذکر شیرین راکمی دراز نماید که ذکر محبوبان الهی خودش محبوب وشکر فشان است.
وفات: حضرت ممدوح در ۱۷ جمادی الثانی مطابق اول دسمبر سال ۱۹۲۸ به عمل دو بجه شب داعی اجل را لبیک گفت وبه مولای حقیقی خود وصل گردید به عمل ۱۰ بجه روز در احاطه (مولسری) دار العلوم نماز جنازه او به امامت مولانا اصغر حسین صاحب اداء گردید وبه عمل یازده بجه در قبرستان دار العلوم به خاک سپرده شد (طَابَ اللهُ ثَرَاهُ وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَثْوَاهُ) به هرحال ذات او جامع واوصاف او جامع علوم بود خدمت طولانی تعلیم وافتاء دار العلوم وسعت حذاقت وتعمق مزید را در علم او پیدا کرده بود ذهانت وذکاوت میراث خاندانی او بود باین لحاظ درفقاهت وتفقه فی الدین سر بلندی او تعجب اور نبود . بلندی اخلاق او ثمره صحبت هم نشینی واستفاده حضرت اقدس مولانا شاه رفیع الدین صاحب دیوبندی مهتمم دوم دار العلوم دیوبند بود هم چنین او درعلم وعمل، اخلاق وملکات معرفت وبصیرت فقاهت ودرایت در اشخاص بی مثل یک شخصیت بلند پایه وشخصیکه دار الإفتاء دار العلوم دیوبند را زینت بخشیده بود.
تعداد فتاوای مربوطه حضرت: افسوس است که نقل ریکارد تمام فتاوای نوشته شده او به ما

دستیاب نشد به علت آنکه دردور ابتدائی دار الإفتاء برای حفظ ونگاه داشت ریکارد وذخیره کدام دستور خاص وجود نداشت از اینکه ازسال ۱۳۱۰ هـ تا ۲۱ ذیقعده سال ۱۳۲۹ هـ ریکارد بیست سال در دفتر دار الافتاء موجود نبود این دلیل واضح است برآنکه تمام فتاوای او حالا دستیاب شده نمیتواند. بعد از مرور بیست سال به نقل وجمعه آوری فتاوی توجه ضرور گردید مگر بطرف ریکارد وتحفظ ذخیره به قسم دفتری باز هم توجه نشد ازین او در سالهای بین سال ۱۳۳۰ هـ تا سال ۱۳۴۶ هـ نقل فتاوای راجستر شده بعض سالها دستیاب میشود گفته نمیتوانیم که آیا آن فتاوای بالکل به وجود نیامده ویا بعدا ضائع گردیده چرا این طور شده؟ البته علاوه ازین سالها فتاوائیکه ازسال ۱۳۳۰ هـ تا ۱۳۴۶ هـ حضرت مفتی اعظم صاحب تحریر فرمود وریکارد آن در دفتر افتاء است. در آن جمله به تعداد [1] (۳۷۵۶۱) به تفصیل ذیل مرقوم گردیده.

تفصیل فتاوای حضرت مولانا عزیز الرحمن صاحب مفتی اعظم دار العلوم دیوبند

از ۲۲ ذیقعده سال ۱۳۲۹ هـ تا ۸ رجب ۱۳۴۶ هـ ۱۵ سال ۸ ماه

سال	تعداد فتاوی	سال	تعداد فتاوی	سال	تعداد فتاوی
ذیقعده ۱۳۲۹ تاآخر	۳۰۲	۱۳۳۶هـ	۲۱۲۶	سنه ۱۳۴۲ هـ	۳۲۰۱
سنه ۱۳۳۰	۱۷۱۹	سنه ۱۳۳۷	۲۸۶۳	سنه ۱۳۴۳ ذیقعده	۲۸۸۶
رجب تا ۱۳۳۲هـ	۸۴۵	سنه ۱۳۳۸	۲۳۴۸	صفر ۱۳۴۴	۱۰۷۰
سنه ۱۳۳۳	۲۰۶۷	سنه ۱۳۳۹	۲۹۹۸	سنه ۱۳۴۵ هـ	۳۶۳۶
سنه ۱۳۳۴	۱۹۴۳	سنه ۱۳۴۰	۲۹۵۰	سنه ۱۳۴۶ رجب	۱۷۲۱
سنه ۱۳۳۵	۱۹۹۴	سنه ۱۳۴۱	۲۸۹۲	میزان	۳۷۵۶۱

این صرف تعدادفتاوای پانزده ساله حضرت مرحوم است که درذیل ریکاردمحفوظ میباشد افسوس

(۱) این تعداد باعتبار حضرات مستفتیان است یعنی این قدر کاردها ولفافها موصول شده است. که درهر لفافه وکارد سوالات متعدد موجود است (الا ما شاء الله) اگر به حد اوسط در هر لفافه (۳) سؤالات تخمین شود این تعداد به دوازده هزار هشتاد وشش میرسد. (مرتب)

است که ذخیره خدمت ۲۲ ساله او بروی کاغذ دریافت نمیگردد اگر به تناسب نقشه بالا تعداد فتاوای چهل ساله او درقیاس تخمین آورده شود تعداد فتاوای او به یک لک وهجده هزار (۱۱۸۰۰۰) بالغ میگردد که به قلم حضرت به روی کاغذ مرسم شده است برای فضائل ومناقب یک مفتی جلیل القدر این گفتار فضلیت کافی ومناقب ممتاز است که به ترتیب وتنظیم یک لک وهجده هزار (۱۱۸۰۰۰) فتاوای قبول شده بایمان واسلام عالم اسلامی خدمت تحفظ نمود که در آن مجموعه بصدها فتاوای است که حیثیت محاکمه وفیصله نیزدارد.

ترتیب فتاوای: مجموعه این فتاوای بی نظیر واین ذخیره فقهیه بی مثال در بطون اوراق محبوس واز نظر عام پنهان است صرف مستفتیان در اوقات مختلف ازین فتاوای استفاده کردند برای طلاب دیگر صورت رسیدگی به آن فتاوی میسر نگردید ازین رو منفعت آن خاص ومحدود بود در درجه جذبات چندین مرتبه این اندوه پیدا شد که انمول ذخیره واین باقیامت صالحات دار العلوم درانظار عام اورده شود لیکن اسباب آن مساعد نشود بالاخره درسال ۱۳۶۷ هجری در دوران یک سفر لکنهو مولانا محمد منظور احمد صاحب نعمانی مدیر (الفرقان) لکنهو با ممبر مجلس شورای دارالعلوم درین سفر بطور اتفاقی درریل همراه شد. وممدوح این اندوه را که قبلا هم دردل او موج زن بود اظهار فرمود به یک شدن آرای این دو شخصحیت بطور قدرتی در اصل رأی وجذبه قوت پیدا شد. احقر تفصیل این آراء را به بقسم استفاده به حضور شیخ الافتاء حضرت مولانا اعزاز علی صاحب باین ارای اتفاق کرد وبرای او یک تجویز الهامی گفت که حوصله مرا افزایش داد وبه سبب قوت ارادی درین بارد عزم عمل هم پیدا شد واحقر آن را به تجویز با ضابطه في دار الافتاء ارسال وکار ترتیب فتاوای را اغاز نمودند. الحمد لله که در مدت کم ترتیب یک فتاوای معتد به نمونه مجلس به حوصله افزائی کافی آن راطی کرد که برای ترتیب وتفصیل مزید این ذخیره فتاوی یک شعبه مستقل قائم شود ویک مرتب مستقل فتاوی را برای آن شعبه منظور کرد.

درین دور مرتسن متعدد فتاوی پی دربی توظیف وکار ترتیب فتاوی جریان داشت بالاخره این سلسله به مولانا محمد ظفیر الدین قدس سره خاتمه یافت واو به جانفشانی وتن دهی غیر معمولی این عمل را اغاز نمود وحسن اسلوب کار فتاوی راتکمیل نمود که حالا به شکل مرتب در حضور ناظرین موجود است وما سعادت طباعت واشاعت آن را حاصل میمائیم وان شاء الله این

ذخیره نورانی را در جلدهای متعدد به حضور ناظرین تقدیم می نمائیم در ترتیب این فتاوی مرتبان به مشکلات کافی مواجه شدند که درآن جمله غلط نویسی ناقلان مشکل کلان وسخت ترین مصیبت بود که حل آن محنت او راست چونکه خود مرتبین علماء وفضلاء اند.

ودر نگرانی یک جماعت علمی ترتیب کار به سر میرسد ازین رو امید است که ان شاء الله به تمام عبور حاصل خواهد شد به عون الهی کار به راه خود روان شده امید است که به زودی ذخیره این فتاوی به شهود منصوص پیش آید وبه قسیمکه فتاوای عالمگیری در قانون زندگی هندوستان قدیم جا گرفته امید است که فتاوی دار العلوم به همین قسم درقانون زندگی هندوستان جدید به حیث روح جاگزین وعملی شود از جهت اینکه درین فتاوی احکام همه جانبه متعلق شعبه زندگی موجود است برای عام ساختن استفاده ازین فتاوی ترتیب ابواب وفصول قائم وهر مسئله درباب وفصل متعلق اورده شد برای اینکه برای طلاب در وقت استخراج احکام کدام دشواری پیش نشود وعوام وخواص ازین فتاوی استفاده کنند البته مکررات حذف شد از حضرات مستفیدین این فتاوی استدعا میشود که این خلائق عاجز (مرتبین ومنتظمین) را در دعاء مخلصانه خود به یاد داشته باشند، وبالله التوفیق.

احقر عباد الله محمد طیب غفر له

مهتمم دار العلوم دیوبند

(۵ جمادی الثانی ۱۳۸۱ هـ)



بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

مقدمه

از حضرت مولانا مفتی محمد ظفیر الدین صاحب مدظله مرتب فتاوای دار العلوم دیوبند

الحمد لله وکفی وسلام علی عباده الذین اصطفی!

ما ازین انکار نداریم که دردور موجوده علم، فن تدقیق واکتشافات جدیده به میدان بسیار پیش امده با آنهم دراظهار این امر بالکل تذبذب نیست که دنیا از آن نظام حیات بسیار دور مانده که به مردم انسانیت را می بخشد وبه مجد وشرف انها را هم اغوش میکند درست است که دماغ انسانی فضاء را محکوم ساخت سینه زمین را چیر وخزانهائی آن را استخراج نمود این هم واقعیت است که ایجادات نو چشم دنیا را روشن ساخت وجد وجهد انسانی به شباب خود رسیده است باوجود این هم ازین امرنیز انکارشده نمیتواند که درین وقت نه پاکیزگی اخلاق واعمال باقی مانده ونه پختگی عقائد ومعاملات ونه دردلها روشنی اخلاص وللهیت ونه درسینه ها جلوه امانت ودیانت به سلامت مانده است مختصر اینکه انسان هرچیز است مگر ازاد میت به ملیونها دوراست.

دین اسلام واغراض ومقاصد او: هرکس خوب میداند که اسلام دین اخری ومکمل ترین خداوند است که اعلان تکمیل آن در قرآن مقدس موجود است واین دین مقدس باین جهت بروی زمین اورده شد که تمام کائنات مطابق آن رفتار کنند آن اسرار را درحق پیدا کنند که انسان رابه فضل، کمال، شرف، کرامت، یکجهتی، یگانگی، اخوت ومحبت به دولت لازوال مالامال میسازد تا اینکه انسان از انسانیت واز تقاضای آن دین یک لمحه دور وجدا نشودکه این طرز وروش درتمام کائنات امتیاز نمایان انسان است، رَبّ الْعَالَمِيْنَ برای بقاء این نظام حیات قرآن عظیم الشان رانازل کرد وتا قدوم قیامت. سلامتی وحفاظت آن را اعلان نمود ویک رسول معصوم پاکباز وبرگزیده، رحمت عالم ﷺ رابه حیث معلم کائنات مبعوث وبه ختم نبوت اورا ممتاز وسرفراز نمود تا اینکه انها به اطمینان کامل به تعلیم وتبیین، تزکیه وتطهیر وراه پیش کرده او ﷺ ایمان ارند ومحور ومرکز زندگی خودرا بسازند تا روی آن انسان بآن منزل مقصود برسد که منشاء تخلیق او ست.

عمل به نظام حیات اسلامی در زمان صحابه رضی الله عنهم : این نظام تا زمان اصحاب ازنظر افکار گذاشت ودرهر عمل وحرکت وسکون جاری وساری بود اگر چه افتاب نبوت رو پوش شده بود مگر سینها همچنان به گرمی او معمور بود جمال نبوی ازچشمها پناه شده بود لیکن نقشه که از جامهای دیدار نبوی حاصل شده بود درآن هیچ کمبود نیامد. بلکه رهمان عالم کیف ومستی بود لیکن نقشه که بکدام طرف نظر میکردند مثل حوران پاکیزه دل وملائک مقدس قربانی جانی داده می شد لیکن به پژمردگی یک شاخ از شانهای شعبات ایمان برداشت نمیکردند اصحاب کرام رضی الله عنهم مجسمهایی بسیار اعمال واقوال حضور صلی الله علیه وسلم بودند، هیچ عمل آنها از راه نبی صلی الله علیه وسلم مخالف نبود آنها چنان شمع فروزان کتاب وسنت رسول الله صلی الله علیه وسلم بودندکه تمام آبادی روی زمین راروشن ساخته بودند.

ضرورت تدوین فقه: به کدام اندازه که انسان ترقی میکرد به همان قدر ضروریات وحوائج او می افزود بعدا روی وسعت وزیادت حدود حکومات اسلامی مسائل نوین وجدید را در مزاجهای قدیم انقلاب ودیگر گونی سریع رخ داده بود واین دیگرگونی شب وروز وسعت میافت ساده گی وساده دلی که شیوه خاص زندگی اصحاب کرام بود.

در طبائع مردم ایران، روم وممالک دیگرعجمی سهل بندی مرکوز وجاگزین می شد روی این مشکل تقاضا شدکه تعلیمات قرآن کریم وحدیث نبوی به قسم نو ترتیب گردد در اقوال اصحاب کرام رضی الله عنهم تلاش وتمام ذخائر دین پیش رومانده شود. وترتیب نظام حیات به چنین شکل جاذب نظر ودلکش مهیا گردد که عالم وجاهل، ذهین وغبی، عربی وعجمی، ساکنین شهر ودهات باسانی اورا بفهمند وان مسائل که صراحتًا درکتاب واقوال اصحاب کرام رضی الله عنهم موجود نباشند به کوشش باهمی ومشترک روی غور وبحث استخراج ومستنبط شود تا اینکه نسل آینده به پریشانی موجه نشوند ودر روشنی کتاب وسنت به سرعت وتیز قدمی رفتار کرده بتوانند وطبائع عجلت پسند وسهل طلب آنها از مشقت تلاش وتجسس محفوظ بمانند.

تدوین فقه وامام ابو حنیفه رحمه الله : این حقیقت به هرشخص معلوم است که اسلام یک دین همه گیر وسیع ونظام حیات دائمی است واین دین مقدس باهمین امتیاز وحیثیت خود گنجایش دارد که درهر دور وهر زمان به ضرورت وحوائج انسانی همراهی کرده بتواند ودر هیچ منزل از رهبری پیروان خود قاصر وعاجز نماند ازین جهت علماء ربانی این ضرورت رادرک ومحسوس

کردند برای حل این مشکل ازهمه اولتر سراج الامت امام ابو حنیفه رضی الله عنه اماده گردید وامام اعظم صاحب رحمه الله درعلماء دور خود یک تعداد معقول علماء راجمع کرد که علماء هرعلم وفن درآن شریک وسهیم بودند وبصفات زهد وتقوی وخوف از خدا، وفرض شناسی، علم وفن، بصیرت ومهارت شهرت داشتند خود امام ابوحنیفه رحمه الله که صدر این مجلس وجامع کمالات وفضائل بود درچنین کار اهم دینی بوجودش ضرورت دیده می شد درآن زمان هیچ یک مکتب فکر دینی نبود که امام صاحب به طور بیدار مغزی از آن استفاده نکرده باشد او فیض یافته هزاران محدثین وشیوخ بود وتقریبا ازچهار هزار علماء ومشائخ تابعین تعلیم کرده بود.

شرف تابعیت: به خود امام اعظم صاحب رضی الله عنه نیز شرف تابعیت حاصل بود مطابق بعض روایات زمانیکه اودر کوفه تولد گردید بسیار اصحاب کرام رضی الله عنهم درآن جا موجود بودند درین قسمت هیچ کس شک وشبه ندارد که امام صاحب رحمه الله بعض اصحاب کرام رضی الله عنهم رادیده است که در شهرهای مختلف زندگی وحیات خود رابه سر می بردند.

(أما رواية الانس وادراكه لجماعة من الصحابة بالسن فصحيحان لاشك فيها).

الخيرات الحسان صفحه ۲۵.

روایت امام ابوحنیفه از انس رضی الله عنه ویافتن زمانه یک جماعت صحابه رضی الله عنهم هردو سخن صحیح وازشک وشبه پاک است.

شان امتیازی: این شرف چنین بودکه درین هیچ یک هم عصر او باو سهیم وشریک نبود بلکه این شان امتیازی درآن وقت صرف باو حاصل گردید:

وفى فتاوى شيخ الاسلام ابن حجر انّه ادرك جماعة من الصحابة كانوا بالكوفة بعد مولده بها سنة ثمانين فهو من طبقة التابعين ولم يثبت ذلك لاحد من ائمة الامصار المعاصرين كالاوزاعى بالشام والحمادين بالبصرة والثورى بالكوفة ومالك بالمدينة الشريفة واللّيث بن سعد بمصر.

الخيرات الحسان ص ۲۳.

در فتاوی شیخ الاسلام ابن حجر صراحت است که او یعنی امام ابوحنیفه رضی الله عنه یک جماعت آن اصحاب کرام رضی الله عنهم را یافته بود که درسال ۸۰ هجری بعد ازتولد او درکوفه زنده وسلامت بودند ازین جهت او درتابعین محسوب میشود این شرف درمعاصرین او برای هیچ کس حاصل

نشده بود مثلیکه اوزاعی درشام، حمادین دربصره، ثوری درکوفه، امام مالک درمدینه ولیث بن سعد درمصر بودند هیچ کدام ایشان به شرف تابعیت نائل نشده اند.

حیثیت امام أعظم رضی الله عنه : أئمه اربعه کسانی اند که مذاهب شان حالا دردنیا رائج است درین أئمه امام ابوحنیفه رضی الله عنه درعلم وفضل وعمر خود از همه آنها مقدم بود ائمه دیگر بالواسطه یا بدون واسطه از او فیض یافته بودند.

ألا من اشتهرت مذاهبهم هم اربعة ابوحنيفة [1] بالكوفة ومالك واحمد والشافعي واولهم الاول ويعاصره الثانی وقيل روى الاول من الثانی وقيل بل الثانی تلميذ للاول والثالث تلميذ الرابع والرابع تلميذ للثانی ولبعض تلامذة الاول. (مقدمة الفوائد البهيه ص٧).

درین ائمه امام ابو حنیفه درهمه فضائل شخصیت اول امام مالک شخص دوم وامام احمد شخص سوم وامام شافعی شخص چهارم امام مالک هم عصر امام ابو حنیفه بود وبعض گفته اند که امام ابو حنیفه از امام مالک روایت کرده است وامام أحمد شاگرد امام شافعی است وامام شافعی شاگرد بعض شاگردان امام ابو حنیفه وهم شاگرد امام مالک بود (رضی الله تعالی عنهم اجمعین وارضاهم).

امام مالک نسبت به امام ابوحنیفه رضی الله عنه پانزده سال خرد وکم عمر بود به روایت بعض علماء تاریخ امام مالک درجملهٔ شاگردان امام ابوحنیفه قرار داشت ودرین سخن هیچ شک وتردید نیست که امام شافعی شاگرد امام مالک وشاگرد امام محمد وشاگرد بعض شاگردان دیگر امام ابوحنیفه بود برای تمام دنیا معلوم است که امام محمد شاگرد امام ابوحنیفه محسوب است این سلسله هم به امام ابو حنیفه وصل شد. امام شافعی وامام احمد نسبت به امام ابو حنیفه بسیار خرد سال اند وتولد این دو شخص بعد از وفات امام ابو حنیفه صورت گرفته امام شافعی هفتاد (٧٠) سال وامام احمد هشتاد چهار (٨٤) سال از امام ابوحنیفه خرد سال اند.

ملا علی قاری رحمه الله نظر به فضائل ومناقب او میفرماید:

---

(١) امام ابو حنیفه درسال ٨٠ هجری امام مالک درسال ٩٥ هجری امام شافعی درسال ١٥٠ هجری وامام احمد درسال ١٦٤ هجری تولد شده اند. ازین حساب معلوم میشود که از تولد امام ابو حنیفه ١٥ سال بعد امام مالک وهفتاد ٧٠ سال بعد امام شافعی وهشتاد وچهار ٨٤ سال بعد امام احمد تولد گردیده اند (کما فی اسماء الرجال).

الحاصل ان التابعين افضل الامة بعد الصحابة فنعتقد ان الامام الاعظم والهمام الاقدم ابو حنيفه افضل الائمة المجتهدين واكمل الفقهاء فى علوم الدين ثم الامام مالك فانه من اتباع التابعين ثم الامام الشافعي لكونه تلميذ الامام مالك بل تلميذ الامام محمد، ثم الامام احمد بن حنبل فانه كالتلميذ للشافعي. (شرح فقه اكبر ص١٤٦).

حاصل اینست که درجه تابعین بعد از اصحاب کرام ﷡ در تمام امت بلند است ازین روما اعتقاد داریم که درجه امام اعظم همام اقدم (امام ابو حنیفه ﷫) در تمام ائمه مجتهدین بلند ودر فقهاء علوم دین یک شخص ممتاز واکمل میباشد بعد ازآن درجه امام مالک است شخصیکه درصف تبع تابعین قرار دارد بعداً درجه امام شافعی است شخصیکه شاگرد امام مالک بلکه شاگرد امام محمد هم میباشد بعداً درجه امام احمد است شخصیکه در درجه شاگرد امام شافعی است.

جماعت ماهرین علم وفن: مقصد این تفصیل مختصر این ایست که صدر مجلس درمباحث خود مقام بلند داشت اوبه علماء ربانی کتاب الله واحادیث نبوی ﷺ وماهرین لغت ومحاورات یکجا شد مراتب ودفعات نظام اسلامی رامرتب ونقشه اصول وفروع را مهیاء وتیار ساخت واعضاء علمی ودینی این پارلمان درهر مسئله به وسعت نظر کار میکردند واگر ضرورت بحث ومباحثه، تحقیق وجستجو پیش می آمد از آن هم فرا رو گریز نمیکردند.

احتیاط در تدوین فقه: همه ذخائر کتاب الله وسنت رسول ﷺ واقوال صحابه کرام راپیش روی خود مانده بودند برای اینکه هیچ طرف از نظریات، مخفی، وپنهان نماند. وبعد ازهر قسم تحقیق مجموعه تمام جملات را قلم بند میکردند که بوسیلۀ این دیده ریزی غور وفکر، اخلاق وللهیت، فضل، وکمال وجود فقه درعمل آمد که حالا بطور همه جانبه مرتب ومهذب به تمام شعبات زندگی حاوی میباشد.

طریقۀ تدوین: در مجلس علماء قائمین بالحق که این عمل مهتم بالشان استنباط واستخراج مسائل را ترتیب وتکمیل کردند تعداد شان به هزار نفر میرسید در آنجمله چهل نفر علماء [1]

---

(۱) ونقل عن المسند الخوارزمی ان الامام اجتمع معه الف من اصحابه أجلهم وأفضلهم اربعون قد بلغوا الاجتهاد فقربهم وادناهم (رد المحتار صفحه ٦٢ جلد١) این چهل نفر علماء در حالات خصوصی مجلس تدوین فقه شریک مجلس بودند (مقدمة انوار الباری را مطالعه فرمائید =

مالكان صلاحيت های خصوصی وماهرین علوم وفنون مختلف محسوب مي شدند.

روى الامام ابو جعفر الشيرماذي عن شقيق البلخي انه كان يقول: كان الامام ابو حنيفة من اورع الناس، اعبد الناس واكرم الناس، واكثرهم احتياطا في الدين، وابعدهم عن القول بالراى فى دين الله عزوجل، وكان لا يضع مسالة فى العلم حتٰى يجمع اصحابه عليها ويعقد عليها مجلسا، فاذا اتفق اصحابه كلهم على موافقتها للشريعة قال لابى يوسف او غيره: ضعها فى الباب الفلانى آهـ (ردالمحتار ص ٦٢ ج١)

امام ابوجعفر شیرماذی از شقیق بلخی روایت کرده که او میفرمود که امام ابو حنیفه درهمه مردم بسیار زیاد پرهیزگار عابد کریم النفس ودر کار دین بسیار محتاط ودردین خدا ﷻ از اظهار رأی شخص (به ملیونها مسافه) دور تر بود یک مسئله علمی را تا آن وقت تفریع نمیگرد تا که احباب خودرا جمع وروی آن بحث کنند وقتیکه تمام علماء شریعت به آن مسئله متفق می شدند درین وقت به امام ابو یوسف ویا کسي دیگری میگفت این مسئله را در فلان باب بگذارید.

بیک یک مسئله بحث: امام شعرانی همین طرز استنباط امام ابو حنیفه رحمه الله راذکر کرده است وتقریبا به همین الفاظ کم وبیش علامه شامی نیز تحریر نموده (وكذا فى الميزان للامام الشعرانى قدس سره ايضًا) درکتاب المیزان امام شعرانی نیز به همین قسم است. وعلامه ابن عابدین هم می نویسد:

فكان اذا وقعت واقعة شاورهم وناظرهم وحاورهم وسألهم فيسمع ما عندهم من الاخبار والاثار ويقول ما عنده ويناظرهم شهرًا او اكثر حتٰى يستقر آخر الاقوال فيثبته ابو يوسف حتى اثبت الاصول علٰى هذا المنهاج شورى لا انه تفرد بذالك. (ايضًا)

وقتیکه یک واقعه (مسئله) پیش می شد امام ابو حنیفه رحمه الله باتمام اصحاب علم وفن خویش بحث ومشوره وتبادله افکار می نمود وبه آنها میگفت که ذخیره احادیث نبوی ﷺ واقوال صحابه رضي الله عنهم خودرا پیش کننده وبعدا آخرش ذخیره حدیثی خودرا پیش میکرد بعد از آن یک ماه وزیاتر از یک ماه درآن مسئله بحث میکرد تا انکه سخن اخری آن مسئله فیصله می شد

= که مولانا احمد رضا صاحب آن تالیف کرده). ظفیر

وامام ابو یوسف صاحب آن رانوشته میکرد به همین قسم تمام اصول از طریق شوری منضبط گردید چنین نیست که تنها چیزی راگفته باشد.

حیثیت کتاب وسنت: الفاظ آثار واخبار نشان میدهد که قبلا همراه این علماء کدام ذخیره کتاب وسنت موجود بود آن ذخیره به حضور شوری خوانده می شد بعدا کدام خزانه کتاب وسنت که درعلم صدر محفوظ بود پیش کرده می شد وبعد از تمام این مراحل وبعدا در روشنی همان خزانه صدر مجلس هرعالم به مسئله پیش آمده بحث خود رائی میداد علماء دیگر باطراف مختلف آن مسئله اشکالات واعتراضات راپیدا میکردند بعدا جوابات این اشکالات راهر عالم مطابق فهم خود در روشنی قرآن وسنت جواب میداد امام ابوحنیفه رحمه الله خودش نیز دربحث ومباحث حصه میگرفت وبه قسمیکه حالا خواندید دریک یک مسئله به ماه ها بحث جاری می بود وقتیکه بکدام طرف مسئله اطمینان حاصل می شد الفاظ آن جمع ودرج راجستر می شد شما فکرکنید اگر تنها سخن یک نفر باشد امکان غلطی درآن ممکن ومحتمل است لیکن درجائیکه چهل نفر علماء جیّد سنجیده وبادیانت در روشنی کتاب الله وسنت رسول ﷺ واقوال صحابه رضي الله عنهم راجع به یک اصل تا هفته ها وماها مشغول بحث وغور، تمحیص وتجسس باشد ایا درین جا سوال امکان غلطی پیدا خواهد شد.

تدارک غلطی انسانی: به هرحال تمام این علماء ربانی انسانها بودند ازین رو ممکن است که درکدام مسئله لغزش باقی مانده باشد یا در مسائل استنباط شده از ایات واحادیث خطائی شده باشد ازین روصدر مجلس ضرور دانست که باوجود این حزم واحتیاط، محنت وکاوش، از نسیان (فراموشی) خطا ومحدود نظری انسانی صرف نظر کردن مناسب نیست بناءاً صدر مجلس اعلان کرد اگر یک مسئله مستنبط شده مخالف کتاب الله وسنت رسول ثابت شود فریضه هرمسلمان است آن راترک وبه حکم صریحی حدیث عمل کند:

فقد صح عن ابي حنيفة رضي الله عنه انه قال اذا صح الحديث فهو مذهبي وقد حكى ذلك الامام ابن عبد البر عن ابي حنيفة وغيره من الائمة رحمهم الله ونقله ايضا الامام الشعراني. (شرح عقودرسم المفتي ص۱۷)

این روایت ازامام ابوحنیفه رحمه الله بالکل درست است که جناب او فرموده است وقتیکه حدیث به صحت برسد همان حدیث مذهب من است این سخن را ابن عبدالبر وامامان دیگر دین درباره

امام ابوحنیفه رحمه الله بیان کرده اند وامام شعرانی نیز این روایت را نقل کرده است.

اعلان امام اعظم رضی الله عنه : حضرات مختلف ازصاجب هدایه این روایت اورا نقل کرده است که در روضت العلماء زندوسیه در باب صحابه رضی الله عنهم ذکر شده:

سئل ابوحنیفه رحمه الله اذا قلت قولا وکتاب الله یخالفه، قال: اترکوا قولی بکتاب الله فقیل: اذا کان خبر الرسول صلّی الله علیه وسلّم یخالفه، قال: اترکوا قولی بخبر رسول الله صلی الله علیه وسلم فقیل: اذا کان قول الصحابة یخالفه ، قال: اترکوا قولی بقول الصحابة رضی الله عنهم (عقد الجید للشاه ولی الله ص۵۳).

از امام ابوحنیفه رضی الله عنه سوال کرده شد وقتیکه کدام قول شما مخالف کتاب الله باشد درین قسم حالت چه کنیم او فرمود درمقابل کتاب الله قول مرا ترک کنید باز گفته شد اگر به حدیث رسول صلی الله علیه وسلم ممانعت او بیاید او فرمود که درمقابل حدیث حضور صلی الله علیه وسلم قول مرا ترک کنید. باز گفته شد اگر قول اصحاب باو خلاف بود فرمود که درمقابل قول صحابه قول مرا ترک کنید یعنی قول من هیچ واقعیت ندارد در صورتیکه از کتاب الله سنت رسول الله وقول صحابه رضی الله عنهم مخالف باشد این سخن بالکل صحیح است که دراصل ترتیب مسائل در روشنی کتاب الله سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم واقوال صحابه صورت گرفته شد این طرز جدید صرف همین بودکه مسائل مطابق زمانه تا حالی به اسلوب اسان به حضور این امت اورده شود از اینکه رفتار زمانه نشان میدهد که مزاج مردم حالی بطرف سهل طلبی میلان دارد اگر درین وقت توجه نشود در آینده این مشکل زیاده تر خواهد شد.

بنیاد بر دلائل: امام ابوحنیفه رحمه الله تنها باین اکتفاء نکرده بود بلکه به شاگردان واصحاب خود حکم کرده بود که حتما به یک سخن محکم نشوید اگر درکدام مسئله دلیل قابل اعتماد شرعی پیدا شود آن راعملی کنید وبه دیگران نیز حکم اورا نشان دهید چراکه اصل مقصد این است که به کتاب الله، سنت رسول الله واقوال صحابه عمل کرده شود ضدیت درسخن واشاعت فهم خود پییش نظر نیست:

فاعلم ان ابا حنیفة رحمه الله من شدة احتیاطه وعلمه بان الاختلاف من آثار الرحمة قال لاصحابه ان توجه لکم دلیل فقولوا به (شرح عقود رسم المفتی ص۱۶).

احتیاط مردم بعدی:ازین روشاگردان اصحاب وافرادبعدی اهمیت این قول اورادرک ومحسوس

کردند ازین رو وقتیکة درکدام مسئله در روشنی دلائل وبراهین کدام شبه پیدامی شد آن راترک میکردند دردائره کتاب الله وسنت رسول الله ﷺ که کدام صورت صحیح دیگر به نظر می آمد آن راعملی میساخت: (قد یتفق لهم ان یخالفوا اصحاب المذهب لدلائل واسباب ظهرت لهم، ردالمحتار) ودر بعض اوقات بنابر دلائل وبراهین پیش نظر این مردم مخالفت اصحاب مذهب را نیز کرده اند کثرت مثالها در اجتناب از ضد این حال اصحاب وشاگردان او دور که در بسیاری مسائل بعد ازضدیت دلائل ودانش خود مخالفت کردند ومطابق فهم ودلائل خود عمل نمودند از طرف دیگر حال خود امام اعظم این بود که درکدام مسئله تصویب شده یک رأی دیگری درروشنی کتاب الله وسنت رسول ﷺ قوی ووزمین معلوم می شد وبه قرآن وسنت نزدیک به نظر می آمد او همان مسئله فیصله شده راترک واز آن رجوع میکرد وبصورت مسئله دوم قائم وقائل می شد این قسم رجوع تنها در یک مسئله ویا دو مسئله ازاو صورت نگرفته بلکه دربسیار مسائل متعدد رجوع او ثابت شده واشخاصیکه درفقه مطالعة نمود این چیزها ازنظر آنها پنهان وپوشیده نیست.

در مقابل کتاب وسنت مذمت شدیده رأی: این سخن باید ذهن نشین باشد که امام ابوحنیفه رحمه الله آن رأی راکه ازکتاب وسنت مستفاد نبود رد ومذمت میکرد، بلکه آن را به ضلالت تعبیر می نمود: وقد روی الشیخ محی الدین فی الفتوحات المکیة بسنده الی الامام ابی حنیفة رضی الله عنه انه کان یقول ایاکم والقول فی دین الله تعالی بالرأی وعلیکم باتباع السنة فمن خرج عنها ضلّ. (کتاب المیزان للشعرانی ج۱ ص۵۰)

شیخ محی الدین درفتوحات مکی بعد ازبیان مسلسل سند خود مربوط به امام ابو حنیفه این قول او را نقل کرده که امام صاحب میفرمود که دردین الله تعالی ازحکم کردن به رأی محض خود را نگاه کنید وپیروی سنت را برخود لازم به سازید کسیکه از پیروی سنت خارج شود گمراه میباشد. امام أعظم نیز میفرمود تاوقتیکه یک سخن در شریعت ثابت نشود تلفظ وبه زبان اوردن آن هم گناه است: وکان یقول لا ینبغی لاحد ان یقول قولا حتٰی یعلم ان شر یعة رسول الله ﷺ تقبله. (کتاب المیزان للشعرانی ج۱ ص۵۱).

استنباط مسائل واهتمام آن: آن مسائل که به صراحت درکتاب وسنت دریافت نه می شد برای بحث تمام اعضاء مجلس راطلب میکرد تا وقتیکه یک چیزی باتفاق باهمی طی نه می شد قابلی اطمینان خاطر نمیگردید امام شعرانی مینویسد: وکان یجمع العلماء فی کل مسئلة لم یجدها صریحة فی الکتاب والسنة ویعمل بما یتفقون علیه فیها (کتاب المیزان للشعرانی ج۱ ص۵۱).

کدام مسئله که درکتاب وسنت به صراحت پیدا نه می شد تمام علماء همان نواحی راطلب میکرد مسائلیکه به اتفاق عموم آراء تصویب می شد بان عمل می نمودند به همین قسم در موقع استنباط واستخراج مسائل هم علماء طلب میکرد باعلماء عصر مشوره واتفاق آنها را ضرور میدانست بصورت تنهائی این قسم قدم را هرگزنه می برداشت:

وکذالك یفعل اذا استنبط حکما فلا یکتبه حتی یجمع علیه علماء عصره فان رضوا قال لابی یوسف اکتبه (ایضا).

وقتیکه استنباط کدام حکم مقصود می بود تا آن وقت درضبط تحریر او را نمی آوردکه تمام علماء راجمع وبه آنها مشوره نکرده باشد وقتیکه تمام علماء باو راضی ومتفق می شدند به ابو یوسف رحمه الله میگفت که (این را بنویسد).

حاصل اصحاب الرأی: علماء که به امام اعظم رحمه الله واصحاب او صاحب الرأی گفته اند مطلب این سخن هرگز چنین نیست که رأی شخصی وذاتی خواهد بود شما قبلاً خواندید که این قسم رأی به زبان امام اعظم صاحب به نام گمراهی یاد شده لهذا اگر کسی چنین گفته یاگمان کرده باشد معلوم است که مرتکب غلطی شده است اگر چه او محدث کلان هم باشد. امام موصوف واصحاب او ازین عمل بالکل پاک وبری میباشند ابن حجر مکی شافعی درست نوشته:

اعلم انه یتعین علیك ان لا تفهم من اقوال العلماء عن ابی حنیفة واصحابه انهم اصحاب الرأی علی سنة رسول الله صلی الله علیه وسلم وعلی قول اصحابه لانهم براء من ذلك (الخیرات الحسان ص۲۹).

یقین کنید برآنکه ازروی اقوال علماء هرگز گمان مکن که امام ابوحنیفه واصحاب او درمقابل سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم ودر مقابل اقوال اصحاب کرام رضی الله عنهم اصحاب الرأی بودند چراکة این حضرات بالکل از رأی ذاتی پاک وبری بودند.

ترتیب تدوین فقه: طرز فکر امام صاحب وأصحاب او در استنباط واستخراج چه قسم بود وآنها بکدام اصول گامزن بودند فرموده که به کثرت طرق این حقیقت ثابت شده که آنها اولا قرآن عظیم را اختیار میکردند اگر همان چیز در قرآن پیدا نمی شد:

فقد جاء عن ابي حنيفة رحمه الله من طرق كثيرة ما ملخصه انه اولا يأخذ بما في القرآن فان لم يجد فبالسنة ، فان لم يجد فبقول الصحابة فان اختلفوا اخذ بما كان أقرب الى القرآن او السنة من اقوالهم ولم يخرج عنهم فان لم يجد لاحد منهم قولا، لم يأخذ بقول احد من التابعين بل يجتهد كما اجتهدوا (الخيرات الحسان ص۲۹).

به سنت رسول الله ﷺ عمل میکردند اگر درسنت هم پیدانمی شد قول صحابه را اختیار میکردند اگر درکدام مسئله قول هر صحابی که به کتاب الله وسنت رسول الله ﷺ نزدیک می بود آن راقبول میکردند وازین حدود خارج نمی شدند واگر قول صحابه برای شان پیدا نمی شد پس درتابعین قول کسی را اختیار نمیکردند بلکه مثل دیگران خود شان اجتهاد می نمودند.

شرف اولیت درتدوین فقه: در تمام امت امام اعظم رحمه الله در ترتیب وتدوین فقه واستنباط واستخراج مسائل شرف اولیت راحاصل کرده پیش از تدوین وترتیب فقه دارومدار مردم صرف به حافظه خود بود امام مالک نیز درهمین سلسله خوشه چین امام اعظم رحمه الله میباشد ابن حجر شافعی نقل کرده که امام ابوحنیفه در تدوین وترتیب فقه شخصیت اول است که جزئیات فقهی رادر ابواب وفصول مرتب ساخت که حالا شکل این ترتیب بصورت اسان یافت ودیده میشود. امام مالک در موطاء خود ازامام اعظم رحمه الله پیروٰی کرده پیش از امام اعظم رحمه الله اعتماد مردم به حافظه شخصی بود.

امام اعظم واصحاب او اولا محدث وبعدا فقیه بودند: امام اعظم واصحاب او قبلا محدث وبعدا فقیه شدند در زمانیکه مجموعه احادیث پیدا نمی شد آیا استخراج مسائل واحکام ازکجا صورت میگرفت آیا این ذخیره عظیم فقهی که مردم ومجتهدین بعدی در زمانهای خود ازآن استفاده کردند بدون حدیث ازکجا به میان آمد؟ وحالا چرا تمام اصول ومسائل فقه مطابق به حدیث میباشد؟ ازین جهت قابل قبول است که فقه حنفی از کتاب الله وسنت رسول الله ﷺ کدام چیزی جدا وعلی حده نمیباشد ابن حجر شافعی نوشته کرد:

مرّ انه خذ عن اربعة الاف شيخ من ائمة التابعين وغيرهم ومن ثم ذكره الذهبي وغيره في طبقات الحفاظ من المحدثين (ايضا ص٢٢).

این سخن قبلا ذکر شده که امام اعظم رحمه الله ازچهار هزار محدثین ائمه تابعین وشیوخ دیگری، علم حدیث راحاصل کرده ازین جهت امام ذهبی وغیره امام اعظم رحمه الله را درطبقه حفاظ محدثین حساب کرده. ذوق وشوق امام محمد وامام ابو یوسف رحمهما الله به احادیث [1] نبوی ﷺ از آن کتابها معلوم میشود که خود این دو امامان آنرا تحریر وترتیب نمودن مثل کتاب الاثار، کتاب الخراج، کتاب الرد علی سیر الاوزاعی، کتاب الحج، موطاء امام محمد وکتابهای دیگري که حالا بطور عام موجود ودریافت میشود باید کتب متذکره پیشرومانده ومطالعه شود تا معلوم شود که یاران واصحاب امام اعظم رحمه الله به چه اندازه علاقمند شائق وماهر احادیث نبوی ﷺ بودند حالا نیز هیچ طالب العلم فقه حنفي مطمئن نمیگردد تا وقتیکه هر مسئله فقهي را در روشنی کتاب الله وسنت رسول الله ﷺ تحقیق نه نماید.

پروپاگند غلط: این سخن غلط است که گویا امام اعظم واصحاب او رحمهم الله به احادیث نبوی ﷺ چندان شغل وعلاقه نداشتند بکدام اندازه ایکه به فقه مشغول وعلاقمند بودن واین سخن هم غلط أست که توجه آن حضرات از آیات واحادیث بطرف استخراج واستباط مسائل معطوف ومرکوز بود به تدوین وجمع اوری احادیث دلچسپی نداشتند. حقیقت این است که درآن زمان به تدوین فقه کسی توجه نمیکرد این حضرات این ضرورت را درک واحساس نمودند وبطور اجتماعی به محنت وزحمت کامل این کار را آغاز نمودند جهت ظاهر وعلت این امر آن بود که استنباط مسائل واحکام درآن وقت نسبت به همه چیز بسیار اهم وضرور بود واین کار وعمل در طاقت هرکس هم نبود چرا که دراستنباط مسائل واحکام به غور رسی، فکر، فهم وبصیرت کلان

---

(١) امام علاء الدین الطرابلسي درکتاب معین الاحکام خود نقل کرده (فان ابا یوسف صاحب حدیث حتی روی انه قال احفظ عشرین الف حدیث من المنسوخ فاذا کان یحفظ من المنسوخ هذا القدر فما ظنک بالناسخ وکان صاحب فقه ومعنی (ص ٣٠) که ماحصل این عبارت این است که ابو یوسف محدث بود مطابق بعض روایات بیان خود امام ابویوسف است که (من بیست هزار احادیث منسوخ را یاد دارم) ازین سخن بطور قیاس تخمین میگردد که ایا چندهزار احادیث ناسخ رایاد خواهد داشت درباره امام محمد رحمه الله نیز نوشته است که امام محمد یک شخص فقیه، ذهین ومعرفت احادیث برایش حاصل بود:

(ومحمد صاحب قریحة یعرف احوال الناس وعاداتهم وصاحب فقه ومعنی ولهذا اقل رجوعه في المسائل وکان مقدما في معرفة اللغة وله معرفة بالاحادیث ایضا (ایضا) اوامام اعظم رضي الله عنه په هر یوه شي کی ترټولو وړاندی ؤ: وابو حنیفة کان مقدما في ذلک کله). ظفیر

ضرورت است وکار تدوین احادیث از عهد نبوی ﷺ جریان ودوام داشت ودرآن زمان هرکس به تدوین احادیث دلچسپی داشت که ثبوت کلان آن (جامع الأسانید) خود امام صاحب است درختم صده اول هجری که در آن وقت ده ویا بیست سال ازرحلت ورو پوشی اصحاب رضی الله عنهم هم نگذشته بود.

این حقیقت به هرکس معلوم است که جمع اوری حدیث نظر اندازی باسناد وروات کاراهم است دردوره امام اعظم رحمه الله که طبقه کلان تابعین زنده وحیات بودند گنجایش بحث اسناد وروات نبود این مباحث بعد ازآن دور بعمل آمد به متعلق صحابه این سخن مسلم است که (اَلصَّحَابَةُ كُلُّهُمْ عُدُوْلٌ) یعنی تمام اصحاب کرام رضی الله عنهم عادلان اند. تابعین کرام نیز در آن زمان زنده بودند مگر این سخن قابل فکر وذکر است که آیا تدوین فقه هم زمان بآیات وحدیث یک جاشده میتواند لهذا درین چیزها موقع عدم توجه چه بودند؟ چراکه درین کار اولاً ضرورت احادیث پیش میشود. ابن حجر مکی شافعیؒ نوشته است که چرا از صدیق اکبر وفاروق اعظم رضی الله عنهما باوجود جلالت علم وقرابت حضور ﷺ آن ذخیره احادیث روایت نشده مثلیکه از اصحاب خرد وبزرگ دیگر روایت شده علت آن است که این حضرات آنقدر در احکام ومصالح تمام مسلمین واسلام منهمک وغرق بودند که توجه شان بطرف روایت انقدر نمانده بود مثلیکه دیگران باومتوجه بودند درین جاچنین مطلب نیست که گویا که این حضرات باحادیث شوق وعلاقه نداشتند هم چنین است حال امام ابوحنیفه واصحاب او به سبب اشتغال استنباط، استخراج، وترتیب فقه در روایت احادیث به نظر نمی آیند درین موضوع این مطلب نیست که این حضرات از دولت احادیث حصه وافر نیافته اند بلکه درتمام مسائل به احادیث نبوی ﷺ استناد میکردند.

الفاظ ابن حجر مکی شافعی ازین قرار است: ولاجل اشتغاله بهٰذا الاهم لم يظهر حديثه في الخارج كما ان ابابكر وعمر رضي الله عنهما لما اشتغلا لمصالح المسلمين العامة لم يظهر عنهما من رواية الاحاديث مثل ما ظهر عمن دونهما حتّٰى صغار الصحابة رضوان الله عليهم وكذالك مالك والشافعي لم يظهر عنهما مثل ماظهر عمن تفرغ للرواية كابي زرعة وابن معين (الخيرات الحسان ص٦٦).

چونکه امام ابو حنیفه رحمه الله از قرآن واحادیث در استخراج واستنباط مسائل غرق ومنهمک بر د

ازین روخدمت حدیث اونمایان نشد مثلیکه ابوبکر وعمر رضی الله عنهما که ازجهت اشتغال درامور مصالح عموم آن مقام نمایان روایت احادیث راحاصل کرده نتوانستند به قسمیکه اصحاب خورد بزرگ دیگر حاصل کردند وحال امام مالک وامام شافعی رحمهما الله نیز همین قسم بود که خدمت حدیث شان نمایان نشد مثل ابو زرعه وابن معین چرا که این هردو به کار روایت فارغ بودند امام مالک وشافعي رحمهما الله به روایت فارغ نبودند.

به هرحال حقیقت این است که امام صاحب رحمه الله واصحاب اومطابق شوق وذوق در دوزمان خود به احادیث آنقدر علاقه داشتند که در آن زمان لازم ومناسب بود.

تدوین فقه واشاعت مسائل آن: کار مسائل فقهی که تحت نگرانی وسرپرستی امام اعظم رحمه الله به سر رسیده بود نشر واشاعمت آن روبه وسعت وزیادت بود چراکه ضروریات انسانی اشکال نو وجدید را اختیار میکرد ایجادات نو وجدت پسندی مسائل نوین را به میان میاورد وانشاء الله این سلسله تاقیامت جاری خواهد بود ازهمین جهت فضائل زیاد فقه درحدیث بیان شده ارشاد گرامی رسول الله ﷺ است: من یرد الله به خیرا یفقه في الدین، انما انا قاسم والله یعطي، متفق علیه (مشکوة کتاب العلم ص۳۲).

الله تعالی که بکسی اراده خیر کند پس دردین او رافقیه وبصیر میگرداند من صرف تقسیم کننده هستم عطاء وبخشش علم درحقیقت از طرف خداوند است درحدیث شریف اشاره باین است که فقاهت، استنباط، استخراج وبصیرت فیضان الهی جل جلاله است عمل انسانی درین کار دخل ندارد این فیضان ازطرف قدرت بآن شخص اختیار میشود که خداوند جل جلاله باو را اراده داشته باشد.

برکت فقه: بیآن حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنهما است که رسول الثقلین ﷺ فرموده اند: فقیه واحد اشد علی الشیطان من الف عابد رواه الترمذی (مشکوٰة). از یک هزار عابد یک فقیه بر شیطان سخت شدید ترتمام میشود ازفوائد این حدیث شریف معلوم میشود که اگر فقهاء مردم را به راه صحیح رهنمایی نمیکردند لشکر شیطان آنها رابه راه غلط سوق میدادند.

فتوی واهمیت آن: آن مسائل فقه ودین که درجواب سائلین به این ترتیب ساده مرتب شد آنها درقلب فتوی نمایان وجلوگر گردید واین سلسله باضروریات انسانی کاملا همراهی نمود واین شکل مفید وجدید مستنبط شده ازکتاب الله وسنت رسول ﷺ وفقه عموم مسلمین را از تحقیق

وجستجو ویک مصیبت صبر ازما نجات داد.

نشر واشاعت این فتاوی بنا برضروریات وسوالات انسانی روبه وسعت وزیادت بود وقتیکه درمسائل مربوط شعبات مختلف زندگی کدام مسئله پیدامی شد درذخیره مستبط شده ازکتاب الله وسنت رسول ﷺ وفقه نیز زیادت وافزایش صورت میگرفت ترتیب این مسائل ازکتاب وسنت وفقه درهیچ مرحله متوقف نگردید ازین رو درحالا مربوط زندگی انسانی هیچ یک سوال نیست که جواب آن را مفتی ترتیب نداده باشد.

الزام تنگ نظری: اشخاصیکه بالرکم علمی وعدم مطالعه علماء دین رابه جمود وتنگ نظری ملزم میسازد آنها به حد زیاد معذور اند البته درین باره آن حاسدین ملامت وعاصی اند که باثر کینه پروری این قسم الفاظ را بزبان ارند کتابهای فتاوای هردور وزمان به زبانهای مختلف دریافت میگردد که مسائل جدید ونوین هر دوره وجوابات آن نیز درآن درج است ایا ازوجود این کتابها کدام دلیل قوی دیگر خواهد بود که برای اثبات خدمات علماء اورده وبیان شود کتابهای تالیف شده علماء خودش نشان میدهد که این حضرات درهردور وزمان مسائل ومشاکل مسلمین راحل کرده اند فقه وفتاوی این قسم فن است که هیچ کس ازآن فرار کرده نمیتواند چرا که مسائل زندگی انسانی که دراصول وجزئیات این فن درهر وقت وزمان میسر میشود آن وسائل از جاهای دیگری ممکن نیست.

تاریخ فتاوی: تاریخ فتاوی بسیار قدیم ونسبت خیلی بلند است هرمسلمان خواه ولی باشد یاقطب مفسر باشد ویا مؤرخ ویا کسی دیگری درمعلومات خود به مفتی محتاج است بدون تحقیق ومحنت مفتی جواب وحل مسئله آسان نیست هیچ کس دعوی کرده نمیتواند که برای ما درتمام عمروزندگی درهیچ مرحله چنین سوال پیش نیامده که بطرف فقه وفتاوی ضرورت رجوع واحتیاج پیش نشده باشد غیر ممکن است که یک شخص مسلمان هم باشد یعنی پابند ضابطه مکمل حیات خود باشد درعین حال ازمسائل دینی واز صحیح نمودن آن بی پروا هم باشد درعبادات اخلاقیات ومعاملات به صدها مواقع ومواضع پیش میاید که به رهنمائی شدید ضرورت دارد ومسلمان درچنین مواقع سخت ودشوار یقینا به رهنمائی فقه وفتاوی وفقهای کرام ومفتیان عظام محتاج میباشد برای هرکس درین زندگی پراشوب وپر معاملات آن قدر فرصت ومهلت میسر نه میشودکه خودش درقرآن وحدیث غور وفکر کند ومسائل عارض شده را در همه اوقات

خودش حل نماید.

جماعت مخصوص برای فقه وفتاوی وعلت آن: ازین حقیقت انکار نیست که ذخیره تمام مسائل واحکام دراصل قرآن کریم واحادیث نبوی است لیکن هرصاحب عقل وخرد قبول میکند که در داخل قرآن واحادیث به مقدار خاص دراحکام وحقائق روشنی انداخته شده، واین حقیقت نیز قابل قبول است که به هر شخص درهر عصر وزمان یک قسم حالات پیش نماید بلکه حالات مختلف دراوقات مختلف بروی او بروز وظهور میکند ایا هرکس بان مقدار فهم وبصیرت دارد که ازکلام الله وسنت نبوی ﷺ جواب مطابق اجزاء حالات خودرا حاصل کند؟

وان جواب بالکل صحیح هم باشد اگر به قسم محدود این چنین افراد پیدا هم شوند بازهم درکتاب الله وسنت رسول الله ﷺ آنقدر صاحب مهارت ودارای تمام شرائط نخواهد بود مثلیکه دریک مفتی صاحب نظر ضرور است واگر فرضا دارای تمام این شرائط هم باشد برای او این فرصت ومهلت خواهد بود که از ذخیره آیات قرآن واحادیث نبوی مطلب مفید به زودی بگیرد بطوریکه آن آیت وحدیث به ایاتها واحادیث دیگری متعارض هم نباشد روی این منظور عقل هم تقاضا میکند که یک جماعت معتمد که درقرآن واحاد یث اصحاب نظر عمیق باشند مسائل ضروری را مستنبط وجمع کنند برای اینکه افراد امت مسلمه درمسائل پیش امده شب روز خود درغلطی وخطائی گرفتار نشوند بدون شک ومبالغه لازم است که باین جماعت معتمد مفتیان مراجعه نمایند. کسانیکه به رسوخیت علمی خداداد وبه صلاحیت فهم مخصوص بطور علانی ممتاز وشب وروز به همین شغل باقی مانده اند.

خدمت گاران دین: این یک واقعیت وحقیقت است که دو طبقه علماء کرام به قسم خاص درخدمت دین مشغول ومصروف مانده اند اول طبقه محدثین کسانیکه شغل شان حفاظت وصیانت احادیث نبوی ﷺ بود به قسمیکه درروایات بیان وضبط احادیث نبوی ﷺ اهتمام وبالفاظ اسناد احادیث نظر عمیق میکردند طبقه دوم خدام دین فقهای امت اند کسانیکه ازآیات قرآنی واحادیث نبوی ﷺ مسائل واحکام را استنباط واستخراج نمودند ونسبت از الفاظ احادیث توجه زیاتر شان به معانی احادیث وسلسله اصول وقواعد این معانی مرکوز بود.

مفتی اول امت اسلامی: تعلق مفتیان هم به همین طبقة دوم است ومفتی اعظم این امت ازهمه اولترذات بابرکت رسول الثقلین ﷺ میباشد واین دولت ازطرف رب العزت ﷻ برای اورسیده

بود درقرآن پاک لفظ افتاء برای ذات خداوند نیز استعمال شده.

ارشاد ربانی است: وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَآءِ قُلِ اللهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتٰبِ (النساء : ١٩). ترجمه: ومردم ازشما درباره زنان حکتم میخواهند برای شان بگو که الله تعالی درباره آنها برای تان حکم میدهد وآن ایات هم که در قرآن برای شما خوانده میشود. در سلسله کلاله ایت نازل شد: يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلٰلَةِ (النساء : ٢٤) ترجمه: مردم ازشما حکم میخواهند شما برای شان بفرمائید که الله تعالی درباره کلاله به شما حکم میدهد؟ شما می بینید که درین آیات نسبت افتاء به ذات اقدس خداوند شده است که رونما آن جلالت وعظمت منصب افتاء نمایان میگردد واین نسبت یقینا برای اهمیت وفضیلت این شعبه درهمه اسانید یک سند کلان وقاطع است ازین رو باید درنظر گرفته شود که یک عالم دین که باین منصب فائز شده باشد ذمه داری او بکدام اندازه واوبه حامل شدن کدام بلندی های لازم ومناسب است این حقیقت معلوم است که به این منصب عظیم الشان درین امت اولتر ازهر کس رسول الله ﷺ فائز شده ازین جهت دولت بیش بهاء عصمت را بخاطر ذمه داری نبوت نصیب او ساخت تا اینکه حکمروائی او ازهر قسم غلطی ولغزش محفوظ باشد.

هم چنین اصحاب کرام رضی الله عنهم واشخاص دیگر درخدمت بابرکت او حاضر می شدند ودرسلسله مسائل پیش امده خود از اوسوال میکردند واو ﷺ مردم رابه جوابات خود شاد وراضی ساخت ذخیره کلان آن سوالات وجوابات حالا در کتابهای حدیث محفوظ است بسیار علماء کرام در جدا کردن ومستقل ساختن آن سعی وکوشش کرده اند.

<u>حاضرشدن جبرائیل آمین برای سوالات وجوابات ازآنحضرت ﷺ</u>: ازکتابهای احادیث معلوم میشود که بعض سوالات نیز از حضور ﷺ شده بود که جواب آن به حضور ﷺ معلوم نبود او ﷺ توقف کرد بعدا جبرائیل آمین به صورت فوری حاضر خدمت آنحضرت ﷺ شد پیغمبر اکرم ﷺ از جبرائیل آمین جواب یک سوال را طلب نمود بعد ازانکه انحضرت ﷺ سوال کرد جبرائیل علیه السلام گفت که در جواب این سوال حال من مثل حال شما است وبعدا گفت که شما انتظار کنید من حالا زبارگاه ذو الجلال بعد ازحصول جواب به شما حاضر میشوم هم چنین یک صحابی حضرت ابو امامه رضی الله عنه بیان کرده که یک عالم یهودی به خدمت آنحضرت

ﷺ حاضر شد وازحضور ﷺ سوال کرد که (أی البقاع خیر، یعني کدام حصه زمین بهتر است) حضور ﷺ این سوال راشنید وخاموش گردید وفرمود که من تا آن وقت خاموش هستم که درین وقت بصورت فوری درخدمت اقدس حاضر شد پیغمبر اکرم ﷺ سوال یهودی را به جبرابیل آمین پیش کرد جبرائیل علیه السلام گفت که: ماالمسئول عنها باعلم من السائل ولکنی سأسئل ربی تبارك وتعالی، مشکوة باب المساجد صفحه ۷۱، ترجمه: از کسیکه سوال کرده میشود او درین مسئله ازسوال کننده زیاد نمیداند لکن من از پروردگار بزرگ وبرتر خود سوال میکنم بعد ازین جبرائیل علیه السلام رفت وبعد ازچند لحظه تشریف اورد وگفت که من به (رب العالمین) آنقدر نزدیک شدم که هیچ وقت این قدر نزدیک شده نه بودم پیغمبر اکرم ﷺ گفت که نوعیت این نزدیکت شما باو چه قسم بود؟ جبرائیل علیه السلام گرفت که دربین من وپروردگار من صرف هفتاد هزار پردها قرار داشت بعدا جواب سوال رانقل کردم الله تعالی گفت: شر البقاع أسواقها وخیر البقاع مساجدها ، رواه ابن حبان فی صحیحه عن ابن عمر رضی الله عنه ایضاً. ترجمه: بدترین حصه زمین بازارهای آن وبهترین حصه زمین مساجد آن است أزین حدیث شریف نمایان گردید که جواب هر سوال به آنحضرت ﷺ معلوم نبود لکن بنابه حیثیت پیغمبری ورسالت جواب سوال به ذمه آنحضرت ﷺ ضروری بود لهذا حضور ﷺ هم به ذریعه جبرائیل علیه السلام جواب سوال را معلوم کرد وبعدا به سائل جواب مرحمت می فرمود.

اجتناب از عجله پسندی ورجوع بطرف سرکرده: ملا علي قاری درضمن این حدیث این قول طیبی را نقل کرده: ان من استفتی عن مسئلة لا یعلمها فعلیه ان لا یعجل فی الافتاء ولا یستنکف عن الاستفتاء عمن هو أعلم ولا یبادر الی الاجتهاد ما لـم یضطر الیه فان ذلك من سنة رسول الله ﷺ وسنة جبرائیل علیه السلام ، ترجمه: از کدام مفتی که از چنین یک مسئله پرسیده میشود که جواب آن برایش معلوم نباشد پس بر اوفرض است که نه در دادن فتوی عجله کند ونه نسبت به خودش ازعالم کلان به سوال کردن شرم کند تا وقتیکه بالکل کیفیت اضطراری پیش نه شود قصد وهمت اجتهاد را نکنند چرا که این طریقهٔ حضور ﷺ وحضرت جبرائیل علیه السلام بود. در نصوص غور وتلاش کند ودرین سلسله هیچ قسم کوتاهی وتغافلی نکند اگر در نصوص نص

مطلوبه را دریافت کرده نتوانست درین حال ازکدام عالم ویا مفتی کلان سوال کند ودرین قسمت ننگ وعار را مد نظر نگیرد تا وقتیکه جواب قابل اطمینان پیدا نشود بدون علم به جواب غلط یا صحیح که دردلش خطور وعبور میکند اجتناب ورزد واجتهاد درمسائل درآن وقت کرده شود که صراحتاً کدام آیت یاحدیث وقول صحابه دریافت نشود.

حیثیت فتاوای آنحضرت ﷺ : درین حقیقت هیچ شبه نیست که فتاوای آنحضرت ﷺ انقدر بلند است مثلیکه ذات اقدس اوبلند وبرتر میباشد زیرا که او خاتم النبیین ودولت عصمت برایش نصیب شده بود این یک سخن اصولی است که جامعیت وکاملیت جواب وبرابری مکمل میزان الفاظ مطابق لیاقت علمی ومنصب جواب دهنده میباشد از همین سبب است که جوابات انحضرت ﷺ حیثیت (جوامع الکلم، وفصل خطاب است) که سر پیچی از آن برای مسلمان گناه عظیم لست ارشاد ربانی است: فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوْهُ إِلَى اللهِ وَرَسُوْلِهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُوْنَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذٰلِكَ خَيْرٌ وَّأَحْسَنُ تَأْوِيْلاً (النساء: ۸) ترجمه: اگر درکدام چیز اختلاف کردید آن رابه الله ورسول او حواله کنید. اگر به الله ﷻ وروز اخرت ایمان داشته باشید این طریقه بسیار بهتر وانجام نیک دارد.

منصب افتاء اصحاب بعد از حضور ﷺ : بعد از آنحضرت ﷺ به منصب عظیم الشان افتاء آن اصحاب جلیل القدر وصاحب بصیرت اوفائز شدند که درفضیلت وتحسین شان ارشاد گرامی الله تعالی نزول کرده (رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَرَضُوْا عَنْهُ (التوبة : ۱۳) ترجمه: الله تعالی از آنها راضی شده وآنها از الله تعالی راضی اند. ارشاد پیامبر اکرم ﷺ درین قسمت این است که:

أَصْحَابِيْ كَالنُّجُوْمِ بِأَيِّهِمْ اِقْتَدَيْتُمْ اِهْتَدَيْتُمْ (مشکوة باب مناقب الصحابة رضی الله عنهم).

ترجمه: اصحاب من مثل ستارگان اند به هرکدام ایشان که اقتداء کنید راه یاب هدایت میشوید.

اصحاب کرام رضی الله عنهم آن بودند که فهم خصوصی کتاب الله وسنت رسول الله ﷺ وفیصله ستایش امت برای شان حاصل بود: ألين الأمة قلوبا، أعمقها علمًا، اقلها تكلفا، وأحسنها بيانا، واصدقها إيمانا، وأعمها نصيحة واقربها الى الله وسيلة (اعلام الموقعين صفحه ۵ جلد۱) اصحاب کرام رضی الله عنهم درتمام امت از هرکس نرم دل عالمتر کم تکلف، حسین البیان، صادق الایمان، خیر خواه

وباعتبار وسیله به خداوند ﷻ نزدیکتر اند.

تعداد صاحب فتاوی در اصحاب کرام: اصحاب کرام رضی الله عنهم درفهم وفراست ذهن وذکاوت متفاوت بودند درآن جمله تعداد آن اصحابیکه صاحب فتاوی بودند مطابق بیان حافظ ابن القیم رحمه الله چیزی بالا یکصد وسی اند که درین تعداد زن ومرد شامل میباشند درمجموعهٔ این تعداد هفت نفر اصحاب کرام بنام مکثرین یاد ومحسوب شده اند به سبب آنکه فتاوای این هفت بزرگواران در کتابهای احادیث بسیار منقول وگفته شده که اگر فتاوای تمام این حضرات جمع اوری شود مجموعهٔ فتاوای هرکدام ایشان در جلدهای ضخیم گنجانیده خواهد شد ابن القیم نوشته کرده که ابوبکر بن موسی بن مامون فتاوی حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنهما راجمع آوری کرد در بیست جزء گنجانیده شد که در هرجزء مباحث جداگانه جمع اوری شده واسماء آن هفت نفر حضرات ازین قرار است: ۱. حضرت عمر بن الخطاب، ۲. حضرت علی بن ابی طالب، ۳. حضرت عبد الله بن مسعود، ٤. ام المؤمنین حضرت عائشه صدیقه، ٥. حضرت زید بن ثابت، ٦. حضرت عبدالله بن عباس، ۷. حضرت عبدالله بن عمر رضوان الله تعالی علیهم اجمعین.

فتاوی بعد از اصحاب: به ذریعه این حضرات واصحاب دیگر علوم دینی نشو ونمود پیدا کرد وهمچنین یک مشعل از مشعل دیگری روشن می شد الحمد لله این سلسله نه توقف کرد ونه به پایان رسید وحتی المقدور تاروز قیامت این سلسله به عنایت خداوند جاری خواهد بود هم چنین بعد ازاصحاب کرام، تابعین وتبع تابعین وبعداً علماء وفقهای هرعصر وزمان این وظیفه وفریضه دینی را جاری نگاه کرده اند.

فقه حنفی: فقه حنفی بطور اکمل ازکتاب الله سنت رسول الله ﷺ واقوال صحابه گرفته شده سلسله اسناد این علم به حضرت عبدالله بن مسعود، حضرت عمر، حضرت عبدالله بن عباس وحضرت علی کرم الله وجهه منتهی میشود این حضرات اشخاص اند که درقطار ایمان اوردگان طبقه اول اصحاب محسوب شده اند که شجرهٔ اصول فقه بنابر اسناد قوی به این حضرات وصل میشود لهذا این علم واجب الاحترام است وعلی هذا القیاس شجره اصول این علم بآن حضرت ﷺ واصحاب رضی الله عنهم متوصل میگردد که امام اعظم رحمه الله از شاگردان انها استفاده وکسب علم کرده که تعداد آنها بنا بربیان مؤرخین کم وبیش چهار هزار نفر میباشد یعنی امام اعظم از آن

چهار هزار نفر سبق گرفته که آنها از اصحاب کرام ﷺ سبق گرفته بودند ازین سلسله واضع معلوم میشود که اقوال صحابه کرام بالواسطه به امام ابوحنیفه رسیده وقتیکه امام اعظم آن اقوال که در مجموعه آن کتاب الله وسنت رسول اقوال خود صحابه است توضیح وتشریح نموده ازین مدرک فقه شریف حنفی به وجود آمده بعض جاهلان گمان میکنند که اقوال فقه حنفی من حیث حکم ازکتاب الله وسنت رسول واقوال صحابه مغائرت دارد درباره عبدالله ابن مسعود ارشاد گرامی انحضرت ﷺ است: رضیت لامتی ما رضی لها ابن ام عبد یعنی عبد الله بن مسعود (رض) (الاکمال)، من به امت خودآن چیزها را خوش کردم که عبد الله بن مسعود انها را خوش کرده است.

وامام نووی در (کتاب التقویب) خود ازحضرت مسروق این روایت رانقل کرده: انتهی علم الصحابة الی ستة عمر رضی الله عنه، وعلی رضی الله عنه وابیّ بن کعب رضی الله عنه وزید رضی الله عنه وابی الدرداء رضی الله عنه وابن مسعود رضی الله عنه ثم انتهی علم السنة الی علی رضی الله عنه وعبد الله بن مسعود رضی الله عنه (ردالمحتار ج۱ ص٤٦). علوم اصحاب کرام رضی الله عنهم به شش افراد ختم شده است: حضرت عمرؓ علیؓ أبي بن کعبؓ زیدؓ ابو الدرداءؓ وحضرت عبد الله بن مسعودؓ بعدا علم این شش (افراد) دردو (نفر) جمع گردید: حضرت علی وحضرت عبدالله ابن مسعود رضی الله عنهما. حضرت علقمه از حضرت عبد الله بن مسعود المتوفی ۳۲ هـ واز اصحاب دیگری تعلیم کتاب الله وسنت رسول الله ﷺ حاصل کرده بود حضرت علقمه رحمه الله درزمان حیات انحضرت تولد گردیده علاوه از آن این مبارک (علقمه) ازحضرت عمر، حضرت علی، حضرت عائشه، وحضرت ابو الدرداء رضی الله عنهم نیز بطور خصوصی تحصیل علم کرده است. حضرت ابراهیم نخعی تحصیل علم را اموخته بود امام ابو حنیفه رحمه الله المتولد ۸۰ هـ والمتوفی ۱۵۰ هـ ازحماد بن أبی سلیمان الکوفی واز هزاران علماء ومشائخ دیگر تحصیل علوم را فراهم کرده بود. امام ابویوسفؒ امام محمدؒ امام زفرؒ وبه صدها علماء ومشائخ دیگر از امام ابوحنیفه رحمه الله سعادت تعلیم علم دین راحاصل کرده بودند ازین رو فقه حنفی درتمام جهان اشاعت نمود به قول ملا علی قاری درتمام عالم اسلامی دوحصه مسلمانان به فقة حنفی عمل میکنند ویک حصه مسلمانان به مذاهب دیگری ویا به ظاهر احادیث انحضرت

ﷺ واقوال اصحاب استوار اند.

دار الافتاء دار العلوم: اگر از روی صداقت بپرسید همین سلسله روان وتا این دور موجوده رسیده است سلسلهای دیگری هم درین قسمت امده ویک جاشده است. لیکن دار العلوم دیوبند درین عصر وزمان عالم اسلامی ازهمه آنها مرکز کلان است جائیکه برای تعلیم کتاب الله وسنت رسول الله ﷺ فقه وفتاوی یک اسلوب خاص ومعیار مخصوص است ومرکزیست که بحمد الله درین دورروزمان حیثیت بین الاقوامی برایش حاصل است وجایست که طلبه علوم دینی هندوستان، پاکستان، افغانستان، برما، ملائشیا، تبت، افریقا، اندونیزیا، نیپال، وطلبه ممالک دیگر باینجا حاضر میشوند وتشنگی خود را سیراب وسرد میسازند.

اهمیت افتاء: افتاء یک ذمه داری بسیاری کلان واهم است از همین سبب اسلاف کرام از قبول این مسئولیت وذمه داری خود داری واجتناب میکردند وکسانیرا که درعلم وهنر ازخود بالاتر میدیدند سپردن این مسئولیت وذمه داری رابدوش آنها محول میکردند درین باره حال مفتیان باین قرار بود که اگر صورت صحیح مسئله معلوم می شد بدون تکلیف نشان میداد واگر صورت صحیح کدام مسئله دریافت نمی شد به عبارت واضح میگفت که این مسئله برایم معلوم نیست ازکسی دیگری پرسیده شود هیچ وقت خوش نبودند که جواب رابه زور وتکلف بکشند.

علم ودانش برای افتاء: حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه فرموده است: کسیکه جواب مسائل را ازروی علم ودانش ندهد او مجنون است الفاظ ابن مسعود رضی الله عنه این است: ان من افتی الناس فی کل ما یسألونه عنه لمجنون (اعلام الموقعین ص۱۲ ج۱) شخصیکه به جواب دادن تمام سوالات مردم تیار شسته باشد او دیوانه است.

حضرت سعیدبن سحنون بیان نموده: اجرأ الناس علی الفتیا اقلهم علما (ایضاً) در دادن فتوی آن شخص بسیار بیباک است که کم علم باشد. حافظ ابن قیم بعد ازنقل کردن این قسم بیانات نوشته کرده: (الجرأة علی الفتیاء تکون من قلة العلم ومن غرارته وسعة فاذا قل علمه افتی عن کل ما یسئل عه بغیر علم (اعلام الموقعین صفحه ۱۲ جلد ۱) کم علمی، بی تجربگی وکم عقلی است به سبب اینکه علم کس کمتر باشد به هرسوال جواب میدهد.

فریضه مفتی: این یک حقیقت است که کسی مسئولیت ذمه داری خودرا درک کند اودر دادن

جوابات ویا نوشتن آن از بصیرت کامل کار میگیرد وبه فکر عمیق وبصیرت کامل جواب میدهد اگر جواب آنرا نداند به صراحت میگوید که درین مسئله ازعلماء دیگری تحقیق شود وکسیکه درک واحساس کامل وذمه داری خودرا نداشته باشد اوصرف میخواهد که بنام مفتی باقی بماند وزبانش به جواب هیچ قسم سوال بند نشود وبه هیچ کس معلوم نشود که این مفتی از دادن جوابات بعض سوالات عاجز است این قسم شخص مفتی نیست بلکه او یک شخص سرتنبه نادان وجاهل است واین قسم بار کج اوبه منزل مقصد نمیرسد حضرت عبدالله بن مسعود ﷺ درین قسمت هدایت قیمتی ومدلل فرموده است: یا أیها الناس من علم شیئا فلیقل به ومن لم یعلم فلیقل الله أعلم فإن من العلم أن یقول لما لا تعلم الله أعلم. قال الله تعالى لنبیه (قل ما أسألکم علیه من أجر وما أنا من المتکلفین) متفق علیه، مشکوة کتاب العلم. ای مردم کسیکه علم کدام چیز راداشته باشد برایش مناسب است که آن را بیان کند وکسیکه کدام چیز رانداند برایش مناسب است که (الله اعلم) بگوید یعنی الله تعالى خوب میداند زیرا که این هم ازجمله علم است که کدام چیز رانداند به متعلق آن بگوید که الله تعالى بهتر میداند الله تعالى به نبی خود ارشاد فرموده: بگوئید که من از شما اجرت نه میخواهم ونه از تکلف کنندگان است.

خوف ازخدا ﷻ : درحقیقت مفتی آن شخص است که دروقت جواب وفتوی دادن احساس کامل خوف خدا ﷻ را در دل داشتة باشد وقتیکه جواب میدهد بسیار متوجه شود که درفهم وعلم خودش کدام غلطی موجود نباشد یعنی مفتی درآن وقت جواب دهد که خودش راجع بآن هیچ قسم شک وشبه نداشته باشد وقلباً مطمئن باشد که گویا جواب او بدون شک وشبه درست وصحیح است وباید که مفتی همیشه این حدیث حضور ﷺ را پیش نظر داشته باشد: من قال علی ما لم أقل فلیتبوأ بیتا فی جهنم ومن افتی بغیر علم کان اثمه علی من افتاه رواه ابو داود (مشکوة کتاب العلم) ترجمه: کسیکه بگوید چیزی راکه من آن رانگفته باشم پس درجهنم برای خود یک خانه بسازد، وکدام مفتی که بدون علم جواب کدام مسئله را میدهد گناه آن به همین مفتی است.

غور وفکر: در بیان مطلب این حدیث ملا علی قاری گفته است: یعنی کل جاهل یسأل عالما عن

مسئلة فافتاه العالم بجواب باطل فعمل السائل بها لم يعلم بطلانها فاثمه على المفتى ان قصر فى اجتهاده (مرقات ج۱ ص۲۴۶) یعنی اگر کدام جاهل ازکدام عالم کدام مسئله را بپرسد وآن عالم برایش جواب غلط بدهد وجاهل بان عمل کند پس گناه آن به فتوی دهنده است اگر از طرف مفتی در یافتن جواب صحیح کوتاهی شده باشد اگر فتوی عام باشد که صرف مربوط سائل نباشد بلکه حکم آن شامل حال هرکس باشد وقتیکه صورت مخصوص همین مسئله به نظر کسی پیش اید پس آن رابه همان قسم عملی کند که مفتی آنرا نوشته است.

فریضه مستفتی: بعض علماء مستفتی یعنی فتوی گیرنده ویا سائل فتوی را گناهگار میداند ودر حدیث شریف لفظ (افتی) رابه معنای استفتاء نوشته کرده به سبب اینکه اوبدون غور وفکر ازکسی فتوی گرفته که او اهلیت آن را نداشت یعنی ازکسی فتوی گرفته که اونه مفتی بود ونه عالم حاذق وماهر دین بلکه فتوی را از کسی خواسته که او یاکدام موی سفید است ویاکدام خان ویاصوفی بی تعلیم وامثال آنها ازین سبب بعض علماء طالب فتوی راملامت میدانند که به یک مفتی اصولی وعالم حاذق ومتقی مراجعه نکرده که او یک شخص متفق علیه وقابل اعتماد باشد: قال الاشرف وزين العرب يجوز ان يكون افتٰى الثانى بمعنى استفتى وافتٰى الاول معروفاً اى كان اثمه علٰى من استفتاه فانه جعله فى معرض الافتاء بغير علم (مرقات ج۱ ص۲۴۵) اشرف وزین العرب گفته اند که این هم درست است که معنای دوم لفظ افتاء به معنای استفتاء شود ومعناء اول افتاء به معناء معروف خود بماند: ومطلب از آن چنین شود که گناه آن بان کسی است که فتوی را طلب نموده چرا که او بدون غور وفکر او را مفتی ساخته است: فریضه مفتی ومستفتی است که درافتاء واستفتاء احتیاط کنند فریضه مستفتی این است که غور کند وببیند که از چه کس فتوی میگیرد ایا او لائق منصب افتاء است ویا نه؟ ابن سیرین فرموده است: قال ان هذا العلم دين فانظروا عمن تاخذون دينكم (رواه مسلم، مشكوة كتاب العلم ص۳۷) گفته است که این علم دین است لهذا خوب نظر کنید که شما از کدام شخص دین خود را حاصل میکنید.

مفتی نالائق در نظر اسلام: فریضه مفتی این است که اگر لائق این منصب نباشد هرگز به دادن فتوی ومنصب افتاء جرائت نکند وگر نه او گناهگار وسخت مجرم خواهد بود وکدام صاحب

اقتدار که او را به این منصب مقرر کرده اونیز گناهگار وجنایت کار است، ابن قیم نوشته است: من افتی الناس ولیس باهل للفتوٰی فهو آثم عاص ومن اقره من ولاة الامور علی ذلك فهوآثم ایضا (اعلام الموقعین ج۲ ص۲۵۶) کسیکه به مردم فتوی میدهد درحالیکه او اهلیت آن را نداشته باشد اوگناهگار ونافرمان است وکدام صاحب اقتدار که به این عهده او را مقرر کرده او هم گناهگار است.

مفتی نا اهل وفریضه حکومت وقت: ابن الجوزی وعلماء دیگری نوشته اند که برصاحب اقتدار فرض است که مفتی نا اهل را از وظیفه افتاء سخت بند کند یعنی او را ازین وظیفه برطرف ومنفک نماید این قسم مفتی مانند آن شخصیت که راه برایش معلوم نباشد وبه رهنمائی قافله مامور ومقرر شود ویا مانند آن طبیب است که دواء ومرض را نشناد وعلاج مردم را اغاز نماید درحدیث شریف این قسم طبیب از علاج منع شده ودر قانون مقدس اسلام این قسم طبیب مجرم است وهم چنین حال مفتی نا اهل است درکتاب ابن ماجه حدیث مرفوع است که انحضرت ﷺ فرموده است: من افتی بفتیا بغیر علم کان اثم ذٰلك علی الذی افتاه (اعلام الموقعین ج۲ ص۲۵۶) کسیکه بدون علم فتوی دهد گناه آن برکسی است که فتوی داده (یعنی مفتی گناهگار خواهد بود).

در علامات قیامت: درصحیحین شریفین حدیث است که نبی اکرم ﷺ فرموده است: إن الله لا یقبض العلم انتزاعا ینتزعه عن صدور الرجال ولکن یقبض العلم بقبض العلماء فإذا لم یبق عالم اتخذ الناس رءوسا جهالا فسئلوا فأفتوا بغیر علم فضلوا وأضلوا، متفق علیه.

(مشکوٰة کتاب العلم ص۳۳)

ترجمه: الله تعالی علم را به این قسم ختم نمیکند که از سینهائی مردم انرا بزور بکشد بلکه علم به ختم علماء ختم میشود وقتیکه عالم دریافت نگرد درین وقت مردم سرداران جاهل خود را رئیسان خود میدانند ومردم از آنها اسوال میکنند آنها بدون علم فتوی میدهند که درین صورت هم خودرا وهم دیگران راگمراه میسازند.

فتوای بدون علم: یعنی وقتیکه شخص جاهل مفتی ویا قاضی باشد درین صورت بدون گمراهی

وبربادی چیزی دیگری ازآنها حاصل نه خواهد شد ابن القیم ازابو الفرج این اثر مرفوع رانقل کرده که حضور ﷺ فرموده است: من افتی الناس بغیر علم لعنه ملائکة السمآء وملائکة الارض (اعلام الموقعین ج۲ ص۲۵٦) کسیکه بدون علم به مردم فتوی دهد فرشته آسمان وزمین براو لعنت میگویند.

فرمان امام مالک: امام مالک بسیار خوب گفته ازکسیکه کدام مسئله پرسیده شود برای مفتی مناسب است که پیش از جواب دادن حال دوزخ را به خود بسنجد وفکر کند که در اخرت برایم چه قسم نجات حاصل خواهد شد.

امام مالک وفتوی: حال خود امام مالک رحمه الله این بود که یک وقت ازاو کدام مسئله پرسیده شد امام مالک درجواب گفت که این مسئله برایم معلوم نیست طالب فتوی برایش گفت که این یک مسئله خُرد است وقتیکه امام مالک این سخن راشنید بسیار به غصه شد وگفت: لیس فی العلم شيء خفیف اما سمعت قول الله عز وجل: إِنَّا سَنُلْقِيْ عَلَيْكَ قَوْلاً ثَقِيْلاً ، فالعلم کله ثقیل الخ (اعلام الموقعین ج۲ ص۲۷۵) ودرپایان سخن خود این جمله را زیاد نمود درعلم هیچ چیز سبک نیست ایا این ایت مبارکه را هیچ وقت نه شنیدی (إِنَّا سَنُلْقِيْ) الخ البته مایک قول ثقیل رابه شما می اندازیم لهذا تمام علم سنگین ووزمین است مراد ازقول ثقیل سخن وزمین است: ما أفتیت حتی شهد لی سبعون انی اهل لذلك (ایضا) من تا آن وقت فتوی نداده ام که هفتاد نفر اکابر شهادت اهلیت مرا نداده باشد باینکه من اهل افتاء هستم.

قول امام احمد بن حنبل: امام احمد بن حنبل گفته است: کسیکه خود را به افتاء یعنی دادن فتوی پیش کرد اویک امرعظیم رابالا نمود تاوقتیکه ضرورت کسی رامجبور نسازدجرأت اشغال این منصب را نکند.

حال سعیدبن المیسب: وقتیکه سعیدْ بن المسیب به فتوی دادن میرفت این کلمات به زبانش میامد: اَللّٰهُمَّ سَلِّمْنِيْ وَسَلِّمْ مِنِّيْ، اعلام الموقعین صفحه ۲۵۷ جلد ۲، ترجمه: ای الله مراهم سلامت بدارید که غلطی ازنزدم صادر نشود ودیگران راهم ازمن محفوظ بدار که آنها به سبب من به غلطی مبتلا نشوند.

جواب قاسم بن محمد: از قاسم بن محمد بن ابی بکر کسی یک مسئله را سوال کرده اودر جواب گفت که این مسئله بطور کامل برایم معلوم نیست طالب مسئله گفت که من بدون شما کسی دیگری را لائق این منصب نمیدانم ازین جهت به شما امدم حضرت قاسم بن محمد گفت: لا تنظر الی طول لحیتي وکثرة الناس حولی (ایضا) به ریش درازمن نظرمکن ونه به این مردم زیاد که به ماحول من جمع شده اند. ازین واقعات زیاد ومتواتر معلوم میشود که سلف صالحین درسلسلهٔ منصب افتاء اهتمام زیاد میکردند ودرجمله آن حضرات صرف آن شخص باشغال این منصب همت میکرد که درعلوم دینی همه جانبه اکمال شده بود.

شرائط مفتي: به نظر داشته همین امام احمد بن حنبل فرموده است به مسند ومنصب افتاء صرف انکسی جرأت کند که به وجوه القرآن اسانید صحیحه وسنن نبوی ﷺ بطور کامل واقف باشد او فرموده است: لا یجوز الفتیا الا لرجل عالم بالکتاب والسنة (اعلام الموقعین ج۲ ص۲۵۲) فتوی دادن روا نیست مگر برای آنکسیکه عالم کتاب الله وسنت رسول ﷺ باشد پیدا کردن چنین مفتي که تمام شرائط واوصاف مفتي درآن موجود باشد مشکل است که درین زمانه پیداشود لیکن دردور موجوده که کتابهای احادیث وفقه مدون، مرتب وشائع شده وحالات حافظه وذهن مانند سابق باقی نمانده که یک عالم چندین لک احادیث رایاد میداشت لهذا درین دور وزمان دیده شود که چه کسی مشغول فقه واحادیث است درکتاب الله وسنت رسول الله ﷺ ومطالعه کتابهایی دینی تجربه وذوق سلیم برایش حاصل است باوجود آن هم علوم دینی را باضابطه ازعلماء دینی سبقاً سبقاً حاصل کرده باشد بعدا درجمله همین قسم اشخاص این خدمت بکسی سپرده میشود که درمسائل دینی وشرعی نظر دقیق داشته باشد چرا که درین عصر به اصطلاح موجود به همین قسم اشخاص فقیه گفته میشود: ان الفقیه من یدقق النظر فی المسائل وان علم ثلاث مسائل بادلتها (ردالمحتار ج۱ ص۳۵) علامه ابن عابدین این تعریف صاحب تحریر راترجیح داده: وذکر فی التحریر ان الشائع اطلاقه علی من یحفظ الفروع مطلقا ای سواء کانت بدلائلها اولا (ایضا)، درکتاب (تحریر) ذکر شده که اطلاق فقیه بطور عام بان کسی میشود که مسائل فرعی وجزئی را یاداشته باشد خواه به دلائل باشد ویا بدون دلائل.

فقیه واجتهاد: اصولین که فقه را کدام قسم تعریف کرده حاصل آن ازین قرار است که فقیه باید ضرور مجتهد باشد: واصطلاحا عند الاصولیین العلم باحکام الشریعة الفرعیة المکتسب من ادلتها التفصیلیة (الدر المختار علی حاشیة رد المحتار ج۱ ص۳٤) به اصطلاح علماء اصول فقه، معرفت احکام شرعي را گویند که از دلائل تفصیلی حاصل شده باشد. درکتاب بحر الرائق هم ذکر شده: فالحاصل ان الفقه في الأصول علم الاحکام من دلائلها کما تقدم فلیس الفقیه الا المجتهد عندهم (ردالمحتار ج۱ص۳۵) حاصل این است که دراصول فقه اسم فقه معرفت احکام شرعی است با دلائل آن مثلیکه پیشتر هم این تعریف بیان گردید پس نیست فقیه مگر آن کسیکه مجتهد باشد به نزد این علماء.

فقیه غیر مجتهد: مقلد که بنام فقیه یاد میشود به متعلق آن مینویسند: واطلاقه علی المقلد الحافظ للمسائل مجاز ایضاً، اطلاق فقیه بآن مقلدیکه مسائل رادریاد خود نگاه میکند بطور مجاز است، فقهاء درتعریف فقه قیود دلائل رامانده اند: به نزد فقهاء نام فقه یاد داشتن فروع است: وعند الفقهاء حفظ الفروع واقله ثلاث درمختار، که درجه کمتر آن سه مسئله است.

شرط اجتهاد برای افتاء: این سخن قابل قبول است که درتعریف اصولین نوشته شده که مفتی ویا فقیه باید ضرور مجتهد باشد. تعریفات متعلق فقیه را پیشتر خواندید: درسلسله تعریف مفتی ابن الهمام در فتح القدیر نوشته است: وقد استقر رأی الأصولیین علی ان المفتی هو المجتهد فاما غیر المجتهد ممن یحفظ اقوال المجتهد فلیس بمفت (ردالمحتار ج۱ ص٦٤) علماء اصول فیصله کرده اند که مفتی همان شخص است که مجتهد باشد وآن شخص غیر مجتهد که اقوال مجتهد را یاد دارد مفتی نیست. وقبلا درین باره صراحت کرده اند که فتوای علماء مقلد موجوده اصل فتوی نیست بلکه نقل فتوی است: فعرف ان ما یکون فی زماننا من فتوٰی الموجودین لیس بفتوٰی بل هو نقل کلام المفتی یاخذ به المستفی (ردالمحتار ج۱ ص٦٤) پس معلوم شد که فتاوای علماء موجوده ما حقیقتًا فتوی نیست بلکه نقل کلام مفتی است برای اینکه مستفتی بآن عمل کند.

کار افتاء در دور موجوده : خلاصه اینکه علماء افتاء این زمان ما را مجازا مفتی گفته میشود

لیکن درین زمان نیزبه هم چنین علماء ضرورت است که درفقه بصیرت کامل وازتحصیل باضابطه علم دین بهره داشته باشند علامه ابن عابدین نوشته کرده: وقد رأيت في فتاوٰی العلامه ابن حجر سئل في شخص يقرأ ويطالع في الكتب الفقهية بنفسه ولم يكن له شيخ ويفتي ويعتمد على مطالعة الكتب فهل يجوز له ذلك أم لا؟ فأجاب بقوله لا يجوز له الإفتاء بوجه من الوجوه لأنه عامي جاهل لا لا يدري ما يقول بل الذي يأخذ العلم عن المشائخ المعتبرين (شرح عقود رسم المفتي ص۸) من درفتاوای ابن حجر این سخن رادیده ام که از اودرباره کسی پرسیده شدکه اوکتابهای فقه را میخواند وخودش مطالعه میکند واستاذ ندارد وبه اعتماد مطالعه خود فتوی میدهد ایاعمل باو روا ست ویانه؟ او درجواب گفت که به هیچ حال کار افتاء برایش جواز ندارد زیرا که اوعامی جاهل است اونمیداند که چه میگوید بلکه فتوی دادن کار آن شخص است که ازعلماء ومشائخ مستند ومعتبر تعلیم کرده باشد.

صحبت علماء معتمد: ازین دلائل به وضاحت معلوم شد که صرف مطالعه وخواندن کتابها اگر چه به هردرجه باشد قابل اعتماد نیست بلکه او دردرجه عامی جاهل است درین سلسله آن شخص قابل اعتماد است که علوم دینی را ازعلماء ومشائخ معتمد ومعتبر حاصل کرده باشد خواندن چند کتاب محدود کافی نیست به همین شکل به حضور شما ذکر میگردد: لا يجوز له ان يفتي من كتاب ولا من كتابين بل قال النووي رحمه الله ولا من عشرة فان العشرة والعشرين قد يعتمدون كلهم على مقالة ضعيفة في المذهب فلا يجوز تقليدهم فيها (شرح عقود رسم المفتي ص۸) برای آن کسیکه یک کتاب ویادو کتاب راخوانده باشد فتوی دادن روا نیست بلکه قول امام نووی این است که به خواندن ده یا بیست کتاب نیز فتوی دادن جائز نیست زیرا که همه آنها دربعض اوقات به قول ضعیف که درج مذهب است اعتماد میکنند لهذا تقلید ایشان جائز نیست.

شرائط ضروری برای افتاء: کسیکه درفقه نام وشهرت بصیرت فتوی را حاصل کرده باشد بدون شک او فتوی داده میتواند این شرائط مندرجه به غور مطالعه شود: بخلاف الماهر الذي

اخذ العلم عن اهله وصارت له فيه ملكة نفسانية فانه يميز الصحيح من غيره ويعلم المسائل وما يتعلق بها على الوجه المعتمد به فهذا هو الذي يفتي الناس ويصلح ان يكون واسطة بينهم وبين الله تعالى (ایضا) بدون شک این چنین ماهر فتوی داده میتواند کسیکه ازاهل علم تحصیل علم کرده باشد وبه خود او درین فقه چنین مهارت وملکه نفساني پیدا شده باشد که صحیح را ازغیر صحیح تمیز کند به مسائل ومتعلقات آن بطور اعتماد واقف باشد این شخص کسی است که به مردم فتوی داده میتواند وصلاحیت دارد که دربین مردم وخداوند تعالی ﷻ واسطه شود.

تربیت یافته استاذ ماهر: بعدا ضرور است که تربیت یافته کدام استاذ ماهر وبه قواعد شرعی معرفت صحیح داشته باشد: فان المتقدمين شرطوا فى المفتى الاجتهاد وهذا مفقود فى زماننا فلا اقل من ان يشترط فيه معرفة المسائل بشروطها وقيودها التى كثيرا ما يسقطونها ولا يصرحون بها اعتمادا على فهم المتفقه (شرح عقود رسم المفتى ص۴۰) متقدمین برای مفتی شرط اجتهاد رابیان کرده بود که درین دور ما مفقود است لهذا درین وقت کم ازکم این شرط ضرور است که او باتمام قیود وشرائط معرفت مسائل را داشته باشد که مصنفین در بسیاری اوقات آنرا ترک میکند که گویا فقیه آن را میداند وشاید به مطالعه خود از آن استفاده خواهد کرد.

واقف شدن از عرف وعادات زمانه: واقف شدن از عرف واحوال اهل زمانه نیز یک امر ضروری است: وكذا لا بد له من معرفة زمانه واحوال اهله (ایضاً) هم چنین برای مفتی ضروری است که به معرفت عرف زمانه وبه احوال مردم دور خود واقف باشد.

سبق خواندن از استاذ ماهر فقه: شخصیکه ازکدام استاذ ماهر فقه سبق خوانده وباضابطه سلیقه فتوی نویسی را یادگرفته باشد: والتخرج فى ذلك على استاذ ماهر ولذا قال فى آخر منية المفتى لو آن الرجل حفظ جميع كتب اصحابنا لابد ان يتلمذ للفتوى حتى يهتدى اليه (ایضاً) واو تربیت یافته کدام استاذ ماهر باشد واز همین جهت دراخر منية المفتى صراحت شده که اگر چه آن شخص تمام کتابهای ائمه احناف را یاد گرفته باشد مگر باز هم برای او ضرور است که برای فتوی شاگردی را اختیارکند تا اینکه استاذ برایش رهنمایی کند، سبب آن رامی نویسد: لان كثيرا من المسائل يجاب عنه على عادات اهل زمان فيما لا يخالف الشريعة (ایضاً) زیرا که جواب بسیار

مسائل مطابق عادات اهل زمانه داده میشود که شائبه مخالفت شریعت درآن نباشد.

رعایت عرف زمانه: رعایت عرف زمانه برای مفتی وقاضی ضروری شده است: وفی القنية ليس للمفتى ولا للقاضى ان يحكما على ظاهر المذهب وينزكا العرف وهذا صريح فيما قلنا ان المفتى لا يفتى بخلاف عرف زمانه (عقود رسم المفتى صفحه ۴۰) در قنیه ذکرشده که برای مفتی وقاضی درست نیست که از عرف زمانه صرف نظر کند وصرف به ظاهر مذهب فیصله کند ازین سخن صراحتا ثابت شد که مفتی به خلاف عرف زمان خود فتوی ندهند مثلیکه ما گفته بودیم (باید که مفتی از تبدیل عرف واقف وباخبر باشد) فللمفتى اتباع عرفه الحادث فى الفاظ العرفية (ایضاً) برای مفتی لازم است که رسم ورواج زمانه را در الفاظ خود رعایت کند.

قید واقف شدن از احوال زمانه وعلت آن: قید عدم ومعرفت به عرف واحوال زمانه چرا برای مفتی مانده شده است: ظهر لک ان جمود المفتى او القاضى على ظاهر المنقول مع ترك العرف والقرائن الواضحة والجهل باحوال الناس يلزم منه تضيع حقوق كثيرة وظلم خلق كثيرين (ایضاً صفحه ۴۱) چیزیکه عرض شد بروی آن به شما واضح شد که اگر مفتی ویا قاضی عرف عام وقرائنِ واضحه را ترک نمودند واز حالات مردم بی خبر بمانند وبه ظاهر عبارت منقول شده قائم شوند درین صورت حقوق بسیار مردم ضائع وبه بسیار مردم ظلم خواهد شد از همین سبب نوشته است: فلا بد للمفتى من معرفة احوال الناس وقد قالوا من جهل بأهل زمانه فهو جاهل. (ایضا) لهذا برای مفتی معرفت احوال مردم ضرور است واهل علم فیصله کرده که کسی احوال مردم زمانه خود را نشناسد او جاهل است در مناقب (کردری) ذکرشده که امام محمد رحمه الله به پهلوی رنگ مالان میرفت وراجع به سلسله معاملات ورواج آنها معلومات میگرفت.

محفوظ ماندن از غلطیها: اگر غلطیهای مفتی بر فیصلهای صحیح مفتی زیاد باشد درین صورت این شخص لیاقت افتاء راندارد. (ولا يصير أهلا للفتوى ما لم يعد صوابه اكثر من خطأه لان الصواب متى كثر فقد غلب ولا عبرة فى المغلوب بمقابلة الغالب فان امور الشرع مبنية على الاعم الاغلب كذا فى الولوالجية ، عقود رسم المفتى صفحه ۲۲) یک مفتی تا آن وقت به مسند ومنصب افتاء لائق نیست که صحت افتاء او از خطاهای او زیاد نباشد زیرا که صحت اکثر جواب به حیث غالب جواب است ودر مقابل غالب مغلوب هیچ اعتبار ندارد چرا که دار ومدار امور شرعی به عموم واغلب اجراء میشود. چیزیکه عرض شد روی آن واضح شد که در جمله

اهل علم آن شخص به عهده افتاء مقرر گردد که به استعداد علمی خود این وظیفه اهم [1] را به خوبی اداء وانجام داده بتواند تا این جابه استعداد علمی بحث شده است اوصاف دیگری عنقریب میاید.

تعزیر مفتی نا اهل: اگر شخصیکه اهلیت افتاء را نداشته به مسند ومنصب افتا بنشیند تعزیر او ضرور است درین سلسله هیچ قسم رعایت وواسطه جواز ندارد زیرا که درظاهر او دربین خداوند وبندگان خدا واسطه است. ازسر اگر این چنین اشخاص ازین وظیفه مهم دور وبند نشوند دروازهای مفاسد همه ازاد ومخلوق خدا به گمراهی مبتلا خواهد شد:

واما غیره فیلزمه اذا تسور هذا المنصب الشریف التعزیر البلیغ والزجر الشدید الزاجر وذلک لان إمثاله لهذا الامر القبیح یؤدی الی المفاسد لا تحصی (شرح عقود رسم المفتی ص۷) کسیکه لائق افتاء نباشد واو خودش باین منصب عظیم بنشیند آن قسم تعزیر وزجر سخت برایش لازم است که دیگران باین عهد جرات نکنند تا اینکه این امر وعمل قبیح به مفاسد بی نهایت منجر نگردد.

صراحت ابن خلدون: ابن خلدون نیزنوشته است که درفرائض حکومت دینی این سخن هم داخل است که حکومت برای منصب افتاء شخص لائق این منصب راپیدا ومقرر کند وکسیکه لائق این منصب نیست واین وظیفه را می انجامد او را به شدت ازین کار دور ومعزول سازد:

وأما الفتیا فللخلیفة تصفح أهل العلم والتدریس ورد الفتیا إلی من هو أهل لها وإعانته علی ذلک ومنع من لیس أهلاً لها وزجره لأنها من مصالح المسلمین في أدیانهم فتجب علیه مراعاتها لئلا یتعرض لذلک من لیس له بأهل فیضل الناس. (مقدمه ابن خلدون ص۱٦٥)

فریضه خلیفه وقت است که شخص درس وتدرس وذی علم را پیدا ومنصب افتاء را برایش حواله کند کسیکه لائق این خدمت است باو معاونت وکسیکه اهل این عمل نباشد اورا دور وبند ومعزول نماید چرا که این یک فریضۀ اهم دینی است اگر درین وظیفه غور رعایت نگردد مفتیان نا اهل مردم را گمراه خواهد کرد.

جستجوی لائق ترین: مسئله ازین قرار است که بندش وعزل این قسم نا اهلان ضرور است که

---

(۱) برای مفتی شرط است که به سن بلوغ رسیده باشد عمر مخصوص برای مفتی مفید نیست که گویا به کدام سن وسال باشد یا پیر وموی سفید درباره عمر مفتی به هیچ قسم سن وسال ترجیح داده نشده: ولا یعتبرالسن ولا کثرة العدد لان الاصغر الواحد قد یوفق للصواب فی حادلة الاکبر والجماعة الخ (معین الحکام صفحه ۳۰) بعدا والعه عبدالله ابن عباس رضی الله عنهما رانقل کرده. ظفیر

آنها باعث گمراهی میگردند، حافظ ابن قیم درین سلسله واقعه شیخ خود علامه ابن تیمیه رانقل کرده که اوبه مسند افتاء به تقرر شخص نا اهل سخت غصه میکرد ومیفرمود که برای این شخص نا اهل قطعا اجازه این منصب نیست این چه قسم سخن است که درامور معمولی احتساب میشود وباین کار اهم افتاء ضرورت احتساب محسوس نه میشود. طحطاوی به حواله عالمگیری نوشته است: وعلی ولی الامر ان یبحث عمن یصلح للفتوٰی ویمنع من لا یصلح (طحطاوی علی الدر المختار ص۱۷۵ ج۳) به حاکم وخت فرض است که اشخاص لایق ترین فتوی راپیدا وکسیکه لائق این منصب نیست دور ومنع کند.

بیان کردن احکام مسائل وواقعات پیش امده در اصطلاح بنام فتاوی یاد میگردد یعنی فتاوی عبارت از بیان حکم مسائل وواقعات است که پیش میشود. اگر خدا ناخواسته کسی درعلوم دینی بالخصوص دراحکام فروع واصول مهارت نداشته باشد خودش فکر کند که او بکدام مرض دوا نه میتواند باوجود استعداد ومهارت بعض اوصاف دیگری هم است که موجودیت آنها دریک مفتی بی حد ضروراست برای اینکه اوذمه داری خود رابه صورت احسن وبهتر اداء کرده بتواند.

محاسن پنج گانه: امام احمد بن حنبل رحمه الله میگوید تاوقتیکه این پنج اوصاف را نداشته باشد به زینت دادن مسند افتاء جرات نکند: (۱) نیت نیک (۲) حلم ووقار (۳) بصیرت وثابت قدمی مفتی به مسئله (٤) ذرائع معاش به قدر ضرورت (٥) معرفت احوال مردم.

(۱) **نیت نیک**: نیت نیک ازین جهت ضرور است که در اصل حقیقت همین نیت پای روح وجان هرکار است تا وقتیکة درنیت پاگیزگی واخلاص نباشد درکار وعمل نیز برکت نمیباشد ونه آن عمل به نزد الله تعالی قابل قبول ونه قابل اجر است واین قسم فتوی وجواب ازنور الهی خالی واز برکت محروم خواهد بود درحدیث شریف (إنما الاعمال بالنیات) معلوم میشود که صحت وخیر عمل مربوط به نیت است.

(۲) **حلم ووقار**: حلم ووقار برای هر اهل علم بسیار ضرور است چرا که به حلم هم رونق وعزت ذات او وهم رونق وعزت علم وعمل او ست حلم ووقار بطور مخصوص برای مفتی ازین جهت ضرور است که به منصب خود ذمه دارد یک شعبه دینی وهم برای عوام وخواص حیثیت رهنما دارد.

(۳) **بصیرت ومهارت** : هرگاه در علم بصیرت وبر بصیرت خویش اعتماد نباشد به دیگران چه

رهنمائی خواهد کرد ودیگران به رهنمود وهدایات وی چه عمل خواهند کرد.

(۴) **ذرائع معاش**: قید ذرائع معاش بقدر ضرورت غالباً ازین جهت مانده شده که مفتی درنظر عوام سبک وذلیل دیده نشود وبرای کسی این جرات پیدا نشود که راجع به حرص ومشکل تراشی مفتی کدام فکر وتصور هم نکنند.

(۵) **واقف شدن ازاحوال اهل زمانه**: درین سلسله وقف شدن به احوال اهل زمانه نیز ضرور است که این قید درعبادات گذشته هم ذکر شده که بوسیله این واقفیت سوالات را بطور صحیح میداند وجوابات صحیح آنرا به طور احسن داده میتواند.

بلند کرداری وعفت: درین سلسله لازم است که مفتی یک شخص بلند کردار، باعفت کامل العقل وصاحب تقوی باشد صاحب درمختار که دربحث قاضی کدام اوصاف رابیان وحساب نموده تمام آن اوصاف را در مفتی نیز لازم دانسته که درمفتی تمام اوصاف ذیل درج شده ضرور است:

وينبغي أن يكون موثوقا به في عفافه وعقله وصلاحه وفهمه وعلمه بالسنة والآثار ووجوه الفقه والاجتهاد شرط الأولوية لتعذره على أنه يجوز خلو الزمن عنه عند الأكثر ومثله فيما ذكر المفتي (الدر المختار على هامش ردالمحتار باب القضاء ص١٧٥ ج٤) لازم است که قاضی درعفت، عقل، فهم، صلاح تقوی ودرعلوم اثاره سنت وفقه قابل اعتماد باشد اجتهاد صرف شرط اولویت است چرا که به نزد اکثر علماء یافتن اجتهاد درهر زمان وعصر سخت ومشکل است وتمام اوصاف ذکر شده در مفتی نیز ضرور است.

بردباری ونرم خوئی: انها این سخن راهم نوشته است: ويجب ان يكون المفتي حليمًا رزينًا لين القول منبسط الوجه (ایضاً) درین رابطه واجب است که مفتی بسیار بردبار سنجیده نرم قول وکشاده روی باشد.

دینداری: مفتی باید ضرور یک شخص دیندار وخدا ترس باشد زیرا که شخص فاسق لائق این مسند نیست ونه این حق برایش حاصل است، فقهاء به صراحت گفته اند که فاسق نه مفتی شده میتواند ونه استفاده از او جائز است:

والفاسق لا يصلح مفتيا لان الفتوى من امور الدين والفاسق لا يقبل قوله فى الديانات الى قوله وظاهر ما فى التحرير انه لا يحل استفتاءه اتفاقا (الدرالمختار على هامش ردالمحتار ج٤ ص٤١٨)

شخص فاسق مفتی شد نمیتواند به سبب اینکه فتوی از امور دینی است ودر امور دینی قول فاسق قابل قبول نیست درکتاب التحریر امده که پرسیدن مسئله ازفاسق به اتفاق تمام علماء جواز ندارد. حقیقت این است که در مسائل شرعی خوف وخشیت الهی وطاعت خداوندی موجب [1] فیضان الهی است اشخاصیکه در معصیت مبتلاء اند اگر باین امید وتوقع باشند که به همین حال خود دقائق فقه وروح مسئله را پیدا خواهد کرد این قسم توقع محضا خواب وخیال آنها است.

اسلام وعقل وفهم: در اوصاف مفتی این هم شرط است که او مسلمان صاحب عقل، فهم وبیدار دماغ باشد غفلت، سهو ونسیان بر او غلبه نداشته باشد: ولاخلاف فی اشتراط اسلامه وعقله وشرط بعضهم تیقظه (ایضا).

دور اندیشی وبیدار مغزی: ابن عابدین شامی نوشته کرده است که در این دور تقیظ شرط لازم است: قلت وهذا الشرط لازم فی زماننا والحاصل ان من غفلة المفتی یلزم ضرر عظیم فی هذا الزمان (ردالمحتار ج٤ ص ٤١٨) من میگویم که شرط بیدار مغزی درین زمان ما لازم است زیرا که به غفلت وبی پروائی مفتی درین دور نقصان عظیم لازم میگردد.

بالغ وعادل: مفتی باید عادل بالغ ومسلمان باشد: قال فی البحر فشرط المفتی اسلامه وعدالته والزم منهما بلوغه وعقله فیرد فتوٰی الفاسق والکافر وغیر المکلف (طحطاوی علی الدر المختار ج٣ ص١٧٥) در بحر الرائق ذکر شده که اسلام وعدالت مفتی شرط است وازین دو شرط لازم میشود که او عاقل وبالغ باشد لهذا فتوای فاسق کافر وغیر مکلف مردود است.

اوصاف پسندیده وضروری: علامه طحطاوی ازعالمگیری نقل کرده که اوصاف مندرجه ذیل درمفتی لازم است، کاغذات استفتاء را به احترام بگیرد وآن به غور وتکرار بخواند برای اینکه صورت صحیح سوال به حضور او واضح ومتعین شود کاغذات استفتاء را بی حرمتی نکند که این عمل خلاف اداب افتاء است اگر احیانا درجواب غلطی پیدا شود فوراً آن رجوع وبازگشت کند در غلطی خود ضدیت ودر بازگشت ورجوع ننگ وعار را محسوس نکند درتحقیق فتوی سهل طلب باشد که این عمل به مفتی حرام است برای غرض فاسد حیله جوئی نکند وقتیکه مزاج او معتدل نباشد ازنوشتن جواب اجتناب کند بلکه صرف در وقت اعتدال مزاج جواب را بنوسید در

---

(١) ارشاد نبوی است: ما زهد عبد فی الدنیا الا انبت الله الحکمة فی قلبه وانطق بها لسانه وبصر عیب الدنیا وداءها ودواءها واخرجه سالما الی دار السلام رواه البیهقی فی شعب الایمان (مشکوة کتاب الرقاق ص٤٤٣). ظفیر

نوشتن جواب روی ورعایت کسی را هرگز نکند وقتیکه استفتاء برایش پیش میشود. به همان ترتیب مطابق تقاضای استفتاءجواب دهددرین سلسله اغنیاء امراء، دوستان، احباب وخویشاوندان خود چنان رعایت نکند که حقوق دیگران تلف، گردد درین قسمت لازم است که شاه وگدا، امیر وغریب واز هیچ مستفتی اجورت نگیرد که اخذ اجورت مناسب شان این منصب نمیباشد.

عبور برمسائل وبر قواعد علم: برای مفتی ضرور است که مفتی مسائل امام خود مکمل عبور کند واز قواعد واسالیب امام خود به وجه احسن واقف باشد: ویشرط ان یحفظ مسائل امامه ویعرف قواعده وأسالیبه، طحطاوی علی الدرالمختار ص۱۷۵ ج۳. وشرط است که مفتی مسائل امام خود را حفظ کند، قواعد وطرز وروش امام خود را بشناسد.

سخن دراز می شود صرف این گفتار لازم است که اداب، شرائط، فرائض وحقوقیکه برذات وصفات مفتی بیان شده همه آنهابه حد زیاد فریضه مفتی است به نزد ما این مسئله واضح ومصرح است که اگر مفتی در جواب مسئله کم وبیش غلطی کند او فورا از منصب افتاء معزول گردد.

وذکر فی الملتقط اذا کان صوابه اکثر من خطأه حل له أن یفتی وان لم یکن من اهل الإجتهاد (ایضا صفحه۱۷۶ جلد۳) در ملتقط ذکر شده که اگر جوابات صحیح مفتی نسبت به جوابات غلط آن زیاد باشد درین صورت افتاء او جائز است اگر چه مجتهد هم نباشد.

دماغی توازن: اگر بعض مسائل در ذهن مفتی مستحضر وموجود نباشد یا در دماغ او کدام علت وکجی پیدا شده باشد یا روی کدام مرض دیگری خود این فریضه را اداء کرده نتواند ازین سبب این ذمه داری هرگز قبول نکند به خاطر اینکه هیئت ظاهری جواب به شکل صحیح لازم است لهذا توازن وبرقرار بودن دماغ مفتی بسیار ضرور است حد توازن دماغی به قول فقهاء این است که مفتی درحال بسیار خوشحالی ودرحال غلبه حالات بشری از نوشتن فتوی اجتناب کند مفتی در آن وقت عادی واطمنان قلبی وتوازن دماغی فتوی دهد که حضور او به چیزهای دیگری مغشوش وپریشان نباشد ویا خوشحالی زیاد فکر او را بطرف دیگر معطوف ومشغول نسازد.

هیئت ظاهری: درسلسله هیئت ظاهری این واقعه امام ابو یوسف درکتابها درج گردیده: وعن ابی یوسف انه اذا استفتی فی مسئلة استوی وارتدی وتعمم ثم افتی تعظیما لامر الافتاء (الطحطاوی صفحه ۱۷۵ جلد ۳) این بیان درطحطاوی علی الدرالمختار ذکر شده از امام ابو یوسف روایت شده وقتیکه اوازکدام مسئله پرسیده می شد او درجای گوشه مستقیم می نشت بعداً جواب میداد

او ازین جهت این قسم میکرد که تعظیم افتاء بجا اورده شود.

شگفته خوئی: برای مفتی لازم است که متواضع، نرم خوی وشگفته مزاج باشد توند وتوند خوی ودرشت مزاجی برای او عیب کلان است: وینبغی للمفتی ان یکون متواضعا لیّنا ولا یکون جبارا عنیدا ولافظًا غلیظ القلب لان الله تعالی قال: فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللهِ لِنْتَ، الخ (بستان الفقیه ابی اللیث باب من یصلح له الفتوی صفحه ١٤) برای مفتی لازم است که متواضع ونرم دل شد روانیست که جابر معاند وسخت دل باشد برای اینکه الله تعالی در اوصاف حضور ﷺ نرم خوئی او را ذکر وستایش کرده.

کسیکه روی حاجت وضرورت به خدمت مفتی حاضر شود اگر مفتی عذر معقول نداشته باشد لازم است که ضرورت مستفتی را اداء ومشکل او را حال گند درین صورت مفتی هم فریضه خود را اداء میکند وهم مستحق ثواب میگردد:

قال الفقیه ینبغی لمن جعل نفسه مفتیا او قولی شیئًا من امور المسلمین وجعل وجه الناس الیه ان لا یردّهم قبل ان یقضی حوائجهم الاّ من عذر ویتعمل فیه الرفق والحلم (ایضا) کسیکه خود را مفتی کرده باشد ویاذمه دارشعبه دیگری امور مسلمانان باشد ومردم باو رجوع کنند لازم است که آنها را رد نکند پیش ازانکه خوائج آنها را اداء کند وبانها نرمی وبردباری نشان دهد.

یقین واعتماد: وقتیکه مفتی جواب میدهد نظر کند که اوچه قسم جواب میدهد ایا خود او بآن جواب یقین دارد ویا نه اگر به جواب یقین داشته باشد وآن را راجح وصحیح بداند او را ثبت ونوشته کند. به جواب تخمینی هیچ وقت جرأت نکند وقتیکه خود مفتی به صحت جواب مسئله یقین نداشته باشد به دیگران ان را ندهد: فالمفروض علی المفتی والقاضی التثبت فی الجواب وعدم المجازفة فیهما خوفا من الإفتراء علی الله تعالی بتحریم حلال وضده، عقود رسم المفتی صفحه ٥، برمفتی وقاضی فرض است که در جواب مسئله ثابت ومتیقن باشد ازجواب تخمین درافتاء وقضاء اجتناب کند ازجهت خوف افتراء به الله تعالی به حرام کردن حلال وحلال کردن حرام اگر قاضی یا مفتی ثابت قدم وبه جواب مسئله متیقن نباشد خوف آن است که حلال را حرام وحرام را حلال نشان دهد ازین جهت درین صورت فرض است که از افتاء اجتناب کند.

فتوی به قول راجح: برای مفتی لازم است که قول راجح علماء مذهب را إختیار کند واز قول مرجوح حتمًا صرف نظرکند اگرروی کدام سبب خاص درروشنی دلائل قول مرجوح راجح معلوم

شود این سخن جدا است:

ان الواجب على من أراد أن يعمل لنفسه او يفتي غيره أن يتبع القول الذى رجحه علماء مذهبه ولا يجوز له العمل أو الافتاء بالمرجوح إلا فى بعض المواضع وقد نقلوا الاجماع على ذلک (ایضا صفحه ۳) کسیکه خودش اراده عمل کند یابه کسی دیگری حکم رانشان میدهد درهر دو صورت به او واجب است تا ان قول را پیروی نماید که علماء مذهب او را راجح وقوی گردانیده اند لهذا عمل ویا فتوی دادن به مرجوح جواز ندارد بدون چند مواضع خاص فقهاء برهدین اصل اجماع رانقل کرده ابن عابدین شامي نوشته است:

وكلام القرافي دال على ان المجتهد والمقلد لا يحل لهما الحكم والافتاء بغير الراجح لانه اتباع للهوى وهو حرام اجماعا (ایضا) از کلام قرافی معلوم میشود که به قول غیر راجح فیصله ویا فتوی دادن برای هیچ کس جواز ندارد خواه او مقلد باشد یامجتهد زیراکه حکم بدون راجح متابعت نفس است که باجماع علماء حرام میباشد مختصر اینکه اگر قاضی ویامفتی صاحب نظر وصاحب بصیرت باشد به قوت دلائل نظر وبطرف راجح مسئله عمل وافتاء نماید واگر درمسائل بصیرت تامه ومکمل نداشته درین وقت به قول علماء مذهب خود عمل کند: اما الحكم والفتيا بما هومرجوح فخلاف الاجماع (عقود رسم المفتی صفحه ۳) به قول مرجوح حکم کردن وفتوی دادن خلاف اجماع است.

<u>معلومات مربوط صاحب قول</u>: درین رابطه اگر مفتی به قول کدام مجتهد فتوی میدهد معلوم کردن همان مجتهد ضرور است که او در روایت ودرایت بکدام درجه قرار دارد: لا بد للمفتي المقلد ان يعلم حال من يفتي بقوله: بل معرفته في الرواية ودرجة في الدراية وطبقة (ایضا) مفتی مقلد که بقول کسی فتوی میدهد باید بداند که در روایت ودرایت بکدام درجه ودرکدام طبقه علماء داخل است.

<u>اجتناب از خواهشات</u>: درین رابطه علماء گفته اند که اجتناب مفتی از خواهشات نفسانی واز هر قسم رذائل در وقت فتوی دادن ضرور است زیرا که پیروی این جذبات حرام است: ويحرم اتباع الهوى والتشهي والميل إلى المال الذى هو الداهية الكبرى والمصيبة العظمى فإن ذلک أمر عظيم لا يتجاسر عليه اكل جاهل شقي (ایضا صفحه ۵) پیروی خواهشات نفسانی میلان نفس به مال ودنیا طلبی حرام است که این قسم خواهشات ومیلان هلاکت کلان وگناه عظیم است که بدون

جاهل سرکش کسی دیگری جرأت آن را نمیکند.

حیله های ناجائز: حیله های که حرام ومکروه است روانیست که مفتی آن را اختیار کند به همین قسم برایش روانیست که در تلاش رخصتی باشد که بعض مردم به قسم غلط ازآن استفاده مینمایند، حافظ ابن القیم نوشته کرد: لا یجوز للمفتي تتبع الحیل المحرمة والمکروهة ولا تتبع الرخص لمن اراد نفعه فإن تتبع ذلک فسق وحرام استفتاءه (اعلام الموقعین صفحه ۲۵۸ جلد۲) حیله های حرام ومکروه برای مفتی جواز ندارد وجائز نیست که او در جستجوی رخصتی باشد کسیکه از آن بطور ناجائز از آن استفاده میکند چرا که این فسق است واستفتاء اوحرام است. در طحطاوی ذکر شده: یحرم التساهل فی الفتوی واتباع الحیل إن فسدت الأغراض (طحطاوی علی الدر المختارص ۱۷۵ جلد ۳) درفتوی تساهل طلبی وحیله جوئی که به منظور اغراض فاسده باشد حرام است.

حیله های جائز: البته آن حیله های شرعی که فقهای امت آن را جائز میداند ودرآن کدام فساد شرعی وجود ندارد همراه فتوی دادن جائز است، حافظ ابن القیم نوشته کرده: فإن حسن قصده فی حیلة جائزة لا شبهة فیها ولا مفسدة لتخلیص المستفتی بها من حرج جاز ذلک بل استحب، وقد ارشد الله تعالی نبیه ایوب علیه السلام الی التخلص من الحنث بأن یأخذ بیده ضغثا فیضرب به المرأة ضربة واحدة وارشد النبی صلی الله علیه وسلم: بلالاً الی بیع التمر بدراهم لم یشتری بالدراهم تمرا اخر (اعلام الموقعین ص ۲۵۸ جلد ۲) اگر کسی حیله جائز را به نیت خوب اختیار کند که شبه ومفسده درآن نباشد بلکه مقصد ازآن حل مشکل مستفتی باشد جائز بلکه مستحب است الله تعالی به نبی خود حضرت ایوب علیه السلام برای نجات حنث او رهنمائی فرمود وبرایش تعلیم داد که یک جارو را به دست خود بگیرد وزن خود را باو یک مرتبه بزند نبی اکرم صلی الله علیه وسلم به حضرت بلال تعلیم داد که خرما را در بدل پیسه بفروشد وبعداً بآن پیسه خرمای دیگری را بخرد چیزهای که تا الحال بیان گردید اداب افتاء هم در آن تذکر یافت حالا به قسم سطحی دیگری اورده میشود که بیان آن نیز ضرور است که آن بحث نیز در باب افتاء مربوط ومتعلق است.

سهل طلبی ورخصت در فتوی: چیزهائیکه بدون کراهیت جائز است ودر شریعت برای آنها رخصت است برای مفتی ضرور است که برای عوام جوانب آسان انرا اختیار کند ومطابق آن

فتوی دهد حضرت شاه ولی الله نوشته است: وفی عمدة الاحکام من کشف البزدوی یستحب للمفتی الاخذ بالرخص تیسرا علی العوام مثل التوضی بماء الحمام والصلوة فی الاماکن الظاهرة بدون المصلی الخ إعقد الجید ص ۷۳) به حواله کشف بزدوی در عمدة الاحکام بیان شده که برای مفتی مستحب است که به عرض اسانی عوام به رخصتها فتوی دهد مانند وضوء کردن به آب حمام ونماز خواندن در جاهای پاک بدون جای نماز مگر اشخاصیکه محتاط وخواص اند برای آنها عمل به عزیمت بهتر است: ولا یلیق ذلک باهل العزلة بل الاخذ بالاحتیاط والعمل بالعزیمة اولی بهم (ایضا) این رخصت به مردم گوشه نشین (تقوی دار) مناسب نیست بلکه بهتر است که آنها احتیاطا به عزیمت عمل کنند برای مفتی مناسب است که برای مردم به چنان کلمات فتوی دهد که درحق آنها اسان باشد. خصوصا در حق مردم ضعیف وکمزور.

شاه ولی الله دهلوی فرموده است: ینبغی للمفتی أن یاخذ بالأیسر فی حق غیره خصوصا فی حق الضعفاء لقوله علیه السلام لابی موسی الاشعری ومعاذ حین بعثهما الی الیمن یسبرا ولا نعسرا (عقد الجید صفحه ۷٤) مناسب ابن است که مفتی آن قول را اختیار کند که درحق دیگران خصوصاً درحق کمزوران آسان تر باشد ازین راکه حضور ﷺ ابوموسی اشعری ومعاذ بن جبل را به یمن میفرستادند برای شان فرمود که هر دوی تان اسانی کنید سختی وتنگی نکنید.

اختیارات مفتی وفرائض او: اگر مفتی مناسب دید میتواند که سائل را نسبت به سوال در جواب زیادت ووضاحت کند. ابن القیم نوشته است: یجوز للمفتی أن بجیب السائل باکثر مما ساله عنه وقد ترجم البخاری علی ذلک فی صحیحه فقال باب من اجاب السائل باکثره مما سأل عنه ثم ذکر حدیث ابن عمر (اعلام الموقعین صفحه ۲۳۳ جلد ۲) برای مفتی جائز است که در جواب مسئله نسبت به سوال سائل مسائل زیادی را باو نشان دهد امام بخاری درین قسمت یک لباب مستقل را قائم کرده باب است در بیان اینکه جواب دهنده از سوال کننده در جواب زیادت کند از آنچیزیکه او سوال کرده بعداً حدیث این عمر ذکر کرده اگر در کدام جواب این تشویش موجود باشد که ذهن مستفتی به طرف غلط سوق شده مفتی او را آگاه کند: افتی المفتی للسائل بشیء ینبغی له أن ینبهه علی وجه الاحتراق مما قد یذهب الیه الوهم منه من خلاف الصواب (ایضا صفحه ۳۳ جلد ۲) مفتی جواب یک مسئله را نوشته کرد ودرین مسئله خوف آن بود که ذهن سائل به خلاف آن معطوف خواهد شد برای مفتی لازم است که از نجات آن غلطی سائل راخبر

واگاه کند حتی الامکان کدام حکم که بیان شود بیان دلائل آن بهتر است تا اینکه به مستفتی سکون واطمینان قلب حاصل شود: ینبغی للمفتی تخییر السائل والقائه فی الاشکال والحیرة بل علیه ان یبین بیانا مزیلا للاشکال کافیا فی حصول المقصود (اعلام الموقعین صفحه ۲۴۱ جلد ۲) حتی الامکان برای مفتی مناسب است که دلیل حکم وماخد آنرا بیان کند جواب مفتی باید کافی وشافی باشد اشکال آور وتذبذب امیز نباشد: لا یجوز للمفتی تخییر السائل والقائه فی الاشکال والحیرة بل علیه ان یبین بیانا مزیلا للاشکال کافیا فی حصول المقصود (اعلام الموقعین صفحه ۲۴۱ ج ۲) این درست نیست که معنی سائل را اختیار دهد واو را در مشکل مبتلا کند بلکه فریضه اوست که مستفتی را ازان واضح بیان کند که برای سائل هیچ اشکال باقی نماند وآن جواب به حصول مقصود کافی باشد اگر کدام مسئله تفصیل طلب باشد درین صورت باید بطور مجمل بیان نشود باید به تفصبل بیان گردد، دراعلام الموقعین ذکر شده: لیس للمفتی أن یطلق الجواب فی مسئلة فیها تفصیل (ایضاً صفحه ۲۴۵ جلد ۲) برای مفتی روا نیست که درمسئله تفصیل طلب به جواب اجمالی اکتفاء کند اگر به نزدیک مفتی کدام عالم دیندار وثقه موجود باشد در مسائل اهم با او مشوره نماید: وان کان عنده من یثق بعلمه ودینه فینبغی له ان یشاوره (ایضا صفحه ۲۱۷ جلد ۲) اگر به نزدیک مفتی کدام عالم ثقه وبا عمل موجود باشد مناسب است که مفتی با او مشوره کند برای مفتی مناسب است که در وقت نوشتن فتوی قلباً به طرف خدا ﷻ متوجه شود وخود رابه خدا ﷻ محتاج محض بداند بان ذات پاک خود را بسپارد وبه کثرت دعا کند: وحقیق بالمفتی ان یکثر الدعاء بالحدیث الصحیح (ایضا) مفتی باید ان دعاهارا زیاد بخواند که دراحادیث صحیحه امده باشد فقهاء نوشته اندکه مفتی باید بعد از نوشتن جواب استفتاء در اخره فتوی لفظ (والله اعلم) رانیز نوشته کند، اگر مسئله مربوط عقائد باشد در آخر آن لفظ (والله الموفق) را نوشته کند علامه طحطاوی نوشته است: ینبغی أن یکتب عقب جوابه والله اعلم وقیل یکتب فی العقائد والله الموفق (طحطاوی علی الدر صفحه ۴۹ جلد ۱) برای مفتی مناسب است که دراخر فتوی لفظ (والله اعلم) واگر مسئله مربوط عقائد باشد لفظ والله الموفق را نوشته کند.

استدلال: چونکه ذکر استدلال حسن وجمال فتوی است ازین أو مفتی باید در نقل دلائل کوتاهی نکند ابن القیم نوشته است: عاب بعض الناس ذکر استدلال فی الفتوی وهذا العیب اولی

بالمعیب بل جمال الفتوی (ایضا) بعض مردم اوردن استدلال را درفتوی عیب میداند حال انکه خودش معیوب است که استدلال را عیب مید اند زیراکه ذکر استدلال حسن وجمال فتوی است.

حواله ها: درین زمان طریقه حواله این است که ازکدام کتاب مستند مسئله گرفته شده باشد به صفحات وباب آن کتاب حواله داده شود.

حواله کتابهای مستند: درین سلسله امام طحطاوی وعلماء دیگری صراحت کرده اند که درصورت نبودن سند از کتابهای مستند ومتداول ومروج مستند مسئله گرفته شود: وطریق نقله احد من امرین اما ان یکون له سند فیه او یأخذه کتاب معروف تداولته الایدی من کتاب الامام محمد بن الحسن ونحوها من التصانیف المشهورة لانه بمنزلة الخبر المتواتو او المشهور (طحطاوی علی الدر المختار صفحه ٤٩ جلد ١) نقل اسناد بردو قسم است یا درین مسئله همراه او سند مسلسل باشد یاز آن کتابهای معروف ومشهور سند نماید که به نزد علماء مقبول ومروج باشد مثل تصانیف مشهور امام محمد وامثال آن زیرا که دلیل این کتب مثل حدیث متواتر وحدیث مشهور است ودرین قسمت هیچ شک وشبه نیست که درین عصر وزمان همین صورت دوم محکم ومسلم است ومفتیان موجوده به همین صورت دوم عمل میکنند که آنها بعد از ترتیب وتکمیل حکم عبارت کدام کتاب معتمد [1] را نقل میکند وکوشش میکنند که کدام جزئیه صریحی را پیدا وآنرا به امکان نقل کنند.

شامی درکتابهای متاخرین: درین عصر وزمان موجوده کتاب ردالمحتار ابن عابدین شامی ازهمه کتابهای بسیار کتاب مقبول ومشهور است زیرا که ذخیره تمام کتابهای مستند فقهی به صورت خوب در آن جمع اوری شده از همین جهت این کتاب دراکثر اوقات به حضور عالم ربانی مفتی عزیز الرحمن موجود می بود.

صراحت نقل کرده شود: بعض علماء نوشته اند که دربیان مسئله چنان حواله نقل گردد که درآن هیچ مشکل، شک وشبه نباشد برای مفتی مناسب است که درترتیب واخذ مسئله به عوض

---

(١) نقل کتابهای امام محمد که قابل قبول علماء است حواله آنها نیز درست وصحیح است: اما الاعتماد علی کتب الفقه الصحیحة الموثوق بها فقد اتفق العلماء فی هذا العصر علی جواز الاعتماد علیها لان الثقه قد حصلت بها کمال تحصل بالروایة (معین الحکام ص٣١) البته از کتابهای غیر مشهور فتوی دادن جواز ندارد: وعلی هذا تحرم الفتیا من الکتب الغریبة التی لم تشتهر حتی تتظافر علیها الخواطر ویعلم صحة ما فیها (ایضاً ص٣٢) همچنین از آن کتابهای فتوی جواز ندارد که درتصانیف دیگری محسوب شده که اخذ مسئله آن به حواله کتابهای غیر معتبر شده باشد: وکذلک الکتب الحدیثة التصنیف اذا لم یشتهر عزو ما فیها من المنقول الی الکتب المشهورة الخ (ایضاً). ظفیر

قواعد وضوابط اهل صراحت والفاظ صراحت رانقل کند واز نقل این صراحت فتوی دهد درشرح حموی ذکر شده: لما في الفوائد الزينية انه لا يحل الافتاء من القواعد والضوابط وانما على المفتي حكاية النقل الصريح كما صرحوا به (شرح الحموي على الاشباه والنظائر ص۱۲۱) در فوائد الزینیه ذکر شده که ازقواعد وضوابط فتوی جواز ندارد بلکه فریضه مفتی است که درفتوی ازنقل صریح حکایت کند به قسمیکه علما آن را صراحت کرده اند.

مفتي وقياس واجتهاد: این یک سخن طی شده وعملی است که به حضور مفتی چنین مسائل پیش میشود که درکتابها بالفاظ صریح ذکر نمیباشد درین قسم مسائل ضرور است که مفتی ازاصول وقواعد استفاده کند چرا که بدون آن کار فتوی بند میماند ازین جهت برای مفتی دراین قسم مواقع درهر زمان اجازه است که ازاصول وقواعد کار بگیرد بناء دربیان اوصاف مفتی این جزئیه هم بیان گردیده است که مفتی به مذهب اصول واسلوب امام خود مناسبت تامه داشته باشد مثلیکه این جزئیه در اوراق گذشته ذکر شده است.

برای اینکه باین مسائل تو جواب حاصل شود وآن مسائلیکه صراحیت آن از امام واصحاب امام منقول نشده باشد نیز بدو جواب نماند ازهمین سبب است که دراوصاف مفتی شرط است که او فقیه النفس صاحب حسن تصرف وسلیم الذهن باشند درطحطاوی علی الدر المختار ذکرشده: وينبغي ان يكون متنزهاً عن خوارم المروة فقيه النفس سليم الذهن حسن التصرف (طحطاوی ج۳ ص۱۷۵) لائق ومناسب است که مفتی ازخوارم مروت خالی وپاک وبه اوصاف فقیه النفسی، سلامتی ذهن وحسن تصرف متصف باشد کسیکه این اوصاف را داشته باشد اوهم مقلد است وهم در روشنی کتاب الله، سنت رسول واصول وقواعد باسانی جواب مسائل را داده میتواند وتاریخ شاهد است که تا این عصر وزمان همین طرز وروش دوام دارد.

ترجيح دادن به مصلحت: اگر در یک مسئله دو اقوال صحیح موجود باشد مفتی روی صواب دید ومصلحت خود نظر به تقاضای وقت به هرکدام این دو قول جواب داده میتواند صاحب الاشباه والنظائر نوشته است: المفتي انما يفتي بما يقع عنده من المصلحة كما في مهر البزازية (الاشباه والنظائر صفحه ۳۱۸) مفتی بدون شک بآن مصلحت فتوی میدهد که مناسب می بیند مثلیکه درفتاوای بزازیه درباب مهر ذکر شده. حموی درین رابطه نوشته است: لعل المراد بالمفتي ههنا المجتهد اما المقلد فلا ينبغي الا بالصحيح سواء كان فيه المصلحة للمستفتي او لا ويجوز ان

یراد به المقلد ان کان في المسئلة قولان مصححان فانه مخیر في الفتوٰی بکل واحد منهما فیختار ما فیه المصلحة منهما هکذا ظهر لي (شرح حموی ص۳۱۸) شاید درین جا درمصلحت مراد ازمفتی مجتهد باشد زیرا کسیکه مقلد باشد او صرف به نقل صحیح فتوی میدهد خواه که آن مسئله مطابق مصلحت مستفتی باشد ویا نباشد واین قسم هم شده میتواند که مراد مفتی مقلد باشد وصورت مسئله چنین شود اگر دریک مسئله دو قول پیدا شود او اختیار داردا که درهر کدام این دوقول مصلحت باشد مطابق آن فتوی دهد که گویا همین قسم فهم من پیش امد.

فرق دربین قاضی ومفتي: درین قسمت بحث طولانی است که باید نوشته شود مگر به خاطر طوالت از نظر انداخته شد از همین سبب صرف به اشارات إکتفا کرده شد چیزیکه سرسری تحریر گردید انشاء الله کافي وتخمین شده خواهد بودکه عهده ومسئولیت افتاء به چه پیمانه اهم وذمه وارانه است دراصول قضاء صراحت شده: ولا فرق بین المفتي والقاضی الا أن المفتی مخبر والقاضی ملزم به (عقود صفحه ۳ ودر مختار) دربین مفتی وقاضی بدون اینکه مفتی نشان دهنده مسئله وقاضی تطبیق کننده آن است کدام فرق دیگری نیست یعنی مفتی مسئله راترتیب میدهد وقاضي آن رابه مردم قبول وتطبیق میکند.

مقام مفتي: ازین دلائل معلوم شد که مقام مفتی ازمقام قاضی بالاتر است از همین سبب است که فقهاء دربحث علم وجهل قاضی مذاکره کرده اند درآن مباحثه صراحت کرده اند که قاضی به فتوای مفتی فیصله کرده میتواند یامثلا قاضی احکام مفتی را نافذ میسازد ازین قسم محاورات معلوم میشود که مقام مفتی نسبت به مقام قاضی بلندتر است. اگر مفتی به بنیاد قضاء فیصله داده باشد برای اینکه منصب مفتی دراصل به بنیاد دیانت فتوی دادن است: فی ایمان البزازیة المفتی یفتي بالدیانة والقاضی یقضي بالظاهر (الدر المختار علی هامش رد المحتار صفحه ٤۲٤ جلد ٤) درکتاب الایمان فتاوای بزازیه ذکر شده که مفتی بنابر دیانت فتوی میدهد وقاضی ازروی ظاهر فیصله میکند البته دربین قاضی ومفتی این فرق موجود است که مفتی صرف ذمه دار حکم است که مستفتی آنرا عملی میکند ویانه مفتی انرا مجبور کرده نمیتواند کسیکه از مفتی سوال کند مفتی آن را درنظر خود میگیرد مستفتی وامی فهماند بسیار ضرور است که مفتی بیدار ودور اندیش باشد چنین نباشدکه ازوقت پیش یاپیش ازبیان مستفتی صورت مسئله رابیان کند واو مطابق آن سوال راتهیه نمایدلیکن درهمه حال بحث ومباحثه تفتیش وتجسس صرف مربوط قاضی

است به ذمه مفتی نیست.

زن به مسند افتاء مقرر شده میتواند: ازین جهت فقهاء صراحت کرده که مفتی شدن شخص گونگ جائز است درین رابطه ضرور نیست که مفتی حتما نارینه باشد یازن نباشد ویا ازاد باشد غلام نباشد در رد المحتار ذکر شده: لا حریة ولا ذکورة ولا نطق فیصح افتاء الاخرس (الدر المختار علی هامش ردالمحتار صفحه ٤١٩ جلد ٤) برای مفتی شدن مرد بودن نطق زبان وازاد بودن شرط نیست لهذا افتاء شخص گونگ جائز است. حاصل این عبارت شاهد است بر اینکه زن، غلام وگونگ به منصب افتاء مقرر شده میتواند اگر هرکدام ایشان واجد آن شرائط باشند که درحق مفتی بیان شده است که اجمالا در اوراق این کتاب به طور مختصر ذکر گردید.

کار افتاء در هندوستان: از بسیار وقت باین طرف حکومات اسلامی درهندوستان ختم شده روحیه اسلامی که کم وبیش در آنجا رائج بود نیز ختم شد انگلیسها که دردور حکومت خود مراکز ومدارس دینی رابکدام قسم برباد کردند درین قسمت یک تاریخ دل خراش دراز است الله تعالی به علماء کرام دینی اجر عظیم رانصیب کند که انها به شکل ازاد یادگار نظام اسلامی راکم وبیش تازه نگاه کردند که خدمات آنها باید به شکل کتاب وفتاوای برای تمام اهل جهان وانمود وتقدیم گردد.

شاه عبد العزیز ومولانا فرنگی محلی رحمهما الله : علماء کرامیکه دردوره حکومت انگریزی خدمت افتاء رابه قسم شخص به سر رسانیدند درآن جمله حضرت شاه عبد العزیز محدث دهلوی المتوفی ۱۲۳۹ ازهمه آنها زیاد مشهور میباشد که مجموعه فتاوای او بنام (فتاوای عزیزی) به چاپ رسیده درین علماء گرانقدر حضرت مولانا عبدالحی فرنگی محلی اللکنهوی المتوفی سنة ۱۳۰٤ هـ نیز شامل است که مجموعه عمده فتاوای او چاپ شده از بسیار وقت باین طرف به مردم فائده رسان است وهیچ شک وشبه نیست که مجموعه فتاوای آنجناب خزانه بیش قیمت معلومات گران قدر است.

دار العلوم دیوبند: دردور حکومت انگریزی که بعد ازسال ۱۸۵۷ انگریز به قوت کامل پنجه خود رابه این سر زمین محکم نموده درین وقت حجة الاسلام حضرت مولانا محمد قاسم صاحب المتوفی ۱۲۹۷ همراه چند نفر یاران وعقیدت مندان یک جا شد ودر پانزدهم محرم سال ۱۲۸۳ بنیاد یک اداره دینی رابنام (مدرسه اسلامی عربی) آغاز نمود که در روزهای کم این دار

العلوم حیثیت (پوهنتون اسلامی) راپیدا کرد ودرین پوهنتون شعبات دیگری نیز به میان امد که درین شعبه دار الافتاء به حیث اداره مستقل شناخته شد.

کار افتاء ودار العلوم: درابتداء استفتاء به حضور بانی دار العلوم حضرت قاسم العلوم نانوتوی تقدیم می شد بعدا به حضور عالم ربانی حضرت مولانا رشید احمد صاحب گنگوهی المتوفی ۱۳۲۳ هـ پیش می شد چونکه به حجة الاسلام حضرت نانوتوی ولایت غالب بود ازین جهت او تاکید میکرد که سوالات به عارف بالله حضرت گنگوهی پیش کرده شود چرا که او فقید النفس وعالم باعمل بود. عالم ربانی نانوتوی این خدمت افتاء را برای چند روز بدوش استاذزاده خود حضرت مولانا محمد یعقوب صاحب نانوتوی مربوط نمود خود عالم ربانی ازخدمت افتاء خودرا دور میداشت وازین وظیفه عموما احتراز می نمود. ازین روز تلحیار مدت دردار العلوم دیوبند دار الافتاء قائم نگردید ازسال ۱۲۸۳ تاسال ۱۳۰۹ هـ عمل افتاء را استاذان محترم دار العلوم انجام میدادند درسال ۱۳۰۱ شوری به ذریعهٔ یک تجویز برای این کار حضرت مولانا محمد یعقوب صاحب صدر مدرس را تاحد زیاد از درس دادن فارغ ساخت صرف چند سبق رابه ذمه او باقی ماند به قسمیکه از رویداد این سنه ازصفحه ۱۰٤ ظاهر میشود که حضرت مولانا محمد یعقوب صاحب باوجودیکه سر مدرس بود به حیث مفتی دارالعلوم هم بود درسال ۱۳۰۲ نامبرده به حق رسید وفات شد بعد ازآن عمل افتاء بدوش استاذان دار العلوم وعلماء دیگری سپرده شد هرکس که بکدام عالم معرفت ورابطه میداشت ازهمان عالم فتوی میگرفت درسال ۱۳۰٤ هـ اشتهار ضروریت قیام دار الافتاء واهمیت این شعبه ظاهر گردید ودرین سلسله گفته شده بود که اگر باضابطه بند وبست دار الافتاء دار العلوم دیوبند شود پس یک زمانه یک فتاوای به میان خواهدامدکه مثل فتاوای عالمگیری مقبول ومحبوب مردم باشد مگرتاسال۱۳۰۹هـ کدام صورت باضابطه قیام آن پیدا نشد.

قیام دار الافتاء: به تاریخ ربیع الاول سال ۱۳۰۹ قدوة السالکین حضرت مولانا مفتی عزیز الرحمن صاحب دیوبندی ازمدرسه میرته به دار العلوم دیوبند خواسته شد وبه حیث نائب مهتمم مقرر گرد ید وازیک ونیم سال زیاد به این عهد برقرار بود مگر درسال دوم اراکین مجلس شوری به تاریخ ۷ ربیع الاول سال ۱۳۱۰ به سرپرست دار العلوم نوشته کردند که به نائب مهتمم مدرسه کدام ضرورت نیست ازین جهت شما تحریر نمائید که از مولانا عزیز الرحمن چه

کار گرفته شود ومجلس شوری دراخر مکتوب خود نوشته بودکه ازجهت نبودن مفتی جواب فتوی خواهان ومستفتیان به تاخیر می افتد که ازین سبب به مستفتیان حرج میباشد به تاریخ ۹ ذیقعده ۱۳۱۰ این جواب حضرت گنگوهی به مجلس شوری موصول گردید که (نزد بنده مولوی عزیز الرحمن از وظیفه نیابت اهتمام برطرف وبه وظیفه افتاء مدرسه وتدریس طلاب مقرر گردد وبا مدرسین اعانت نماید وبدون شک به تاخیر جواب فتوی به سبب عدم فرصت مدرسین بدنامی مدرسه است وکار افتاء چنین یک عمل نیست که باوجود شغل تدریس انجامیده شود) این بود نقل خط حضرت گنگوهی از رجستر نقل تجاویز شوری ص ۱۰۲، پیدا شدن این نام گرامی وبلند بود که دردار العلوم دار الافتاء قائم گردید وحضرت مفتی صاحب به مسند افتاء مقرر شد به صفحه رویداد سال ۱۳۱۰ صراحت این سخن موجود است که مفتی صاحب ازنیابت اهتمام دورشد وبه خدمت افتاء وازکتاب شرح جامی پائین به دوسبق مقرر گردید.

مفتی عزیزالرحمن وافتاء: ازسال ۱۳۱۰ تا رجب سال ۱۳٤٦ هـ حضرت مولانا عزیزالرحمن عارف بالله به قسم مسلسل به این وظیفه برقرار بود مگر تاسال ۱۳۳۲ هـ برای نقل فتاوی کسی تعین نشده بود اگرچه مفتی صاحب ازسال ۱۳۲۹ هـ به طلباء کار نقل فتاوی راشروع کرده بود ازین جهت ازسال ۱۳۲۹ تاسال ۱۳۳۲ درنقل فتاوی خطهای مختلف پیدا میشود که به حد زیاد ناصاف میباشد درسال ۱۳۳۳ مولانا قاضی مسعود احمد صاحب مد ظله به حیث هم نوا وزفیق کار مفتی صاحب تقرر یافت که ذمه داری قاضی مسعود احمد صاحب نقل سوالات وجوابات بود که ازهمین جهت ازآن به بعد راجسترها به نوشته صاف وصفا پیدا میشود قاضی مسعود احمد صاحب ازسال ۱۳٤٦ هـ به حیث نائب مفتی مقرر گردید خلاصه اینکه مفتی عزیز الرحمن صاحب تارجب سال ۱۳٤٦ هـ تنها به حیث مفتی بود مگر درین دور ۳٦ ساله افتاء او أز سال ۱۳۲۹ نقلهای حرف اوپیدا میشود ازین سبب نقلهای فتاوای ۱۸ ساله قبلی او موجود نمیاشد.

فتاوای دیگری متعلق دار العلوم: این سخن درست است که فتاوای اول دار العلوم فتاوای رشیدیه است حکیم الامت مولانا اشرف علی صاحب تحت سرپرستی مولانا محمد یعقوبی صاحب پیش ازسال ۱۳۰۱ دردار العلوم کار افتاء راشروع کرده بود ونامبرده فرزند همین دار العلوم هم بود وبعداً به حیث سرپرستی دار العلوم نیز مقرر شد ازین جهت (امداد الفتاوی) هم حلقه همین سلسله وفیضان همیین اداره عظیم الشان است. وهم چنین فقیه الامت مفتی اعظم

حضرت مولانا کفایت الله صاحب رحمه الله نیز تلمیذ رشید همین دار العلوم ورکن مجلس شوری هم بود ازین جهت خدمات افتاء نیز یک شاخ همین دار العلوم بود اگر چه فتاوای او تا الحال مرتب وشائع نشده مگر تعداد اوکافی خواهد بود مگر فتاوائیکه از احاطه دارالعلوم به مهر شعبه دار الافتاء چه درین ملک وچه بیرون ازین ملک فرستاده شد ابتداء این سلسله از رئیس المفتیین حضرت مولانا عزیز الرحمن صاحب شده است وهمین فتاوی بنام فتاوای دارالعلوم مشهور میباشد ودرین عصر وزمان همین فتاوی به خدمت شما تقدیم میگردد.

ترتیب فتاوی: به تاریخ ۲۳ ربیع الثانی سال ۱۳۷٤ حکیم الاسلام حضرت مولانا محمد طیب صاحب به مجلس انتظامیه پیش نهاد تجویز فتاوي راتقدیم نمود درین وقت اعضاء بیدار دماغ اراکین مجلس به خوشی پیش نهاد اورابه قسم عارضی منظور نمودند. واین کاربه تاریخ ۸ جمادی الاولی سنه (۱۳۷٤) اغاز گردید [1] بعدا اراکین مجلس شوری ترتیب این فتاوی را مستقلا منظور نمودند واین کار دوام نمود وفیصله به عمل امد که این فتاوی مدلل ومکمل ترتیب شود به قسمیکه شان وشوکت دارالعلوم را شایان وانمود سازد به تاریخ ٤ ذیقعده ۱۳۷٦ عمله مجلس به ذریعه یک تجویز این کار را به طرف خاکسار مفتی عزیز الرحمن صاحب منتقل نمود ودر وسط ذیقعده (۱۳۷٦) خاکسار به این ذمه واری گردن نهاد شد ودرسال (۱۳۷۸) هـ ترتیب کار سرسری تا سال ۱۳٤٦ مکمل گردید که این تاریخ سال اخر دوره افتاء عارف بالله حضرت مولانا مفتی عزیز الرحمن صاحب هم بود. [2] شماره اسماء مستفتیان محترم که در روی اراق ثبت وتحریر شده نشان میدهد که مجموعه فتاوای زمان مفتی صاحب عزیز الرحمن به تعداد سی ودو هزار وشش صد بیست هشت (۳۲٦۲۸) فتاوی بالغ میگردد وپیش ازدور افتاء خاکسار مفتی عزیزالرحمن پنج هزار فتاوی ترتیب شده که مجموعه هر دو عدد کم وبیش (۳۸۰۰۰) سی وهشت هزار فتاوی میشود حاصل کلام این شد که ازسال (۱۳۲۵) تا رجب سال (۱۳٤٦) مطابق رجستر محفوظ شده سی وهشت هزار افراد یاسی وهشت هزار مستفتیان به دار الافتاء دار العلوم دیوبند سوالات خود را روان کرده اند وجوابات خود را حاصل نموده اند.

علاوه ازین چنین حضرات نیز است که به سبب عجله فتاوای شان از درج راجستر مانده خواهد

(۱) نقول احکام راجستر شده سال ۱۳۷٤ دار الافتاء رامطالعه فرمائید.

(۲) درجمله آنها نائب مفتی مولانا جمیل الرحمن صاحب سیوهاروی هم شامل است که اوهم یکسال خدمت بهرده است.

بود ودر بین آنها بعض راجسترها غائب هم خواهد بود این حقیقت به شما معلوم خواهد بود که یک مستفتی چندین سوالات را درکاغذ استفتاء خود مینوسد اگر به حد اوسط ۳ سوالات ازهر مستفتی تخمین شود باین ترتیب تعداد اصل مسائل سه بار میگردد وتعداد همه آنها به لکها بالغ میگردد واین تعداد فتاوای صرف درپانزده ویا شانزده سال ترتیب گردید حضرت مفتی صاحب پیش ازین وقت نیز بیست ویک سال ویا بیست دو سال به خدمت افتاء مشغول ومصروف بود نقلهای فتاوای زمان گذشته مفتی صاحب موجود نیست اگر بطور فرضی تعداد فتاوای آن زمان به تعداد فتاوای موجوده مفتی صاحب جمع ویک جا شود درین صورت تعداد فتاوای مفتی صاحب کم وبیش به دو نیم لک ویا سه لک فتاوی میرسد.

مراعات بعض امور ضروری در ترتیب فتاوی: یک مقدار کلان فتاوی که نقل مکمل آن موجود نیست نیز درج راجستر شدهٔ صرف اینقدر نوشته شد که سوالات متعلق فلان چیز وفلان چیز امد وجوابات آن به مستفتیان فرستاده شد بعداً در وقت ترتیب فتاوی حسب هدایت که مکرربود ازین رو درمجموعه زیرنظرحصه کلان فتاوی آمده نتوانست. چراکه درخواندن مکررات وبا مسائل تکرار شده کدام فائده خاص هم نیست وقتیکه درنوعیت کدام مسئله فرق دیده می شد شوری آن را دوباره گرفته ودرج راجستر نمود نقلهای فتاوی تاریخ را درج رجستر شده درین فتاوی کدام ترتیب خاص وجود ندارد مگر انکه ترتیب دهنده فتاوای ابواب وفصول را در آن قائم کرده اول هرکتاب جدا جدا ترتیب شده مثلا کتاب الطهارة، کتاب الصلوة، کتاب الصوم وغیره بعدا در هر کتاب ابواب مختلف قائم گردید که بطور مثال درکتاب طهارت، باب الوضوء باب الغسل باب المیاه وغیره آورده شد بعداً درهر باب فصول مختلف اورده شده مثلا در باب طهارة اول فصل فرائض وضوء دوم فصل سنن وضوء سوم فصل مستحبات وضوء هکذا درتمام فتاوی همین طرز وروش به کار انداخته شده که در هر کتاب چندین باب ودر هرباب چندین فصل جدا جدا ترتیب شده اکثر مسائل که حواله آن درج نبود ترتیب دهنده فتاوی تمام آن مسائل را درحاشیه حواله ها نقل کرد وهریک حواله را بانام وباب وصفحه کتاب نقل کرد تا اینکه دروقت رجوع به اسناد کدام تکلیف ودقت به کسی پیش نشود بعض مسائل باین قسم بود که تنها حواله آن موجود بود مگر نام کتاب رقم صفحه ونام باب درآن موجود نبود ترتیب دهنده محنت وزحمت کرد وآن حواله ها را دریافت نمود نمبر وصفحه آن راثبت کرد اگر در جواب

کدام جمله حدیث شریف موجود میبود آن رانیز درکتابهای حدیث پیدا ودرحاشیه حواله آن را درج کرد وهمین عمل در سلسله ایات قرآنی نیز به عمل امد اگر به اثر غلطی ناقل درعبارت حواله کدام غلطی پیدا می شد بعد ازاینکه عبارت ناقل به اصل مقایسه می شدا اگرعبارت ناقل از اصل کتاب کم وزیاد یاغلط می بود ترتیب دهنده فتاوی فریضه تصحیح آنرا پوره میکرد هم چنین اگر ذکرکدام واقعه تاریخی درجواب آمده باشد حواله آن هم درج گردیده کدام جواباتیکه متعلق ایمان وعقائد بود یا آن جوابات درتفسیر وحدیث وانمود شده بود برای هرکدام آنها عناوین جداگانه مانده همچنین بدعات ومحدثات به سعی وکوشش درباب جداگانه جمع اوری شده بود سوالانیکه ادرس مستفتی تاریخ ونمبر درآن ثبت شده بود به مشوره حضرت مهتمم صاحب دامت برکاتهم دراصل کتاب تمام آن حذف شد که قطعا به ذکر این چیزها کدام ضرورت نبود البته درمسوده تمام این چیز نگاه شده براي اینکه اگر نوبت مقابله ویا ضرورت مقابله پیش آید درین صورت به اسانی این عمل به سر خواهد رسید.

البته بعد ازحذف مکررات مسائلیکه درکتاب باقی مانده به هرکدام آنها نمبر مسلسل ثبت گردید برای اینکه درکتاب کدام مسائل ذکر شده تعداد آن معلوم گردد. جلد اول کتاب الطهارت است درین باب تعداد مسائل نسبتا بسیار کم است برای اینکه عوام مسائل وضوء را کم می پرسند دوم اینکه تعداد مسائل مکرر هم زیاد بود که درآن مسائل یک مسئله ازمسئله دیگری کدام فرق خاص وجود نداشت ازین جهت آن مکررات نیز حذف شد درکتاب الصلوة مسائل تکراری نیز حذف شده باوجود یک تعداد مسائل این بسیار است اگر مکررات این باب حذف نمی شد ضخامت کتاب این بحث چندین مقدار از کتاب الطهارت زیاد خواهد بود.

طرز افتاء حضرت مفتی صاحب: درین جا باید ضروری نشان داد که حضرت علامه قدس سره ازیک طرف شخص عارف بالله صاف باطن واز طرف دیگر درعلوم دینیه فقهیه مالک رسوخ تامه وملکه راسخه بود دردور افتاء اوکم وبیش صد لک مسائل به قلم خود مفتی صاحب جواب نوشته شده تمام آن را این خاکسار (مفتی صاحب) بغور وفکر خوانده وبه هرعلم مسئله مطابق کتاب وسنت جواب آن را تحریر نمود وبه نقطه نظر مختله اعتراف شده میتواند که اندازه فکر مفتی صاحب تصفیه شده صفا سوتره وپخته بود. او هیچ وقت درمسائل وجوابات مسائل راه تذبذب را اختیار نکرده بلکه به اصل وبیخ مسئله رسیدگی میکرد وجواباتي راکه تحریر میداشت

همه جانبه درست ومکمل می بود کمال آنبود که حافظ ودماغ او هیچ وقت خیانت نمیکرد ذهن او همیشه به طرف راه صحت روان بود از همین سبب جوالات او مختصر وازطول بی جاوبی ضرورت واز تکلیف بی مورد پاک سلیس وجامع بود یک شخص معمولی که نوشتن وخواندن خط را یاد میداشت باسانی جواب او را میدانست وکدام مشکل برایش پیدا نمی شد کمال مفتی صاحب این بود که ازعرف زمانه هیچ وقت صرف نظر نمیکرد بلکه باین نظر عمیق می نمود.

اعتراف مرتب به کم علمی: دراخر همین قدر عرض ضرور است که مرتب خاکسار به حد محنت خود هیچ قسم کوتاهی نکرده کم مایگی مرتب ظاهر است درحواله ها حتی الوسع درنقل کردن صریح جزئی جد وجهد شده است الا ما شاء الله مرتب بسیار کوشش کردکه به حواله هایش کدام شخص فقیه نظر اندازی کند برای اینکه اگر درکدام جای کدام خامی مانده اورا صلاح کند مگر افسوس که درین وقت این کار نشد بعض علماء دار العلوم این فتاوی را بطور سرسری نظر اندازی کردند به هرحال اشخاصیکه ازین فتاوی استفاده میکنند اگر کدام غلطی به نظر شان بیاید ضرور است که مرتب فتاوی را بآن خبر وآگاه کنند برای اینکه درچاپ اینده به اصلاح آن اهتمام شود مرتب انسان است درهمه اوقات به یک حال نمیباشد لهذا ممکن است که احیاناً غلطی از او صادر شود.

یا اله العالمین! توخوب میدانی که بنده حقیر تو ازتمام آن واسطه خالی است که حالا در دنیا قدر وقیمت دارد سخن راست این است که بدون سرمایه اعتماد وتوکل به ذات اقدس تو همراه او چیزی دیگری نیست صرف به بروسه همین سرمایه ذمه وآری این کاراهم راقبول کرده است. اگر امداد واعانت شما نباشد پس درین خدمت اوبدون کوتاهی وخامی چیزی دیگری نخواهد بود.

یا رب العالمین! وقتیکه شما بنده را مخص به فضل وکرم خود بدون طلب باینقدر کار عظیم الشان علمی مقررکرده نی ازین رو این فتاوای عظیم المرتبه راکه خدمت آن به خاکسار متعلق است آنرا هم به قسم شایان ومناسب دار العلوم بسازید اگر چه این سخن درست است که مفتی اعظم یک شخص عارف بالله وبزرگ است ومرتب یک شخص سر تاپا گنهگار مگر بدرذره مثل روشنی افتاب ازقدرت شما دور وبعید نیست. یا پروردگار عالم! این خدمت حقیر را قبول ومنظور فرمائید وبرای ما توشه اخرت وذریعه نجات دنیا واخرت بگردانید، آمین یارب العالمین.

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ، وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لله رَبِّ الْعَالَمِينَ.

والصلوة والسلام علی سید المرسلین وعلی اله واصحابه اجمعین.

طالب دعا

محمد ظفیر الدین غفر له پوره نودیهاوی

دار الافتاء دار العلوم دیوبند

۲۵ رجب ۱۳۸۱ مطابق ۳ جنوری ۱۹۶۲

کتاب الطّهارة

الباب الاول فی الوضوء

فصل اول در بیان فرائض وضوء

مقدار فرض در مسح سر چیست: سوال: (۱) مقدار فرض درمسح سر چیست؟ به مقدار حصه چهارم ویا به مقدار سه انگشت؟

جواب: علامه شامی [۱] نوشته است که روایت معتبر فرضیت مسح حصه چهارم سر است: کما قال فی شرح قوله: ومسح ربع الراس، واعلم أن فی مقدار فرض المسح روایات اشهرها ما فی المتن الثانیة مقدار الناصیة واختارها القدوری وفی الهدایة وهی الربع والتحقیق انها اقل منه الثالثة مقدار ثلاث اصابع رواهما هشام عن الامام الی ان قال والحاصل ان المعتمد روایة الربع وعلیها مشی المتأخرون کابن الهمام وتلمیذه ابن امیر حاج وصاحب النهر والبحر والمقدسی والمصنف والشرنبلالی وغیرهم. [۲]

ریش پر موی وریش موی یک حکم دارد ویا جدا جدا وبرای ریش آب جدا چه وقت گرفته شود: سوال: (۲) در دوضوء سه "۳" دفعه آب گرفتن چه وقت ضرور وچه وقت ضرور نیست ایا ریش پرموی وکم موی یک حکم دارد؟

جواب: مضمون درمختار این است که شستن تمام ریش فرض است لیکن شستن موی دراز اویزان شده فرض نیست بلکه سنت است وریش کم موی آن است که پوست روی انسان ازان دیده میشود درین قسم ریش فرض است که در وقت شستن روی پوست روی انسان هم تر [۳] شود وکدام ریشیکه که شستن آن فرض است سه دفعه شستن آن سنت است [۴] چونکه ریش در

---

(۱) نام اومحمد امین ومشهور به ابن عابدین است نام حاشیه او ردالمحتار علی الدر المختار شرح تنویر الابصار است مگر درعوام بنام شامی مشهور است حضرت مفتی علام که کدام جانوشته است که این سخن درشامی است مراد از آن همین ردالمحتار است. ظفیر الدین غفر له

(۲) ردالمحتار کتاب الطهارة فرائض وضوء صفحه ۹۲ جلد ۱، کتاب ردالمحتار در مطابع مختلف چاپ شده وصفحات هرکدام جدا است ازین جهت حواله باب وفصل هم درآن داده شد درفتاوای زیر نظرکه حوالهای صفحات ردالمحتار چاپ شده درآن موجود است درمطبعه عثمانیه دار الخلافة العثمانیة به چاپ رسیده است اگر صفحات رامطالعه فرمایید ردالمحتار چاپ شده مطبعه مذکور پیش او میشود مفتی اعظم هند نیز در بعض جاها صفحات رانوشته است مگر آنها نسخهای مطبعه مجتبائی دهلی است ودر انجا برحاشه صفحات مطبعة عثمانیه نیز نقل گردیده برای اینکه نقل صفحات هردو مطبعه همیشه موجود باشد. وهوا لموفق والمعین. طالب دعاء محمد ظفیرالدین غفرله

(۳) وغسل جمیع اللحیة فرض یعنی عملیا ایضا الخ لم لا خلاف ان المسترسل لا یجب غسله ولا مسحه بل یسن وان الخفیفة التی تری بشرتها یجب غسل ما تحتها الخ (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار فرائض الوضوء صفحه ۹۳ جلد ۱). ظفیر

(۴) وتکرار الغسل الی الثلث سنة ایضا لمواظبة علیه الصلوة والسلام علیه الخ (غنیة المستملی سنن الوضوء ص۲۵) غنیة المستملی بنام =

حکم داخل روی است برآن اب شسته شود که برای روی گرفته میشود یعنی وقتیکه به هردو دست خود آب میگیرد تمام روی وریش خود را بآن میشوید این عمل راسه دفعه تکرار میکند چنین نیست که به ریش جدا وبه روی جدا آب گرفته برای ریش درآن وقت آب جدا گرفته میشود که ریش خودرا خلال میکند آن هم صرف یک دفعه سه. [۱]

ایا شستن ریش برموی دروضوء فرض است: سوال: (۳) شستن موی ریش پرموی دروضوء فرض است یامستحب ورساندن آب په پنجهای موی فرض است یاصرف موی ریش را مسح کند؟

جواب: دردرمختار نوشته است: وغسل جميع اللحية فرض يعنى علميا ايضا على المذهب المفتى به المرجوع اليه وماعدى هذه الرواية مرجوع عنه كما في البدائع (درمختار) قوله وماعدا هذه الرواية اى من رواية مسح الكل او الربع او الثلث اوما يلاقى البشر او غسل الربع اوالثلث الخ شامي. [۲] ازین عبات معلوم شد که شستن تمام ریش فرض است صرف مسحه کردن کافی نیست واگر ریش پرموی باشد رساندن آب تاجلد روی فرض نیست اگر ریش کم موی بود رساندن آب به خود جلد روی نیز فرض است دردرمختار نوشته است: ثم لا خلاف ان المسترسل لايجب غسله ومسحه بل يسن وان الخفيفة التى ترى بشرتها يجب غسل ما تحتها كذا فى النهر وفى البرهان يجب غسل بشرة لم يسترها الشعر كحاجب وشارب الخ درفتاوى قاضى خان نوشته است: ولايجب ايصال الماء الى منابت الشعر الاان يكون الشعر قليلا يبدو المنابة الخ.

شستن پاها فرض است قول اهل تشیع صحیح نیست: سوال: (٤) اهل تشیع میگویند که در وضوء شستن پاها فرض نیست بلکه مسح پاها فرض است برای این قول آنها چه جواب است؟

جواب: وضوء وتیمم هردو حکم صریح قرآنی است تشریح هرکدام درقرآن کریم ذکر شده قیاسات عقلی درین قسمت کدام گنجایش ندارد [۳] لهذا شستن پاها دروضوء فرض است قول

= کبری وشرح منیه مشهور است وتصنیف شیخ ابراهیم حلبی است این کتاب نیز درمطابع مختلف چاپ شده دراین فتاوی زیر نظر حوالهاي صفحات نسخه طبعه شده فخر المطابع لکنهو است.

(۱) وتخليل اللحية الغير المحرم بعد التثليث (الدر المختار) اى تثليث غسل الوجه امداد الخ روى ابوداؤد عن انس (رض) كان صلّى الله عليه وسلّم اذا توضأ اخذ كفا من ماء تحت حنكه فخلل به لحيته وقال بهذا امرني ربي (ردالمحتار كتاب الطهارة سنن وضوء ص۱۰۹ ج۱، ط. س. ج۱ ص۱۱۷). ظفير

(۲) الدرالمختار على هامش ردالمحتار فرائض الوضوء ص۹۳ ج۱، ط. س. ج۱ ص۱۰۰ – ۱۰۱. ظفير

(۳) اذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهكم الايه ففرض الطهارة غسل الاعضاء الثلاثة ومسح الراس، هدايه كتاب الطهارة ج۱ ص۲۹، ولد =

وزغم اهل تشیع خلاف ایات واحادیث وباطل است.

شستن پاها دروضوء فرض است: **سوال:** (۵) ایا در وضوء مسح پاها فرض وشستن آن سنت است مسئله در ازالة الخفاء صفحه ٤٥٩ ذکر شده این سخن صحیح است یانه؟

جواب: دروضوء شستن پاها فرض وبه نص قطعی وارجلکم ثابت شده است مسح درآن صورت سنت است که موزها راپای کرده باشد، بشرائط المذکورة فی کتب الفقه [1] ازالة الخفاء دیده شد این مضمون بالکل درآن به نظر نیامد به کدام صفحه که شما حواله داده این هردو کتاب مذکور به آن حد نرسیده چرا که مقصد اول این کتاب مجموعاً ۳۳٦ صفحات است ومقصد دوم این کتاب مجموعا ۲۸٤ صفحات است شاید شما ترجمه را دیده باشید اصل کتاب به زبان فارسی است شاید شما آنرا ندیده باشید.

فصل ثانی در بیان سنن وضوء

در وضوء هردو دست سه دفعه شسته شود: **سوال:** (٦) (۱) دروضوء یک دفعه هر دو دست پیشتر شسته شود وبعدا سه دفعه به هردو دست آب ریزانده شود ویا صرف به هردوست سه دفعه اب ریختانده شود کدام این دو طریقه صحیح است چونکه شستن دفعه چهارم ممنوع هم است.

آب را ازطرف انگشتان بالای دست بریزاند ویا ازطرف آرنجها: **سوال:** (۷) (۲) بعض مردم به دست چپ آب را ازطرف آرنج میاندازند این صحیح است یا مکروه ویا بدعت؟

خلال انگشتان چه وقت مناسب است: **سوال:** (۸) (۳) بعض مردم خلال انگشتان را درحال وضوء میکنند خلال درکدام وقت مناسب است ایا در وقت شستن دستها ویا بعد از شستن دستها؟

جواب: (۱) شستن دستها سه دفعه سنت است اگربرای ترکردن اول دست خودرا درآب بزنند کدام حرج نیست بلکه خوب است از جهت اینکه سه دفعه بردستها آب بوجه خوب بریزد. [2]

= ثبت فی الصحیحین من روایة عبد الله بن عمر وابی هریرة ان رسول الله ﷺ رای قوماً توضأوا واعقابهم تلوح لم یمسها الماء فقال ویل للعقاب من النار الخ وعن عطاء ما علمت ان احداً من اصحاب رسول الله صلّی الله علیه وسلّم مسح علی القدمین فهذا اجماع من الصحابة علی وجوب الغسل وهو یؤید الاحادیث الصحیحة فلا عبرة بمن جوز المسح علی القدمین من الشیعة ومن شذ (غنیة المستملی ص۱۵ – ۱٦). ظ

(۱) ارکان الوضوء اربعة الخ غسل الوجه الخ وغسل الیدین الخ والرجلین البادیتین السلیمتین فان المجروحتین المستورتین بالخف وظیفتهما المسح الخ (الدر المختار علی هامش ردالمحتار فرائض الوضوء ص۸٦ – ۹۱ ج۱، ط.س. ج۱ ص۹۳ – ۹۸). ظفیر

(۲) وتثلیث الغسل المستوعب ولا عبرة للغرفات ولو اکتفی بمرة ان اعتاده اثم والا لا، ولو زاد لطمانینة القلب او لقصد الوضوء علی الوضوء لا باس به وحدیث فقد تعدّی محمول علی الاعتقاد (درمختار) قوله ولو زاد الخ اشار الی ان الزیادة مثل النقصان فی المنع عنها بلا عذر (رد =

جواب: (۲) اگر شستن دست از طرف آرنجها اغاز گردد جائز است [۱] مگر طریقه مسنونه این است که شستن دست از طرف انگشتان اغاز گردد.

جواب: (۳) اگر خلال انگشتان دروقت شستن دستها ویابعد از شستن دستها اداء شود درهر دو صورت جائز است. [۲] فقط

بدون استنشاق وضوء جائز است مگر ترک این عمل خلاف سنت است: سوال: (۹) اگر در وضوء مضمضه فراموش گردد وضوء صحیح است ویا نه؟

جواب: وضوء صحیح است مگر طریقه مسنونه ترک گردید. [۳] فقط

در وضوء وغسل مقدار آب بکدام اندازه است: سوال: (۱۰) درباره وضوء وغسل مقدار آب باندازه مد وصاع وارد شده ازآن کم ویا زیاد جائز است ویا نه؟

جواب: مد وصاع وارد گردیده برای تحدید وضوء وغسل نیست ازین جهت کمبود وزیادت درآن جائز است. [۴] فقط

در دیگ وکوزه المونیم وضوء جائز است: سوال: (۱۱) در دیگ وکوزه المونیم وضوء کردن چه حکم دارد؟

جواب: جائز است [۵]. فقط والله تعالی اعلم

= المحتار کتاب الطهارة سنن الوضوء ج۱ ص۱۱۰ ط. س. ج۱ ص۱۱۸) ازین عبارت معلوم شد که چهار دفعه شستن بدون عذر ممنوع است که گویا دست ازسه دفعه زیاد شسته شود واین عمل بدون عذر جواز ندارد. ظفیر

(۱) ومن السنن البداية عن رؤوس الاصابع فی الیدین والرجلین کذا فی فتح القدیر (عالمگیری کشوری فصل ثالث مستحبات وضوء ج۱ ص۷). ظفیر

(۲) وتخلیل اصابع الیدین بالتشبیک والرجلین بخنصر یده الیسری (درمختار) وفیه عن الظهیریة ان التخلیل انما یکون بعد التثلیث لانه سنه التثلیث (ردالمحتار کتاب الطهارة سنن وضوء ج۱ ص۱۰۹، ط.س. ج۱ ص۱۱۷) ازین عبارت معلوم شد که خلال انگشتان بعد ازسه دفعه شستن دستها است. ظ

(۳) وغسل الفم ای استیعابه ولذا عبر بالغسل او للاختصار بمیاه ثلثة والانف ببلوغ الماء المارن بمیاه وهما سنتان مؤکدتان الخ والمبالغة فیهما بالغرغرة ومجاوزة المارن لغیر الصائم (درمختار) قوله وهما سنتان مؤکدتان الخ علی الصحیح الخ (رد المحتار کتاب الطهارة سنن الوضوء ص۱۰۷ – ۱۰۸ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۱۵). ظفیر

(٤) لم یفیض الماء علی کل بدنه ثلاثا مستوعبا من الماء المعهود فی الشرح للوضوء والغسل وهو لثمانیة ارطال وقیل المقصود عدم الاسراف وفی الجواهر لا اسراف فی الماء الجاری لانه غیر مضیع (در المختار) وقیل المقصود الاصوب حذف قیل لما فی الحلیة انه نقل غیر واحد اجماع المسلمین علی ان ما یجزئ فی الوضوء والغسل غیر مقدر وما فی ظاهر الروایة من ان نقل ادنی ما یکفی فی الغسل صاع وفی الوضوء مد للحدیث المتفق علیه لیس بتقدیر لازم بل هو بیان ادنی القدر المسنون آه قال فی البحر حتی من اسبغ بدون ذلک اجزاه وان لم یکفه زاد علیه لان طباع الناس واحوالهم مختلفة کذا فی البدائع (رد المحتار کتاب الطهارة سنن الغسل ص۱٤٥ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۵۸). ظفیر

(۵) ویکره الاکل فی نحاس او صفر والافضل الخزف (در المختار) وفی الجوهرة اما الانیة من غیر الفضة والذهب فلا باس بالاکل والشرب فیها والانتفاع بها کالحدید والصفر والنحاس والرصاص والخشب والطین اه فتنبه (رد المحتار کتاب الحظر والاباحة ص۳۰۰ ج ۵ ط.س =

اگر باثر کدام عذر دروقت وضوء آب دردهن انداخته نشود وضوء جائز است: سوال: (۱۲) شخصیکه دردهن خود آب بیاندازد دهنش خون میشود وبعدا خون بند میگردد درین وقت وضوء را به پایان میرساند چونکه بانداختن آب دردهن خوف آمدن خون ونقض وضوء است ازین جهت اگر آب را دردهن خود نه اندازد ونماز خواند نماز او صحیح است ویانه؟

جواب: درین حال بدون اینکه دهن خود را بشوید نماز او صحیح است. [۱]

درماه مبارک رمضان مسواک چه وقت استعمال شود: سوال: (۱۳) مسواک چه وقت استعمال شود پیش از چاشت ویابعد از آن چونکه مسواک بوی دهن صائم را گم وزائل میسازد در حالیکه بوی دهن صائم را الله تعالی خوش دارد؟

جواب: به نزد پیروان امام ابوحنیفه مسواک درماه مبارک رمضان نیز برای هرنماز سنت است [۲] وبعد از زوال در وضوء نماز پشین ونماز دیگر هم سنت است وبوی دهن صائم که خداوند پاک خوش دارد بعد از استعمال مسواک نیز موجود میباشد.

طریقه مسح سر: سوال: (۱٤) شخصیکه به یک دست سرخود را مسح کند چه حکم دارد؟

جواب: طریقه مسنونه این است که به هردو دست سرخود را مسح کند [۳] اگربه یک دست سرخود را مسح کند مسح اداء میشود مگر موافق طریقه مسنونه نیست. فقط

مسواک باید بکدام اندازه باشد: سوال: (۱۵) مقدار مسواک کدام است؟

جواب: در درمختار ذکر گردیده که اندازه مسواک یک بیلست مستحب است مگر علماء اظفار کرده که درمسواک اصلا کدام حد واندازه تعیین نشده اند هرمقدار آن که استفاد شده بتواند کافی است البته دراول علماء کرام یک بلیست را بهتر وپسندیده خوانده بودند. [٤] فقط

= .ج٦ ص٣٤٣). ظفیر

(۱) وغسل الفم الخ بمياه ثلاثة والانف بمياه وهما سنتان مؤكدتان (در المختار) فلو تركها اثم على الصحيح سراج قال في الحلية لعله محمول على ما اذا جعل الترک عادة له من غير عذر (رد المحتار سنن وضوء ص١٠٨ ج١، ط.س. ج١ ص١١٢). ظفير

(۲) والسواک سنة مؤكدة عند المضمضة وقيل قبلها وهو للوضوء عندنا (در المختار) اى سنة للوضوء (رد المحتار قبيل مطلب في منافع السواک (ص١٠٥ ج١، ط.س. ج١ ص١١٣). ظفير

(۳) ولا بأس بالسواک الرطب بالغداة والعشى للصائم لقوله صلّى الله عليه وسلّم: خير خلال الصائم السواک من غير فصل وقال الشافعي يكره بالعشى لما فيه من ازالة الاثر المحمود وهو الخلوف فشابه دم الشهيد قلنا هو اثر العبادة والاليق به الاخفاء بخلاف دم الشهيد لانه اثر الظلم (هدايه باب ما يوجب القضاء ج١ ص٢٠٣) ومنها مسح كل الرأس مرة والاظهر انه يضع كفيه واصابعه على مقدم رأسه ويمدهما الى قفاه على وجه يستوعب جميع الرأس (عالمگيرى الفصل الثاني في الوضوء ج١ ص٧). ظفير

(٤) ومسح كل رأس مرة مستوعبة فلو تركه وداوم عليه اثم (در المختار) والاظهر انه يضع كفيه واصابعه على مقدم رأسه ويمدهما الى القفا =

وضوء راکامل کند ویا سنن وضوء را ترک نماید: **سوال**: (۱۶) اگرنماز جماعت درحال ختم شدن باشد درین وقت صرف فرائض وضوء را اداء وبه جماعت شریک شدن بهتر است ویا تمام سنن وضوء را اداء کند وبعدا نماز خودرا به تنهائی بدون جماعت بخواند؟

جواب: تکمیل کردن سنن وضوء ضرور است اگر چه جماعت او نزدش برود. [1] فقط

شرط شدن چکیدن آب در وضوء: **سوال**: (۱۷) در وضوء شرط است که ازهر اندام آب بچکد مسئله این است اگر وقتی کمی باندام بگذرد صرف ترشدن اوکافی میباشد پس درچنین اندام تقاطر یعنی چکیدن آب صورت نگرفت درین صورت لازم است که وضوء صحیح نشود هم چنین درغسل؟

جواب: دروضوء ازهر اندام چکیدن آب شرط است ودرغسل چکیدن آب از تمام بدن شرط است: وصح نقل بلة عضو الی عضو اخر فیه بشرط التقاطر صرح به فی فتح القدیر قوله الی عضو اخر الخ مفاده انه لو اتحد العضو صح فی الوضوء ایضاً، واز شرط چکیدن آب معلوم شد که اگر در وضوء هراندام بطور جداگانه شته شود نیز چکیدن آب ازهر کدام آنها شرط است دروضوء مناسب است که ازوضوء فارغ شود تمام اعضاء وضوء باید تر ومرطوب باشد نه اینکه اندام دوم را در وقتی بشوید که اندام اول خشک شده باشد.

فصل سوم مستحبات وآداب وضوء

بعد از وضوء خشک کردن دست وروی به رومال جائز است یانه: **سوال**: (۱۸) بعد از وضوء خشک کردن اعضاء وضوء به رومال جائز است یانه بعض مردم میگویند وقتیکه آب ریش به زمین بچکد ملائکه به گرفتن وبالا گردن آن به تکلیف میشوند؟

جواب: بعد ازوضوء خشک کردن اعضاء وضوء به رومال مستحب واز جمله آداب وضوء است دردرمختار ذکر شده: ومن الاداب تعاهد موقیه وکعبیه الخ والتمسح بمندیل [2] الخ وشامی درین باره تفصیل زیاده کرده است خلاصه اینکه استعمال رومال بعد از وضوء مکروه نیست واگر

= علی وجه یستوعب جمیع الرأس (رد المحتار کتاب الطهارة سنن الوضوء ص۱۱۲ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۲۰) ولو کان فی کفه بلل فمسح به اجزاه (عالمگیری کشوری ج۱ ص٤). ظفیر

(۱) قال رسول ﷺ اسبغو الوضوء رواه مسلم (مشکوٰة باب سنن الوضوء فصل اول) ای اتموه باتیان فرائضه وسننه او اکملوا واجباته (مرقاة ج۱ ص۳۱۰). ظفیر

(۲) الدرالمختار علی هامش رد المحتار کتاب الطهارة مطلب فی التمسح بمندیل ص۱۲۱ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۳۱. ظفیر

کسی بعد ازوضوء رومال را استعمال نکند هم کدام حرج نیست [۱] واین سخن بی بنیاد است که گویا ملائکه به چکیدن آب ریش به تکلیف میشوند وآن را زمین می بردارند.

به یک دست وضوء کردن جائز است یانه: سوال: (۱۹) وضوء کردن به یک دست جائز است یا نه؟

جواب: جائز است مگر این عمل خلاف طریقه مسنونه است معنی اینکه رسول ﷺ واصحاب کرام چنین نکرده اند. [۲] فقط

مسح کردن گردن: سوال: (۲۰) مسح کردن گردن که انگشتان را باو کش میکنند چه حکم دارد؟

جواب: کش کردن پشت انگبشتان به گردن بطوریکه معروف ومروج است مستحب میباشد. [۳]

شستن روی به یک دست ویا به دو دست بهتر است: سوال: (۲۱) شستن روی در وضوء به دو دست باشد یا بریک دست؟

جواب: اگر کسی عذر نداشته باشد روی خودرا باید به هردو دست بشوید واگر عذر داشته باشد به یک دست هم جواز دارد: کما یظهر من قوله ومستحب الخ التیامن فی الیدین والرجلین لا الاذنین والخدین الخ (درالمختار) قوله لا الاذنین فیمسحهما معًا ان امکنه الخ شامی قوله التیامن ای البدء بالیمین الخ شامی [۴]. فقط

شستن دست را از کدام طرف شروع کند: سوال: (۲۲) دروضوء آب ازطرف انگشتان بطرف آرنجها برده شود ویا از آرنجها بطرف انگشتان؟

جواب: احادیث شریف ترجیح میدهد که از طرف ارتجها بطرف انگشتان آب جاری گردد ودر

---

(۱) وإنما وقع الخلاف في الكراهة ففي الخانية ولا بأس للمتوضئ والمغتسل روي عن رسول الله صلى الله عليه وسلم أنه كان يفعله ومنهم من كره ذلک ومنهم من كرهه للمتوضئ دون المغتسل والصحيح ما قلنا إلا أنه ينبغي أن لا يبالغ ولايستقصي فيبقي أثر الوضوء على أعضائه (رد المحتار كتاب الطهارة مطلب في التمسح بمنديل ص۱۲۱ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۳۱). ظفیر

(۲) قال ابن عباس (رض) دخل علی علی وقد اهرق الماء فدعا بوضوء بنحوه وفيه تمضض واستنثر ثم ادخل يديه في الاناء جميعًا فاخذ بهما حفنة من ماء فضرب بها علی وجهه الحديث (جمع الفوائد صفة الوضوء ص۳۵ ج۱). ظفیر

(۳) ومستحبه التيامن الخ ومسح الرقبة بظهر يديه (الدرالمختار علی هامش رد المحتار كتاب الطهارة مستحبات وضوء ج۱ ص۱۱۵، ط.س. ج۱ ص۱۲۳ – ۱۲۴). ظفیر

(۴) ردالمحتار کتاب الطهارة مستحبات الوضوء ص۱۱۵ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۲۴، قال ابن عباس (رض) اتحبون ان اريكم كيف كان رسول ﷺ يتوضاء فدعا باناء فيه ماء فاغترف غرفة بيده اليمنی فتمضمض واستنشق ثم اخذ اخری فجمع بها يديه ثم غسل وجهه الخ (جمع الفوائد صفة الوضوء ج۱ ص۳۶). ظفیر

ترتیب وضوء هردو صورت جائز است [1] فقط

<u>شستن دست را از کدام طرف شروع کند</u>: سوال: (۲۳) زید میگوید که در وضوء شستن دستها بصوری باشد که اب از طرف انگشتان بطرف آرنجها بریزد چرا که درقرآن کریم (الی المرافق) آمده وعمر میگوید که در حدیث ادر الماء علی المرافق آمده است لهذا به مرفق آب انداخته شود تا بطرف انگشتان بریزد: وعبارة یبدأ من الاصابع ویا من المرافق، نیز آمده.

جواب: هردوصورت جواز دارد مگر دراحادیث ازطرف ارنجها بطرف انگشتان ثابت شده است. [2]

<u>مقدار آب وضوء</u>: سوال: (۲٤) برای وضوء چه اندازه آب ضرور است ایا پنج سیراب گرفتن جائز است یانه؟

جواب: وضوء به یک مد آب جواز دارد که در حدیث شریف امده است نهایت احتیاط این است که آب وضوء باید یک ونیم مد (مریض) پنج پاو ویا یک کیلو ویک پاو باشد [3] واسراف کردن درآب مکروه است. [4] فقط

فصل چهار نواقض وضوء

<u>شخصیکه به مرض خروج باد مبتلاء است اگر بخوابد وضوء او میشکند ویانه</u>: سوال: (۲۵) کسیکه به مرض خروج باد مبتلاء باشد خواب او ناقض وضوء است یانه؟

جواب: درین مسئله دو حکم موجود است درشامی ذکر شده که قول صحیح این است که ناقض

---

(۱) درین باره هیچ کدام حدیث پیدا نشد مگر فقهاء تصریح کرده اند که درشستن دستها سنت این است که ازسر انگشتان شروع کرده شود: ومن السنن البداية عن رؤوس الاصابع في اليدين والرجلين كذا في فتح القدير وهكذا في المحيط (عالمگیری کشوری الفصل الثالث في المستحبات صفحه۷ ج۱ والبدء باعلى الوجه واطراف الاصابع ومقدم الرأس وقدمنا ان الاخيرين سنة (رد المحتار كتاب الطهارت مطلب في تيمم مندوبات الوضوء). ظفیر

(۲) ومن السنن البدایه من رؤوس الاصابع في اليدين والرجلين كذا في فتح القدير وهكذا في المحيط (عالمگیری کشوری مستحباب وضوء ج۱ ص۷، ط. ماجدية ج۱ ص۸) داسی حدیث په کم کی جی صراحت وی چه دمرفق څخه دی دگوتو طرفته اُوبه وبهوی پیدا نه سو، دقرآن دالفاظو: الى المرافق او الى الكعبين څخه دفقهاؤ تائید کیږي، والله أعلم. ظفیر

(۳) عن انس قال كان النبي ﷺ التوضاء بالمد ويغتسل بالصاع الى خمسة امداد متفق عليه (مشکوٰة باب الغسل ص٤۸). ظفیر

(٤) ومكروهه لطم الوجه او غيره بالماء تنزيها والتقتير والاسراف ومنه الزيادة على الثلث فيه تحريما ولو بماء النهر المملوک له (الدر المختار) قوله: والاسراف اى بان يستعمل منه فوق الحاجة الشرعية وقال في البدائع انه الصحيح حتى لو زاد او نقص واعتقد ان الثلاث سنة لا يلحقه الوعيد وقدمناه انه صريح في عدم كراهة ذلک يعني كراهة تحريم (ردالمحتار كتاب الطهارة مطلب في تعريف المكروه ص۱۲۲ ج۱). ظفیر

وضوء نیست. [۱] فقط

به خروج آب چشم وضوء میشکند یانه: سوال: (۲۶) درعموم کتابهای فقه ذکر شده که خروج آب چشم اگر بااثر کدام صدمه مثل درد ویا افتیدن خاک وضربه دیگری پیدا گردد درین همه حالت آب بیرون شده چشم، ناپاک وناقض وضوء است ودرحصه دوم فتاوای رشیدیه صفحه ۲۷ فتوای حضرت مولانا رشیداحمد صاحب گنگوهی در بحث نواقض وضوء نوشته است که آب بیرون شده چشم بااثر درد چشم پاک است اگرچه بعض مردم به خلاف تحقیق برایش ناپاک گفته اند؟

جواب: کدام آب ایکه بااثر درد ازچشم خارج میشود درین باره قول تحقیق شده این است که مولانا رشید احمد صاحب قدس سره تحریر نموده است بحث این مسئله را دردرمختار صفحه ۱۳۷ جلد ۱ شامی چنین ذکر کرده است که صاحب درمختار این آب را ناپاک وناقض وضوء میداند ونوشته کرده: فدمع من بعینیه رمد او عمش ناقض [۲] الخ علامه شامی درین باره تحقیق امام ابن همام رانقل کرده که دراین چنین صورت امر وضوء استحبابی است وجوبی نیست. مثلیکه ازقول امام محمد ظاهر گفته: قال فی المنیة وعن محمد رحمه الله اذا کان فی عینیه رمد وتسیل الدموع منها امره بالوضوء لوقت کل صلوة لانی اخاف ان یکون ما یسیل منها صدیدا فیکون صاحب العذر [۳] ازین عبارت معلوم شد که به تحقیق امام ابن همام رحمة الله علیه این آب ناقض وضوء نیست واین قول موافق قواعد شرعی وراجح است. [۴] فقط.

اگر قطره شاشه بیرون نشود ودر داخل به نظر بیاید ایا وضوء میشکند ویانه: سوال: (۲۷) ازکسیکه قطره شاشه بیاید ودرداخل سوراغ ذکربه نظر بیاید وضوء باقی خواهد بود ویانه؟

---

(۱) وینقضه نوم (درمختار) أقول ینبغي أن یکون عینه ناقضا اتفاقا فیمن فیه انفلات ریح إذ ما لا یخلو عنه النائم لو تحقق وجوده لم ینقض فالمتوهم أولی نهر قلت: فیه نظر والأحسن ما فی فتاوی ابن الشلبي حیث قال: سئلت عن شخص به انفلات ریح هل ینقض وضوءه بالنوم؟ فاجبت بعدم النقض بناء علی ما هو الصحیح من أن النوم نفسه لیس بناقض وإنما الناقض ما یخرج ومن ذهب إلی أن النوم نفسه ناقض لزم النقض (ردالمحتار نواقض الوضوء ص۱۳۰ – ۱۳۱ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱٤۱) ظفیر

(۲) الدر المختار علی هامش ردالمحتار کتاب الطهارة نواقض الوضوء ص۱۳۷ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱٤۷ – ۱٤۸. ظفیر

(۳) ردالمحتار کتاب الطهارة نواقض الو ضوء ج۱ ص۱۳۷، ط.س. ج۱ ص۱٤۸. ظفیر

(٤) قال فی الفتح وهذا التعلیل یقتضی انه امر استحباب فان الشک والاحتمال لا یوجب الحکم بالنقض اذ الیقین لایزول بالشک نعم اذا علم باخبار الاطباء او بعلامات تغلب ظن المبتلی یجب انه الخ وقد استدرک فی البحر علی ما فی الفتح بقوله لکن صرح فی السراج بانه صاحب عذر فکان للایجاب ویشهد له قول المجتبی ینقض وضوءه (ردالمحتار نواقض الوضوء ج۱ ص۱۳۷، ط.س. ج۱ ص۱٤۸) ازین تفصیل معلوم شد که بنیاد اختلاف برآب است که به سبب مرض میاید یاریم است یابدون کدام سبب معلوم است. ظفیر

جواب: وضوء به حال خود باقی است تا وقتیکه قطره دردهن ذکر ویا فرج ظهور نکرده باشد. (۱)

به ظاهر شدن زانو ویا عورت دیگری وضوء نمیشکند: سوال: (۲۸) (۱) این سخن مشهور است که به ظاهر شدن زانو ویا کدام عورت دیگری وضوء میشکند؟

سوال: (۲۹) (۲) آیا به دیدن عورت ویا دست زدن به عورت ناقض وضوء است ویا نه؟

جواب: (۱) این سخن غلط مشهوراست به ظاهر شدن هیچ عورت وضوء نمیشکند. (۲)

جواب: (۲) وضوء نمیشکند. (۳)

کدام خواب ناقض وضوء است: سوال: (۳۰) خواب مطلقا ناقض وضوء است یا درکدام حال خاص؟

جواب: اگر درحال بخوابد که دراز افتیده باشد خواه به پهلو باشد یابه تخت پشت، پاهایش دراز باشد یا نباشد درین همه احوال وضوء باقی نمیماند واگر درحال بخوابد که شسته یابه سجده باشد درین احوال وضوء نمیشکند. (۴)

اگر خون به تف دهن غالب باشد ناقض وضوء است: سوال: (۳۱) شخصیکه دروقت وضوء مسواک زند بعداً تا پایان وضوء از دهن اوخون بیاید آیا وضوء را دوباره تازه کند یانه؟

جواب: درچنین حال وضوء را دوباره تازه کند. (۵) فقط

باثر تیزی سرمه ویا تماس سلائی آب چشم برآمد ناقض وضوء نیست: سوال: (۳۲) کدام آبیکه باثر سرمه وتماس سلائی ازچشم خارج میشود آیا ناقض وضوء است ویا نه؟

جواب: ناقض وضوء نیست. (۶)

---

(۱) کما ینقض لو حشا احلیله بقطنة وابتل الطرف الظاهر هذا لو القطنة عالية او محاذية وان مستقلة عنه لا ینقض الخ وابتل الطرف الداخل لا ینقض (الدر المختار علی هامش ردالمحتار کتاب الطهارة نواقض الوضوء ج۱ ص۱۳۸، ط.س. ج۱ ص۱٤۸). ظفیر

(۲) چونکه دیدن عورت ویا ظاهر شدن آن ناقض وضوء نیست ازین جهت هیچ کس این جزیه را یاد اور نشده. ظفیر

(۳) لا ینقضه مس ذکر لکن یغسل یده ندباً وامرأة وامرد الخ (الدر المختار علی هامش ردالمحتار کتاب الطهارة نواقض الوضوء ج۱ ص۱۳٦، ط.س. ج۱ ص۱٤۷). ظفیر

(٤) ینقضه حکما نوم یزل مسکة ای قوته الماسکة بحیث تزول مقعدته من الارض وهو نوم علی احد جنبیه او ورکیه او قفاه او وجهه (درمختار) ان النوم في الصلٰوة قائماً او قاعداً او ساجدا لا یکون حدثا سواء غلبه النوم او تعمده الخ (ردالمحتار تحت مطلب نوم من به انفلات الریح ص۱۳۱ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱٤۱). ظفیر

(۵) وینقضه دم مانع من جوف او لم غلب علی بزاق حکما للغالب او ساواه احتیاطا الخ (الدر المختار علی هامش ردالمحتار مطلب باب الوضو ج۱ ص۱۲۸، ط.س. ج۱ ص۱۳۸) ظفیر =

شیریکه از پستان زن خارج میشود ناقض وضوء نیست: **سوال:** (۳۳) آیا شیریکه ازسینه (پستان) زن خارج میشود ناقض وضوء است یانه؟

جواب: ناقض وضوء نیست: وینقضه خروج کل خارج نجس منه الخ پس کدام چیزیکه نجسی نیست خروج آن ناقض وضوء نیست. [1]

کدام رطوبت که خارج نشود ناقض وضوء است یانه: **سوال:** (۳٤) دانه بواسیر که بعد ازخروج مواد فضله به شکل تار به دهن مقعد آمده باشد درداخل آن آب باشد مگر ابش جاری نباشد درحال قیام وقاعده وغیره حرکات، این دانهای بواسیر به لباس پیوست میشود درین احوال لباس ناپاک ووضوء میشکند ویا نه؟

جواب: کدام رطوبت که از زخم خارج وجاری نشود وضوء او برحال، لباسش پاک است [2] کذا فی کتب الفقه چرا که در قاعده کلیه فقهاء چنین نوشته شده: ما لیس بحدث لیس بنجس [3] پس کدام صورتیکه شما آن را تحریر فرموده اید نه لباس ناپاک میشود ونه وضوء میشکند. فقط

اگر به زخم فشار آورده شود وباثر آن چیزی خارج شود وضوء میشکند یانه: **سوال:** (۳۵) اگر زخم درچنین جا باشد که به حرکات انسان باو فشار وارد میشود ویا خودش به زخم خود فشار میدهد کدام رطوبتیکه از زخم خارج میشود آیا ناقض وضوء است ویانه درین جا حکم فشار قصدی وغیر قصدی چه فرق دارد؟

جواب: اگر رطوبت جاری شود وضوء میشکند واگر کدام چیز از زخم بر اید مگر درزخم باقی بماند وجاری نشود وضوء نمیشکند.

کسیکه برای نماز جنازه وضوء کرده باشد وبه همین وضوء نماز فرض را بخواند: **سوال:**

---

(۶) کما لا ینقض لو خرج من اذنه ونحوها کعینه وثدیه .... قیح ونحوه کصدید وماء سرة وعین لا بوجع، وان خرج به ای بوجع نقض لانه دلیل الجرح فدمع من بعینه رمد او عمش ناقض فان استمر صار ذا عذر (درمختار) قوله: لا بوجع تقیید لعدم النقض بخروج ذلک الخ (ردالمحتار کتاب الطهارة نواقض الوضوء ص۱۳۷ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱٤۷). ظفیر

(۱) الدر المختار علی هامش ردالمحتار مطلب نواقض الوضوء ص۱۲٤ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۳٤. ظفیر

(۲) وینقضه خروج کل خارج نجس منه الخ الی ما یطهر الخ ثم المراد بالخروج من السبیلین مجرد الظهور وفی غیرهما عین السیلان ولو بالقوة . لما قالوا: لو مسح الدم کلما خرج ولو ترکه لسال نقض وإلا لا ، کما لو سال فی باطن عین أو جرح (درمختار) وفی السراج عن الینابیع : الدم السائل علی الجراحة إذا لم یتجاوز وقال بعضهم: هو طاهر حتی لو صلی رجل بجنبه وأصابه منه اکثر من قدر الدرهم جازت صلاته وبهذا أخذ الکرخی وهو الأشهر الخ (رد المحتار مطلب نواقض الوضوء ج۱ ص۱۲٤، ط.س. ج۱ ص۱٤٤) ظفیر

(۳) الدر المختار علی هامش ردالمحتار مطلب نواقض الوضوء ص۱۳۰ ج۱. ظفیر

(٣٦) به کدام وضوء که نماز جنازه ادا شود به همان وضوء اداء کردن نمازهای دیگری فرض جواز دارد یانه؟

جواب: بکدام وضوء که نماز جنازه را اداء کند به همان وضوء اداء نمازهای فرضی ونفلی وغیره جواز دارد. (١)

زانوی انسان که در وقت وضوء ظاهر شود وضوء صحیح است یانه: سوال: (٣٧) اگر شخص بدون عذر زانوی خود را ظاهر کند ایا وضوء صحیح است یا نه؟

جواب: فی الشامی فالركبة من العورة (٢) الخ پس معلوم شد که زانو عورت است که در داخل نماز پوشاندن آن ضرور است واگر در وضوء زانوی کسی دیده شود وضوء فاسد نه میشود یعنی نمیشکند کما هو الظاهر.

اگربه سبب پخته قطره شاشه بطرف بیرون نیاید وضوء نمیشکند: سوال: (٣٨) اگر متوضی از خوف امدن قطره شاشه در سوراخ ذکر خود پخته را بماند بعد از آن در داخل نماز ویا بیرون نماز قطره شاشه از مثانه او پائین شود لکن به سبب پخته قطره خارج نگردید درین صورت وضوء او باطل است یانه؟

جواب: اگر قطره از مثانه امده باشد وخارج نگردد ودرحصه بیرونی پخته کدام رطوبت هم موجود نباشد وضوء نه شکسته واگر در حصه بیرونی پخته اثر رطوبت موجود بود وضوء او شکسته است. کذا فی الدر المختار (٣)

وقتیکه خون براید وجاری شود وضوء میشکند: سوال: (٣٩) بعض مردم میگویند که به جاری شدن خون ویا بیرون شدن خون وضوء نمیشکند این حکم ازحدیث شریف ثابت شده وبه مذهب امام اعظم به ریختن خون وضوء میشکند این استدلال از کجا ثابت شده است؟

جواب: این استدلال از آیة مبارکه (اَوْ دَمًا مَّسْفُوْحًا) ثابت شده است. (٤)

---

(١) وضوء شرط نماز است تاوقتیکه وضوء داشته باشد تا هر وقتیکه بخواهد به همان وضوء هرنماز راخوانده میتواند. ظفیر

(٢) ردالمحتار باب شروط الصلوٰة مطلب فی ستر العورة ج١ ص٣٧٥، ط.س. ج١ ص٤٠٤. ظفیر

(٣) کما ينقض لو حشا إحليله بقطنة وابتل الطرف الظاهر الخ وان ابتل الطرف الداخل لا ينقض (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار نواقض الوضوء ج١ ص١٣٨، ط.س. ج١ ص١٤٨) معلوم شد که صرف بامدن قطره از مثانه ناقض وضوء نیست بلکه شرط آن است که از اندام بیرون برآید. ظفیر

(٤) المعاني الناقضة للوضوء كل ما يخرج من السبيلين الخ والدم والقيح إذا خرجا الخ ولنا قوله عليه السلام الوضوء من دم سائل الخ (هدايه) اخرجه الدارقطني ووجه الإستدلال أن مثل هذا التركيب يفهم منه الوجوب كما في قوله ﷺ في خمس من الإبل شاة ولا خلاف في فرضيته =

اگر به زن دست بزند ناقض وضوء است یانه: **سوال:** (۴۰) اگر مرد وزن که وضوء داشته باشند اندامهای شان یک بدیگر وصل شود وضوء شان میشکند یانه که بدن شان برهنه هم باشد؟

جواب: مباشرت فاحشه که به تماس ووصل فرجین بدون حائل باشد ناقض وضوء است فقط [1] واگر یک بدیگر دست بزنند وکدام اندام شان باهم وصل شود ناقض وضوء نیست. [2]

اگر قطره بیرون شود وضوء شکسته یانه: **سوال:** (۴۱) اگر خطیب دروقت خواندن خطبه اشتباه کند که گویا قطره شاشه او پائین شده بعد از فراغت خطبه اله تناسل خود را بدست خود گرفت درین وقت کدام رطوبت معلوم نشد او به همین وضوء درحالت شک به مردم نماز داد وبعد از فراغت نماز اله تناسل خودرا مثل پستان کدام حیوان بدوشید وکمی رطوبت ظاهر شد درین حال نماز مردم (مقتدیان) صحیح است یانه؟

جواب: درین حال نماز مقتدیان اداء گردید وصحیح شده چراکه به شک وشبه نماز فاسد نمیشود ودرین جا اشتباه خروج قطره هم موجود نیست وقتیکه بدست هم کدام رطوبت معلوم نشد، چون بعد ازفشار ودوشیدن رطوبت ظاهر گردید معلوم است که قطره درحصه بالا پند بود واین قاعده عمومی است تا وقتیکه قطره بیرون ظاهر نشود وضوء نمیشکند: کما فی الدر المختار ثم المراد بالخروج من السبیلین مجرد الظهور الخ وفیه ایضاً [3] وان ابتل الطرف الداخل لا ینقض الخ [4]. فقط

اثر قطره بریخته سوراخ ذکر وفرج: **سوال:** (۴۲) شخصیکه دراله تناسل خود برای احتیاط چند کلوله پخته را بماند وپختها تا آن وقت در شاشه باقی باشد که از طرف بیرون سیلابی معلوم

= وقوله علیه السلام إنما الماء من الماء ولا خلاف في وجوب الغسل بسبب خروج المني فكان معناه توضؤوا من كل دم سال من البدن وإنما عبر عنه بلفظ الخبر لكونه آكد في الدلالة على الوجوب كأنه أمر فامتثل أمره فاخبر عن ذلک وهو آية كونه واجبا فإن الأمر إذا كان ممن لايكذب في كلامه يعبر عنه مطلوبه بلفظ الخبر تاكيدا للطلب لأن في تركه تكذيبا له وهو ممن لايكذب على ما عرف في موضعه، فان قيل سلمنا لكن يجوز أن يكون المراد الوضوء اللغوي قلنا ذاک مجاز شرعي ولا تترک الحقيقة الشرعية في كلام الشارع بلا دليل (عنایة علی هامش فتح القدیر ج۱ ص۳۵) شرح هدایه اربعة مصری نیز در مطابع مختلف چاپ شده خاکسار که دربعض جاها به عنایه وکفایه وفتح القدیر حواله داده در صفحات (مطبعة میمنه چاپ مصری). ظفیر

(۱) وینقضه خروج نجس الخ ومباشرة فاحشة بتماس الفرجین ولو بین المرأتین والرجلین مع الإنتشار للجانبین المباشر والمباشر له ولو بلا بلل علی المعتمد (الدر المختار علی هامش ردالمحتار نواقض الوضوء ج۱ ص۱۳۶. ط. س. ج۱ ص۱۴۷). ظفیر

(۲) لا ینقضه مس ذکر الخ وإمرأة وأمرد (ایضاً ط.س. ج۱ ص۱۴۷). ظفیر

(۳) الدر المختار علی هامش ردالمحتار نواقض الوضوء ج۱ ص۱۲۵. ط. س. ج۱ ص۱۳۴. ظفیر

(۴) الدر المختار علی هامش ردالمحتار کتاب الطهارة نواقض الوضوء ج۱ ص۱۳۵. ط. س. ج۱ ص۱۳۶. ظفیر

شود وضوء او باقی است ویانه؟ ودرین پخته باعتبار طول وعرض مقدار درهم مراعت میشود یانه؟

جواب: اگر رطوبت شاشه به سطح بیرون برآید وضوء میشکند واگر رطوبت بیرون نیامد وضوء نمیشکند ونماز آن هم صحیح است ومقدار درهم درین جا اعتبار ندارد.[1] فقط

شیر خوردن طفل درحال نماز مادر: سوال: (۴۳) (۱) زنیکه نماز میخواند فرضا طفل او درحال تشهد (قاعده) به مادر خود نزدیک شد واز سینه اوشیر خورد درین صورت به تجدید وضوء ونماز ضرورت است یانه؟

سوال: (۴۴) (۲) زنیکه وضوء کند وفرزند خود را ازپستان خود شیر دهد درین صورت تجدید وضوء واجب است یانہ؟

جواب: درصورت اول وضوء زن نه شکسته لعدم خروج النجس ازجهت اینکه کدام چیزی ناپاک اززن خارج نشد ونمازش فاسد میگردد از جهت حصول ارضاع: کذا فی الدرالمختار قال فی الدرالمختار فی مفسدات الصلوة او مصّ ثدیها ثلاثا الخ وقال فی ردالمحتار وفی المحیط ان خرج اللبن فسدت لانه یکون ارضاعا والا فلا ولم یقیده بعدد وصححه فی المعراج حلیه وبحر.[2] وجواب سوال سوم هم ازین ظاهر شد که وضوء زن نمیشکند: لعدم خروج النجس کذا فی کتب الفقه[3].

شخصیکه وضوء دارد وکدام زن رابه نظر شهوت نظرکند وضوء او نمیشکند: سوال: (۴۵) شخصیکه وضوء داشته وکدام زن رابه نظر شهوت نگاه کند وضوء او به حال خود باقی خواهد بود یا نه؟

جواب: اگر درین نظر شهوانی مذی وغیره کدام چیزی ازاو خارج نشود وضوءیش نمیشکند.[4]

اگر در دوران وضوء نقض وضوء گردید وضوء را ازسر دوباره تازه کند: سوال: (۴۶) ما قولکم رحمکم الله فی أنه رجل یتوضأ وقدأحدث فی إثناء الوضوء مثلاأحدث بعدغسل الیدین وقبل

---

(۱) لو حشا إحلیله بقطنة وابتل الطرف الظاهر هذا لو القطنة عالیة او محاذیة لرأس الإحلیل وان مسفلة عنه لا ینقض وکذا الحکم فی الدبر والفرج الداخل وإن إبتل الطرف الداخل لا ینقض ولو سقطت فان رطبة إنتقض والا لا (الدر المختار علی هامش ردالمحتار نواقض الوضوء ج۱ ص۱۳۸، ط.س. ج۱ ص۱۴۸). ظفیر

(۲) ردالمحتار باب ما یفسد الصلوة وما یکره فیها جلد اول ص۵۸۷، ط.س. ج۱ ص۶۲۸. ظفیر

(۳) وینقضه خروج کل خارج نجس منه الخ لاینقض لو خرج من اذنه ونحوها کعینه وثدیه قیح ونحوه کصدید وماء وسرة وعین (الدر المختار علی هامش ردالمحتار نواقض الوضوء ج۱ ص۱۲۷، ط.س. ج۱ ص۱۳۶)

(۴) شیر نجس نیست ازین جهت خروج ان ناقض وضوء نیست، والله اعلم. ظفیر

المسح وغسل الرجلين فهل يجب عليه إستيناف الوضوء ام لا؟

جواب: يجب عليه إستيناف الوضوء لأن الحدث مناف للطهارة وخروج الريح ناقض للطهارة الحاصلة فان النواقض كما تنقض الطهارة الكاملة تنقض الطهارة الناقصة ايضاً او نقول أن المتوضى لما غسل اليدين فقد حصل طهارة اليدين وهكذا إلى آخره فلما عرض الناقض أبطل ما سبقه من الطهارة فلذا يجب عليه الإستيناف [1]. فقط

اگر بسبب مرض به اندام دوا الود اب ریختانده شود کافی است: سوال: (۴۷) اگر دست ویا مثلا پای کسی بترقد وآن رابه روغن چرب کند وبعد از آن وضوء ونماز کند ایا وضوء ونماز او صحیح است یانه؟

جواب: وضوء ونماز او صحیح است. [2]

آبیکه باثر درداز جاری گردد ناقض وضوء است: سوال: (۴۸) آبیکه باثر درد ازچشم جاری شود اب ناقض وضوء است ویا نه؟

جواب: در درمختار ذکر گردیده: وإن خرج به ای بوجع نقض [3] الخ یعنی ابیکه باثر درد ازچشم بیرون آید ناقض وضوء است. فقط

اگر بعد از وضوء بآب استنجاء نمود اعاده وضوء خوب است: سوال: (۴۹) اگر بعد از وضوء بیادش آمد که استنجاء نکرده وبعداً استنجاء نمود ایا بعد از استنجاء وضوء سابقه باقی است ویا به وضوء دیگری ضرورت است؟

جواب: درین صورت بهتر است که بعد از استنجاء دوباره وضوء را تازه کند تا اینکه از اختلاف خلاص شود. [4] فقط

---

(۱) وسببها الحدث في الحكمية وهو وصف شرعي يحل في الاعضاء يزيل الطهارة (الدر المختار على هامش ردالمحتار كتاب الطهارة ج۱ ص۷۹). ظفير

(۲) في أعضائه شقاق غسله إن قدر وإلا مسحه وإلا تركه ولو بيده ولا يقدر على الماء تيمم (درمختار) ولوكان في رجله فجعل فيه الدواء يكفيه إمرار الماء فوقه ولا يكفيه المسح (ردالمحتار كتاب الطهارة فروع فرائض وضوء ج۱ ص۹۵) درفتاوی کبیری بصراحت ذکر شده اگر رساندن آب ضرر نکند درین وقت تنها ریختاندن آب کافی نیست ونه این قسم وضوء جائز است واگر رسیدن اب ضرر کند البته تنها ریختاندن آب جائز است، وإذا كان برجليه شقاق فجعل فيه الشحم أو المرهم إن كان لا يضره ايصال الماء لايجوز غسله ووضوئه وإن كان يضر يجوز إذا امر الماء على ظاهر ذلک (غنية المستملي ص۴۸). ظفير

(۳) الدر المختار على هامش رد المحتار نواقض الوضوء ج۱ ص۱۳۷، ط.س. ج۱ ص۱۴۷. ظفير

(۴) لاينقضه مس ذكر لكن يغسل يده ندبا وإمرأة وأمرد لكن يندب للخروج من الخلاف لاسيماً للإمام الخ (الدر المختار على هامش رد المحتار نواقض الوضوء مطلب في ندب مراعاة الخلاف ج۱ ص۱۳۶، ط.س. ج۱ ص۱۴۷). ظفير

به خروج بلغم وضو نمیشکند: سوال: (۵۰) شخصیکه به مرض سرفه مبتلا باشد ویا بدون سرفه از دهنش بلغم خارج شود که هیچ خون درآن نباشد وضوءیش میشکند ویا نه؟

جواب: به خروج بلغم وضوء نمیشکند: کما هو مصرح به فی کتاب الفقه. [۱] فقط

وضوئیکه پیش ازغسل جنابت کرده شود نماز به آن جائز است: سوال: (۵۱) وضوئیکه پیش از غسل جنابت کرده شده به همان وضوء نماز جائز است یا نه؟

جواب: جائز است. [۲] فقط

اگر در دوران وضوء کدام ناقض وضوء پیش اید اعاده وضوء لازم است: سوال: (۵۲) کسیکه در اثناء وضوء یانصف وضوء یا ثلث وضوء یا پیش از شستن پاها بی وضوء شود یعني وضوء او بشکند ایا وضوء را ازسر تازه کند ویا شستن اعضاء باقیمانده کفایت میکند؟

جواب: اعاده تمام وضوء لازم است: ، لأنّ الطهارة فرض بعد الحدث إذا قام إلی الصلوة کما قال الله تعالي: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلٰوةِ فَاغْسِلُواْ، الاية، ای وأنتم محدثون. [۳] فقط

به شک کردن وضوء نمیشکند: سوال: (۵۳) به کدام شخصیکه بعد ازوضوء شک پیدا شود که ایا از اوباد خارج شده ویا نه واحساس خروج باد هم به نزدش موجود نیست ایا باین شک وضوء میشکند؟

جواب: وضوء او نمیشکند چرا که شک واشتباه ناقض وضوء نیست. [۴] فقط

اگر درحال چهارزانو بخوابد وضوء نمیشکند: سوال: (۵۴) اگر بحال چهارزانو کسی راخواب برد وضوءش میشکند یانه؟

جواب: نمیشکند [۵].

به کشیدن چلم وضوء نمیشکند؟ سوال: (۵۹) به کشیدن چلم وضوء نمیشکند یانه؟

---

(۱) لا ينقضه قيء من بلغم المعتمد اصلا (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار نواقض الوضوء ج۱ ص۱۲۸، ط.س. ج۱ ص۱۳۸). ظفير

(۲) عن عائشة رضي الله عنها قالت كان النبي ﷺ لا يتوضا بعد الغسل. رواه الترمذي (مشكوة باب الغسل ص۴۸) لا يتوضأ بعد الغسل اى اكتفاءً بوضوئه الأول في الغسل وهو سنة (مرقات ج۱ ص۳۳۸). ظفير

(۳) إذا قمتم إلى الصلوة الخ وتقديره وأنتم محدثون كذا عن إبن عباس الخ (غنية المستملي ص۱۴). ظفير

(۴) وشک بالحدث او بالعکس اخذ باليقين (الدر المختار علی هامش ردالمحتار نواقض الوضوء ج۱ ص۱۴۰، ط.س. ج۱ ص۱۵۰) ومن شک في الحدث فهو علی وضوئه (عالمكيري كشوري ج۱ ص۱۱، ط. ماجدية ج۱ ص۱۲). ظفير

(۵) وإن نام متربعا لا ينقض الوضوء وكذا لو نام متوركا بأن يبسط قدميه من جانب ويلصق إليتيه بالارض كذا في الخلاصة (عالمكيري كشوري نواقض الوضوء ج۱ ص۱۱، ط. ماجدية ج۱ ص۱۲). ظفير

جواب: به کشیدن چلم وضوء نمیشکند،

به لوچ شدن عورت وضوء نمیشکند: سوال: (۵۶) به ظاهر شدن عورت وضوء میشکند یانه؟

جواب: نمیشکند. [۱]

حکم آب: سوال: (۵۷) درحصه اول زیور بهشتی درجلد اول نواقض وضوء نوشته شده اگر چشم زخمی باشد جاری شدن اب واشک آن ناقض وضوء است واگر چشم زخمی نباشد ودر آن چیزی یافتد پس به خارج شدن اِشک وضوء نمیشکند قبلاً بطور قاعده کلیه ذکر شد که وضوء به خروج آن چیزی میشکند که نجس باشد درحالیکه چشم اطفال درد میکند وآب چشم آنها اکثراً لباس مادر را تر میکند ایا به همین لباس بدون شستن نماز جائز است یانه؟

جواب: درین یک قول این است که در زیور بهشتی ذکر شده این قاعده هم صحیح است قول دوم این است که آب خارج شده ازاثر دردو زخم چشم نجس نیست لذا ناقض وضوء هم نیست حسب قاعده مذکوره درشامی از منیه نقل شده: وعن محمد رحمه الله اذا كان في عينيه رمد او تسيل الدموع منها امره بالوضوء لوقت كل صلوة لأني أخاف ان يكون مايسيل منها صديدا فيكون صاحب العذر آه قال في الفتح وهذا التعليل يقتضي انه امر استحبابا فانّ الشک والاحتمال لا يوجب الحكم بالنقض اذ اليقين لا يزول بالشک [۲] الخ شامی پس بنا برهمین تحقیق آن آبیکه از زخم چشم خارج شود تاوقتیکه متغیر نباشد مثلا رنگ آن سرخ ویا به قسم دیگری تغیر نکرده باشد بلکه آب صفا باشد درین صورت این آب نه نجس است ونه ناقض وضوء. فقط

اگر بحال قیام بخوابد وضوء میشکند یا نه: سوال: (۵۸) اگر شخص بحال قیام بخوابد وضوءیش میشکند یا نه؟

جواب: نمیشکند. [۳] فقط

کسی که به بدن برهنه غسل کند وضوءش نمیشکند: سوال: (۵۹) بعض مردم میگویند اگر کسی درغسل خانه پوشیده به بدن برهنه غسل کند وضوئیکه قبل ازغسل کرده باقی میماند

---

(۱) ظاهر شدن عورت درنواقض وضوء داخل نیست چراکه پوشانیدن عورت برای وضوء شرط نیست. ظفیر

(۲) رد المحتار نواقض الوضوء ج۱ ص۱۳۷، ط.س. ج۱ ص۱۴۸. ظفیر

(۳) وان لايزيل مسكته لاينقض وإن تعمده في الصلوة او غيرها الخ او متوركا الخ بأن يبسط قدميه من جانب ويلصق اليتيه بالأرض (الدر المختار على هامش ردالمحتار نواقض الوضوء ج۱ ص۱۳۱، ط.س. ج۱ ص۱۴۱) وإن نام متربعا لاينقض الوضوء وكذا لو نام متوركا بأن بسط قدميه من جانب ويلصق اليتيه بالأرض كذا في الخلاصة (عالمگيري كشوري نواقض الوضوء ج۱ ص۱۱، ط. ماجدية ج۱ ص۱۳). ظ

وکدام غسل خانه که پوشیده نباشدبعد ازغسل وضوء باقی نه میماند این سخن صحیح است یانه؟

جواب: وضوء درهردوحال باقی میماند یعنی درین هردو صورت غسل کننده باوضوء است فقط.

اگر شخص باکدام نابالغ لواطت کند وانزال نشود وضوء میشکند یانه: سوال: (۶۰) درجلد اول صفحه ۸۸ علم الفقه تصنیف مولانا عبدالشکور لکهنوی نوشته است اگر کسی با نابالغ فعل ناجائز یعنی لواطت کرد ومنی ازو خارج نشد وضوء نمیشکند بشرطیکه آن نابالغ باین قدر صفیر نباشد که حصه مشترک آن واحد گردد یعنی سبیلین واین مسئله صحیح است یانه؟

جواب: مسئله مذکوره همین است که ازعلم الفقه نقل شده: کما فی الدرالمختار ولا عند وطی بهیمة او میتة او صغیرة غیر مشتهاة بان تغیر مفضاه بالوطی وان غابت الحشفة ولا ینتقض فلا یلزم الاّ غسل الذکر الخ. [1] فقط

فضلات انحضرت ﷺ ونواقض وضوء: سوال: (۶۱) زید میگوید یعنی بول وغائط وریم وخون آنحضرت ﷺ پاک بود درحق او ناقض وموجب غسل هیچ نبود وضوء وغسل او برای تعلیم امت بود عمر مخالف این حکم است؟

جواب: درشامی منقول است: صحح بعض ائمة الشافعیة طهارة بوله ﷺ وسائر فضلاته وبه قال ابو حنیفة رحمه الله کما نقله فی مواهب اللدنیة عن شرح البخاری للعینی [2] الخ، وایضا فیه من نواقض الوضوء عن القهستانی لا نقض من الانبیاء علیهم الصلاة والسلام ومقتضاه التعمیم فی کل النواقض لکن نقل طعن شرح الشفاء لملا علی قاری الاجماع علی انه صلّی الله علیه وسلّم فی نواقض الوضوء کالامة الاّ ما صح من استثناء النوم الخ [3] آهـ ازین روایات معلوم شد که به قول راجح، بول وبراز وغیره فضلات آنحضرت ﷺ پاک است ودر نواقض وضوء وموجبات غسل حضور ﷺ مثل تمام امت یک سان است وفیصله اجماع نیز همین است مگر اینکه خواب حضور ﷺ ناقض وضوء نبود واین حکم به تمام انبیاء است که خواب انبیاء علیهم السلام ناقض وضوء نیست. کذا فی الدرالمختار. [4] فقط

---

(۱) الدر المختار علی هامش ردالمحتار ابحاث الغسل ص۱۵۴ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۶۶. ظفیر

(۲) ردالمحتار باب الانجاس مطلب فی طهارة بوله صلّی الله علیه وسلّم ج۱ ص۲۹۳، ط.س. ج۱ ص۳۱۸. ظفیر

(۳) ردالمحتار نواقض الوضوء طلب نوم الانبیاء غیر ناقض ج۱ ص۱۳۳، ط.س. ج۱ ص۱۴۳. ظفیر

(۴) والفنة لا ینقض کنوم الانبیآء علیهم الصلاة والسلام (الدر المختار علی هامش ردالمحتار نواقض الوضوء مطلب نوم الانبیاء غیر ناقض ص۱۳۳ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۴۳). ظفیر

شخصیکه بادش به خروج نزدیک شود: **سوال:** (٦٢) شخصیکه درحال نماز ویا درحال وضوء باشد وهواء معدومی او به خروج نزدیک شود واین شخص به زور هواء را محکم وبند کرد وضوءش باقی است یا نه؟

جواب: اگر هواء رابندکرد وخارج نشد وضوء باقی است [1] ونماز هم فاسد نمیشود درمختار [2] فقط.

کسیکه درحال مراقبة چهارزانو شسته باشد خوابش ناقض وضوء نیست: **سوال:** (٦٣) کسیکه درحال مراقبه درود واوراد مستغرق شود ویا غلبه خواب او را بگیرد وبکدام چیز تکیه نکرده باشد درین صورت به تجدید وضوء ضرورت است یانه؟

جواب: درین صورت باعاده وتجدید وضوء ضرورت نیست. [3]

کسیکه عضو مخصوص (عورت غلیظه) را بدست بگیرد وضوءش نمیشکند: **سوال:** (٦٤) کسیکه عورت غلیظه را بدست خود مسه کند وضوء را دوباره تازه کند ویا به همین وضوء نماز او صحیح است؟

جواب: درین صورت به تجدید وضوء ضرورت نیست وبه همین وضوء نماز اوصحیح است. [4]

اگر باد کسی خارج شود استنجاء ضرور نیست: **سوال:** (٦٥) وقتیکه باد کسی خارج شود وضوءش شکست وجائز است که بدون استنجاء وضوء کند این چه سبب است؟

جواب: ازین جهت با استنجا ضرورت نیست که به خروج باد بدن انسان به نجاست الوده وملوث نه میشود خروج باد صرف نجاست حکمي است که بنام حدث صغری یاد میشود تنها وضوء کافی است [5].

---

(۱) برای اینکه خروج باد ناقض وضوء است وخروج الریح (الدر المختار علی هامش ردالمحتار نواقض الوضوء ج۱ ص۱۲٦، ط.س. ج۱ ص۱۳٦). ظفیر

(۲) وکذا یکره الخ وعند مدافعة الأخبثین أو أحدهما الریح (الدر المختار علی هامش ردالمحتار کتاب الصلوة ج۱ ص۱٥۱، ط.س. ج۱ ص۱۷۸). ظفیر

(۳) ولو نام قاعدا یتمایل فسقط فلا نقض به یفتی کناعس یفهم اکثر ماقیل عنده والعته لاینقض کنوم الانبیاء (درمختار) قوله کناعس ای إذا کان غیر متمکن الخ وفی الخالیه النعاس لا ینقض الوضوء (رد المحتار نواقض الوضوء مطلب نوم الأنبیاء غیر ناقض ج۱ ص۱۳۲، ط.س. ج۱ ص۱٤۳) وإن نام متربعا لاینقض الوضوء (عالمگیری مصري نواقض وضوء ج۱ ص۱۲، ط. ماجدیة ج۱ ص۱۲). ظفیر

(٤) لاینقضه مس ذکر لکن یغسل یده ندبا (الدرالمختار علی هامش رد المحتار نواقض الوضوء ج۱ ص۱۳٦، ط.س. ج۱ ص۱٤۷). ظفیر

(٥) وقیل سببها الحدث الحکمیة وهو وصف شرعي یحل فی الأعضاء یزیل الطهارة (الدرالمختار علی هامش رد المحتار کتاب الطهارة ج۱ ص۷۹، ط.س. ج۱ ص۸٥) وینقضه خروج لنجس الخ وخروج غیر نجس مثل ریح (درمختار) قوله مثل ریح فانها تنقض لأنها منبعثة عن =

در دوران وضوء خشک کردن بعض اعضاء چه حکم دارد: سوال: (۱) کسیکه بدون عذر یا مرض فالج در وضوء هراندام وضوء را مکمل بشوید وپیش از تمام شدن وضوء بکدام لته بعض اعضاء وضوء را خشک میکند ایا وضوء این چنین شخص کاملا ست ویا ناقص واین عمل جائز است یانه وضوء نماز جواز دارد یا نه؟

اگر کدام حصه اعضاء وضوء خشک بماند درین جا چه است: سوال: (۶۷) (۲) اگر در دوران وضوء کدام حصه اعضاء وضوء خشک بماند این وضوء صحیح است یا نه واگر پیش از تمام شدن وضوء کدام حصه اعضاء وضوء خودش خشک شود تر کردن دو پاره آن حصه ضرورت است یانه؟

جواب: (۱) اگر کسی عذر داشته باشد این عمل بدون کراهیت برایش جائز است وضوءش کامل ونمازش جائز است وبدون عذر این عمل خلاف سنت است مگر باز هم نماز باین قسم وضوء صحیح است. کذا فی الدر المختار [1]

جواب: (۲) درین صورت وضوء صحیح نیست کدام عضو وضوء که خشک مانده وآب برایش نرسیده لازم وفرض است که اب را بان بریزاند تا اینکه وضوء صحیح شود [2] واگر کدام اندام وضوء بعد ازشستن خودش خشک شود درین صورت به وضوء هیچ خلل نمی رسد وضوء صحیح است. فقط

اگر باد انسان خارج شود که بدبوی واواز نکند وضوء میشکند یانه: سوال: (۶۸) کدام بادیکه بدون بدبوی وبدون اواز از انسان خارج شود ایا ناقض وضوء است یانه اگر این مشکل خروج باد درهر رکعت ازانسان صادر شود باید چه کند وبرای این قسم معذور امامت جائز است یانه؟

جواب: اگرتعین داشت که بادش خارج شده برو اواز داشته باشد ینداشته باشد که معذور ومبتلا

= محل النجاسة لا لأن عينها نجسة لأن الصحيح أن عينها طاهرة حتى لو لبس سراويل مبتلة او إبتل من اليته الموضع الذي تمر به الريح فخرج الريح لاينجس الخ (رد المحتار نواقض الوضوء ج۱ ص۱۶۶، ط.س. ج۱ ص۱۳۴) ازین ظاهر شد که خود بادیعنی نجس نیست که بوجه این به طهارت ضرورت پیدا شود. ظفیر

(۱) والولاء غسل المتأخر او مسحه قبل جفاف الأول بلاعذر حتى لو فنى ماءه فمضى لطلبه لاباس به (الدر المختار على هامش رد المحتار سنن الوضوء ص۱۱۴ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۲۲). ظفير

(۲) إن بقى من موضع الوضوء قدر رأس ابره او لزق بأصل ظفره طين يابس او رطب لم يجز (عالمكيري مصري ص۴ ج۱، ط. ماجدية ج۱ ص۴). ظفير

باین مرض نباشد وضوءش شکسته است لازم است که دوباره وضوء را تازه کند واگر محضا یک شکٔ باشد که روی خلل فکری برایش پیش شده وضوء او نه شکسته ونمازش صحیح است.[1] فقط

سبب چیست که به خنده قهقهه نماز جنازه فاسد میشود مگر وضوء نمیشکند: سوال: (۶۹) اگر شخص باوضوء درحال خنده قهقهه کند که مشغول نماز نیست وضوءش نمیشکند واگر درداخل نماز خنده قهقهه کرد وضوءش میشکند واگر مشغول نماز جنازه باشد وخنده قهقه کرد نمازش فاسد میشود مگر وضوءش نمیشکند حکمت آن چیست؟

جواب: عقل وقیاس تقاضا میکند که به خنده باید بالکل وضوء نشکند لکن از رسول الله ﷺ ثابت شده که اول به سبب خنده قهقهه یک شخص را با إعاده وضوء حکم فرمود این جهت قبول کردن این حکم برهر مسلمان لازم است اگر چه فهم ناقص انسان این حکمت را نمیداند مگر چونکه مخالف قیاس ظاهری است ازین جهت درکدام موردیکه این حکم وارد شده درهمان جا قابل تطبیق است در موارد دیگري به خنده قهقهه وضوء نمیشکند چرا که حکم انحضرت ﷺ به مورد خاص مربوط است اگر چه خنده قهقهه درنماز جنازه نسبت به خنده در نمازهای وقتی بسیار بدو قبیح است قاعده کلیه اصول احکام نیز همین است که کدام حکم قیاسی نباشد آن را از مورد خود تجاوز ندهند.[2] فقط

خون بدو سیلان ناقض وضوء نیست: سوال: (۷۰) اگر مرض دانه سک باشد یا ناسور ویا زخمیکه ازان چیزی خارج شود دو حال دارد یا اینکه به فشار دادن چیزی خارج شود یا خود به خود از او چیزی خارج شود درهر دوصورت که قوت سیلان شد ناقض وضوء است ویا نه ومطلب خاص این سوال این است که کدام وقت قوت سیلا بالای آن قرر دارد ودر بعض اوقات رطوبت ازان می براید ودر همان جا قرار میگیرد این نوبت اگر بدون فشار دادن خودش برامده باشد ایاناقض وضوء است ویانه واگر این رطوبت بهاس ویادست وصل شود پیش وضوء

---

(۱) وينقضه خروج نجس الخ وخروج غير نجس مثل ريح الخ من دبر الخ وإخراج ريح من الدبر وم يعلم انه لم كن من الاعلى فهو اختلاج فلا ينقض (الدر المختار على هامش رد المحتار نواقض الوضوء ص۱۲۶ ج ط.س ج۱ ص۱۳٤. ظفير

(۲) المعاني الناقضة للوضوء الخ القهقهة في صلوة ذات ركوع وسجود قياس ان لاتنقض الخ وبمثله ترك القياس والأثر ورد في صلوة مطلقة فيقتصر عليها (هدايه فصل في نواقض الوضوء ج۱ ص۳۵ ـ) فلا يتعدى إلى صلوٰة الجنازة وسجدة التلاوة وصلوة الصبي الخ (حاشية هدايه ج۱ ص۳۶) هدايه را مطابع مختلف هندوستان چاپ کرده مگر اکثر حواله صفحات را به مطبعه يوسفى داده است. ظفير

باقی خواهد بود ویانه واین لباس ویا دست پاک است یانه؟

جواب: اعتبار نقض وضوء مربوط به سیلان است یعنی به جاری شدن رطوبت وغیره است اگر چه به قوت خود مرض باشد: کما قالوا لو مسح الدّم کلّما خرج ولو ترکه لسال نقض والا لا [1] الخ (درمختار) پس: سیلان بالفعل ویا بالقوة [2] موجود نشود وضوء نمیشکند وان رطوبتیکه دردهن زخم موجود است نجس نیست: لانه ما لیس بحدث لیس بنجس [3] کما صرح به الفقهاء، یعنی بکدام رطوبتیکه وضوء نشکند ناپاک هم نیست اگر لباس باین قسم رطوبت وصل شود ناپاک نه میشود. فقط

وقتیکه وضوء یقینی باشد باثر اشتباه به وضوء دیگری ضرورت نیست: سوال: (۷۱) شخصیکه وضوء داشته باشد بعداً بکدام ساعت تیری مثل توپ بازی دویدن ولعب دیگری مشغول گردد بعدا برایش معلوم نیست که ایا وضوء دارد ویانه ایا تازه کردن وضوء دوباره بر او لازم است یانه

جواب: اگر خوب برایش معلوم باشد که پیش از لعب وضوء داشته نماز بخواند به تجدید وضوء هیچ، ضرورت نیست واگر باختیار خود وضوء را تجدید کند بسیار خوب است وثواب دارد. [4]

قطره خونیکه از بینی بیاید ناقض وضوء نیست: سوال: (۷۲) درحال زکام بعض اوقات دربلغم ریشه قطره خونازبینی میاید این قسم خون ناقض وضوء است یانه؟

جواب: این قسم قطره خون که از بینی وغیره بیاید ناقض وضوء نیست. [5]

به وضوء نماز جنازه نماز فرض وقتی وغیره جواز دارد: سوال: (۷۳) شخص حنفی مذهب که برای نمازجازه وضوءکند،همان وضوء نمازفرض وقتی ویانماز قضائی ونفلی راکرده میتواند

---

(۱) رطوبت اگر به فشار خارج شود حکم بر دو ران است الخ (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار نواقض الوضوء ص۱۲۵ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۳۵). ظفیر

(۲) الدرالمختار علی هامش ردالمحتار نواقض الوضوء ۱۲۰ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱٤٦. ظفیر

(۳) الدر المختار علی هامش ردالمحتار نواقض الوضوء ص۱۳ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱٤۰. ظفیر

(٤) ولو ایقن بالطهارة وشک بالحدث او بالعکس اخذ بالیقین ولو تیقنهما وشک فی السابق فهو متطهر (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار قبیل ابحاث الغسل ج۱ ص۱۳۹، ط.س ج۱ ص۱۰). ظفیر

(٥) واما العلق النازل من الراس فغیر ناقض (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار مطلب نواقض الوضوء ج۱ ص۱۲۷، ط.س. ج۱ ص۱۳۷) الرجل إذا إستنثر فخرج من انفه علق قدرالعدسة لا تنقض الوضوء کذا فی الخلاصة (عالمگیري مصري نواقض الوضوء ج۱ ص۱۱، ط. ماجدیة ج۱ ص۱۱). ظفیر

یا نه؟

جواب: کسیکه به نماز جنازه وضوء کند به همان وضوء نماز فرض وقتی ونماز قضائی ونفلی وهر نماز جواز دارد. [1]

کسیکه به بدن برهنه غسل کند به همان وضوء نماز صحیح است: **سوال:** (۷٤) شخصیکه اول وضوء کند وبعدا به بدن برهنه غسل کند درغسل خانه باشد ویا بیرون غسل خانه به همین وضوء نماز جواز دارد یانه؟

جواب: اگر به بدن برهنه غسل کند به همان وضوء نماز جائز است ستر عورت فرض جداگانه است وقتیکه به حضور مردم غسل میکند. فقط

دیدن شرمگاه ناقض وضوء نیست: **سوال:** (۷۵) اگر شخص باوضوء به شرمگاه شخص برهنه نظر کند وبعدا نظر خود را پائین برد ویا شخص باوضوء شرمگاه خود را نظر کند پس وضوء او میشکند یانه؟

جواب: در هردو صورت وضوء او نمیشکند. [2]

الباب الثانی فی الغسل

فصل اول : فرائض غسل

در غسل غرغره فرض است یا شستن دهن بدون غرغره: **سوال:** (۷٦) درغسل شستن دهن فرض است ویا غرغره کردن؟ زید میگوید که درغسل غرغره کردن فرض وعمر میگوید که شستن دهن فرض است؟

جواب: درغسل شستن دهن فرض است که به تمام دهن آب برسد وغرغره سنت است برای کسیکه صائم یعنی روزه نگرفته باشد مثلیکه دردرمختار نوشته است: وغسل الفم ای استیعابه الخ والمبالغة فیهما بالغرغرة ومجاوز المارن لغیر الصائم الاحتمال الفساد الخ. [3]

---

(۱) زیرا که وضوء باقی است به یک وضوء نمازهای زیاد جواز دارد. ظفیر

(۲) لاینقضه مس ذکر لکن یغسل یده ندبا (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار مطلب نواقض الوضوء ج۱ ص۱۳٦، ط.س. ج۱ ص۱٤۷) مس ذکره او ذکر غیره لیس بحدث عندنا کذا فی الزاد (عالمگیری کتاب نواقض الوضوء ج۱ ص۱۱، ط. ماجدیة ج۱ ص۱۳). ظفیر

(۳) الدرالمختار علی هامش ردالمحتارسنن الوضوء ج۱ ص۱۰۷ – ۱۰۸، ط.س. ج۱ ص۱۱۵، دغسل دفرالفتو به سلسله کي دصاحب درمختار الفاظ دادي: وفرض الغسل الخ غسل کل فمه ویکفي الشرب عبا لأن المج لیس بشرط فی الاصح (درمختار) عبر عن المضمضة والإستنشاق بالغسل لإفادة الإستیعاب او للإختصار کما قدمه فی الوضوء (ردالمحتار ابحاث الغسل ج۱ ص۱٤۰ – ۱٤۱، ط.س. ج۱ ص۱۵۱ – ۱۵۲). ظفیر

حدود داخل وخارج دهن کدام است: سوال: (۷۷) کدام زبانک خرد که دربیخ زبان کلان است آن درحکم داخل دهن است، یاظاهر دهن وحکم ظاهر دهن تاکدام حدود است که شستن آن فرض است یعني کدام حصهای دهن فرض است که باید شسته شود؟

جواب: درغسل آن حصه دهن فرض است که در وضوء شستن آن سنت است که او را مضمضه گویند وقتیکه دهن بالا گرفته شود بطرف آسمان وغرغره کند این عمل سنت است یعنی غرغره فرض نیست: کما في الدرالمختار وسننه کسننه [1] پس زبان خرد که دربیخ زبان کلان ایست شستن آن درغسل فرض نیست در غسل فرض اینقدر است که اب به تمام دهن برسد غرض این است که شستن دهن وبینی که در وضوء سنت است این عمل درغسل فرض است. [2] فقط

کدام غرغره که کمی پیش ازغسل شده باشد کافی است یانه: سوال: (۷۸) شخصیکه جنب است کمی پیش ازغسل آب را در دهن خود انداخت غرغره کرد ونان خورد بعدا غسل کرد باین غرغره کردن فرض اداء شد ویا در وقت غسل به غرغره وتجدید شستن دهن ضرور است؟

جواب: کدام غرغره که پیش ازخوردن نان شده است کافی میباشد اگر دروقت غسل دوباره غرغره نکند کدام حرج نیست او غرغره درغسل فرض نیست بلکه سنت است اگر غرغره نکند وبه دهن پُر آب بخورد کافی است.

شستن دهن وبینی چند دفعه فرض است: سوال: (۷۹) درغسل غرغره دهن ودر بینی آب انداختن چند دفعه فرض است؟

جواب: مضمضه واستنشاق صرف یک دفعه فرض است تکرار آن سنت است.

سوال: (۸۰) زنان کشمیر این قسم رواج رامقرر کرده اند که درغسل اندام زیر ناف را میشویند واندام بالای ناف را نمیشویند ایا این غسل جائز است یانه؟

جواب: درغسل جنابت شستن تمام اندام ورسانیدن آب به همه بدن وتمام اعضاء فرض است وبدون آن جنابت دور نمیشود. [3] فقط

---

(۱) الدرالمختار علی هامش ردالمحتار ابحاث الغسل ص۱٤٤ ج۱. ظفیر

(۲) وفرض الغسل الخ غسل کل فمه الخ وأنفه حتی ما تحت الدثان وباقي بدنه (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار ابحاث الغسل ج۱ ص۱٤۰، ط.س. ج۱ ص۱٥۱ – ۱٥۲) وحد المضمضة استيعاب الماء جميع الفم وحد الإستنشاق ان يصل الماء الی المارن كذا في الخلاصه (عالمگیري کشوري باب الوضوء فصل ثاني ص٥ ج۱، ط. ماجدية ج۱ ص٦). ظفیر =

برای زن فرض است که آب را به بیخ موهای خود برساند: **سوال**: (۸۱) وقتیکه زن غسل میکند شنیده ایم که بعلت خراب شدن آرایش سرخود را نمیشوید این غسل جائز است یانه؟

جواب: این قسم غسل صحیح نیست نیز فرض است که تمام بدن خودرا بشوید بالای سرخود آب رابریزاند وتمام بدن خود را ترنماید برای زن صرف این قدر حکم موجود است که موهای بافته شده خودرا واز نکند چونکه ضرور نیست ضرور این است که اب را به بیخ موهای خود برساند وزن چنین عمل کند که بالای سرخود آب را بریزاند بعداً بدشت موها را فشار دهد تا موها نیز ترشود.[1] فقط

غسل درحوض: **سوال**: (۸۲) وقتیکه مردم مسلمان وهندوهان دریک حوض باهم یکجا غسل کند وقطرها آب بدن ولباس هندوها به بدن ولباس مسلمان می چکد درین صورت حکم چیست؟

جواب: درین صورت غسل جائز است درین جاوهم وشک مناسب نیست.[2] فقط

حکمت غسل درجنابت: **سوال**: (۸۳) یک هندو اعتراض خود رابه من گفت که اهل اسلام بدون فکر وغور عبادت میکنند وبه تحقیق هیچ متوجه نمیشوند مثلا بانزال منی لازم نیست که به تمام بدن غسل داده شود بلکه صرف به شستن عضو تناسل انسان پاک شود اگر تمام بدن ناپاک میگردد علت آن چیست؟

جواب: این حکمت[3] های الله تعالی است که هرفرد اسلام آن رانمیداند خصوصاً یک هندوآن راچه میداند پس درین بحث فرو رفتن بکار نیست متعلق این موضوع به زبان چیزی گفته خواهد شد مگربه تحریرتفصیلی این موضوع فرصت مناسب وجودنداردرحاشیه به حکمت غسل جنابت

---

(۳) وفرض الغسل المضمضة والإستنشاق وغسل سائر البدن (هدایه فصل فی الغسل ص۳٦ ج۱). ظفیر

(۱) ولیس علی المرأة أن تنقض ظفائرها فی الغسل إذا بلغ الماء أصول الشعر (هدایه فصل فی الغسل ج۱ ص۳۷). ظفیر

(۲) الیقین لا یزول بالشک (الاشباه والنظائر مطبوعة نولکشور لکهنؤ القاعدة الثالثة). ظفیر

(۳) أما المسئلة الأولی وهی ایجاب الشارع (صلی الله علیه وسلم) الغسل من المنی دون البول فهذا من أعظم محاسن الشریعة وما اشتملت علیه الرحمة والحکمة والمصلحة فان ألمنی یخرج من جمیع البدن ولهذا سماه الله سبحانه سلالة لأنه یسیل من جمیع البدن الخ وایضا فان الأغتسال من خروج المنی من انفع شیء للبدن والقلب والروح بل جمیع الأرواح القائمة بالبدن فانها تقوی بالأغتسال والغسل علیه ما تحلل منه بخروج المنی وهذا امر یعرف بالحس وایضا فان الجنابة توجب ثقلا وکسلا والغسل یحدث له نشاط وخفة ولهذا قال ابوذر الخ لما اغتسل من الجنابة کانما ألقیت عنی جبلا الخ وقد صرح أفاضل الأطباء بان الإغتسال بعد الجماع یعید للبدن قوته ویخلف علیه ما تحلل عنه وأنه من انفع شیء للبدن والروح وترکه مضر (أعلام الموقعین مطبوعه اشرف الطابع دهلی ص۱۷۰ ج۱) ازین دلائل معلوم میشود که منی ازتمام حصهای بدن جمع وخارج میشود بعدا به وسیله غسل قوت مصرف شده وضائع شدهٔ بدن دوباره معارضه وتلافی میگردد ازین جهت دین مبین مقدس اسلام شستن تمام بدن یعنی غسل رافرض وضروری گردانید. ظفیر

اشاره شده است.[1]

مضمضه واستنشاق غسل که قبلاً شده باشد درین قسمت چیست: سوال: (۸٤) درغسل جنابت سه فرض است شستن دهن انداختن اب دربینی وشستن تمام بدن، دو فرض اول که در وضوء اداء میشود کافی است یا این دو فرض را در ابتداء غسل دوباره تکرار کند؟

جواب: در وضوء قبل ازغسل که مضمضه واستنشاق شده باشد کفایت میکند فرض اداء میشود درابتداء غسل دوباره ضرور نیست. فقط

اگر چهالی را دربین دندان بند کند غسل صحیح است یانه: سوال: (۸۵) اگر دربین دندان چهالی پان را محکم کند بدون کشیدن آن غسل جنابت صحیح میشود یانه؟

جواب:بدون کشیدن آن غسل صحیح است واگرباسانی کشیده میشودکشیدن آن بهتراست.[2]

حکم میخ های دندان در غسل جنابت: سوال: (۸٦) (۱) شخصیکه دندانهای خود را به سیمهای زر سرخ ویازر سفید بپیچاند در وقت غسل که زیر آن آب نرسد غسل او صحیح است یانه ویا جنابت او باقی میماند؟

در غسل تارهای نقره که دندانها به آن میشود: سوال: (۸۷) (۲) در بعض فتاوی نوشته است اگر کسی دندانهای خود را به سیمهای زر بسته کند تا اینکه محکم شود وحرکت نکند درین صورت هم اگر زیر تارسیم آب نرسد غسل جنابت اوصحیح است یانه؟

کشیدن دندان عارضی در غسل جنابت ضرور است یا نه: سوال: (۸۸) (۳) شخصیکه دردهن خود دندان عارضی رامانده باشد ایا در وقت غسل دور کردن آن ضرور است ویا بدون دور کردن غسل او صحیح است؟

جواب: (۱) اگر آب به داخل آن برسد غسل صحیح است واگر آب داخل آن نرسد درین تحقیق شارح منیه این است که غسل او صحیح نیست لهذا ماندن میخها بدون ضرورت مناسب نیست: وقیل ان صلبا منع وهو الاصح الخ درمختار.[3]

---

(۱) الجنب إذا شرب الماء ولم يمجه لم يضره يجزيه عن المضمضة إذا أصاب جميع فمه (عالمكيري كشوري باب ثاني في الغسل ج۱ ص۱۲، ط. ماجدية ج۱ ص۱۳). ظفير

(۲) ولو كان سنه مجوفا فبقي فيه او بين أسنانه طعام او درن رطب في أنفه ثم غسله على الاصح كذا في الزاهدي والاحتياط أن يخرج الطعام عن تجويفه ويجري الماء عليه هكذا في فتح القدير (عالمكيري مصري الباب الثاني في الغسل ج۱ ص۱۳، ط. ماجدية ج۱ ص۱۳). ظفير

(۳) الدر المختار على هامش رد المحتار ابحاث الغسل ج۱ ص۱۲، ط.س. ج۱ ص۱٥٤. ظفير

جواب: (۲) اگر به علت حرکت دندان باساس ضرورت در دندان خود میخ مانده باشد غسل او صحیح است. [۱]

جواب: ضرورت کشیدن ان نبوده وغسل صحیح میگردد واگر دورش کند پس این احوط باشد.

درحال روزه درغسل جنابت دهن خود را بشوید یا غرغره کند: سوال: (۸۹) اگر در روز رمضان غسل ضرور شود غرغره اب در دهن بکند یا نه؟

جواب: غرغره نکند صرف دهن خود رابه وجه خوب بشوید. [۲] فقط

سوال: (۹۰) دردرمختار نوشته است که به ناپاک شدن تمام بدن بدون جنابت غسل واجب است این غسل مثل غسل جنابت است یانه؟ مالیدن بدن شرط است یاصرف رساندن آب به تمام اعضاء بدن؟

جواب: این غسل بطوراداء شود مثلیکه کدام چیزناپاک ویاعضوناپاک سه دفعه شسته شود. [۳]

کدام دندان که بیفتد آن را دوباره گرفت وبه تار آن را مضبوط بسته کزد آیادر غسل جنابت کدام حرج نیست: سوال: (۹۱) اگرکسی دندان کشیده شده خود را بکدام تار دوباره دردهن خود مضبوط بسته کند ایا درین صورت درغسل جنابت کدام حرج نخواهد بود؟

جواب: دندان افتیده ویاشکسته را که به تار باشد ویا کدام چیزی دیگری دوباره در دهن خود بسته کند در غسل کدام حرج نیست درغسل مضمضه کافی است در کدام امرکه حرج باشد شرعا معاف مي باشد. [۴] فقط

ایا بعد از جماع که شاشه نکند باک خواهد شد: سوال: (۹۲) شنیده ایم که بعد ازجماع شاشه نکند پاک نخواهد شد؟

جواب: این سخن غلط مشهور است [۵] فقط.

---

(۱) والصرام والصباغ ما في ظفرهما يمنع تمام الاغتسال وقيل كل ذلک يجزيهم للحرج والضرورة ومواضع الضرورة مستثناة عن قواعد الشرع كذا في الظهيرية (عالمكيري الباب الثاني في الغسل ج۱ ص۱۴۳، ط. ماجدية ج۱ ص۱۳). ظفير

(۲) وغسل الفم اى إستيعابه الخ والمبالغة بالغرغرة ومجاوزة المارن لغير الصائم لإحتمال الفساد (الدر المختار على هامش رد المحتار وسنن الوضوء ص۱۰۷ – ۱۰۸ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۱۵). ظفير

(۳) والنجاسة ضربتان مرئية وغير مرئية فما كان منها مرئيا فطهارتها بزوال عينها الخ وما ليس بمرئي فطهارته ان يغسل حتى يغلب على ظن الغاسل أنه قد طهر الخ وإنما قدر بالثلث (هدايه باب الانجاس ج۱ ص۷۴). ظفير

(۴) والصرام والصباغ ما في ظفرهما يمنع تمام الاغتسال وقيل كل ذلک يجزيهم للحرج والضرورة ومواضع الضرورة مستثناة عن قواعد الشرع كذا في الظهيرية (عالمكيري الباب الثاني في الغسل ج۱ ص۱۲، ط. ماجدية ج۱ ص۱۳). ظفير =

درغسل جنابت برای زن ضرورا‌ست که موی بافته شده خودرا واز کند یانه: **سوال:** (۹۳) وقتیکه برای مرد بعد ازجماع تر کردن موی وغسل تمام بدن ضرور است زنیکه موی دراز دارد وآن رابافته است باید چه کند؟

جواب: موهای زن اگر دراز ویافته شده باشد درین صورت ضرور نیست که آن راخلاص کند وتمام آن را بشوید بلکه آب را برسر خود بریزاند وبدست موها را فشار دهد تا اینکه بیخهای موی تر شود واگر موی خود را نه یافته باشد شستن تمام موی ضرور است. [1]

شخصیکه درحال غسل ووضوء کدام چیزی ریزه وغیره دردهن او موجود باشد ووضوء او صحیح است یانه: **سوال:** (۹۴) اگر دردهن کسی کدام حصه پان ویا چیزی دیگری موجود باشد ودر وقت غسل ووضوء آن را از دهن خود بیرون نکند درین صورت غسل ووضوء او صحیح است ویا نه؟

جواب: نماز اوصحیح است [2] واین غسل ووضوء هم صحیح است.

میخ دندان مانع غسل نیست: **سوال:** (۹۵) اگر میخ دندان ازطرف بالا حرکت کند آیا نوکهای میخها که درسوراخ دندان داخل رفته باشد وکشیده نه میشود ایا همراه این قسم میخها غسل صحیح شده میتواند یانه؟

جواب: کدام حصه میخ که داخل سوراخ دندان است وکشیده نه میشود مانع غسل نیست وباثر مجبوریت غسل او صحیح است. [3] فقط

به دیوار غسل خانه که آب بیافتد باثر آن در غسل نقصان وارد نه میشود: **سوال:** (۹۶)

---

(۵) بعد از جماع غسل فرض است شاشه کردن پیش از غسل برای پاک شدن اعتبار ندارد: وفرض الغسل عند خروج منی من العضو الخ وعند ایلاج حشفة (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار ابحاث الغسل ص۱۴۸ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۶۱). ظفیر

(۱) وكفى بل اصل ضفيرتها اى شعر المرأة المضفور للحرج أما المنقوض فيفرض غسل كله إتفاقا ولو لم يبتل اصلها يجب نقضها مطلقا هو الصحيح ولو ضرها غسل رأسها تركته (درمختار) قوله اتفاقا كذا فى شرح المنية وفيه نظر لأن فى المسئلة ثلاثة اقوال كما فى البحر والحلية الأول: الأكتفاء بالوصول إلى الأصول ولو منقوضا وظاهر الذخيرة أنه ظاهر المذهب ويدل عليه ظاهر الاحاديث الواردة فى هذا الباب، الثاني التفصيل المذكور ومشى عليه جماعة منهم صاحب المحيط والبدائع والكافي، الثالث وجوب بل الذوائب مع العصر وصححه وتمام تحقيق هذه الأقوال في الحلية وما فيها اخر إلى ترجيح القول الثاني وهو ظاهر المتون (ردالمحتار ابحاث الغسل ص۱۴۲ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۵۴). ظ

(۲) ولو كان سنه مجوفا فبقى فيه اوبين أسنانه طعام اودرن رطب فى انفه لم غسله على الاصح كذا فى الزاهدي والاحتياط ان يخرج الطعام عن تجويفه ويجري الماء عليه هكذا فى فتح القدير (عالمكيري كشوري فرائض وضوء ج۱ ص۱۲، ط. ماجدية ج۱ ص۱۳). ظفير

(۳) والصرام والصباغ ما في ظفرهما يمنع تمام الأغتسال وقيل كل ذلك يجزيهم للحرج والضرورة ومواضع الضرورة مستثناة عن قواعد الشرع كذا فى الظهيرية (عالمكيري الباب الثاني فى الغسل ج۱ ص۱۳، ط. ماجدية ج۱ ص۱۳). ظفير

دروقت غسل جنابت که قطرهای آب به دیوار غسل خانه بیافتد ایا درغسل کدام نقصان میاید ویا نه؟

جواب: غسل اوصحیح است درین صورت هیچ خرابی باقی نمانده شک کردن مناسب نیست.

فصل دوم در بیان سنن غسل

طریقه غسل چیست: **سوال:** (۹۷) (۱) کدام طریقه غسل که موافق شریعت باشد از آن ما راخبر کنید وما را ممنون ومشکور فرمائید؟

چرا به سبب جنابت غسل فرض میشود: **سوال:** (۹۸) (۲) انسان پاک است ویا ناپاک اگر پاک باشد ضرورت پای شدن او نیست چراکه او خودش پاک است واگر ناپاک باشد نماز ناپاک چرا جائز است؟

جواب: (۱) طریقۂ غسل جنابت این است که اول دستهای خود را بشوید واگربه بدن اوکدام نجاست باشد آن را دور کند بعدا بصورت کامل وضوء کند بعدا به سر خود سه دفعه آب را بریزاند وشارح فرموده است که اول به سر خود سه دفعه آب بیاندازد وبعدا سه دفعه بدن خود را بشوید غرض این است که به تمام بدن خود سه دفعه آب بریزاند تا اینکه غسل بطریقه سنت اداء شود. [1]

جواب: انسان باثرجنابت وغیره ناپاک میشود وقتیکه غسل کند پاک میشود پس ضرور وفرض است که غسل کند تا اینکه نمازش صحیح شود [2] فقط، واللہ تعالی اعلم.

دروقت غسل جنابت اللہ گفتن جائز است یانه: **سوال:** (۹۹) درشروع غسل جنابت یا احتلام خواندن بسم اللہ جائز است یانه؟

جواب: در شروع کردن هر غسل خواندن بسم اللہ سنت است [3].

---

(۱) وسنة الغسل ان يقدم الوضوء عليه كوضوء الصلوة الخ وأن يزيل النجاسة الحقيقية كالمني ونحوه عن بدنه إن كانت الخ ثم يصب الماء على رأسه وسائر جسده ثلاثا كما في الصحيحين عن حديث ابن عباس قال قالت ميمونة رضي الله عنها وضعت للنبي ﷺ غسلا فسترته بثوب فصب على يديه فغسلهما ثم ادخل يمينه في الإناء فافرغ بها على فرجه ثم غسله بشماله ثم ضرب بشماله الأرض فدلكها دلكا شديدا ثم غسلها فمضمض واستنشق وغسل وجهه وذراعيه ثم افرغ على رأسه ثلاث حثيات ملاء كفيه ثم غسل سائر جسده ثم تنحى فغسل قدميه فناولته ثوباً فلم يأخذه فانطلق وهو ينفض يديه، ثم كيفية الصب قال شمس الأئمة الحلواني يفيض على منكبه الأيمن ثلاثا ثم الأيسر الخ قيل يبدأ بالرأس ثم بالأيمن ثم بالأيسر وهو ظاهر المتن والهداية وغيرها وظاهر الحديث (غنية المستملي بحث غسل ص۴۸ – ۴۹). ظفير

(۲) والمعاني الموجبة للغسل إنزال المني على وجه الدفق والشهوة من الرجل والمرأة حالة النوم واليقظة الخ والتقاء الختانين من غير انزال الخ والحيض وكذا النفاس الخ (هدايه فصل في الغسل ج۱ ص۳۷). ظفير =

اگر نیت غسل را فراموش شود غسل اداء میشود یا نه: سوال: (۱۰۰) برای عمر حاجت غسل است او تمام شرائط غسل را اداء کردن مگر نیت غسل در وقتی غسل بیادش آمد که از غسل فارغ بود او میگوید که غسل من صحیح است؟

جواب: قول عمر صحیح است غسل او ادا گردید چرا که درمذهب امام اعظم نیت غسل ووضوء فرض نیست بلکه سنت است وبه ترک سنت درصحت غسل هیچ اشتباه نیست، کذا فی کتب الفقه [1] فقط.

مقدار آب درغسل ووضوء چه قدر است: سوال: (۱۰۱) غسل ووضوء باید به کدام مقدار آب اداء شود؟

جواب: در حدیث شریف آمد که انحضرت ﷺ به یک صاع تا پاو بالا یک صاع اب غسل وبه یک مد آب وضوء میکرد یعنی این مقدار ادنی است که برای غسل ووضوء کافی میباشد [2] وشامی از حلیه نقل کرده که درمقدار آب غسل ووضوء کدام حد واندازه شرعی نیست به هر اندازه آبیکه غسل ووضوء اداء شده میتواند صحیح است مگر اسراف نکند [3] فقط.

فصل سوم در بیان مستحبات واداب غسل

اگر در چهار دیواری به بدن برهنه غسل کند چه حکم دارد: سوال: (۱۰۲) اگر دیوارهای غسل خانه بلند باشد مگر بام آن پوشیده نباشد پس درآن غسل کرده شود یانه؟

جواب: وقتیکه دیوارهای غسل خانه بلند باشد که بی پردگی درآن نمیشود یعنی بدن انسان از بیرون معلوم نمیشود غسل درآن صحیح است اگر چه تمام لباس خود راکشیده باشد مگر بهتر این است که به بدن برهنه غسل نکند [4] مگر دروقت ضرورت.

---

(۳) وسننه کسنن الوضوء سوي الترتيب وادابه کادابه (درمختار) قوله کسنن الوضوء اي من البداءة بالنية والتسمية والسواک والتخليل والدلک والولاء (ردالمحتار مطلب سنن الغسل ص۱۴۴ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۵۶). ظفير

(۲) وعفى دم سمک الخ وانتضاء غسالة لا تظهر مواقع قطرها في الاناء عفو (درمختار) وفي الفتح وما ترشش على الغاسل من غسالة الميت مما لا يمكنه الامتناع عنه مادام في علاجه لا ينجسه لعموم البلوى الخ (ردالمحتار باب الانجاس ص۳۰۰ ج۱، ط.س. ج۱ ص۳۲۴ – ۳۲۵). ظفير

(۳) وقيل يجوز ان يتجرد للغسل وتجرد زوجة للجماع ايضا اذا كان البيت صغيرا (غنية المستملي ص۵۰). ظفير

(٤) فلا يجوز كشف العورة عند من لا يجوز نظره اليها (غنية المستملي ص۴۹) وهي اى العورة للرجل تحت سرته الى ما تحت ركبته (درمختار) فالركبة من العورة لحديث على ﷺ قال قال رسول الله صلّى الله عليه وسلّم الركبة من العورة (ردالمحتار باب شروط الصلٰوة مطلب في ستر العورة ص۳۷۵ ج۱، ط.س. ج۱ ص۴۰۴). ظفير

اگر قطرهای آب غسل در کوزه آب یافتد این آب چیست: سوال: (۱۰۳) پاک کردن جاهای ناپاک وبعد از وضوء که بعض قطرهای آب غسل دربین کوزه آب غسل بیافتد این آب ناپاک میگردد یانه؟

جواب: درین احتیاط مناسب است وبه قطرهای کم وزیات آب کوزه ناپاک نمیگردد [1] فقط.

در میدان ودریاب وتالاب به بدن برهنه غسل صحیح است یانه: سوال (۱۰٤) درمیدان یاجوی یا تالاب به بدن برهنه غسل صحیح است یا لنگ بزند که از زانو پائین ویا بالای باشد وبه دیدن رانها درغسل کدام خلل میاید یانه وبه وضوء غسل نماز جواز دارد یانه؟

جواب: درجائیکه مردم نباشد به بدن برهنه غسل کردن جائز است ودرجائیکه مردم باشند لنگ بزند که پائین باشد به دیدن ران وغیر اعضاء درغسل کدام خلل نمیاید [2] وبه وضوء غسل نماز جائز است.

درجای بند وپوشیده بر هنه غسل کردن جائز است: سوال: (۱۰۵) درجای پوشیده بدون لنگ غسل کردن جائز است یانه؟

جواب: درین قسم مواقع به بدن برهنه غسل کردن جائز است. [3]

فصل چهارم در بیان موجبات غسل

اگر لباس به تن باشند ودخول شود غسل فرض است یانه: سوال (۱۰٦) به دخول حشفه مرد در فرج زن غسل است برابر است که انزال شود یانه واگر زن مرد لباس به تن باشند ودخول صورت بگیرد به هردو غسل فرض است یانه؟

جواب: درین جا احتیاطًا هر دوی شان غسل کنند در درمختار آمده که احتیاطا غسل واجب است [4] الخ.

---

(۱) وعلى دم سمک الخ وانتضاء غسالة لا تظهر مواقع قطرها في الاناء عفو (درمختار) وفي الفتح وما ترشش على الغاسل من غسالة الميت مما لا يمكنه الامتناع عنه مادام في علاجه لا ينجسه لعموم البلوى الخ (ردالمحتار باب الانجاس ص۳۰۰ ج۱، ط.س. ج۱ ص۳۲٤ – ۳۲۵). ظفير

(۲) وان يغتسل في موضع لا يراه احد لاحتمال بدء العورة حال الاغتسال او اللبس (غنية المستملي ص٤۹). ظفير

(۳) وقيل يجوز ان يتجرد للغسل (غنية المستملي ص۵۰) وحكى في القنية اقوالا في تجرده للاغتسال منفردا منها انه يكره ومنها انه يعذر ان شاء الله تعالى ومنها لا بأس به ومنها يجوز في المدة اليسيرة ومنها يجوز في بيت الحمام الصغير (ردالمحتار باب شروط الصلوة مطلب في ستر العورة ص۳۷۵ ج۱، ط.س. ج۱ ص٤۰٤). ظفير

(٤) أولج حشفته أو قدرها ملفوفة بخرقة إن وجد لذة الجماع وجب الغسل وإلا لا على الأصح والأحوط الوجوب (درمختار) اى وجوب =

اگر درحال بیداری منی خارج شود نیز غسل است: **سوال**: (۱۰۷) اگر درحال بیداری منی خارج شود غسل ضرور است یانه؟

جواب: اگر در حال بیداری منی براید غسل ضرور است [1] فقط.

بعد از جماع فوراً غسل ضرور نیست: **سوال**: (۱۰۸) بعض حضرات بعد از جماع فوراً حکم غسل میکند که درین صورت احتمال بیماری است ایا حکم شرعی همین است؟

جواب: بهتر است که فوراً غسل کند اگر در غسل تاخیر کند هیچ گناه وحرج نیست [2] فقط.

اگر کدام حصه سرذکر داخل شود پس برزن غسل است یانه: **سوال**: (۱۰۹) اگر کدام حصه حشفه باندازه حصۂ چهارم ویانیم یاحصه سوم درفرج زن داخل وبه جوش انزال شود ومنی داخل فرج شود درین صورت برزن غسل واجب است یانه؟

جواب: برزن غسل واجب نیست وبر مرد غسل ضرور است. [3]

اگر منی بند کرده شود چه حکم است: **سوال**: (۱۱۰) برای من دو روز باین طرف بدخوابی بسیار پیش میشود ومن عادت گرفته ام که منی را بند میکنم بعض وقت قطره وغیره هیچ خارج نمیشود وبعض وقت یک قطره ویا نیم قطره خارج میشود بعض وقت شک میکنم که قطره خیز زد وبه شهوت خارج شد وبعض وقت به خیز زدن وشهوت برایم یقین پیدا میشود بعض بوقت قطره باندازه (چهار) انیز بعض وقت قدر کلان وبعض وقت خرد واحیانا بعد ازبند کردن احتلام یک قطره بدون شهوت خارج میشود درین حالات غسل فرض میشود یانه؟

جواب: درحالیکه خروج یک قطره ویا نیم قطره یقینی باشد درآن صورت غسل.واجب میگردد ودر آن صورت که خروج قطره وغیره بالکل نباشد درین صورت غسل واجب نیست وبعدا ازبند کردن منی احتلام اگر بدون شهوت ومزه کدام قطره خارج شود درین صورت امام ابو یوسف غسل راواجب نمیداند وامام اعظم وامام محمد درین جا غسل راواجب میدانند احتیاطًا [4] فقط.

= الغسل في الوجهين، بحر وسراج الخ (ردالمحتار ابحاث الغسل ج۱ ص۱۵۲ – ۱۵۳، ط.س. ج۱ ص۱۶٤). ظفير

(۱) وفرض الغسل عند خروج مني من العضر (ايضاً ج۱ ص۱٤۸، ط.س. ج۱ ص۱۵۹). ظفير

(۲) عن ابن عمر قال ذكر عمر بن الخطاب لرسول الله صلّى الله عليه وسلّم انه تصيبه الجنابة من الليل فقال له رسول الله صلّى الله عليه وسلّم توضأ واغسل ذكرک ثم نم، متفق عليه (مشكوٰة باب مخالطة الجنب وما يباح له ص٤۹). ظفير

(۳) وفرض الغسل الخ عند إيلاج حشفة هي ما فوق الختان الخ أو إيلاج قدرها من مقطوعها ولو لم يبق منه قدرها قال في الأشباه لم يتعلق به حكم ولم أره (درمختار) قوله هي ما فوق الختان كذا في القاموس وزاد الزيلعي من رأس الذكر في حاشية نوح افندي هي رأس الذكر الى الختان الخ (ردالمحتار ابحاث الغسل ج۱ ص۱٤۹ – ۱۵۰، ط.س. ج۱ ص۱٦۱). ظفير =

به تکه پیچیده سبب غسل جماع کردن: **سوال**: (۱۱۱) شخصیکه ذکر خود را به کدام تکه بپیچاند بعد از جماع کردن چرا غسل واجب نمیگردد واین فعل بدو شنیع جائز است یانه؟

جواب: اصل این که فقها مسائل مربوط هر باب را درباب خودش مینگارند احکام دیگری آنرا در آن جا نه مینگارند این امور از کدام عالم بطور شفاهی وزبانی معلوم گردد پس در وجوب غسل ازین سخن بحث نه میشود که این فعل جائز است یانه مثلیکه درین احکام این هم نوشته شده که در احد السبیلین به غیبوبت حشفه غسل واجب میشود مگر این سخن را همراهش نه مینوسند که این فعل یعنی دخول در احد السبیلین جائز است یانه این حکم در بحث دیگری درباب مربوطه خود نوشته شد که دخول فی الدبر حرام است به همین قسم درجماع کردن به ذکر تکه پیچیده وجوب وعدم وجوب غسل مقصور است جواز وعدم این حکم این فعل مقصود نیست این حکم درجای دیگری موجود است ومربوط این باب نیست درین جا اگر تکه ضخیم باشد که حرارت ولذت معلوم نشود غسل واجب نمیگردد واگر تکه رقیق ونازک باشد که لذت جماع حاصل گردد به مجرد دخول غسل واجب میگردد ودر صورت انزال به اتفاق علماء غسل واجب است. واگر این فعل با تکه ضخیم هم باشد احتیاطا غسل کرده شود عبارت درمختار این است: أولج حشفته ملفوفة بخرقة إن وجد لذة الجماع بان كانت الخرقة رقيقة بحيث يجد حرارة الفرج واللذة وجب الغسل وإلا لا على الأصح والأحوط الوجوب (درمختار) [1] قوله والا لا ای ما لم ینزل، اود: والاحوط الوجوب، ترشرح لاندی یی په شامی کی لیکلی دی: وبه قالت الائمة الثلاثة الخ وهو ظاهر حديث اذا التقى الختانان وغابت الحشفة وجب الغسل) الخ شامی [2]. فقط

وقتیکه منی زن به لذت وشهوت خارج شود غسل بروی فرض است یانه: **سوال**: (۱۱۲) (۱) اگر از زن به شهوت ولذت منی خارج شود به مثل مرد بآنها غسل فرض میشود؟

غسل زن از احتلام: **سوال**: (۱۱۳) (۲) اگر زن احتلام شود غسل بروی فرض است یا نه؟

جواب: (۱) غسل بروی فرض است. [3]

---

(٤) وفرض الغسل عند خروج منی الخ منفصل عن مقره الخ بشهوة الخ لانه ليس بشرط عندهما خلافا للثاني ولذا قال وان لم يخرج من راس الذكر بها وشرطه ابو يوسف وبقوله يفتى الخ (درمختار) ولا سيما قد ذكروا ان قوله قياس وقولهما استحسان انه الاحوط (ردالمحتار ابحاث الغسل ص۱٤۸ – ۱٤۹ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۵۹). ظفیر

(۱) الدر المختار علی هامش ردالمحتار ابحاث الغسل ص۱۵۲ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱٦٤. ظفیر

(۲) ردالمحتار ابحاث الغسل ص۱۵۳ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱٦٤. ظفیر =

جواب: (۲) غسل بروی فرض است. [۱]

بانگشت دادن غسل نیست: سوال: (۱۱٤) (۱) اگر مرد درشرمگاه زن انگشت کرد درین حال به زن غسل واجب میشود یانه؟

اگر در داخل فرج دواء را داخل کند غسل نیست: سوال: (۱۱۵) (۲) اگر یک زن درفرج زن دیگری ادویه انداخت یا برای معلومات خرابی اندرونی در داخل فرج او دست ویا انگشت کند یا بدون ضرورت در فرج او دست کند درین صورتها غسل واجب میگردد یانه؟

جواب: (۱) و(۲) درهیچ کدام این صورتها غسل واجب نمیگردد. [۲] فقط

پسر نابالغ که با دختر بالغ جماع کند به کدام آنها غسل واجب است: سوال: (۱۱٦)

الف: اگر پسر نابالغ با دختر بالغه یا شخص بالغ با دختر نا بالغه جماع کند غسل به کدام انها واجب خواهد بود؟

جواب: به زن بالغ غسل واجب است واگر بچه قریب البلوغ باشد که از جماع لذت وشهوت میگیرد بروی نیز غسل واجب است وعلی هذا القیاس اگر نارینه بالغ بادختر نابالغه جماع کند به نارینه غسل واجب است واگر دختر مراهق بود واز جماع لذت میگرفت بر او نیز غسل واجب است این مسائل درمنیة المصلی وهدایه وقدوری وغیره کتب فقه امده است [۳] فقط.

اگر بعد از غسل خارج شود ایا دوباره غسل واجب میشود: سوال: (۱۱٦) (ب) اگر منی کسی رقیق باشد واو بعد ازشاشه کردن غسل کند وبعدا بقایای منی او خارج شود درین صورت باز هم غسل واجب است یانه؟

جواب: درین صورت تفصیل شامی این است که اگر بعد از بول انتشار ذکر باقی بود ودر حالت

---

(۳) المعاني الموجبة للغسل إنزال المني على وجه الدفق والشهوة من الرجل والمرأة حالة النوم واليقظة (هدایه فصل فی الغسل ص۳۲ ج۱). ظ

(۱) ایضا. ظفیر

(۲) ولا يجب الغسل عند إدخال إصبع ونحوه كذكر غير آدمي وذكر خنثى وميت وصبي لا يشتهي وما يصنع من نحو خشب في الدبر او القبل على المختار (الدر المختار على هامش ردالمحتار ابحاث الغسل ج۱ ص۱۵۳، ط.س. ج۱ ص۱٦٦) البته کدام زنیکه باشد شدت شهوت برای خروج منی در شرمگاه خود الگشت کند درین صورت غسل واجب میشود: ولی وجوب الغسل بادخال الاصبع في القبل اوالدبر خلاف والأولى أن يجب في قبل إذا قصد الإستمتاع لغلبة الشهوة لأن الشهوة فيهن غالبة فيقام مقام السبب وهو الأنزال دون الدبر لعدمها (غنية المستملي معروف به كبيري ص٤٤). ظفير

(۳) صبي ابن عشر جامع إمرأته البالغة عليها الغسل لوجود مرارة الحشفة بعد توجه الخطاب ولا غسل على الغلام لانعدام الخطاب إلا أنه يؤمر به تخلقًا كما يؤمر بالوضوء والصلوة ولو كان الزوج بالغا والزوجة صغيرة تشتهى فالجواب بالعكس (غنية المستملي ص٤٤ بحث غسل). ظ

انتشار بقایای منی خارج شود درین صورت دوباره غسل لازم است واگر انتشار موجود نبود غسل واجب نمیگردد وانفصال شهوت شرط وجوب غسل است اگر چه خروج به شهوت نباشد مگر درمواقع ضرورت فتوی به خروج شهوت است مثلیکه قول امام ابو یوسف رحمه الله نیز همین است پس بدون ضرورت به انفصال شهوت فتوی داده شده: کذا فی الدر المختار والشامی وغیرهما. [1] فقط

به امدن آب شلشناک غسل نیست: سوال: (۱۱۷) اگر آب شلشناک ازقبل آن بیاید درین صورت غسل است یانه؟

جواب: درین صورت غسل واجب نیست. [2]

اگر نابالغه وطی کرده شود غسل واجب نیست مگر باز هم غسل مستحب است: سوال: (۱۱۸) کسیکه به دختر صغیر زنا کند غسل بر او فرض است یانه؟

جواب: به دختر صغیر غسل فرض نیست مگر باز هم غسل کردن خوب ومستحب است. [3]

زنیکه بعد از جنابت فوراً حائضه گردید غسل او بعد از ختم حیض است: سوال: (۱۱۹) کسیکه جماع نماید وبعداً زن حائضه شود غسل جنابت برآن زن فرض است یانه؟

جواب: غسل جنابت ازو ساقط شد وقتیکه ازحیض پاک شد غسل کند. [4]

به زنا واغلام وغیره غسل واجب است: سوال: (۱۲۰) به زنا، اغلام ورندی بازی وغیره غسل

---

(۱) وفی الخانية خرج منی بعدالبول وذكره منتشر لزمه الغسل قال في البحر ومحمله إن وجد الشهوة (درمختار) قوله ومحمله ای ما فی الخانية قال في البحر ويدل عليه تعليله في التجنيس بأن في حالة الأنتشار وجد الخروج والأنفصال جميعا على وجه الدفق والشهوة آهـ وعبارة المحيط كما في الحلية رجل بال فخرج من ذكره منی إن كان منتشرا فعليه الغسل لأن ذلک دلالة خروجه من شهوة (ردالمحتار ابحاث الغسل ج۱ ص۱۴۹، ط.س. ج۱ ص۱۶۱) لأنه ای الدفق ليس بشرط عندهما خلافا للثاني ولذا قال وإن لم يخرج من رأس الذكر بها (ای بشهوة) وشرطه ابويوسف وبقوله يفتى في ضيف خاف ريبة واستحيى الخ وبقول ابي يوسف نأخذ لأنه ايسر على المسلمين قلت ولاسيما في الشتاء والسفر (درمختار) ينبغي الإفتاء بقوله في مواضع الضرورة فقط (رد المحتار ايضا، ط.س. ج۱ ص۱۵۰). ظفير

(۲) لا (أي لا يفرض الغسل) عند مذي او ودي بل الوضوء منهما ومن البول جميعا على الظاهر (الدر المختار على هامش ردالمحتار ابحاث الغسل ص۱۵۳ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۶۵). ظفير

(۳) وعند ايلاج حشفة ادمي الخ في احد سبيلي آدمي حي يجامع مثله عليهما ای الفاعل والمفعول إن كانا مكلفين ولو احدهما مكلفا فعليه فقط دون المراهق لكن يمنع من الصلوة حتى يغتسل ويؤمر به ابن عشر تأديبا (درمختار) وفي القنية قال محمد وطی صبية يجامع مثلها يستحب لها ان تغتسل كانه لم ير جبرها وتأديبها على ذلک (رد المحتار ابحاث الغسل ص۱۴۹ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۶۱ – ۱۶۲). ظفير

(۴) وفرض الغسل (الى قوله) عند إنقطاع حيض ونفاس الخ اي يجب عنده (درمختار) ای عند تحقق الإنقطاع ونحوه والمراد بعده (ردالمحتار ابحاث الغسل ج۱ ص۱۵۳، ط.س. ج۱ ص۱۶۵) الأجماع على أنه لايجب الوضوء على المحدث والغسل على الجنب والحائض والنفساء قبل وجوب الصلوة او إرادة ما لا يحل إلا به كذا في البحر الرائق (عالمكيري كشوري موجبات غسل ج۱ ص۱۵، ط. ماجدية ج۱ ص۱۶). ظفير

واجب است یا مستحب؟

جواب: درین احوال غسل واجب است [۱] وازین افعل شنیع وقبیح که گناه کبیره است توبه کند وجنابت خوره از طریق حرام باشد ویا از طریق حلال در وجوب غسل یک سان است فقط.

اگر به خاطر دواء انگشت داخل شرمگاه شود غسل واجب نمیگردد: سوال: (۱۲۱) اگر پر ستار یک انگشت یا زیاده انگشتان را برای دواء زدن چندین دفعه داخل فرج زن کند ایا برزن مدخوله غسل واجب است یانه؟

جواب: باین عمل غسل واجب نمیگردد [۲] فقط.

کدام زنیکه بدون شهوت انگشت خود را در شرگاه خود داخل کند نه غسل بر او واجب است ونه روزه او میشکند: سوال: (۱۲۲) زن اگر بدون شهوت انگشت خود را در فرج خود داخل کند درین صورت برزن غسل واجب میشود یانه وباین عمل روزه او میشکند یانه؟

جواب: نه [۳] فقط.

وقتیکه از خواب بیدارشد اندام خود را تردید ویقین داشت که منی نیست درین صورت غسل واجب است یانه: سوال: (۱۲۳) یک نفر ازخواب بیدار شد دید که سر ذکرش مرطوب است او یقین داشت که احتلام نشده ویا احتلام را فراموش کرده وفکر کرد که این رطوبت مذی است واثر رطوبت در بدن ولباس هم دیده نشد درین صورت غسل واجب است یانه؟

جواب: درین صورت غسل واجب نیست ودر منیة نیز درین صورت مطلقا غسل را واجب نگفته به عبارت: ان کان ذکره منتشرا قبل النوم، تفصیل این مسئله راذکر کرده است درکدام صورتیکه غسل راواجب گفته برای احتیاط است هم در عبارت کبیری که در ورقه مستقل نقل شده درآن به عبارت صفا آمده که هیچ دلیل وجوبا غسل درین صورت نیست وبعداً دلائل عدم وجوب ان

---

(۱) وفرض الغسل عند خروج المنی الخ وعند ایلاج حشفة هی ما فوق الختان الخ اوایلاج قدرها من مقطوعها الخ فی احد سبیلی ادمی حی یجامع مثله علیهما ای الفاعل والمفعول لو کانا مکلفین (الدر المختار علی هامش ودالمحتار ابحاث الغسل ج۱ ص۱۴۹ – ۱۵۰، ط.س. ج۱ ص۱۶۰ – ۱۶۱). ظفیر

(۲) ولا (یفرض الغسل) عند ادخال اصبع ونحوه فی الدبر اوالقبل علی المختار (الدر المختار علی هامش ردالمحتار ابحاث الغسل ص۱۵۳ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۶۶). ظفیر

(۳) ولا (یفرض الغسل) عند ادخال اصبع ونحوه فی الدبر اوالقبل علی المختار (الدر المختار علی هامش ردالمحتار ابحاث الغسل ص۱۵۳ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۶۶) او ادخل إصبعه الیابسة فیه ای دبره او فرجها الخ لم یفطر (الدرالمختار علی هامش رد المحتار کتاب الصوم باب مایفسد الصوم وما لا یفسده ج۱ ص۱۳۵، ط.س. ج۲ ص۲۹۷). ظفیر

را بیان کرده. [1]

یک شخص درخواب همراه کدام زن جماع کرد وپیش از انزال از خواب بیدار شد ودر وقت بول قطرهای سفید از ذکرش خارج شد چه حکم دارد: **سوال:** (۱۲۴) زید درخواب همراه زن جماع کرد وپیش از انزال بیدار شد وقتیکه شاشه میکرد چند قطرات سفید از ذکر او خارج شد ایا غسل به او واجب شد ویا نه؟

(۲) برای عمر مرض سرعت انزال منی یعنی رقت منی پیدا شده واگر به اودر خواب ویا درحال بیداری کدام فکر وتصور پیدا شود وباثر آن ذکرش منتشر شود واز ذکرش چند قطره آب سفید بیاید واحیانا چنین میشود که بدون تصور پیش از بول چند قطرات سفید رقیق از ذکرش خارج میشود ایا در تمام این احوال غسل واجب است یانه؟

جواب: ظاهر این است که در تمام این احوال کدام قطراتیکه خارج میشود مذی است قسمیکه تعریف مذی ماء رقیق ابیض یخرج عندالشهوة الخ این عبارت شامی بآن صادق میشود لذا غسل به آن واجب نیست.

غسل فرضی درمحضر مرد جائز است یانه: **سوال:** (۱۲۵) درگوهر بهشتی نوشته است اگر غسل به کسی فرض شود وجای پرده (خالی) نباشد درین حال برای نارینه به حضور نارینه وبرای زن به حضور زن غسل کردن واجب است زید میگوید که لفظ واجب در اصل عبارت عربی نخواهد بود وبکر میگوید که این ترجمه بالکل صحیح است شما فیصله بفرمائید؟

جواب: این مسئله صحیح است در درمختار نیز همین قسم است عبارت عربی این است: علیه غسل وثمه رجال لا یدعه وان رأوه والمراة بین الرجال اورجال ونساء تؤخره لابین النساء [2] فقط

---

(۱) غنية المستملي ص۴۱ فصل في الطهارة الكبرى. ظفير

(۲) الدر المختار على هامش ردالمحتار ابحاث الغسل ج۱ ص۱۴۳، ط.س. ج۱ ص۱۵۵، علامه شامی که کدام یاد داشت را درین بحث نقل کرده همه جانبه قابل غور داشت او نوشته است قوله: قوله لايدعه وإن رأوه عزاه في القنية إلى الوبري قال في شرح المنية وهو غير مسلم لأن ترك النهي مقدم على فعل الامور وللغسل خلف وهو التيمم فلا يجوز كشف العورة لأجله عند من لايجوز نظره إليها بخلاف الختان وتمامه فيه (رد المحتار ابحاث الغسل ج۱ ص۱۴۳، ط.س. ج۱ ص۱۵۵) این تمام بحث برای غسل کردن شخص بی لباس وبرهنه است واگر نارینه لنگبزند ودر حضور نارینه غسل کند هیچ کدام مضائقه نیست یعنی بالکل جائز است، فان اريد بقوله وإن رأوه وبقول الآخر وما ثمه سترة، رؤيته ماسوى العورة فلا كلام وإن اريد العورة كما قال البزازي كشف إزاره في الحمام لغسله وعصره لا يأثم لعدم إمكان تطهيره بدونه والاثم على الناظر غير مسلم لأن ترك المنهي ألدم الخ درین جا ازنوشته مجیب علیه الرحمة معلوم میشود که بدون اعضاء ستر اگر اعضاء دیگری غاسل رامردم نظر کنند درین صورت لنگ زدن وغسل کردن واجب است منشاء نظر او هرگز چنین نیست که جنب ضرور به تن برهنه وبی لباس درحضور مردم غسل واجب است، والله اعلم. ظفیر

مطلب وترجمه این عبارت همان است که مولانا صاحب آن را نوشته وقتیکه زید استعداد فهمیدن مفهوم عبارت عربی را ندارد اعتراض مناسب نیست، ترجمه تحت لفظی (وَلَا يَدَعُهُ) این است که آن شخص غسل را ترک نکند مطلب عبارت این است که غسل برسر او واجب است.

بعد ازچند دفعه جماع صرف یک غسل کافی است: سوال: (۱۲٦) شخصیکه دریک شب چند دفعه جماع کرده باشد اگر او صرف یک دفعه غسل کند کافی خواهد بود یا نه؟

جواب: یک دفعه غسل کافی است. [۱] فقط

شخصیکه جنب باشد قرآن کریم داخل غلاف را در دست گرفته میتواند: سوال: (۱۲۷) اگر قرآن کریم داخل غلاف باشد بدست گرفتن آن برایٔ جنب جائز است یانه وکسیکه بی وضوء باشد تلاوت قرآن کریم وخواندن درود شریف برایش جائز است. [۲]

جواب: گرفتن قرآن کریم داخل غلاف برای جنب جائز است خواندن درود وغیره نیز برایش جائز است. [۳]

ذکر کردن شخص بی وضوء جائز است: سوال: (۱۲۸) شخصیکه بدون لحاظ وضوء وعدم وضوء همیشه در قیام وقعود یا الله، یا رحمن، یا رحیم، یا کریم، میگوید این جائز است ویا ناجائز ثواب دارد یا نه؟

جواب: خواندن یا الله، یا رحمن، یا رحیم، یا کریم درقیام وقعود وغیره وبه او عادت گرفتن جائز است بلکه بهتر است وبرای ذاکر اجر وثواب است انشاء الله تعالی واگر وضوء داشته باشد ثواب زیاد دارد وبدون وضوء هم جائز است ثواب دارد. [٤] فقط

الباب الثالث فی المیاه

فصل اول در بیان آب پاک وناپاک

سوال: (۱٤۹) اگر در دهات باثر خشک سالی وغیره تالابها وغیره خشک شود وبرای دربیان

---

(۱) عن أنس قال كان النبي صلّى الله عليه وسلّم يطوف على نسائه بغسل واحد رواه مسلم (مشكوة باب مخالطة الجنب ومايباح له ص٤٩). ظ

(۲) ولا يجوز لهم اى للجنب والحائض والنفساء مس المصحف إلا بغلافه وكذا كل ما فيه آية تامة من لوح اودرهم ونحو ذلك لقوله تعالى: لايمسه إلا المطهرون (غنية المستملي ص٥٦). ظفير

(۳) ولا تكره قراءة القرآن للمحدث ظاهرا أى على ظهر لسانه حفظا بالإجماع (غنية المستملي ص٥٧) والوضوء لمطلق الذكر مندوب وتركه خلاف الأولى (الدر المختار على هامش رد المحتار ابحاث الغسل ج۱ ص۱٦۱، ط.س. ج۱ ص۱٤۷). ظفير

(٤) وإلا فالوضوء لمطلق الذكر مندوب وتركه خلاف الأولى (الدرالمختار على هامش ردالمحتار ابحاث الغسل ج۱ ص۱٦۱، ط.س. ج۱ ص۱٤۷). ظفير

مشکلات ودشواری پیش امد درین وقت انها به نزدیک جوی باندازه پنج پنج متر چقوری زدند شروع کردند وقتیکه لباسها پاک شد آن آب رادور کرد وآب دیگری درآن قرارداد بعداً همان لباس رادرین آب پاک نمود ایا درین آب هرقسم لباس پاک میشود مطلب سائل دریافت این سخن است که این آب پاک است ویا ناپاک واین لباس پاک میشود یانه ویا شخصیکه به لباس پاک شده این اب نماز خوانده باشد اعاده آن لازم است یانه؟

جواب: اب استاد شده که ازده درده کم باشد ونجاست درآن یافتد ناپاک میشود ولباس ناپاک بآن پاک نه میشود واگر لباس ناپاک درآن انداخته شود آن ناپاک میگردد [۱] لباس دیگری ناپاک وخود همین لباس درآن پاک نمیشود [۲] وتا وقتیکه دریقین نماز گذار ناپاک بودن لباس ثابت نشود اعاده نمازها گذشته لازم نیست [۳] البته دراینده احتیاط مناسب است، فقط واللہ اعلم.

پختن نان وگرم کردن آب به سرگین چه حکم دارد: سوال: (۱۳۰) اگر به سرگین حیوانات مثل گاو، بز، گامیش، اسپ، شتر وگندگی انسان آب وضوء گرم شود ویانان وطعام پخته شود پس باین آب غسل ووضوء جائز است یا نه وخوردن نان این نان جائز است یانه؟

جواب: آبیکه به اشیاء ذکر شده گرم شده وهم نانیکه بان پخته شده پاک است لذا وضوء وغسل بان جائز است وخوردن آنان هم روا ست. [٤] فقط

درحوض غسل جنابت وغیره روا ست یانه واگر سگ یاخنزیر درآن بافتد وبمیرد چه حکم دارد: سوال: (۱۳۱) (۱) درداخل حوض غسل کردن جنب یازن حائضه ونفاسه جائز است یانه واگر سگ ویا خنزیر در آن بافتد وبمیرد آن پاک است یا ناپاک؟

اگرآب غسل جنب دروقت غسل کردن درکدام طرف ظروف بافتد چه حکم دارد: سوال: (۱۳۲) (۲) اگر از شخص جنب یا زن حائضه ونفاسه در وقت غسل قطرات آب غسل در کدام ظرف بافتد حکم این آب چیست؟

---

(۱) وکل ماء (قلیل) وقعت النجاسة فیه لم یجز الوضوء به قلیلا کانت النجاسة او کثیرا (هدایه باب الماء الخ ج۱ ص٤۱). ظفیر

(۲) وبول إنتضح کرؤوس إبر الخ لکن لو وقع فی ماء قلیل نجسه فی الأصح (درمختار) قال فی الحلیة لو وقع هذا الثوب المنتضح علیه البول مثل رؤوس الإبر فی الماء القلیل هل ینجس ففی الخلاصة الخ ینجس الخ المختار انه ینجس إن کان اکثر من قدر الدرهم (رد المحتار باب الأنجاس ج۱ ص۲۹۷ – ۲۹۸، ط.س. ج۱ ص۳۲۲ – ۳۲۳). ظفیر

(۳) الیقین لا یزول بالشک (الاشباه والنظائر القاعدة الثالثة ص۷۵). ظفیر

(٤) لا یکون نجسا ماء قدر والا لزم نجاسة الخبز فی سائر الأمصار (درمختار) المراد به العذرة والروث (رد المحتار باب الانجاس ج۱ ص۳۰۱، ط.س. ج۱ ص۳۲٦). ظفیر

جواب: (۱) درحوض ده درده این همه امور جائز است.[۱] فقط

جواب: (۲) درین آب هیچ حرج نیست این آب پاک اس[۲] وبا افتیدن آب مستعمل قلیل آب دیگر مستعمل نمیگردد[۳] فقط.

وقتیکه مزه وغیره آب بدل شود ناپاک میگردد: سوال: (۱۳۳) (۱) اگر آب بوی کند ویارنگ ومزه او بدل شود ایا پاک است یا نه؟

ابیکه ازده درده کم باشد ونجاست ظاهری در آن نه افتد پاک است: سوال: (۱۳٤) (۲) وقتیکه درآب نجاست ظاهری نباشد وآب ازده درده کم باشد وعمق آن هم زیاد نباشد مثل چقوریهای جنگلات این اب پاک است ویا ناپاک؟

حوض ده درده باید بکدام مقدار چقور باشد: سوال: (۱۳۵) (۳) درآب ده درده چه اندازه عمق وچقوری لازم است؟

جواب: (۱) اگر باثر نجاست بوی آب ویا مزه ورنگ آب ویا یک صفت یا دو صفت آن بدل شود آب ناپاک است.[٤]

جواب: (۲) این آب پاک است[٥].

جواب: (۳) عمق آب اندازه محدود ندارد در هدایه گفته شده که این قدر عمق کافی است که

---

(۱) وکذا یجوز براکد کثیر کذلک ای وقع فیه نجس لم یر أثره الخ وأنت خبیر بان إعتبار العشر أضبط ولاسیما فی حق من لا رأي له من العوام فلذا التی به المتاخرون الأعلام (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب المیاه ج۱ ص۱۷٦ – ۱۷۷، ط.س. ج۱ ص۱۹۰). ظفیر

(۲) جنب إغتسل فانتضح من غسله شيء فی إنائه لم یفسد علیه الماء (عالمگیري مصری باب المیاه ج۱ ص۲۲، ط.س. ج۱ ص۲۳) قوله وهو طاهر ولو من جنب الخ رواه محمد عن الإمام هذه الروایة هی المشهورة عنه واختارها المحققون قالوا علیها الفتوی لا فرق فی ذلک بین الجنب والمحدث واستثنی الجنب فی التنجیس إلا أن الإطلاق اولی وعنه التخفیف والتغلیظ ومشائخ العراق نفوا ، الخلاف وقالوا انه طاهر عند الکل وقد قال فی المجتبی صحت الروایة عن الکل أنه طاهر غیر طهور، الخ قوله وهو الظاهر کذا فی الذخیرة ای ظاهر الروایة وممن صرح بان روایة الطهارة ظاهر الروایة وعلیها الفتوی (رد المحتار باب المیاه ج۱ ص۱۸٥، ط.س. ج۱ ص۲۲۰ – ۲۲۱) مگر شرط این است که به بدن ویا لباس اونجاست حقیقی وصل نشده باشد. ظفیر

(۳) او مماثلا کمستعمل فبالأجزاء فان المطلق اکثر من النصف جاز التطهر بالکل وإلا لا وهذا یعم الملتقی والملاقی ففي الفساقي یجوز التوضي ما لم یعلم تساوی المستعمل (الدرالمختارعلی هامش ردالمحتار باب المیاه مطلب فی مسئلة الوضوء من الفساقي ج۱ ص۱٦۸، ط.س. ج۱ ص۱۸۲). ظفیر

(٤) إن الغدیر العظیم کالجاري لا یتنجس إلا بالتغیر من غیر فصل هکذا فی فتح القدیر (عالمگیري کشوري باب المیاه ج۱ ص۱٦، ط. ماجدیة ج۱ ص۱۸) ویتغیر احد اوصافه من لون اوطعم اوریح ینجس الکثیر واما القلیل ینجس وإن لم یتغیر (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب المیاه ج۱ ص۱۷۱، ط.س. ج۱ ص۱۸٥). ظفیر

(٥) لا لو تغیر لطول مکث فلو علم نتنه بنجاسة لم یجز ولو شک فالأصل الطهارة (الدر المحتار علی هامش ردالمحتار باب المیاه ج۱ ص۱۷۱، ط س ج۱ ص۱۸٦). ظفیر

اگر آب به کف دست گرفتن زمین زیر آب دیده نشود [1].

در کدام تالابیکه آب ناپاک جمع میشود پاک است یا ناپاک: سوال: (۱۳۶) در تالابیکه آب باران وآب جویها وآب تمام شهر جمع میشود دراین آب وضوء کردن وشستن لباس جائز است یانه؟

جواب: این آب پاک است شستن لباسها ووضوء کردن درآن روا ست [2] فقط.

استنجاء با آب باقیمانده از وضوء: سوال: (۱۳۷) استنجاء با آب باقیمانده از وضوء، ووضوء کردن با آب باقیمانده چه حکم دارد؟

جواب: جائز است.

در تالابیک سگ بمیرد وبعد آورم کند آب آن پاک است ویا ناپاک: سوال: (۱۳۸) در تالاب خام که دریک حصه آن دو فُت ودرحصه دیگری آن عمیق آب سه فُت وزیاد ازسه فُت است درحصه زیاد آب یک سگ دیوانه داخل ومردار شد چند ساعت درآب باقیماند وبعداً کشیده شد مگر ورم کرده بود مردم آب این تالاب را استعمال نمیکند که ناپاک خواهد بود.

جواب: اگر درین تالاب که دو فُت ویا سه فُت عمیق است ساحه آن ده دست پراخ وطول آن ده دست دراز بود یعنی ده دست مربع میباشد بافتیدن ومردن سگ درآن تا آن وقت ناپاک نمیشود که بوی ناپاک در آن پیدا نشود ویا درمزه ورنگ آن تغیر نیاید: كما في الدرالمختار وكذا يجوز براكد كثر كذلك أى وقع فيه نجس لم ير أثره بحر (الى قوله) وفي النهر وأنت خبير بأن إعتبار العشر اضبط لاسيما في حق من لا رأى له فقط [3].

شخص بی نماز که افتابه (کوزه) را پرآب کند وضوء بآن جائز است: سوال: (۱۳۹) کدام موذن که نماز نه میخواند اگر کوزه را از آب پرکند به آب مذکور وضوء جائز است یانه؟

جواب: وضوء کردن جائز است در وضوء کدام نقصان وارد نه میشود [4] فقط.

---

(۱) والمعتبر في العمق أن يكون بحال لا ينحسر بالاغتراف هو الصحيح (هدایه باب المياه ج۱ ص۴۲).إذ المعتمد عدم إعتبار العمق وحده (درمختار، ط.س. ج۱ ص۱۸۷). ظفير

(۲) إن الغدير العظيم كالجاري لاينجس إلا بالتغير (عالمگيرى كشوري ج۱ ص۱۶، ط. ماجدية ج۱ ص۱۸). ظفير

(۳) الدر المختار على هامش ردالمحتار باب المياه ج۱ ص۱۷۶، ط.س. ج۱ ص۱۹۰. ظفير

(۴) پرکننده آب اعتبار ندارد خواه هرکسیکه باشد پاک بودن آب اعتبار دارد: وتجوز الطهارة الحكمية بماء مطلق الخ ظاهر (غنية المستملي ص۸۶ ج۱ باب المياه). ظفير

شخص بدعتی که آب بدهد وضوء بآن جائز است: **سوال:** (۱٤۰) در روز دهم محرم شریف اهل بدعت مشکها آب را پرمیکند اگر کدام شخص این مشکها را در سقاوه مسجد خالی کند درین آب وضوء جائز است یا نه؟

جواب: وضوء کردن به این آب جائز است [۱] وعمل اهل بدت جائز نیست [۲] فقط.

تالاب کلان قریه که آب ناپاک درآن میاید پاک است یا ناپاک: **سوال:** (۱٤۱) در نزدیک اکثر قریها تالاب میباشد دروقت باران آب غلیظ تمام قریه درآن جمع میشود آن قدر نیست که جاری شود صرف ازیک طرف ودیگر طرف خارج میشود مگر تالاب کلان است ایا این آب درحکم آب جاری است وضوء وغسل درآن جائز است یانه؟

جواب: آب این تالاب پاک است وضوء وغسل درآن جائز است [۳] فقط.

با آب ناپاک غسل جائز نیست: **سوال:** (۱٤۲) با آب ناپاک غسل جائز نیست اگر جائز باشد درکدام وقت اگر به آب نجس وضوء کند در مسجد داخل شده میتواند یانه وتلاوت قرآن کریم راکرده میتواند یانه؟

جواب: بآب نجس غسل جائز نیست اگر بآب نجس غسل کند جُنب باقی خواهد بود واین غسل اعتبار ندارد لهذا تلاوت قرآن شریف ودخول مسجد نیز باوجواز ندارد دردرمختار امده که:یرفع الحدث مطلقابماء مطلق قال فی الشامی فخرج المقید والماء المتنجس والماء المستعمل الخ شامی [٤].

در نهر سرکاری وضوء جائز است: سوال (۱٤۳) درین عصر وزمان که نهرهای سرکاری برای ابیاری زمین جاری است اگر درین نهرها بدون اجازه سرکار وملازم کسی غسل ووضوء کنند جائز است یانه؟

جواب: برای وضوء وغسل ازنهر سرکاری آب گرفتن ودر بین آن غسل وضوء جائز است.

---

(۱) زیرا که آب پاک است: یرفع الحدث بماء مطلق هو مایتبادر عند الأطلاق کماء سماء واودیة وعیون وآبار وبحار وثلج مذاب الخ (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب المیاه ج۱ ص۱٦٦، ط.س. ج۱ ص۱۷۹). ظفیر

(۲) قال النبی صلّی الله علیه وسلّم من أحدث فی أمرنا هذا ما لیس منه فهو رد،-ورواه مسلم (مشکوة باب الأعتصام بالکتاب والسنة ص۲۷). ظ

(۳) وکذا یجوز براکد کثیر کذلک ای وقع فی نجس لم یر اثره (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب المیاه ج۱ ص۱۷٦، ط.س. ج۱ ص۱۷٦). ظفیر

(٤) ردالمحتار باب المیاه ج۱ ص۱٦۵ – ۱٦٦، ط.س. ج۱ ص۱۷۹. ظفیر

آب آن نہرکہ جوبچہ گندگی انسان بآن میاید: سوال: (۱٤٤) درقریہ ہلدوانی یک نہر جاری است ومردم آب ان را میخورند لکن درین نہر آب تشناب ویا آب اشپز خانہ چند فامیل قریہ میاید نوشیدن آب این نہر جائز است یا نہ؟

جواب: آب این نہر پاک است نوشیدن ووضوء در آن جائز است [۱] فقط.

آب باران تاوقت دوام باران پاک است: سوال: (۱٤٥) آب باران چندین ساعت در جوبچہای سرک باندازہ یک متر ونیم متر ضخامت متواتر می بارد باین آب غسل ووضوء جائز است یا نہ؟

جواب: درہمین حالت باین آب غسل ووضوء جائز است [۲] فقط.

بآب چلم پاک وضوء جائز است: سوال: (۱٤٦) اگر آب پیدا نشود بآب چلم وضوء جائز است یانہ؟

جواب: اگر چلم پاک باشد درین صورت وضوء بآب آن جائز است فقط [۳].

اگر آب کم باشد بدست زدن ووضوء کردن ناپاک نمیشود: سوال: (۱٤٧) زید میگوید اگر آب نصف صاع یازیاد وکم بود وکسی دست خودش را درآن داخل کند وضوء بان جائز است چرا کہ بسیار مردم آب مستعمل رانمی شناسد ودلیل زید قول درمختار است: ففی الفساقی یجوز التوضی ما لم یعلم تساوی المستعمل، وبدلیل تائید شامی ہمین را وابوبکر میگوید جائز نیست ازان آب مذکور وضوء کردن بدلیل قول شامی نزد قول درمختار: فرع، اختلف فی محدث انغمس فی بئر الخ للاغتسال لانہ لوکان للاغتسال صار مستعملا اتفاقا الخ وبدلیل قول شرح منیہ ودر باب انجاس، لو اخذ الجنب الماء بفہمہ لا یبقی طہورا قال قاضیخان ہو الصحیح، باز می ارد درحق صبی: فان توضا بہ ناویا المختار انہ یصیر مستعملا، ودرین اقوال قید تساوی نیست وفتوی ہم بہ ہمین قول است کہ در لفظ صحیح مختار واتفاقی امدہ است، درین جا چہ

---

(۱) ویجوز بجار وقعت فیہ نجاسة والجاري ہو ما یعد جاریا عرفا الخ (الدرالمختار علی ہامش ردالمحتار باب المیاہ ص۱۷۳، ط.س. ج۱ ص۱۸۷). ظفیر

(۲) المطر مادام یمطر فلہ حکم الجریان حتی لو اصاب بالعذرات علی السطح لم اصاب ثوبا لاینجس (عالمگیري کشوري باب المیاہ ج۱ ص۱۵، ط. ماجدیة ج۱ ص۱۷). ظفیر

(۳) لا أی لا ینجس لو تغیر بطول مکث فلو علم نتنہ بنجاسة لم یجز (الدر المختار علی ہامش ردالمحتار باب المیاہ قبیل مطلب فی ان التوضی من الحوض افضل الخ). ظفیر

قسم دانسته شود؟

جواب: درآن جا قید تساوی نوشته شده آن قول دیگر است وحکم باستعمال کل ماء قول دیگر است بناء هردو قول به اختلاف است وقول صحیح این است که اگر آب مستعمل از نصف صاع کم باشد وضوء بآن جائز است.[۱] فقط.

به گندگی ماهیان حوض ناپاک نمیگردد: **سوال:** (۱٤۸) اذا وقع فی حوض الکبیر خرء السمک علی کثرة فیجوز التوضی به ام لا؟ وهل یتنجس منه الثیاب والماء ام لا ؟

جواب: لا یتنجس منه الماء والثوب ویجوز التوضی بالماء الذی وقع فیه[۲]. فقط

آن تالابیکه گنده بود ازآب پرگردید وجاری شد اب آن پاک است: **سوال:** (۱٤۹) تالاب قریه ما ازآب باران پر شده مگر تالاب کلان است واز گندگی مردم وجانوران پر شده بعدا باثر باران زیاد آب زمین وکردها نیزدر آن امد مگر آب آن بیرونی سر نزد وحالا هیچ صفت ناپاکی درآن نیست بلکه آب صفا است ایا این آب پاک است یانه برای وضوء وغسل صحیح است یانه؟

جواب: این مسئله درتمام کتابهای فقه شریف ذکر شده که آب زیاد مثل آب ده درده بافتیدن نجاست ناپاک نه میشود ازصفات نجاست یک صفت درآن پیدا نشود ووصف آن بدل نشود چونکه آب این تالاب صاف است وهیچ اثر نجاست درآن معلوم نه میشود لهذا این آب پاک است غسل ووضوء دران صحیح وجائز است: کما فی الدرالمختار وکذا یجوز براکد کثیر کذلک ای وقع فیه نجس لم یر اثره الخ ای من طعم اولون اوریح شامی[۳]. فقط

وقتیکه بآب ناپاک آب دیگری یکجا شود وهیچ اثر ناپاکی دران نباشد حکم چیست:

سوال: (۱۵۰) (۱) من که درباره مسئله آب کدام تحقیق میکردم مطلب خلاصه آن به من معلوم نشد شما نوشته کردید که اگر درآب ده درده نجاست بافتد ناپاک نه میشود تاوقتیکه کدام صفت درآن بدل نشود مگر من این جواب رانه خواسته بودم بلکه نوشته بودم که آب قبلا ناپاک

---

(۱) کمستعمل فبالأجزاء بأن کان المطلق أکثر من النصف جاز التطهیر بالکل وإلا لا (درمختار) ای وإن لم یکن المطلق أکثر بأن کان اقل او مساویا لا یجوز (رد المحتار باب المیاه قبیل مطلب فی مسئلة الوضوء عن الفساقی ص۱٦۸ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۸۲). ظفیر

(۲) ویجوز رفع الحدث بما ذکر وإن مات فیه ای فی الماء ولو قلیلا غیر دموی الخ ومائی مولد الخ کسمک (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب المیاه ص۱۷۰ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۷۹). ظفیر

(۳) ردالمحتار باب المیاه ص۱۷٦ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۹۰. ظفیر

باشد وآب دیگری پاک وهم ناپاک درآن یکجا شود وبعد ازبر شدن تالاب هیچ کدام صفت ناپاکی درآن باقی نماند پس این آب چه قسم است مثلا دریک حوض ده درده آب کمی بود که به گرفتن کف دست روی زمین آن معلوم میشود درین حال نجاست درآن بافتد حال این آب ناپاک شد بعداً آب دیگری باین حوض امد که مقدار آن ده درده بلکه ازآن هم زیاد گردید ودرآن کدام صفت ناپاکی هم نیست بلکه قبلا هم کدام صفت ناپاکی درآن نبود وبه آب ناپاک دیگری امد وده درده گردید این آب پاک است یا ناپاک

ازچاه ناپاک آب کشیده شده آب جاری گردید وجمع شد: سوال: (۱۵۰) (۲) از یک چاه ناپاک آب کشیده شد وبطول ده متر جاری گردید وبعدا جمع گردید درین صورت این آب پاک است یا ناپاک؟

جواب؟ در دٗرمختار ذکر است: ثم المختار طهارة المتنجس بمجرد جريانه وكذا البير والحوض والحمام الخ باب المياه [1] وفي ردالمحتار للشامي ص۱۲٦ ج۱: وكذا ايده سيدي عبد الغني بما في عمدة المفتي من أن الماء الجاري يطهر بعضه بعضا وبما في الفتح وغيره من أن الماء النجس إذا دخل على ماء الحوض الكبير لا ينجسه لو كان غالبا على ماء الحوض [2] ازین روایت دوم مسئله اول واضح گردید که آب نجس حوض کلان را ناپاک نمی سازد وپیش ازان نجس شدن حوض وتالاب بدون ازتغیر نجاست مسلم نیست واز روایات اول جواب مسئله دوم واضح گردید که آن آب پاک است. وفقهاء کرام درباره آب سهولت اختیار کرده اند ولحاظ عموم بلوی را درنظر گرفته اند قال الله تعالی: قال الله تعالى وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّيْنِ مِنْ حَرَجٍ ([3])وقاعده فقهی این است که: المشقة تجلب التيسير [4]، او: اليقين لايزول بالشك [5]،غرض اینست که درمعامله آب داخل کردن وهم وشک مناسب نیست وقتیکه در یک تالاب وحوض آب باشد وباثر کدام نجاست تغیر نکرده باشد آن پاک دانسته شود وهم کردن مناسب نیست. فقط

---

(۱) الدرالمختارعلى هامش ردالمحتارباب المياه مطلب يطهر الحوض بمجردالجريان ص۱۸۰ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۹۵. ظ

(۲) ردالمحتار باب المياه مطلب الاصح أنه لا يشترط في الجريان المدد ص۱۷٤ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۸۸. ظفير

(۳) سورة الحج ركوع ۱۷. ظفير

(٤) الاشباه والنظائر مع شرح حموي القاعدة الرابع ص۹۵. ظفير

(۵) الاشباه والنظائر مع شرح حموي القاعدة الثالثة ص۷۵. ظفير

تالابیکه درگرمی خشک میشود ومرد درآن شاشه میکنند ودر موسم باران پر میشود آب آن پاک است یا ناپاک: سوال: (١٥١) یک تالاب کلان که درموسم باران پرمیشود ودر موسم گرمی خشک میشود مردم دران شاشه میکنند وگندگی حیوانات مثل سرگین وغیره نیزدر آن می افتد که باثر آن تمام تالابي ناپاک میگردد وآن تالابي به قریه نزدیک است وقتیکه باران استاد شود تمام آب قریه وکردها بان میرود مگر در تالاب اثر نجاست معلوم نه میشود وهیچ یک صفت آب هم تغیر نکرده پس آب این تالاب پاک است یانه؟ وضوء وغیره در آن جواز دارد یا نه؟

جواب: دردرمختار امده: وكذا يجوز براكد كثير كذالک ای وقع فيه نجس لم ير اثره ولو في موضع وقوع المرئية الخ ودر ردمحتار امده: قوله: وقع فيه نجس شمل ما لو كان النجس غالبا ولذا قال في الخلاصة الماء النجس إذا دخل الحوض الكبير لا ينجس الحوض وإن كان النجس غالبا على ماء الحوض [1] الخ ودرین مورد علامه شامی در اخر این حدیث شریف رانقل کرده: ويشهد له ما في سنن ابن ماجه عن جابر (رض) انتهيت إلى غدير فإذا فيه حمار ميت فكففنا عنه حتى انتهى إلينا رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال: إن الماء لا ينجسه شيء فاستقينا وأروينا وحملنا الخ ص١٢٨ شامي [2] جلداول، ازین روایات معلوم شد که آب تالاب مذکور پاک است وضوء وغیره درآن جائز است چونکه انحضرت ﷺ درباره آب سهولتها فرموده اند وفقهاء کرام نیز لحاظ عموم بلوی، ووسعت واسانی را درنظر گرفته اند مناسب است که به نظریات شان عمل واحترام شود به مردم ضیقت وتنگی مناسب نیست هرکس خودمختار است که احتیاط کند لکن عموما حکم نجاست را ندهند واگر چنین نشود پس به تمام تالابهای پرشده نجس گفته خواهد شد کدام مشکلات ودقت وحرج که درین باره موجود است ظاهر ومعلوم است درحالیکه الله تعالی: لَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ فِي الدِّيۡنِ مِنۡ حَرَجٍ [3] فرموده است. فقط

حدیث قلتین وجواب آن: سوال: (١٥٢) علماء میگویند که تمام آب پاک اگرچه هرچیز ناپاک در آن بافتد مگرکه رنگ ومزه آن بدل نشود درین باره حدیث قلتین راپیش میکنند قید آب جاری وغیره جاری را مقید نمیسازد؟

---

(١) ردالمحتار باب المياه ص١٧٦ ج١، ط.س. ج١ ص١٩١. ظفير

(٢) ردالمحتار باب المياه ص١٧٦ ج١، ط.س. ج١ ص١٩١. ظفير

(٣) سورة الحج ركوع : ١٧. ظفير

جواب: بحث آب وتحقیق قلتین درکتاب (ایضاح الادلة) [۱] مفصل آمده است به دیدن آن تمام شبهات دور خواهد شد. [۲]

اگر در چاتی چلپاسه بافتد حکم آن چیست: سوال: (۱۵۳) درسقاوه مسجد چلپاسه افتید ومردار شد وقتیکه آب بدبوی شد معلوم شد که سقاوه نجس است درین صورت سقاوه نجس است یا نه ومردم که به وضوء همان آب نماز خوانده اند صحیح است یا نمازهای خود را اعاده کند؟

جواب: اگر چلپاسه خرد باشد که خون جاری نداشته باشد مثلیکه عموما درخانها میباشد پس به مردن آن آب ناپاک نمیشود لهذا باعاده وضوء ونماز وغیره ضرورت نیست. [۳] فقط

کدام مشک که به سرگین وصل شده باشد آب آن پاک است یانه: سوال: (۱۵٤) وقتیکه مشکیان به حمام آب می برند اگر به مشک کدام سرگین ویا خاک سرگین الود وصل شده باشد وبه حمام میرود خود ما دیده ایم پس این آب نجس است یانه وضوء ونماز بان جائز است یانه؟

جواب: اگر دیده شود که نجاست داخل آب حمام است باین قسم آب وضوء جائز نیست وبرای همیشه این قسم وهم وشک مناسب نیست. [٤]

فتوی به عموم بلوی واندازه آن: سوال: (۱۵۵) جائز است یانه واندازه عوم بلوی کدام است؟

جواب: عموم به ابتلای عام میگویند یعنی عموم بلوی آن استَ که تمام مردم باو مبتلا وگرفتار باشند ومشکل است که مردم خود را از آن همیشه دو رنگاه کنند یعني درزیاد اوقات پیش میشود وبه خود داری ازان به تمام مردم تنگی وحرج پیش میشود ودرین باره قاعده فقهی نیز موجود است که: الیقین لا یزول بالشک [۵] نظر باین قاعدة به محض احتمال وهم وشک به

---

(۱) ایضاح الأدلة مصنفه شیخ الهند مولانا محمود الحسن صاحب رحمه الله. ظفیر

(۲) وفي البدائع عن ابن المدیني لایثبت حدیث القلتین فبطل الإستدلال به علی المراد (غنیة المستملي ص٩٤). ظفیر

(۳) وموت ما لیس له دم سائل لا ینجس الماء ولا غیره إذا وقع فیه مات او مات ثم وقع فیه (غنیة المستملي ص١٦٢) وکالحیة البریة والوزغة لو کبیرة لها دم سائل (ردالمحتار باب المیاه ص١٧١ ج١، ط.س. ج١ ص١٨٥). ظفیر

(٤) لو أدخل الصبي یده في الإناء إن علم انها طاهرة بان کان معه من یراقبه جاز التوضي بذلک الماء وإن علم ان فیها نجاسة لم یجز وإن حصل الشک لا یتوضأ به استحسانا الخ ولو توضأ به جاز لانه لا یتنجس بالشک (غنیة المستملي ص١٠١). ظفیر

(٥) الأشباه والنظائر مع شرح حموي ص٧٥. ظفیر

نجس شدن آب حکم شده نمیتواند واز جهت عموم بلوی فتوای مبارکه: الماء طهور لا ینجسه شیء [1] رامعمول ساختن جائز است. فقط

تالاب کلان که دروقت گرمی گنده شود ودروقت سردی پرمیشود حکم آن چیست؟

سوال: (۱۵۶) متصل قریه یک چقوری است که آب باران ازسه طرف درآن جمعه میشود طول آن صدمتر وعرض آن شصت متر وعمق آن سه متر است در رنگ وبوی آب هیچ تغییر نیامده وقتیکه موسم خشک وآب کم شود درین وقت رنگ وبوی آب بدل شود درین صورت آن آب پاک است ویا ناپاک؟

جواب: تا وقتیکه در آب این تالاب نجاست بدبوی وغیره پیدا نشود وصفا باشد تا همان وقت پاک است. [2]

بآب دیگر وضوء جائز است: **سوال:** (۱۵۷) بآب دیگر وضوء جائز است یانه؟

جواب: جائز است فقط.

درابیکه تریاک یا بنگ یا چرس بافتد آن چیست: **سوال:** (۱۵۸) افیون، بنگ چرس، وتمباکو پاک است یانه درکدام ابیکه این اشیاء یکجا شود درین صورت به همان آب وضوء وغسل جائز است یا نه؟

جواب: افیون، چرس، وبنگی وتمباکو نجس نیست بلکه خوردن آن حرام است ودر صورت عذر برای تداوی باندازه ضرورت خوردن آن نیز جائز است که به حد سکران نرسد کمافی الشامی: ولم یقل احد بنجاسة البنج ونحوه الخ صفحه ۱۶۶ جلد ۳. فقط

درکدام کوزه که مسواک انداخته شود به همان آب وضوء جائز است بدون کراهیت:

سوال: (۱۵۹) اگر مسواک را درکوزه بیاندازد به منظور اینکه تر ونرم شود ایا وضوء کردن باین آب کراهیت دارد یانه؟

جواب: درین آب هیچ کراهیت نیست مگر بهتر این است که مسواک را بآب بشوید ونرم کند ضرور نیست که درکوزه انداخته شود.

اگرکدام چیز پاک درآب یکجا شود واب مغلوب گردد وضوء بان جائز است یا نه؟ **سوال:**

---

(۱) مشکوة باب المیاه ص۵۱. ظفیر

(۲) وکذا یجوز براکد کثیر کذلک، أی وقع فیه نجس لم یر اثره ولو فی موضع وقوع به یفتی (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب المیاه ج۱ ص۱۷۶، ط.س. ج۱ ص۱۹۰) قوله لم یر اثره ای من طعم او لون او ریح (ایضا، ط.س. ج۱ ص۱۹۱). ظفیر

(۱۶۰) اگر در آب مطلق کدام چیز پاک یک جا ومخلوط شود وآب مغلوب گردد یعنی رنگ ومزہ آب بدل شود باین آب وضوء جائز است یا نہ؟

جواب: در کدام ابیکه چیز پاک مخلوط شود وآب مغلوب گردد ونام آب برایش باقی نماند ویا رنگ وبوی آن هم تغیر کند درین صورت وضوء بان جائز نیست وتفصیل این مسئله دراین عبارت درمختار امده است: ولا بماء مغلوب بشيء طاهر الغلبة اما بكمال الامتزاج يتشرب نبات او بطبخ بما لا يقصد به التنظيف الخ (درمختار) قوله; بما لا يقصد به المبالغة فى النظافة كالاشنان ونحوه فانه لايضر ما لم يغلب عليه فيصير كالسويق المخلوط [1] ودر درمختار نیز امده: ما لم يزل الاسم اى فاذا زال الاسم لا يجوز به الوضوء والغسل وان بقى على رقته [2] وقبلاً نوشته: ومثله الزعفران اذا خالط الماء وصار بحيث يصبغ به فليس بماء مطلق [3]. فقط

استعمال آب چقوری وغیره چه دارد: **سوال:** (۱۶۱) در جاهائیکه چاه وغیره نیست وازسوراخ آب وغیره آب بدبوی نهر ویا باران پیدا میشود خوردن آن ویا غسل ووضوء بآن جائز است یا نه؟

جواب؟ آب مذکور اگر ده درده ویا ازان زیاد باشد ودر ظاهر بدبوی شدن آن بسبب نجاست نباشد خوردن آن ویا غسل ووضوء بآن جائز است. [4] فقط

در موجودیت آب تازه بآب چاتی وضوء جائز است: **سوال:** (۱۶۲) وقتیکه آب تازه موجود باشد بآب بدبوی چاتی وضوء کردن ویا نوشیدن آن جائز است یانه؟

جواب: چونکه آب چاتی پاک است وبد بوئی آن باثر افتیدن تجاست نیست لهذا وضوء وشرب وغیره ازان جائز است. [5] فقط

بآب باقیمانده استنجاء وضوء کردن جائز است: **سوال:** (۱۶۳) کدام ابیکه ازاستنجاء باقی بماند برای وضوء صحیح است یانه؟

---

(۱) رد المحتار باب المياه ص۱۶۷ – ۱۶۸ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۸۱. ظفير

(۲) ايضا ص۱۶۸ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۸۱. ظفير

(۳) أيضا، ط.س. ج۱ ص۱۸۱. ظفير

(٤) لا لو تغير بطول مكث فلو علم نتنه بنجاسة لم يجز ولو شك فالأصل الطهارة (درمختار) قوله لا لو تغير أى لا ينجس لو تغير (ردالمحتار باب المياه ص۱۷۱ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۸٦). ظفير

(٥) أما القليل فينجس وإن لم يتغير خلافا لمالك لا لو تغير بطول مكث (درمختار) أى لا ينجس لو تغير (رد المحتار باب المياه ص۱۷۱ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۸٥). ظفير

جواب: برای وضوء صحیح است [۱].

تالاب ناپاک که از آب باران پرشد پاک شد: **سوال:** (۱٦٤) (۱) درتالاب آب ناپاک موجود است وقتیکه باران شد آب پاک ازطرف بالا آمد آب ناپاک که درکنار تالاب موجود بود ان راکشیدند وبطرف دیگری تالاب آن را سوق داد بعدا به کثرت از آب پرگردید مگر کد ام حصۂ آب از تالاب خارج نگردید، این آب پاک است یا ناپاک؟

مطلب یک عبارت شامی: **سوال:** (۱٦۵) (۲) مطلب عبارت مندرجه جلد شامی چیست: بان یدخل من جانب ویخرج من اخر حال دخوله وان قل الخارج قال ابن الشحنة لانه صار جاریاً حقیقة وبخروج بعضه وقع الشک فی بقاء النجاسة الخ؟

جواب: (۱) آن آب پاک گردید.

جواب: (۲) این عبارت شامی این قول در مختار را تشریح کرده: ثم المختار طهارة المتنجس بمجرد جریانه، قوله بمجرد جریانه ای بان یدخل من جانب ویخرج من اخر [۲] مطلب عبارت این است که اگر ازیک طرف آب داخل شود واز طرف دیگر در همین وقت آب خارج شود اگر چه کم هم باشد ابن شحنه میفرماید که سبب پاک شدن آب این است که همان آب در حقیقت جاری شده پس به خارج شدن بعض آب ناپاک در بقاء شک است وبه سبب شک به بقاء نجاست حکم کرده نه میشود فقط.

فصل دوم در بیان مسائل متعلقة حوض

کدام حوضیکه ازده درده باشد وضوء در آن جائز است: **سوال:** (۱) درین جا تمام مردم شافعی اند ازین جهت در اکثر مساجد حوضها از ده کم است برای مردم حنفی مذهب درین حوضها وضوء جائز است یانه اگر جائز نباشد درین صورت نماز حنفی مذهب بامام شافعی مذهب جائز است یانه؟

جواب: بآب این حوضها وضوء جائز است ونماز حنفی بامام اشافعی جائز است.

طول وعرض حوض مسجد بکدام اندازه لازم است ودرین سلسله چه اختلاف است: **سوال:** (۱٦۷) حوض مسجد باید بکدام اندازه طول وعرض وعمق داشته باشد؟

---

(۱) وینزل علیکم من السماء ماءً لیطهرکم به دل بعبارته علی کون ماء المطر مطهر او بدلالته علی کون سائر المیاه المطلقة مثله مطهرة ما لم یعرض لها عارض یزیل ذلک الحکم عنها (کبیری ص۸٦). ظفیر

(۲) مطالعه کنید: ردالمحتار مع هامشه ص۱۸۰ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۹۵ مطلب یطهر الحوض بمجرد الجریان. ظفیر

(۲) درمسئله حوض کدام حدیث امده یا نه؟

(۳) ائمة اربعه درین باره چه اختلاف دارند؟

جواب: به نزد امام شافعی ومالک وغیره درین باره بسیار وسعت است ایشان آب حوض خرد وریزه را نیز پاک میدانند ووضوء وغسل را درآن جائز میگویند البته امام اعظم درین باره زیاد احتیاط نموده ومیگوید که حوض مسجد باید ازده درده کم نباشد یعنی ده گز مساحت وده گز طول به گز شرعی را داشته باشد که تقریباً به ده گز این عصر وزمان برابر میباشد اگر طول وعرض حوض شش ونیم گز ویا هفت گز باشد بس این حوض ده درده است پس درین صورت وضوء وغسل وغیره درآن جائز است.[1] وصدر الشریعة این مقدار را از حدیث: من حفر بئرا فله حوله اربعون ذراعًا[2] ثابت کرده است به هرحال این مسئله متفق علیه است که این مقدار حوض به نزد تمام ائمه پاک است بلکه امامان دیگر کم ازین مقدار را نیز پاک میگویند. فقط

حوض مدور باید کدام اندازه قطر داشته باشد: سوال: (۱۶۸) (۱) حوض دائروی برای وضوء باید اقلا چه اندازه وچند فت قطر داشته باشد؟

حوض مدور پانزده فت کافی است یانه؟ سوال: (۱۶۹) (۲) ایا حوضیکه قطر اندرونی آن پانزده فت باشد اطلاق حوض ده در ده بآن شده نمیتواند؟

عمق حوض کدام اندازه مانده شود: سوال: (۱۷۰) (۳) عمق حوض بکدام اندازه لازم است؟

جواب: ازاول تا سوم: در در مختار امده که درحوض مدور ۳۶ ذراع در ۱، ۵، ۱۱ ذراع قطر یعنی پاو بالا یازده ذراع قطر در حکم ده درده است وذراع هفت قبضه داشته میباشد که گز این عصر وزمان تقریبا ده در ده[3] قبضه است پس به حساب گز این عصر قطر حوض مدور تقریبا هفت ونیم گز لازم است که غالباً به بیست ویک فت برابر است وعمق آن کدام اندازه معین

---

(۱) ولا بماء راكد وقع فيه نجس إلا إذا كان عشرة اذرع في عشرة اذرع لا ينحسر ارضه بالغرف فحكمه حكم الماء الجاري الخ وإنما قدر به بناء على قوله عليه السلام من حفر بئرا فله حولها اربعون ذراعا (شرح وقايه كتاب الطهارة ج۱ ص۸۶ – ۸۷) هذا حديث اخرجه احمد من حديث ابي هريرة وإبن ماجه والطبراني من حديث عبدالله بن المغفل الخ (عمدة الرعاية حاشيه شرح وقايه ص۸۷ ج۱). ظفير

(۲) شرح وقايه كتاب الطهارة ص۸۷ ج۱. ظفير

(۳) اى في المربع باربعين وفي المدور بستة وثلاثين وفي المثلث من كل جانب خمسة عشر وربعا وخمسا بذراع الكرباس ولو كان له طول لاعرض لكنه يبلغ عشر في عشر جاز تيسرا الخ والمختار ذراع الكرباس وهو سبع قبضات فقط الخ (الدرالمختار على هامش ردالمحتار باب المياه ص۱۷۸ – ۱۸۲ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۹۳). ظفير

ندارد: اذ المعتمد عدم اعتبار العمق، [۱] در مختار.

در کدام پیپ که آب میاید اگر به همان پیپ ازحوض آب کشیده شود چه دارد: سوال:

(۱۷۱) اگر برای پرکردن حوض یک پیپ آهنی از هرهت تادهن حوض درزمین گور شده باشد وقتیکه مردم بخواهند که آب باقیمانده وضوء را به همین پیپ از حوض خارج کنند پس درین عمل کدام عیب شرعی موجود نیست یعني کدام کراهیت پیش نخواهد شد؟

جواب: آن آب پاک است. فقط [۲]

وقتیکه درکاریدن حوض شک استخوان پوسیده شده پیداشود باید چه کرده شود؟

سوال: (۱۷۲) دردبارتگام بنام مسجد جامع جاری تقریبا دو صد وشصت وپنج سال پیش بناء گردیده دراطراف این مسجد دیوارهای پخته قرار دارد وقتیکه نماز خوانان در داخل مسجد جای نشوند در صحن این مسجد برای اداء نماز استاد میشوند چند سال میشود که مسلمانان نصف صحن این مسجد را به فرش سنگهای پخته کرده اند وبالای آن چت وسقف را نیز استوار کرده اند ومسلمانان باسانی درانجا نماز میخوانند در جانب جنوب این مسجد حوض کلان ساخته شده دروقت کندن این حوض یک مقدار خاک اشتباهی پیدا شد بعض مردم گفتند که این استخوانهای شاریده وپوسیده انسان است بالاخره همان خاک اشتباهی درجای دیگر دفن گردید آیا درین حوض وضوء کردن جائز است یانه وبر کسیکه چنین کار عظیم رابرای تائید دین اسلام کرده است طعن وتشنیع ونظر حقارت باو شرعًا چه حکم دارد؟

جواب: وضوء کردن در آب این حوض جائز است واگر بالکل ثابت شود که آن خاک استخوان شاریده وپوسیده است ساختن حوض هم درآن جا جائز است واین خاک که درکدام جا دفن شده درحکم مقبره موقوفه شامل نیست یعنی باین قدر خاک اشتباهی ومشکوک اطلاق قبر شده نمیتواند طعن وبد گمانی برمسلمان بانی حوض وهر مسلمان حرام وناجائز است وعمل نیک

---

(۱) الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب المیاه ج۱ ص۱۸۲، ط.س. ج۱ ص۱۹۷، صاحب هدایه نوشته کرده است که آن قدر عمق داشته باشد که به کف دست ازان اب بگیرد وري زمین معلوم نشود: والمعتبر فی العمق أن یکون بحال لاینحسر بالإغتراف هو الصحیح (هدایه باب المیاه ج۱ ص٤۲) حاصل عبارت درمختار این است که عرف عمق اعتبار ندارد الفاظ درمختار این است: إذا المعتمد عدم إعتبار العمق وحده (مطالعه کنید: الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب المیاه ص۱۸۲ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۹۷). ظفیر

(۲) اب حوض پاک است نظر باینکه اگر حوض ده درده هم باشد بازهم بالنهدن کم وزیاد آب مستعمل درآن ناپاک نمیشود، کماء مستعمل فبالأجزاء فان کان المطلق اکثر من النصف جاز التطهیر بالکل (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب المیاه ج۱ ص۱٦۸، ط.س. ج۱ ص۱۸۲). ظفیر

مسلمان که باثر گمان بد به سمعه وریا محمول شود به نصوص قطعی قرآنی حرام است قال الله تعالی: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ، [1] وقال علیه الصلوة والسلام: انما الاعمال بالنیات وانما لکل امرء ما نوی [2] الخ وقال فی الدر المختار: کما جاز زرعه والبناء علیه اذا بلی وصار ترابا، زیلعی. [3] فقط

اگر درحوض ده درده آب ناپاک انداخته شود وضوء درآن جائز است یا نه؟ **سوال:** (۱۷۳) (۱) اگر درحوض ده درده یک دست آب ویا زیاده ازآن موجود باشد ودرین وقت ازچاه ناپاک آب کشیده شود واین حوض ازآن پرشود این آب پاک است یا ناپاک؟

حوض ده درده؟ **سوال:** (۱۷٤) (۲) اگر باین قیاس که حوض ده درده به حکم دریاب است کسی عمل کند درین صورت چه کرده شود؟

جواب: (۱ – ۲) پاک خواهد بود.

اگر حوض ازده درده باشد وطفل درآن شاشه کند؟ **سوال:** (۱۷۵) کدام حوضیکه ازده درده کم باشد وعمق آن چهار وپنج بلیست باشد اگرکدام طفل درآن شاشه کند یاکدام نجاست دیگران درآن بافتد این حوض به مذهب احناف پاک است یانه؟

جواب: موافق روایت عشر فی عشر که مختار اصحاب متون ومرجح اهل ترجیح صاحب هدایه (قاضی خان) وغیره است حوض مذکور ازده درده کم است بافتیدن نجاست ناپاک نمیگردد عمق آن اعتبار ندارد (یعنی صرف عمق آن معتبر نیست)، کما فی الدر المختار اذ المعتمد عدم اعتبار العمق [4] وفی رد المحتار ولا یخفی أن المتأخرین الذین اتوا بالعشر کصاحب الهدایة وقاضی خان وغیرهما من اهل الترجیح هم اعلم بالمذهب منا فعلینا اتباعهم [5] الخ. فقط

اگر درحوض ده درده پوشیده شده نجاست بافتد حکم آن چیست؟ **سوال:** (۱۷٦) اگر حوض ده درده دراز وپراخ باشد وسر آن از چهار طرف پوشیده شده باشد ودربین آن قدری

---

(۱) الحجرات ، رکوع: ۲. ظفیر

(۲) مشکوة المصابیح قبیل کتاب الإیمان. ظفیر

(۳) الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب صلوة الجنائز ص۸٤۰ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۳۸. ظفیر

(٤) ولابماء راکد وقع فیه نجس إلا إذا کان عشرة اذرع فی عشرة اذرع ولا ینحسر ارضه بالغرف فحکمه حکم الماء الجاري (شرح وقایه کتاب الطهارة ص۸٦ ج۱). ظفیر

(٥) رد المحتار باب المیاه تحت قوله لکن فی النهر الخ ص۱۷۸ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۹۲. ظفیر

خلاص باشد یعنی حصه کمی آن بند نباشد وضوء کردن بآب این حوض جائز است یانه واگر درین قسم حوض نجاست بافتد وضوء کردن بآب آن جائز است یانه؟

جواب: بآب این حوض وضوء جائز است واگر چت این حوض بآب وصل نشده باشد بافتیدن نجاست آب آن ناپاک نمیشود وضوء بر آن جائز است. [1] فقط

آب حوض جاری پاک است: **سوال:** (۱۷۷) درقریه ما به مثل چاه عمیق یک چشمه گرم وجود دارد وتا حصه بالا پر آب میباشد ودر ماحول آن سه حوض قرار دارد وهرحوض ازده درده کم است وهر سه حوض از یک جویچه که ازچشمه به حوضها وصل شده آب میگیرد وجویچه مذکور شب وروز همیشه داخل این سه حوض جاری میباشد درین حوضها تقریبا باندازه یک گز عمق آب موجود است واین سه حوض درطول ومساحت باهم متفاوت است ودرین جمله حوض ریزه چهارگز پراخ وپنج گز دراز است آب این سه حوض قابل غسل وخوردن است یانه؟

جواب: آب این حوض پاک ودرحکم آب جاری وقابل غسل وخوردن میباشد. [2] فقط

مقدار حوض: **سوال:** (۱۷۸) طول وعرض کدام حوض که عموما سه گز وعمق آن دوگز باشد در بسیار اوقات نسبت باین حوضها حوضهای دیگری ریزه هم میباشد دربعض جاها دو حوض باهم متصل هم میباشد که دریک حوض مردم لباس میشویند ودر حوض دوم به غرض صفائی لباس را دوباره می اندازند تاکه ازصابون وغیره پاک شود چون اکثر لباسها نجس میباشد وقطرهای آب آن درحوض دوم می افتد ازین جهت احتمال است که تمام آب شرعا ناپاک شود ودر چنین حوضها لباس به شستن پاک میشود یانه؟

جواب: موافق مذهب احناف در حوضیکه ده درده نباشد نجاست بافتد ناپاک میشود لهذا لباس هم درآن پاک نه میشود [3] لکن به لحاظ عموم بلوی ونظربه مذهب امام مالک وغیره رحمهم الله به طهارت وپاک بودن این آب فتوی شده میتواند چونکه درباره آب اکثرمسائل موافق مذهب

---

(۱) وکذا یجوز براکد کثیر کذلک أی وقع فیه نجس لم یر اثره (درمختار) ای من طعم او لون اوریح (ردالمحتار باب المیاه ص۷٦ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۹۰). ظفیر

(۲) والحقوا بالجاری حوض الحمام والماء نازلا والغرف متدارک کحوض صغیر یدخله الماء من جانب ویخرج من اخر یجوز التوضی من کل الجوانب مطلقا وبه یفتی (درمختار) أی سواء کان اربعا فی أربع او اکثر الخ (رد المحتار باب المیاه ص۱۷۵ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۹۰). ظ

(۳) سئل عن فسقیة صغیرة الخ أما إذا وقعت فیها نجاسة تنجست أصغرها (رد المحتار مطلب فی مسئلة الوضوء من الفساقی ص٦۸ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۸۵). ظفیر

امام عمل کرده میشود.[1] فقط

طول وعرض حوض که هشت گز باشد وضوء درآن جائز است یانه ومقدار گز شرعی کدام است؟ **سوال:** (۱۷۹) درکتاب (ما لا بد منه) مقدار آب کثیر را چنین نوشته است حوضیکه ده گز طول وده گز عرض ویک گز عمق داشته باشد آب آن در حکم آب کثیر است وضوء درآن جائز است وعند المتاخرین فتوی به همین قول است لهذا مطلب ما دریافت این امر است اگر حوضیکه هشت گز ویا کم وبیش طول وعرض داشته باشد وعمق آن آنقدر زیاد باشد که آب آن به مقدار حوض ده درده برابر میشود حکم این آب درحکم آب کثیر است یانه؟ ودر آن وضوء وغسل جنابت جائز است ویانه واینکه مقدار گز شرعی به حساب فت وانچ چه قسم شده میتواند یعنی چند فت ویا چند اینچ یک گز شرعی شده میتواند؟

جواب: موافق فتوای فقهاء متأخرین ضرور است که طول وعرض حوض ده گز باشد عمق حوض مفید نیست خواه به هر اندازه که باشد به زیاد وکم آن اعتبار ندارد ومقدار گز شرعی به متر بزازان مروجه مقایسه شده که یک گز شرعی تقریبا ده ونیم متر بزاز وچیزی کم دو فت میباشد ویا بعبارت دیگر یک گز شرعی برابر است به یازده متر ویک پاو به متر بزاز این عصر (پاو بالا یازده متر).

فصل سوم در بیان مسائل چاه

اگر یک حصه کدام جانور در چاه بافتد حکم آب آن چیست؟ **سوال:** (۱۸۰) اگر نیم جسد حیوان مرده که ذبح نشده باشد یا یک حصه بدن حیوان موصوف درچاه بافتد ایا تمام آب چاه کشیده شود یامقدار همان حصه حیوان مرده غیر منتفخه وغیر ورم کرده ومردمان بفتوی ای ملاصاحبان مقدار (۳۰) دلو آب را ازچاه مذکور می کشند وبعداً درپختن نان وضوء وغیره آن را استعمال می کنند این عمل حلال است یا حرام؟

جواب: درین صورت لازم است که تمام آب چاه کشیده شود وتا وقتیکه تمام آب رانکشند پختن طعام ونوشیدن آن حرام است: قال مولانا السید ابوالسعود فی حاشیة المسکین معزیا الی الحموی وقطعة الحیوان فی الحکم کالحیوان المنفسخ انتهی وقال فی رد المحتار: لووقع ذنب

---

(۱) أما القلیل فینجس وإن لم یتغیر خلافا لمالک (درمختار) فان ما هو قلیل عندنا لا ینجس عنده مالم یتغیر والقلیل ما تغیر والکثیر بخلافه (رد المحتار باب المیاه ص۱۷۱ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۸۲). ظفیر

فارة ینزح الماء کله، بحر، وبه ظهر انه لوجرح الحیوان بلا تفسخ ونحوه ینزح الجمیع کما فی الفتح وان قطعة منه کتفسخه ولهذا قال فی الخانیة قطعة من لحم المیتة تفسده انتٰهی ما فی الرد. والمسئلة أظهر من الشمس، شامی ج۱ ص۱۹۶ پس انچه ملا صاحبان فتوی داده اند که بعد ازکشیدن نیم حیوان ویا کدام قطعة حیوان مقدار (۳۰) دلو آب ازچاه کشیده شود بعدا پاک میگردد فتوای موافق حکم کتاب نیست فقط. واللہ اعلم بالصواب

اگر یک حصه کدام جانور در چاه بافتد حکم آب آن چیست؟ **سوال:** (۱۸۱) امام ابوحنیفه استعمال آب چاها را جائز کرده یانه؟

جواب: چاهیکه به قاعده شرعیه پاک باشد خوردن آب آن وبرای وضوء نماز به نزد امام ابوحنیفه جائز است درتمام کتابهای فقهی مسائل آب بیان شده است. فقط

شخص جنب که درچا دراید یا درلب چا غسل کند وقطرهای آب درچاه بافتد حکم آن چیست: **سوال:** (۱۸۲) اگر شخص در آب چاه درا ید یا درلب چاه غسل کند وقطرهای آب غسل درچاه بافتد حکم آب آن چیست؟

جواب: درین صورت آب این چاه پاک است مگر پاکننده نیست معنای سخن این است که خود این پاک است اگر بکدام لباس وغیره بریزد لباس ناپاک نمیشود وآنقدر پاک نیست که شخص بی وضوء را با وضوء سازد این قسم را طاهر غیر مُطهر میگویند وبنام آب مستعمل یاد میشود: قال الشامی فعلم ان المذهب المختار فی هذه المسئلة ان الرجل طاهر والماء طاهر غیر طهور [1] الخ وبه سبب چکیدن قطره آب کوهی ناپاک نمیشود. [2] فقط

اگر درچاه گنجشک بافتد ورم کند حکم آب ان چیست؟ **سوال:** (۱۸۳) اگر درچاه گنجشک وغیره بافتد ورم کند وچیر شود چه قسم پاک خواهد شد؟

جواب: اگر ازین چاه سه صد بوکه آب کشیده شود پاک میگردد. [3] فقط

---

(۱) ردالمحتار باب المیاه تحت قوله والأصح أنه طاهر ص۱۸۷ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۰۲. ظفیر

(۲) جنب إغتسل فانتضح من غسله شیء فی إنائه لم یفسد علیه الماء أما إذا کان یسیل منه سیلانا أفسده وکذا حوض الحمام علی قول محمد رحمه الله لا یفسده ما لم یغلب یعنی لا یخرجه من الطهورية کذا فی الخلاصه (عالمکیري مصري باب ثالث فی المیاه فصل ثاني ص۲۲ ج۱، ط. ماجدیة ج۱ ص۲۳). ظفیر

(۳) إذا وقعت نجاسة الخ فی بئر دون القدر الکبیر الخ او مات فیها الخ حیوان دموي غیر مائي وانتفخ او تمعط او تفسخ الخ ینزح کل مائها الخ وقیل یفتی بمأتین الی ثلث مائة وهذا أیسر (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار فصل فی البئر ج۱ ص۱۹٤ – ۱۹۸، ط.س. ج۱ ص۲۱۱). ظفیر

گوی پرندگان حرام که درچاه بافتد آب ناپاک میشود یانه: سوال: (۱۸٤) اگر گندگی پرندگان حرام مثل زاغ، کجور. باز وغیره درچاه بافتد آب چاه ناپاک میگردد یانه واگر ناپاک شود چه مقدار آب ازچاه کشیده شود؟

جواب: درباره چاه فقهاء کرام نوشته اند که به گندگی پرندگان حرام چاه ناپاک نه میشود (لتعذر صونها عنه) [1] درمختار فقط.

چلپاسه چه حکم دارد: سوال: (۱۸۵) در چلپاسه خون جاری شونده است یانه؟ واگرچلپاسه درچاه بافتد بمیرد وشاریده شود درین صورت چه حکم کرده میشود؟

جواب: درچلپاسه خون جاری شده دانسته نه شده اگر خون رنگ آب رابدل کند مثل خون سام وغیره که دربدن آن خون جاری شونده است به سبب افتیدن مردن وشاریدن آن آب چاه ناپاک میگردد وبه چلپاسه آب ناپاک نمیگردد. [2]

درکدام چاهیکه جواری بوکه خودرا بیاندازد چاه پاک است یانه؟ سوال: (۱۸٦) خاگروب یعنی جواری که دلو خود را درچاه خانه خود بیاندازد وبعد ازپر کردن آب بوکه راباز به خانه می برد او همیشه همین قسم عمل میکند ایا این چاه پاک است ویا ناپاک برای مسلمانان استعمال این آب جائز است یانه؟

جواب: جواری یک قوم نجس است هیچ کدام شرط پاک شدن برایش معلوم نیست خداوند پاک مشرک رانجس گفته است کسیکه خودش ناپاک باشد پاک راچه قسم معلوم خواهد کرد اوهم خودش ناپاک است وهم ظروف چیزیکه دراسلام حرام است به نزد انها حلال است باین لحاظ دلو اونجس شد خدا میداند که به بوکه اوچه شده خواه که سگ بالای اوشاشه کرده باشد ویاکدام چیزی دیگری ازین جهت استعمال آب این چاه جائز نیست واین اية مبارکه همین مطلب را ادا میکند (اِنَّ اَکْرَ مَکُمْ عِنْدَ اللهِ اَتْقَاکُمْ) الخ ترجمه: بیشک عزتمند شما به نزد اللهؓ تعالی پرهیزگاری شما است، وقتیکه‌قرآنکریم به پرهیز حکم میکند پس معلوم کنیدکه درکدام چیز پرهیز حاصل میشود این چاه ناپاک است مسلمانان ازآب آن پرهیز کنند تاوقتیکه شرط

---

(۱) ولا نزح في بول فارة في الاصح ولا بخرء حمام وعصفور وكذا سباع طير في الاصح لتعذر صونها عنه (درمختار) قوله في الاصح راجع الى قوله وكذا سباع طير اى مما لا يؤكل لحمه من الطيور (ردالمحتار فصل في البئر ص۲۰۳ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۲۰). ظفير

(۲) اذا وقع في البئر سام ابرص ومات ينزح منها عشرون دلوا في ظاهر الرواية (عالمكيري كشوري ماء الآبار ج۱ ص۱۸، ط. ماجدية ج۱ ص۲۰). ظفير

پاک شدنش حاصل نشود فقط (اِنَّمَا یَتَقَبَّلُ اللّٰہُ مِنَ الْمُتَّقِیْنَ) ازنظر حضرت مولانا صاحب عزیز الرحمن مفتی اعظم دار العلوم دیوبند این مسئله صحیح نیست تا وقتیکه نجاست بوکه او دیده نشود یا درعمل کس ناپاک بودن آن ثابت نشود تا ان وقت چاه را ناپاک نمیگویئم. (الیقین لا یزول بالشک) مسئله مسلم وقبول شده فقهی است فقط واللّٰہ تعالی اعلم.

اگر مشرک ازچاه آب بکشد این اب پاک است یا ناپاک؟ **سوال:** (۱۸۷) اگر مشرک درظرف خود ازچاه مسلمانان آب بکشد این چاه پاک است یاناپاک؟

(۲) اگر چاه پاک باشد پس معنای: اِنَّمَا الْمُشْرِکُوْنَ نَجَسٌ، چه معنی خواهد داشت؟

جواب: اگر مشرک درظرف خود ازچاه آب بکشد ودرظاهر به ظرف اوکدام نجاست نباشد پس آب چاه پاک است وهم وشک مناسب نیست (الیقین لا یزول بالشک، الاشباه، جمیل الرحمن) ازآیة المبارکه: اِنَّمَا الْمُشْرِکُوْنَ نَجَسٌ، نجاست عقیدوی مراد است یعنی عقیده مشرکین نجس است فقط عزیزالرحمن (وفی الخازن صفحه ۲۱۵ جلد ۱) اراد بهذه النجاسة الحکم لا نجاسة العین سموا نجسا علی الذم لان الفقهاء اتفقوا علی طهارة ابدانهم (جمیل الرحمن).

چاهیکه به مال حرام ساخته شود حکم ان چیست؟ **سوال:** (۱۸۸) یک زن به پیسه حرام یعنی پیسه سود یک چاه راجور کرده ومتصل چاه یک مسجد را نیز تعمیر نموده یک مولوی صاحب میگوید ازین چاه وضوء کردن وآب نوشیدن جائز نیست ودرین مسجد نمازهم جواز ندارد؟

جواب: بآب این چاه وضوء کرده شود ودر همین مسجد نماز صحیح است فقط (الماء طهور، الحدیث).

اگرهندو ازچاه آب بکشد چاه ناپاک نمیگردد: **سوال:** (۱۸۹) بعض مردم میگویند که اگر هندو ازچاه آب بکشد این چاه نجس عین میگردد وبه آب این چاه وضوء ونماز صحیح نیست وبعض مردم میگویند اگر هندو به ظرف معین ومخصوص آب کشی خود از چاه آب بکشد این چاه ناپاک نمیشود؟

جواب: اگر هندو به ظرف وبوکه خود از چاه آب بکشد آب چاه پاک است درین باره وهم [1]

---

(۱) در کتابهای فقه نوشته است که یقین به سبب شک زائل نمیگردد پس اصل طهارت آب به سبب وهم وشک زائل نمیشود فقط واللّٰہ تعالی اعلم. بنده عزیز الرحمن عفی عنه (ومع هذا لو اکل وشرب فی الغسل. (ای قبل غسل اوانی المشرکین) جاز، (عالمگیری ص ۲۲۶ جلد ٤) جمیل الرحمن الاشباه والنظائر القاعدة الثالثة صفحه ۷۵. ۱۲. ظفیر

وشک مناسب نیست: قال الله تعالی وَمَاجَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّيْنِ مِنْ حَرَجٍ، وقال الله تعالی:وَاَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءَ مَاء طَهُوْرًا، وقال علیه السلام (الماء طهور، الحدیث).

چاهیکه دوائی درآن انداخته شود پاک است یاناپاک؟ سوال: (۱۹۰) درچاهیکه ادویه مروجه انداخته شود وضوء باین آب چه قسم است؟

جواب: درین آب وضوء جائز است: وتجوز الطهارة بالماء الذی یختلطه الاشنان او الصابون والزعفران بشرط ان تکون الغلبة للماء من حیث الاجزاء بان تکون اجزاء الماء اکثر من اجزاء المخالط هذا اذا لم یزل عنه اسم الماء الخ کبیری.

به آب چاه طعام پخته شد بعداً ازچاه جانور مرده کشیده شد درین باره چه حکم است؟ سوال: (۱۹۱) یک مرغ مرده ازچاه کشیده شد وپیش از کشیدن مرغ بآب این چاه طعام پخته شده بود این طعام پاک است ویاناپاک؟

جواب: کدام آبیکه پیش ازدیدن مرغ مرده ازچاه کشیده پاک است وطعامیکه درآن پخته شده پاک وحلال است بعد ازدیدن مرغ مرده چاه ناپاک است آب آن کشیده شود اگر مرغ پندیده وشاریده نباشد شصت (۶۰) بوکه آب ازآن کشیده شود استحبابا ویا صرف چهل بوکه آب ازآن کشیده شود وجوبا یعنی واجب است که چهل بوکه آب آن کشیده شود ومستحب است که شصت بوکه کشیده شود: ویحکم بنجاستها الی قوله وقال من وقت العلم فلا یلزمهم شیء قبله قیل وبه یفتی (درمختار) قال الشامی صاحب الجوهرة وقال العلامة قاسم فی تصحیح القدوری قال فی فتاوی العتابی قولهما هوالمختار (شامی صفحه ۲۲۶ جلد ۱) ان اخرج الحیوان غیر منتفخ ومتفسخ ان کان کحمامة وهرة نزح اربعون من الدلاء وجوبا الی ستین ندبا، جمیل الرحمٰن.

اگر مار در چاه بافتد وبمیرد: سوال: (۱۹۲) شنیده ایم که اگر مار درچاه بافتد وبمیرد چاه ناپاک نه میشود صحیح است یانه؟

جواب: درین باره تفصیل است اگر مار آبی باشد که خون جاری شونده ندارد به افتیدن ومردن آن چاه وغیره ناپاک نمیگردد واگر مار جنگلی باشد که خون جاری شونده دارد به مردن آن آب ناپاک میگردد مثلیکه این مسئله در درمختار امده است: وضفدعا الاّ بریا له دم سائل فیفسد فی الاصح کحیة بریة ان لها دم والا لا قوله کحیة بریة اما ماشیة فلا تفسد مطلقا الخ.[1] فقط

(۱) الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب المیاه ص۱۷۱ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۸۵. ظفیر

بعد ازپختن نان مرغ مرده ازچاه کشیده شد؟ سوال: (۱۹۳) درخانه یک امیر بسیار مهمانان بودند وقتیکه نان تیار شد ازچاه اب خواسته شد درین وقت ازچاه مرغ مرده کشیده شد وبه آب همین چاه تمام طعام پخته شده بود لکن دربدن مرغ هیچ قسم پندیدگی وشاریدگی وجود نداشت درین باره یک مولوی صاحب فتوی داد که ایت طعام ناپاک است به حیوانات وجانوران انداخته شود ومولوی صاحب دیگر گفت اگرچه فتوای مولوی صاحب موصوف به مذهب امام اعظم صاحب است مگر چونکه درین جا ضیاع مال وحرج عظیم پیدا میشود درین موقع فتوی به قول صاحبین مناسب است پس درین صورت فتوٰی بقول امام صاحب مناسب است یابقول صاحبین؟

جواب: قول دوم صحیح است که اوبه قول صاحبین فتوی داده است چراکه اکثر فقهاء وعلماء درین باره به قول صاحبین فتوای داده اند ودرکتابهای فقه باین فتوی تصریح شده است [1] درشامی امده: وقال العلامة قاسم فی تصحیح القدوری قال فی الفتاوی العتابی قولهما هو المختار صفحه ۲۱۳ جلد ۱، ودرشرح منیه امده: قال لیس علیهم اعادة شیء مما صلوا بالوضوء منها ولا غسل شیء مما اصابه مائهاحتی یتحققوا متی وقعت حملا علی انها وقعت تلک الساعة فماتت اوکانت میتة فوقعت بریح وذلک لان الحوادث تضاف الی اقرب الاوقات عند الامکان والیقین لایزول بالشک والطهارة کانت وقع الشک فی زوالها قبل الاطلاع [2] الخ ازین عبارت قوت دلیل صاحبین ظاهر گردید وقد قال فی الدر المختار وصحیحه فی الحاوی القدسی قوة المدرک الی الدلیل [3] واینکه درکدام وقت به مذهب غیر فتوی داده میشود یعنی برای احناف درکدام صورتیکه به مذهب امام شافعی وامام مالک وامام احمد بن حنبل فتوی دادن جائز ست درین وقت برای ما مقلدین به همان مواقع فتوی دادن جائز است درکدام مواقعیه فقهاء بان تصریح کرده اند مثل زوج مفقود ویا درباره زنیکه وقت طهر آن دراز شود یا درکدام مسئله دیگریکه تصریح فقهاء درآن دریافت گردد فقط.

درچاه جواری ناپاک افتید ومرد این چاه چه قسم پاک شود؟ سوال: (۱۹٤) در یک چاه

---

(۱) ویحکم بنجاستها مغلظة من وقت الوقوع إن علم وإلا فمذ یوم ولیلة إن لم ینتفخ ولم یتفسخ الی قوله: وقالا من وقت العلم فلا یلزمهم شیء قبله قیل وبه یفتی (الدر المختار ج۱ ص۲۱۲، ط.س. ج۱ ص۲۱۸). ظفیر

(۲) غنیة المستملی را مطالعه نمائید که شرح منیة المصلی است. صفحه ۱۸۵ جلد ۱) ظفیر.

(۳) الدر المختار علی هامش ردالمحتار مطلب فی طبقات المسائل ج۱ ص۶۵، ط.س. ج۱ ص۷۱. ظفیر

چشمدار که دو یا دونیم بانس آب درآن موجود بود درین وقت یک خاکروب که بدن ولباسش ناپاک است درچاه بافتد وبمیرد وبه روز دوم ازچاه کشیده شد حالا کدام مقدار آب ازچاه کشیده شود که چاه پاک گردد.

جواب: درین صورت کشیدن دوصد بوکه آب این چاه واجب است وکشیدن سه صد بوکه مستحب این چاه پاک میگردد: جزم به فی الکنز والملتقی وهو مروی عن محمد وعلیه الفتوی خلاصه وتاتارخانیة عن النصاب وهو المختار معراج عن العتابیة وجعله فی المعنایة روایة الامام وهو المختار والایسر کما فی الاختیار وافاد فی النهر ان المائتین واجبتان والمائة الثالثة مندوبة الخ. [1]

شام بقه آبی که درچاه بمیرد چه دارد؟ سوال: (۱۹۵) کدام چاهیکه ده درده نباشد درین قسم چاه اگر بقه بمیرد ورم کند وبدبوی شود لکن شاریده نشود درحالیکه این بقه آبی باشد یعنی درآب تولد میشود ودرآب کلان میشود ودرآب زندگی وسکونت میکند پس حکم این چاه چیست؟ بینوا توجروا (یعنی جواب بیان کنید تاکه اجر بگیرید)

جواب: اگر درچاه بقه ابی بمیرد وورم کند آب چاه ناپاک نمیشود برای وضوء وغسل وغیره جائز است واگر بشار دوریزه ریزه شود بازهم برای وضوء صحیح است والبته نوشیدن آن جائز نیست: کما فی الدر المختار ویجوز رفع الحدث بما ذکر وان ماتت فیه غیر دموی ومائی المولد کسمک وسرطان وضفدع فلو تفسخت فیه نحو ضفدع جاز الوضوء به ولایشربه لحرمته [2] الخ.

درچاهیکه سگ بافتد بمیرد طریقهٔ پاک کردن آن چیست؟ سوال: (۱۹۶) علماء دین درین مسئله چه میفرمایند که درچاه سگ بافتد بمیرد وآب چاه ازبیست دست زیاد باشد وسگ یک ونیم ماه در داخلِ چاه باقی مانده وقتیکه ان چاه تازه می شد استخوانهای ریزه ریزه سگ پیدا شد احتمال دارد که بعض استخوانهای سگ درچاه باقیمانده باشد وآب نیز دو دست کم شده بود تمام آب چاه بالکل کشیده نمیشود حالا حکم شریعت چیست آن چاه چه قسم پاک شده میتواند؟ که آب آن خوب کشیده شود واستخوانها درچاه باقی بماند حکم آن چه خواهد بود؟

جواب: صورت پاک شدن این قسم چاه را فقهاء کرام نوشته اند که این چاه را تا ان زمان بحال

---

(۱) ردالمحتار فصل في البئر ج۱ ص۱۹۸، ط.س. ج۱ ص۲۱۵. ظفير

(۲) الدر المختار مجتبائي باب المياه ص۱۳۵ ج۱. ظفير

خود بماند که استخوانها گوشت وپوست سگ درآن شاریده وخاک وگل شود وبعض فقهاء فرموده اند که این چاه تا مدت شش ماه بحال خود مانده شود بعد از شش ماه تمام آب آن رابکشند واگر چاه چشمه دار بود که کشیدن تمام آب آن دشوار ومشکل باشد درین صورت دوصد الی سه صد بوکه آب ازان کشیده شود چاه پاک خواهد شد: کما فی الدر المختار ینزح کل مائها بعد اخراجها الا اذا تعذر کخشبة او خرقة متنجسة فینزح الماء الی حد لایملاء نصف الدلو یطهر الکل تبعاً [1] الخ وفی الشامی واشار بقوله متنجسة الی انه لابد من اخراج عین النجاسة کلحم میتة وخنزیر الخ قلت فلو تعذر ایضا ففی القهستانی عن الجواهر لو وقع عصفور فیها فعجزوا عن اخراجه فمادام فیها فنجسة فتترک مدة یعلم انه استحال وصار حماة وقیل مدة ستة اشهر [2] الخ شامی وقتیکه سبب پاک شدن چاه حل شدن حیوان است باین معنی که گل وخاک شود پس معلوم شد که نظربه خردی وکلانی حیوان مدت زمان مختلف میگردد واین صورت هم سبب پاک شدن آب چاه شده میتواند که تازه شود وخاک آن رابکشند پس هروقت که به گمان غالب استخوانهای آن کشیده شود وپوست وگوشت آن به گل وخاک تبدیل شود بعداً آب آن رابکشند باین وسیله آب چاه پاک خواهد شد فقط.

ایا برای پاک شدن چاه کشیدن آب درپی ضرور است؟ **سوال:** (١٩٧) ایا برای پاک شدن چاه پی درپی اب کشیده شود یابه تدریج؟

جواب: درکشیدن آب چاه قید پی درپی شرط نیست. [3]

طریقه پاک کردن چاه ناپاک چشمه دار؟ **سوال:** (١٩٨) یک چاه چشمه دار است تا هر وقتیکه آب آن را میکشند آب دیگری درآن پیدا میشود درین چاه نجاست افتید نجس شد طریقه پاک کردن آن چیست؟

جواب: اول نجاست را از چاه بکشند بعداً سه صد بوکه آب از چاه کشیده شود چاه پاک [4].

---

(١) الدر المختار علی هامش ردالمحتار فصل فی البئر ص١٩٦ ج١، ط.س. ج١ ص٢١٢. ظفیر

(٢) ردالمحتار فصل فی البئر ص١٩٦ ج١، ط.س. ج١ ص٢١٢. ظفیر

(٣) إذا وقعت نجاسة فی بئر دون القدر الکثیر الخ ینزح کل مائها بعد إخراجه الخ ولو نزح بعضه ثم زاد فی الغد نزح قدر الباقی فی الصحیح (درمختار) ومثله فی الخانیة وهو مبنی علی أنه لا یشترط التوالی وهو المختار کما فی البحر والقهستانی (ردالمحتار فصل فی البئر، ط.س. ج١ ص٢١١ – ٢١٢). ظفیر

(٤) وإن تعذر نزح کلها لکونها معینا فبقدر ما فیها وقت إبتداء النزح قاله الحلبی یؤخذ ذلک بقول رجلین عدلین لهما بصارة بالماء به یفتی وقیل یفتی بمائتین إلی ثلث مائة وهذا ایسر وذاک أحوط (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار فصل فی البئر ج١ ص١٩٧ – ١٩٨، ط.س. =

خواهد شد علماء به همین قول فتوای کرده اند کشیدن تمام آب چاه ضرور نیست واگر آب چاه رابه بوکه های متفاوت بکشد نیز صحیح است.[۱] فقط

اگر اب ناپاک به وقفه به چند دفعه کشیده شود پاک خواهد شد یانه؟ **سوال:** (۱۹۹) اگر درکشیدن آب چاه ناپاک وقفه کرده شود یعنی کم کم به چند دفعه کشیده شود چاه پاک خواهد شد یانه وقفه به یک دفعه کشیدن آن ضرور است درزیور بهشتی آمده کدام اندازه آبیکه باید ضرور ازچاه کشیده شود خواه که بدون وقفه آن را بکشد ویاکم کم به چند دفعه به هردو حالت آب چاه پاک میگردد؟

جواب: موافق مذهب صحیح ومختار این است که بدون وقفه کشیدن آب واجب شده ضرور نیست کشیدن آب واجب شده به وقفه وچند دفعه نیز جائز است کدام قسم که درزیور بهشتی آمد به همان قسم درشامی نیز امده است: علی انه لا یشترط التوالی وهو المختار[۲] الخ فقط.

گندگی پرنده گان وغیره که درچاه بافتد حکم آن چیست؟ **سوال:** (۲۰۰) به لب چاه یک درخت کلان پیپل استاد است دربالای این درخت همیشه پرندگان کلان مثل زاغ کجیر باز وغیره می شنید نجاست غلیظ واستخوانهای حیوانات رامی جوند وبعداً درچاه انرا می اندازند این چاه پاک است یا ناپاک وازین چاه وضوء ونماز چه حکم دارد؟

جواب: تاوقتیکه کدام نجاست درآن دیده نشود تا آن وقت حکم نجاست آب این چاه کرده نه میشود وضوء ونماز بان جائز وصحیح است[۳] فقط.

توپ وبابال بازی پسران که درچاه بافتد اب چاه پاک است یا ناپاک؟ **سوال:** (۲۰۱) وقتیکه به توپ ویا بال بازی که پسران بان لعب ومستی میکنند اکثر وقت درنجاست ویاجوی مردار وجای شاشه می افتید که ازین جهت نجس میشود اگر این توپ وبال درچاه بافتد ودربیخ آب قرار گیرد پس این چاه چگونه پاک میگردد؟

جواب: تا وقتیکه ناپاک شدن این بال یقینی نباشد وافتیدن آن در نجاست دیده نشده باشد تا ان

= ج۱ ص۲۱٤). ظفیر

(۱) ولایشترط التوالی وهو المختار کما فی البحر والقهستانی (رد المحتار فصل فی البئر ص۱۹٦ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۱۲). ظفیر

(۲) ردالمحتار فصل فی البئر ص۱۹٦ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۱۲. ظفیر

(۳) ولا نزح فی بول فارة فی الاصح ولا بخرء حمام وعصفور وکذا سباع طیر فی الاصح لتعذر صونها عنه (الدر المختار علی هامش ردالمحتار فصل فی البئر ص۲۰۳ ج۱) الیقین لا یزول بالشک (الاشباه والنظائر ص۷۵ قاعده ثالثه). ظفیر

وقت مثلیکه کتابهای فقه درین باره تصریح کرده که (الیقین لا یزول بالشک) به سبب شک حکم نجاست کرده نمیشود.[1] فقط

اگر بقه درچاه بمیرد اب چاه پاک است یانه؟ سوال: (۲۰۲) اگر بقه درچاه بافتد ودر انگشتان آن پرده نباشد چاه ناپاک خواهد شد یانه ودربین بقهٔ خرد وکلان کدام فرق است یانه؟ بدون پرده کدام علامه دیگر هم است؟

جواب: اگر خون جاری شونده درآن باشد پاک خواهد بود وگرنه: في الدرالمختار وضفدع إلاّ بريا له دم سائل وهو ما لا سترة له بين اصابعه فيفسد في الأصح الخ [2] فقط.

اگر چوچه درچاه بافتد وبمیرد چاه پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۲۰۳) اگر چوچه مرغ ویا گنجشک درچاه بافتد بمیرد ویا این چوچه ازیک روز ویا دو روز تولد شده یا از مادرش مرده تولد شده ودر چاه بافتد چاه پاک است یانه؟

جواب: چاه ناپاک است.

اگر موش کلان درچاه بافتد وبمیرد حکم آب چیست؟ سوال: (۲۰۴) در کدام چاه که موش کلان بافتد وبمیرد وموش ازچاه کشیده شود مگر آب چاه بالکل کشیده نشود درین صورت این چاه همیشه ناپاک خواهد بود یابعد ازچند وقت پاک خواهد شد دٌر بعض محلات هندوان به همین قسم میشود؟

جواب: این چاه بدون کشیدن آب پاک نه میشود واگر هندو آن مقدار آب را ازین چاه بگیرند که کشیدن آن واجب است درین وقت چاه پاک میشود اگرچه هندوان آب این چاه رابه وقفه ببرند چرا که دوکشیدن آب چاه ناپاک قید پی درپی کشیدن آب شرط نیست درین وقت برای مسلمانان جائز است که آب این چاه را درضروریات خود استعمال نمایند فقط.

وقتیکه کافر بالباس ناپاک درآب چاه درآید آب چاه ناپاک شد؟ سوال: (۲۰۵) اگر کدام کافر بالباس ناپاک درآب چاه درآید حکم آب این چاه چیست؟

جواب: کشیدن آب این چاه لازم است یعنی بعد ازکشیدن آب این چاه پاک میگردد مثلیکه عبد

---

(۱) اليقين لا يزول بالشک ودليلها ما رواه مسلم عن ابي هريرة مرفوعا اذا وجد احدكم في بطنه شيئا فاشكل عليه اخرج منه شيء ام لا فلا يخرجن من المسجد حتى يسمع صوتا او يجد ريحا (الاشباه والنظائر) قيل هذه القاعدة تدخل في جميع ابواب الفقه والمسائل المخرجة عليها تبلغ ثلاثة ارباع الفقه او اكثر (شرح الحموي الفن الاول القاعدة الثالثة ص۷۵). ظفير

(۲) الدر المختار على هامش ردالمحتار باب المياه ص۱۷۱ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۸۵. ظفير

الله بن زبیر (رض) به همین قسم فتوای داده [۱] فقط.

بقهٔ مرده ازچاه برامد مگر معلومات نیست که بحری است یابری؟ **سوال:** (۲۰٦) بقه مرده ازچاه برامد مگر معلوم نیست که خون جاری شونده دارد یانه وبرای خون جاری شونده کدام علامه است یا نه تا معلوم گردد که خون جاری دارد ویا ندارد؟

جواب: برای شناخت ومعرفت بقه بحری وبری درمختار چنین نوشته است اگر دربین انگستان آن پرده باشد بری است که درآن خون جاری شونده میباشد وبه مردن آن آب قلیل ناپاک میشود یعنی چاه هم ناپاک میگردد وبقه دریابی ویا آبی آن است که دربین انگشتان پرده ندارد واگر در چاه بمیرد آب آن ناپاک نه میشود خون جاری شونده وغیره جاری شونده به خردی وکلانی آن معلوم شده میتواند: وضفدع إلا بريًا له دم سائل وهو ما لا سترة له بين اصابعه فيفسد في الاصح الخ [۲] فقط.

اگر چلپاسه درچاه بافتد وبمیرد بازور کند وبترقد چه مقدار آب ازین چاه کشیده شود:

سوال: (۲۰۷) اگر چلپاسه درچاه بافتد آب چاه پاک است یا ناپاک واگر در داخل چاه ورم کند وبترقد چند بوکه آب چاه کشیده شود؟

جواب: اگر چلپاسه کلان باشد که خون داشته باشد اول خود چلپاسه ازچاه کشیده شود بعدا (۲۰ ویا ۳۰) بوکه آب ازچاه کشیده شود پاک خواهد شد واگر چلپاسه ریزه ریزه بود که خون نداشت آب چاه ناپاک نمیشود اگر احتیاطا (۲۰ یا ۳۰) بوکه آب ازچاه کشیده شود بهتر است [۳] واگر چلپاسه کلان درداخل آب چاه ورم کند یا بترقد ضرورر است که تمام اب چاه کشیده شود [۴] فقط.

اگر بز یا پشک درچاه بافتد وشاشه کند آب چیست؟ **سوال:** (۲۰۸) اگر سگ یا پشک یا بز درچاه بافتد وشاشه کند ازین چاه چه مقدار آب کشیده شود؟

---

(۱) ان الكافر إذا وقع في البئر وهو حي نزح الماء الخ لأنه لايخلو من نجاسة حقيقية او حكمية الخ (رد المحتار فصل في البئر ج۱ ص۱۹۷، ط.س. ج۱ ص۲۱٤). ظفير

(۲) الدر المختار على هامش ردالمحتار باب المياه ج۱ ص۱۷۱، ط.س. ج۱ ص۱۸۵. ظفير

(۳) وضفدع إلا بريا له دم سائل وهو ما لا سترة له بين اصابعه فيفسد في الأصح كحية برية (درمختار) وكالحية البرية الوزغة لو كبيرة لها دم سائل منه (ردالمحتار باب المياه ج۱ ص۱۷۱، ط.س. ج۱ ص۱۸۵). ظفير

(٤) اذا وقعت نجاسة الخ او مات فيها الخ حيوان دموى غير مائي وانتفخ او تمعط او تفسخ الخ ينزح كل مائها الذي كان فيها وقت الوقوع بعد اخراجه (الدر المختار على هامش ردالمحتار فصل في البئر ج۱ ص۱۹٤، ط.س. ج۱ ص۲۱۱ – ۲۱۲). ظفير

جواب: کشیدن تمام آب این چاه لازم است مگر فقهاء درعوض تمام آب مقدار سه صد بوکه آب راجائز فرمودنده اند وقتیکه سه صد بوکه آب ازچاه کشیده شد آب متباقی داخل چاه پاک میشود [1] فقط.

اگر درچاه سگ بافتد وزنده کشیده شد چه مقدار آب ازین چاه کشیده شود؟ سوال: (۲۰۹) اگر سگ زنده درچاه بافتد وفورا کشیده شود برای پاک شدن این چاه کشیدن چه مقدار آب لازم است درچاه اب زیاد است کشیدن تمام اب باعث نهایت دقت ومشقت میگردد؟

جواب: درین صورت سه صد بوکه آب ازچاه کشیده شود آب چاه پاک خواهد شد [2] فقط

آب باران ازراها وکوچها داخل چاه گردید آب چاه پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۲۱۰) اگر در باران آب کوچها خانه وراه در چاه بریزد، چاه ناپاک خواهد شد یانه درکتاب (چشمهٔ فیض) آب راه وکوچها راغلیظ ونجس نه گفته؟

جواب: آب باران که درراه وکوچه جاری شود وتمام نجاسات رابىرد بدون شک پاک است کما فی کتبه الفقه [3] فقط.

اگر سنگ پشت درچاه بمیرد چه حکم دارد؟ سوال: (۲۱۱) اگر سنک پشت که دائما درچاه زندگی میکند اگر درچاه بمیرد آب را نجس میکند یانه اگر آب رانجس میکند بکدام دلیل ایاخون جاری شونده دارد که این قسم خون باثرحرارت افتاب خشک وسیاه میگردد ویا رطوبت دارد مثل رطوبت ماهی که بعد ازخشک شدن سفید میگردد واین سخن چه قسم است: اذ الدمویّ لا یسکن الماء لمنافاة بین طبع الماء والدم) وجواب این سخن چیست که باتفاق تمام متون وشروح به مردن سگ ابی دربین آب فیصله وفتوی شده که آب رانجس میکند دلیل ان چیست وفرق بین سنگ پشت بری وبحری کدام است مثلیکه دربقه فرق بحری وبری بیان ومعلوم شده وعلامه شامی حیوانات رابه سه قسم تقسیم کرده: ۱- بحری ۲- بری ۳- وهم

(۱) إذا وقعت نجاسة الخ في بئر دون القدر الكثير الخ ينزح كل مائها الخ وإن تعذر لقدر ما فيها الخ وقيل يفتى بمائتين إلى ثلث مائة وهذا ايسر وذاک احوط (الدر المختار على هامش ردالمحتار فصل في البئر ج۱ ص۱۹٤، ط.س. ج۱ ص۲۱۱ – ۲۱۲ – ۲۱٤). ظفير

(۲) وإن تعذر نزح كل مائها لقدر ما فيها الخ وقيل يفتى بمائتين إلى ثلث مائة وهذا أيسر وذاک أحوط (الدر المختار على هامش ردالمحتار فصل في البئر ص۱۹۷ – ۱۹۸ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۱٤ – ۲۱۵). ظفير

(۳) المطر مادام يمطر فله حكم الجريان حتى لو أصاب العذرات على السطح ثم أصاب ثوبا لاينتجس الا ان يتغير (عالمگيري كشوري ص۱۵ ج۱، ط. ماجدية ج۱ ص۱۷). ظفير

بحری وهم بری یعنی قسم سوم آن است که هم بحری است، وهم بری ایا سنگ پشت مثل پرنده آبی است یانه؟

جواب: قال فی الدر المختار: ومائي مولد ولو كلب الماء وخنزيره الخ قوله: ومائي مولد عطف على قوله غير دموي أي ما يكون توالده ومثواه في الماء سواء كانت له نفس سائلة أو لا في ظاهر الرواية بحر عن السراج، أي لأن ذلک ليس بدم حقيقة وعرف، في الخلاصة المائي بما لو استخرج من الماء يموت من ساعته وإن كان يعيش فهو مائي وبري فجعل بين المائي والبري قسما آخر وهو ما يكون مائيا وبريا لكن لم يذكر له حكم عليحدة والصحيح أنه ملحق بالمائي لعدم الدموية شرح المنية أقول: والمراد بهذا القسم الآخر ما يكون توالده في الماء ولا يموت من ساعته لو أخرج منه كالسرطان والضفدع الخ شامي جلد اول [1] پس ازعبارت ذکر شده معلوم شدکه حکم سنگ پشت ابی این است که موت اودر آب آب نجس را نمیکنند فقط.

پیش از علم اوری بنا پاک شدن چاه که اب چاه استعمال شده حکم آن چیست؟ سوال: (۲۱۲) مردم پیش ازمعلوم شدن ناپاکی چاه آب چاه را دروضوء وغسل وغیره ضروریات استعمال کرده اند وآب این چاه به بدن لباس وجای نماز رسیده است تمام آن ناپاک شده ویا مثلیکه در پاک کردن چاه بوکه، رسپان وهمه دیواری های چاه رامیشویند به همین قسم تمام این چیزها را بشویند؟

جواب: کدام ابیکه پیش ازمعلوم شدن ناپاکی چاه استعمال شده ویا ازچاه کشیده شده به قول مفتی به پاک است وضوء وغسل وغیره شرعاً صحیح اداء شده [2] فقط.

سام ابرص که درچاه بافتد وبمیرد آب چاه پاک است یانه؟ سوال: (۲۱۳) اگر چلپاسه درچاه بمیرد حکم آن چیست ایا چلپاسه وسام ابرص در یک حکم قرار دارد ویا به اعتبار حکم باهم متفاوت است؟

جواب: اگر چلپاسه کلان باشد که خون آن جاری میشود درین صورت آب چاه ناپاک میگردد

---

(۱) ردالمحتار باب المياه ج۱ ص۱۷۰ – ۱۷۱، ط.س. ج۱ ص۱۸۵. ظفير

(۲) ويحكم بنجاستها مغلظة من وقت الوقوع إن علم وإلا فمذ يوم وليلة إن لم ينتفخ ولم يتفسخ وهذا في حق الوضوء والغسل الخ أما في حق غيره كغسل ثوب فيحكم بنجاسته في الحال الخ وقالا من وقت العلم فلا يلزمهم شيء قبله قيل وبه يفتى (درمختار) قوله قيل وبه يفتى قائله صاحب الجوهرة وقال العلامة قاسم في تصحيح القدوري قال في فتاوى العتابي قولهما هو المختار الخ وصرح في البدائع بان قولهما قياس وقوله استحسان وهو الأحوط في العبادات (رد المحتار فصل في البئر ج۱ مطلب في تعريف الإستحسان ج۱ ص۳۰۲ – ۳۰۳، ط.س. ج۱ ص۲۱۸).

واگر چلپاسه کلان نباشد آب چاه ناپاک نه میشود چلپاسه وسام ابرص باعتبار حکم یک قسم میباشد [1] فقط.

در پاک شدن چاه فتوائی امام محمد رحمه الله؟ سوال: (۲۱٤) درباره پاک کردن چاه ناپاک فتوی امام محمد رحمه الله که اختیار کردن سه صد بوکه آب است این فتوی برای احناف صحیح است یانه؟

جواب: قال الله تعالى: يُرِيْدُ اللهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيْدُ بِكُمُ الْعُسْرَ [2] چونکه درقول امام محمد یسر (اسانی) است وفقهاء باین فتوی اتفاق کرده اند ازین جهت اختیار کردن یسر (اسانی) وفتوی دادن به یسر جائز است [3].

تحقیق درباره سنگ پشت: سوال: (۲۱۵) جواب مسئله سنگ پشت بحریکه درباب میاه صفحه ٦٢ از عبارت درمختار وشامی بدست امد که اب قلیل را نجس نمیکند بدست ما رسید امید است که ازین قول حق کسی بیرون وخارج نشود رأی بنده همین است ازجهت اینکه حیوان آبی همیشه درآب سکونت میکند وخون جاری شونده ندارد مطابق باین قاعده کلیه است که درمیان طبعیت آب وخون مخالفت است مگر یک خدشه که باسانی حل نه میشود باقی است:

(**خدشه**) قال العلامة الدميري في حياة الحيوان في بيان سلحفاة البرية وهذا الحيوان يبيض في البر فما نزل منه في البحر كان لجئة وما استمر في البر كان سلحفاة ثم قال بعد اسطر السلحفاة البحرية اللجأة وستأتي في باب الدم، انتهى. ازین عبارت معلوم میشود که تولد بری وبحری دربیرون آب میباشد پس مولود آبی نشد مگر زندگی آن درآب میباشد مثل پرنده آبی وعبارت شامی که: اقول والمراد بهذا القسم الاخير ما يكون توالده في الماء ولا يموت من ساعته الخ خلاف مدعا را ثابت میسازد وخود مدعا را ثابت نمیکند جناب مفتی صاحب درعلم ناقص بنده معلوم نیست که توالد کلب الماء وتمساح نیز بیرون آب است درباره تمساح نوشته است که

---

(۱) وكذا الوزغة إذا كانت كبيرة أى بحيث يكون لها دم فانها تفسد الماء (غنية المستملي ص١٦٤). ظفير

(۲) المشقة تجلب التيسير والأصل فيها قوله تعالى: يريد الله بكم اليسر ولا يريد بكم العسر، وقوله تعالى: وما جعل عليكم في الدين من حرج، وفي الحديث: أحب الدين إلى الله تعالى الحنفية السمحة، قال العلماء يتخرج على هذه القاعدة جميع رخص الشرع وتخفيفاته. (الأشباه والنظائر ص٩٥ – ٩٦). ظفير

(۳) وقيل يفتى بمائتين إلى ثلث مائة وهذا أيسر (الدر المختار) جزم به في الكنز والملتقى وهو مروى عن محمد رحمه الله وعليه الفتوى خلاصه وتاتارخانيه عن النصاب وهو المختار معراج عن العتابيه وجعله في العنايه رواية عن الإمام وهو المختار والأيسر كما في الإختيار وافاد في النهر أن المائتين واجبتان والمائة الثالثة مندوبة (رد المحتار فصل في البئر ص١٩٨ ج١، ط.س. ج١ ص٢١٥). ظفير

بیرون آب تولد میشود وقتیکه داخل آب باشد بنام تمساح ووقتیکه بیرون آب باشد بنام سقنقور یاد میشود وعبارت درمختار که: ومائی المولد ولو کلب الماء وخنزیره، چگونه صحیح باشد که کلب الماء مائی المولد به موجب نجس کردن آب مشهور نیست واین مسئله روی کدام علت مشهور گردیده که ساکنین داخل آب ویا زیر سطح آب مثل لجاْه که درداخل چاه همیشه زیر اب سکونت میکند خون جاری شونده ندارد لذا آب را نجس نمیکند بخلاف پرنده ابی که اکثر اوقات بالای سطح آب وبیرون آب گشت وگذر میکند: ثم الدلیل علی کون الدم معدوماً وما فی الحیوانات التی یسکن فی الماء لمضادة بین الماء والدم، مستخلص شرح کنز، اگرق اعده درمختار وشامی وغیرهم درنظر گرفته شود لجاْه آب قلیل رانجس میکند؟

جواب: مولوی صاحب مکرم دام فضلکم بعد ازسلام مسنون، چیزی که علامه دمیری درحیاة الحیوان دربیان سنگ پشت بری ذکر کرده ممکن است که بعض سنگ پشتان بحری چنان باشد که توالد وسکونت همیشه درآب باشد دموی نیست مثلیکه مستخلص شرح کنز باین مسئله تصریح کرده وحیوانیکه توالد وسکونت آن همیشه درآب است انرا دموی نه گفته بناء این دلیل مخالف مدعاء شما نیست ودرباره سگ وخنزیر آبی همین قاعده عملی میشود فقط.

اگر سگ درچاه بافتد آب چاه کشیده شود یانه؟ **سوال:** (۲۱۶) اگر سگ درچاه بافتد ومعلوم نیست که دهن سگ درآب چاه داخل شده یانه یک شخص میگوید که حالت این سگ درشک است لذا چاه نجس نیست وشخص دوم میگوید که تمام آب این چاه کشیده شود درین جا قول کدام آنها صحیح است؟

جواب: درین صورت مطابق قول صاحبین سه صد بوکه آب ازین چاه کشیده شود آب پاک خواهد شد. (۱)

درچاه ناپاک بوکه را پائین کرد حکم این بوکه چیست؟ **سوال:** (۲۱۷) شخص درچاه ناپاک به منظور گرفتن آب بوکه را پائین کرد بعدا معلوم شد که چاه ناپاک است حالاً ین بوکه پاک است یانه اگر این بوکه درچاه دیگری انداخته شود آب چاه را نجس میکند یانه؟

جواب: ازعبارت سوال معلوم شد که علم روی ناپاکی چاه بعد ازکشیدن بوکه واضح شده لهذا به قول مفتی به صاحبین هم آب چاه وهم بوکه هردو پاک است یعنی کدام ابیکه پیش ازمعلوم

---

(۱) وقیل یفتی بمائتین إلی ثلاث مائة وهذا أیسر (الدر المختار علی هامش ردالمحتار فصل فی البئر ج۱ ص۱۹۸، ط.س. ج۱ ص۲۱۵). ظ

شدن ناپاکی چاه استعمال شده پاک است چونکه بوکه درآب پاک استعمال شده نیز پاک است در درمختار امده: وقال وقت العلم الخ فلا یلزمهم شیء قبله [۱] الخ. فقط

در کلوخهای خاکی اگر اب ناپاک انداخته شود چه قسم پاک خواهد شد؟ سوال:

(۲۱۸) درپنجاب مروج است که تقریبا صد کلوخ را در بالای چاه میمانند اگر باثر نجاست این کلوخها ناپاک شده باشد که آب برایش نرسیده اگر برای پاک کردن این کلوخها ازداخل چاه آب کشیده شود ایا این کلوخها پاک خواهد شد یانه؟ بعض مردم میگویند چونکه این کلوخهای نو آب را جذب میکند اگر آب بالای آن انداخته شود آب ناپاک داخل کلوخها خواهد رفت تا وقتیکه این کلوخها دراتش سوختانده نشود پاک نخواهد شد این سخن صحیح است یانه؟

جواب: روایت درمختار: فینزح الماء الی حد لا یملاء نصف الدلو یطهر الکل تبعا الخ درشرح این عبارت علامه شامی نوشته است: قوله یطهر الکل ای من الدلو والرشأ والبکرة وید المستقی تبعًا لان نجاسة هذه الا شیاء بنجاسة البیر فتطهر بطهارتها للحرج کدن الخمر یطهر تبعا اذا صار خلاً الخ [۲] ازین دلیل معلوم گردید که کلوخهای مذکور خاکی بعد از پاک شدن چاه پاک میشود فقط.

خنزیر درچاه افتاد وآن را در داخل چاه به خون ریزی کشتند حکم این چاه چیست؟

سوال: (۲۱۹) خنزیر درچاه افتاد وبه ذریعه برچه وغیره در داخل چاه کشته شد وبه خون او رنگ آب چاه سرخ گردید ودیوار چاه هم خوان الود گردید حالا این چاه پاک است یا ناپاک وزمین که ازین چاه آب خورده ترکاری وغله آن پاک وحلال است یانه؟ وآلات آب کشی مثل بوکه ورسپان وغیره که این آب خون الود را بآن میکشند پاک است یانه؟

جواب: اول خود خنزیر وبعدا تمام اب چاه کشیده شود چاه پاک میشود ویا در عوض تمام آب صرف دو صد تاسه صد بوکه آب ازین چاه کشیده شود درهر دو صورت آب چاه وگل ورسپان وبوکه ودیوار چاه عموما پاک میگردد کذا فی الدر المختار [۳] وزمینکه ازین چاه خون الود آب خورده غله، ترکاری، وتمام حاصل آن پاک وحلال است. [۴] فقط

---

(۱) الدر المختار علی هامش ردالمحتار فصل فی البئر ص۲۰۲ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۱۸. ظفیر

(۲) رد المحتار فصل في البئر ج۱ ص۱۹۶، ط.س. ج۱ ص۲۱۲. ظفیر

(۳) ینزح کل مائها الخ یطهر الکل تبعا (درمختار) قوله یطهر الکل من الدلو والرشاء والبکرة وید المستقی تبعا بنجاسة البئر فتطهر بطهارتها (رد المحتار فصل فی البئر ص۱۹۶ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۱۲). ظفیر =

از چاهیکه هندوان وهم مسلمانان آب میگیرند ایا چاه پاک است یانه؟ سوال: (۲۲۰) ازیک چاه مسلمانان وهندوان هردو شان آب میگیرند یک ملا صاحب این آب را پاک وجائز حکم کرده وملا صاحب دوم این آب را نجس وناجائز حکم کرده شرعا کدام حکم صحیح است؟

جواب: این آب شرعا پاک وبرای وضوء غسل وغیره جائز است.

چواری (خاکروب) که در بالای چاه استاد شود آب ناپاک نخواهد شد؟ سوال: (۲۲۱) چواری دست وپای خود را شسته وبرای گرفتن بوکه کلان چاه مقرر شده این آب وبوکه پاک است یانه؟

جواب: پاک است.[1]

از چاهیکه چواری وغیره آب میکشند آب پاک است یا نه؟ سوال: (۲۲۲) ازکدام چاهیکه چواری وغیره آب بکشند آب این چاه حلال است یا نه؟

جواب: اگر درین وقت به دستهای شان کدام نجاست نباشد آب حلال است.[2]

اگر درکدام ظرف شاشه کند وبعداً شاشه را در چاه بیاندازد حکم چیست؟ سوال: (۲۲۳) یک پسر درکدام ظرف شاشه کرد وبعدا شاشه را درچاه انداخت به کشیدن چند بوکه آب چاه پاک خواهد شد؟

جواب: فتوی باین است که ازین چاه سه صدبوکه آب کشیده شود چاه وآب پاک میگردد[3].

اگر درچاه نجاست مرده خارج شود حکم آن چیست: سوال: (۲۲٤) دریک چاه انسان مرده پیدا شد رسپان را درپای او بسته کرد تا اورا ازچاه بیرون کند دروقت کش کردن از معده

---

(٤) العبرة للطاهر من تراب او ماء اختلطا به يفتى (الدرالمختار فصل فى الإستنجاء ص۳۲۳ ج۱، ط.س. ج۱ ص۳٤۹). ظفير

(۱) لأنه عليه الصلوة والسلام أنزل بعض المشركين فى المسجد على ما فى الصحيحين فالمراد بقوله تعالى: إنما المشركون نجس، النجاسة فى اعتقادهم، بحر (ردالمحتار مطلب فى السور ج۱ ص۲۰۵، ط.س. ج۱ ص۲۲۲) ولو أدخل الكفار اوالصبيان ايديهم لا يتنجس إذا لم يكن على ايديهم نجاسة حقيقة (غنية المستملى ج۱ ص۱۰۱). ظفير

(۲) ولو ادخل الكفار والصبيان ايديهم لا يتنجس إذا لم يكن على ايديهم نجاسة حقيقية (غنية المستملى فصل فى احكام الحياض ص۱۰۱).

(۳) علامه مفتى به پسر عمل كرده وبه سه صد بوكه فتوى داده واگر چاه چشمه دار نباشد تمام آب آن ضررر كشيده شود واحتياط در همين عمل است ويا بقو نفر ثقه كه درباره آب وچاه بصرت داشته باشد اندازه آب چاه اندازه شود وبعدا مطابق نظر وفيصله الها آب چاه كشيده شود: إذا وقعت نجاسة فى بئر دون القدر الكثير الخ ينزح كل مائها الخ وإن تعذر نزح كلها لكونها معينا فبقدر ما فيها يؤخذ ذلك بقول رجلين عدلين لهما بصارة بالماء به يفتى وقيل يفتى بمائتين إلى ثلث مائة وهذا ايسر وذاك احوط (درمختار) قوله ذاك احوط اى ما فى المتن احوط للخروج عن الخلاف ولموافقة الآثار (رد المحتار فصل فى البئر ج۱ ص۱۹۸، ط.س. ج۱ ص۲۱۱ – ۲۱۲). ظفير

اویک انگشت نجاست داخل چاه خارج شد درین صورت چه مقدار آب چاه کشیده شود؟

جواب: درین صورت این چاه چند روز بحال خود مانده شود تا اینکه گندگی مرده درداخل چاه خاک وگل شود یا درتمام اب پراگنده شوَد واگر ممکن باشد اول همان نجاست رابکشد بعدا تمام آب چاه را خارج نماید وفتوی براین است که مقدار دو صد الی سه صد بوکه آب را ازین چاه بکشند این مقدار آب باتفاق علماء به معنای آن است که گویا تمام آب این چاه راکشیده باشد بعد ازین آب چاه پاک میگردد در شامی امده: وأشار بقوله متنجسة إلى أنه لا بد من إخراج عين النجاسة كلحم ميتة وخنزير اهـ قلت: فلو تعذر أيضا ففي القهستاني عن الجواهر لو وقع عصفور فيها فعجزوا عن إخراجه فمادام فيها فنجسة فتترك مدة يعلم أنه استحال وصار حمأة [1] الخ وفي الدر المختار وقيل يفتى بمأتين الى ثلث مائة وهذا ايسر وقال في الشامي قوله: وقيل جزم به في الكنز والملتقى وهو مروى عن محمد رحمه الله وعليه الفتوٰی الخ [2]. فقط

طریقه پاک کردن چاه ناپاک: **سوال**: (۲۲۵) یک چاه مدت شش سال ناپاک مانده که چندین سگ وجانوران درآن افتیده است ودرآن چاه بسیار آب است صورت پاک کردن آن چیست؟

جواب: چاه مذکور باین ترتیب که اول حیوانات مرده از آن کشیده شود وبعدا تمام آب ان را بکشند وبهتر است که گل آن را نیز خارج نمایند کدام آبیکه بعد ازین عمل درچاه پیدا میشود پاک خواهد بود کشیدن گل ولای ضرور نیست مگر صرف به خاطر صفائی بهتر میباشد [3].

طریقه پاک کردن چاهیکه گندگی مرغ در آن افتیده باشد چیست؟ **سوال**: (۲۲٦) اگر گندگی مرغ درچاه بافتد کشیدن چه مقدار آب ضرور است؟

جواب: وقتیکه گندگی مرغ در چاه بافتد سه صد بوکه آب ازان کشیده شود دراول گندگی رابکشد [4] اگر گندگی کشیده نمی شد چند روز بحال خود مانده شود وقتیکه گندگی بشارید

---

(۱) رد المحتار فصل في البئر ج۱ ص۱۹٦، ط.س. ج۱ ص۲۱۲. ظفیر

(۲) رد المحتار فصل في البئر جلد اول ص۱۹۸، ط.س. ج۱ ص۲۱۵. ظفیر

(۳) إذا وقعت نجاسة الخ في بئر دون القدر الكثير الخ ينزح كل مائها الخ بعد اخراجه (الدرالمختار على هامش ردالمحتار فصل في البئر ص۱۹٦ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۱۱). ظفیر

(٤) اذا وقعت نجاسة في بئر دون القدر الكثير الخ ينزح كل مائها بعد إخراجه إلا إذا تعذر كخشبة أو خرقة متنجسة فينزح الماء إلى حد لايملأ نصف الدلو يطهر الكل تبعا الخ وقيل يفتى بمأتين الى ثلاث مائة وهذا ايسر (درمختار) وأشار بقوله متنجسة إلى انه لا بد من اخراج عين النجاسة كلحم ميتة وخنزير آه قلت فلو تعذر ايضا ففي القهستاني عن الجواهر لو وقع عصفور فيها فعجزوا عن إخراجه فما دام فيها فنجسة =

وبه گل مبدل شد بعد ازان آب را باندازه حساب مقرره ازچاه خارج نماید آب چاه پاک خواهد شد.

از چاه ناپاک که به زمین آب داده شود چاه پاک خواهد شد یانه؟ سوال: (۲۲۷) یک چاهیکه چند ساله بیکار مانده است وچندین حیوانات وجانوران درآن افتیده وشاریده وپرسوده شده است حالا مالک چاه زمین وچاه رابرای کشت وزراعت برای شعبه مالیات تسلیم کرد ومدت دوماه بطور مسلسل ازین چاه برای زراعت آب کشیده است حالا چاه پاک است یانه؟

جواب: اگر این چاه از اجساد جانوران مرده پاک شده باشد وآب آن بقدر سه صد بوکه کشیده شده باشد آب متباقی چاه پاک خواهد بود.

وقتیکه مرغ درچاه بافتد وزنده ازچاه براید چه مقدار آب کشیده شود؟ سوال: (۲۲۸) اگر مرغ زنده ازچاه کشیده شود حکم کشیدن آب چاه چیست؟

جواب: حکم مرغ زنده که ازچاه کشیده شود مقدار بیست بوکه آب برای رفع شک احتیاطا ازین چاه کشیده شود: کما فی الدرالمختار فینزح ادنی ماورد به الشرع وذلک عشرون احتیاطًا.[1] فقط

اگر ازچاه ناپاک که هندوان آب زیادی را مصرف کند چاه پاک شد یانه: سوال: (۲۲۹) دریک چاه تقریبا بیست ویا بیست وپنج دست آب است ودرین چاه کسی افتاد ومرد چونکه درتصرف هندوان بودآنها صرف مقدار چهل ویاپنجاه بوکه آب این چاه راکشیدند وبعدا استعمال آب راشروع نمودند وتمام روز ازین چاه آب میگیرند وهرروز تقریبا مقدار دوصد من پخته آب ازین چاه بدون وقفه کشیده میشود درین صورت این چاه تا کدام وقت پاک خواهد شد؟

جواب: وقتیکه مقدار لازم وواجب یعنی مقدار سه صد بوکه آب ازین چاه اخراج گردد پاک میشود: ولو نزح بعضه ثم زاد فی الغد نزح قدر الباقی فی الصحیح خلاصة الخ (درمختار) ومثله فی الخانیة وهو مبنی علی انه لا یشترط التوالی وهو المختار الخ[2] شامی صفحه ۲۱۹ جلد۱.

اگر جانور خون الود درچاه بافتد چاه ناپاک شد یانه؟ سوال: (۲۳۰) (۱) اگر کدام جانور به سبب کدام تیر ویا کدام اله تیز زده شود ویا کدام سگ تعلیم یافته او را زخمی کند ودر

= لعرک مدة یعلم انه إستحال وصار حماة (ردالمحتار فصل فی البئر ص۱۹۶ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۱۱ – ۲۱۲). ظفير

(۱) ردالمحتار فصل فی البئر ج۱ ص۱۹۷، ط.س. ج۱ ص۲۱٤. ظفير

(۲) ردالمحتار فصل فی البئر ج۱ ص۱۹۷، ط.س. ج۱ ص۲۱٤. ظفير

همین حال خون الود درچاه یافتد درین صورت چاه پاک است ویا ناپاک وباید چه مقدار آب ازچاه کشیده شود [۱] بکدام مقدار خون چاه را ناپاک میسازد؟

جواب: (۱) چاه ناپاک است وسه صد بوکه آب ازچاه کشیده شود. [۲]

جواب: (۲) خون جاری شونده ناپاک است یک قطر آن هم چاه را ناپاک میسازد. [۳] فقط

چاهیکه بسیار وقت ناپاک مانده چه قسم پاک خواهد شد؟ **سوال:** (۲۳۱) یک چاه تقریبا بیست سال بند وبیکار بود شنیده شد که یک خنزیر در داخل چاه مردار شده بود بعدا معلوم نبود که آن را از چاه کشیده ویانه حالا چاه صفا شد بعد از کشیدن آب وخاک این چاه خوردن آب واستعمال آن جائز است یا نه؟

جواب: بعد ازکشیدن خاک وآب این چاه پاک میشود استعمال آب آن برای خوردن وضوء وغیره جائز است [٤] فقط.

غزل خوان ویا رقاصه کدام چاه بسازد حکم آن چیست؟ **سوال:** (۲۳۲) اگر کدام زن غزل خوان ورقاصه کدام چاه را جوړ کند ایا وضوء وغسل در آن جائز است یانه؟

جواب: استعمال آب این چاه برای وضوء، غسل وغیره جائز است [٥] فقط.

درکدام چاهیکه، چوچه بز بافتد، شاریده وگنده شود طریقه پاک کردن این چاه چیست؟

سوال: (۲۳۳) سه ماه میشود که درچاه ما دو چوچه بز در ظرف ده روز یکی به تعقیب دیگر درچاه افتادکسی پیدا نشد که انرا بشکد ازین جهت این دوچوچه در داخل چاه پرسوده وشاریده

---

(۱) ردالمحتار فصل في البئر ج۱ ص۱۹۶، ط.س. ج۱ ص۲۱۲ را مطالعه کنید. ظفیر

(۲) إذا وقعت نجاسة ليست بحيوان ولو مخففة او قطرة بول اودم اوذنب فارة الخ في بئر دون القدر الكثير الخ ينزح كل مائها الذى كان فيها وقت الوقوع (الدر المختار على هامش ردالمحتار فصل في البئر ج۱ ص۱۹٤، ط.س. ج۱ ص۲۱۱). ظفير

(۳) إذا وقعت نجاسة الخ في بئر دون القدر الكثير الخ ينزح كل مائها الذي كان فيها وقت الوقوع بعد إخراجه (درمختار) واشار بقوله معجنسة إلى أنه لابد من اخراج عين النجاسة كلحم ميتة وخنزير آهـ قلت فلو تعذر ايضا ففي القهستاني عن الجواهر لو وقع عصفور فيها فعجزوا عن إخراجه فما دام فيها فنجسة فتترک مدة يعلم أنه إستحال وصار حمأة وقيل مدة ستة اشهر (ردالمحتار فصل في البئر ص۱۹٥ – ۱۹٦ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۱۱ – ۲۱۲). ظفير

(٤) إذا وقعت نجاسة الخ في بئر دون القدر الكثير الخ ينزح كل مائها الذي كان فيها وقت الوقوع بعد إخراجه (درمختار) واشار بقوله متجنسة إلى أنه لابد من اخراج عين النجاسة كلحم ميتة وخنزير آهـ قلت فلو تعذر ايضا ففي القهستاني عن الجواهر لو وقع عصفور فيها فعجزوا عن إخراجه فما دام فيها فنجسة فتترک مدة يعلم أنه إستحال وصار حمأة وقيل مدة ستة اشهر (ردالمحتار فصل في البئر ص۱۹٥ – ۱۹٦ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۱۱ – ۲۱۲). ظفير

(٥) زيرا كه اب ان پاک است: وتجوز الطهارة الحكمية بماء مطلق الخ طاهر الخ كماء السماء الخ وماء الاودية اى الأنهار وماء العيون اى الينابيع وماء الآبار الخ (غنية المستملي باب المياه ص۸٦). ظفير

شد وبعدا درداخل چاه مفقود ونابود شد چهار پنج روز ازچاه آب گرفته شد مگر آب بحال عادی نگشت درین صورت طریقه پاک کردن چاه چیست؟

جواب: درین صورت فقهاء نوشته اند که این چاه انقدر مدت به حال خود مانده شود که استخوانهای حیوان دران شاریده وبخاک مبدل شود واین مدت شش ماه تعین شده بعد ازآن آب این چاه کشیده شود که مقدار آن سه صد بوکه است چاه پاک خواهد شد. [1] فقط

اگر موش سر بریده ازچاه براید حکم چاه چیست؟ سوال: (۲۳٤) ازیک چاه موش سربریده که تازه مردار شده خارج گردید برای پاک شدن آن کشیدن چه مقدار آب ضروری است شاید که خون موش هم درچاه ریخته باشد؟

جواب: دو صد الی سه صد بوکه آب که ازچاه کشیده شود چاه پاک خواهد شد مثلیکه شامی نیز نوشته کرده: قوله وقیل یفتی بمائتین الیٰ ثلث مائة إلخ جزم به في الكنز والملتقى وهو مروي عن محمد رحمه الله تعالى وعليه الفتوى خلاصة وتاتارخانية عن النصاب وهو المختار معراج عن العتابية وجعله في النهاية رواية عن الإمام وهو المختار والأيسر كما في الاختيار وأفاد في النهر أن المائتين واجبتان والمائة الثالثة مندوبة الخ. [2] فقط

به نزدیک چاه ناپاک که چاه دیگری پاک باشد حکم ان چیست؟ سوال: (۲۳۵) دربین این قریه یک چاه است مگر استعمال نه میشود ناپاک است وبه نزدیک آن در فاصله چند متر در احاطه مسجد یک چاه جدید تعمیر شده ایا اثر نجاست چاه اول در چاه دوم سرایت میکند یانه؟

جواب: باثر چاه ناپاک اول چاه دوم جدید ناپاک نمیگردد چرا که باتفاق علماء ثابت شده که آب چاه ناپاک آب چاه دیگری را ناپاک نمیکند ودرین باره اندازه فاصله در بین دوچاه تعین نشده.

آب چاه غیر محتاط: سوال: (۲۳٦) درین مملکت درباره چاه احتیاط نمیشود ایا برای مسافر ومقیم ازجهت عموم بلوی باین آب غسل وضوء خوردن ونوشیدن وغیره جائز است یانه؟

جواب: غسل وضوء واکل وشرب وغیره درین آب جائزاست وهم وشک مناسب نیست [3].

---

(۱) ففي القهستاني عن الجوهرة لو وقع عصفور فيها فعجزوا عن اخراجه فمادام فيها فنجسة فتترک مدة يعلم انه استحال وصار حمأة وقيل مدة ستة اشهر (ردالمحتار فصل في البئر ص۱۹٦ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۱۲). ظفير

(۲) ردالمحتار كتاب الطهارة باب المياه فصل في البئر ص۱۹۸ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۱۵. ظفير

(۳) اليقين لا يزول بالشک (الاشباه والنظائر القاعدة الثالثة ص۷۵). ظفير

جاروب مستعمل درچاه افتاد چاه پاک میماند یا ناپاک میشود؟ سوال: (۲۳۷) در جوبچه مسجد جارو زده شده وبعدا شسته شده این جارو درچاه افتاد درین صورت چاه پاک است ویا ناپاک، زید میگوید چیزیکه شسته شود پاک میگردد لهذا چاه پاک است؟

جواب: قول زید صحیح وچاه پاک است (۱) فقط.

هندو درآب چاه غوپه زد چاه پاک میماند یانه: سوال: (۲۳۸) اگر هندو برای کشیدن بوکه وغیره درچاه داخل شود ودر آب چاه غوپه زند وبعداً زچاه برامد پس چاه پاک است یا ناپاک؟

جواب: فی الشامی نقل فی الذخیرة ان الکافر اذا وقع في البئر وهو حی نزح الماء وفی البدائع انه روایة عن الامام لانه لا یخلوعن نجاسة حقیقة او حکمیة حتی اغتسل فوقع فیها من ساعة لا ینزح منها شيء اقول ولعل نزحها للاحتیاط الخ شامی (۲) ای فیما وقع بلا غسل، پس معلوم شد که اگر کافر بعد ازغسل درآب چاه غوپه زد آب چاه ناپاک نمیشود البته اگر بدون غسل خود را درآب چاه داخل کرد احتیاطا حکم کشیدن آب چاه شده میتواند ودیگر اینکه شامی دربیان پس خورده نقل کرده: ولا یشکل نزح البئر به لو اخرج حیاً لان ذلک لما علیه فی الغالب من النجاسة الحقیقة او الحکمیة کما قدمناه (۳) ازین عبارت نیز معلوم میشود که اگر او بدون غسل درآب چاه دراید کشیدن آب چاه برای احتیاط است (٤) فقط.

اگر درچاه خون انسان بافتد چاه پاک میماند یانه؟ سوال: (۲۳۹) اگرخون انسان درچاه بافتد درین صورت تمام آب چاه کشیده شود یا سه صد بوکه آیا آب چاه پی درپی کشیده شود یانه؟

جواب: کشیدن سه صد بوکه آب کافی است چرا که سه صد بوکه آب قائم مقام تمام آب چاه است درین صورت چاه پاک میشود فتوی به همین قول است درشامی گفته شده: وعلیه الفتوی وهو المختار والایسر، وکشیدن آب بصورت پی در پی شرط نیست. (۵)

---

(۱) بالشیدن چیزی پاک چاه ناپاک نمیگردد: یجوز الطهارة بماء خالطه شيء طاهر الخ والماء الذي یختلط به الأشنان او الصابون اوالزعفران بشرط ان تکون الغلبة للماء الخ هذا إذا لم یزل عنه إسم الماء الخ وهو الضابط عند مخالطة الأشیاء الجامدة للماء من غیر طبخ إلخ لحکمه حکم الماء المطلق یجوز به الوضوء (غنیة المستملي فصل فی أحکام المیاه ص۱۸۷ ج۱). ظفیر

(۲) رد المحتار فصل فی البئر تحت قوله کآدمي محدث الخ جلد اول ص۱۹۷ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۱٤. ظفیر

(۳) رد المحتار تحت قوله او کافر فصل فی البئر مطلب فی السور ج۱ ص۲۰۵، ط.س. ج۱ ص۲۲۲. ظفیر

(٤) رد المحتار فصل فی البئر ص۱۹۸ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۱٤. ظفیر

در کدام چاهیکه آب بسیار باشد در آن جا چاه چه قسم پاک میشود؟ سوال: (۲٤۰) در شهر پانی پت دربسیاری چاها آب کم بود حالا آنقدر زیاد شده که اگر چاه ناپاک شود به کشیدن یک ونیم هزار بوکه هم آب چاهٔ کم نمیشود ازین خاطر درینجا بسیار پریشانی است اگر کدام راه سهولت برای ما راهنمائی شود؟

جواب: اکابر حضرات ما حضرت مولانا محمد یعقوب صاحب وحضرت مولانا شیخ الهند قدس سرهما وغیره اتفاق کرده اند که به کشیدن دوصد الی سه صد بوکه آب چاه پاک میشود واین فتوی نیز برای سهولت داده شده ودرین جا همیشه به همین فتوی عمل میشود [۱].

بوکه را درخاک راه مالید ودرچاه انداخت ایا چاه ناپاک شد؟ سوال: (۲٤۱) یک هندو بوکه اهنی خود رابه خاک راه مالید ودرچاه انداخت خاک درداخل آب چاه مخلوط گردید حالا نوشیدن آب این چاه جائزاست یانه؟

جواب: آب این چاه پاک است وضوء غسل وخوردن وغیر ازین آب جائز است زیرا که خاک ناپاک به خشک شدن پاک میگردد (کما ورد فی الحدیث زکوة الارض یبسها) [۲] دوم اینکه قاعده فقهی است که (الیقین لایزول بالشک) [۳] حاصل این شد که آب این چاه پاک است [٤].

---

(۵) لا يشترط التوالي وهو المختار كما في البحر والقهستاني (رد المحتار فصل فی البئر ص۱۹۶ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۱۳). ظفیر

(۱) وإن تعذر نزح كلها لكونها معينا فبقدر ما فيها وقت إبتداء النزح قال الحلبي ويؤخذ ذلك بقول رجلين عدلين لهما بصارة بالماء به يفتى وقيل يفتى بمائتين إلى ثلاث مائة وهذا ايسر وذاک احوط (درمختار) قوله وقيل يفتى الخ جزم به في الكنز والملتقى وهو مروي عن محمد وعليه الفتوى خلاصة وتتارخانية عن النصاب وهو المختار معراج عن العتابية وجعله في العناية رواية عن الإمام وهو المختار والأيسر كما في الاختيار وأفاد في النهر أن المائتين واجبتان والمائة الثالثة مندوبة فقد اختلف التصحيح والفتوى وضعف هذا القول في الحلية وتبعه في البحر بأنه إذا كان الحكم الشرعي نزح الجميع فالاقتصار على عدد مخصوص يتوقف على دليل سمعي يفيده وأين ذلک بل المأثور عن ابن عباس وابن الزبير خلافه حين أفتيا بنزح الماء كله حين مات زنجي في بئر زمزم وأسانيد ذلک الأثر مع دفع ما أورد عليها مبسوطة في البحر وغيره قال في النهر وكان المشايخ إنما اختاروا ما عن محمد لانضباطه كالعشر تيسيرا كما مر اهـ قلت: لكن مروياتي أن مسائل الآبار مبنية على اتباع الآثار وعلى أنهم قالوا إن محمدا أفتى بما شاهد في آبار بغداد فإنها كثيرة الماء وكذا ما روي عن الإمام من نزح مائة في مثل آبار الكوفة لقلة مائها فيرجع إلى القول الأول لأنه تقدير ممن له بصارة وخبرة بالماء في تلک النواحي لا لكون ذلک لازما فی ابار كل جهة والله اعلم (رد المحتار فصل فی البئر ج۱ ص۱۹۸) درین تفصیل این عبارت هم در نظر گرفته شود: وفي عمدة الأحكام عن كشف البزدوی يستحب للمفتى الأخذ بالرخص تيسيرا على العوام لم وينبغى للمفتى ان يفتى الناس بما هو أسهل عليهم وينبغى للمفتى ان يأخذ بالأيسر فی حق غيره خصوصا فی حق الضعفاء لقوله عليه السلام لأبی موسى الأشعرى ومعاذ حين بعثهما إلى اليمن يسرا ولا تعسرا (عقد الجيد للشاه ولي الله الدهلوى ص۷۳ – ۷٤). ظفیر

(۲) حين بعثهما إلى اليمن يسرا ولا تعسرا (عقد الجيد للشاه ولي الله الدهلوى ص۷۳ – ۷٤). ظفیر

(۳) الاشباه والنظائر القاعدة الثالثه ص۷۹. ظفیر

(٤) وتطهر ارض بخلاف نحو بساط بيبسها اى جفافها ولو بريح وذهاب أثرها كلون وريح الخ ثم هل يعود نجسا ببله بعد فركه المعتمد لا =

درچاه سگ افتاد ومرد ومردم فت آب چاه را کشیدند حکم چیست؟ سوال: (۲۴۲) دریک چاه سگ افتاد ومرد بعد از پانزده روز تقریبا پنج فت آب آن کشیده شده بعض مردم وهم کردند واین چاه راپاک ندانست بعد ازان مردم زیاد مشغول کشیدن آب این چاه شدند وآب را ازان کشیدند حالا چاه پاک شد یانه؟

جواب: درین باره قول مفتی به این است که این قسم چاه به کشیدن سه صد بوکه متوسط پاک میشود چونکه تقریبا پنج فت آب ازچاه کشیده شد درهمان وقت آب متباقی این چاه پاک شده چرا که درظاهر مقدار پنج فت آب ازسه صد بوکه زیاد میباشد به هرحال حالا آب این چاه پاک است زیرا که بار دوم نیز زیاد آن کشیده شده درپاکی آب هیچ شبه باقی نمانده کذا فی الدرالمختار [1] پس درین عصر وزمان برای تمام مسلمانان استعمال آب چاه جائز است فقط.

چاه بیکار ناپاک چگونه پاک میگردد؟ سوال: (۲۴۳) یک چاهیکه چهل یاپنچاه دست اب دارد پانزده شانزده سال باین طرف بیکار است وچاه درین قسم جای موقعیت دارد که چرخ بالای آن گشته نمیتواند پس این چاه باید بچه ترتیب پاک شود؟

جواب: طریقه پاک شدن چاه این است که اول نجاست وبعدا سه صد بوکه آب انرا بکشد چاه پاک خواهد شد واگر چاه در چنین جای خراب وویران باشد که مردم درآن نجاسات می اندازند وآن نجاسات را نکشیدند درین صورت تمام آب چاه کشیده شود: اگر خاک وگل آنرا بکشند بهتر است وگرنه ضرور نیست [2]. فقط

درچاه طفل افتاد وکشیده شد حکم آب چیست؟ سوال: (۲۴۴) در یک چاه طفل نابالغ افتاد وفورا کشیده شد امام مسجد ما کشیدن تمام آب چاه رالازم میداند درین باره بسیار مشکلات پیش امده ما باید چگونه عمل کنیم؟

جواب: ازچاه سه صد بوکه آب کشیده شود بعدا آب چاه پاک خواهد شد کذا فی الدر المختار

= وکذا کل ما حکم بطهارته بغیر مائع (درمختار) ای کالدلک فی الخف والجفاف فی الأرض (ردالمحتار باب الأنجاس ج۱ ص۲۸۶ – ۲۸۹، ط.س. ج۱ ص ۲۱۱ – ۲۱۴)، ظفیر

(۱) إذا وقعت نجاسة الخ فی بئر دون القدر الکثیر الخ اومات فیها الخ ینزح کل مائها الخ بعد إخراجه الخ وقیل یفتی بمأتین إلی ثلاث مائة وهذا ایسر (الدر المختار علی هامش ردالمحتار فصل فی البئر ج۱ ص۱۹۸، ط.س. ج۱ ص۲۱۱ – ۲۱۲ – ۲۱۴). ظفیر

(۲) وقعت نجاسة الخ فی بئر دون القدر الکثیر الخ نزح کل مائها بعد إخراجه الخ (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار فصل فی البئر ص۱۹۴ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۱۱ – ۲۱۲). ظفیر

وغیره [1] اگرطفل داخل چاه مرده باشد ویادر بدنش کدام نجاست وصل شده باشد وگرنه صرف بیست ۲۰ یا سی ۳۰ بوکه آب کشیده شود.

چیرک پای که رسپان بافتد ودر آب چاه بچکد چاه ناپاک میشود یانه؟ **سوال:** (۲٤۵) شخصیکه پای لچ است ازچاه اب میکشد وچیرک پایش به رسپان می افتد وقطرهای آن درچاه میچکد اب این چاه پاک است یانه؟

جواب: به شک وشبه چاه ناپاک نمیگردد بازهم احتیاط بهتر است. [2] فقط

طفل درچاه افتاد وزنده ازچاه کشیده شد چاه ناپاک شد یانه؟ **سوال:** (۲٤٦) یک طفل درچاه افتاد وبعد از پانزده دقیقه زنده کشیده شد شهادت داکتر وشخصیکه او راکشیده درین موضوع موجود است درین صورت چاه پاک است یا ناپاک اگر ناپاک باشد چه مقدار آب آن کشیده شود؟

جواب: اگرطفل رازنده کشیده باشد که شاهد حال آن شخص کشنده وداکتر است به کشیدن اب چاه ضرورت نیست واگر لباس وبدن طفل ناپاک ثابت شود که اطفال هم چنین میباشند درین صورت سه صد بوکه آب چاه کشیده شود واگرطفل درچاه مرده باشد بازهم به کشیدن سه صد (۳۰۰) بوکه اب چاه پاک میشود به هرحال احتیاط درین است که سه صد بوکه آب کشیده شود خواه بطور متفرق باشد یا پی درپی وقیل یفتی بمائتین الی ثلاث مائة درمختار جزم به في الکنز والملتقی وهو المروی عن محمد وعلیه الفتوی الخ شامی [3] فقط.

اگر زن رقاصه ویا شخص تارک نماز ازچاه آب بگیرد چاه ناپاک نمیشود؟ **سوال:** (۲٤۷) اگرزن غزل خوان ورقاصه ویا شخص تارک نماز ازچاه آب بکشد چاه ناپاک میشود یانه؟

جواب: آب چاه ناپاک نمیشود واگرمشرک ازچاه برای خودآب بگیردهم چاه ناپاک نمیگردد

---

(۱) اگرطفل بعد ازافتیدن مرده باشد حکم این است که سه صدبوکه آب کشیده شود اگرطفل زنده کشیده شد صرف بیست ویاسی بوکه آب کشیده شود برای احتیاط ((وان مات فیها شاة اوکلب اوادمی وانتفخ جوان ولفسخ ینزح جمیع مافیها)) عالمگری کشوری ماء الابار صفحه ۱۷ جلد۱) قید بالموت لانه لواخرج حیالیس بنجس العین ولابه حدث اوخبث لم ینزح شی الا ان یدخل فیه الماء فیعتبر بسورة فان نجسا محدث درمختار ای انه ینزح لي اربعون الخ ینزح ادنی ماورد به الشرع وذلک عشرون احتیاطا ردالمحتار فصل فی البئر ص۱۹٦ ج۱)

(۲) کما لو مشی علی الواح مشرعة بعد مشي فی طین او اصابه ولم یغسله وصلی تجزیه ما لم یکن فیه أثر النجاسة لأنه لا مانع إلا ان یحتاط (رد المحتار تحت قوله مشی فی حمام الخ فصل فی الإستنجاء ج۱ ص۳۲٤، ط.س. ج۱ ص۳۵۰). ظفیر

(۳) رد المحتار فصل فی البئر ج۱ ص۱۹۸، ط.س. ج۱ ص۲۱۵. ظفیر

[1] فقط.

اگر ازچاه مرور کرده برامد چاه ناپاک میگردد؟ سوال: (۲۴۸) یک مرغ ازچاه کشیده شد که هم ورم کرده وهم بالش شاریده است ازین چاه باید چه مقدار آب کشیده شود؟

جواب: درین صورت حکم این است که تمام آب چاه کشیده شود مگر صاحبین رحمهما الله کشیدن دوصد الی سه صد بوکه اب راکافی گفته اند احتیاط این است که سه صد بوکه آب کشیده شود ابیکه درچاه باقی مانده ورسپان وبوکه ودیوارهای چاه نیز پاک میشود (وقیل یفتی بمائتین الی ثلاث مائة الخ درمختار وهو المروی عن محمد وعلیه الفتوی الخ وهوالمختار الخ وافاده فی النهران المائتین واجبتان والمائة الثالثة مندوبة [2] الخ) شامی فقط.

در چقوری آب ناپاک ظروف را داخل کرد ودرچاه انداخت حکم چیست؟ سوال: (۲۴۹) دریک چقوری که بول خالی وکلان درآن چقوری گندند وظروف خود را داخل کرد بعدا ظروف را درچاه انداختند درحالیکه ظروف داخل چاه است چه مقدار آب چاه کشیده شود؟

جواب: اول ظروف ناپاک ازچاه کشیده شود بعدازسه صد (۳۰۰) آب ازچاه خارج گردد [3].

اگر کافر درچاه بافتد آب چاه پاک میماند ویا ناپاک میگردد؟ سوال: (۲۵۰) اگر کافر درچاه بافتد چه مقدار آب ازآن کشیده شود؟

جواب: اگرغسل کرده باشد بعد ازآن درچاه بافتد اب چاه پاک است واگر بدون غسل درچاه بافتد درذخیره نقل شده که تمام آب چاه کشیده شود یعنی سه صد بوکه اب رابکشد واین قول را ازبدائع نقل کرده وشامی گفته که کشیدن آب شاید برای احتیاط باشد (ولعل نزحها للاحتیاط) [4] فقط.

---

(۱) زیراکه این مردم ازچاه اب بکشند آب چاه ناپاک نمیشود للاتمام انسانان پاک اند وپس خورده انها نیز پاک است فسؤر ادمی مطلقا ولوجنا اوکافرا اوامرأة الخ طاهر طهوربلاکراهیة (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار مطلب فی السور صفحه ۲۰۵ جلد ۱) ظفیر.

(۲) رد المحتار فصل فی البئر ج۱ ص۱۹۸، ط.س. ج۱ ص۲۱۵. ظفیر

(۳) إذا وقعت نجاسة لیست بحیوان ولو مخففة او قطرة بول الخ فی بئر دون القدر الکثیر ولا عبرة للعمق علی المعتمد الخ ینزح کل مائها الذی کان فیها وقت الوقوع الخ بعد إخراجه الخ وإن تعذر نزح کلها لکونها معینا فبقدر ما فیها وقت ابتداء النزح قاله الحلبی یؤخذ ذلک بقول رجلین عدلین لهما بصارة بالماء به یفتی وقیل یفتی بمأتین إلی ثلاث مائة وهذا ایسر (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار فصل فی البئر ص۱۹۸ ج۱). ظفیر

(٤) نقل فی الذخیرة عن کتاب الصلوة للحسن ان الکافر إذا وقع فی البئر وهو حی نزح الماء وفی البدائع انه روایة عن الامام لانه لا یخلو عن نجاسة حقیقیة أوحکمیة حتی لو إغتسل فوقع فیها عن ساعته لا ینزح منها شیء ألول ولعل نزحها للإحتیاط (رد المحتار فصل فی البئر ص۱۹۷ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۱٤). ظفیر

باندا‌ختن ادویه چاه ناپاک نه میشود؟ **سوال**: (۲۵۱) داکتران برای محو کرمها اکثر اوقات دواء سیاه رنگ بانجانی رادرچاها می انداز چونکه رنگ آب متغیر وبدمزه میشود این اب پاک است ویا ناپاک؟

جواب: این اب پاک است [1] فقط.

اگر همراه چپلی به چاه بالا شود ایا چاه پاک نمی ماند؟ **سوال**: (۲۵۲) اکثر نماز خوانان باهمراه چپلی خود ویابه پای لچ ناپاک خود ازچاه اب میکشد بعض وقت چپلی شان به رسپان چاه وصل میشود وقطرات آب آن دربین چاه می افتد ایا این اب پاک وقابل استعمال است یانه؟

جواب: درین صورت آب پاک است وهیچ وهم کرده نشود. [2]

بقه که درچاه بافتد وشاریده شود پس چه کرده میشود؟ **سوال**: (۲۵۳) بقه دریائی درچاه افتاد مرد وشاریده شد واجزاء آن درآب مخلوط شد حالا نوشیدن آب این چاه جائز است ویانه؟

جواب: در درمختار امده: فلو تفتت فیه نحو ضفدع جاز الوضوء به لا شربه لحرمة لحمه [3] الخ. ودر شرح منیه امده (وذکر الاسبیجابی فی شرحه ما یعیش فی الماء مما لا یؤکل لحمه اذا مات فی الماء وتفتت فانه یکره شرب الماء وهو مروی عن محمد لاختلاط الاجزاء المحرم اکلها بالماء) [4] پس معلوم شد که نوشیدن این آب مکروه است لهذا تمام اب چاه کشیده شود فقط.

به نیت غسل درچاه داخل شد باین آب وضوء جائز است یانه؟ **سوال**: (۲۵٤) یک شخص به نیت غسل درچاه پاک داخل شد آب چاه مستعمل شد یا وضوء وغسل بآب این چاه جائز است یانه؟

جواب: درین صورت آب چاه مستعمل خواهد نشد درشامی امده (قوله الدلو الخ وقید به لانه لوکان للاغتسال صار مستعملا اتفاقا [5] الخ درین صورت غسل ووضوء درآن جائز نیست

---

(۱) فإن تغیرت اوصافه الثلاثة لوقوع اوراق الأشجار فیه وقت الخریف فانه یجوز به الوضوء عند عامة اصحابنا الخ والتوضي بماء الزعفران والزردج والعصفر یجوز إن کان بالماء رقیقا (عالمگیري کشوري ماء الآبار ج۱ ص۲۰، ط. ماجدیة ج۱ ص۲۱). ظفیر

(۲) الیقین لایزول بالشک (الأشباه والنظائر القاعدة الثالثة ص۷۵) فلو علم نتنه بنجاسة لم یجز ولو شک فالأصل الطهارة (درمختار) وإلا فمجرد الشک لا یمنع لا في الأصل أنه یتوضأ من الحوض الذي یخاف قذرا ولا تیقنه وینبغي حمل التیقن المذکور علی غلبة الظن والخوف علی الشک اوالوهم کما لایخفی (رد المحتار باب المیاه ج۱ ص۱۷۱ - ۱۷۲، ط.س. ج۱ ص۱۸٦). ظفیر

(۳) الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب المیاه ج۱ ص۱۷۱، ط.س. ج۱ ص۱۸۵. ظفیر

(٤) غنیة المستملي فصل في البئر ص۱۲۳. ظفیر

(٥) ردالمحتار باب المیاه المستعمل مطلب مسئلة البئر جحط ج۱ ص۱۸٦، ط.س. ج۱ ص۲۰۱). ظفیر

[1] مگر بعد ازکشیدن چهل بوکه آب (کما فی الدر المختار واربعین فی السنور ودجاجة مخلاة کآدمی محدث الخ، وفی الشامی: وقیل اربعون عنده ومذهب محمد انه یسلبه الطهوریة وهو الصحیح عند الشیخین فینزح منه عشرون لیصر طهورا [2] الخ پس بناء برین روایت بیست بوکه کافی است بعد ازکشیدن بیست بوکه آب غسل ووضوء درآن جائز است واین سخن واضح باشد که اگر آن شخص جنب نبود صرف برای سرد کردن بدن خود درچاه درامد درین صورت آب مستعمل نشد وضوء وغسل درآن جائز است [3] اگر برای قربت وثواب برای غسل داخل چاه شده است درین صورت آب مستعمل شد کدام حکم که دربالا نوشته ان راعملی کند زیرا که غسل ووضوء برای قربت وثواب آب رامستعمل میسازد: کما فی الدر المختار اوبماء مستعمل لاجل قربة ای مع ثواب [4] الخ فقط.

کسیکه در آب چاه ناپاک وضوء کند ونماز خواند اوچه کند؟ **سوال:** (۲۵۵) اگر درچاه گنجشک بشارید وگنده شود حکم چیست کسانیکه بدون پاک کردن باین اب وضوء ونماز میکند نماز شان صحیح است یانه؟

جواب: اگر گنجشک درداخل چاه وگنده شود درین صورت سه صد بوکه آب از چاه کشیده شود دوصد بوکه واجب است وسه صد بوکه دیگر مستحب است [5] اگر بدون پاک کردن درین اب کسی وضوء کند ونمازخواند نماز شان جائز نیست امام ومقتدیان همه گناهگار خواهند بود. [6]

در کدام چاهیکه کله بز انداخته شود چاه پاک است یا نه؟ **سوال:** (۲۵٦) در وقت باران

---

(۱) اتفق اصحابنا أن الماء المستعمل لیس بطهور حتی لا یجوز التوضی به (عالمگیري کشوري الفصل الثاني فیما لایجوز التوضي به ج۱ ص۱۲، ط.س. ج۱ ص۲۲). ظفیر

(۲) ردالمحتار فصل فی البئر ج۱ ص۱۹۷ – ۱۹٦، ط.س. ج۱ ص۲۱۳). ظفیر

(۳) او اغتسل الطاهر للتبرد لا یصیر الماء مستعملا کذا فی فتاوی قاضي خان (عالمگیري کشوری الفصل الثاني فیما لا یجوز التوضي ج۱ ص۲۱، ط.س. ج۱ ص۲۳). ظفیر

(٤) الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب المیاه مبحث الماء المستعمل ص۱۸۲ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۹۸. ظ

(۵) اومات فیها حیوان دموی وانتفخ وتفسخ ینزح کل مائها الذی کان فیها وقت الوقوع بعد إخراجه الخ وان تعذر فبقدر ما فیها یؤخذ ذلک لقول رجلین عدلین لهما بصارة بالماء به یفتی وقیل یفتی بمائتین إلی ثلاث مائة وهذا ایسر وذلک أحوط مختصرا (الدرالمختار) وأفاد في النهر ان المائتین واجبتان والمائة الثالثة مندوبة (ردالمحتار فصل فی البئر ص۱۹۵ – ۱۹۸ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۱۱ – ۲۱٤). ظفیر

(٦) ویحکم بنجاستها مغلظة من وقت الوقوع إن علم الخ فی حق الوضوء والغسل الخ (الدر المختار علی هامش ردالمحتار فصل فی البئر ص۲۰۱ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۱۸). ظفیر

سخت بچه ها پنج کله ها بزرا درچاه انداختند وقتیکه والدین آنها خبر شدند فورا کوشش کردند چهار کله هار ازچا کشیدند ویک کله زیر آب غرق شد وکشیدن آن ممکن نشد بعدا سه صد بوکه آب ازچاه کشیده شد مردم محله آب این چاه را استعمال میکنند کس صرف چند نفر آب این چاه استعمال نمیکنند؟

جواب: آن چاه ناپاک نشده زیرا که بالر شک وشبه شرعا حکم ناپاکی شده نمیتواند وحالا سه صد بوکه آب هم ازآن کشیده شده وآن کله که درچاه مانده حالا شسته وصفا شد خواهد بود اگر این کله را ناپاک هم بدانند به کشیدن سه صد بوکه آب چاه پاک میشود استعمال اب آن به هر شان جائز است.

اگر مرغ درچاه بافتد چه مقدار آب آن کشیده شود؟ **سوال:** (۲۵۷) اگر ماکیان یعنی مرغ ماده درچاه بافتد وبمیرد، سی، چهل تا شصت بوکه آب چاه کشیده میشود لیکن به بدن وپاهای مرغ نجاست میباشد وقتیکه بز شاشه میکند قطرات آن به بدن مرغ می افتد درین صورت مقدار معین بشریعت آب چاه کشیده شود یاکم وبیش شده میتواند؟

جواب: اگر به بدن مرغ وپنجه وغیره آن نجاست ظاهری نباشد به کشیدن چهل یا شصت بوکه آب چاه پاک میگردد واحتمال نجاست ظنی وگمانی اعتبار ندارد درباره بز نیز همین حکم است [1] مثلیکه درمرغ نجاست گمانی واحتمالی است شاید که کله بز هم همراه آب خاک وغیره محوه شده باشد [2] فقط.

درکدام چاهیکه گنجشک می افتد ومی میرد مردم آن را پاک میکنند حکم آن چیست؟ **سوال:** (۲۵۸) ازچاه یک مسجد بعد ازیک ویا دوماه گنجشک مرده ویا شاریده می براید مگر مردم بعد از شش ماه ویا یک سال آنرا پاک میکنند درین باره چه حکم است؟

جواب: وقتیکه کدام حیوان مرده ازچاه براید درهمان وقت موافق قاعده شریعت پاک کردن آن لازم است اگر حیوان ورم کرده ویا ترقیده باشد سه صد بوکه آب ان کشیده شود بدون پاک

---

(۱) او مات فیها أو خارجها والقي فیها ولو فارة یابسة حیوان دموی غیر مائي وانتفخ او تمعط وتفسخ الخ ینزح کل مائها الذی کان فیها وقت الوقوع بعد إخراجه الخ وان تعذر نزح کلها لکونها معینا فبقدر ما فیها وقت ابتداء النزح یوخذ ذلک بقول رجلین عدلین لهما بصارة بالماء به یفتی وقیل یفتی بمائتین إلی ثلاث مائة وهذا أیسر وذلک احوط (الدر المختار علی هامش ردالمحتار فصل فی البئر ج۱ ص۱۹۵ – ۱۹۸، ط.س. ج۱ ص۲۱۱). ظفیر

(۲) المحتار فصل فی البئر ص۱۹۶ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۱۲. ظفیر

کردن وضوء وغیرہ درآن جائز نیست [1] بعد ازپاک کردن آن ہیچ قسم شبہ مناسب نیست نماز وضوء وغیرہ ہمہ مردم درآن جائز وصحیح است.

در چاہ گنجشک افتید ومرد وکشیدہ نشد حکم آن چیست؟ **سوال:** (۲۵۹) درچاہ مسجد چوچہ گنجشک افتید ومرد مردم بسیار تلاش کردند مگر پیدا نشد حالا چہ عمل کردہ شود؟

جواب: درصفحہ ۱۴۲ درجلد اول ردالمحتار امدہ: ففی القھستانی عن الجوھرۃ لووقع عصفور فیھا فعجزوا عن اخراجہ فمادام فیھا فنجسۃ فتترک مدۃ یعلم انہ استحال وصار حماۃ وقل مدۃ ستۃ اشھرا [2] ازین جزیہ فقھی معلوم شد کہ تاشش ماہ این چاہ بہ حال خود ماندہ شود وبعد ازشش ماہ سہ صد بوکہ آب ازآن کشیدہ شود بعد ازآن استعمال آب ان جائز است فقط.

ازکدام چاہ کہ آبی کشیدہ می شد وقبل پاک نبود پاک شد یا ناپاک؟ سوال (۲۶۰) چاہ باثر نجاست ناپاک شد مگر بعد ازآن یک ماہ مردم آب انرا درروضوء خوردن غسل وغیرہ استعمال میکردند درین مدت آن قدر آب ازچاہ کشیدہ شدہ کہ انرا پاک گفتہ میتوانیم ایا این چاہ شرعا پاک است یانہ؟

جواب: اگر اب چاہ ازمقدار واجب ومقرر زیاد برآمدہ باشد چاہ پاک است. [3] فقط

ازکدام چاھیکہ پشقل براید ایا اب چاہ پاک است یانہ؟ **سوال:** (۲۶۱) ازیک چاہ پشقل سلامت برامد زید میگوید کہ آب ناپاک است خواہ پشقل سلامت باشد ویا شکستہ حکم ھردو یکسان است عمر میگوید کہ اب پاک است قول کدام آن صحیح است؟

جواب: اگر پشقل ثابت باشد آب ناپاک نمیگردد: کما فی الدر المختار وبعرتی ابل وغنم الخ ای لانزح بھما شامی [4] صفحہ ۱۴۷ جلد۱.

اگرکسیَ درچاہ رورہ (از دھن جانور بماند) بیاندازد؟ **سوال:** (۲۶۲) یک بچہ درچاہ رورہ

---

(۱) او مات فیھا أو خارجھا والقی فیھا ولو فارۃ یابسۃ حیوان دموی غیر مائي وانتفخ او تمعط وتفسخ الخ ینزح کل مائھا الذی کان فیھا وقت الوقوع بعد إخراجہ الخ وان تعذر نزح کلھا لکونھا معینا فبقدر ما فیھا وقت ابتداء النزح یوخذ ذلک بقول رجلین عدلین لھما بصارۃ بالماء بہ یفتی وقیل یفتی بمائتین إلی ثلاث مائۃ وھذا أیسر وذلک احوط (الدر المختار علی ھامش ردالمحتار فصل فی البئر ج۱ ص۱۹۵ – ۱۹۸، ط.س. ج۱ ص۲۱۱). ظفیر

(۲) رد المحتار فصل فی البئر ص۱۹۶ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۱۲. ظفیر

(۳) ینزح مائھا الذي کان فیھا وقت الوقوع الخ ولو نزح بعضہ ثم زاد فی الغد نزح قدر الباقی فی الصحیح (درمختار) وھو مبنی علی انہ لایشرط التوالي وھو المختار کما فی البحر والقھستاني (رد المحتار فصل فی البئر ص۱۹۶ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۱۲). ظفیر

(۴) رد المحتار فصل فی البئر ص۲۰۴ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۲۱. ظفیر

از دهن جانور بماند انداختند بعد از انداختند خشت چاه دو یاسه دفعه پاک شد مگر خشت برنه آمد بغیر ازخشت برنآمدن چاه پاک خواهد شد یانه؟

جواب: به کشیدن این خشت ضرورت نیست آبِ چا پاک شده هیچ وهم نکنید [1] فقط.

از چاهیکه جانور گنده شده براید آن چه قسم پاک میشود؟ **سوال**: (۲۶۳) درچاه جانوری افتیده ومرده بود بعد ازچند وقت دیده شد مگر ازجهت عمق چاه معلوم نشد که او پشک است ویاسگ برای کشیدن آن چنگک انداخته شود چونکه حیوان شاریده شده بود لهذا به سبب چنگک میده میده شد وتمام اجزای آن درآب مخلوط گردید وبعض پارچهای آن همراه چنگک بیرون گردید بعد مسلمانان تمام آب چاه راکشیدند بعدا یک نفر را درچاه پائین کردند اوبعد از پالیدن چربی وروده حیوان را دریافت نمود چونکه چاه بسیار عمق بود اوخوف کرد ازچاه بیرون آمد وتمام چاه رابطور کامل بالیده نتوانست حالا شرعا چاه پاک شده یانه واگر پاک نشده باشد چگونه پاک خواهد شد؟

جواب: این چاه شش ماه بحال خود مانده شود بعد ازآن سه صد بوکه آب ازآن کشیده شود [2] دوصد بوکه واجب صد بوکه دیگر مستحب است (ففی القهستانی عن الجواهر لووقع عصفور فیها فعجزوا عن اخراجه فمادام فیها فنجسة فتترک مدة یعلم ان استحال وصار حمأة وقیل مدة ستة اشهر [3] الخ فقط.

کدام تالابیکه نجاست درآن جاری باشد ودرباران پرشود آب آن پاک است یانه؟

سوال: (۲٦٤) یک تالابیکه ده ویا دوازده بیگ طول وعرض دارد مخزن نجاست قریه وکنار آب مردم نزدیک آن است درباران اول یک مقدار آب بان نجاست مخلوط گردید ودر بارانهای بعدی تالاب پرآب گردید مگر آب به طرف بیرون جاری نشد این تالاب پاک است ویا بعد ازآن پاک میشود که ابش بطرف بیرون جاری گردد؟

جواب: قال فی الدرالمختار وکذا یجوز براکد کثیر کذلک ای وقع فیه نجس لم یر اثره ولو فی

---

(۱) الیقین لا یزول بالشک (الاشباه والنظائر القاعدة الثالثة ص۷۵). ظفیر

(۲) وإن تعذر نزح کلها لکونها معینا فبقدر ما فیها وقت ابتداء النزح یؤخذ ذلک بقول رجلین عدلین لهما بصارة بالماء به یفتی وقیل یفتی بمائتین إلی ثلاث مائة وهذا أیسر وذلک احوط (الدرالمختار) أفاد فی النهر أن المائتین واجبتان والمائة الثالثة مندوبة (رد المحتار فصل فی البئر ج۱ ص۱۹۵ – ۱۹۸، ط.س. ج۱ ص۲۱٤). ظفیر

(۳) ردالمحتار فصل فی البئر ج۱ ص۱۹٦، ط.س. ج۱ ص۲۱۲. ظفیر

موضع وقوع المرئیة به یفتی) بحر [1] پس معلوم شد که آب تالاب هم پیش ازجاری شدن ابش وهم بعد ازآن پاک است.

زن ناپاک داخل آب چاه افتاد چاه چگونه پاک شود؟ سوال: (۲۶۵) یک زن ازقوم چوپان که لباس اوبه گمان غالب ناپاک است درچاه افتاد ودرحال مردن ازچاه کشیده شد بعدا وفات گردید درین صورت چاه چگونه پاک گردد؟

جواب: درین صورت سه صد بوکه آب ازچاه کشیده شود آب متباقی پاک خواهد شد [2] **فقط**.

اگر سام ابرص درچاه بافتد آب ناپاک خواهد شد یانه؟ سوال: (۲۶۶) اگرسام ابرص درچاه بافتد وبمیرد چاه ناپاک میگردد یانه؟

جواب: در درمختار امده: فیفسد فی الاصح کحیة بریة ان لها دم والا لا الخ وفی الشامی وکالحیة البریة والوزعة الکبیرة لها دم سائل منیه [3] الخ پس معلوم شد که به مردن وزعه درچاه آب چه ناپاک میشود ودرین صورت ازبیست تاسی بوکه ازچاه کشیده شود اگر ورم کرده وشاریده نباشد وزعه صغیره که خون ندارد به مردن آن آب ناپاک نه میشود برای احتیاط بیست بوکه آب کشیده شود بعدا آب پاک میگردد.

اگر درچاه چپلی بافتد وکشیده نشود حکم چیست؟ سوال: (۲۶۷) یک چاه که قطرآن چهارده فت وعمق آن بیست فت است یک چپلی مستعمل بچه ۹ ساله ویا ده ۱۰ ساله اتفاقا درین چاه بافتد وبه تلاش وپالیدن پیدا نشد درین صورت حکم چیست؟

جواب: وقتیکه چپلی ازچانه براید ووجود نجاست هم درآن ثابت نبود درین صورت آب چاه پاک است وبه شک هیچ حکم مرتب نمیگردد: قال فی البحر وقیدنا بالعلم لانهم قالوا فی البقر ونحوه یخرج حیا لا یجب شیء وان الظاهر اشتمال بولها علی افخاذها لکن یحتمل طلاقا بان سقطت عقب دخولها ماء کثیر مع ان الاصل الطهارة الخ پس وقتیکه یقین وعلم بوجود نجاست نیست پس به ناپاک شدن چاه حکم کرده نه میشود قاعده مقرره این است الیقین لایزول

---

(۱) الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب المیاه ج۱ ص۱۷۶، ط.س. ج۱ ص۱۹۰. ظفیر

(۲) إذا وقعت نجاسة لیست بحیوان ولو مخففة او قطرة بول الخ فی بئر او مات فیها الخ حیوان دموی غیر مائی وانتفخ الخ ینزح کل مائها الخ بعد اخراجه الخ قید بالموت لأنه لو اخرج حیا ولیس بنجس العین ولابه حدث اوخبث لم ینزح شیء الخ والقیل یفتی بمائتین إلی ثلاث مائة وهذا ایسر (الدر المختار علی هامش ردالمحتار فصل فی البئر ج۱ ص۱۹۸، ط.س. ج۱ ص۲۱۱ – ۲۱۲ – ۲۱۴). ظفیر

(۳) الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب المیاه ج۱ ص۱۷۱، ط.س. ج۱ ص۱۸۵. ظفیر

بالشک چونکه درچپلی به گمان غالب نجاست ثابت است درین حال این احتمال نیز موجود است که باثر پیاده گردی بعض نجاست چپلی دورشده به هرحال به احتمال کدام حکم مرتب شده نمیتواند.

چاه ناپاک به دویاسه صد بوکه پاک میشود یانه؟ سوال: (۲۶۸) اگر تمام آب چاه شرعا ناپاک شود وچاه موافق این تعریف که آنهم (کما نزحوا منها مثل مانزحوا اواکثر) چشمه دا رنیست اگردو صد یاسه صد بوکه آب ازین چاه کشیده شود موجب طهارت آب خواهد شد یانه چونکه قول دو صد وسه صد بوکه آب رامحققین ضعیف گفته اند مثلیکه درشامی وغیره هم منقول است؟

جواب: کشیدن دوصد الی سه صد بوکه آب موجب طهارت است حالا به همین مقرره فتوای داده میشود وبرای سهولت واسانی این فتوی اختیار شده چونکه اکثر فقهاء وامام صاحب دریک روایت این فتوای را اختیار کرده لهذا باین مقدار مقرره فتوی دادن هیچ حرج ندارد.

اگر گنجشک درچاه بافتد وکشیده نشود حکم ان چیست؟ سوال: (۲۶۹) وقتیکه گنجشک درچاه بمیرد وبه تلاش وپالیدن هم پیدا نشود بعض فقهاء گفته که این قسم چاه شش ماه به حال خود معطل باشد درین حکم تنگی وتکلیف معلوم میشود ویا این مدت رابطور اصحاب تعین کرده اند غرض این است که صورت اسهل واسان این مسئله رابه ماتحریر فرمائید؟

جواب: درین حال که گنجشک وغیره یقینا درچاه مانده باشد اصل حکم این است که این چاه تا آن زمان به حال خودمانده شود که گنجشک داخل آب محوه وخاک شود واگر پیش ازین مدت به تجربه ثابت شود که حیوان محوه وخاک شده درین صورت پیش ازتکمیل مدت مقرره حکیم اخراج آب چاه واستعمال آن صحیح است واگر درباره جانور سرخ شک بود که ایا درچاه است ویانیست این حکم صرف برای احتیاط است زیرا که به شک آب ناپاک نمیگردد.

درکدام چاهیکه بافتد وآب چاه اخراج میگردد وضوء درآن جائز است یانه؟ سوال: (۲۷۰) دریک باغ یک مدرسه است ونزدیک آن یک چاه است که به ارهت آب آن خارج میشود اتفاقا چپلی یک بچه در آن افتاد برای کشیدن چپلی تلاش کرده باشد مگر کشیده نشد وچاه ازچهار بجه شروع وتمام روز چالان میباشد پس پختن نان وضوء وغیره درآب این چاه جائز است یانه؟

جواب: آب این چاه پاک است وضوء غسل ونماز بآن جائز است وبه شبه شرعا حکم ناپاکی داده نه میشود. [۱]

اعتبار عموم بلوی درباره چاه؟ سوال: (۲۷۱) درتذکرة الرشید جلد اول صفحه ۱۸٤ ازجهت ضرورت درباره مسائل چاه وسعت اختیار شده وکدام مسئله که مختلف فیه مجتهدین است دروقت حرج وعموم بلوی اختیار وسعت آنرا درست نوشته کرده پس درصورتیکه افتیدن عین نجاست درچاه معلوم ومشاهده نشود باید آنرا ناپاک گفته نشود اگر افتیدن نجاست راکسی درچاه مشاهده کند بازهم ازجهت ضرورت وعموم بلوی آنرا ناپاک گفته نمیتوانم شما نظر کنیدکه به مذهب امام صاحب پشقل شتر وبز ناپاک است مگر درچاه جنگل که نصف آب چاه از پشقل پر باشد امام صاحب انرا پاک گفته به نزد امام مالک پشقل نجس نیست چونکه درهندوستان خصوصا دردهات وجود شتر، گاو وغیره الودگی شاشه وسرگین بسیار مروج وعملی میشود لهذا چاه پاک مانده نمیتواند. باید ازین چنین واقعات چشم پوشی نشود کذا یفهم من کتب الفقه آنجناب درصفحه ۲۰ جلد چهارم الرشید نوشته کرده که اگر درچاه مسجد چوچه گنجشک بافتد وبمیرد جواب ارشاد فرموده که چاه شش ماه به حال خود مانده شود بعد ازآن سه بوکه آب ازچاه کشیده شود بعدا آب چاه استعمال گردید انتهی درین دوجواب کدام جواب صحیح است جواب حضرت عالی قدس سره ویا جواب آنجناب اگر هردو صحیح باشد وبنده از فهمیدن آن عاجز باشد سبب فرق آن را تحریر فرمائید؟

جواب: درصفحه ۱۵٦ جلداول فصل فی البیر شامی امده (واشار بقوله متنجسة الی انه لابد من اخراج عین النجاسة کلحم میتة وخنزیر اهـ قلت فلو تعذر ایضا ففی القهستانی عن الجوهرة لووقع عصفور فیها فعجزوا عن اخراجه فمادام فیها فنجسة فتترک مدة یعلم انه استحال وصار حماة وقیل مدة ستة اشهر آهـ بنده که چیزی را در الرشید نوشته کرده آنرا موافق این روایت می نوشته کرده وچیزی راکه شما ازتذکرة الرشید نقل کرده اید ان هم صحیح است بدون شک درمسائل آب وچاه وسعت واسانی ضرور است. در جائیکه شبه پیش آید درآن جاحکم کردن به طهارت مناسب است ومحل عبارت شامی نیزآن است که هیچ شبه باقی نماند بلکه افتیدن گنجشک درچاه به یقین معلوم باشد وبعدا کشیده نشود چراکه دین مسئله عموم بلوی نیست

(۱) یعنی بمائتین الی ثلاث مائة وهذا ایسر الدر المختار علی هامش ردالمحتار فصل فی البئر صفحه ۱۹۸ ج۱) ظفیر.

مثلیکه در پشقل وغیره مشکل عموم بلوی موجود است وشبه نیز نمیباشد اگر کدام شبه پیداشود درین صورت این حکم موافق حکم الرشید است وبه نزد احقر یک چیز ناچیز شبه درمیان خواهد بود. یقین کامل وتحقق به افتیدن نجاست درچاه وصورت معذور شدن ازاخراج نجاست ازچاه بسیارکم پیش می اید وقتیکه وقوع نجاست درچاه معلوم نگردد گفته میتوانیم که درچاه بالکل نجاست نه افتیده یا درچاه نجاست هیچ باقی نمانده به هرحال تعارض هیچ وجود ندارد تطبیق ممکن وتاویل شده میتواند فقط.

درکدام چاهیکه سب بیافتد وبمیرد آن چاه چگونه پاک شود؟ سوال: (۲۷۲) دریک چاه اسپ افتاد ومرد مردم آنرا کشیدند وسه صد وشصت بوکه آب چاه رانیز کشیدند مگر بعد از افتیدن اسپ تقریبا سه ویا چهار ماه چاه بند بود هیچ کس آب آنرانه میبرد حالا سه صد وشصت بوکه آب ازآن کشیده شد مگر اب آن بالکل سیاه بود وحالا نیزبه سیاهی میلان دارد حالا این چاه پاک شد ویا تا هنوز ناپاک است درین باره چه تدبیر دیگر مناسب است؟

جواب: موافق قاعده به کشیدن سه صد وشصت بوکه آب چاه پاک شد لکن برای اینکه تمام آب خراب شده اگرتمام آب کشیده شود وچاه صفا گردد بهتر خواهد بود [۱] فقط.

ازکدام چاهیکه هندوان آب میگیرند وضوء وغیره درآن جائز است یانه؟ سوال: (۲۷۳) از چاهیکه هندوان آب میگیرند وچنین چاهیست که مردم طبق رواج آن راپاک وصفا نه میکنند بلکه آب آن را برای خوردن غسل وغیره ضروریات می برند لهذا آب این چاه برای وضوء ونوشیدن صحیح است یانه؟

جواب: خوردن ووضوء کردن وغیره ازین آب جائز است هیچ شبه نکنید [۲] فقط.

درچاه چپلی افتید وپیدا نشد این چاه چگونه پاک میگردد؟ سوال: (۲۷٤) دریک چاه چپلی مستعمل بچه سیزده ساله افتید باوجود تلاش پیدا نشد حالا کشیدن سه صد وشصت بوکه آب ضرور است ویا کشیدن تمام آب چاه وچپلی؟

---

(۱) ینزح کل مائها الذی کان فیها وقت الوقوع بعد إخراجه (درمختار) فلو تعذر ایضا ففی القهستانی عن الجواهر لو وقع عصفور فیها فعجزوا عن إخراجه فمادام فیها فنجسة فترک مدة یعلم انه إستحال وصار حمأة وقیل مدة ستة اشهر (ردالمحتار فصل فی البئر ص۱۹٦ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۱۲). ظفیر

(۲) اگرهندوان ازچاه اب بگیرد ناپاک نمیشود وپس خورده هندو نیزپاک است. فسور الادمی مطلقا ولوجنبا اوکافرا الخ طاهر (الدر المختارعلی هامش ردالمحتارمطلب فی السور) ظفیر.

جواب: اول کشیدن چپلی ناپاک ضرور است بعد ازآن به کشیدن سه صد وشصت بوکه آب چاه پاک خواهد شد اگر کشیدن چپلی ممکن نبود درین صورت درمختار نوشته کرده که انقدر اب ازین چاه کشیده شود که نیم بوکه آب در بوکه امده نتواند یعنی سطح آب انقدر کم شود که دربوکه امده نمیتواند: الا اذا تعذر فینزح الماء الی حد لایملاء نصف الدلو یطهر الکل تبعا الخ [۱] فقط.

طریقه پاک کردن ان چاهیکه خنزیر درآن بافتد وبمیرد؟ **سوال:** (۲۷٦) درچاه هندوان خنزیر افتید ومرد آنها اول خنزیر وبعدا آب چاه راکشیدند مگر یک مقدار آب درچاه باقی ماند حالا خوردن این آب برای مسلمانان جائز است یانه؟

جواب: اگر بعد ازکشیدن خنزیر به مقدارسه صد بوکه آب ازچاه کشیده شده باشد درین صورت چاه پاک شده برای مسلمانان خوردن واستعمال آن جائزاست [۲] فقط.

فصل چهارم احکام آب پس خورده

آب خرطوم فیل پاک است یا ناپاک؟ **سوال:** (۲۷٦) (۱) ابیکه ازخرطوم فیل خارج گردد پاک است یاناپاک؟

واب موصوف خفیفه است یامغلظ؟ **سوال:** (۲۷۷) (۲) آب دهن فیل درنجاست خفیفۃ داخل است یانه؟

به ترشدن کدام مقدار لباس ناپاک میشود؟ **سوال:** (۲۷۸) (۳) چه مقدار لباس ترشود که شرعا ناپاک گردد؟

سوال: (۲۷۹): (٤) دریک لباس پشمی چندجای قطرات آب دهن فیل چکید مگر درلباس جذب نشد وبه یک لته خشک کرده شد درین حال لباس پاک است ویا ناپاک ومقدار قطرات برابر چهار روپیه است؟

جواب: (۱) این آب ناپاک ونجاست مغلظه است (کما فی الدرالمختار وسور خنزیر وکلب وسباع البهائم نجس مغلظ الخ قال الشامی فی قوله وسباع بهائم هی ماکان یصطاد بنابه کالاسد والذئب والفهد والنمر والثلب والفیل والضبع واشباه ذلک) سراج، شامی. ظفیر).

---

(۱) ردالمحتار فصل فی البئر ج ۱ص۱۹٦، ط.س. ج۱ ص۲۱۲. ظفیر

(۲) وقیل یفتی بمأتین إلی ثلاث مائة وهذا أیسر (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار فصل فی البئر ص۱۹۸ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۱۵). ظ

جواب: (۲) این آب نجاست مغلظه است خفیفه نیست.[1] فقط

جواب: (۳) مقدار یک درهم یعنی باندازه کف دست معاف است یعنی نماز بآن جائزاست اگرچه شستن آن هم واجب است واگر ازمقدار درهم زیاد باشد نماز هم جائز نیست این سخن واضح باشد که نجاست خفیفه مثل شاشه خالی آب ناپاک باندازه کف دست معاف است[2] اگر ازین قدر زیاد باشد درین صورت نماز جواز ندارد[3] فقط.

جواب: (٤) وقتیکه مقدار این قطرات یه سه یاچهار روپیه برابر وازسر سوزن کلان است پس این لباس ناپاک است نماز درآن جواز ندارد[4] والله تعالی اعلم.

استعمال ظروف انگریزان جائز است یانه؟ سوال (۲۸۰) (۱) ظرف انگریزی که شسته شود خوردن آب درآن جائز است یانه؟

پس خورده انگریز پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۲۸۱) (۲) شیریکه ازخوراک انگریز باقی مانده استعمال آن شرعا چه قسم است؟

جواب: (۱) درین ظروف خوردن آب ناجائز است.[5] بشرطیکه بعد ازشراب نوشی فورا درآن آب نخورد[6] فقط.

جواب: (۲) شیریکه ازخوراک انگریز باقی مانده شرعا جائز است.

پس خورده موش وپشک پاک است وباناپاک؟ سوال: (۲۸۲) پس خورده موش وپشک حلال است یانه؟

---

(۱) وسؤر خنزیر وکلب وسباع بهائم مغلظ (درمختار) وسباعْ بهائم هي ماکان یصطاد بنا به کالأسد والذئب والفهد الخ والفیل (ردالمحتار احکام السور ج۱ ص۲۰۵، ط.س. ج۱ ص۲۲۳). ظفیر

(۲) المغلظة وعفي عنها قدر الدرهم الخ بالوزن في النجاسة المتجسدة وزنه قدر الدرهم الکبیر المثقال وبالمساحة في غیرها وهو قدر عرض الکف الخ والمثقال وزنه عشرون قیراطا (عالمگیري مصري باب في النجاسة ص۴۳ – ۴۲ ج۱، ط. ماجدیة ج۱ ص۴۵). ظفیر

(۳) فاذا أصاب من قدر الدرهم یمنع جواز الصلوة کذا في المحیط (عالمگیري مصري باب في النجاسة ج۱ ص۲۳، ط.س. ج۱ ص۴۶). ظ

(٤) البول المنتضح قدر رؤوس الأبر معفو للضرورة وإن إمتلأ الثوب الخ ولو کان المنتضح مثل رؤوس المسلة منع کذا في البحر الرائق (عالمگیري مصري باب في النجاسة ص۴۳ ج۱، ط. ماجدیة ج۱ ص۴۶). ظفیر

(۵) ویکره الأکل والشرب في أواني المشرکین قبل الغسل ومع هذا لو أکل او شرب فیها قبل الغسل جاز ولا یکون اکلا ولا شربا حراما، وهذا إذا لم یعلم بنجاسة الأواني فأما إذا علم فانه لا یجوز ان یشرب ویأکل منها قبل الغسل الخ (عالمگیري مصري کتاب الکراهیة باب رابع عشر ج۱ ص۳۵۸، ط. ماجدیة ج۵ ص۳۴۷). ظفیر

(٦) سؤر الآدمي طاهر ویدخل في هذا الجنب والحائض والنفساء والکافر إلا سؤر شارب الخمر ومن دمي فوه إذا شربا علی فور ذلک فانه نجس (عالمگیري مصري ج۱ ص۲۳، ط. ماجدیة ج۱ ص۲۳). ظفیر

جواب: پس خورده موش وپشک پاک است [۱] فقط.

الباب الرابع فی التیمم

مسائل تیمم

ازجهت سردی شدید وتاو بدن تیمم جائز است یا نه؟ سوال: (۲۸۳) اگر کسی درآن جنگل به کار برود که موسم نهایت سرد باشد ودرآن جا وسائل گرم کردن آن نباشد وسرماي شدید باشد وباثر ابر افتاب هم نباشد یادر وقت شام یاشب یاسحر برای شخص جنب وبی وضوء توان غسل ووضوء نباشد یاکسیکه تاو وسردی بالای اوغلبه کرده درین صورت تیمم برای این اشخاص جائزاست یانه؟

جواب: درحالت مرض وخوف مرض تیمم جائز است وقتیکه درغسل ویاوضوء به آب سرد خوف هلاکت ویا خوف مرض باشد نیز تیمم جائز است. [۲]

از جهت تنگی وقت با وجود قدرت تیمم جائز است یا نه؟ سوال: (۲۸٤) اگر شخص نماز خوان درآن وقت سحر از خواب بیدار شود که آب گرم درپیش اونبود وبه آب سرد غسل کرده نمیتواند ونه آنقدر وقت باقی مانده که آب را گرم نماید وغسل کند اگر درین وقت نماز را به تیمم اداء کند جائز است یا نه؟

جواب: وقتیکه قدرت آب گرم راداشته باشد تیمم برایش روا نیست نمازرا قضاء نماید مگر غسل وضوء را ضرور اداء کند. [۳]

وقتیکه به بدن مریض کدام نجاست رسیده باشد واب برایش ضرر کند طهارت را چگونه حاصل کند: سوال: (۲۸۵) به بدن شخص بیمار نجاست رسیده وآب برایش مضر است طهارت راچگونه حاصل نماید؟

---

(۱) وسؤر الخ سواكن البيوت طاهر للضرورة مكروه تنزيها إن وجد غيره وإلا لم يكره اصلا (درمختار) اى مما له دم سائل كالفارة والحية والوزغة (رد المحتار مطلب في السؤر ص۲۰٦ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۲۲) وسؤر حشرات البيت كالحية والفارة والسنور مكروه كراهة تنزيه هو الأصح كذا في الخلاصه (عالمگيري كشوري مصري الباب الثالث في المياه ص۲۳ ج۱، ط. ماجدية ج۱ ص۲٤) ظفير

(۲) من عجز عن استعمال الماء لبعده ميلا الخ او لمرض يشتد او يمتد بغلبة ظن او قول حاذق مسلم الخ او برد يهلك الجنب او يمرضه الخ ولو في المصر اذا لم تكن اجرة حمام ولا ما يدفئه الخ تيم (الدرالمختار على هامش ردالمحتار باب التيمم ج۱ ص۲۱٤، ط.س. ج۱ ص۲۳۲ – ۲۳۳). ظفير

(۳) قال في البحر فصار الاصل انه متى قدر على الإغتسال بوجه من الوجوه لا يباح التيمم اجماعا (ردالمحتار باب التيمم ص۲۱٦ ج۱، تحت قوله والا ما يدفئه ط.س. ج۱ ص۲۳٤). ظفير

جواب: نجاست بدن ویالباس خود را بشوید وبعد ازآن تیمم کند [۱] فقط.

به سنگ، چوب، لباس، وغیره تیمم جائز است یانه؟ سوال: (۲۸٦) به چوب، سنگ، فرش پخته، لباس، دیوال، وکاه که بالای آن گرد وغبار نباشد تیمم جائز است یانه؟

جواب: به چوب، لباس، کاه، خشک وتر [۲] که گرد وغبار نداشته باشد تیمم جواز ندارد، به سنگ، دیوال خشت پخته وخام وچونه بدون گرد وغبار تیمم جائز است [۳] اگر چوب کمی غبار داشته باشد کافی است [٤] فقط.

تیمم دربدل غسل درکدام اوقات وجائز میباشد؟ سوال: (۲۸۷) به شخصیکه باثر سردی مرض نزله پیش میاید اگر موصوف ازجهت سردی، نمازهای خود را به تیمم بخواند ودر عوض غسل تیمم کند؟

جواب: تیمم درآن وقت جائز است که از استعمال آب عاجز باشد خواه که باثر نبودن آب ویاباثر زیادت مرض ویا باستعمال آب سرد خوف هلاکت باشد اگر از معاذیر کدام عذر پیش اید تیمم جائز است درسوال فوق صورت مسئله چنین است اگر درآب سرد برایش خوف مرض باشد بآب گرم غسل کند واگر آب گرم به گمان غالب ویابه قول طبیب حاذق مسلمان برایش مضر باشد تیمم برایش جائز است (او لمرض یشتد اویمتد بغلبة ظن اوقول حاذق مسلم ولو بتحرک الخ اوبرد یهلک الجنب او یمرضه ولوفی مصر اذا لم یکن له اجرة حمام الخ درمختار). [۵]

از جهت کمبود وقت به زودی تیمم کرد ونماز جنازه خواند نماز وقتی رابه همین تیمم

---

(۱) وکذا یطهر محل نجاسة الخ مرئیة الخ بقلعها ای بزوال عینها الخ ویطهر محل غیرها ای غیر مرئیة بغلبة ظن غاسل الخ (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب الأنجاس ص۳۰۲ ج۱، ط.بی..ج۱ ص۳۲۸) او لمرض یشتد او یمتد بغلبة ظن أوقول حاذق مسلم الخ تیمم (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب التیمم ص۲۱۵ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۳۳). ظفیر

(۲) ولا یجوز عندنا بما لیس من جنس الأرض وهو ما یلین بالنار او یترمد کالذهب والفضة الخ وکالحنطة وسائر الحبوب والأطعمة في الفواکه وغیرها وأنواع النباتات مما یترمد بالنار إذا لم یکن علیه أغبار (غنیة المستملی ص۷٤ باب التیمم). ظفیر

(۳) ویجوز التیمم عند ابی حنیفة ومحمد بکل ما کان من جنس الأرض کالتراب والرمل والحجر والجص والنورة والکحل والزرنیخ الخ ثم لا یشترط أن یکون علیه غباراً (هدایه باب التیمم ص۵۵ ج۱). ظفیر

(٤) وکذا یجوز بالغبار مع القدرة علی الصعید عند الحنفیة ومحمد لأنه تراب رقیق (هدایه ایضاً) لو ان الحنطة او الشیء الذي لایجوز علیه التیمم إذا علیه الغبار فضرب یده علیه وتیمم ینظر إن کان یستبین اثره بمده علیه جاز ولا فلا (رد المحتار باب التیمم ج۱ ص۲۲۲، ط.س. ج۱ ص۲٤۰). ظفیر

(۵) وکذا یجوز بالغبار مع القدرة علی الصعید عند الحنفیة ومحمد لأنه تراب رقیق (هدایه ایضاً) لو ان الحنطة او الشیء الذي لایجوز علیه التیمم إذا علیه الغبار فضرب یده علیه وتیمم ینظر إن کان یستبین اثره بمده علیه جاز ولا فلا (رد المحتار باب التیمم ج۱ ص۲۲۲، ط.س. ج۱ ص۲٤۰). ظفیر

<u>خوانده میتواند یانه؟</u> سوال: (٢٨٨) زید ازجهت عجله تیمم کرد ودرنماز جنازه شریک شد. حالا باین تیمم نماز فرض وقتی برایش جائز است یانه؟

جواب: به تیمم که برای نماز جنازه کرده باشد نماز فرض وقتی بآن جائز نیست هکذا فی کتب الفقه [1] فقط.

<u>دروقت قلت آب، زنان باستر تیمم بکنند یانه</u>؟ سوال: (٢٨٩) دربعض دهات قلت آب است برای بعض زنان باستر وگوشه نشین ازین جهت نماز شان قضاء میشود ایا درین وقت تیمم برای شان جائز یانه؟

جواب: وقتیکه درشهر، دهات، قریه، وغیره، آب پیدا نشود این حالت بسیارکم میگذرد به تیمم نمازهای خود را اداء کنند ونمازهای خود را قضاء نکند. [2]

<u>اگر به زخم یاجبیره کردن سخت باشد چه کند</u>؟ سوال: (٢٩٠) اگربه زخم یاجبیره مسح سخت ومشقت آور باشد چه کند؟

جواب: اگربه زخم یاجبیره مسح سخت ومشقت اور باشد تیمم جائز است. [3]

<u>دروقت خوف مرض جائز است یانه</u>؟ سوال: (٢٩١) زیدیک شخص مریض وضعیف البدن است وقتیکه درموسم سرد غسل برسر او واجب میشود به سبب استعمال آب سرد زکام درد سر وغیره تکالیف برایش میشود واحیانا تکلیف برایش پیش نه میشود چونکه حصول آب گرم نظربه بعض مشکلات برایش پیدانه میشود اومجبور است ازآب سرد استفاده میکند واحتمال دارد که مرض فالج برایش پیش شود چراکه در اعصاب او نهایت کمزوری امده است، وقتیکه طبیب

---

(١) جازالتیمم لخوف فوت صلاة جنازة الخ وان لم تجز الصلوة به وکذا لکل ما لاتشترط له الطهارة (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب التیمم ج١ ص٢٢٣ – ٢٢٤، ط.س. ج١ ص٢٤١). ظفیر

(٢) لا یتیمم لفوت جمعة ووقت ولو وترا لفواتها إلی بدل وقیل تیمم لفوات الوقت قال الحلبی فالأحوط ان یتیمم ویصلی ثم یعید (الدرالمختار علی هامش ردالمحتارباب التیمم ج١ ص٢٢٧، ط.س. ج١ ص٢٤٦) ازین عبارت وعبارت شامی معلوم میشود که در چنین حالت دوباره به آب وضوء کند ونماز را اعاده نماید از جهتیکه تقاضای احتیاط همین است: لعل هذا من هؤلاء المشائخ اختیار لقول زفر لقوة دلیله وهو ان التیمم انما شرع للحاجة إلی اداء الصلوة فی الوقت فیتیمم عند خوف فوته قال شیخنا ابن الهمام ولم یتجه لهم علیه سوی أن التقصیر جاء من قبله فلا یوجب الترخیص علیه وهو إنما یتم إذا أخر لا لعذر اهـ والقول إذا اخر لا لعذر فهو عاص والمذهب عندنا انه کالمطیع فی الرخص ثم تاخیره إلی هذا الحد عذر جاء من قبل غیرصاحب الحق فینبغی ان یقال تیمم ههنا ویصلی ثم یعید بالوضوء کمن عجز بعذر من قبل العباد الخ (ردالمحتار ایضا ط.س. ج١ ص٢٤٦). ظفیر

(٣) ویترک المسح کالغسل إن ضر والا لا یترک (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب المسح علی الخفین ج١ ص٢٥٨، ط.س. ج١ ص٢٨٠). ظفیر

صاحب نظر حالت موجوده زید اگر مطالعه کرد برایش گفته که دروقت ضرورت درهنگام سحر درعوض غسل تیمم کند بعدا به آب گرم غسل کند مگر نماز را بعد از تیمم اداء کند ایا بعد از غسل اعاده نماز ضرور است یانه؟

جواب: اگر آب گرم پیدا نشود وبه گمان غالب وقول طبیب حاذق خوف مرض باشد پس درین حالت خواندن نمازبه تیمم جائز است چونکه تیمم هم درعوض غسل وهم درعوض وضوء کافی است [1] لهذا به وضوء ضرورت نیست مگر احتیاطا بآب گرم غسل کند ونماز را اعاده نماید [2] فقط.

اگر برای شخص جنب خوف زکام باشد کند یانه؟ **سوال:** (۲۹۲) زید بسیار احتلام میشود وباثر غسل آب مرد زکام وتاو گرفته میشود واگر دروقت چاشت غسل کند انقدر نقصان برایش نمیرسد درین قسم حالت اگر موصوف نماز سحر رابه تیمم اداء کند جائز است یانه وتیمم درعوض غسل وضوء کند یاصرف تیمم غسل ودر چاشت غسل را به آب اعاده کند ویا تیمم کافی است تیمم احتلام وتیمم جنابت جماع یک حکم دارد ویا کدام فرق دارد؟

جواب: اگر ازجهت خوف مرض آب گرم نیز مضر باشد یا آب گرم نباشد درین حالت نماز به تیمم جائز است [3] وتیمم غسل ووضوء یک قسم است یک تیمم برای هردو کفایت میکند بعد اگر درچاشت کدام ضرر برایش نباشد غسل کند ونماز پیشین ودیگر وغیره را اداء کند [4] احتلام وجماع یک حکم دارد یعنی به هرکدام آن غسل واجب میشود، المعانی الموجبة للغسل انزال المنی علی وجه الدفق والشهوة في الرجل والمراة حالة النوم واليقظة الخ (هدایه فصل فی الغسل صفحه ۳۷ جلد ۱).

---

(۱) او برد یهلک الجنب او یمرضه ولو في المصر اذا لم تكن له اجرة حما ولا یدفئه الخ یتیمم لهذه الاعذار کلها (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب التیم ج۱ ص۲۱٦، ط.س. ج۱ ص۲۳٤). ظفیر

(۲) جزئیه اعاده پیدالشد شاید ازین عبارت درمختارگرفته شد باشد لاتیمم لفوت جمعه ووقت ولو وترا لفواتها الی بدل وقیل تمم لفوت الوقت قال الحبی فالاحوط ان یتمم ویصلی لم یعید الدر المختارعلی هاش ردالمحتار باب التیمم صفحه ۲۲۷ جلد ۱) ظفیر.

(۳) او لمرض یشتد او یمتد بغلبة ظن او قول حاذق مسلم الخ أو برد یهلک الجنب او یمرضه الخ تیمم لهذه الاعذار کلها (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب التیمم ص۲۱٦ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۳۳ - ۲۳٤). ظفیر

(٤) لا یتیمم لفوت جمعة ووقت ولو وترا لفواتها إلی بدل، وقیل تیمم لفوات الوقت قال الحلبی فالأحوط أن تیمم ویصلي لم یعید (درمختار) ولعل هذا من هولاء المشائخ اختیار لقول زفر لقوة دلیله وهو أن التیمم شرع للحاجة إلی أداء الصلوة فی الوقت فتیمم عند بخوف فوته الخ (رد المحتار باب التیمم ص۲۲۷ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲٤٦) این جزئیه معلوم شد که در صورت مسئوله نماز سحر را اعاده کند، والله اعلم. ظفیر الدین غفر له

اگربه شخص پیر ویا مریض استعمال آب ضررکند درعوض غسل کرده میتواند یانه؟

سوال: (۲۹۳) وقتیکه درحالت عذر درعوض وضوء تیمم کرده میشود درعوض غسل نیز تیمم جواز دارد وباین تیمم که به عوض غسل است نماز فرض، نفل، تلاوت قرآنکریم، وغیره جواز دارد یانه؟ اگر کدام شخص باثر ضعف وبیماری ویاپیری به وضوء وغسل متضرر میشود یاخوف پیش امدن ضرر باشد یا استعمال آب برایش سخت ودشوار باشد که تحمل آنرا کرده نمیتواند درین صورت به تیمم نماز فرض ونفل وتلاوت کلام الله برایش جائز است یانه؟

جواب: تیمم کردن درحالت عذرهم درعوض وضوء وهم درعوض غسل جائز است. نماز فرض، نفل وتلاوت قرآن کریم وغیره عبادات به تیمم جائز است [1] وآن عذرهائیکه تیمم دروقت وضوء ویادر وقت غسل جائز است عبارت ازخوف مرض زیادت مرض خوف هلاکت ودراز شدن مرض وغیره میباشد صرف این قدرعذر شرعي شده نمیتواند که استعمال آب سرد تکلیف دارد واستعمال آن برایش سخت تمام میشود بلکه عذرآن است که به استعمال آب سرد یامریض ویا هلاک خواهد شد. [2]

مسائل متعلقه ریل درباره نماز، وضوء وتیمم؟ **سوال:** (۲۹٤) چون بسیار ضرور است که مشکلات واقع شونده نماز همه حل گردد لهذا ازجناب والا سوال میشود که درسفر ریل حسب ذیل ویابه مثل آن مسائل دیگریکه درفکر جناب والا پیش اید از روی احکام شرعي مدافعه این دقتها ومشکلات چه چیزها میباشد مثلا دروقفه ریل آنقدر وقت نمیباشد که انسان حوائج وضروریات خود را حل کند وازبول خود وکلان درحالیکه درجمل بیت الخلاء هم نباشد خودرا فارغ نماید ووضوء ونماز خودرا اداء کند درین صورت چه کرده شود ایابه تیمم نماز کند ویاچه قسم مثلا درریل برای وضوء وغسل شریکی آب ووقت پیدا نمیشود ایابه تیمم نمازکند یانه؟ مثلا وقت قیام ریل در استیشن ریل بسیار کم است که برای وضوء نماز وغیره کفایت نمیکند ودر داخل ریل باثر زیادت مردم درحالیکه ریل روان باشد جای رکوع سجده وغیره نیز پیدا

---

(۱) ویصلي بتیممه ماشاء من الفرائض والنوافل (هدایه باب التیمم ج۱ ص٥٥). ظفیر

(۲) من عجز عن استعمال الماء الخ لبعده میلا الخ او لمرض یشتد او یمتد بغلبة ظن اوقول حاذق مسلم الخ اوبرد یهلک الجنب او یمرضه الخ او خوف عدو الخ او عطش الخ او عدم آلة طاهرة یستخرج بها الماء تیمم لهذه الاعذار کلها (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب التیم ج۱ ص٢١٤ – ٢١٨، ط.س. ج۱ ص٢٣٢ – ٢٣٦) قال في البحر أنه متی قدر علی الأغتسال بوجه من الوجوه لا یباح له التیمم اجماعا (ردالمحتار باب التیمم ج۱ ص٢١٦، ط.س. ج۱ ص٢٣٤). ظفیر

نمیشود یاروی آوردن به قبله ازجهت اینکه سرک ریل چپ وراست وکج وپیچ است ممکن نمیباشد درین حال چگونه نماز راء اداء نماید؟

جواب: حامداً ومصلیاً ومسلماً امابعد: جواب امور سوال شده به قرار ذیل تحریر شده:

(۱) اگر درریل آب پیدا نشود ویقین داشته باشد که دراثناء وقت نماز آب پیدا خواهد شد درین صورت تاخیر نماز مستحب است اگرآب پیدا شود وضوء ونماز را اداء کند واگر آب پیدا نشود وخوف فوت نماز بود تیمم کند ونماز را ادا نماید شرط صحت تیمم ان است که آب اقلاً یک میل دور باشد. (۱)

(۲) اگر اب دریافت نگردید ونماز رابه تیمم شروع کردن نماز تمام نشده بود که ریل به استادگاه رسید که درآن جا وجود آب یقینی است درین صورت وضوء کند ونماز را ازسر اعاده نماید واگر نمازرا تمام کرده بود وبعد ازآن ریل به استادگاه نزدیک شد که درآن جا موجودیت آب یقینی بود درین صورت نماز صحیح است وبه اعاده آن حاجت نیست. (۲) اگر در استادگاه ریل آب پیدا نشود بلکه دربدل قیمت باشد اگر قیمت موافق عرف عام بود ومسافر توان خرید آن را داشید باشد آب را نجرد وضوء کند اگر توان خرید آب را نداشته باشد به تیمم نماز خودرا بخواند. (۳)

(٤) اگر در استادگاه ریل آب دهنده مسلمان نباشد بلکه هندو باشد درین صورت برایش روا است که هندو آب بگیرد ووضوء کند اگر یقین داشت که آب ویاظروف هندو ناپاک است درین وقت جائز است که به تیمم نماز خودرا بخواند ابیکه در استادگاه تیمم میشود عموما پاک است درین باره شبه مناسب نیست.

(۵) اگر درداخل ریل همراه کسی آب باشد اول آب ازو خواسته شود اگرآب رابه قیمت ویامفت برایش بدهد درین صورت هم وضوء کند واگرآب رابرایش ندهد به تیمم نماز بخواند وباید که درخواستن آب شرم نکند زیراکه اداء کردن فرض شرعی بسیار ضرور است تاوقتیکه

---

(۱) من عجز عن استعمال الماء لبعده میلا الخ تیمم (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب التیمم ج۱ ص۲۱٤، ط.س. ج۱ ص۲۳۲). ظ

(۲) وندب لراجیه رجاء قویا التاخیر الی آخر الوقت ولو لم یؤخر وتیمم وصلی جاز إن کان بینه وبین الماء میل وإلا لا (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب التیمم ج۱ ص۲۲۹، ط.س. ج۱ ص۲٤۹). ظفیر

(۳) وإن لم یعطه إلا بثمن مثله او بغبن یسیر وله ذلک فاضلا عن حاجته لا یتیمم ولو اعطاه باکثر یعنی وهو ضعف قیمته فی ذلک المکان او لیس له ثمن ذلک تیمم (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب التیمم ج۱ ص۲۳۱، ط.س. ج۱ ص۲۵۱). ظفیر

آب راطلب نکند نماز اوبه تیمم جائزنیست [۱] اگر بارجود طلب آب برایش داده نشود اومعذور است به تیمم نماز بخواند درین عصر رزمان در هرکنار آب وبیت الخلاء انتظام آب پاک موجود است وضوء ونماز بآن جائز است ضرورت تیمم انقدر پیش نمیاید.

(٦) واگر پیش مسافر اب موجود باشد ویقین داردکه دراستادگاه ریل آب پیدا نمیشود اگر اب موجوده را دروضوء مصرف کند تشنه خواهد ماند وتوان برداشت وتحمل تشنگی رانخواهد داشت نماز رابه تیمم بخواند. [۲]

(۷) اگر برای مسافر ریل حاجت بول پیش اید اول حاجت خودرا بجا کند وبعدا وضوء نماید واگر ضرورت بول برایش پیش شد مگر برای رفع حاجت موقع نیافت وعاجز ماند وبعد ازچند دقیقه وقت ضرورت برایش نماند درین وقت به وضوء نمازرا بخواند حالا درریل بند وبست بول وغیره موجود میباشد.

(۸) اگر همراه مسافریک کوزه آب باشد که برای وضوء کافی است وبرای استنجاء کافی نیست درین صورت بعد ازبول کلان استنجاء رابه کلوخ وغیره اداء نماید ونماز رابه تیمم بخواند [۳] درین عصر وزمان درکنار اب ریل نلهای آب مانده شده که آب آن پاک ودر استعمال آن برای هرکس اجازت است.

(۹) برای مسافر ریل مناسب است که پیش ازآمدن وقت نماز اهتمام وفکر نماز راداشته باشند مثلا اگر وضوء برایش ضرورر باشد باید پیشتر وضوء کند درریل عموما جاهای رفع حاجت بول میباشد اگر درکدام ریل انتظام رفع حاجت بول نباشد درین صورت در نظر داشته باشد که پیش از وقت نماز ریل درکدام استادگاه پانزده دقیقه ویا زیادتر ازآن توقف میکند ازرفع حاجت خود را فارغ کند وبه کدام ریل دیگری برود وازحاجت بول خودرا فارغ کند وهم چنین پیش ازوخت نماز درکدام استاد گاه آب رابگیرد وپیش بماند درین صورت دراداء کردن نماز کدام دقت ودشواری پیش نه میشود ما برای حاجات دیگری خود پیشتر تیاری میگریم وقتیکه در کدام

---

(۱) ویطلبه وجوبا علی الظاهر من رفیقه ممن هو معه فان منعه ولو دلالة بان استهلکه تیمم لتحقق عجزه الخ وقبل طلبه لا یتمم علی الظهر الخ لأنه مبذول عادة وعلیه الفتوٰی (الدر المختار علی هامش ردالمحتار ج۱ ص۲۳۱). ظفیر

(۲) وخائف السبع والعدو والعطش عاجز حکماً (هدایه باب التیمم ج۱ ص۵۵، ط.س. ج۱ ص۲۵۰). ظفیر

(۳) ویجب أن یفرض غسله إن جاوز المخرج نجس مانع ویعتبر القدر المانع لصلاة فی ماوراء موضع الإستنجاء لأن ما علی المخرج سقط شرعا وان کثر وهذا لا تکره الصلوة معه (الدرالمختارعلی هامش ردالمحتار باب الإستنجاء ج۱ ص۳۱۳ – ۳۱٤، ط.س. ج۱ ص۳۳۸). ظ

استادگاه نان وطعام وغیره مطابق خواهش ماپیدا شود آنرا میگریم وقتیکه خودنگاه میکنیم برای این امور ودشواری وقت نیست به همین قسم برای مسلمان مناسب است که وضوء نماز وغیره احکام شرعی رانصب العین خود بگرداند.

(۱۰) چونکه شخص بی وضوء درصورت عدم آب به تیمم نماز خوانده میتواند همین قسم شخص جنب درصورت عدم آب به تیمم نماز راخوانده میتواند یعنی تیمم هم برای شخص بی وضوء وهم برای جنب دروقت حاجت جائز است درین قسم اوقات هرگز ترک نماز جواز ندارد. (۱)

(۱۱) اگر کسی یقین داشته باشد که ریل دروقت نمازبه آن استادگاه میرسد که آنجا بلکه اب وياچاه موجود است ودرهمین وقت غسل کرده میتواند درین حال تیمم برایش روا نیست. (۲)

(۱۲) اگر بلکه آب زیر افتاب بسیار گرم شده باشد ومیداند که این برایش مضر است ویا درموسم سرما بداند که آب بلکه بسیار سرد است اگر غسل کنم مریض میشوم درین حالات به تیمم نماز خودرا بخواند. (۳)

(۱۳) اگربه غسل آب بلکه شرم کند وغسل آب چاه استادگاه رابخلاف شان خود بداند این عذرها شرعا قابل قبول وقابل شنود نیست.

(۱٤) وقتیکه درداخل ریل نمازرا شروع کند ضرور است که خودرا روبه قبله برابر کند واگر بداند که در رفتار ریل رخ خود را ازقبله بدل کرد نماز گذار نیز دربین نماز رخ خود رابه طرف قبله بدل کند اگر فرضاً درچهار رکعت چهار دفعه رخ وروی اوبدل گردید هم نماز اوصحیح اداء میشود واگر به تبدیل رخ ریل اگاه نشود وصرف به یک طرف نماز راتمام کرد نیز نماز او صحیح وجائز است واگر پیش ازشروع نماز طرف قبله برایش معلوم نبود ازمردم داخل ریل طرف قبله رامعلوم کند واگر کسی نبود که قبله را برایش نشان دهد درین حال به کدام طرف که

---

(۱) والحدث والجنابة فيه سواء وكذا الحيض والنفاس لما روى أن قوما جاءوا إلى رسول الله ﷺ وقالوا إنا قوم نسكن هذه الرمال ولا نجد الماء شهرا او شهرين وفينا الجنب والحائض والنفساء فقال عليكم بأرضكم (هدايه باب التيمم ج۱ ص۱۵۲ – ۱۵۳). ظفير

(۲) ويجب أن يفترض طلبه ولو برسوله قدر غلوه ثلاث مائة ذراع الخ إن ظن ظنا قويا قربه دونه ميل بأمارة او إخبار عدل وإلا الخ لا يجب (الدرالمختار على هامش ردالمحتار باب التيمم ج۱ ص۲۱٤، ط.س. ج۱ ص۲٤٦). ظفير الدين مفتاحي غفرله

(۳) الجنب الصحيح في المصر إذا خاف بغلبة ظنه عن التجربة الصحيحة إن إغتسل أن يقتله البرد او يمرضه يتيمم عند أبي حنيفة وإن كان الجنب خارج المصر يتيمم بالإتفاق (غنية المستملي ص٦٤). ظفير

گمان کند به همان طرف نماز را اداء نماید. [۱]

(۱۵) درریل بدون عذر نماز رابه حال قاعده نخواند چرا که قیام درنماز فرض است ترک آن مناسب نیست واین خیال وفکر که به حال قیام نماز خوانده نمیتوانیم صرف یک وهم است تجربه نشان داد که به صدها مردم درریل نمازرا به قیام میخوانند وهیچ کدام شان نمی افتد نه سر شان دور میکنند ونه استفراق. [۲]

(۱۶) احکام ریل مثل احکام کشتی، اسپ وشتر نیست به نزد امام ابوحنیفه درکشتی نماز بحال قاعده جائز است چراکه در کشتی اکثر اوقات به مردم دوران سرپیش میشود مگربه نزد امام ابویوسف وامام محمد درکشتی نیز بدون عذر به قاعده نماز جائز نیست تاوقتیکه دوران سر ودل بدی برایش پیش نشود وبه پشت اسپ شتر وغیره بدون عذر شرعی نماز جائز نیست وکدام کراچی که پشت اسپ بسته میشود ویا آن کراچی که چهار تیره باشد وامین مستقر باشد وپشت کدام چهار پائی بسته نباشد به سطح آن به حال قیام نمازش خواند شود زیراکه علماء این قسم چیزهارا مشابه تخت قرار داده اند کسیکه ریل رابه کشتی قیاس میکند باید بداند که درکشتی نیز پیش ازدوران سر ودل بدی به قاعده نماز جواز ندارد واسباب جواز قاعده که در کشتی موجود است درریل موجود نباشد لهذا این قیاس شرعا جواز ندارد وامام صاحب به این فکرکه در کشتی دوران سر پیش میشود نماز رابه قاعده دران روا گفته وصاحبین واقع شدن دوران سر ودل بدی را شرط میدانند مگر مسافرین میدانند که درریل دوران سر ودل بدی پیش نمیشود وما می بینیم که درریل هزاران مردم نارینه زنانه، پیر سالانی خردان ساکنین هر وطن شب وروز در ریل سفر میکنند وبه هیچ کدام آنها دوران سرودل بدی وغیر پیش نمیگردد درین قسمت باید فهمیده شود که درین معانی واسباب ریل به کشتی هیچ مناسبت ومشارکت ندارد پس درریل بکدام دلیل

---

(۱) وقبلة العاجز عنها لمرض وإن وجد موجها عند الإمام او خوف مال وكذا كل من سقط عنه الأركان جهه قدرته الخ ويتحري وهو بذل المجهود لنيل المقصود عاجز عن معرفة القبلة بما مر فان خطأ لم يعد لمامر وإن علم به في صلوته او تحول رايه إلخ إستدار وبنى حتى لو صلى كل ركعة لجهة جاز (الدر المختار على هامش ردالمحتار باب شروط الصلوة ج۱ ص۴۰۳، ط.س. ج۱ ص۷۳۲) ومن أراد أن يصلّي في سفينة تطوعا اوفريضة فعليه ان يستقبل القبلة الخ حى لو دارت السفينة وهو يصلي توجه إلى القبلة حيث دارت الخ (عالمكيري في إستقبال القبلة ج۱ ص۵۹، ط. ماجدية ج۱ ص۶۳). ظفير

(۲)من تعذر عليه القيام لمرض حقيقي وحده أن يلحقه ضرر به يفتى الخ او حكمي بأن خاف زيادته الخ او دوران راسه او وجد لقيامه لما شديدا الخ صلى قاعدا الخ وإن قدر على بعض القيام ولو متكئًا على عصا او حائط قام لزوما بقدر مايقدر (الدر المختار على هامش ردالمحتار باب صلوة المريض ص۷۰۸ ج۱، ط.س. ج۱ ص۹۵ – ۹۶ – ۹۷). ظفير

قیام ترک میگردد نماز یک برسر تخت خوانده میشود ازحکم آن مناسبت حکم ریل معلوم میگردد اگربه تخت پایه داده شود وبگردد اگر نماز برسر او خوانده نماز به حال اصلی خود باقی میماند ازهیچ کدام جهت معلوم نمیشود که ازنماز خوان درداخل ریل قیام ساقط شود واینکه در قیام نماز خوف افتیدن است محضا وهم است که تجربه بخلاف آن شهادت میدهد. اقلا یک دفعه امتحان کردن لازم است که ازقیام می افتد ویا نه پیش از معلومات وامتحان به سبب وهم ترک کردن فریضه الٰهی کدام سخن عقل ودانش نمیباشد. [1]

(۱۷) بعض مردم درریل باین ترتیب نماز بخوانند که به یک تخته می نشیند وپاهای خود را اویزان میکند مثلیکه برچوکی نشته باشند وبه تخته دوم سجده میکنند که این عمل جائز نیست باین قسم عمل نماز اداء نمیشود اول اینکه قیام ترک شد وقیام فرض است دوم اینکه ماندن زانوها برزمین فرض است واین هم ترک شد [2] اگر درریل قبله به کدام طرف واقع باشد در مابین آن یک مقدار اسباب وسامان بماند وصرف برسر یک تخته نماز بخواند وبرتخته پیش روی سجده کند واگر کسی خود اسباب وسامان نداشته باشد سامانی کسی دیگری را باجازه او درآن جا بماند واگر چیزی راپید انکرد که درآن بماند این قسم نماز پای اویزان بالکل جائز نیست انتظار کند هر وقتیکه ریل به کدام استادگاه رسید درهمان جا به صورت صحیح نماز خود را بخواند اگر در ریل تعداد مسافران آنقدر زیاد باشد که نماز خواندن درآن ممکن نباشد وسجده ورکوع اداء شده نمیتواند درین صورت نماز را تاخیر کند باشاره نماز نخواند.

(۱۸) بعض مردم باین فکر نماز نمی خوانند که برای مردم تکلیف پیش میشود یا آنها برایش جای نماز نخواهند داد این فکر صحیح نیست هیچ کس برای نماز بخل نمیکند این عمل بسیار

---

(۱) صلی الفرض فی فلک جار قاعدا بلا عذر صح لغلبة العجز وأساء قالا لا یصح إلا بعذر وهو الأظهر والمربوطة فی الشط کالشط فی الأصح والمربوطة بلجة البحر إن کان الریح یحرکها شدیدا فکا السائرة وإلا فکالواقفة (درمختار) قوله لغلبة العجز أی لأن دوران الرأس فیها غالب والغالب کالمتحقق فاقیم مقامه، قوله وأساء أشار إلی ان القیام افضل لأنه أبعد عن شبهة الحق والخروج أفضل إن امکنه لأنه أمکن لقلبه قوله هو له هو الأظهر وفی الحلیة بعد سوق الأدلة والأظهر أن قولهما أشبه فلا جرم إن فی الهادی القدسی وبه نأخذ آهـ قوله والمربوطة فی الشط الخ فلا تجوز الصلوة فیها قاعدا إتفاقا الخ وعلی هذا ینبغی ان لا تجوز الصلوة فیها مع إمکان الخروج إلی البر. قوله وإلا فکالواقفة أی إن لم تحرکها الریح شدیدا بل یسیرا فحکمها کالواقفة فلا تجوز الصلوة فیها قاعدا مع القدرة علی القیام (ردالمحتار باب صلوة المریض ج۱ ص۷۱۳ – ۷۱٤) از بحث علامه مفتی واضح میشود اگر انسان می افتد درین حال در ریل به قاعده نماز جائز است بعض لینهای هندوستان چنین خرد است که در ریل آن به قیام نماز شده نمیتواند بلکه انسان می افتد لهذا در سفر این لینها نماز به قاعده جائز است، والله اعلم. ظ

(۲) ومن فرآئضها القیام بحیث لو مد یدیه لا یناله رکبتیه الخ ومنها السجود بجبهته وقدمیه الخ (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب صفة الصلوة ج۱ ص۷۱٦، ط.س. ج۱ ص٤٤٤). ظفیر

تجربه شده مسلمان برای مسلمان چه بگویم که هندوان هم به بسیار بشاشت وخوش جای خودرا برای وقت اندک برای اداء نماز خالی میکنند پس باین فکر ترک نماز جائز نیست وقتیکه انسان مجبور شود برای خوابیدن خود از مسافرین خواهش جای خواب خود را میکند وبرای نمازکه فریضه الهی است چرا خواهش جای رانکند درین وقت چند صورتهائیکه در ذهنم پیش امد مختصرا نوشته شد.

از خوف فالج وغیره جائز است یانه؟ سوال: (۲۹۵) عمر زید به هفتاوهفت سال ک رسیده ودر رزهای زمستان سرد ازخوف مرض فالج نماز سحر وخوفتن رابه تیمم میخواند این عمل جائز است یانه وبرای کسیکه عمرش باین سن سال رسیده کدام حکم خاص موجوداست یانه دیگر اینکه شیخ فانی چندسال میباشد وبرای اوشرعا چه رعایات موجود است؟

جواب. عمرشیخ فانی شرعا محدود ومشخص نیست بلکه شیخ فانی آن شخص پیراست که عمرش به فناء ومرگ نزدیک رسیده شد وروز به روز قوت اور وبه زوال باشد تا انکه وفات شود برای شیخ فانی جائز است که درعوض روزه رمضان فدیه دهد واین تخفیف خاص به متعلق رزه برای اوخاص شده است [۱] وبه متعلق نماز کدام حکم خاص برای اووجودندارد بلکه درنماز حکم عام این که بدون بیماری وعذر به تیمم نماز هیچ کسی جائز نیست اگرچه عمر اوبه هراندازه رسیده باشد واکردرموسم سردی به آب سرد برایش ضرر باشد [۲] اگرقدرت داشته باشد به آب گرم وضوء کند درین حالت نیز تیمم برایش جائز نیست [۳]

---

(۱) وللشيخ الفاني العاجز عن الصوم الفطر ويفدى وجوبا (درمختار) قوله للشيخ الفاني الذى فنيت قوته او اشرف على الفناء ولذا عرفوه بانه الذي كل يوم ينقص إلى أن يموت (رد المحتار كتاب الصوم فصل في العوارض المبيحة لعدم الصوم ج۲ ص۱۶۳، ط.س. ج۲ ص۴۲۷). ظ

(۲) ومن فرائضهما التي لا تصح بدونها التحريمة قائما الخ ومنها القيام الخ في فرض وملحق به كنذر وسنة فجر في الأصح لقادر عليه وعلى السجود (الدرالمختار على هامش ردالمحتار باب صفة الصلوة ج۱، ط.س. ج۱ ص۴۴۲ – ۴۴۴). ظفير

(۳) إذا خاف المحدث إن توضأ أن يقتله البرد او يمرضه تيمم الخ لكن الأصح عدم جوازه اجماعا كذا في النهر الفائق والصحيح أنه لا يباح له التيمم كذا في الخلاصه وفتاوى قاضيخان (عالمگيري كشوري الباب الرابع في التيمم ج۱ ص۲۶، ط. ماجدية ج۱ ص۲۸) مطابق تحقيق علامه شامي اگر در وضوء كردن ضرر متحقق باشد واجازه تيمم نباشد درين سلسله كه او كدام تفصيل را نقل كرده آن را ملاحظه فرمائيد: قيد بالجنب لأن المحدث لا يجوز له التيمم للبرد في الصحيح خلافا لبعض المشايخ كما في الخانية والخلاصة وغيرهما وفي المصفى أنه بالإجماع على الأصح قال في الفتح وكأنه لعدم تحقيق ذلک في الوضوء عادة اهـ واستشكله الرملي بما صححه في الفتح وغيره في مسألة المسح على الخف من أنه لوخاف سقوط رجله من البرد بعد مضي مدته يجوز له التيمم قال وليس هذا إلا تيمم المحدث لخوفه على عضوه فيتجه ما في الأسرار من اختيار قول بعض المشايخ أقول: المختار في مسألة الخف هو المسح لا التيمم كما سيأتي في محله إن شاء الله تعالى نعم مفاد التعليل بعدم تحقيق الضرر في الوضوء عادة أنه لو تحقق جاز فيه أيضا اتفاقا ولذا مشى عليه في الإمداد لأن الحرج مدفوع بالنص =

درحالت تاوبدن به تیمم نماز جائز است یانه؟ **سوال:** (۲۹۶) درحال تاوبدنی به تیمم نماز جائز است یانه؟

جواب: اگر تاو چنین باشد که باستعمال آب خوف ضرر ویا خوف زیادت مرض باشد درین حال تیمم جواز دارد: کما فی الدر المختار او لمرض یشتد اویمتد الخ.[۱] فقط

اگر خوف تاوبدن باشد برایش جائز است یانه؟ **سوال:** (۲۹۷) شخصیکه به وضوء کردن درآب سرد وسرد شدن بدنش خوف عروض تاو باشد واگر بخواهد که به آب گرم وضوء کند درین صورت برای خودش ویابرای زنش دراکثر اوقات به گرم کردن آب تکلیف میباشد درین حال تیمم برایش جائز است یانه؟

جواب: اگربه آب گرم وضوء کرده بتواند وتوان گرم کردن آب را داشته باشد تیمم برایش جائز نیست.[۲]

درخوف مرض طبعیت مریض ونظر طبیب هردو اعتبار دارد یانه؟ **سوال:** (۲۹۸) دروقت بیماری که تیمم جائز است درین حال طبعیت اعتبار دارد یاطبیب حاذق ویا کدام معیار دیگری وجود دارد؟

جواب: دردرمختار امده: اولمرض یشتد او یمتد بغلبة ظن اوقول حاذق مسلم[۳] الخ ازین عبارت معلوم شد که دربیماری هم به طبیب تجربه وگمان غالب مریض اعتبار داده میشود وهم به قول ونظر طبیب حاذق مسلم هرکدام این دوسبب که موجود ومتحقق شود تیمم جائز میگردد[۴] فقط.

اگر خوف بیماری باشد درین حال چه کرده شود؟ **سوال:** (۲۹۹) طبیعت من کمزور است احتلام برایم بسیار پیش میشود مگر کدام شب بدون احتلام نیز میباشم حالا موسم سرد است نماز سحر رابه جنابت بخوانم یاچه قسم؟ چرا که درغسل سحر عروض مرض نمونیا است؟

= وهو ظاهر إطلاق المتون (ردالمحتار باب التيمم تحت قوله او برد يهلک الجنب الخ ج۱ ص۲۱۶، ط.س. ج۱ ص۲۲٤). ظفير

(۱) الدرالمختار على هامش ردالمحتار باب التيمم ج۱ ص۲۱۵، ط.س. ج۱ ص۲۳۳. ظفير

(۲) إذا خاف المحدث إن توضأ أن يقتله البرد او يمرضه الخ الأصح عدم جوازه إجماعا وكذا فى النهر الفائق والصحيح أنه لا يباح له التيمم كذا فى الخلاصة وفتاوى قاضيخان (عالمكيري كشوري الباب الرابع فى التيمم ج۱ ص۲۹، ط. ماجدية ج۱ ص۲۸). ظفير

(۳) الدرالمختار على هامش ردالمحتار باب التيمم ج۱ ص۲۱۵، ط.س. ج۱ ص۲۳۳. ظفير

(٤) قوله بغلبة ظن اى عن أمارة او تجربة شرح المنيه قوله او قول حاذق مسلم اى إخبار طبيب حاذق مسلم غير ظاهر الفسق وقيل وعدالته شرط شرح المنيه (رد المحتار باب التيمم ص۲۱۵ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۳۳). ظفير

جواب: حکم شرعی این است که به آب گرم غسل کند واگر به گمان غالب آب گرم مضر باشد یاپیدا نشود به تیمم نماز را در وقت خود بخواند وبعدا طبق معمول دروقت چاشت غسل کند ونمازهای بعدی را دراوقات خود اداء نماید. [1] فقط

نواقض وضوء برای جنابت ناقض نیست؟ **سوال**: (۳۰۰) اگر شخص جنب نظربه عذر شرعی تیمم کند ایا این تیمم به نواقض وضوء میشکند یانه؟

جواب: اگر کسی نظربه عذر شرعی تیمم کرده باشد وقتیکه عذرش به پایان رسید تیمم میشکند مثلاً آب رانیافت تیمم کرد وقتیکه آب پیدا شد تیمم او میشکند که قدرت استعمال آن را داشته یا اینکه به سبب مرض تیمم کرده باشد وقتیکه مرض دور شد وصحت یافت تیمم میشکند ویا اینکه باری دیگری غسل براو واجب شود نیز تیمم میشکند واگر باثرمرض برای جنابت تیمم کند ویا آب نبود که غسل کند تیمم کرد وبعداً بی وضوء شد تیمم جنابت اونه میشکند [2] فقط.

برای معذور جائز است یانه؟ **سوال**: (۳۰۱) اگر به سبب خراب شدن شکم که هروقت وضوء رانقض کند ویا بول اوبی اختیار خارج میشود که همیشه وضوء رانقض میکند وضوء میکند باعث اغاز مرض میشود درین برای تیمم چه حکم است؟

جواب: درشریعت برای این قسم عذرها حکمی دیگر نیست کسیکه معذور باشد که وضوء اوباقی نه میماند خواه که باد شکمش جاری باشد ویا خود معده اوجاری شده باشد درین حال برای اوکافی است که برای هرنماز که وقت آن داخل شود صرف یک دفعه وضوء کند او میتواند که درداخل همین وقت به همین وضوء فرض سنت ونماز نفل را اداء کند وبیان مفصل که درین مسئله مربوط است درکتابهای فقه دیده شود [3] فقط.

---

(۱) والجنب الصحیح إذا خاف بغلبة ظنه عن التجربة الصحیحة إن إغتسل أن یقتله البرد او یمرضه یتیمم عند ابی حیفة (لحیة المستملي ص٦٤). ظفیر

(۲) وناقضه ناقض الأصل ولو غسلا فلو تیمم للجنابة ثم احدث صار محدثا لا جنب الخ وقدرة ماء کاف بطهره فضل من حاجته الخ (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب التیمم ج۱ ص۲۳٤ – ۲۳۵، ط.س. ج۱ ص۲۵٤). ظفیر

(۳) وصاحب عذر من به سلس البول لا یمکنه إمساکه او استطلاق بطن او انفلات ریح او استحاضة الخ إن إستوعب عذره تمام وقت صلاة مفروضة بأن لایجد فی جمیع وقتها زمنا یتوضأ ویصلي فیه خالیا عن الحدث ولو حکما لأن الإنقطاع الیسیر ملحق بالعدم وهذا شرط العذر فی حق الإبتداء وفی حق البقاء ای وجوده فی جزء من الوقت ولو مرة وفی حق الزوال یشترط استیعاب الإنقطاع تمام الوقت حقیقة لأنه الإنقطاع الکامل وحکمه الوضوء لا غسل ثوبه ونحوه لکل فرض اللام للوقت ثم یصلي به فیه فرضا ونفلا فدخل الواجب بالأولی فاذا خرج الوقت بطل ای ظهر حدثه السابق (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار مطلب فی احکام المعذور ج۱ ص۲۸۰ – ۲۸۱ – ۲۸۲، ط.س. ج۱ ص۳۰۵). ظفیر الدین غفر له

اگر برای جنب درغسل خطر نقصان باشد به نماز برایش جواز دارد یانه؟ سوال: (۳۰۲) زید دروقت صبح صرف به وضوء وتیمم اکتفاء کرد وبه اداء نماز به مسجد وجماعت میرود ومیگوید که من همیشه زکام وضعف دماغ دارم وآب گرم نیز برایم ضرر میکند ایا تیمم اوجائز است واگر به آب گرم غسل بکند وبه نزدیک آتش نماز خودرا اداء کند وجماعت از نزدش فوت شود چه حکم دارد؟

جواب: اگربه گمان غالب میدانست که درآب گرم غسل کردن نیز برایش مضر است تیمم برایش جائز است واگر ممکن بود که به آب گرم غسل کند وبه آتش لباس وبدن خودرا گرم نگاه کند جائز است که جماعت ازنزدش فوت شود [1] فقط.

وقتیکه اب موجود باشد برای گرفتن قرآن کریم جائز است یانه؟ سوال: (۳۰۳) درحالیکه آب موجود باشد برای بدست گرفتن قرآن کریم تیمم جائز است یانه؟

جواب: جائز نیست. [2]

اگر برای طفل خطر مرض باشد برای مادرش تیمم جائز است یانه؟ سوال: (۳۰۴) زنیکه به طفل خود شیر میدهد وبول خورد وکلان را دراکثر اوقات به لباس مادرش میکند وازجهت اینکه طفلش ویا خوردم به سبب غسل متواتر مریض نشویم غسل نمیکند ایا درین حال تلاوت قرآن کریم برایش جائز است؟

جواب: اگربه غسل متواتربه خودش ویابه طفلش ضرر وخوف مرض باشد به تیمم نمازرا بخواند بعدا دروقت افتاب ویابه آب گرم غسل کند وبعد ازغسل آن نماز راکه به تیمم خوانده دوباره اعاده کند وبعد ازتیمم تلاوت کلام پاک یعنی قرآن کریم هم برایش جائز است. [3]

---

(۱) من عجز عن استعمال الماء المطلق الكافي لطهارته الخ لبعده ميلا الخ او برد يهلک الجنب او يمرضه ولو فی المصر الخ (درمختار) قال فی البحر فصار الأصل أنه متى قدر على الإستعمال بوجه من الوجوه لا يباح له التيمم اجماعا (رد المحتار باب التيمم ج۱ ص۲۱٦، ط.س. ج۱ ص۲۳۲). ظفير

(۲) قلت وفی المنية وشرحها تيممه لدخول مسجد ومس مصحف مع وجود الماء ليس بشئ بل هو عدم لأنه ليس بعبادة يخاف فوتها الخ لما مر من الضابط انه يجوز لكل ما لا تشترط الطهارة له ولو مع وجود الماء وأما ما تشترط فيشترط فقد الماء كتيمم لمس مصحف فلا يجوز لواجد الماء الخ (الدر المختار على هامش ردالمحتار باب التيمم ص۲۲۵ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲٤٤). ظفير

(۳) درجواب: سوال: به زن نسبت جنابت بشده وگرنه به بول خرد وکلان طفل برمادر طفل غسل واجب نمیگردد به کدام حصه لباس وبدن مادر که به بول طفل ناپاک شده شستن وتبدیل لباس کفایت میکند فقهاء به خاطر هلاکت وبیماری یابه سبب عدم قدرت به استعمال آب برای شخص جنب اجازه تیمم نموده اند من عجزعن استعمال الماء الخ لبعده ميلا الخ اوبرد يهلک الجنب اويمرضه ولوفی المصر اذا لم تكن اجرة حمام ولامايدفئه الخ (درمختار) ای من ثوب يلبسه اومكان يرويه قال فی البحر فصار الاصل انه متى قدرعلى الاغتسال بوجه من الوجوه =

دریک جای معین چند دفعه زدن جائز است یانه؟ **سوال:** (۳۰۵) دربعض مساجد دیده شد که یک مقدار خاک رابرای تیمم درکدام ناحیه مسجد میمانند ودر وقت ضرورت بان تیمم می زنند یک مولوی صاحب میگوید که برین خاک یک دفعه تیمم جائز است وتیمم دوم سوم وغیره بان جائز نیست چراکه براین خاک نجاست حکمی می افتد این سخن صحیح است یانه؟

جواب: برهمین خاک همیشه تاهر وقت تیمم جائز است واثر نجاست حکمی به آن نمی افتد کسیکه تیمم دوم ویازد تر را دریک جای روا نمیگوید سخنش غلط است دردرمختار صراحتا ذکر شده که بریک جای بارها تیمم جائز است [۱] فقط.

به دیوار چونه شده تیمم جائز است یانه؟ **سوال:** (۳۰۶) دیوارهای مسجدکه به چونه سفید شده تیمم برآن جائزاست یانه؟

جواب: براین دیوارها جائز است. [۲] فقط

اگر شخص جنب صرف اب مقدار وضوء را داشته باشد چه کند اول جنابت کند یانه؟

سوال: (۳۰۷) شخص جنب آنقدر آب دارد که صرف به وضوء کفایت میکند آنقدر آب ندارد که به غسل کفایت کند درین حال اول برای نماز وضوء وبعدا برای غسل تیمم کند ویا اول تیمم کند وبعدا وضوء نماید؟

جواب: این شخص اختیار دارد که اول غسل میکند وبعدا وضوء ویا اول وضوء میکند وبعدا غسل هردو عمل جائز است.

همراه جنب انقدر آب است که یاصرف نجاست رابان پاک کند ویا صرف وضوء کند؟

سوال: (۳۰۷) شخص جنب صرف بقدر وضوء اب دارد وبدنش نیز نجس است اگر بدن خود را بشوید به وضوء آب نمیباشد برای اوچه عمل مناسب است؟ .

جواب: نجاست بدن خود را بشوید ودرعوض غسل ووضوء تیمم کند [۳] فقط.

= لایباح له التیمم اجماعاً ردالمختار باب التیمم عفحه ۲۱٦ جلد ۱) ظفیر

(۱) وأما إذا تیمم جماعة من مد واحد فیجوز کما سیأتي فی الفروع لأنه لم یصر مستعلا إذا التیمم إنما یتأدی بما إلتزق بیده لا بما فضل کالماء الفاضل فی الاناء بعد وضوء الأول وإذا کان علی حجر او ملس فیجوز بالأولی نهر (رد المحتار باب التیمم تحت قوله بمطهر ج۱ ص۲۲۰، ط.س. ج۱ ص۲۳۹). ظفیر

(۲) یجوز التیمم عند ابي حنیفة ومحمد رحمهما الله بکل ماکان من جنس الأرض کالتراب والرمل والحجر والجص والنورة والکحل والزرنیخ (هدایه ج۱ ص۵۳). ظفیر

(۳) مسافر محدث نجس الثوب معه ماء یکفي لأحدهما یغسل به النجاسة ویتیمم للحدث (عالمکیری باب التیمم الفصل الثاني ج۱ =

کدام مریضکه وضوء کرده میتواند مگر غسل کرده نمیتواند اوچه کند؟ سوال: (۳۰۹)
کدام شخصیکه وضوء کرده میتواند مگر ازغسل معذور است حکم آن چیست؟
جواب: این جائز است یعنی وضوء بکند ودرعوض غسل تیمم کند. [۱]

کسیکه ازغسل ووضوء هردو معذور است اودرحال جنابت چه کند؟ سوال: (۳۱۰)
کسیکه هم ازوضوء وهم ازغسل معذور باشد او درحالت جنابت چه کند؟
جواب: به نیت وضوء وغسل یک تیمم برایش کافی است [۲] فقط.

کدام زنیکه به غسل به گمان غالب مریض میشود ایا شوهر خود را ازجماع بند کرده میتواند؟ سوال: (۳۱۱) زید صرف یک زن دارد دراکثر اوقات مریض میباشد وقتیکه غسل میکند باثر کمزوری یابه مرض زکام ویابه تکلیف درد سر وگوش مبتلا میشود ازین جهت شوهر خودرا ازجماع منع میکند که درین حال خوف آن است که زید مرتکب گناه زنا وغیره شود درین حال زن زید برای نماز تیمم کرده میتواند یانه اگر نمیتواند به متعلق غسل کدام صورت دیگری است که آن را عملی کند وبرای این زن رواست که شوهر خودرا ازجماع بند کند یانه؟
جواب: در درمختار امده: ولو ضرها غسل راسها ترکته وقیل تمسحه ولا تمنع نفسها عن زوجها [۳] الخ یعنی اگر شستن سر برای زن ضرر کند سرخود را نشوید وعند البعض سرخود را مسح کند ودرین سخن احتیاط است ودریک جای دیگری در مختار گفته که اگر درمسح سربرایش خوف مرض نباشد درین حال مسح سر واجب است واگر سربرایش مضر باشد بکدام چیزی سرخود رابسته کند وبعداً به بالای آن سرخود را مسح کند یعنی چیزی راکه به سرخودبسته کرد بالای آن مسح کند [۴] (در مختار) وشوهرخود را ازجماع بند نکند واین روایت هم در درمختار

= ص۲۸، ط. ماجدیة ج۱ ص۲۹). ظفیر

(۱) یجوز التیمم إذا خاف الجنب إذا إغتسل بالماء أن یقتله البرد او یمرضه الخ (عالمکیري باب التمم ص۲٦ ج۱، ط. ماجدیة ج۱ ص۲۸). ظفیر

(۲) ومن عجز عن استعماله الماء المطلق الکافي لطهارته الخ تیمم (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب التیمم ص۲۱٤ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۳۲). ظفیر

(۳) الدر المختار علی هامش ردالمحتار ابحاث الغسل ج۱ ص۱٤۲، ط.س. ج۱ ص۱۵۳، قوله ولا تمنع نفسها عن زوجها ای خوفا من وجوب الغسل علیها إذا وطئها لأنه حقه ولها مندوحة عن غسل راسها (رد المحتار ابحاث الغسل ص۱٤۲ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۵۳). ظفیر

(٤) من به وجع رأس لایستطیع معه مسحه الخ یسقط فرضه ولو علی جبیرة في مسحها قولان وکذا یسقط غسله فیمسحه ولو علی جبیرة إن لم یضره والا سقط اصلا (درمختار) ولو علی جبیرة ویجب شدها إن لم تکن مشدودة ای إن أمکنه (ردالمحتار باب التیمم قبیل باب المسح علی الخفین ج۱ ص۲۳۹ – ۲٤۰، ط.س. ج۱ ص۲٦۰). ظفیر

نقل شده (من به وجع راس لا یستطیع مسحه الخ [۱] ففی الفیض عن غریب الروایة تیمم [۲] یعنی در سر کسیکه چنین درد باشد که مسح کرده درین حال تیمم کند واین حکم در درمختار نیزامده (او لمرض یشتد او یمتد بغلبة الظن الخ) قال فی الشامی وکذا لوکان صحیحا خاف حدوث مرض) [۳] الخ درین عبارت اخری شامی تصریح شده که اگربه شخص تندرست نظربه گمان غالب وتجربه سابقه خوف حدوث مرض باشد درین حال درعوض غسل تیمم برایش جائز است لهذا برای زن جائزاست که درین حال تیمم کند وشوهر خودرا ازجماع بندنه کند وتا وقتیکه تکلیف باقی باشد تا آن زمان درعوض غسل تیمم برایش روا است واگر بعدا به حدوث مرض خوف نداشت غسل کند. فقط

<u>وقتیکه آب موجود باشد جائز نیست؟</u> **سوال:** (۳۱۲) وقتیکه اب موجود باشد برای تلاوت قرآن کریم تیمم جائزاست یانه؟

جواب: وقتیکه آب موجود باشد مسح کردن قرآن کریم به تیمم جائز نیست دردرمختار امده: تیمم لمس المصحف فلا یجوز لواجد الماء [٤] الخ فقط.

<u>اگر درجنگل برای چهارپایان خطره باشد جائز است یانه؟</u> **سوال:** (۳۱۳) شخصیکه درجنگل مال خودرا میچراند وقت نماز امد وآب از اویک میل دور نسیت اوخوف دارد که اگربه اداء وضوء برود وازمال خود دور شود چهارپایان اودرفصل وزراعت مردم خرابی خواهد کرد ویا چهار پایانش گم ومفقود خواهد شد درین صورت تیمم برایش جائز است یانه؟

جواب: درین صورت تیمم جائز است درمختار [٥] فقط.

<u>شخص فالج مجبوراً تیمم کند یانه؟</u> **سوال:** (۳۱٤) اگرمریض فالج زده بدون کمک ومعاونت کسی دیگری وضوء کرده نتواند وبدون آب گرم هم بوضوء کردن قادر نباشد اگر این

---

(۱) قوله ولا تمنع نفسها عن زوجها أی خوفا من وجوب الغسل علیها إذا وطئها لأنه حله ولها مندوحة عن غسل رأسها (ردالمحتار ابحاث الغسل ج۱ ص۱٤۳، ط.س. ج۱ ص۲٦۰). ظفیر

(۲) الدّر المختار علی هامش ردالمحتار باب التیمم ج۱ ص۲۳۹، ط.س. ج۱ ص۲٦۰. ظفیر

(۳) ردالمحتار باب التیمم ج۱ ص۲۱۵، ط.س. ج۱ ص۲۲۳. ظفیر

(٤) الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب التیمم ج۱ ص۲۲٦، ط.س. ج۱ ص۲٤۵. ظفیر

(٥) اوخوف عدو کحیة او نار علی نفسه ولو من فاسق او حبس غریم او ماله ولو امانة الخ تیمم جاز (درمختار) قوله او ماله عطف علی نفسه الخ ولم لو من قدر المال بمقدار وسنذکر عن التتارخانیة ما یفید تقدیره بدرهم کما یجوز له قطع الصلوة (ردالمحتار باب التیمم ج۱ ص۲۱٦ – ۲۱۷، ط.س. ج۱ ص۲۳٤). ظفیر

شخص نه کدام ملازم داشت ونه آب گرم درین حال اگر نماز خفتن رابه تیمم بخواند جائز است یانه واگر بعد ازوضوء اول جراب رابه پای کند وبعد ازموزهای چرمی رابالای ان بپوشد بعد ازان تیمم برایش جائزاست یانه؟

جواب: برای این شخص تیمم جائز است واگر بعد ازوضوء موزهارا به پای کرده باشد درین حال شخص مقیم یک شب وروز کدام علرهائیکه برای جواز تیمم دردرمختار ذکر شده است: یجد من یوضیه فان وجد ولو باجر مثل وله ذلک لایتیمم [1] الخ.

الباب الخامس فی المسح علی الخفین وغیرهما

احکام مسح برموزها وغیره

به جرابهای مروجه لته کردن جائز است یانه؟ **سوال:** (۳۱۵) به جرابهای مروجه لته ئی محض مسح کردن جائز است یانه؟ من ازیک مولوی صاحب سوال کردم اودرجواب برایم گفت که مسح به جراب لته یی از رسول الله ﷺ ثابت شده است وهیچ قید باریک وضخیم درآن نیست مسئله رابرایم بیان فرمائید تاخداوند پاک برای شما اجر بدهد؟

جواب: به جراب مسح کردن جائز نیست زیراکه جواز مسح برجراب چهار شرط دارد که درین جمله سه شرط درموزها ضرور است ویک شرط درمسح جراب زیاد است قال (فی الدرالمختار وشرط مسحه ثلاثة امور الاول (۱)کونه ساتر القدم مع الکعب والثانی (۲)کونه مشغولا بالرجل والثالث (۳) کونه مما یمکن متابعة المشی المعتاد فیه فرسخا فاکثر الخ الی ان قال او جوربیه الثخینین بحیث یمشی فرسخا ویثبت علی الساق بنفسه ولایری ماتحته ولا یشف الخ) [2] درمختار علی الهاشمی جلد اول صفحه ۱۷۹ پس اگر این چهار شروطا درجراب پیدا شود درآن حال مسح براوجائز میاشد یعنی اول اینکه تمام قدم وبجلک را بپوشاند دوم اینکه تمام قدم رامشغول کند یعنی تمام قدم را بپوشاند که هیچ حصه قدم باقی وبرهنه نماند سوم اینکه گشت وگذرعادی درآن شده بتواند چهارم اینکه القدر سخت باشد که اب وغیره درآن سرایت کرده نتواند چونکه تمام شروط ذکر شده در جرابهای مروجه پیدا نمیشود لهذا مسح برآن جائز نیست کما قال الشامی: وانهم اخرجوه لعدم تالی الشروط فیه غالبا [3] الخ وفرموده مولوی صاحب که گویا مسح

---

(۱) الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب التیمم ج۱ ص۲۱۵، ط.س. ج۱ ص۲۳۳. ظفیر
(۲) الدر المختار علی هامش رد المحتار باب المسح علی الخفین ج۱ ص۲۴۸، ط.س. ج۱ ص۲۶۱. ظفیر
(۳) رد المحتار باب المسح علی الخفین ص۲۴۸ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۶۹. ظفیر

[1] برجرابها ازرسول الله ثابت شده هیج اصل ندارد واین یک افتراء وبی وقوفی است ازلغت درحدیث شریف صرف این قدر است: انه علیه الصلوة والسلام مسح علی خفیه ملخصا [2] درحدیث دیگری امده عرض این است که برموزه وجراب مسح ثابت شده مگر مراد آن موزه وجراب است که شرائط ذکر شده راداشته باشد مطلق جراب لته بی مراد نیست فقط (الجواب الصحیح بند عزیز الرحمن عفٰی عنه)

<u>برموزه تاری مسح جائز است یانه؟</u> سوال: (۳۱۶) موزه تاری که درین عصر وزمان درتمام دنیا مروج است مسح برآن جائز است یانه:

جواب: برجراب پشمی وتاری مسح جائز نیست مگرآن جرابیکه ضخیم، سخت وساق پاهارا محکم گرفته باشد وبدون چپلی سه میل منزل پیاده درآن شده بتواند دردرمختار امده (ولوم ن غزل اوشعر الثخینین بحیث یستمسک ویثبت علی الساق بمسه ولا یری ماتحته ولا یشف [3] الخ ودرشامی هم نوشته شده چونکه درجراب تاری شرائط مسح وجود ندارد ازین جهت فتوای عدم جواز مسح برآن داده شده [4] لهذا بدون موزهای چرمی به موزهای دیگری مسح جواز ندارد. فقط.

<u>بربوت انگریزی مسح جائز است یانه؟</u> سوال: (۳۱۷) مسح کردن برآن بوتها که به فیته بسته شده باشد که به خلاص کردن وکشیدن آن خوف تنگی وضیقت وقت نماز میباشد وآن پیزار آن قدر بلند باشد که بجلک پای را بالکل پوشیده باشد مثلیکه بوتهای انگریزی بلند است وبجلک رامی پوشاند درین حال مسح برآن جائزاست یانه؟

جواب: اگر پیزار انگریزی حصه بالاتر بجلک پاهارا بپوشاند وفیته بطور محکم برآن بسته شود وپیزها پاک باشد وبه طهارت آن رابه پای کند مسح برآن جائز است مثلیکه ازعبارت ذیل شامی ظاهر میگردد: ویجوزعلی الجماروق المشقوق علی ظهور القدم وله ازارعلیه تشده کغیر المشقوق الخ.

---

(۱) جمع الفوائد المسح علی الخفین ج۱ ص۴۲. ظفیر

(۲) جمع الفوائد المسح علی الخفین ج۱ ص۴۲، الفاظ یې دادي: توضأ رسول الله صلّی الله علیه وسلّم ومسح علی الجوربین للترمذی وأبوداؤد الخ (ایضا). ظفیر

(۳) الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب المسح علی الخفین ج۱ ص۲۴۸، ط.س. ج۱ ص۲۶۹. ظفیر

(۴) وقال خرج عنه ماکان عن کرباس بالکسر وهو الثوب من القطن الأبیض الخ رانهم اخرجوه لعدم تاتی الشروط فیه غالبا الخ (رد المحتار باب المسح علی الخفین ج۱ ص۲۴۸، ط.س. ج۱ ص۲۶۹). ظفیر

شرائط وقواعد مسح چیست؟ سوال: (۳۱۸) تعریفهای گردن چیست وکدام ضوابط درآن ضرور است مثلا دریک روز یک دفعه ویا دو دفعه برای ضرورت موزها کشیده شود وباز آبرا بپوشند بعد از آن دروقت وضوء برآن مسح شود ویاپاها شسته نمود؟

جواب: برای جواز مسح ضرور است که موزها رابه طهارت پوشیده باشد [1] اگر میخواهد که در وقت نماز آن را ازپای خود بکشد درین وقت صرف شستن پاها فرض وضرور است اگر وضوء داشته باشد واگر وضوء نداشت وموزها را بکشد درین وقت تمام وضوء فرض وضرور است. [2]

برجرابها مسح جائزاست یانه؟ سوال: (۳۱۹) برجرابها مسح جائز است یانه اگر جائز باشد به کدام وجوه واگر نباشد چرا ایا در زمان رسول الله ﷺ جراب بود یانه اگر نبود به کدام اصولیکه برموزها مسح جائز است به همان اصول به جرابها جائز است یانه وبکدام قسم جراب مسح جائز است؟

جواب: رسول الله ﷺ به موزهای چرمی مسح کرده است اگر جرابها تاری یاپشمی باشد شرط مسح برآن این است که ساق پاهارا محکم گرفته باشد وبدون چپلی وغیره سه میل منزل پیاده درآن شده بتواند [3] یا اینکه جرابها مجلد ومنعل باشد منعل ان است که زیرآن چرم داده شود ومجلد آن است که پر تمام اجراب چرم دوخته شده باشد در درمختار امده (علی ظاهر خفیه او جرموقیه الخ جوربیه ولو من غزل اوشعر الثخنین بحیث یمشی فرسخا ویثبت علی الساق بنفسه ولا یری ماتحته ولا یشف) الخ والمنعلین والمجلدین) [4] الخ حاصل این عبارت ان است که در بالا نوشته شده.

به کدام موزه تاری که باندازه چپلی چرم بآن دوخته شده باشد برآن جائزاست یانه:

سوال: (۲۲۰) اگربه سر جراب تاری باندازه چپلی چرم دوخته شده باشد به نزد احناف مسح بر

---

(۱) یجوز من کل حدث موجب للوضوء إذا لبسهما علی طهارة کاملة ثم احدث (هدایه باب المسح علی الخفین ج۱ ص۵۷). ظفیر

(۲) وینقض المسح کل شیء ینقض الوضوء الخ وینقضه ایضا نزع خفیه وکذا نزع احده الخ. وکذا مضی المدة وإذا تمت المدة نزع خفیه وغسل رجلیه وصلی ولیس علیه إعادة بقیة الوضوء وکذا إذا نزع قبل المدة (هدایه باب المسح علی الخفین ج۱ ص۵۹ – ٦۰). ظفیر

(۳) رواه الترمذي عن المغیرة بن شعبة قال توضا النبی ﷺ ومسح علی الجوربین وقال حدیث حسن صحیح ورواه ابن حبان فی صحیحه ایضا (البحر الرائق باب المسح علی الخفین ج۱ ص۱۹۲، ط.س. ج۱ ص۱۸۳). ظفیر

(٤) للدر المختار علی هامش ردالمحتار باب المسح علی الخفین ص۲٤٦ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲٦۷ – ۲٦۸. ظفیر

آن جائزاست یانه؟

جواب: اگر زیرجراب تاری چرم دوختہ شدہ باشد مثلیکه درسوال این تفصیل درج شده درین صورت به نزد احناف مسح برآن جائز است دردرمختار نوشته کرده که مسح برجراب منعلین جائز است منعلین آن قسم جراب است که حصه زیران باندازه چپلی وچرم پوشیده ودوخته شده باشد. [1]

به جرابها مسح جائز است یانه وبه عقب امام که برجراب کرده نماز جائز است یانه؟

سوال: (۳۲۱) (۱) به جواب تاری ویاپشمی مسح کردن جائز است یانه اگرجائز نباشد به عقب امامیکه برجراب مسح کرده نماز جائز است ویا اعاده نماز لازم است؟

سوال: (۳۲۲) (۲) کدام شخص گفته است که درقدروی به مذهب امام صاحب (رح) مسح برجراب جائزاست اگرعلماء حنفی آنرا عملی نمیکنند قصور خود شان است؟

سوال: (۳۲۳) (۳) شخص ازهمان صاحب سوال کرد که فتوای علماء احناف هم برجواز مسح است اودرجواب گفت فتوای امام ابوحنیفه است فتوای کدام شخص مسخره نخواهد بود درباره این شخص چه حکم است؟

سوال: (۳۲٤) (٤) ایا درقدورّی فتوي جواز امام صاحب (رح) موجود است؟

جواب: (۱) برجراب تاری وپشمی معمولی که شرائط مسح موجود نباشد مسح برآن جائز نیست ونمازبه عقب اوجائز نمیباشد واعاده نماز لازم است چونکه امام نماز بدون وجود شرائط لازمه برجرابها مسح کرده. [2]

جواب: (۲) (مذهب امام صاحب رح) این است که اگر برجرابها چرم دوخته شده باشد مسح برآن جائز است واگرچنین نباشد جواز ندارد وصاحبین میگویند اگر جراب ضخیم وسخت باشد که خودش درساق پای محکم شود وآب درآن داخل شد نتواند وسه میل پیاده رفتن درآن شده

---

(۱) وصح (المسح) على الجرموق والجراب الجلد والمنعل والثخينين اى يجوز المسح على الجراب إذا كان مجلدا او منعلا وثخينا، بحال جورب مجلد إذا وضع الجلد على أعلاه واسفله وجورب منعل والمنعل الذي وضع على اسفله جلدة كالنعل للقدم (البحر الرائق باب المسح على الخفين ص۱۹۱ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۸۲). ظفير

(۲) او جوربيه ولو من غزل او شعر الثخينين بحيث يمشي فرسخا ويثبت على الساق بنفسه ولا يرى ما تحته ولا يشف (درمختار) حيث علل عدم جواز المسح على الجورب من كرباس بانه لايمكن تتابع المشى عليه (رد المحتار باب المسح على الخفين جلد اول ص۲٤۸) لم المسح على الجورب إذا كان منعلا جائز اتفاقا وإذا لم يكن منعلا وكان رقيقا غير جائز اتفاقا (البحرالرائق باب المسح على الخفين ج۱ ص۱۹۲، ط.س. ج۱ ص۱۸۲). ظفير

بتواند وپاره نشود درین حال مسح برآن جواز دارد واگر شرائط ذکرشده درآن نبود مسح برآن جواز ندارد کذا فی الدرالمختار. (۱)

جواب: (۳) کسیکه چنین الفاظ راتلفظ کرده فاسق، عاصی وجاهل است اگربه کتابهای فقه شریف واقف می بود هرگز این چنین نمیگفت در درمختار امده (او جوربیه الثخینین بحیث یمشی فرسخا ویثبت علی الساقی بنفسه ولایری ماتحته ولایشف) (۲) الخ ازین عبارت حال شرائط جواز مسح برجراب معلوم شده میتواند واین هم واضح است که درجرابهای حالی مروجه که تاری ویاپشمی است این شرائط پیدا نمیشود ثم قال: اوالمنعلین والمجلدین وفی الشامی ما ذکره المصنف من جوازه علی المجلدین والمنعل متفق علیه عندنا واما الثخینین فهو قولهما وعنه انه رجع الیه وعلیه الفتوی. (۳)

جواب: (٤) شرائط جواز مسح برجرابها آن است که قبلا ذکر شد ومسح کردن برمطلق جراب به حواله قدروی غلط است. (٤)

تشریح منعل ومجلد: سوال: (۳۲۵) درماه ذیقعده سال ۱۳۳۵ درالرشید یک فتوی به متعلق مسح الفاظ جراب منعل یامجلد استعمال شده است حقیر آنرا جراب میداند که درعرف عام آنرا جراب میگویند البته درصفت منعل ومجلد آن شک پیدا میشود درعلم ومعلومات حقیر درمسئله مسح تفصیل این است که درروی موزها ویا درزیر آن جراب باشد درین حال مسح برآن جائز است مطلب الفاظ منعل ومجلد برایم معلوم نمیشود لهذا امید است که ازین تفصیل وتشریح ما راخبر کنید؟

جواب: جراب منعل آن است که درزیر آن چرم دوخته شده باشد دردرمختار امده (والمنعلین بسکون النون ماجعل علی اسفله جلدة) (۵) الخ وجراب مجلد آن است که بالای تمام جراب چرم دوخته شده باشد (۶) حاصل کلام این است که بدون چرم به جراب خالی مسح کرده جائز نیست

---

(۱) وأما الثخین فهو قولهما وعنه أنه رجع إليه وعليه الفتوى (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب المسح علی الخفین ج۱ ص۲٤۹، ط.س. ج۱ ص۲۷۰). ظفیر

(۲) الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب المسح علی الخفین جلد اول ص۲٤۸، ط.س. ج۱ ص۲۰۲. ظفیر

(۳) ردالمحتار باب المسح علی الخفین ج۱ ص۲٤۹، ط.س. ج۱ ص۱۸۲. ظفیر

(٤) وإذا لم یکن منعلا وکان رقیقا غیر جائز اتفاقا (البحر الرائق باب المسح علی الخفین ج۱ ص۱۹۲، ط.س. ج۱ ص۲۸۲). ظفیر

(۵) الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب المسح علی الخفین ج۱ ص۲٤۹، ط.س. ج۱ ص۲۷۰. ظفیر

(۶) قوله والمجلدین المجلدماجعل الجلدعلی أعلاه وأسفله (ردالمحتارباب المسح علی الخفین جلداول ص۲٤۹، ط.س. ج۱ ص۲۷۰). ظ

[1] واگرجراب منعل ویامجلد باشد مسح برآن جائز است مثلیکه به موزهای چرمی مسح جائز است واین مسئله درالرشید نوشته شده است فقط.

اگر در حال حدث یعنی بی وضوء موزها را به پای کند پس مسح برآن جواز ندارد:

سوال: (۳۲٦) مابدون وضوء موزهارا به پای کردیم چون وقت نمازشد وضوء کردیم وبرموزه مسح کردیم نماز ناجائز است یانه دران این مسئله درکتابهایٔ فقه لفظ طهارت امد یا اینکه درمسح موزها قید یک روز وسه روز امده ولفظ طهارت به وضوء دلالت میکند ما میگوئیم که مراد ازطهارت پاک شدن بدن وصفائی پاها ازنجاست است؟

جواب: اگربدون وضوء موزها رابه پای کرده باشد مسح برآن جواز ندارد ومطلب لفظ طهارت وضوء است که یعنی به وضوء موزها را پوشیده باشد این مسئله باتفاق مسلم است هیچ کس درین اختلاف نکرده. کدام مطلبی شما ازلفظ طهارت مراد میکنید غلط است [2] ومسح برموزها ازوقت حدث برای مقیم یک شب وروز وبرای مسافر سه شب وروز جائز است [3] فقط.

اگر بالای موزها بوتها را بپوشد مسح برآن جائز است یانه: **سوال:** (۳۲۷) مامردم موزهای تاری راپای میکنیم وبالای آن پیزار رابه پای میکنیم که بجلک پاهارا میپوشاند ایا برآن مسح جائزاست یانه؟

جواب: اگر بالای جراب تاری موزهای چرمی به وضوء کامل پوشیده شود مسح برآن جائزاست واگر کدام پیزار دیگری بالای جراب تاري پوشیده شود که بجلک پاها رابپوشاند وحصه زیرآن پاک باشد درین حال نیز مسح برآن جائز است. [4]

اگر جراب بدون بستن به پای باشد وبالای آن جراب دیگری پوشیده شود مسح برآن جائز است یانه: **سوال:** (۳۲۸) (۱) کدام جرابیکه بدون بستن خودش به پای محکم شود ومسح برآن جائز باشد وجراب دیگری بالای ان پوشیده شود اگر محکم هم نباشد لکن باین قسم پوشیدن درپاها بند باشد درین حال برجراب بالا مسح جائز است یانه؟

---

(۱) وإذا لم يكن منعلا وكان رقيقا غير جائز اتفاقا (البحر الرائق باب المسح على الخفين ص۱۹۲ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۸۲)، ظفير

(۲) ويجوز من حدث موجب للوضوء إذا لبسهما على طهارة كاملة ثم أحدث الخ وقوله إذا لبسهما على طهارة كاملة لا يفيد إشتراط الكمال وقت اللبس بل وقت الحدث الخ (هدايه باب المسح على الخفين ج۱ ص۵۷). ظفير

(۳) يجوز للمقيم يوما وليلة واحدة والمسافر ثلثة أيام ولياليها (هدايه باب المسح على الخفين ص۵۸ ج۱). ظفير

(٤) المسح على الخفين جائز بالسنة الخ إذا لبسهما على طهارة كاملة ثم احدث (هدايه باب المسح على الخفين ج۱ ص۵۷). ظفير

یک چند جواب باریک که قت به قت بپوشی درین صورت مسحه برجراب جائز است یانه: **سوال:** (۳۲۹) (۲) اگر دو جوره یاسه جوره جراب سخت ومحکم هم نباشد یکی بالای دیگری بدون بستن پوشیده شود ودر رفتار هم ازپای دور نشود درین حال برجراب بالا مسح جائز است یانه؟

جواب: (۱) اگر جراب بالا نقدر سخت قابل مسح نباشد ونه انقدر باریک باشد که دروقت مسح اثرآب به موزه برسد درین حال مسح برآن صحیح نیست. [۱]

جواب: (۲) درین صورت مسح جواز ندارد. [۲]

مسح برموزها چگونه ثابت شده؟ **سوال:** (۳۳۰) مسح موزها باقرآن وحدیث ثابت شده یانه؟

جواب: جواز مسح برموزها ازحدیث شریف ثابت شده دردرمختار امده که ثبوت مسح موزها به حدیث مشهور شده است وراویان حدیث مسح برموزها از هشتاد اصحاب زیاد اند. که درجمله آنها عشره مبشره نیزشامل اند رضی الله عنهم . [۳] فقط

بربوت ناپاک مسح جائز است یانه؟ **سوال:** (۳۳۱) (۱) اگرچنین بوتها پوشیده شودکه بجلک پاهارا بپوشاند ودروقت وضوء دوم برآن مسح کرده شود درین حال مسح جائز است ویانه واین موزها شرعا کار داده میتواند ویانه ودرین حال نماز جائز است یانه؟

سوال: (۳۲۳) (۲) آن حصه بوتها که به زمین وصل میشود پاک مانده نمیتواند لکن حصه بالای آن که به کف پای متصل است پاک میماند اگراین بوت درپای باشد نماز جائزاست یانه؟

جواب: (۱-۲) وقتیکه حصه پائین بوت به زمین متصل شده پاک نباشد مسح برآن جائز نیست وکسیکه این بوت راپوشیده باشد نمازش جائز نیست. فقط

مطلب منعل کردن چیست؟ **سوال:** (۳۳۳) اگر جراب برای مسح کردن منعل شود مراد از آن چیست ایا پارچه چرم را در داخل جراب نماند یا دربالای جراب به تار وغیره بستن آن شرط

---

(۱) ولایجوز المسح علی الجوربین عند ابی حنیفة رحمه الله إلا أن یکون مجلدین أو منعلین وقالا یجوز إذا کان ثخینین لما روی أن النبی صلی الله علیه وسلم مسح جوربیه ولأنه یمکنه المشی فیه إذا کان ثخینا وهو أن یستمسک علی الساق من غیر ان یربط بشیء فاشبه الخف (هدایه باب المسح علی الخفین ص۶۱ ج۱). ظفیر

(۲) واذا لم یکن منعلا وکان رقیقا غیر جائز اتفاقا (البحر الرائق باب المسح علی الخفین ج۱ ص۱۹۲، ط.س. ج۱ ص۱۸۲). ظفیر

(۳) وهو (ای المسح علی الخفین) جائز الخ بسنة مشهورة فمنکره مبتدع وعلی رای الثانی کافر وفی التحفة ثبوته بالإجماع بالتواتر رواته اکثر من ثمانین منهم العشرة، قهستانی (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب المسح علی الخفین ج۱ ص۲۴۵، ط.س. ج۱ ص۲۶۴ – ۲۶۵). ظفیر

کامل میشود یانه؟

جواب: مطلب ازمنعل کردن موزها این است که درزیر جربات چرم محکم شده باشد که عقب پاها بجلک وپنجه پاهارا پوشیده باشد فقهاء مقدار چرم فرض مسح را تصریح کرده کذا فی الشامی [1] ولازم است که چرم در زیر پای وپنجه پای ودرحصه بجلک پای دوخته شده باند ماندن چرم ویابه تار بستن چرم کافی نیست. فقط

به فل بوت کردن جائز است یانه؟ **سوال:** (۳۳٤) مسح کردن برموزها مشروع بلکه ازخصائص اهل سنت والجماعت است ورسالت پناه صلی الله علیه وسلم بدون شک وریب موزه ها را استعمال کرده است وهیئت نعلین مبارک اونیز درکتب سیر بطور مفصل ومشرح ذکر شده ونقشه اومعلوم است تاجائیکه درفهم میاید پوشیدن نعلین بالای موزها درقیاس نمی اید درکتابهای شرح سفر السعادت ومدارج النبوة، روضة الاحباب وغیره این موضوع به وضاحت دریافت نمیشود. مثلیکه درباره کلاه وعمامه بصراحت الفاظ بیان گردیده وفل بوت که تابجلک پای ویا بالا تراز بجلک پای باشد آن هم درحکم موزها داخل است واگر بالای جواب تاری ویاپشمی پوشیده شود یابدون جراب باشد مسح برآن جائزاست یانه؟

جواب: درمسح موزها شرط است که موزها بعد ازمسح کردن پاک باشد ونجاست مانع نماز درآن نباشد اگرتنها پاک بودن موزها شرط باشد دراین وقت هیچ ضرور نیست که پیزار دیگری بالای آن پوشیده شود مسح برآن جائز ونماز به آن صحیح است واینکه حضور بالای موزه ها پیزار دیگری پوشیده باشد یانه، ازبعض روایات معلوم میشود که پیزار راباس موزها می پوشیده نقشه مبارکه پیزار انحضرت ﷺ که بکدام قسم مشهور است وپوشیدن آن بالای موزها مشکل معلوم میشود امکان دارد که بالای موزه ها پیزارقسم دیگری رامی پوشید که درآن پیزار شمه برانگشتان نبود بلکه صرف برپشت قدم آن یک حلقه چرمی بود وچون حال پاک بودن موزهای خودبه حضور صلی الله علیه وسلم معلوم بود ازین جهت اوصرف بدون پیزار تنها برموزها خود مسح میکرد اگر حالا نیز موزه هاپاک باشد مسح برآن جائزاست خواه که پیزار بالای آن باشد ویانباشد واین سخن هم واضح باشد که شرط اهم جواز مسح برموزه ها این است

---

(۱) الخف إذا أصابته النجاسة إن كانت متجسدة كالعذرة والروث والمنى يطهر بالحت إذا يبست وإن كانت رطبة الخ لايطهر إلا بالغسل (عالمكيري كشوري باب شروط الصلوة ج۱ ص٥٦، ط. ماجدية ج۱ ص٥٨). ظفير

که موزها قدمین وکعبین را پوشانده باشد وهر پیزار یکه این صفت راداشته باشد مسح برآن جائز است.

صرف جای زخمی مسح کرده شود یاتمام اندازه زخمی شده؟ سوال: (۳۳۵) اگر تمام یک اندام ویایک حصه آن زخمی باشد درین وقت تمام اندام رامسح کند ویاتنها جای زخمی رامثلا درپای کسی زخم باشد تنها جای زخمی رامسح کند ویاتمام پای رابعض مردم میگویند که صرف جای زخمی مسح شوود واندام متباقی رابشوید وکدام جبیره که بالای زخم مانده شده صرف همان جبیره رامسح کند وعضو متباقی رابشوید؟

جواب: مسح صرف برآن حصه جائز است که زخمی باشد واندام متباقی راباید بشوید واگر به شستن اندام به زخم آب میرسد ویاضرر میکند درین وقت مسح کردن تمام اندام جائز است، پس درین مسئله قول آن شخص صحیح است که صرف جای زخمی مسح شود وحصهای دیگری شسته شود واگر بدون عذر مذکور تمام اندام را مسح کند نماز او جائز نیست مگر آنقدر تخفیف موجود است. اگرزیر جبیره کدام حصه خلاص شده باشد مسح برآن جائز است باوجودیکه زیرآن زخم هم نباشد دردرمختار آمده: ویمسح نحو مفتصد وجریح علی کل عصابة مع فرجتها فی الاصح الخ) [1] فقط.

الباب السادس فی الحیض والنفاس

فصل اول مسائل حیض

اگر درحالت حیض جماع کرده شود کفاره لازم میگردد یانه؟ سوال: (۳۳۶) کسیکه درحالت حیض بازن خودجماع کند کفاره برآن لازم میگردد یانه؟

جواب: دردرمختار امده که جماع کردن درحالت حیض حرام وگناه کبیره است به مرتکب این عمل لازم است که توبه کند اگریک دینار وبه نیم دینار صدقه کند مستحب است [2] ویک دیناربه چهار ونیم ماسه طلا مساوی است فقط.

اگر در حیض اختلال باشد حیض چند روز حساب میشود ؟ سوال: (۳۳۷) براي یک زن

(۱) الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب المسح علی الخفین ج۱ ص۲۵۸، ط.س. ج۱ ص۲۸۰. ظفیر

(۲) ثم هو کبیرة لو عامداً مختارا عالماً بالحرمة لاجاهلا او مکرها او ناسیا فتلزمه التوبة ویندب تصدقه بدینار او نصفه ومصرفه کزکوة وهل علی المرأة تصدق قال فی الضیاء الظاهر لا (درمختار باب الحیض) قوله ثم هو ای وطی الحائض (رد المحتار باب الحیض ص۲۷۵ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۹۷ – ۲۹۹). ظفیر

همیشه پنج روز حیض میاید وازچند ماه اختلال پیداشد بعض وقت یک قطره خون ظاهر می شد وبعدا بند میگردید یامساویانه (درمیانه) روان بود درین صورت حیض چند روزحساب میشود؟

جواب: اگرزیاد ازده روز این حالت دوام کند پس موافق عادت سا بقه اوپنج روزحیض ورروزهای متباقی استحاضه میباشد. [1]

اگرحیض ازده روز زیاد دوا کند وعادت سابقه رافراموش کند پس چه کند؟ **سوال:** (۳۳۸) اگرحیض زن زیاد ترازده روز دوام کند وعادت سابقه را هم فراموش نمود درین حال حیض آن چند روزحساب میشود؟

جواب: حیض آن ده روز است ورروزهای متباقی استحاضه است.

اگربعد ازحیض وپیش ازغسل جماع کند کفاره لازم است یانه؟ **سوال:** (۳۳۹) وقتیکه زن از حیض فارغ میشود پیش از غسل جماع جائز است یانه اگر پیش ازغسل جماع کند چه کفاره لازم خواهد شد؟

جواب: اگربعد ازده روزکه اکثر مدت حیض است حیض قطعه گرد درین حال جماع جائز است مگر بهتر است که جماع بعد ازغسل باشد دردرمختار امده (ویحل وطیها اذا انقطع حیضها لاکثره بلاغسل لا وجوبا بل ندباً) [2] الخ واگرحیض آن درمدت شش یاهفت روز موافق عادت اوقطع گردید درین صورت لازم است که بعد ازغسل جماع کرده شود ویابعد ازقطع حیض انقدر وقت بگذارکه درآن غسل کرده شود وبعدا لباس رابپوشد ونمازهم اغاز گردد یا اینکه بعد ازانقطاع حیض وقت نماز بگذار وهمان نماز برذمه ان لازم گردد [3] اگردرحالت حیض که جماع کند کفاره اواین است که توبه کند ومستحب است که به قدریک دینار یانیم دینار صدقه کند [4] یک دینار چهارنیم ماشه ازنقره باشد فقط.

زن درحال حیض ونفاس گفته میتواند یا نه؟ **سوال:** (۳۴۰) ایا برای زن درحال حیض جائز

---

(۱) فان لم یجاوز العشرة فالطهر والدم کلاهما حیض سواء کانت مبدأة او معتادة وإن جاوز العشرة ففی المبتدأة حیضها عشرة أیام وفی المعتادة معروفتها فی الحیض حیض والطهر طهر (عالمکیری کشوری ص۴۵ ج۱، ط. ماجدیة ج۱ ص۳۷). ظفیر

(۲) الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب الحیض ج۱ ص۲۷۱، ط.س. ج۱ ص۲۹۴. ظفیر

(۳) وإن لأقله الخ لایحل حتی تغتسل او تیمم بشرطه او یمضی علیها زمن یسع الغسل ولبس الثیاب الخ (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب الحیض ج۱ ص۲۷۲، ط.س. ج۱ ص۲۹۴). ظفیر

(۴) ویندب تصدقه بدینار او نصفه ومصرفه کزکوة وهل علی المرأة صدقة قال فی الضیاء الظاهر لا (الدر المختار علی هامش رد المحتار باب الحیض ج۱ ص۲۷۵، ط.س. ج۱ ص۲۹۸). ظفیر

است که وضوء کند دلائل الخیرات، حزب الاعظم وغیره اوراد، سبحان الله والحمد لله، وامثال آن رابخواند؟ واگر دربین اورا درکدام آیتِ قرآنی بیآید آن را نمیخواند؟

جواب: همه وظائف مذکوره وهم ایات قرآنی که به نیت دعا باشد برای زن حائضه ونفاسه جائز است. دردرمختار امده: (لاباس لحائض وجنب بقرآئة ادعیة ومسها وحملها وذکرالله تعالی وتسبیحه [۱] الخ وفی الشامی فلو قرات الفاتحة علی وجه الدعاء اوشیئا من الایات اللتی فیها معنی الدعاء ولم ترد القرأة لاباس به) [۲] فقط.

فصل دوهم مسائل نفاس

اگر درنفاس خلل بیاید درین حال زن چه کند؟ سوال: (۳٤۱) درماه مبارک رمضان طفل پنج ماه ویاشش ماه من مرده تولد شد وتمام اعضاء طفل مکمل بود حالا کیفیت این است که در روزسوم وچهارم آب زر درنگ ویاخاکی رنگ به مقدار قلیل وکم خارج میگردد ایا تاوقتیکه ابن قطرها جاری باشد روزه ونماز اوبند است یانه؟

جواب: درین صورت حکم شرعی این است اگر این زن درنفاس سابقه کدام عادت معین نداشت تاچهل روزحکم نفاس این قسم زن دوام دارد که دراین ایام از روز ونماز بند است یعنی درین چهل نو روزه بگیرد ونه نماز بخواند واگر قطرهای خون بکلی بند باشد ویا ایام عادت سابقه تکمیل گردد درین وقت اول غسل کند وبعد ازآن فریضه نماز وروزه را اداء نماید [۳] فقط.

اگر درنفاس ایام عادت سابقه تکمیل شود بعد ازآن نماز را بخواند یانه؟ سوال: (۳٤۲)

(۱) اگر کدام زن عادت داشته باشدکه دراثناء چهل روز نفاع درده یاپانزده روز خون اوبند میگردید این باید بعد ازبندش خون غسل کند وروزه ونماز خودرا نماید ویانه؟ وهمراه شوهرش جماع کرده میتواند یانه؟

جواب: اگرزن عادت ذکرشده را داشته باشد درین صورت بعد ازبندش خون غسل کند رورہ ونماز بالای اوفرض میگردد وجائز است که باشوهر خود جماع نماید [٤] فقط.

---

(۱) الدرالمختار علی هامش رد المحتار باب الحیض ج۱ ص۲۷۱، ط.س. ج۱ ص۲۹۳. ظفیر

(۲) رد المحتار باب الحیض تحت قوله قرآءة قرآن بقصده ص۲۷۰ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۹۳. ظفیر

(۳) واکثره أربعون یوماً الخ ولو مبتداةً اما المعتادة فترد لعادتها وکذا الحیض فان إنقطع علی أکثرهما او قبله فالکل نفاس (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب الحیض ج۱ ص۲۷۷، ط.س. ج۱ ص۳۰۰). ظفیر

(٤) أما المعتادة فترد لعادتها وکذا الحیض (درمختار) وفیه قبل وإن إنقطع لأقله الخ لایحل حتی تغتسل او تیمم بشرط او یمضی علیه زمن =

بعد از تولد طفل تا کدام روز جماع ممنوع است؟ **سوال:** (۳۴۳) (۱) زنیکه بزاید تاکدام روز جماع با او ممنوع است؟

اگر درحالت نفاس جماع کند باید تلافی چه کند؟ **سوال:** (۳۴۴) اگردر ایام ممنوعه جماع کننده گاه زن وشوهرش به چه چیز تلافی میشود؟

جواب: (۱) کدام زنیکه بزاید مدت نهائی نفاس اوچهل روزاست اگردرین ایام خون کم وزیاد اززن جاری باشد تاروز چهلم مجامعت براي شان ممنوع است وبعد ازتکمیل روز چهلم مجامعت شان جائزاست چونکه درنفاس مدت کم معلوم نیست ازین جهت اگرپیش ازچهل روزخون زن استادشود بعد ازغسل جماع با او جائز است مقدار مدت کم هیچ معلوم نیست ازین جهت اگرپیش ازچهل روز خون بند گرد بعد ازغسل مجامعت جائز است.[1]

جواب: (۲) توبه واستغفار کند ودراینده ازین عمل ناجائز اجتناب نماید دردرمختار نوشته است اگرکسی درحال حیض بازن خود جماع نماید توبه واستغفار کند ومستحب است که یک دینار یا نیم دینار صدقه نماید کما ورد فی الحدیث پس درحال نفاس اگر جماع کند نیزصدقه مستحب است.[2]

اگردر ایام نفاس اول دوازده روز خون بعداً اب سفید بیاید چیست؟ **سوال:** (۳۴۵) اگربعد ازدوزاده روز نفاس آب سفید بیاید بعد بازخون بیاید حکم چیست؟

جواب: درایام نفاس که هرقسم خون وغیره اززن جاری باشد درنفاس حساب میگردد ودراثناء چهل روز نفاس که کدام روزها خون بند باشد نیز درنفاس حساب میگردد واگر جریان خون ازچهل روز زیادتر دوام کند درین صورت دیده شود اگرزن قبلا کدام عادت معین داشت درین

= بسح الغسل ولبس الثياب والتحريمة الخ (الدرالمختار على هامش ردالمحتار باب الحيض ج۱ ص۲۷۲، ط.س. ج۱ ص۳۰۰). ظفير

(۱) وأكثره اربعون يوما كذا رواه الترمذي وغيره الخ فإن إنقطع على أكثرهما او قبله فالكل نفاس (الدرالمختار على هامش ردالمحتار باب الحيض ص۲۷۶ ج۱) ونوطأ بلا غسل بتصرم لا كثرة ولا قلة لا حتى تغتسل او يمضي عليها ادنى وقت صلوة كنز، اعلم ان هذه المسئلة على ثلثة اوجه لأن الدم إما ينقطع لتمام العشرة او دونها لتمام العادة او دونهما ففيها إذا إنقطع لتمام العشرة يحل وطؤها بمجرد الإنقطاع ويستحب له أن لايطأها حتى تغتسل وفيما إذا إنقطع لما دون العشرة دون عادتها لا يقربها وإن إغتسلت ما لم تمضي عادتها وفيما إذا إنقطع للأقل لتمام عادتها إن إغتسلت أو مضى عليها وقت صلوة حل وإلا لا، وكذا النفاس إذا إنقطع لما دون الأربعين لتمام عادتها فان إغتسلت او مضى الوقت حل وإلا لا الخ (البحر الرائق باب الحيض ص۲۱۳ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۲۰). ظفير

(۲) ثم هو اى وطؤ الحائض كبيرة، لو عامدا مختارا عالما بالحرمة لا جاهلا او مكرها او ناسيا، فتلزمه التوبة ويندب تصدقه بدينار او نصفه ومصرفه زكوة (الدرالمختار على هامش ردالمحتار باب الحيض ص۲۷۷ ج۱، ط. س. ج۱ ص۲۹۷ – ۲۹۸). ظفير

حال این زن تاروز عادت نفاسه وبعد ازآن استحاضه است مثلا عادت سابقه زن سی روز باشد وجریان خون پنجاه روز دوام کند درین صورت سی روز درنفاس وبیست روز دیگری استحاضه محسوب میشود کمافی الهدایة وشرح الوقایة واگر قبلا هیچ کدام عادت معین نداشت وپنجاه روز جریان خون دوام پیدا کرد درین صورت چهل روز درنفاس ده روزی دیگری استحاضه محسوب میگردد [۱] فقط.

اگربعد ازچهل روزخون بیاید یک هفته پاک بود بعداً بازخون امد پس آن حالات چیست؟

سوال: (۳٤٦) یک زن تاچهل روز نفاس داشت بعد ازآن هفت وهشت روز پاک بود بعد ازآن بازخون سرخ گردید این خون درحیض حساب میگردد یادر استحاض که اول دفعه خون نفاس تاسی (۳۰) روز میاشد؟

جواب: نفاس این زچهل روز است وخونیکه بعد ازهفت ویاهشت روز جاری گردید استحاضه است ازجهت اینکه بعد ازنفاس پانزده روز طهر تکمیل نگردیده [۲] (قال فی الشامی ان الاصل فیه ان المخالفة للعادة فی النفاس فان جاوز الدم الاربعین فالعادة باقیة ترد الیها والباقی استحاضة وان لم یجاوز انتقلت العادة الی مارأته والکل نفاس [۳] فقط.

فصل سوم مسائل استحاضه

مطلب طهر چیست واگرسه ماه مسلسل خون بیاید حساب حیض آن چه قسم میشود؟

سوال: (۳٤۷) معنای طهر چیست اگر ازکدام زن سه ماه مسلسل خون جاری باشد ایام حیض آن چه قسم حساب میگردد؟

جواب: اگرزن قبلا معتاد باشد ایام عادت آن حیض است وایام متباقی عادت درایام طهر حساب میگردد واگر زن قبلا عادت معین نداشت بلکه حیض اوباراول بود درین صورت ده روز اول هرماه درحیض حساب میگردد وبیست روز دیگر درحکم طهراست درین بیست روز روزه ونماز خودرا اداء نماید وخونیکه از اکثر مدت حیض تجاوز کند یعنی زیاد شود ویا از ایام عادت زیاد

---

(۱) اکثره اربعون یوما الخ والزائد علی اکثره إستحاضة لو مبتدأة رأما المعتادة فترد لعادتها وکذا الحیض فان إنقطع علی اکثرهما او قبله فالکل نفاس (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب الحیض ص۲۷۷ ج۱، ط.س. ج۱ ص۳۰۰). ظفیر

(۲) اقل الطهر بین الحیضتین اوالنفاس والحیض خمسة عشر یوما ولیالیها اجماعا (درمختار) هذا إذا لم یکن فی مدة النفاس (ردالمحتار باب الحیض ص۲٦۳ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۸۵). ظفیر

(۳) رد المحتار باب الحیض ج۱ ص۲۷۷، ط.س. ج۱ ص۳۰۱. ظفیر

شود استحاضه است نماز وروزه درایام استحاضه واجب است ومعنای طهرعدم حیض است وتفصیل مسسائل حیض واستحاضه رمعتاده ومبتداءه رابايد درکتابهای فقه جستجو فرمائيد. [۱]

<u>اگر بزن معتاده بعض وقت ده روز وبعض وقت یازده روز حیض بیاید، چه کند؟</u> سوال: (۳٤۹) عادت حیض یک زن پنج روز بود ودر حیضهاي آينده بعض وقت ده روز خون میامد وبعض وقت یازده روز خون جاري مي بود پس این زن بعد ازپنج روز حیض درحکم حائضه است ویا درحکم طاهره؟

جواب: اگر تمام ده روز خون جاری بود تمام ده روز درحیض حساب میگردد واگر جریان خون ازده روز زیاد گردید درین صورت روز حیض است وایا متباقی استحاضه است. هدایه وشرح وقایه.

فصل چهارم احکام ومسائل متعلق معذور

<u>شرط معذور شدن برای طهارت چیست؟</u> سوال: (۳٥۰) درباره طهارت شرط معذور شدن چیست؟

جواب: درکتابهاي فقه براي معذور شرعي این شرائط تعین گردید که درنماز چنین فرصت برایش پیدا نشود که وضوء کند ونماز را اداء نماید وعذر برایش پیش نشود وقتیکه کسی باین حال مبتلا گردید او را معذور شرعي گفته میتوانیم بعد ازآن اگر یک دفعه درتمام وقت نماز برایش این عذر بیدا شود نیز معذور است. [۲] فقط

<u>اگرعذر قطره شاشه عارض شود چه حکم است؟</u> سوال: (۳٥۱) شخصیکه وضوء داشته باشد وعذر قطره شاشه یامني برایش عارض شود یعني قطره شاشه ویامني ازوخارج شود برای این شخص چه حکم است آیا دوباره وضوءکند ولباس خود را بشوید ویا چه طور؟

جواب: اگرقطره شاشه وغیره به حدعذر شرعي نرسیده باشد اگربصورت یقیني کدام قطره خارج

(۱) وأكثره عشرة بعشر ليال كذا رواه الدار قطني وغيره والناقص عن اقله والزائد على أكثره النفاس او على العادة او جاوز اكثرهما وما تراه صغيرة دون تسع على المعتمد وآيسة على ظاهر المذهب، وحامل الخ استحاضة واقل الطهر بين الحيضتين خمسة عشر يوما ولياليها اجماعا ولا حد لأكثره الخ (الدرالمختار على هامش ردالمحتار باب الحيض ص٢٦٢ – ٢٦٣، ط.س. ج١ ص٢٨٤). ظفير

(۲) وصاحب العذر من به سلسل البول (إلى قوله) إن إستوعب عذره تمام وقت صلوة مفروضة بان لا يجد في جميع وقتها زمنا يتوضأ ويصلي خاليا عن الحدث (إلى قوله) وهذا في حق الإبتداء وفي حق البقاء كفى وجوده في جزء من الوقت ولو مرة الخ (الدر المختار علي هامش ردالمحتار احكام المعذور ج١ ص٢٨١، ط.س. ج١ ص٣٠٥). ظفير

شود دوباره وضوء کردن فرض است [۱] واگر این عذر به حد شرعي برسد باین معنی که آنقدر وقت برایش پیدا نشود که وضوءکند ونماز بخواند واز قطره محفوظ باشد درین صورت این شخص معذور شرعي است براي هر نماز وضوء کند وبهمان وضوء هر قسم نماز را خوانده مي تواند واگر بعد ازوضوء ویا دربین نماز عذر او جاري گردد اعاده وضوء بالایش فرض نیست به تمام شدن وقت نماز وضوء میشکند تا وقتیکه وقت نماز بالکل بدل نشود مثلا بعد از دیگر وقت شام ویا بعد از وقت شام وقت خفتن داخل نشود وضوء او نمیشکند وقتیکه شام داخل شود وضوء او میشکند هم چنین درتمام وضوء ونمازها.

<u>اگر دربین نماز دانه کسی جاری شود چی کند؟</u> سوال: (۳۵۲) اگر بعد ازشروع نماز خون دانه ویا آب دانه کسي جاري شود وتا آخري نماز بند نشود پس نماز را چه قسم بخواند؟

جواب: اگر بعد از داخل شدن وقت نماز براي کسي عذر دانه اسپه وغیره پیش آید درین صورت او تا آخر وقت نماز انتظار کند اگر جریان خون مساویانه بدون وقفه دوام کرد پس درهمین حالت وضوء ونماز خودرا اداء کند واگر دروقت نماز دوم نیز این عذر موجود بود اعاده نماز لازم نیست واگر عذر موجود نبود اعاده لازم است [۲] شامي. فقط

<u>کسیکه زخم ناسور دارد معذور است ویانه؟</u> سوال: (۳۵۳) یک شخص زخم ناسور دارد وقطره رطوبت ازو خارج ودر لباس جذب میشود وهمیشه باین مرض مبتلا است این شخص به وضوء دیگر نماز شام را خوانده میتواند ویا نه؟ واگر همین لباس در بدنش باشد خواندن نماز وامت نماز برایش جائز است ویا نه؟

جواب: این شخص معذور است وامت مردم سالم وصحیح برایش جائز نیست، کما في الدر المختار [۳] ولاطاهر بمعذور وخود معذور در داخل همین وقت با وجود این عذر نماز خوانده میتواند واگرخوف داشت که پیش از خواندن نماز دوباره لباس اوبه اثر عذر ناپاک میشود ترک شستن صحیح است واگر گمان میگردد که تا فراغت نماز لباس او از قدر درهم زیاد ناپاک

---

(۱) وينقضه خروج كل خارج نجس منه اى من المتوضى الحى معتادا كان اولا، من السبيلين اولا (درمختار) قوله معتادا كالبول والغائط (ردالمحتار نواقض الوضوء ج۱ ص۱۲٤، ط.س. ج۱ ص۱۳٤). ظفير

(۲) ولو عرض بعد دخول وقت فرض إنتظر إلى اخره فان لم ينقطع يتوضأ ويصلي ثم إن إنقطع في إثناء الوقت الثاني يعيد تلك الصلوة وإن إستوعب الوقت الثاني لا يعيد لثبوت العذر من وقت العروض (ردالمحتار أحكام المعذور ص۲۸۱ ج۱، ط.س. ج۱ ص۳۰۵). ظفير

(۳) الدرالمختار على هامش ردالمحتار باب الإمامة ص۴۵۱ ج۱، ط.س. ج۱ ص۳۷۸. ظفير

نخواهد داشت درین صورت شستن لباس مناسب است.[۱] فقط

اگر قطرهای شاشه آنقدر زیاد بود که در چهار رکعت نماز نمی بندد چه کند؟ **سوال:** (۳۵٤) قطرهاي شاشه کسیکه آنقدر زیاد باشد که درهیچ روز باندازه وقت چهار رکعت نمازهم بند نمیشود آیا براي او این رخصت حاصل است که بعد از وضوء نماز خود را تمام کند که در بین نماز قطرها بیاید ویا نیاید واگر حالت او چنین باشد که بعد ازبسیار وقت قطرها از اوخارج میشود آیا تاوقت صحت کامل براي او این رخصت باقي خواهد بود یا اینکه در کدام نماز قطرهاي نو خارج شود وضوء دوباره بگیرد ونماز به وضوء نو اداء نماید؟

جواب: براي او این رخصت حاصل است او شرعا معذور است وتا وقت صحت کامل این رخصت باقي خواهد بود کذا في الدر المختار.[۲] فقط

وضوء که تابیست رکعت بماند معذور نیست؟ **سوال:** (۳۵۵) شخصیکه مبتلا به مرض سلسل البول یا اسپه یاخروج باد وغیره باشد ووضوء از اندازه دوازده پانزده وبیست رکعت را اداءکند این شخص به عرض درس طلباء ویا تلاوت قرآن کریم وغیره را به تیمم اداءکرده میتواند ویانه؟ مسأله را براي مابیان نمائید تا خداوند به شما اجر بدهد.

جواب: این شخص معذور نیست[۳] وبدون وضوء مس قرآن کریم، سجده تلاوت وغیره برایش جائز نیست.[٤]

اگر پیش از فراغت نماز، خوف ناپاک شدن لباس باشد چه کند؟ **سوال:** (۳۵٦) شخصیکه قطره وغیره از او چاره باشد ومعذور اسم دروقت اراده نماز لباس خودرا بشوید مگر دوباره لباس اوناپاک شد بعدا لباس خود را باز بشوید ویانه؟

---

(۱) وإن سال على ثوبه فوق الدرهم جاز له ان لا يغسله إن كان لو غسله يتنجس قبل الفراغ منها أى الصلوة وإلا يتنجس قبل فراغه فلا يجوز ترک غسله هو المختار للفتوى (الدرالمختار على هامش ردالمحتار باب الحيض أحكام المعذور ص۲۸۲ ج۱، ط.س. ج۱ ص۳۰۵). ظفير

(۲) إن إستوعب عذره تمام وقت صلاة مفروضة بأن لايجد فى جميع وقتها زمنا ليتوضأ ويصلي خاليا عن الحدث ولو حكما لأن الإنقطاع اليسير ملحق بالعدم وهذا شرط العذر فى حق الإبتداء وفى حق البقاء كفى وجوده فى جزء من الوقت ولومرة (الدرالمختار على هامش ردالمحتار باب الحيض مطلب أحكام المعذور ج۱ ص۲۸۱، ط.س. ج۱ ص۳۰٦). ظفير

(۳) شرط ثبوت العذر إبتداء أن يستوعب إستمراره وقت الصلاة كاملا كالإنقطاع لا يثبت ما لم يستوعب الوقت كله (عالمگيري ج۱ ص۳۸، ط. ماجدية ج۱ ص۷۰). ظفير

(٤) ويجب بسبب تلاوة آية الخ بشروط الصلوة المتقدمة (درمختار) ولهذا لا يجوز اداءها بالتيمم إلا ان لا يجد ماء الخ (ردالمحتار باب سجود تلاوة ص۷۱۸ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۰۷). ظفير

جواب: اگر معذور گمان داشت که دربین نماز لباس او ناپاک میشود پس شستن آن ضروری نیست [۱] براي اوقات دیگر شستن آن ضرور است. فقط

مبتلابه مرض ناسور معذور است یانه؟ سوال: (۳۵۷) کسي که به مرض ناسور مبتلا باشد آیا اومعذور است یانه؟

جواب: اگر ناسور او همیشه جاري باشد او شرعا معذور است. [۲] فقط

شخصیکه قطرهاي بول او خارج شود معذور است یانه؟ سوال: (۳۵۸) شخصیکه قطرهاي شاشه او به وقفه یا مسلسل خارج شود معذور است ویانه؟ و به یک وضوء نماز یک وقت را خوانده میتواند ویانه؟

جواب: وقتیکه شرعا معذور ومرض او ثابت گردید خواه قطره ها مسلسل باشد ویا به وقفه، دریک وقت به یک وضوء نفل سنت وغیره را خوانده میتواند [۳] فقط.

معذور پیش از وقت وضوء کرده میتواند یانه؟ سوال: (۳۵۹) شخصي که سلسل البول باشد معذور است براي هر نماز وضوء میکند وقتیکه به نماز شام وضوء میکند یک رکعت ویا دورکعت نمازجماعت از اوفوت میشود بس براي این شخص پیش ازوقت وضوء جائز است یانه؟

جواب: کسي که معذور باشد پیش از دخول وقت برایش وضوء جائز نیست او بعد از دخول وقت وضوء کند اگر چه نماز جماعت از نزدش فوت شود. [٤]

وقتیکه درکثرت جریان لباس پاک نمیماند پس چه قسم نمازخواند؟ سوال: (۳٦۰) خاکسار به مرض جریان مبتلا است وهمیشه لباس او ناپاک میباشد بعد از غسل هم پاک مانده نمیتواند حالامیگوید: نماز را چگونه اداء نمایم؟

---

(۱) وإن سال على ثوبه فوق الدرهم جاز له ان لا يغسله إن كان لو غسله تنجس قبل الفراغ منها أى الصلوة ولا يتنجس قبل فراغه فلا يجوز ترک غسله هو المختار للفتوى (الدر المختار على هامش ردالمحتار احكام المعذور ص۲۸۲ ج۱، ط.س. ج۱ ص۳۰٥٦). ظفير

(۲) وهذا اذا لم يمض عليهم وقت فرض إلا وذلک الحدث يوجد فيه الخ فالحاصل أن صاحب العذر ابتداء من استوعب عذره تمام وقت صلاة ولو حكما لأن الإنقطاع اليسير ملحق بالعدم وفي البقاء من وجد عذره في جزء من الوقت وفي الزوال يشترط استيعاب الإنقطاع حقيقة (البحر الرائق باب الحيض ص۲۲۸ ج۱). ظفير

(۳) إن إستوعب عذره تمام وقت صلاة مفروضة الخ حكمه الوضوء لا غسل ثوبه نحوه لكل فرض اللام للوقت كما في دلوک الشمس لم يصلي به فيه فرضا ونفلا فدخل الواجب بالاولى فاذا خرج الوقت بطل (الدرالمختار على هامش ردالمحتار مطلب أحكام المعذور ج۱ ص۲۸۱، ط.س. ج۱ ص۳۰٥). ظفير

(٤) وصاحب عذر الخ (الى قوله) حكمه الوضوء لكل فرض اللام للوقت لم يصلي به فيه فرضا ونفلا فاذا خرج الوقت بطل (الدرالمختار على هامش ردالمحتار مطلب أحكام المعذور ج۱ ص۲۸۰، ط.س. ج۱ ص۳۰٥ – ۳۰٦). ظفير

جواب: شما درهمین حالت وضوء کنید ونماز خوانید ضرورت غسل نیست این ودی ومذي وغیره است مني نیست به خروج ودي ومذي وغیره وضوء لازم میگردد وبراي نماز لباس جداگانه رانگاه کنید اگردرحال نمازهم قطره بیاید نماز خودرا تکمیل کنید جائز است، اگر باین ازار قطره رسیده بود آن را بشوید براي نماز دیگر آنرا نگاه کنید به هر حال نماز شما صحیح است. (۱) فقط

درموجودیت این عذرهاچه حکم است؟ **سوال:** (۳۶۱) من به مرض عارضه بول مبتلا هستم دریک شب وروز چند دفعه شاشه میکنم وازارم تر میشود از این جهت وضوء ام دوام نمیکند در وقت نماز وضوء را تازه میکنم مگر دربین نماز درحال قیام وقاعده وغیره حرکات قطرهایم خارج میشود، در هر رکعت همین حالت میباشد از این جهت نماز را به نشسته میخوانم درحال نشسته قطره نمي آید ودرنماز نشسته شکم به زانوها وصل میشود ودر وقت سجده انگشتان پاها طرف قبله نمیباشد بلکه در دراز کردن هر دو پاي سکون وارام میباشد ودراستاد نمودن پا درحال نشسته بسیار تکلیف میباشد ازاین جهت این نماز جائزاست ویانه؟

جواب: در الدر المختار آمده: (یجب رد عذره اوتقلیله بقدر قربه ولو بصلاته مومیا الخ، وفي الشامي (۲) وکذا لو سال عندالقیام یصلي قاعدا الخ، پس درحال موجود نمازشما به قاعده جائز است، چونکه قطرات شما درقاعده بند میباشد اگر دروقت سجده بنابر ضرورت مذکور روي انگشتان بطرف قبله نباشد کدام حرج نیست هرقسم که به شما اساني وسهولت باشد وقطرات بند میماند به همان قسم نماز بخوانید فقط.

اگر به خروج باد مبتلا باشد این شخص معذور است یانه؟ **سوال:** (۳۶۳) باد زید اکثر وقت جاري میباشد ودربعض اوقات وقت کامل نماز میگذرد که موصوف ازمرض مذکور فارغ میباشد آیا او معذور شرعي شده میتواند ویا نه ودرحالت موجودیت این مرض صرف به یک وضوء نماز خود را خوانده میتواند یانه؟

جواب: اولا شرط عذر این است که در تمام وقت نماز برایش آنقدر وقت پیدا نشود که در آن

---

(۱) وصاحب عذر منه به سلسل بول لا یمکنه امساکه اواستطلاق بطن او انفلات ریح ان استوعب عذره تمام وقت صلاة مفروضة بان لا یجد في جمیع وقتها زمنا یتوضأ ویصلي فیه خالیا عن الحدیث وحکمه الوضوء الله تعالی غسل ثوبه ونحو لکل فرض (الدر المختار علی هامش ردالمحتار مطلب احکام المعذور ج۱ ص۲۸۱، ط.س. ج۱ ص۳۰۵). ظفیر

(۲) ردالمحتار فصل احکام المعذور ج۱ ص۳۸۳، ط.س. ج۱ ص۳۰۷. ظفیر

وضوء ونماز را بدون این عذر اداء کرده بتواند او معذور است ودرهر وقت به یک وضوء هر قسم نماز را خوانده میتواند به ختم شدن وقت نماز وضوء او باطل میشود بعدا این شخص تا آن زمان معذور است که درتمام وقت نمازصرف یک دفعه عذرش عارض شود، قال في الدرالمختار [1] ان استوعب عذره تمام وقت صلاة مفروضة بان لايجد في جميع وقتها زمنا يتوضا ويصلي فيه خاليا عن الحدث الخ وهذا شرط العذر في حق الابتداء وفي حق البقاء وجوده في جزء من الوقت ولو مرة وفي حق الزوال يشترط استيعاب الانقطاع تمام الوقت حقيقة الخ درمختار. فقط

دروقت معالجه چشم نماز را چه طور اداء نماید وقتیکه طبیب اجازه حرکت را نمیدهد؟

سوال: (۳۶۳) دروقت معالجه چشم که طبیب اجازه حرکت را نمیدهد از این جهت تاوقت معین نماز را مؤخر کند (ترک کند) یا نماز را باشاره بخواند اگر باشاره بخواند آیا ذنق خود را بطرف سینه بطور خفیف مائل کند ودر اشاره سجده ذنق زیادتر بطرف سینه مائل کند وتکیه زیر سر چه قسم مناسب است از بعض عبارات فهمیده میشود که برای اشاره مشابهت به قعود لازم است واستلقاء درظاهر آن قسم دراز شدن رامیگوید که تمام بدن به بستره متصل وهموار گردد؟

جواب: درصورت معالجه چشم وممانعت طبیب باشاره نماز بخواند ترک نماز جائز نیست واگر نماز را مؤخر ساخت استغفار نماید وقضاء نماز هاي فوت شده را اداءکند وصورت نماز اشاره این است که بطور مستقیم خواب کند. وتکیه را زیر سر خود بماند هر قسم تکیه صحیح است مگر تکیه به زیرسري کلان افضل است چراکه برتکیه کلان رکوع وسجده به آساني شده میتواند دراشاره رکوع سرخودرا به طرف سینه خود مائل کند ودر اشاره سجده سر خود را نسبت به رکوع قدر زیاد تر بطرف سینه مائل کند درشامي اشاره رکوع وسجده را چنین تشریح کرده: (اشار الی انه یکفیه المحلی الانحناء عن الرکوع [2]) در درالمختار آمده: ویجعل سجوده اخفض من رکوعه، [3] حاصل عبارت این است که براي رکوع سرخود را اندک پائین کند وبراي سجده از رکوع اندازه زیاد تر سرخود را به طرف سینه پائین نماید واگر براي کسي کدام شبه مانده باشد نمازهاي را که باشاره خوانده دوباره اعاده نماید دراشاره حرکت سر ضروري است محض میلان ذنق بطرف سینه کفایت نمیکند.

---

(۱) الدرالمختار علی هامش ردالمحتار أحكام المعذور ج۱ ص۲۸۰، ط.س. ج۱ ص۳۰۵. ظفیر

(۲) ردالمحتار باب صلاة المریض ص۷۱۱ ج۱، ط.س. ج۲ ص۹۸. ظفیر

(۳) الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب صلاة المریض ج۱ ص۷۱۱، ط.س. ج۲ ص۹۸. ظفیر

درحالت عذر نماز کرده میتواند یانه؟ **سوال:** (۳٦٤) مثلا یک شخص به مرض جریان وغیره مبتلاء است وروز بروز قوتش ختم وزائل مشود آیادرین حالت او احکام دین وغیره را اداء کرده میتواند یانه؟

جواب: درهمین حالت تمام فرائض واحکام دین را اداء نماید مساله معذور در فقه ذکر شده کسي که معذور باشد او در داخل شدن وقت به یک وضوء هر نماز وهر قسم اذکار، تلاوت قرآن کریم را کرده میتواند چونکه وقت بگذرد وضوء اش باقي نمیماند. [1]

دروقت معالجه چشم نماز را چی قسم اداء کند؟ **سوال:** (۳٦٥) درحالت معالجه چشم مدرسین مدرسه سنبهل دربین خود اختلاف کردند یک مدرس گفته: اشاره بالکل جائز نیست تا وقتیکه مشابه به قعود نباشد مدرس دوم گفته که درحال استلقاء باین طور اشاره کند که ذنق خود را به طرف سینه مائل کند ودرسجده نسبت به رکوع یک اندازه ذنق خودرا زیادتر مائل کند وتاخیر نماز جائی نیست جوابات مولوی کریم بخش صاحب ومولوی نذیر احمد صاحب را به معرفت مولوي عبد القیوم صاحب به خدمت شما نوشته بودم حالابراي آنها دوکارت را نوشته کردم، مگر جواب آن را نداد جواب صاف شده مولوي نذیر احمد صاحب مرسل خدمت است واگر جواب مولوي کریم بخش صاحب براي شما نرسیده باشد آن را از مولوي صاحب عبد القیوم بگیرید وگر نه خلاصه آن را به شما عرض کردم که اشاره را به ذنق جائز گفته.

جواب: عنایت نامه برایم رسید، تا جائیکه یاد داردم مولوي عبد القیوم صاحب هیچ کدام تحریر شده را به من نداده حالادر دوم اپریل یک لفافه برایم رسیده که درآن صرف جواب معالجه چشم از طرف مولوی نذیر احمد صاحب ذکر گردید که درآن تحریر هیچ قسم آدرس ذکر نشده بود از این جهت به کدام جاي فرستاده نشد حالا خط جناب رسید که درآن جواب مولوي صاحب نذیر احمد نیز موجود است جواب مولوي کریم بخش صاحب را ندیده ام مگر خلاصه آن از نوشته شما برایم واضح شد، جواب صحیح آن است که مولوي نذیر احمد صاحب آن را نوشته است اشاره زنق .کافي نیست درنماز اشاره حرکت سر ضروري است ازین جهت فقهاء ضرورت تکیه وغره را نوشته است پس اگر باشاره زنق، ابرو وچشم نماز خوانده شده باشد باید

---

(۱) وان استوعبَ عذره تمام وقت صلاة مفروضة بان لا یجد في جمیع وقتها زمنا یتوضأ ویصلي فیه خالیا عن الحدث الخ وحکمه الوضوء لکل فرض الخ (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار أحکام المعذور ج۱ ص۲۸۱، ط.س. ج۱ ص۳۰۵). ظفیر

دوباره اعاده شود درین باره احتیاط ضرور است حالا ضرور نیست که درین باره بحث طولاني کرده شود. [1]

ازجهت نامردي طلا را استعمال میکند وطبیب او را بالکل از آب منعه کرده درین حال چگونه نماز بخواند؟ **سوال:** (۳٦٦) شخصیکه به سبب نامردي طلا را استعمال میکند وطبیب او را بالکل از استعمال آب منع کرده بلکه به تراب عضو تناسل خودرا میشوید دراین صورت استنجاء، وضوء، غسل، ونمازرا چه قسم اداء نماید؟

جواب: اگر طبیب حاذق ومسلمان اجازه کند استعمال ادویه ناپاک وحرام نیز جائز است به شرطیکه در ادویه حلال وپاک عوض وبدیل آن پیدا نشود، (في النهایة وفي التهذیب یجوز للعلیل شرب البول والدم والمیتة للتداوي اذا اخبره طبیب مسلم ان فیه شفاء ولم یجد من المباح ما یقوم مقامه) [2] الخ پس اگر شرائط مذکوره موجود شد درین صورت استعمال شراب به غرض تداوي وحصول صحت جائز است ونماز را اداء نماید واگر شرائط مذکوره موجود نشود درین صورت استعمال ادویه ناپاک وحرام جواز ندارد. فقط

باثر مرض خود را زخمي نمود ودرتمام وقت نماز خون جاري بود، نماز را چگونه اداء کند؟ **سوال:** (۳٦۷) یک نفر براي خارج کردن خون خراب باي خودرا زخمي کرد ودرتمام وقت نماز خون او جاري بود وبراي اینکه زخم تازه باشد وخون گنده ورطوبت ازگنده خارج شود در داخل زخم چیزي اندک را داخل وبه لته ان را بسته کرد احیانا دوسه وقت خون بند میباشد واحیانا دریک وقت دوسه دفعه خون وریم آن جاري میگردد آیا این شخص معذور حساب میشود ویا نه؟

جواب: در الدر المختار آمده: وصاحب عذر الخ ان استوعب عذره تمام وقت صلاة مفروضة بان لا یجد في جمع وقتها زمنا یوما ویصلي فیه خالي عن الحدث الخ وهذا بشرط العذر في حق الابتداء وحق البقاء وجوده في جزء من الوقت ولو مرة وفي حق الزوال یشترط استیعاب الانقطاع تمام الوقت حقیقة [3] الخ. تفصیل متعلق معذور ازین عبارت در المختار ظاهر گردید پس اگر در

---

(۱) ویجعل سجوده اخفض من رکوعه لزوما الخ وان تعذر الایماء برأسه وکثرت الفوائت الخ سقط القضاء عنه الخ ولم یوم بعینه وقلبه وحاجبه (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب صلاة المریض ج۱ ص۷۱۱ – ۷۱۲ – ۷۱۳، ط.س. ج۲ ص۹۸). ظفیر

(۲) ردالمحتار باب المتفرقات في کتاب البیوع جلد رابع ص۲۹۸، ط.س. ج۱ ص۲۲۸. ظفیر

(۳) الدرالمختار علی هامش ردالمحتار احکام المعذور ج۱ ص۲۸۱، ط.س. ج۱ ص۳۰۵. ظفیر

ابتداء درتمام وقت یک نماز خون جاري باشد این شخص معذور است وبعدا اگر دروقت تمام وقت تمام خون قطعه نشود او به حال خود معذور است یعني اگر درتمام وقت نماز خون اویک دفعه جریان کند او نیز معذور است وامامت نماز مردم برایش جائز نیست مگر اینکه مردم معذور باشند.[1] فقط

رطوبت زخم می چکد درین حال نماز عصر به وضوء نمازظهر جائز است ویانه؟ **سوال**: (۳۶۸) درساق پاي من یک دانه بود وآن سوراخ شد وآب رقیق ازآن خارج میشود زخم شکل ندارد مگر اینکه مثل خاک تر شده دروقت شب وسحر بالای آن چیزي متشکل میشود وقتیکه زخم را بسته کنم براي نماز ظهر، عصر وشام وضوء میکنم اگر زخم خود را بسته کنم که رطوبت وخون بالکل خارج نشود آیا درین صورت به وضوء یک وقت، نماز وقت دیگري را خوانده میتوانم یانه؟ مثلابه وضوء ظهر نماز عصر وشام را خوانده میتوانم یانه؟

جواب: اگر ازین زخم همیشه چیز ناچیز رطوبت جاري باشد این شخص معذور است اوبه یک وضوء نماز دو یاسه وقت را اداءکرده نمیتواند به گذشت وقت وضوء اش میشکند به گذشت وقت نماز براي نماز دیگر وضوء دوباره بالای اوفرض است در الدر المختار آمده: وحكمه الوضوء لكل فرض الخ، فاذا خرج الوقت بطل [2] وتعریف معذور این است که درتمام وقت نماز آنقدر وقت عذر او بند نگردد که دران وضوء ونمازرا اداءکرده بتواند درالدر المختار آمده (وصاحب عذر من به سلسل البول الخ اوبعينه رمد الخ (اي ويسيل من الدمع شامي) ان استوعب عذره تمام وقت صلاة مفروضة بان لايجد في جميع وقتها زمنا يوضا ويصلي فيه خاليا عن الحدث الخ وهذا في حق الابتداء وفي حق البقاء كفى وجوده في جزء من الوقت ولو مرة) [3] الخ فقط.

حکم وضوء معذور چیست؟ **سوال**: (۳۶۹) یک نفر به مرض ناسور مبتلاء وقطرات رطوبت اودائما جاري است پس این شخص به وضوء نماز دیگر نماز شام را خوانده میتواند یانه؟ وبه این لباس که رطوبت زخم را جذب کرده خواندن نماز وامامت مردم برایش جائز است ویانه؟

جواب: این شخص معذور است نماز خود را بخواند مگر امامت مردم برایش جائز نیست مگر

(۱) ولا طاهر بمعذور (الدرالمختار على هامش ردالمحتار باب الإمامة ج۱ ص۵٤۱، ط.س. ج۱ ص۵۷۸). ظفير
(۲) الدرالمختار على هامش ردالمحتار باب الحيض مطلب في أحكام المعذور ج۱ ص۲۸۱ – ۲۸۲، ط.س. ج۱ ص۳۰۵. ظفير
(۳) الدرالمختار على هامش ردالمحتار باب الحيض مطلب في احكام المعذور ج۱ ص۲۸۰ - ۲۸۱، ط.س. ج۱ ص۳۰۵. ظفير

انكه مردم معذور باشند (كما في الدر المختار ولا طاهر بمعذور) [۱] و اگر گمان ميكرد كه بعد ازشستن لباس در بين نماز دوباره لباس ناپاک ميشود دراين صورت شستن لباس ضرور نيست او اگر گمان ميكرد كه تا پايان نماز زيادتر از اندازه يک درهم ناپاک نميشود لباس خود را بشويد [۲] والله اعلم. فقط

براى، معذور جائز است كه براى سجده كدام چيز را پيش روى خود بگذارد ويانه؟

سوال: (۳۷۰) شخص مريض يازن حامله كه به سجده كردن قدرت ندارند براي سجده كدام چيز پيش روي خود گذاشته ميتوانند يانه ويا باشاره سجده كند؟

جواب: كدام مريض ومعذور كه سجده كرده نميتواند باشاره نماز خودرا بخواند براي سجده كلا ام چيزي را پيش روي خود نگذارد [۳] والله اعلم.

اگر بدست ياپاى زخم باشد آن راچه قسم مسح كند؟ **سوال:** (۳۷۱) اگربه دست ياپاي كسي زخم باشد وبه اثر آب خوف زيادت زخم باشد آن را بكدام طريقه مسح كند اطراف زخم ضرور خشک ميماند، اگر به زخم جبيره مانده باشد آيا بالاى آن را مسح كند، واگر باوجود جبيره خوف رفتن آب به داخل زخم باشد آيا اطراف آن مسح شود طريق آن چيست واگر جبيره نسبت به زخم جاي زياد را گرفته باشد چگونه آن را مسح كند وغسل بر او واجب شود دراين وقت چه كند؟

جواب: وقتيكه به اثر آب خوف زيادت زخم باشد دراين وقت زخم را مسح كند يعني دست تر شده خود را به زخم بگذارند اگر چه بعض حصه هاي زخم خشک بماند باک ندارد، حكم اول اين است كه خود زخم رامسح كند واگرخوف ضرر باشد بالاي جبيره رامسح كند اگر زيرجبيره كدام حصه سالم خشک بماند كدام حرج نيست، واگر جبيره ازجاي زخم زياد باشد به تمام آن مسح كند كدام حرج نيست ودرغسل نيزهمين حكم است كه جاي زخمي وياجبيره را مسح كند

---

(۱) الدرالمختار على هامش ردالمحتار ج۱ ص۵٤۱. ظفير

(۲) وحكمه (اى صاحب العذر) الوضوء لا غسل ثوبه ونحوه لكل فرض (إلى قوله) وان سال على ثوبه فوق الدرهم جاز له أن يغسله إن كان لو غسله تنجس قبل فراغه منها اى الصلوة والا يتنجس قبل فراغه فلا يجوز ترک غسله هوالمختار للفتوى (الدرالمختار على هامش ردالمحتار ج۱ ص۳۸۱، ط.س. ج۱ ص۳۰۵ – ۳۰٦). ظفير

(۳) وإن تعذر ليس تعذرهما شرطاً بل تعذر السجود كاف لا القيام او ماء قاعدا الخ ويجعل سجوده اخفض من ركوعه لزوما ولا يرفع الى وجهه شيئا يسجد عليه باله يكره تحريما (الدرالمختار على هامش ردالمحتار ج۱ ص۷۱۰ ، ط.س. ج۲ ص۹۸ باب صلوة المريض). ظفير

ومتباقي بدن خودرا بشوید وآب را برآن بریزاند.[۱] فقط

خروج باد شکم آنقدر زیاد است که مهلت وضوء را پیدا کرده نمیتواند دراین وقت چه قسم وضوء ونمازرا آنجام دهد؟ **سوال:** (۳۷۲) باد شکم زید بعض وقت آنقدر زیاد خارج میشود که وضوء را به اطمینان کرده نمیتواند ونماز هنوز سخن کلان است وبعض وقت هم وضوء میکند وهم چند رکعت نماز میخواند مگراین عذر او بند میباشد وباد اوجاري نمیشود در هردو حالت مذکوره زید بدون خطر نماز بخواند یا کدام حکم دیگري شارع ﷺ است وقتیکه زید بکدام وضوء نماز بخواند به همین وضوء تلاوت قرآن کریم یا بعض اوراد ووظائف ودرود شریف را خوانده میتواند ویا به هرکدام این عبادات وضوء را دوباره بگیرد؟

جواب: زید درحکم معذور است برای هروقت نماز وضوء کند وبه همین وضوء درداخل همین وقت هر قسم عبادت ومس مصحف را کرده میتواند وظائف دیگري مثل تسبیح، تهلیل درود وغیره بدون وضوء هم جائز است[۲] فقط

وقتیکه دوره خروج باد بیاید چه قسم نماز را اداء کند؟ **سوال:** (۳۷۳) من به اثر کمزوري معده به مرض خروج باد مبتلاء شده ام اکثر اوقات درداخل نماز بادم خارج میشود وبه قسم دوره برایم این مشکل پیش میشود ودر ایام دوره برای یک نماز چهار پنج دفعه وضوء میکنم دراین حالت حکم شرعی چیست؟

جواب: في درایام دوره ریاح برای هروقت نماز صرف یکی وضوء کافي است وبهمین وضوء تاپایان وقت نماز هرقسم عبادت فرض واجب سنت، مستحب وغیره راکرده میتواند.[۳]

تعریف شرعی معذور چیست؟ **سوال:** (۳۷۴) چه کسي را معذورگفته میشود آیا کسیکه براي

---

(۱) ويمسح نحو مفتصد وجريح على كل عصابة مع فرجتها في الأصح إن ضره الماء وحلها ومنه أن لايمكنه ربطها بنفسه ولايجد من يربطها إنكسر ظفره فجعل عليه دواء او وضعه على شقوق رجليه اجرى الماء عليه إن قدر وإلا مسحه وإلا تركه (الدر المختار مجتبائي ج۱ ص۵۰، ط.س. ج۱ ص۲۷۸ باب المسح على الخفين) لكن إذا كانت زائدة على قدر الجراحة فان ضره الحل والغسل مسح الكل تبعا الخ (ردالمحتار ج۱ ص۲۵۹، ط.س. ج۱ ص۲۸۰). ظفير

(۲) وصاحب عذر من به سلسل البول ولايمكنه امساكه او استطلاق بطن او انفلات ريح الخ إن إستوعب عذره تمام وقت مفروضة بان لايجد في جميع وقتها زمنا يتوضأ ويصلي فيه خاليا عن الحدث ولو حكما لأن الإنقطاع اليسير ملحق بالعدم الخ وحكمه الوضوء الخ لكل فرض اى لوقت كل صلاة ثم يصلي به فيه فرضا ونفلا فدخل الواجب بالأولى فإذا خرج الوقت بطل (الدر المختار على هامش ردالمحتار أحكام المعذور ص۲۸۰ ج۱، ط.س. ج۱ ص۳۰۵). ظفير

(۳) فالوضوء لمطلق الذكر مندوب وتركه خلاف الأولى وهو مرجع كراهة التنزيه (الدرالمختار على هامش ردالمحتار ابحاث الغسل ج۹ ص۱۶۱، ط.س. ج۱ ص۱۷۵). ظفير

هر وقتی نماز براي وضوء ضرورت دارد تعریف مفتی به آن چیست باد من همیشه جاري است هیچ یک نمازش را بدون جریان باد خوانده نمیتوانم آیا براي من درهر وقت نماز یکی وضوء کافي است ویانه؟

جواب: معذور شرعي در ابتداء آن وقت شده میتواند که درتمام وقت نماز برایش آنقدر مهلت پیدا نشود که بدون این عذر وضوء ونماز را اداءکرده بتواند (بان لا یجد في جمیع وقتها زمنا یتوضا ویصلی فیه خالیا عن الحدث الخ وهذا شرط العذر في حق الابتداء وفي حق البقاء کفی وجوده في جزء الوقت ولومرة وفي حق الزوال بشترط استیعاب الانقطاع تمام الوقت) الخ در المختار [1] پس اگر یکدفعه تعریف مذکور به اوصادق شود او معذور است بعدا تا آن وقت این عذر دربدن او باقي است که بالکل منقطع وختم شود وقتیکه عذر ویا مربی او بالکل ختم شد بعد از آن معذور نیست ونماز وضوء خود را مثل مردم سالم الاعضاء وسالم الصحت اداءکند.

اگر به اثر مرض درسوراخ ذکر خود پشم بماند وپشم تر شود حکم آن چیست؟ سوال: (۳۷۵) زید به مرض سلسل البول متلاء است ودرسوراخ اله تناسلي خود پشم مانده که به چشم دیده نمیشود دراین صورت زید دروقت نماز وضوء کند ویا هر وقتیکه قطره شاشه خارج شود بعد ازآن وضوء کند واو بدون وضوء تلاوت کرده میتواند یانه؟

جواب: وقتیکه قطره شاش ازپشم تجاوز کند وبیرون آید وضوء میشکند [2] وبرای مس قرآن کریم وضوء شرط است واگر قرآن کریم را بیاد بخواند وضوء شرط نیست. [3] فقط

الباب السابع في الانجاس وتطهيرها

فصل اول دربیان نجاسات وپاک کردن آن

اگر به لباس شراب بچکد پاک شده میتواند یانه: سوال: (۳۷٦) بکدام لباسي که شراب بریزد دوباره پاک شده میتواند یانه؟

---

(۱) الدر المختار علی هامش ردالمحتار احکام المعذور ج۱ ص۲۸۱، ط.س. ج۱ ص۳۰۵. ظفیر

(۲) لو حشا إحليله بقطنة وابتل الطرف الظاهر هذا لو كان القطنة عالية او محاذية لرأس الإحليل وإن متسفلة عنه لاينقض وكذا الحكم في الدبر والفرج الداخل وإن إبتل الطرف الداخل لاينقض (الدرالمختار على هامش ردالمحتار كتاب الطهارة نواقض الوضوء ج۱ ص۱۳۸، ط.س. ج۱ ص۱۳۸). ظفير

(۳) لا تحل قراءة القران للجنب (درمختار) قيد بالجنب لأن قراءة المحدث تحل بدون الطهارة (رد المحتار باب التيمم ص۲۲۹ ج ۱) ولا تكره قراءة القرآن للمحدث ظاهرا اى على ظهر لسانه بالإجماع (غنية المستملي ص ۵۷ – ۵۸). ظفير

جواب: به مثل نجاسات دیگر باشستن پاک میشود. فقط (یجوز رفع نجاسة حقیقیة عن محلها بماء ولومستعملا وبکل مائع طاهر قالع الخ تنویر علی الشامي: ج ۱ ص ۳۱۷. جمیل الرحمن)

استعمال چاتي شخصي سایئس جائز است یانه: سوال: (۳۷۷) اگر یک مسلمان چاتي آب سایئس یعني قوم چمیار را بشوید وآن را براي آب بکار برد جائز است ویانه؟

جواب: در استعمال این چاتي کدام حرج نیست؟ چاتي وآب هر دو پاک است.[۱] فقط

استعمال روفن خانه چمیار جائز است یانه: سوال: (۳۷۷) (۱) شنخصیکه روغن خانه چمیار را بخرد واستعمال نماید جائز است یانه؟

اگر در روغن زرد موش بیافتد پاک شده میتواند یانه؟ سوال: (۳۷۹) (۲) اگردرروغن زردموش وغیره بیا فتد وبمیرد این روغن پاک شده میتواند یانه؟

اگر ظرف سفالي ناپاک شود چگونه پاک خواهد شد: سوال: (۳۸۰) (۳) اگر ظرف خاکي کلالي یا شیشه اي ناپاک شود چه قسم پاک میشود؟

جواب: (۱) احتیاط درین است که روغن را نخرد واگر خوید واز آن استفاده کرده جائز است واین روغن پاک است تاوقتیکه نجاست درآن معلوم نشود[۲] فقط

جواب: (۲) این روغن درآن وقت پاک میگردد که سه دفعه آب برابر روغن درآن انداخته شود وتازمان باآتش جوش داده شود که هرسه دفعه آب خشک شود وروغن بماند.[۳]

جواب: (۳) ظرف سفالي کلالي باشد ویاشیشه اي به شستن پاک میگردد بهتر آن است که اول آن را به خاک صفاکند وبعدا سه دفعه آن را به آب بشوید.[۴]

تالاب کنده دروقت باران پرآب گردید آن پاک است یانه؟ سوال: (۳۸۱) تالابیکه در نزدیک خانه ها است وناپاک شده ودروقت باران پرآپ گردید حالا آب آن پاک است یانه؟

جواب: اگربه اثر نجاست آب آن بد بوي نشده باشد پس آب آن پاک است اگرهمان تالاب ده

---

(۱) قال محمد رحمه الله ویکره الأکل والشرب في أواني المشرکین قبل الغسل ومع هذا لو أکل اوشرب فیها قبل الغسل جاز الخ (عالمکیري مصري کتاب الکراهیة باب رابع عشر ص۳۵۸ ج۵، ط. ماجدیة ج۵ ص۳۷۸). ظفیر

(۲) ولو شک في نجاسة ماء اوثوب الخ لم یعتبر (درمختار) في التاتارخانیة من شک في إنائه او ثوبه او بدنه اصابته نجاسة اولا فهو طاهر ما لم یستیقن الخ وکذا ما اتخذه اهل الشرک او الجهلة من المسلمین کالسمن والخبز والأطعمة والثیاب (ردالمحتار قبیل ابحاث الغسل ص۱٤۰ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۵۰). ظفیر

(۳) ویطهر لبن وعسل ودبس ودهن یغلي ثلاثا (درمختار کتاب الأنجاس، ط.س. ج۱ ص۳۳٤): ظفیر

(٤) یجوز رفع نجاسة حقیقة عن محلها ولو إناء الخ (درمختار باب الأنجاس، ط.س. ج۱ ص۳۰۹). جمیل الرحمن

در ده باشد نیز آب آن پاک است مگر اینکه به اثر نجاست اوصاف آب تغیر آمده باشد، (وعن ابي يوسف ان الغدير العظيم كالجاری يتنجس الا بالتغير، الى قوله إذا كان الماء بحيث يخلص بعضه الى بعض بان تصل النجاسة من الجزء المستعمل الى الجانب الآخر فهو قليل والا كثير قال ابو سليمان الجوزجاني ان كان عشرا في عشر فهو مما لا يخلص وبه اخذ عامة مشايخنا) [1] عالمگيري ج۱ ص ۱۷. جميل الرحمن).

آیا درمعجونات وتریاک تبدیل ماهیت نمیشود؟ سوال: (۳۸۲) (۱) صابوني که ازشحم وگوشت نجس ساخته میشود ازجهت تبدیل ماهیت به حکم کتاب پاک است واگر این تبدیل درتمام معجونات وتریاک بیاید پاک نخواهد بود چرا که درصورت وخاصیت هرکدام ماهیت جدا پیدا میشود؟

شاشه جانو دریایی پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۳۸۳) شاشه جانور دریایی پاک است یا ناپاک؟

جواب: (۱) درکتابهای فقه تصریح شده که علت طهارت صابون تغیر وانقلاب عین است درکدام چیزي که این قسم انقلاب وتغیر بیاید حکم طهارت ان داده میشود مگر درمعجونات وتریاک این قسم تغیر وانقلاب در ظاهر حاصل نیست منتهي اینکی اگر درمعجونات وغیره این قسم تغیر وانقلاب مسلم شود مثل آن دبس مطبوخ [2] وپخته شده خواهد بود که زبیب ومیوه آن نجس باشد چنین گمان را اختیار کرده اند مگر شامي دربحث خود معجونات وتریاک را از تغیر وانقلاب عین خارج کرده چونکه در هرمرکب خاصیت واثر جدا پیدا میشود مگر آن را انقلاب عین گفته نمیشود.

جواب: (۲) شاشه جانور دریایي پاک است مثلیکه درمائی المولد از تشریح کتابهای فقه ودر المختار وغیره معلوم میگردد (فلو تفتت فيه نحو ضفدع جاز الوضوء به لا شربه) [3] ودر الدر المختار پیش ازعبارت مذکوره این عبارت ذکرشده: ومائي مولد ولو كلب الماء خنزيره كسمك

---

(۱) لأن الاخذ بما هو الوثيقة في موضع الشك أفضل إذا لم يؤد الى الحرج ومن هذا قالوا لا باس بلبس ثياب اهل الذمة والصلوة فيها إلى قوله وتجوز لأن الأصل الطهارة وللتوارث بين المسلمين في الصلوة بثياب الغنائم قبل الغسل (شامي ص۲۱۲ ج۱). ظفير

(۲) فيقال كذلك في الدبس المطبوخ إذا كان زبيبه متنجسا الخ قلت لكن قد يقال ان الدبس ليس فيه إنقلاب حقيقة لأنه عصير جمد بالطبخ الخ (رد المحتارص۲۹۱ ج۱، ط.س. ج۱ ص۳۱۶ تحت ويطهر زيت بالأنجاس). ظفير

(۳) الدر المختار على هامش ردالمحتار ص۱۷۱ ج۱، ط.س. ج۱ ص۳۹۵. ظفير

وسرطان وضفدع الخ الدر المختار [۱] فقط. واللہ اعلم

استعمال ادویه انگریزی جائز است ویانه؟ سوال: (۳۸٤) شنیده ام که در ادویه انگریزي شراب استعمال میشود لهذا استعمال این ادویه جائز است ویانه؟

جواب: استعمال ادویه انگریزی بالعموم ناجائز نیست اگر استعمال شراب درکدام ادویه معلوم وثابت شود بعد ازآن استعمال آن جواز ندارد [۲] باقي به شک وشبه هیچ چیز نا پاک نمیگردد. [۳] فقط

لباس نا پاک به شستن دوبی پاک میشود یانه؟ سوال (۳۸۵) اگر لباس ناپاک برای شستن بهٔ دوبی داده شود پاک خواهد یانه؟

جواب: پاک میشود. [٤] فقط

کدام لباسی که درخینه ویاکار خانه ریگ کرده شود نماز درآن جائز است یانه؟ ولباسي که به خاک ویانیل رنگ شود حکم آن چیست؟ سوال: (۳۸٦) لباسی که ریگریز آن را رنگینه کند نماز درآن جائز است ویانه ولباس رنگ شده که ازکار خانه وخارج میاید استعمال آن درنماز وبیرون نماز جائز است ویانه؟

جواب: ازجهت عموم بلوی وازجهت اینکه موجودیت شراب درین رنگها یقینی نیست لهذا نماز درآن جایز است هم چنین درآن ملابسی که از کار خانه ویا ازخارج رنگ شده میاید نماز درآن جائز است وبدون نماز نیز پوشیدن آن روا است [۵] ولباسی که به نیل وخاک رنگ شود نیز پاک است.

مني پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۳۸۷) (۱) منی درکتاب اکـبیر هدایت پاک نوشته یعنی پاک است اگر منی پاک باشد پس به خروج آن چرا غسل واجب میشود؟

طعامی که بدست هندو پخته شود خوردن آن جائز است یا نه؟ سوال: (۳۸۸) (۲) طعام

---

(۱) الدرالمختار علی هامش ردالمحتار ص۱۷۱ ج۱، ط.س. ج۱ ص۳۸۵. ظفیر

(۲) به یعلم ان ما یستقطر من دردی الخمر ونحو المسمی بالعرقي في ولایات الروم نجس حرام کسائر اصناف الخمر (رد المحتار باب الأنجاس مطلب العرقي الذي یستقطر ص۳۰۰ ج۱، ط.س. ج۱ ص۳۲۵). ظفیر

(۳) الیقین لا یزول بالشک (الأشباه والنظائر القاعدة الثالثة ص۷۵). ظفیر

(٤) وإزالتها إن کانت مرئیة بإزالة عینها وأثرها إن کانت شیئا یزول أثره (إلی قوله) وإن کانت غیر مرئیة یغسلها ثلاث مرات الخ (عالمگیري کشوري ص۴۰ ج۱، ط. ماجدیة ج۱ ص٤۱). ظفیر

(۵) الیقین لا یزول بالشک (الأشباه والنظائر القاعدة الثالثة ص۷۵). ظفیر

از دست هندو ویا اینکه درخانه هندو پخته شده جائز است ویانه؟

جواب: (۱) به نزد احناف منی ناپاک [۱] است امام غزالی شافعی مذهب است منی را ناپاک خوانده است وبه خروج مني غسل به امر خداوند تعالی، وبه امر جناب رسول الله ﷺ فرض شده است. [۲]

جواب: (۲) خوردن طعام مربوط به هندو جائز است. [۳] فقط

<u>پوست موش ومار به دباغت پاک نمیشود</u>: سوال: (۳۸۹) (۱) درکتاب زیور بهشتي نوشته شده که پوست موش ومار وخنزیر به دباغت پاک نمیشود غیر از این تمام پوستها به دباغت پاک میگردد حال آنکه در کتابهاي فقه تصریح شده که بدون شوست خنزیر وآدمي تمام پوستها به دباعت پاک میگردد (ویطهر الجلد بالدباغة الا جلد الخنزیر والادمي) نظر به این عبارت وحکم باید پوست موش به دباغت پاک گردد؟

<u>صابون تیل ناپاک، پاک است یانه</u>؟ سوال: (۳۹۰) (۲) درکتاب گوهر بهشتي نوشته شده که اگر از تیل ناپاک صابون ساخته شود پاک است این سخن صحیح است یانه؟

جواب: (۱) مسأله نوشته شده زیور بهشتی صحیح است ومنافي عبارت کتابهاي فقه نیست (وکل اهاب اذا دبغ فقد طهر) چرا که این امر ظاهري است که به دباغت تمام پوستها پاک میشود بدون پوست انسان وخنزیر واین سخن که پوست مار وموش به دباغت پاک نمیشود این مطلب است که به سبب صغر مار وموش دباغت ممکن نیست یعني مار وموش حیوانات خور دوریزه است ودباغت آن ممکن نیست یعنی وقتیکه پوست مار وموش باثر صغر تأثیر دباغت را قبول نمیکند لهذا پاک هم نمیشود.

جواب: (۳) این مساله در درمختار مجتبائي جلد اول به این عبارت ذکر شده: ویطهر زیت تنجس بجعله صابونا الخ وسبب پاک شدن تیل انقلاب وتغیر عین است درشامي همین قول ذکر شده است: (وعلیه یتفرع ما لووقع انسان اوکلب في قدر الصابون فصار صابونا یکون طاهراً لتبدل الحقیقة). [۴] فقط

---

(۱) ونجاسة المنی عندنا مغلظة سراج (ردالمحتار ص۲۸۹ ج۱ باب الأنجاس ، ط.س. ج۱ ص۳۱۳). ظفیر

(۲) قال رسول الله ﷺ في المذي الوضوء وفي المني الغسل رواه احمد (آثار السنن ج۱ ص۲۵). ظفیر

(۳) قال محمد رحمه الله ویکره الأكل والشرب في أواني المشركين قبل الغسل ومع هذا لو اكل او شرب فيها قبل الغسل جاز الخ (عالمگیري مصري ج۵ ص۲۵۸، ط. ماجدیة ج۱ ص۳۴۷). ظفیر =

آبی که نجاست بآن شسته شده باشد اگر بکدام چیز اصابت کند آیا آن چیز پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۳۹۱) اگر به بدن یالباس نجاست غیر مرئی اصابت کند وبعد از خشک شدن شسته شود الآن این آب اگر به چیزي دیگري اصابت کند آن چیز پاک خواهد بود یاناپاک اگر ناپاک باشد آیا به مثل جائیکه قبلا ناپاک شده بود سه دفعه ششته شود یا محضا به ریختن آب پاک خواهد شد؟

جواب: ظاهر است که غساله نجاست نجس است [1] پاک کردن آن نیز ضرور است وبه ریختاندن آب شسته وپاک میشود. [2] فقط

درشستن نجاست مالیدن شرط است یانه؟ سوال: (۳۹۲) شسـتن نجاست متعلق بدن که کتابها سه دفعه آن را نوشته کرده مالیدن جاي نجس شرط است ویاصرف انداختن آب کافي است؟

جواب: به کدام جائي بدن که نجاست رسیده باشد دور کردن آن ضرور است خواه به مالیدن باشد ویا بکدام وسیله دیگري مطلب صرف ازاله ودور کردن ناپاکي است [3] فقط

اگر قطرهاي شاشه به لباس بچکد در آن لباس نماز جائز است یانه؟ سوال: (۳۹۳) (۱) عمر یک شخص شصت ساله است ورا به زودي شاش ورخطا میکند دروقت شاشه بعض اوقات قطره هاي ریزه به پاچهاي ازار اومیچکد که معلوم نه میشود دراین لباس نماز جائز است ویانه؟

اگر نجاست لباس به بدن برسد شستن آن ضرور است ویانه؟. سوال: (۳۹٤) (۲) بعض وخت شاشه خطا میشود یعني مي چکد وبه ازار صرف نم پیدا میشود وبدن آن را محسوس میکند دراین صورت ششتن بدن ضرور است ویا نه واگر درهمین.حالت دزلباس دیگري نماز را اداء کرد وبدن خود را نه شست پش اعاده این نماز ضرور است یانه؟

جواب:(۱)این چنین قطره هاي ریزه که معلوم نمیشودمعاف است لباس وبدن بآن ناپاک نمیشود

---

(٤) الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب المیاه ص۱۸۸ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۰۳. ظفیر

(۱) وماء ورد علی النجس کعکسه (الدر المختار علی هامش ردالمحتار ج۱ ص۳۵۵ باب الأنجاس، ط.س. ج۱ ص۳۲۵). ظفیر

(۲) ویطهر کل نجاسة مرئیة بقلعها الخ ویطهر غیرها ای غیر مرئیة بغلبة ظن غاسل الخ (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب الأنجاس ج۱ ص۳۰۵، ط.س. ج۱ ص۳۲۸). ظفیر

(۳) یجوز رفع نجاسة حقیقیة عن محلها بماء ولو مستعملة وبکل ماء طاهر قالع الخ ویطهر منی أی محله یابس بفرک وإلا فیغسل بلا فرق بین منیه ومنیها ولا بین ثوب وبدن علی الظاهر، مختصرا (الدرالمختارعلی هامش ردالمحتارباب الأنجاس ص۲۸٤ ج۱،ط.س. ج۱ ص۳۰۹). ظ

در این قسم لباس نماز جائز است. [۱] فقط

جواب: (۲) اگر شاشه بچکد وازار تر شود بعدا رطوبت آن به بدن بهرشد اگر به مقدار درهم یا زیاد از درهم باشد دراین صورت شستن بدن ضروري است وابهر بدون شستن بدن درکدام دیگري نماز بخوانده اعاده این نماز برایش لازم است [۲] درمختار وشامی. فقط

شناخت مذي ودي چه قسم میشود واین هردو کدام قسم نجاست است؟ سوال: (۳۹۵) مذي ودي چه قسم شناخته میشود واین هر دو نجاست غلیظه است یاخفیفه؟

جواب: رد المحتار تعریف مذي چنین بیان کرده: (ماء رقیق ابیض یخرج عند الشهوة الا بها) [۳] الخ وتعریف چنین شده ماء ثخین أبیض کدر یخرج عقب البول نهر، [٤] پس معلوم شد که مذي آب سفید رقیق است که از جهت شهوت خارج میشود که به دفق وشهوت نباشد ودي به عقب بول مي براید وهر دونجاست غلیظه است، مثلیکه درمختار دربیان نجاست غلیظ نیز آمده (وکذا کل مایخرج منه موجبا لوضوء اوغسل مغلظ) [٥] الخ.

اگر آب سفید حیض ونفاس بکدام جابرسد آنجا پاک است یانه؟ سوال: (۳۹٦) (۱) بعد از فراغت حیض ونفاس به لباس برسد که مقدار آن از یک درهم کم باشد باین قسم که رطوبت که از زخم نه چکیده مگر فوراً به لباس رسید وبعد ازرسیدن اب به مقدار یک درهم ویا از درهم زیاد شد پس این لباس وبدن پاک است یا ناپاک؟

اگر رطوبت زخم بدون چکیدن به لباس برسد حکم ان چیست؟ سوال: (۳۹۷) (۲) اگر کدام نجاست مثلا خون وریم وغیره به لباس برسد که مقدار آن از یک درهم کم باشد باین قسم که رطوبت اززخم نه چکیده مگر فوراً به لباس رسید وبعد ازرسیدن آب به مقدار یک درهم ویا

---

(۱) یجوز رفع نجاسة حقیقیة عن محلها بماء، ولو مستعملة وبکل ماء طاهر قالع الخ ویطهر مني أی محله یابس بفرک وإلا فیغسل بلا فرق بین منیه ومنیها ولا بین ثوب وبدن علی الظاهر، مختصرا (الدرالمختارعلی هامش ردالمحتارباب الأنجاس ص۲۸٤ ج۱،ط.س. ج۱ ص۳۰۹). ظ

(۲) وعفي الخ بول إنتضح کرؤس إبر وکذا جانبها الأخر وإن کثر باصابة الماء للضرورة (درمختار) عن الکرماني إن هذا ما لم بر علی الثوب وإلا وجب غسله إذا صار بالجمع اکثر من قدر الدرهم (ردالمحتار ج۱ ص۲۹۷، ط.س. ج۱ ۳۳۱ – ۳۳۲ باب الأنجاس). ظفیر

(۳) وقدر الدرهم من النجس المغلظ کالدم والبول الخ جازت الصلوة معه وان زاد لم تجز (هدایه ج۱ ص۷۱) ونهی الشارع من قدر درهم وان کره تحریما فیجب غسله ومادونه تنزیها فیسن وفوقه مبطل فیفرض والعبرة لوقت الصلوة لا الإصابة علی الأکثر. نهر (درمختار) ففی المحیط یکره أن یصلي ومعه قدر درهم اودونه من النجاسة عالما به لاختلاف الناس فیه قادرا علی إزالته وحدیث تعاد الصلوة عن قدر درهم من الدم لم یثبت ولو ثبت حمل علی استحباب الإعادة الخ (ردالمحتار باب الأنجاس ج۱ ص۲۹۱ – ۲۹۲، ط.س. ج۱ ص۳۱٦). ظفیر

(٤) رد المحتار ابحاث الغسل ج۱ ص۱۵۳، ط.س. ج۱ ص۱٦۵. ظفیر

(٥) الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب الأنجاس ص۲۹۳ ج۱. ظفیر

از درهم زیاد شد پس این لباس وبدن پاک است یا ناپاک؟

جواب: (۱) رطوبت خارج فرج پاک است (واما رطوبة الفرج الخارج فطاهرة اتفاقا) [۱] درمختار ورطوبت فرج داخل ناپاک است (ومن وراء باطن الفرج فانه نجس قطعا شامی) [۲] باب الانجاس ۲۲۲ پس اگر آن آب سفید از داخل فرج آمده باشد ناپاک است اگر زیادتر از قدر درهم به بدن یالباس برسد شستن آن لازم است.

جواب: (۲) کدام ریم ورطوبت که بیرون زخم نباشد ناپاک نیست اگر به بدن ولباس برسد اگر چه ازقدر درهم زیاد هم باشد بدن ولباس را ناپاک نمیسازد اگر چه بعد از افتادن آن زیاد هم شود دراین صورت کدام حرج نیست مثلیکه در الدر المختار هم آمده: (وکل مالیس بحدث لیس بنجس) [۳] الخ واگر نجاست کمتر ازقدر درهم به بدن ولباس برسد وبعد از رسیدن آب زیاد شود پس ان مانع نماز نیست کمافی الشامی (وان کثر باصابة الماء) [٤] الخ.

تفاله ولعاب دهن انسان پاک است: سوال: (۳۹۸) کدام تفاله ورطوبت که ازدهن انسان میاید پاک است یا نا پاک؟

جواب: کدام تفاله ورطوبت که ازدهن انسان میاید پاک است (کماء فم النائم فانه طاهر مطلقاً وبه یفتی بخلاف في المیت فانه نجس) [٥] الخ.

سگ نجس عین است یانه وحکم آن چیست؟ سوال: (۳۹۹) سگ نجس العین است یانه اگرنجس العین است ومعناي این سخن چیست که آب پاک اگر به بدن سگ برسد آب ناپاک میگردد؟

جواب: صحیح آن است که سگ نجس العین نیست، کدام روایات که سگ را نجس العین گفته واینکه کدام آب به بدن سگی برسد آب ناپاي میشود این روایات ضعیف است مفتی به نیست احتیاط چیزي دیگراست مگربه قول اصح ومفتی به آن آب ناپاک نیست، دلائل کتابهاي

---

(۱) ردالمحتار باب الأنجاس ص۲۸۸ ج۱ ، ط.س. ج۱ ص۳۱۳. ظفیر

(۲) ردالمحتار باب الأنجاس ص۲۸۸ ج۱ ، ط.س. ج۱ ص۳۱۳. ظفیر

(۳) الدر المختار علي هامش ردالمحتار کتاب الطهارة ص۱۳۰ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱٤۰. ظفیر

(٤) ردالمحتار باب الأنجاس ص۲۹۹ ج۱ ، ط.س. ج۱ ص۳۳۸. ظفیر

(٥) الدرالمختار علي هامش ردالمحتار نواقض وضوء ج۱ ص ۱۲۸ قبیل مطلب فی حکم کي الحمصة، لعاب النائم طاهر سواء کان من الفم او منبعثا من الجوف عند ابي حنیفة ومحمد ﷺ وعلیه الفتوی وأما لعاب المیت فقد قیل انه نجس هکذا في السراج الوهاج (عالمکیری مصري باب في النجاسة فصل ثاني ص۴۳ ج۱، ط. ماجدیة ج۱ ص٤٦). ظفیر

فقه شرب به خود شما معلوم است. [۱]

داغ منی که بعد ازشستن به لباس بماند نماز درآن جائز است یانه؟ **سوال:** (۴۰۰) بعد از احتلام که لباس را بشوید وداغ مني درآن باقي بماند آيا درآن لباس نماز جائز است يانه؟

جواب: دراین لباس نماز جائز است. [۲]

کدام گندک که درشاشه پخته شود پاک است یانه؟ **سوال:** (۴۰۱) اگر گندک درشاشه پخته شود وآنقدر آن را بجوشاند که آب شاشه بالکل درآن باقي نماند آن پاک خواهد شد يانه؟

جواب: این گندک هیچ وقت پاک نخواهد شد کما في الشامي وفي الخانية (اذا صب الطباخ في القدر مكسان الخل خمراً غليظاً فالكل نجس لا يطهر ابداً. وما روي عن ابي يوسف انه يغلى ثلاثا لا يؤخذ به وكذا الحنطة اذا طبخت في الخمر لاتطهر ابدا) [۳] الخ.

اگر دربین آب تالاب کلان چهار پایان بنشیند آب آن پاک است یانه؟ **سوال:** (۴۰۲) یک تالابي که نزدیک قریه است وآب زیاد قریه درآن میاید در اکثر اوقات چهار پایان درآن مي نشیند وانتظام صفائي هم دراینجا شده نمیتواند آیا آب این قسم تالاب پاک است؟

جواب: پاک است. [۴]

قطره هاي شاشه که به لباس برسد ان چیست وچه کند؟ **سوال:** (۴۰۳) باثر مرض دراکثر اوقات قطره هاي شاشه به لباس میرسد باک کردن آن همه وقته مشکل است بس چه کرده شود؟

جواب: وقتیکه مقدار نجاست درلباس ویابدن ازقدر درهم زیاد باشد شسته ونماز بخواند. [۵]

---

(۱) واعلم انه ليس الكلب بنجس العين عند الإمام وعليه الفتوى وان رجح بعضهم النجاسة فيباع ويؤجر ويضمن ويتخذ جلده مصلى ودلوا ولو اخرج حيا ولم يصب فمه الماء لا يفسد ماء البئر ولا الثوب بانتفاضته الخ (الدر المختار على هامش ردالمحتار باب المياه ج۱ ص۱۹۲) قوله: وعليه الفتوى وهو الصحيح والأقرب إلى الصواب بدائع وهو ظاهر المتون بحر ومقتضى عموم الأدلة فتح، قوله: ولا الثوب بانتفاضه الخ وما في الولوالجية وغيرها إذا اخرج الكلب من الماء وانتفض فأصاب ثوب إنسان افسده لا لو أصابه ماء المطر لأن المبتل في الأول جلده وهو نجس وفي الثاني شعره وهو طاهر اهـ فهو على القول بنجاسة عينه كما في البحر (رد المحتار باب المياه ص۱۹۲ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۰۸). ظفير

(۲) وكذا يطهر محل نجاسة مرئية بعد جفاف كدم بقلعها اى بزوال عينها وأثرها الخ ولا يضر بقاء اثر كلون وريح لازم فلا يكلف في إزالته إلى ماء حار او صابون ونحوه (الدرالمختار على هامش ردالمحتار باب الأنجاس ص۳۰۳ ج۱، ط.س. ج۱ ص۳۲۸). ظفير

(۳) رد المحتار باب تطهير الأنجاس مطلب في تطهر الدهن والعسل ج۱ ص۳۰۹، ط.س. ج۱ ص۳۳۰. ظفير

(۴) الغدير العظيم الذي لايتحرک أحد طرفيه بتحريک الأخر إذا وقعت نجاسة في احد جانبيه جاز الوضوء من الجانب الأخر (هدايه ج۱ ص۴۱ باب المياه). ظفير

لباسیکه درخانه هندو شسته شود پاک است یانه؟ سوال: (٤٠٤) مولوي عبد الحي صاحب نوشته است که لباس شسته شده درخانه هندو پاک است اگر هندوي دوبي خمیر خانه خود را پخته کند وبه لباس برسد دراین صورت لباس پاک است یا ناپاک؟

جواب: دراین صررت نیز لباس پاک است. [1] فقط

اگر خودش بکدام رنگ لباس خود را رنگ کند نماز درآن جائز است یانه؟ سوال: (٤٠٥) اگر خودش بکدام چیز لباس خود را رنگ کند نماز جائز است ویانه؟

جواب: تاوقتیکه نجاست یقیني معلوم نباشد بأثر شک حرمت ونجاست ثابت نمیگردد [2] بنا براین خواندن نماز درلباس که به رنگ بوري رنگ شده باشد جائز است ورنگ کردن لباس درعموم بلوی شامل نیست بازهم احتیاط کردن بهتر است. فقط

ظرف مسي که ناپاک شود چگونه پاک میشود؟ سوال: (٤٠٦) اگر ظرف مسي ناپاک شود به شستن پاک میشود ویا به قلعي کردن آن ضرورت است؟

جواب: به شستن پاک میگردد ضرورت قلعي کردن آن نیست. [3]

کدام نیشکری که سگ آن را لیسیده باشد وبعداً به گر یابوره وغیره تبدیل شود خوردن آن جائز است یا نه؟ سوال: (٤٠٧) کدام نیشکر که شربت را میکشد وکدام ظرفیکه موتاي ویاحلبي درآن ساخته میشود اگر نیشکر واین ظرف را سگ به لسان ودهن خود لیسیده باشد پس گر ساخته شده ان هم این ظرف پاک است ویا ناپاک؟

جواب: نظر به قواعد شرعي آن گر وغیره پاک است خوردن آن جائز است. [4]

---

(٥) وقدر الدرهم ومادونه من النجس المغلظ كالدم والبول الخ جازت الصلوة معه وإن زاد لم تجز (هدايه باب الأنجاس ص٧١ ج١). ظفير

(١) اليقين لا يزول بالشک (الأشباه والنظائر القاعدة الثالثة ص٧٥) تر څو چي په ناپاكي باندې يقين نه وي راغلى نوپاكي دي: ولو شک في نجاسة ماء او ثوب او طلاق اوعتق لم يعتبر وتمامه في الأشباه (درمختار) من شک في إنائه او ثوبه او بدنه أصابته نجاسة اولا فهو طاهر ما لم يستيقن وكذا الآبار والحياض والحباب الموضوعات في الطرقات ويستقى منها الصغار والكبار والمسلمون والكفار (رد المحتار قبيل أبحاث الغسل ج١ ص٠ ١٤، ط.س. ج١ ص١٥١). ظفير

(٢) اليقين لا يزول بالشک (الأشباه والنظائر القاعدة الثالثة ص٧٥) ولو شک في نجاسة ماء او ثوب إلخ لم يعتبر (درمختار) في التاتارخانيه من شک في إنائه او ثوبه او بدنه أصابته نجاسة اولا فهو طاهر ما لم يستيقن الخ وكذا ما يتخذه أهل الشرک، او الجهلة من المسلمين كالسمن والخبز والأطعمة والثياب آه ملخصا (رد المحتار قبيل أبحاث الغسل ج١ ص٠ ١٤، ط.س. ج١ ص١٥١). ظفير

(٣) والنجاسة ضربان مرئية وغير مرئية فما كان منها مرئية فطهارتها بزوال عينها لأن النجاسة حلت المحل باعتبار العين فتزول بزواله الخ وما ليس بمرئي فطهارته أن يغسل حتى يغلب على ظن الغاسل أنه قد طهر (هدايه باب الأنجاس ص٧٤ ج١). ظفير

(٤) ومنها الاحراق الخ إذاحرق رأس الشاة ملطخا بالدم وزال عنه الدم يحكم بطهارته (عالمكيري كشوري باب الأنجاس ج١ ص٧٤، ط. =

ظروف اهل کتاب پاک است یانه وخوردن آن وطعام درآن چه قسم است: سوال: (٤٠٨) یک فریق میگویند که نصاری اهل کتاب اند خوردن ونوشیدن آب وطعام همراه آنها جائز است ویک فریق مخالف این شخن است ومیگویند که ظروف طعام چلم وغیره نصاری هیچ گاه پاک شده نمیتواند جواب این مسأله را بطور مفصل مرحمت فرمائید؟

جواب: نصاری دراصل اهل کتاب اند پابندی دین خودرا نیز میکند این یک سخن جدا است چونکه آنها محرمات شرعي واشیاء نجس را استعمال میکنند مثل شراب خنزیر وغیره ازاین جهت درظروف آنها همراه آنها خوردن ونوشیدن جائز نیست واین سخن غلط است که گویا پس خورده نصاری هیچ وقت پاک شده نمیتواند هرظرف ناپاک پاک شده میتواند وچلم مستعمل نصاری پاک است دراین چیزها حاجت وهم وشک نیست.[1]

خنزیر بریده شد در وقت پاک کردن نجاست آن آب بر تخت ریخت حالا چه قسم پاک میشود؟ سوال: (٤٠٩) یک مجوسي در مارکیت گوشت خنزیر راذبحه کرد ودرهمان جا آن صفایی کرد ومارکیت همه روزه به حکم سر کار شسته میشود وقتیکه شسته شد همان آل ناپاکت همه برآن تختها مي افتد وبه همین تختها گوشت فروخته میشود لهذا براي صفائي کدام طریقه اختیار شود که شک مردم رفع گردد.

جواب: درشامي ازذخیره منقول شده: (لواصابت الارض نجاسة فصب علیه الماء فجری قدر زراع[2] طهرت الارض والماء طاهر بمنزلة الماء الجاري ولو اصابها المطر وجری علیها طهرت، ولوکان قیلا لم یجز فلا شامي) ج ١ ص ١٩٣ از این عبارت معلوم شد که زمین وتخته ها دراین صورت پاک میشود که آب زیاد برآن ریختانده شود وآن رابشویدی بعد از آن پاک میشود واگر درآب جاري نجاست خلط شود آب جاري پاک است چرا که نجاست درآن تقریر گرفته نمیتواند پس درکدام جاهائیکه آن مقدار آب میگذرد بالمعلوم پاک میشود. فقط

در کدام چیز که شراب انداخته شود استعمال آن چی قسم است وصابونیکه از چربی

= ماجدیة ج١ ص)٦ ظفیر

(١) فـسؤر آدمی مطلق ولو جنبا او کافرا الخ طاهر (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار فصل فی البئر مطلب فی السؤر ص٢٠٥ ج١، ط.س. ج١ ص٢٢٢) ولعاب الأنسان طاهر لتولده من لحم طاهر إذ حرمته لکرامته لا لنجاسته وقوله تعالی (إنما المشرکون نجس) المراد أنهم ذو نجاسة معنویة وهو الشرک الخ أما لو تلوث فمه بنجاسة الخ (غنیة المستملي في الآسار ص١٦٤). ظفیر

(٢) ردالمحتار باب المیاه ج١ ص١٧٣ مطلب الأصح انه لا یشترط في الجریان المدد، ط.س. ج١ ص١٨٨. ظفیر

<u>خنزیر ساخته شده وسرکه شراب پاک است یا ناپاک</u>؟ سوال: (۴۱۰) اگر درکدام چیز درتیل انداخته شود استعمال جائز است ویانه ودرکدام ادویه که شراب انداخته شده وبعد به افتاح خشک شد آن ادویه پاک است یانه و دیگر اینکه درصابون چربي خنزیر انداخته شود کدام راوي بیان کرده که علماء دیوبند فتواي استعمال آن را داده اند آیا این سخن صحیح است ویاغلط؟ واگر درچیزی ناپاک یاچیزی پاک محلول گردد ایا پاک میشود مثلا درشراب نمک انداخته شود استعمال آن جائز است ویانه حلال است یا ناپاک یا مکروه؟

جواب: استعمال این تیل وادویه ناجائز است ومسأله صابون را الدر المختار وشامي این قسم نوشته است که اگر از تیل ناپاک وچربي نجس صابون ساخته شود پاک است به سبب اینکه در حقیقت آن انقلاب وتغیر کامل آمده مثل آنکه کدام جانور ناپاک درنمک بیافتد وبه نمک تبدیل شود آن هم پاک است دربحث صابون درشامی آمده. (ویطهر زیت تنجس بجعله صابوناً وبه یفتی) الخ الدر المختار ج۱ ص۳۲۵ (وظاهر ان دهن المیتة کذلک) الخ شامی (وفی شرح المنیة ما یؤید الاول حیث قال وعلیه یتفرع ما لو وقع انسان اوکلب في قدر الصابون فصار صابون یکون طاهراً الخ لتبدیل الحقیقة آه شامي)[۱] ودر جای دیگري در الدر المختار امده: ولاملح کان حماراً وخنزیراً [۲] الخ لانقلاب العین به یفتی الدر المختار: ۳۳۸ از این عبارت معلوم میشود که چربي خنزیر نیز درهمین حکم است که اگر از اوصابون ساخته شود صابون آن پاک است والله اعلم ودر ساختن سرکه ازشراب نیز همین حکم است که درآن انقلاب عیني صورت میگیرد وشراب به حال خود نه میماند استعمال آن جائز است شامي: ج۱ ص۳۲۵. درصفحه مذکوره ذکر شده: (نحو مر صار خلاً وحماراً وقع في الملح فصار ملحاً الخ فان ذلک کله انقلاب حقیقة الی حقیقة اخرٰی). [۳] فقط

<u>شاشه طفل شیر خوار نجس است</u>: سوال: (۴۰۱۱) آیا شاشه طفل شیر خوار نجس است؟

جواب: بول طفل شیر خوار نجس است (لقوله علیه السلام: استنزهوا عن البول الحدیث). [۴]

<u>اگر در بین سرکه چلپاسه بمیرد خوراک آن چه قسم است</u>؟ سوال: (۴۱۲) دریک ظرف

---

(۱) الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب الانجاس ج۱ ص۲۹۱، ط.س. ج۱ ص۳۱۵. ظفیر

(۲) رد المحتار باب الأنجاس ص۲۹۱ تحت قوله ویطهر زیت، ط.س. ج۱ ص۳۱۵ . ظفیر

(۳) الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب الانجاس ج۱ ص۳۰۱، ط.س. ج۱ ص۳۲۶. ظفیر

(۴) مشکوٰة شریف. ظفیر

تقريبا ده كيلو سركه است ودر بين آن چلپاسه افتيد ومرد حالاً خوراكه گن شرعا جائز است يانه؟ وبدون خوراكه استعمال آن درچيزي ديگري جايئز است يانه؟

جواب: دركدام چلپاسه كه خون جاري شونده نيست به مردن آن سركه آب وغيره ناپاک نميگردد واگر طبعا خوراكه آن مضر دانسته شود آن را نخورد مگر دراين صورت ضماد جائز است چرا كه ضماد پاک است واگر چلپاسه كلان باشد كه خون جاري شونده داشته باشد پس به مردن ان آب بسركه وغيره ناپاک ميگردد واگر شک وشبه پيدا شد؛كه خون دارد ويانه استعمال آنرا نكند درشامي امده: (وكالحية البرية او الوزغة لو كبيرة لها دم سائل) واگر چيزي پاک را بأثر ضرر نخورد صحيح است مثل ضماد كه پاک است اگر خوردن آن بكسي ضرر كند آن را نخورد. فقط

اگر به سگ دست زده شود بدون شستن خوردن طعام به آن جائز است يا نه اگر ازپوست سگ دهل ساخته شود جائز است يانه؟ سوال: (٤١٣) كسيكه سگ دست بزند بدون شستن دست نان خوردن برايش جائز است يانه ومردم عرب ازپوست سگ دهل ميساختند اين عمل جائز است يانه؟ ودرجائيكه موي سگ بافتد ملائک رحمت به آنجا ميايند يانه؟

جواب: وقتيكه به سگ دست زده شود دست ناپاک نميگردد وآن فقهاء كه سگ را نجس العين ميدانند ميگويند اگر بدن سک تر باشد دراين صورت دست ناپاک ميگرد واگر بدن سگ خشک باشد دست ناپاک نميشود به هرحال خود داري واجتناب از اين فعل بهتر است واگر پوست سگ را دباغت دهد وازآن دهل بسازد جائز است كسيكه سگ را نجس العين ميگويد آنها اين عمل را جائز نميداند مگر سخن صحيح آن است كه سگ به مثل خنزير نجس العين نيست ودرحديث شريف آمده كه (لاتدخل الملائكة بيتاً فيه كلب ولا تصاوير) يعني دركدام خانه كه سگ ياتصوير باشد فرشته ها به آن داخل نميشود درحديث شريف موي سگ ذكر نشده. فقط

كدام رطوبت كه نمي ريزد ناقض وضوء است يانه؟ سوال: (٤١٤) (١) اگر از زخم بدن كسي رطوبت جاري نشود ناقض وضوء است يانه؟

رطوبت زخم كه جاري نباشد لباس را پليد ميسازد يانه؟ سوال: (٤١٥) (٢) اين رطوبت لباس را پليد ميسازد يانه؟

لباس راپلید میسازد یانه؟ **سوال:** (۴۱۶) (۳) اگر لباس پلید نباشد به مقدار درهم ناپاک مشود یانه؟

اگر بأثر فشار گندگی زخم خارج شود وضوء میشکند یانه؟ **سوال:** (۴۱۷) (۴) اگر باثر فشار آب زخم جاري شود دراین صورت وضوء میشکند یانه؟

جواب: (۱) تاوقتیکه رطوبت زخم جاري نشود ناقض وضوء نیست.[۱]

جواب: (۲) لباس به آن پلید نمشود نظر به این قاعده مسلم که کدام چیز ناقض وضوء نباشد نجس نیست[۲].

جواب: (۳) چون معلوم شد که آن نجس نیست اگر مقدار درهم باشد ویا زیاتر از آن لباس راپلید نمیکند، از امام محمد روایت شده اگر سگ درآب بافتد آب ناپاک نه میشود واگر بلباس برسد لباس ناپاک نمیشود در الدر المختار از جوهره منقول شده که در اشیاء جاری شونده فتوی به قول امام محمد است، وبلباس وبدن فتوی به قول ابویوسف است یعني بدن ولباس پاک نمیشود بخلاف مائعات مثل آب وغیره ناپاک میگردد بنا برین قاعده اگر آن لباس درآب بیافتد آب ناپاک میگردد.[۳]

جواب: (۴) اگر سیلان هرقسم باشد خواه خودش سیلان کند ویا باثر فشار به هر حال وضوء میشکند.[۴]

اگر بعد ازغسل لباس ناپاک را بپوشد بدن پاک میماند یانه؟ **سوال:** (۴۱۸) یک نفر احتلام شد ولباس ناپاک گردید وبعد ازغسل همان لباس را به تن کرده وقتیکه به خانه آمد لباس ناپاک را بدل کرد آیا بدن او پاک است یا ناپاک ؟

جواب: اگر بعد غسل بدن خودرا خشک کرده باشد وبعداً لباس را پوشیده باشد دراین صورت

---

(۱) وينقضه خروج كل خارج نجس منه أى من المتوضى الحى معتادا اولا من السبيلين اولا إلى مايطهر الخ (الدرالمختار على هامش ردالمحتار نواقض الوضوء ص۱۲۴ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۳۴)

(۲) وكل ما ليس بحدث اصلا كقئ قليل ودم لوترک لم يسل ليس بنجس عند الثاني وهو الصحيح رفقا بأصحاب القروح (الدرالمختار على هامش ردالمحتار نواقض الوضوء ج۱ ص۱۳۰، ط.س. ج۱ ص۱۴۰). ظفير

(۳) خلافا لمحمد رحمه الله وفي الجوهرة يفتي بقول محمد لو أصاب مائعا (درمختار) اى كالماء ونحوه أما الثياب والأبدان فيفتى بقول أبى يوسف (رد المحتار نواقض الوضوء ج۱ ص۱۳۰، ط.س. ج۱ ص۱۴۰). ظفير

(۴) والمخرج بعصر والخارج بنفسه سيان فى حكم النقض على المختار كما فى البزازية الخ (الدرالمختار على هامش ردالمحتار نواقض الوضوء ج۱ ص۱۲۷، ط.س. ج۱ ص۱۳۷). ظفير

کدام حرج نیست واگر بدنش ترباشد آن لباس ناپاک را نپوشد که احتمالاً ناپاکیٔ لباس به بدن سرایت خواهد کرد اگر فرضا همان لباس ناپاک را هم پوشیده باشد شک نکند ودر آینده احتیاط نماید.[۱]

آیا پوست سگ بعد از دباغت پاک میشود یا نه ونماز کردن وقران خواندن بر آن جواز دارد یانه؟ **سوال:** (٤۱۹) زید از پوست سگ بعد از دباغت جاي نماز ساخته وآن را درمسجد همرار کرده ودربالاي آن نماز میگدارد وقرآن کریم رابالاي گن میماند این عمل جائز است یانه؟

جواب: درباره پوست سگ وغیره در الدر المختار ذکرشده است: (واعلم ان الکلب لیس بنجس العین عند الامام وعلیه الفتوی وان رجح بعضهم النجاسة کمابسط ابن الشحنة فیباع ویؤجر ویضمن ویتخذ جلده مصلی ودلواً الخ درشامي آمده: قوله: وعلیه الفتوي وهو الصحیح والاقرب الی الصواب بدائع وهو ظاهر المتون بحر ومقتضی عموم الادلة)[۲] فتح لهذا در الدر المختار شامي، بدائع، بحر وفتح القدیر ترجیح جواز آن معلوم شد لهذا درپوست سگ که سخن جدا است مگر در جواز این عمل کدام کلام وشبه وجود ندارد. فقط

اگر درظرف اچار موش بیافتد وبمیرد اچار وظرف پاک است یا ناپاک؟ **سوال:** (٤۲۰) یک ظرف از اچار پر بود که در این وقت یک موش درآن افتید ومرد پس این اچار پاک است یا نه واگر تیل حصه بالاي اچار را از دهن ظرف دور کن دراین صورت خوردن آن روا است یانه؟

جواب: این تیل واچار همه ناپاک شده است[۳] این رابايد درچراغ ودر دادن آتش بکار ببرند.[٤] فقط

کافر پاک است یاناپاک وطعامیکه بدست اوپخته شده چه حکم دارد؟ **سوال:** (٤۲۱) کافر پاک است یا نجس اگر پاک نباشد پس طعامیکه بدست اوپخته شده یانانیکه بدست او گرفته شده باشد پاک است یا ناپاک اگر پاک باشد دلیل چیست؟

---

(۱) ولو لف فی مبتل بنحو بول إن ظهر نداوته او أثره تنجس وإلا لا (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار فصل فی الإستنجاء ج۱ ص۳۲۱، ط.س. ج۱ ص۳٤۷). ظفیر

(۲) ردالمحتار باب المیاه قبیل مطلب فی المسک ج۱ ص۱۹۲، ط.س. ج۱ ص۳۰۸. ظفیر

(۳) ویحکم بنجاستها مغلظة من وقت الوقوع إن اعلم الخ (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار فصل فی البئر ج۱ ص۲۰۱، ط.س. ج۱ ص۳۱۸). ظفیر

(٤) بل یستصبح به فی غیر مسجد (درمختار) وإنما هذا فی الدهن المتنجس فقط (ردالمحتار بعد مطلب فی حکم الوشم باب الأنجاس ج۱ ص۳۰۵، ط.س. ج۱ ص۳۳۱). ظفیر

جواب: کافر باعتبار عقائد باطني نجس است که الله تعالی فرموده است (انما المشركون نجس) (قال الشامي والمراد من قوله تعالي هى النجاسة في اعتقادهم) [۱] الخ پس معلوم شد که نجاست کافر باطني است ظاهري نیست پس اگر ظاهراً دردست اوکدام نجاست نباشد طعامیکه بدست او پخته شد یا در دست این صورت لباسی پاک است یانه؟

جواب: به شک وشبه لباس ناپاک نمیگردذ [۲] واگر نجاست برابر درهم نباشد نماز به آن جائز است اگر نجاست از قدر درهم زیاد باشد شستن آن ضرور است در الدر المختارآمده: (و عفى الشارع عن قدر الدرهم) [۳] الخ. فقط

گندگی کفتر نجس است یانه واگر کفترهای مسجد فروخته شود وپول آن درمسجد مصرف شود جائز است یانه؟ **سوال:** (۴۲۴) گوي کفتر پلید است یا نه واگر کفترهاي مسجد فروخته شود وپول آن درمسجد مصرف شود جائز است یانه؟

جواب: گندگي کفتر ناپاک نیست [۴] واگر کفترهاي مسجد فروخته شود وپول آن درمسجد مصرف گردد جائز است.

لعاب دهن سگ ناپاک است وبدن سگ پاک ازچه سبب؟ **سوال:** (۴۲۵) در زیور بهشتي نوشته شده که لعاب ورطوبت دهن سگ ناپاک است ومتباقي تمام آن پاک است بکدام سبب؟

جواب: درباره سگ این قول صحیح است که مانند خنزیر نجس العین نیست از این جهت بدون لعاب دهن آن متباقي تمام سگ پاک است ومسأله زیور بهشتي صحیح ومفتی ابه است مثلیکه در الدر المختار نیز ذکر شده: (واعلم انه ليس الكلب بنجس العين عند الامام وعلى الفتوى الى ان قال ولا خلاف في نجاسة لحمه وطهارة شعره وفي الشامي قوله ولا خلاف في نجاسة لحمه، ولذا اتفقوا على نجاسة سوره المتولد من لحمه) [۵] الخ. فقط

---

(۱) ردالمحتار فصل فى البئر مطلب فى السور ص۲۰۵ ج۱. ط.س. ج۱ ص۲۲۲. ظفير

(۲) فى التاتارخانية من شک فى إنائه الخ فهوطاهر وكذا (اى طاهر) ما يتخذه أهل الشرک اوالجهلة من المسلمين كالسمن والخبز والأطعمة والثياب (رد المحتار قبيل أبحاث الغسل ج۱ ص۱۴۰. ط.س. ج۱ ص۱۵۱). ظفير

(۳) وكذا يطهر محل نجاسة الخ مرئية بقلعها أى بزوال عينها وأثرها ولو بمرة او بما فوق ثلاث (الدرالمختار على هامش ردالمحتار باب الأنجاس ج۱ ص۳۰۲. ط.س. ج۱ ص۳۲۸). ظفير

(۴) ولو شک فى نجاسة ماء اوثوب الخ لم يعتبر (الدرالمختار على هامش ردالمحتار قبيل أبحاث الغسل ج۱ ص۱۴۰، ط.س. ج۱ ص۱۵۱). ظفير

(۵) رد المحتار قبيل فصل البئر ص۱۹۲ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۱۰. ظفير

اگر بالای تمباکو سگ بنشیند پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۴۲۶) تمباکو هنوز زیر آفتاب خشک نشده بود که سگ بالاي آن زاحت کرد وموي سگ هم درآن ریخته بود حالاً این تمباکو پاک است یانه؟

جواب: این تمباکو پاک است واستعمال آن جواز دارد. [1] فقط

عرق شخص جنب پاک است یانه؟ سوال: (۴۲۷) اگر شخص جنب درموسم گرمي عرق شود آیا این عرق لباس او را ناپاک میسازد یانه؟

جواب: عرق شخص جنب ناپاک نیست ولباس به آن ناپاک نمیگردد. [2] فقط

اگر بلباس کدام ناپاکی برسد وبعداً معلوم نشود کدام حصه آن ناپاک است حکم آن چیست؟ سوال: (۴۲۸) وقتی درحالت خواب برلباس نخی (پختی) داغ ازنجاست اصابت کند ونیز معلوم نباشد که به کدام حصه لباس اصابت کرده است پاک کردن آنراچه صورت است باوصف انکه باشتن همه پخته خراب میگردد.

جواب: به هرحصه لباس که گمان ناپاکي بیاید همان حصه رابشوید تمام لباس پاک میشود. [3]

اگر ظرف سلوری ناپاک شود چگونه پاک میگردد؟ سوال: (۴۲۹) اگر ظرف سلوری ناپاک شود آیا به سه دفعه شستن پاک خواهد شد یانه؟

جواب: به مالیدن وشستن آن ظرف پاک میشود. [4]

داغ مني بعد ازشستن پاک است: سوال: (۴۳۰) اگر لباس شسته شود مگر داغ مني از آن دور نشود پس آن لباس باک است یا نه؟

جواب: اگرداغ مني ازلباس دور نشودکدام حرج نیست ولباس بعد ازشستن پاک میگردد. [5]

---

(۱) واعلم انه لیس الکلب بنجس العین الخ ولا خلاف فی نجاسة لحمه وطهارة شعره (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار ج۱ ص۱۹۲، ط.س. ج۱ ص۲۰۸). ظفیر

(۲) وحکم العرق کسؤر (درمختار) فسؤر آدمي مطلقا ولو جنبا او کافرا الخ طاهر (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار مطلب فی السؤر ج۱ ص۲۰۵، ط.س. ج۱ ص۲۲۲). ظفیر

(۳) وغسل طرف ثوبه اوبدن اصابته نجاسة محلا عنه ونسي المحل مطهر له وإن وقع الغسل بغیر تحری هو المختار (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب الأنجاس ج۱ ص۳۰۱ – ۳۰۲، ط.س. ج۱ ص۳۲۷). ظفیر

(٤) وکذا یطهر محل نجاسة مرئیة بقلعها ولایضر بقاء اثر لازم وغیرها بغلبة ظن غاسل لو مکلفا طهارة محلها مختصرا (الدر المختار) الأواني ثلاثة أنواع خزف وخشب وحدید ونحوها وتطهیرها علی اربعة اوجه حرق ومسح وغسل ونحت، فان کان الأناء من خزف او حجر وکان جدیدا او دخلت النجاسة فی أجزائه بحرق وإن کان عتیقا یغسل وإن کان من خشب جدید ینحت ومن قدیم یغسل وإن من حدید او صفر او رصاص او زجاج وکان صقیلا یمسح وإن کان خشنا یغسل (الطحطاوي علی الدرالمختار باب الأنجاس ج۱ ص۱٦۳). ظفیر

اگر ظرف خاکی وناپاک شو آیا به شستن پاک خواهد شد یانه؟ سوال: (۴۳۱) اگر ظرف خاکي ناپاک شود آیا به شستن پاک میشود یانه؟

جواب: به شستن پاک میشود باید سه دفعه آن را بشوید. [۱] فقط

اگر شراب به بدن ویالباس بیافتد آیا به شستن پاک میشود؟ سوال: (۴۳۲) (۱) دست یک نفر به شراب الوده بود ودستش بلباس شخص دیگري وصل شد حالا این لباس به شستن پاک میشود یانه ونماز درآن لباس جائز است یانه واگر به این لباس کدام لباس دیگري وصل شود آن هم ناپاک میشود یا نه ودست شراب الود اوپاک است یانه؟

اگر شخص خنزیرخور قلم را دردهن خودگرفت وبعدا مسلمان همان قلم را دردهن خودگرفت پس آن چیست؟ سوال: (۴۳۳) (۲) مردم ذمي که خنزیر خوراند قلم را دردهن خود گرفت وبعدا به خطائي همان قلم را مسلمان دردهن خود گرفت آیا دهن مسلمان ناپاک میشو د یانه؟

جواب: (۱) اگر رطوبت شراب بدست ویالباس کسي برسد به شستن پاک میکرد د [۲] واگر رطوبت شراب از یک لباس بلباس دیگري برسد ناپاک میشود واگر نرسد ناپاک نمیشود [۳] بهر حال هر کدام حصه لباس ویابدن وغیره که شراب به اورسیده باشد به شستن پاک میشود ونماز در جائز آن میگردد.

جواب: (۲) کدام قلم که پسر ذمي دردهن گرفته است اگرمسلمان به غلطي آن را دردهن بگیرد هیچ کدام حرج نیست دهن او پاک است. [۴] فقط

---

(۵) ولایضر بقاء اثر کلون وریح لازم فلا یکلف فی إزالته إلی ماء حار او صابون ونحوه (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب الأنجاس ج۱ ص۳۰٤، ط.س. ج۱ ص۳۲۹). ظفیر

(۱) وکذا یطهر محل نجاسة مرئية بقلعها الخ وغیره بغلبة ظن غاسل الخ وقدر بغسل وعصر ثلاثا الخ (درمختار باب الأنجاس، ط.س. ج۱ ص۳۲۸). ظفیر

(۲) الدر المختار علی هامش رد المحتار باب الانجاس: ج۱ ث ۳۰۳. ظفیر

(۳) وإذا لف الثوب المبلول النجس فی ثوب طاهر یابس فظهرت نداوته ای نداوة الثوب المبلول علی الطاهر ولکن لا یصیر رطبا بحیث یسیل منه شيء بالعصر بل کان بحیث لو عصر لا یسیل منه شيء ولا یقاطر اختلف المشائخ فیه والأصح أنه لایصیر نجسا (غنیه المستملي فصل فی الأسار ص۱۷۱). ظفیر

(٤) فسؤر آدمی مطلقا ولو جنبا اوکافرا الخ طاهر (ایضا مطلب فی السؤر ج۱ ص۲۰۵) ولعاب الإنسان طاهر لتولده من لحم طاهر إذ حرمته لکرامته لا لنجاسته وقوله تعالی (إنما المشرکون نجس) المراد انهم ذو نجاسة معنوية وهو الشرک الخ أما لو تلوث فمه بنجاسة الخ (غنیة المستملي فصل فی الاسار ص١٦٤). ظفیر

بکدام کلوخ که آب ناپاک باران بگذارد پس آن کلوخ پاک است یا ناپاک؟ سوال: (٤٣٤) کلوخ نو مانده شده ودر فاصله همراه آن گندگي سگ قرار دارد دروقت باران این آب ناپاک زیر تمام کلوخها تیر شد حالا آن کلوخها پاک است یانه؟

جواب: دراین صورت کلوخها پاک است چرا که آب جاري باران پاک میباشد واگر آب نجس هم درآن شامل شود آب جاري ناپاک نخواهد شد. [1] فقط

بیخهای موی بنی آدم پاک است یا ناپاک؟ سوال: (٤٣٥) اگر موي انسان از بیخ کشیده شود پربیخ موي ناپاک خواهد بود ویانه؟

جواب: ناپاک است. [2] فقط

اگر به کدام حصه بدن گانجه بیافتد چه قسم پاک میشود؟ سوال: (٤٣٦) اگربه یک حصه بدن شخصي بنگ یاگانجه اصابت کرد پس این حصه بدن شخص قابل بریدن است، این سخن صحیح است یاغلط؟

جواب: این سخن غلط است این حصه بدن قابل بریدن است، بلکه شستن اي قسمت از بدن کافي مباشد. [3] فقط

اگر لباس تاری ناپاک شود چی قسم پاک میگردد؟. سوال: (٤٣٧) لباس به شستن پاک میشود یانه اگر ناپاک شود طریقه پاک کردن آن چیست؟

جواب: به شستن پای میشود کدام طریقه جدید شستن آن نیست لیکن اگر نجاست صرف به استر بیروني آن باشد وبه مالوچ نرسیده باشد شستن استر بیروني کافي است واگر نجاست به پنبه رسیده باشد دراین صورت شستن پنبه وغیره هم ضرور است. [4] فقط

موچي اول را درآب ترکرد وبعدا آن را دوخت چپلی پاک میماند یانه؟ سوال: (٤٣٨)

---

(١) وفي بعض الفتاوى قال مشائخنا المطر مادام يمطر فله حكم الجريان حتى لو أصاب العذرات على السطح ثم اصاب ثوبا لا يتنجس إلا أن يتغير (عالمگيري كشوري الباب الثالث في المياه ج١ ص١٥، ط. ماجدية ج١ ص١٧). ظفير

(٢) وشعر الأنسان غير المنتوف الخ طاهر (درمختار) قوله غير المنتوف، أما المنتوف فنجس المراد رؤوسه التي فيها الدسومة (رد المحتار باب المياه ص١٩١ ج١، ط.س. ج١ ص٢٠٧). ظفير

(٣) وكذا يطهر محل نجاسة مرئية بقلعها الخ وغيرها بغلبة ظن غاسل (الدرالمختار على هامش ردالمحتار باب الأنجاس ص٣٠٣ ج١) تطهير النجاسة واجب عن بدن المصلي وثوبه الخ وجوز تطهيرها بالماء الخ (هدايه باب الأنجاس ص٦٩ ج١). ظفير

(٤) فلو علم نتنه بنجاسة لم يجز ولو شك فالأصل الطهارة (الدرالمختار على هامش ردالمحتار باب المياه ص١٧١ ج١، ط.س. ج١ ص١٨٦). ظفير

یک شخص به موچي هندو چپلي خود رامرمت کرد معلوم نبودکه آب چمیارپاک است یاناپاک وچپلی پاک بود حالا چپلي را بشوید ویاپاک است؟

جواب: آن چپلي را پاک بداند چرا که به شبه حکم ناپاکي داده نمیشود. [1] فقط

طریقه پاک کردن تیل وروغن ناپاک چست؟ **سوال:** (٤٣٩) اگر درتیل یاروغن موش بیافتد وبمیرد آیا شرعا کدام تدبیر است که ذریعه آن این تیل وروغن ناپاک دوباره پاک گردد واستعمال آن براي اکل شرب وچرب کردن جائز گردد اگر بعد از پاک شدن استعمال آن تنها در غیر اکل وشرب جائز باشد پس به حواله آن را تحریر فرمائید واین سوال دربارۀ روغن مائع است درباره روغن جامد نیست.

جواب: در الدر المختارآمده است (ویطهر لبن وعسل ودهن بعدي ثلاثاً) [2] حاصل عبارت این است که شیر، تیل وشهد به سه دفعه جوش دادن پاک میگردد ودر هر دفعه آن قدر جوش داده شود که آن آب خشک شود واین حکم هم درباره تیل است وهم دربارۀ روغن غیر جامد ودرشامي آمده است که درتیل ضرورت جوش دادن هم نیست بلکه سه دفعه درآن آب انداخته شود وبعدا آن را حرکت دهد بعدا آن را حرکت ندهد وقتیکه تیل بالاي آب را بیا ندارد وآن را حرکت دهد وبعد ازحرکت، چند دقیقه رابماند وقتیکه تیل بالای آب اسشار شد بعد ازآن درکدام ظرف جدا تیل آن گرفته شود وآب را چپه کند وقتیکه این عمل سه دفعه تکرار شود تیل پاک خواهد شد. [3] فقط

اگر مرغ درحمام پرآب نو زند حما پاک میماند یانه؟ **سوال:** (٤٤٠) (١) حمام ازآب پربود ومرغ در آن آب نول زد حالا آب حمام پاک است یانه؟

اگر زاغ یامرغ درشیر یا آب نول بزند حالا آن شیر وآب پاک است یانه؟ **سوال:** (٤٤١) (٢) اگر زاغ یا مرغ درشیر پیاله آب نول بزند حالا آن شیر وآب پاک است یا ناپاک؟

---

(١) الدر المختار على هامش ردالمحتار باب تطهير الأنجاس مطلب في تطهير الدهن والعسل جلد اول ص٣٠٨، ط.س. ج١ ص٣٣٤). ظ

(٢) قال في الدر ولو تنجس العسل فتطهيره أن يصب فيه ماء بقدره فيغلي حتى يعود إلى مكانه والدهن يصب عليه الماء فيغلي فيعلوا الدهن الماء برفع بشيء هكذا ثلاث مرات آه فقد صرح في مجمع الزوائد وشرح القدوري أنه يصب عليه مثله ماء ويحرک فتأمل (ردالمحتار باب الأنجاس ج١ ص٣٠٩، ط.س. ج١ ص٣٣٤). ظفير

(٣) وسور هرة ودجاجة مخلاة الخ وسباع طير لم يعلم ربها طهارة منقارها وسواكن بيوت طاهر للضرورة مكروه تنزيها في الأصح إن وجد غيره وإلا لم يكره اصلا (الدر المختار على هامش ردالمحتار مطلب في السؤر ج١ ص٢٠٦، ط.س. ج١ ص٢٣٣). ظفير

اگر دروقت دوشیدن شاشه درشیر بیافتد آیاشیر ناپاک شد؟ سوال: (۴۴۲) (۳) اگر دروقت دوشیدن کدام جانور شاشه همان جانور در شیر بیافتد حالاشیر پاک است یانه؟

جواب: (۱) آب حمام پاک است. [۱]

جواب: (۲) شیر وآب هر دو پاک است. [۲]

جواب: (۳) درکدام شیریکه شاشه افتیده است ناپاک میباشد. [۳] فقط

اگر خنزیر درچاه بیافتد وزنده کشیده شود آب چاه پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۴۴۳) یک خنزیر در چاه افتید وزنده کشیده شد درباره آب این چاه چه حکم است؟

جواب: سه صدبوکه آب ازین چاه کشیده شود دوصد بوکه واجب است وسه صد بوکه مستحب است چراکه آب چاه ناپاک شده بهتر آن است که صه صد بوکه آب از این چاه کشیده شود بعد از آن آب بوکه، رسمان وچاه همه پاک میشود وقیل یفتی بمائتین الی ثلاث مائة وهذا یسر الخ الدرالمختار، وفي رد المحتار: وافاد في النهر ان المائتين واجبتان والمائة الثالثة مندوبة. [۴]

چوچه موش چی حکم دارد؟ سوال: (۴۴۴) درباره چوچه موش احکام مفصل چیست؟ اگر درتیل روغن، شربت، سرکه، شیر، آب وغیره دریافت شود درکدام حالت همان چیز ناپاک است اگر درداخل همان چیز ورم کند ویایزه شود این حالات در نجاست کدام تاثیر دأدر یانه؟

جواب: خرء الفار یعنی چوچه موش، مسائل متعلق چوچه موش درباب الانجاس ذکرشده وان شاء الله تعالی درآخر همین کتاب خواهد آمد: ان خرءها لا یفسد مالم یظهر اثره [۵] یعنی چوچه موش چیزی راناپاک نمیسازد تاوقتیکه اثرآن ظاهر نشود یعنی زیاد نباشد که اثر آن برطعم ولون وغیره

---

(۱) وسور هرة ودجاجة مخلاة الخ وسباع طیر لم یعلم ربها طهارة منقارها وسواکن بیوت طاهر للضرورة مکروه تنزیها في الأصح إن وجد غیره وإلا لم یکره اصلا (الدر المختار علی هامش ردالمحتار مطلب فی السؤر ج۱ ص۲۰۶، ط.س. ج۱ ص۲۲۳). ظفیر

(۲) وبول مأکول اللحم نجس نجاسة خفیفة وطهره محمد ولایشرب بوله اصلا لا للتداوی ولا لغیره عند ابی حنیفة (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب المیاه ج۱ ص۱۹۳، ط.س. ج۱ ص۲۱۰). ظفیر

(۳) رد المحتار فصل فی البئر ص۱۹۸ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۱۵، مطلب دا سو چي په څاه کي دخنزیر په لویدلو سره څاه مرداریږي ځکه چي هغه نجس العین دي: إلا جلد خنزیر فلا یطهر (درمختار) لأنه نجس العین بمعنی ان ذاته بجمیع اجزائه نجسة حیا ومیتا (رد المحتار باب المیاه ص۱۸۸ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۰۴). ظفیر

(۴) الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب الأنجاس جلد اول ۲۹۴، ط.س. ج۱ ص۲۱۹. ظفیر

(۵) الدرالمختار علی هامش ردالمحتار مسائل شتی جلد خامس ص۶۴۰، ط.س. ج۱ ص۷۳۲. ددي څخه مخکی دا عبارت دی: خبز وجد فی خلاله خرء فارة فان کان الخرء صلبا رمی به واکل الخبز (ایضا) وفی القهستاني عن المحیط خرء الفارة لا یفسد الدهن والحنطة المطحونة ما لم یتغیر طعمها قال ابو اللیث وبه نأخذ (رد المحتار مسائل شتی ج۵ ص۶۴۰، ط.س. ج۶ ص۳۳۲). ظفیر

غالب وظاهر شود ودرآخر کتاب دربحث مسائل شتی یعنی مسائل متفرق نوشته است ولایفسده خرء الفارة الدهن والماء والحنطة للضرورة الا اذا ظهر طعمه اولونه فی الدهن ونحوه لفحشه وامکان التحرز حنیئذ) [1] خانیة پس تمام چیزها که شما درسوال آن را درج کرده اید باوجود چوچه های موش درآنها همه پاک است تا وقتیکه به کثرت فاحش رنگ ومزه آن چیزها بدل نشود ریزه شدن ویا ورم کردن چوچه موش دراین باره برابر است.

کدام خشتیکه از گل ناپاک تیار شود چی قسم پاک میگردد؟ سوال: (۴۴۵) کدام خشت که ازگل ناپاک تیار وترتیب شود آیا بدون آتش پاک شده میتواند یانه؟ درحدیث شریف زکاة الارض یبسها وارد شده حدیث شریف درباره زمین ویاچیز یکه درحکم زمین باشد فقهاء نوشته اند پس کدام خشت خام که از گل ناپاک ساخته شده ودرکدام جای فرش هم نشده بلکه به زمین مانده شده ازپاکی وناپاکی آن مارا مطلع فرمائید.

جواب: کدام خشت که از گل ناپاک ساخته شده یانجاست بآن رسیده باشد اگراین خشت به زمین فرش یعنی اوار شده باشد، به خشک شدن پاک میشود واگر چنین نباشد بلکی درکدام جای مانده شده باشد وازیک جابه جای دیگری نقل ومحول شود به خشک شدن هم پاک نمیشود کما فی الدرالمختار وحکم اجر ونحوه کلبن مفروش الخ کذالک ای کارض فیطهر بجفاف الخ قوله: مفروش ای علی الارض مثل البلاط اما لوکان موضوعین [2] ینقلان ویحولان فانهما لایطهران بالجفاف لانهما لیسا بارض، طحطاوی. [3] فقط

یک واقعه متعلق بول نبوی ومتعلق آن سوال: سوال: (۴۴۶) یک مولوي صاحب دروعظ یک روایت را بیان نمود که گویا حضرت حفصه بنت عمر رضی الله عنها یک دفعه قاروره رسول الله ﷺ را نوشیده بودند آیا روایت صحیح است آیا این سخن صحیح است که بول وبراز جناب رسول الله ﷺ پاک بود؟

جواب: این روایت هیچ وقت از نظر احقر تیر نشده ونه حال صحت وضعف آن معلوم است البته

---

(۱) یعنی اینکه خشت برزمین مانده بآشد.

(۲) طحطاوی علی الدر المختار باب الأنجاس ج۱ ص۱۵۸. دداسي ایښودل سور خښتو دپاکیدلو لپاره پخول ضروري دي: والطین النجس إذا جعله منه الکوز والقدر او غیرهما فطبخ یکون ذلک المعمول طاهرا لاضمحلال النجاسة بالنار وزوالها وهذا إذا لم یکن اثر النجاسة ظاهرا فیه بعد الطبخ (غنیة المستملي فصل فی الآسار ص۱۸۶). ظفیر

(۳) رد المحتار باب الانجاس مطلب فی طهارة بوله صلی الله علیه وسلم جلد اول ص۲۹۳. ظفیر

تصريح طهارت بول وبراز رسول الله ﷺ درمواهب اللدنية وغيره منقول شده كما في رد المحتار صحح بعض ائمة الشافعية طهارة بوله وسائر فضلاته وبه قال ابو حنيفة كما نقله في المواهب اللدنية عن شرح البخاري للعيني [1]. الخ. فقط

اگر سگ در دیگ شوروا دهن زد طریقه پاک کردن آن چیست؟ سوال: (۴۴۷) سگ در دیگی شورا دهن زد ویک مقدار شوروا را هم نوشید حالاطریقه پاک کردن شوروا چیست اگر دراین شوروا یک اندازه شوروای دیگري ویا آب یکجا شود وشوروا از دهن دیگ بریزد در این صورت شوروداخل دیگ پاک میشود یانه؟

جواب: کدام طریقه را که شما درسوال بیان کرده اید فقهاء نیز براي پاک کردن شوروا همین طریقه را نوشته کرده اند طریقه دوم این است که به مقدار شوروا دیگري را در دیگ شوروا بیاندازد وآن را بآتش بجوشاند وقتیکه آب انداخته شده بآثر آتش خشک شود شوروا پاکم میشود واین عمل را سه دفعه تکرار کند [2] (قال في الشامي: ومقتضاه) انه على القول الصحيح تطهر الاواني ايضا بمجرد الجريان وايضا فيه وقد مر ان حكم سائر المائعات كالماء في الاصح) [3] فقط

اگر دربوتل شهد موش بیافتد طریقه پاک کردن آن چیست؟ سوال: (۴۴۸) دربوتل شهد موش افتید ومرد نه ورم کرده ونه شاریده شده بود حالا آن شهد پاک است ویا ناپاک؟

جواب: طریقه پاک کردن شهد را درکتابهاي فقه چنین نوشته کرده که دراین شهد باندازه همین شهد آب انداخته شود وبآتش آن را بجوشاند تا اینکه آب خشک شود وقتیکه ان عمل را سه دفعه تکرار کرد شهد پاک خواهد شد (ويطهر لبن وعسل ودبس ودهن يغلى ثلاثا الخ الدر المختار). [4]

نجاست غلیظه خفیفه شده میتواند یانه؟ سوال: (۴۴۹) نجاست غلیظه باندک شستن خفیفه میشود ویا اینکه تمام آن شسته نمیشود غلیظه خواهد بود؟

---

(۱) ويطهر لبن وعسل ودبس ودهن يغلي ثلاثا (درمختار) قال في الدر ولو تنجس العسل فتطهيره أن يصب فيه ماء بقدر فيغلي حتى يعود إلى مكانه الخ هكذا ثلث مرات (رد المحتار ج۱ ص۳۰۹ باب الأنجاس). ظفير

(۲) ردالمحتار باب المياه تحت قوله وكذا البئر وحوض الحمام ص۱۸۰ ج۱. ظفير

(۳) الدر المختار على هامش ردالمحتار باب الأنجاس ص۳۰۹ جلد اول ط.س. ج۱ ص۳۱۸. ظفير

(۴) وكذا يطهر نجاسة مرئية بقلعها الخ (الدر المختار على هامش ردالمحتار باب الأنجاس ج۱ ص۳۰۳، ط.س. ج۱ ص۳۲۸). ظفير

جواب: تاوقتیکه نجاست غلیظه تمام شسته نشود به قسم نجاست غلیظه خواهد بود. [۱] فقط

تشریح مقدار درهم؟ سوال: (۴۵۰) عرض ومقدار عفو درهم که نماز بآن جائز است دراین باره یک اندازه تردداست آیا نجاست رقیقه که از درهم کم باشد به بدن ویا لباس برسد که نماز به ان جائز است آن درهم موافق سکه این عصر وزمان بکدام اندازه باشد آیا برابر یک روپیه یا برابر هشت انیز ویاچهار نیز وعمق کف دست که فقهاء آن را برابر مساحت درهم نمیگویند درسکه هاي این عصر وزمان باید بکدام سکه برابر باشد غرض اینکه نجاست رقیق بکدام مقدارکه نماز به آن جائز است درسکه هاي این عصر وزمان باید بکدام سکه آن را برابر بدانیم؟

جواب: نجاست غلیظه بقدر درهم معاف است ومقدار آن درنجاست کثیفه به وزن یک مثقال برابر است یعني ۲\۱ ۴ ماشه [۲] میباشد، (افاد في البحر ان الدرهم هنا غیره في باب الزکاة) الخ شامي [۳] ودر نجاست خفیفه باندازه عمق کف دست میباشد ودرشامي نقل شده که ملا مسکین تشریح آن را این قسم کرد که در تاق دست آب انداخته شود وبعدا دست را هموار بگیرد کدام اندازه آبي که درمقعر دست باقي بماند همان حصه اندازه درهم است پس ظاهر است که این اندازه برابر یک روپیه میباشد واین باید تجربه شود " قال ملا مسکین وطریق، معرفته ان تغرف الماء بالید ثم تبسط فما بقي فهو مقدار الکف الخ: ص۲۱۱، باب الانجاس شامي جلد اول [۴]

کلوخ استعمال شده دوباره استعمال نشود؟ سوال: (۴۵۱) به کدام کلوخ که استنجاء شده باشد وبعدا خشک شود دوباره استعمال آن براي خشک کردن وضوء جائز است ویانه؟

جواب: استعمال آن دوباره جائز نیست. [۵]

درظرف گلقند موشها مردار شده طریقه پاک کردن آن چیست؟ سوال: (۴۵۲) دریک پیپ گلقند انداخته شده بود وآن را میفروخت وقتیکه پنج یاشش کیلو گلقند درآن مانده بود دیده شدکه درآن بسیار موشها افتیده ومرده بودند بعداً همه موشها از پیپها کشیده شد یک

---

(۱) وعفى الشارع عن قدر درهم ومقال عشرون قيراطا في نجس كثيف له جرم (الدر المختار على هامش ردالمحتار باب الأنجاس ص۲۹۱ – ۲۹۳ ج۱، ط.س. ج۱ ص۳۱٦ – ۳۱۸). ظفير

(۲) ردالمحتار باب الأنجاس تحت قوله وهو مثقال جلد اول ص۱۹۳، ط.س. ج۱ ص۳۱۸. ظفير

(۳) ردالمحتار باب الأنجاس جلد اول ص۱۹۳، ط.س. ج۱ ص۳۱۸. ظفير

(۴) وتطهر ارض بخلاف نحو بساط بيبسها أى جفافها ولو بريح الخ (درمختار) اى حصير وثوب وبدن مما ليس ارضا ولا متصلا بها إتصال قرار (رد المحتار باب الأنجاس ج۱ ص۲۸٦). ظفير

(۵) ويطهر لبن وعسل ودبس ودهن يغلي ثلاثا الخ (الدر المختار على هامش ردالمحتار باب الأنجاس ج۱ ص۳۰۸، ط.س. ج۱ ص۳۳۴).

موش زنده بود ازپیپ برآمد وگریخت معلوم میشود که موشهاي دیگر شاید درهمین روز درگلقند مرده باشد حالاحصه بالای گلقند را دورکند وحصه زیز آن را بفروشد ویانه؟ اگر تمام گلقند ناپاک شده باشد طریقه پاک کردن آن چیست؟ گلقند رقیق بود موشها در آن غرق شده بود؟

جواب: این گلقند ناپاک شده براي پاک کردن آن علماء این طریقه را نوشته است که آب مقدار گلقند درگلقند انداخته شود وتا وقتي بآتش آن را جوش کند که بالکل خشک شود چون سه دفعه ان عمل را تکرار کند گلقند پاک خواهد شد [1] مگر اهل تجربه نوشته اند که باثر زیادت جوش شهد تلخ میشود اگر درگلقند عسل نباشد شاید خراب وتلخ نشود.

روغن ناپاک چي قسم پاک میشود؟ سوال: (۴۵۳) اگر سگ در روغن دهن بزند بکدام شکل پاک میشود وچه قسم دراستعمال اورده شود هم چنین اشیاء دیگری خوراکي مثل شیر، بوره وآرد تر یا خشک چه قسم پای میگردد؟

جواب: چیز هاي که خشک است مثل آرد خشک بوره وغیره یا ترجامد باشد مثل روغن جامد یا آرد ترشده وغیره اگر دراین چیزها وامثال آن سگ دهن زده باشد پس آن حصه ازآن دور شود که رطوبت دهن سگ به آن رسیده باشد متباقي آن پاک است [2] واگر درچیزهاي رقیق دهن زده، باشد تیل، شیر وغیره بس باندازه وزن همان چیز آب درآن انداخته شود وتا وقتي بآتش آن را جوش کند که بالکل خشک شود وقتیکه سه دفعه این عمل را تک ارکند همان چیز پاک میشود کذا في الدر المختار [3] فقط

موي سگ پاک است یا ناپاک؟ سوال: (۴۵۴) موي خشک ویا تر سگ پاک است یا ناپاک؟

جواب: پاک است کمافي الدرالمختار: (ولا خلاف في نجاسة لحمه وطهارة شعره) [4] ج۱ ص۱۵.

---

(۱) وبعض تقور (درمختار) اى تقوير نحو سمن جامد من جوانب النجاسة (رد المحتار باب الأنجاس ج۱ ص۲۹۱، ط.س. ج۱ ص۳۱۵) الفارة لو ماتت في السمن إن كان جامدا قور ماحوله ورمى به والباقي طاهر يؤكل وإن مائعا لم يوكل وينفع به من غير جهة الأكل مثل الأستصباح ودبغ الجلد هكذا في الخلاصة (عالمگيري مصري باب في النجاسة فصل اول ج۱ ص۴۲، ط. ماجدية ج۱ ص۴۵). ظفير

(۲) ويطهر لبن وعسل ودبس ودهن يغلي ثلاثا (الدرالمختار على هامش ردالمحتار باب الأنجاس ج۱ ص۳۰۸، ط.س. ج۱ ص۳۳۴). ظفير

(۳) الدرالمختار على هامش ردالمحتار باب المياه ص۱۹۲ ج۱، ط.س. ج۱ ص۳۰۸. ظفير

(۴) وقد مر أنهم لم يعتبروا إحتمال النجاسة الخ (رد المحتار فصل في البئر ص۱۹۷ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۱۴) ويكره الاكل والشرب في أواني المشركين قبل الغسل ومع هذا لو اكل او شرب فيها قبل الغسل جاز (عالمگيري كتاب الكراهة باب رابع عشر ص۳۵۸ ج۵، ط. =

اگر خاکروب بکدام ظرف دست بزند ناپاک نخواهد شد؟ **سوال**: (٤٥٥) یک هندو ازکدام چاه وغیره آب میگیرد بعض وقت خاکروب هم درآن دست میزند اگر این آب را به اتش جوش دهد آیا پاک خواهد شد؟

جواب: تا وقتیکه نجس شدن این ظرف معلوم نشود تا آن وقت آب آن پاک است وصرف به شک وشبه آب ناپاک نمیگردد این مسأله درکتابهاي فقه نوشته شده [1] فقط

بکدام لباس که شراب ویاخون بریزد چه قسم پاک میشود؟ **سوال**: (٤٥٦) اگر بکدام لباس خون خنزیر ویاشراب بریزد پس آن لباس چگونه پاک شود؟

جواب: وقتیکه سه دفعه شسته شود پاک خواهد شد مثلیکه گندگي انسان شسته میشود به همان قسم شراب وخون خنزیر شسته شود پاک میگردد [2] فقط

حکم تیل خون جانور حلال: **سوال**: (٤٥٧) اگر ازخون ذبح جانور حلال تیل کشیده شود پس آن پاک است یا نه ودربین خون جانور حرر وجانور ناپاک چه فرق است؟

جواب: خون جاري شونده جانور حلال هم ناپاک است واگر تیل آن کشیده نیز ناپاک میباشد [3] فقط

حکم ادویه انگریزی: **سوال**: (٤٥٨) استعمال ادویه انگریزي به حیث تداوي ویاخرید وفروش آن جائز است ویانه؟ دراین ادویه الکول مخلوط میشود مطلب الکول انداختن در ادویه تحلیل یاحفاظت است صرف به حیث ادویه الکول درآن انداخته نمیشود ونه بکدام غرض دیگر ومسکر هم نیست واگر شراب به سرکه تبدیل شود خوراک آن جائز است یانه؟

جواب: درکدام ادویه که شراب مذکوره مخلوط گرد یده خوردن آن حرام است کذا صرح به الفقهاء [1] وانداختن شراب درآن به غرض حفاظت ادویه ان را حلال نمیگرداند وعدم سکران آن

= ماجدیة ج٥ ص٣٤٧). ظفیر

(۱) وکذا یطهر محل نجاسة مرئیة بعد جفاف کدم بقلعها ای بزوال عینها واثرها ولو بمرة او بما فوق ثلاث فی الأصح الخ ویطهر محل غیرها ای غیر مرئیة بغلبة ظن غاسل لو مکلفا وإلا فمستعمل طهارة محلها بلا عدد به یفتی وقدر ذلک لموسوس بغسل وعصر ثلاثا او سبعا فیما ینعصر الخ (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب الأنجاس ج۱ ص۳۰۲ – ۳۰٦، ط.س. ج۱ ص۳۲۸). ظفیر

(۲) ودم مسفوح من سائر الحیوانات إلا دم شهید مادام علیه الخ (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب الأنجاس ص۲۹٤ ج۱، ط.س. ج۱ ص۳۰۹). ظفیر

(۳) اختلف فی التداوی بالمحرم وظاهر المذهب المنع (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار قبیل فصل فی البئر ج۱ ص۱۹٤، ط.س. ج۱ ص۲۱۰). ظفیر

هم سبب حلال بودن وطهارت آن نميشود ودراين باره حكم اين است: (ما أسكر كثيره فقليله حرام) [۲] اين حكم خاص در باره همان شراب است مطلب اين است كه كه مقدار زياد كدام شراب مسكر باشد مقدار كم وقليل آن نيز حرام است بس يک قطره آن نيز حرام ونجس مياشد ودركدام چيز كه انداخته شود هما چيز نيز حرام ونجس ميگردد [۳] پس درآن ادويه كه شراب مخلوط شده باشد همان ادويه حرام ونجس مياشد ودرتبديل شراب به سركه انقلاب عين ميايد از اين جهت خوردن آن جائز است وبه انداختن شراب در ادويه انقلاب وتغير عين نمايد بلكه حقيقت شراب بصورت اصل خود باقي است درشامي آمده (فصار ملحاً الخ فان ذلک كله انقلاب حقيقة الى حقيقة اخرى لامجرد انقلاب وصف) [٤] الخ: ج ۱ ص ۲۱۰. فقط

<u>نصاري كه دركدام ظرف گوشت خنزير بخورند آن ظرف به شستن پاک خواهد شد؟</u>

سوال: (٤٥۹) نصارى كه دركدام ظرف گوشت خنزير را بخورد به شستن پاک خواهد يانه؟

جواب: به شستن پاک ميشود [٥] فقط.

<u>آيا استعمال تلخه جانور به حيث مالش جائزاست؟</u> **سوال:** (٤٦۰) اگر تلخه جانور خلال در ادويه انداخته شود وآن را صرف به حيث مالش بدن استعمال كند جائز است يانه؟

جواب: در الدر المختار آمده (ومرارة كل حيوان كبوله) [٦] الخ چونكه بول حيوان ماكول اللحم نجس است تلخه آن هم نجس است وبراي ضرورت تداوى جائز است مگر دروقت نماز جاي چرب شده را بشويد. فقط

<u>به لباس دوبيان كه آب ميچكد آيا نماز آنها درهمان لباس جائز است؛</u> **سوال:** (٤٦۱) براي نماز دوبيان چه طريقه بكار است معلوم است كه قطرات اب ناپاک بدن ولباس آنها را به كثرت ملوث وناپاک ميسازد آيا آنها درهمين لباس نماز بخوانند يا دروقت نماز بدن ولباس خود

---

(۱) مشكوة باب بيان الخمر ووعيد شاربها ص۳۱۷ فصل ثاني. ظفير

(۲) وبه يعلم ان ما يستقطر من وردى الخمر وهو المسمي بالعرقي في ولاية الروم نجس حرام كسائر اصناف الخمر (الدرالمختار على هامش ردالمحتار باب الأنجاس ص۳۰۰ ج۱، ط.س. ج۱ ص۳۲٥). ظفير

(۳) رد المحتار باب الأنجاس ج۱. ظفير

(٤) والنجاسة ضربان مرئية وغير مرئية فما كان منها مرئية فطهارتها بزوال عينها لأن النجاسة حلت المحل باعتبار العين فتزول بزواله الخ وما ليس بمرئي فطهارته أن يغسل حتى يغلب على ظن الغاسل أنه قد طهر (هدايه باب الأنجاس ص٧٤ ج۱). ظفير

(٥) الدر المختار على هامش ردالمحتار فصل في الأستنجاء ص۳۲۳ ج۱، ط.س. ج۱ ص۳٤۹. ظفير

(٦) رد المحتار باب الأنجاس جلد اول ص۳۰۰، ط.س. ج۱ ص۳۲٥ مطلب العرقي الذي يستقطر الخ. ظفير

را پاک کنند؟

جواب: کدام قطرات آب که بأثر زدن وشستن لباس مردم به بدن ولباس دوبیان میرسد ازجهت عموم بلوی معاف است ودرشامي ذکر شده: وفي الفتح وما ترشش علی الغاسل من غسالة المیت مما لایمکنه الامتناع عنه مادام في علاجه لا ینجس لعموم البلوی [۱] وسبب دیگري پاک بودن لباس دوبیان این هم شده میتواند که لباس مردم ناپاک نباشد دراین صورت قطرهاي آن پاک است چونکه دولباس مردم شک وشبه است لذا باثر شک وشبه لباس دوبیان ناپاک شده نمیتواند (الیقین لا یزول بالشک) [۲] باثر شک حکم نجاست ثابت نمیگردد. فقط

درکدام شکر که سگ دهن بزند آن چه قسم پاک میگردد؟ سوال (٤٦٢) اگر سگ درشکر یا گر دهن بزند وبخورد چه قسم پاک میگردد؟

جواب: صورت پاک شدن آن را فقهاء چنین نوشته اند که باندازه وزن شکر آب درآن انداخته شود وتاوقتي آن را بآتش بجوشاند که آب خشک گردد وقتیکه سه دفعه این عمل را تکرارکند شکر پاک میشود کذا في الدر المختار والشامي. [۳] فقط

اگرلباس به بدن خنزیر وصل شود لباس پاک است یانه؟ **سوال:** (٤٦٣) درمردم عوام مشهور است که کدام ظرف لباس ویا پاکِ کسي به خنزیر وصل شود میگویند که شستن تمام لباس وتمام بدن لازم است این سخن صحیح است یانه؟

جواب: این سخن غلط مشهور است اگر بدن خنزیر خشک باشد ولباس یابدن انسان به آن وصل شود دراین صورت لباس وبدن انسان پاک است ضرورت شستن وغسل نیست واگر بدن خنزیر تر ومرطوب باشد وبه کدام چیز وصل شود صرف همان حصه شسته شود [٤] فقط

شاشه طفل شیر خور ناپاک است؟ **سوال:** (٤٦٤) بعد ازولادت طفل ازشاشه او محفوظ ماندن

---

(۱) الأشباه والنظائر القاعدة الثالثة ص۷۵. ظفیر

(۲) ویطهر لبن وعسل ودبس ودهن یغلي ثلاثا (درمختار) ولو تنجس العسل فتطهیره أن یصب فیه ماء بقدره فیغلي حتی یعود إلی مکانه والدهن یصب علیه الماء فیغلي فیعلوا الدهن الماء فیرفع بشيء هکذا ثلاث مرات آه (رد المحتار باب الأنجاس ص۳۰۸ ج۱، ط.س. ج۱ ص۳۳٤). ظفیر

(۳) اما النجاسة الغلیظة الخ کالعذرة الخ ولحم الخنزیر وسائر أجزائه هذه الأشیاء نجاستها معلومة فی الدین بالضرورة لا خلاف فیها إلا شعر الخنزیر لما ابیح الأنتفاع للخرز ضرورة قال محمد رحمه الله لو وقع فی الماء لاینجسه (غنیة المستملي ص ۱٤٤). ظفیر

(٤) قدر الدرهم ومادونه من النجس المغلظ کالدم والبول والخمر الخ جازت الصلوٰة معه وان زاد لم تجز (هدایه) قوله والبول ولو من صغیر لم یاکل ملتقی الأبحر (حاشیه هدایه باب الأنجاس ص۷۱ ج۱). ظفیر

بي حد مشکل است اگر زن براي نماز لباس دوم را هم داشته باشد مگر به بدنش همیشه شاشه طفل میرسد در این حال چه کند در مردم عوام مشهور است که شاشه طفل پاک است این سخن صحیح است یاغلط؟

جواب: شاش طفل مثل شاش انسان کلان نحاست غلیظه است ضروراست که ازاین شاش خود را نگاه کند واگر به بدن ولباس ازقدر درهم زیاد برسد شستن آن ضرور است. [1] فقط

حصه نجاست الود که بعد ازخشک شدن دوباره بأثر عرق تر شود چه حکم دارد؟ سوال:

(٤٦٥) بعد ازجماع اندام مخصوص خودرا خشک کرد ولباس پاک را پوشید بعد ازآن اندام مخصوص عرق شد وبه لباس وصل گردید حالا لباس پلید شد یانه به لباس ویاظرف خاکي نجاست رسید وبعداً خشک گردید که اثر نجاست درآن باقي نمانده این چیزها بدون شستن صرف به خشک پاک میشود یانه؟

جواب: دراین صورت لباس ناپاک نمیشود وظرف خاکي اگر ناپاک شود به شستن پاک میشود، صرف به خشک شستن پاک نمیشود. [2] فقط

اگردوبی لباس را بشوید پاک میشود یانه؟ سوال: (٤٦٦) کدام دوبي که طهارت را نمی شناسد وقتیکه لباس را بشوید پاک میشود یانه؟

جواب: لباس پاک میشود. فقط

درما بین کشتی آب مخلوط به گندگی آمد حالا آن آب پاک است یانه؟ سوال:

(٤٦٧) مردم دربعض جاها درگشتي خرد وریزه سوار میشوند ودربین کشتي شاش وبول کلان میکنند وآب کم واندک که درکشتي موجود است نجاست با آن مخلوط میشود حالا این آب پاک است یانه؟ ومردمیکه این آب را میکشند ودستهاي خود را میشویند ظروف آنها پاک است یا ناپاک؟

جواب: اگر در کشتي آب دریاب میاید ومیرود یعني آب دریاب ازیک طرف کشتي میاید واز طرف دیگر کشتي خارج میشود دراین صورت آب کشتي پاک است وهم وشک مناسب نیست

---

(١) نام لعرق او مشي علي نجاسة إن ظهر عينها تنجس وإلا لا (درمختار) قوله إن ظهر عينها المراد بالعين مايشمل الأثر لأنه دليل علي وجودها الخ (رد المحتارباب الإستنجاء ص٣٢٠ ج١ ، ط.س. ج١ ص٣٤٦). ظفير

(٢) والنجاسة ضربان مرئية وغير مرئية فما كان منها مرئية فطهارتها بزوال عينها لأن النجاسة حلت المحل باعتبار العين فتزول بزواله الخ وما ليس بمرئي فطهارته أن يغسل حتى يغلب علي ظن الغاسل أنه قد طهر (هدايه باب الأنجاس ص٧٤ ج١). ظفير

[1] واگر فرضا آب کشتي ناپاک هم باشد بازهم ظروف آنها پاک است از جهت اینک که رسیدن نجاست به ظروف آنها ثابت ومحقق نیست از این جهت خوردن ونوشیدن درآن جائز است. [2]

اگر کسی دست خود را درشراب داخل کند بعد ازکردن ناخون دست خود را بشوید یانه؟ **سوال:** (٤٦٨) اگر کسي دست خودرا دربین شراب داخل کند آیا بعد ازقطع کردن ناخون پاک کردن است ضرور است یانه؟

جواب: اگر قبلا دست خودرا شسته باشد دراین صورت دوباره به شستن دست ضرورت نیست. [3]

درکدام گر که موش شاریده پیدا شود آن پاک است یا ناپاک؟ **سوال:** (٤٦٩) دریک ظرف هشتاد ویا صد کیلو گر نرم انداخته شده بود دروقت تقسیم کردن یک موش شاریده درآن پیداشد آیا این گر پاک است یانه اگر ناپاک باشد پس آن حصه گر که پیش از پیداشدن موش تقسیم شده پاک است یانه حکم آن چیست؟

جواب: وقتیکه درقند سیاه (گر) موش مرده وشاریده پیدا شود آن حصه این گر ناپاک است کله به موش متصل باشد چرا که در روغن جامد وغیره همین حکم است گر اگر چه نرم هم باشد مگر درحکم اشیاء رقیق داخل نیست واین سخن ظاهر است که روغن جامد نیز نرم است مگر درحکم جامد است پس آن حصه این گر که به موش متصل است جدا ودورکرده شود چونکه ناپاک است وحصه متباقي پاک است به همین قسم درشامي روغن جامد که حصه ناپاک آن جدا ودور بشود درجمله مطهرات یعني اشیاء پاک ذکر شده درقاموس آمده (قار شی قطعه من وسطه قطعا مستديراً كقوره ای تقوير نحو سمن جامد من جوانب النجاسة الخ وخرج بالجامد المائع وهو ماينضم بعضه الي بعض فانه ينجس كله [4] درجاي دیگري آمده وتقور نحو سمن جامد بان لايستوي من ساعته الخ: ص٢٠٩ — ٢١٠. واز عبارت بان لايستوي من ساعته [5] نیز واضح

---

(١) ثم المختار طهارة المتنجس بمجرد جريانه (الدرالمختار على هامش ردالمحتار باب المياه ص١٨٠ ج١. ط.س. ج١ ص١٨٧). ظفير

(٢) قال الفقهاء إن اليقين لايزول بالشک (هدایه). ظفیر

(٣) فان كانت مرئية فطهارتها زوال عينها الخ وإن لم تكن النجاسة مرئية الخ يغسلها حتى يغلب على ظنه أنه قد طهر (غنية المستملي ص١٨٠). ظفير

(٤) ردالمحتار باب الانجاس ج١ ص٢٩٠، ط.س. ج١ ص٣١٦. ظفير

=

شد که بعد از دورکردن حصه ناپاک حصه متباقي فوراً باهم یک جا کرده شود وقتیکه بدون ماحول موش روغن متباقي یاقند سیاه همه پاک است لهذا اگر قبلا ازکدام طرف قند سیاه را بکسي داده باشد آن نیز پاک است. فقط

درکدام ظرفیکه طفل دست ناپاک خودرا بزند درآن ظرف وخورد ونوش جائز است یانه؟ **سوال:** (٤٧٠) اگر دیده شود که طفل دست شاش الود خود را درظرف داخل کرد ویا آن را بدست گرفت مگر اهل خانه باثر بي پروائي وسستي آن ظرف را پاک نکرد درهمان ظرف ناپاک طعام دآد وقتیکه این ظرف را بدست گرفت دست او ناپاک شد بعدا به همین دست ناپاک طعام پخته گرد حالا ازجهت عموم بلوی خوردن این طعام وخوردن طعام دراین ظرف جائز است یانه؟

جواب: کدام طعامیکه به غفلت وبي علمي دراین ظرف خورده شده باشد معاف است مگر درآینده پاک کردن وشستن این ظرف لازم امت واین سخن صحیح نیست که باوجود مشاهده نجاست به بهانه وحیله عموم بلوی ظرف ناپاک وغیره را پاک نکند. [۱] فقط

وقتیکه از شرمگاه رطوبت خارج شود پاک است یاناپاک؟ **سوال:** (٤٧١) دروقت هم بستر شدن آن باز وجش کدام رطوبت که ازشرمگاه زن خارج شود نجس است یانه نجاست حقیقیه است یاغلیظه واگر لباس به همان رطوبت الوده شود بدون شستن استعمال آن لباس چه قسم است؟

جواب: کدام رطوبت که دروقت هم بستر شدن از شرمگاه زن خارج میشود نجاست غلیظه است به کدام لباس ویا اندام که این رطوبت رسیده باشد شستن آن ضرور ولازم است. [۲] فقط

درجاي جولایان تکه بافان که لباس به آب ناپاک ترمیشود پاک است یانه؟ **سوال:** (٤٧٢)

---

(٥) ولو ادخل الصبي يده في الإناء إن علم انها طاهرة بان كان معه من يراقبه جاز التوضي بذلك الماء، وإن علم أن فيها نجاسة لم يجز (غنية المستملي ص ١٠١). ظفير

(١) وفي المجتبى اولج فنزع فأنزل لم يطهر إلا بغسله لتلوثه بالنجس انتهى اى برطوبة الفرج فيكون مفرعا على قولهما بنجاستها (درمختار) قوله برطوبة الفرج اى الداخل بدليل قوله اولج واما رطوبة الفرج الخارج فطاهرة اتفاقا اهـ وفي منهاج الإمام النووى رطوبة الفرج ليست بنجسة في الأصح قال إبن حجر في شرحه وهي ماء ابيض متردد وبين المذى والعرق يخرج من باطن الفرج الذى لايجب غسله بخلاف ما يخرج مما يجب غسله فانه طاهر قطعا ومن وراء باطن الفرج فانه نجس قطعا لكل خارج من الباطن كالماء الخارج مع الولد او قبيله (رد المحتار باب الأنجاس ص ٢٨٨ ج١، ط.س. ج١ ص٣١٢). ظفير

(٢) سورة الحج : ع ١. ظفير

جواب میگویند که در جاي مالباس به آب ناپاک تر میشویند حالا بعد ازخریدن این لباس پاک است یا ناپاک؟

جواب: اگر درکدام لباس خاص ومعین معلوم باشد که نجاست به آن رسیده است ظاهر است که آن لباس ناپاک است وشستن آن لازم است مگر به تمام ملابس که بطور عام فروخته میشود حکم نجاست داده نمیشود واین هم مشکل است که لباس ناپاک دران شناخته شود وبه شک حکم نجاست داده نمیشود لهذا این ملابس پاک است وماجعل علیکم في الدین من حرج [1] ودرحدیث آمده الدین کله یسر [2] وفقهاء گفته: الیقن لایزول بالشک.

اوراق درخت که بزمین افتیده باشد وگل لب دریاب پاک است یانه؟ سوال: (٤٧٣) وقتیکه اوراق درخت به زمین افتیده باشد ومردم بالاي آن میگردد حالا آن اوراق وهم گل لب دریاب پاک است یانه؟

جواب: آن اوراق وگل پاک است تاوقتیکه موجودیت نجاست درآن معلوم شده باشد. [3]

اگر به بدن ناپاک عرق بیاید عرق پاک است یا ناپاک؟ سوال: (٤٧٤) اگر بدن ناپاک اول خشک باشد وبعدا عرق شود حالا این عرق پاک است یا ناپاک؟

جواب: فقهاء این عرق را پاک گفته اند. [4]

اگر کدام چیز اول درآب ناپاک وبعدا یکدفعه به آب پاک شسته شود پاک است یانه؟

سواال (٤٧٥) (١) لباس را اول به آب ناپاک شست وبعدا آن را درآب پاک حوض یکدفعه فروکرد بدنش پاک شد یانه؟

اول درآب ناپاک غسل کرده وبعدادرآب ساک حوض غویه زدحالاً بدنشر پاک شد یانه؟

---

(١) بخاري باب الدین یسر ص١٠ ج١. ظفیر الأشباه والنظائر مع شرح حموي القاعدة الثالثه ص٧٥. ظفیر

(٢) الیقین لایزول بالشک (الأشباه والنظائر القاعدة الثالثة ص٧٥) وطین شارع وبخار نجس وغبار سرقین ومحل کلاب وانتضاح غسالة لا تظهر مواقع قطرها عفو (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب الأنجاس ج١ ص٢٩٩، ط.س. ج١ ص٣٢٥). ظفیر

(٣) وحکم عرق کسؤر (درمختار) ای العرق من کل حیوان حکمه کسؤره لتولد کل منهما من اللحم (ردالمحتار فصل فی البئر ج١ ص٢١٠، ط.س. ج١ ص٢٢٨) فسور ادمی مطلقا ولو جنبا او کافرا او امراة الخ طاهر (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار مطلب فی السؤر ج١ ص٢٠٥، ط.س. ج١ ص٢٢٢). ظفیر

(٤) ویطهر محل غیرها ای غیر مرئیة لغلبة ظن غاسل لو مکلفا وإلا فمستعمل طهارة محلها بلا عدد یفتی الخ مّا لو غسل فی غدیر او صب علیه ماء کثیر او جری علیه الماء طهر مطلقا بلا شرط عصر وتجفف وتکرار غمس هو المختار (درمختار) ولو غمس الثوب فی نهر جار مرة وعصر یطهر (ردالمحتار باب الأنجاس ج١ ص٣٠٥ – ٣٠٨، ط.س. ج١ ص٣٣١ – ٣٣٣). ظفیر

سوال: (٤٧٦) (۲) یک شخص اول درآب ناپاک خود را شست وبعداً درآب پاک حوض خودرا غوپه کرد بدنش پاک شد یانه؟

لباس شاشه الود را درحوض فرو کرد وحرکت داد پاک شد یانه؟ **سوال:** (٤٧٧) لباس بدن شاشه الودکه درداخل آب حوض فرو وحرکت داده شود پاک میشود یانه؟

جواب: (۱) اگر آب پاک برآن ریخته شود وبعدا به قوت دست اب آن را بریزاند پاک میشود. [1]

جواب: (۲) اگر یک دفعه درآب پاک خودرا فرو کند بدنش پاک میشود. [2] فقط

جواب: (۳) لباس ناپاک را که درآب پاي حرکت داد بعد از فشردن پاک میشود. [3]

کدام زنیکه همیشه دست سرگین الود خود را داخل کوزه آب میکند اگر درهمان کوزه دیگری آب بیاورد وضوء به آن جائز است یانه؟ **سوال:** (٤٧٨) (۱) اگر کسي دست سرگین الود خود را همیشه داخل کوزه آب میزند ودست خود را درداخل همان کوزه میشوید بعداً به همان دست خود نان پخته کرد اگر چه به چشم مشاهده نشده مگر ازقرائن وعلائم معلوم میشود که زنان دراکثر اوقات به این عمل دیده شده اند حالا خوردن همان نان ووضوء کردن به آب همان کوزه جائز است یانه؟

اگر تالاب آب نزدیک باشد آیا درتالاب وضوء کردن ضرور است؟ **سوال:** (٤٧٩) (۲) اگر تالاب نزدیک باشد دراین صورت همیشه براي وضوء به تالاب رفتن ضرور است یانه؟

جواب: (۱) وقتیکه به چشم مشاهده نشده هم نان پاک است وهم آب کوزه براي وضوء جائز است. [4]

---

(۱) وكذا يطهر محل نجاسة الخ مرئية الخ بقلعها اى بزوال عينها وأثره ولو بمرة (درمختار) يعنى إن زال عين النجاسة بمرة واحدة سواء كانت تلك الغسلة الواحدة في ماء جار او راكد كثير (رد المحتار باب الأنجاس ص۳۰۳ ج۱). ظفير

(۲) أصاب البول ثوبه فغمسه مرة واحدة في نهر جار وعصره يطهر وهذا قول ابى يوسف ايضا فيّ غير ظاهر الرواية (غنية المستملي ص۱۸۲). ظفير

(۳) اليقين لايزول بالشک (الأشباه والنظائر القاعدة الثالثة ص۷۵) ولو شک في نجاسة ماء او ثوب الخ لم يعتبر (درمختار) في التتارخانية من شک في إنائه او ثوبه او بدنه اصابته نجاسة اولا فهو طاهر ما لم يستيقن الخ وكذا ما يتخذه اهل الشرک او الجهلة من المسلمين كالسمن والخبز والأطعمة والثياب (رد المحتار قبيل أبحاث الغسل ج۱ ص۱٤۰، ط.س. ج۱ ص۱٥۱) ياته كله جي يقين وي نو هغه به ناپاکيږي او پاکول بي ضروري دي: ورروث وخثى أفاد بهما نجاسة خرء كل حيوان غير الطيور وقال مخففة وفي الشرنبلالية قولهما اظهر (درمختار). ظفير

(٤) وتجوز الطهارة الحكمية بماء مطلق وهو ما يسمى في العرف ماء من غير إحتياج تقيد في تعريف ذاته الخ طاهر (غنية المستملي ص۸٦). ظفير الدين غفر له

جواب: (٢) خواه به تالاب برود یا باآب دیگري وضوء کند تمام جائز است. [1] فقط

شخصیکه ازبول کلان فارغ شود وبکدام ظرف دست بزند ناپاک نمیشود. سوال: (٤٨٠) یک شخص بعد ازبول غائط به کلوخ وغیره استنجاء نمود وپیش ازشستن دست بکدام ظرف دست زد آیا ظرف وغیره ناپاک میشود یانه؟

جواب: به هر چیز یکه دست بزند ناپاک نمیشود. فقط

دست شخص احتلام شده وجنب پاک است وکدام ظرف را که بدست بگیرد آن هم پاک است؟ سوال: (٤٨١) شخص احتلام شده وجنب که پیش ازغسل بکدام چیز دست بزند همان چیز پاک است یانه دست هردوپاک است یانه؟

جواب: چیزي راکه بدست گرفته پاک است واگردستش بکدام گندگي ویامني الوده باشد پاک نیست. [2] فقط

وقتیکه درباران خاک چپلی به فرش مسجد بریزد حکم آن چیست؟ سوال: (٤٨٢) درروز جمعه که جماعت استاد شد باریدن باران ازشروع شد وآب چپلي مردم درفرش مسجد نشر وپخش شد بعد ازآن باران استاد شد وقتیکه مردم به نماز دیگر ونماز شام به مسجد آمدند به همان فرش ترمسجد به صفها وبوریاهای مسجد به پاهاي تر استاد شدند آیا صفها وبوریها پاک است یانه؟

جواب: صفها وبوریاها پاک است. [3] فقط

کدام لباس که به نجاست غیر مرئی الوده باشد چه قدر وقت درآب جاری مانده شود که پاک شود؟ سوال: (٤٨٣) کدام لباس که به نجاست غیر مرئي الوده شود چه اندازه وقت درآب جاري مانده شود پاک خواهد شد؟

جواب: در الدرالمختار ذکر شده: (امالو غسل في غدیر اوصب علیه ماء کثیر او جری علیه الماء

---

(١) لأن الجنابة لاتحل العین (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار ابحاث الغسل ج١ ص١٦١) عن ابی هریرة قال لقینی رسول الله ﷺ وانا جنب فأخذ بیدی فمشیت معه حتی قعد فانسللت فأتیت الرحل فاغتسلت ثم جئت وهو قاعد فقال این کنت یا أباهریرة فقلت له فقال سبحان الله إن المومن لا ینجس هذا لفظ البخاري (مشکوة باب مخالطة الجنب وما یباح له ص٤٩) فیه جواز مصافحة الجنب ومخالطته وهو قول عامة الفقهاء واتفقوا علی طهارة عرق الجنب والحائض، مرقاة (حاشیه مشکوة ص٤٩). ظفیر

(٢) الیقین لا یزول بالشک (الأشباه والنظائر القاعدة الثالثة). ظفیر

(٣) الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب الأنجاس ص٣٠٨ ج١، ط.س. ج١ ص٣٢٣. ظفیر

طهر مطلقا) [۱] ودر کبیري شرح منیه ذکر شده: (والذي فی فتاوی قاضي خان والخلاصة، وعامة الکتب ترکه فیه یوماً ولیلة وهو الصحیح ولعل الالف سقطت في تلک العبارة والاصل یوما او لیلة ولا بالواو فاذا ترک یوما او لیلة في النهر حتی جری الماء علیه یطهر) [۲] الخ از این عبارت معلوم شد که کدام چیز یک روز یایک شب درآب جای بماند یامانده شود پاک میگردد. فقط

اگر درماحول تالاب گندگی باشد وبأثر باران همان گندگی برود آب پاک میماند یانه؟

سوال: (٤٨٤) در در ماحول تالاب مردم شاشه میکنند ودرتالابی میریزد وجمع میشود حالا آب تاوقت پاک است یانه؟

جواب: اگر تالاب ده در ده ویا ازده در ده کلان باشد وبوي نجاست درآن احساس نشود آب این تالاب شرعا پاک است. [۳] فقط

کدام ادویه که درمابین نجاست ساخته شود آن چیست؟ **سوال:** (٤٨٥) طبیب یوناني چنین عمل میکند که در یک کوزه خاکي چند قسم ادویه را میماند وآن را ازآب پر میکند وبا آتش مي جوشاند بعد ازآن کوزه را درچنین جاي زمین گور ودفن میکند که شبنم وحرارت آفتاب هر دو درآنجا موجود باشد در زیر وبالای کوزه گندگي اسپ را میماند وبعد از پانزده روزکوزه را از زمین میکند وعرق آن را میگیر دریا استعمال این دوائي براي مسلمان جائز است ویانه؟

جواب: چونکه کوزه خاکي نجاست را کش وجذب میکند واثر نجاست داخل دواء میشود لهذا دواء داخل کوزه ناپاک شده استعمال ان برای مسلمان جائز نیست اگر شرائط فقهاء که براي جواز استعمال این قسم ادویه نوشته کرده اند پیدا شود درآن صورت استعمال ادویه ناپاک نیز جائز است شرط اول این است طبیب حاذق ومسلمان آن را لازم گند شرط دوم این است که در ادویه حلال بدیل آن پیدا نشود (وفیه تفصیل وخلاف مذکور في کتب الفقه). [٤] فقط

---

(۱) غنیة المستملي فصل فی الأسآر ص۱۸۳ ج۱. ظفیر

(۲) إن الغدیر العظیم کالجاری لاینجس إلا بالتغیر من غیر فصل هکذا فی فتح القدیر (عالمکیري کشوري الباب الثالث فی المیاه ج۱ ص۱٦، ط. ماجدیة ج۱ ص۱۸). ظفیر

(۳) اختلف في التداوی بالمحرم وظاهر المذهب المنع کما رضاع البحر لکن نقل المصنف ثم وهنا عن الحاوی وقیل یرخص إذا علم فیه الشفاء ولم یعلم دواء اخر کما رخص الخمر للعطشان وعلیه الفتوی (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب المیاه ج۱ ص۱۹٤، ط.س. ج۱ ص۲۱۰). ظفیر

(٤) وإن کانت غیر مرئیة یغسلها ثلاث مرات کذا فی المحیط ویشترط العصر فی کل مرة فیما ینعصر ویبالغ فی المرة الثالثة الخ (عالمکیري کشوري الباب السابع في النجاسات ج۱ ص٤۰، ط. ماجدیة ج۱ ص٤۲). ظفیر

طریقه پاک کردن لباس ناپاک چیست؟ سوال: (۴۸۶) اگر لباس ضخیم کمي ناپاک شود ودرفشردن آن تکلیف بباشد به شستن وفشردن پاک خواهد شد یانه؟

جواب: این لباس درآن وقت پاک میشود که سه دفعه شسته وفشرده شود. [1] فقط

سگ، که درچاه بیافتد وآن آب را درسقاوه بیاندازد وبعدا سقاوه را صفاکنند پاک میشود یانه؟ سوال: (۴۸۷) سگ درچاه افتاد وآب که پلیده شده بود همه آن توسط سقاوه بیرون کشیده شد اما خود سقاوه دراین صورت چه حکم دارد؟

جواب: دراین سقاوه آب پاک بریزند واز هرطرف آن را بشویند وآب مستعمل را بیرون بریزنده وهمین طور سه دفعه تکرار کند سقاوه تمیز خواهد شد. [2] فقط

لعاب دهن سگ وبدنش نجس است یانه؟ سوال: (۴۸۸) تنها لعاب دهن سگ‌انجس است ویابدن آن هم نجس است؟

جواب: لعاب دهن سگ نجس است وبدن بیروني آن نجس نیست علی الصحیح. [3] فقط

اعضاء بدن مشرکان وکفار پاک است یاناپاک؟ سوال: (۴۸۹) (۱) آیا به بدن مشرکین وکفار ناپاک گفتن جائز است ویا ناپاکي آنها به لحاظ اعتقاد آنها است؟

به آب پس خورده مشرکان غسل ووضوء جائز است یانه؟ سوال: (۴۸۰) (۲) اگر دربدن مشرک نجاست ظاهري نباشد دراین صورت به آب پس خورده اوغسل ووضوء جائز است یانه؟

آب پاک بدن مشرک را پاک کرده میتواند یانه؟ سوال: (۴۹۱) (۳) بدنهاي کافران ومشرکان وهم بدنهاي مشرکان خوار وذلیل را که بنام بهنگي، چواري وچمیار یاد میشوند آب طاهر ومطهر پاک کرده میتواند یانه؟

---

(۱) واعلم انه لیس الکلب بنجس العین عند الإمام وعلیه الفتوی الخ ولو اخرج حیا ولم یصب فمه الماء لا یفسد ماء البئر ولا الثوب بانتفاضته الخ ولا بعضه ما لم یر ریقه الخ ولا خلاف في نجاسة لحمه وطهارة شعره (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب المیاه ج۱ ص۱۹۲، ط.س. ج۱ ص۲۰۸). ظفیر

(۲) حاصله کما في البدائع أن المتنجس إما أن لایتشرب فیه اجزاء النجاسة اصلا کالأواني المتخذة من الحجر والنحاس والخزف العتیق او یتشرب فیه قلیلا کالبدن والخف والنعل او یتشرب کثیرا ففي الأول طهارته بزوال عین النجاسة المرئیة او بالعدد علی مامر وفي الثاني کذلک لأن الماء یستخرج ذلک القلیل فیحکم بطهارته وأما في الثالث فإن کان مما یمکن عصره کالثیاب فطهارته بالغسل والعصر إلی زوال المرئیة وفي غیرها بتثلیثهما وان کان مما لاینعصر کالحصیر الخ (ردالمحتار باب الأنجاس ص۳۰۷ ج۱، ط.س. ج۱ ص۳۳۲). ظفیر

(۳) ویعتبر سؤر بمسئر الخ فسؤر آدمي مطلقا ولو جنبا او کافرا الخ طاهر (درمختار) او کافرا لأنه علیه الصلوة والسلام انزل بعض المشرکین في المسجد علي ما في الصحیحین فالمراد قوله تعالی: إنما المشرکون نجس النجاسة في اعتقادهم ولا یشکل نزح البئر به لو أخرج حیا لأن ذلک لما علیه في الغالب من النجاسة الحقیقیة او الحکمیة کما قدمناه (ردالمحتارمطلب في السؤر ج۱ ص۲۰۵، ط.س.ج۱ ص۲۱۰). ظ

جواب: (۱) درآية مبارکه انما المشرکون نجس نجاست اعتقادي مراد است درظاهر بدنهاي شان به شستن پاک میشود.

جواب: (۲) پس خورده مشرکان وکافران پاک است غسل وضوء وغیره به آن جائز است.

جواب: (۳) آب پاک بدن مشترکان وکافران اعلی وا دنی را پاک کرده میتواند. [1] فقط

خون غیر سایل آب وربدن وغیره را ناپاک میکند یانه؟ **سوال:** (۴۹۲) خون غیر سایل آب لباس وبدن را ناپاک میکند یانه؟

جواب: قول صحیح ومفتی به آن است که خون غیر سایل آب، لباس، بدن وغیره را ناپاک نمیکند مثلیکه در الدر المختار ذکر شده: (وکل مالیس بحدث کقی قلیل ودم لوترک لم یسل لیس بنجس عند الشامي وهو الصحیح کذا في الهدایة والکافي وفي شرح الوقایة انه ظاهر الروایة شامي [2] پس از این عبارت معلوم شد که کدام مسأله قبلا در الدر المختار به قول امام محمد فتواي متعلق مائعات از جوهره نقل شده ظاهر الروایة نیست.

آیاپوست سگ، پشک وغیره به دباغت پاک میشود یانه وفروختن آن چه دارد؟ **سوال:** (۴۹۳) (۱) ایا پوست سگ، پشک، روبا وغیره به دباغت پاک، میشود یانه وخرید وفرواش آن جائز است یانه؟

آیا بعد از دباغت از پوست سگ جای نماز ساختن جائز است یانه؟ **سوال:** (۴۹۴) (۲) آیا بعد ازدباغت از پوست سگ وغیره استفاده جاي نماز وفرش مسجد ودهل ساختن جائز است یانه؟

آیاپوست حیوان غیر ماکول اللحم وگوشت ان پاک شده میتواند یانه؟ **سوال:** (۴۹۵) (۳) در نور الهدا یة ترجمه اردوي شرح وقایه درکتاب الصید نوشته شده که شکار کردن هر حیوان خواه گوشت آن حلال باشد یاحلال نباشد نجائز است مثل گرگ، روبا، میلو خنزیر وغیره آیا بدون خنزیر پوست حیوانات دیگر وگوشت آنها پاک خواهد شد آیا این پوست وگوشت صرف برای شخص شکار کننده حلال است ویا براي مردم غیره هم جائز است، وخرید وفروش آنها همراه مسلم وغیر مسلم نیز جانز است ویا نه؟

---

(۱) رد المحتار نواقض الوضوء بعد مطلب فی حکم کي الحمصة ج۱ ص۱۳۰، ط.س ج۱ ص۱٤۰. ظفیر

(۲) وکل إهاب دبغ وهو یحتملها طهر فیصلي به ویتوضأ منه الخ خلا جلد خنزیر فلا یطهر وآدمي فلا یدبغ لکرامته إلخ وما طهر به طهر بذکاة لا یطهر لحمه علی القول الاکثر إن کان غیر ماکول (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب المیاه ص ۱۸۷ ج۱.ط.س. ج۱ ص۲۰۳). ظفیر

استعمال پوست بدون دباغت جائز است یانه؟ سوال (۴۹۶) (٤) اگر به پوست دباغت داده نشود استعمال آن جائز است یانه؟

استعمال این گوشت چه وقت جائز است؟ سوال: (۴۹۷) (۵) استعمال گوشت غیر ماکول درکدام وقت جائز میگردد؟

طریقه پاک کردن، گوشت وپوست چیست؟ سوال: (۴۹۸) (٦) در پاک کردن این گوشت وپوست چه تفصیل است آیا به تیغ پاک میشود یا به زدن مرمي هم پاک میشود؟

جواب: (۱) بعد ازدباغت خرید وفروخت آن وفروش آن بامسلمان وغیرمسلمان جائزاست.[1]

جواب: (۲) جائز است کما صرح به في الدر المختار.[2]

جواب: (۳) بعد ازدباغت استعمال پوست وخرید وفروش آن جائز است وگوشت حیوان غیر ماکول اللحم به ذبح پاک میگردد صرف انقدر که اگر این گوشت دروقت اداء کردن نماز درجیب کسی موجود باشد نماز به آتي جائز است مگر خوردن آن جائز نیست ودرپاک شدن گوشت آن اختلاف علماء نیز وجود دارد بعض علماء به نجاست آن ترجیح داده.[3]

جواب: (٤) وقتیکه حیوان ذبح شود بدون دباغت پوست اونیز پاک میگردد واستعمال آن جائز است.[4]

جواب: (۵) کدام فقهاء که گوشت آن را پاک میگویند مطلب شان این است که اگر این گوشت درحال نماز پیش کسي باشد نماز او جائز است خوردن ان جائز نیست.

جواب: (٦) پاک شدن این قسم حیوانات مربوط ومقید به ذبح آن میباشد به زدن مرمي وغیره پوست ان پاک میشود وگوشت او پاکی نمیشود، وپوست آن به دباغت پاک میشود.[5]

---

(۱) واعلم انه لیس الکلب بنجس العین عند الامام وعلیه الفتوی الخ فیباع ویؤجر ویضمن ویتخذ جلده مصلی ودلوا (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب المیاه ج۱ ص۱۹۲، ط.س. ج۱ ص۲۰۸). ظفیر

(۲) وما أی إهاب طهر به بدباغ طهر بذکاة علی المذهب لا یطهر لحمه علی قول الاکثر إن کان غیر ماکول هذا وصح ما یفتی به وإن قال فی الفیض الفتوی علی طهارته (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب المیاه ج۱ ص۱۸۹). ظفیر

(۳) فجاز ان تعتبر الذکاة مطهرة لجلدة للأحتیاج إلیه للصلوة فیه وعلیه ولدفع الحر والبرد وستر العورة بلبسه دون لحمه لعدم حل أکله (ردالمحتار باب المیاه ج۱ ص۱۸۹، ط.س. ج۱ ص۲۰۵). ظفیر

(٤) وهل یشترط لطهارة جلده کون ذکاته شرعیة الخ قیل نعم وقیل لا. والأول اظهر (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب المیاه ج۱ ص۱۸۹، ط.س. ج۱ ص۲۰۵). ظفیر

(۵) عن ابی هریرة قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم إذا شرب الکلب فی إناء أحدکم فلیغسله سبع مرات متفق علیه وفی روایة لمسلم وطهور إناء أحدکم إذا ولغ فیه الکلب أن یغسله ثلاث مرات اولاهن بالتراب (مشکوة باب تطهیر النجاسات ص۵۲ ج۱). ظفیر

اگر درظرف گلی کلالی سگ دهن بزند ویا در اشاشه کند آن چیست؟ **سوال:** (۴۹۹) اگر درکدام ظرف گلي (کلالي) سگ دهن بزند وآب بطور دیا درآن شاشه کند حکم آن شرعا چیست؟

جواب: اگر سگ در ظرف گلي دهن بزند یا درآن شاشه کند ناپاک میشود وبعدا به مالیدن خاک وشستن پاک میگردد [1] ودر ظرف نوفقهاء اختلاف کرده اند واین اختلاف درشامي ذکر شده [2] فقط.

اگر به سگ بسم الله گفته شود واورا ذبح کند پاک خواهد شد؟ **سوال:** (۵۰۰) اگر سگ را به الله ذبح کند از پوست او نماز جائز است یانه؟

جواب: آن فقهاء که سگ را نجس العین میگویند به نزد آنها به تسمیة هم پوست سگ پاک نمیشود وآن فقهاء که سگی رانجس العین میگویند به نزد آنها پوست سگ بعد از ذبح پاک است، مثل پوست گرگ، روبا، شیر وغیره، وعلیه الفتوی. [3] فقط

اگر زمین به سمت وغیره پخته شده باشد وناپاک شود به ریختاندن آب خواهد شد؟

سوال: (۵۰۱) اگر فراش پخته که آب درآن استاد نمیشود ناپاک شود ودوسه دفعه آب برآن ریختانده شود آیا پاک خواهد شدٓ یانه؟

جواب: پاک میشود. فقط

درطهارت بدن مالیدن وخشک کردن شرط است یانه؟ **سوال:** (۵۰۲) درپاک کردن بدن مالیدن وخشک کردن بیدن شرط است یانه؟

---

(۱) حاصله کما في البدائع أن المتنجس إما أن لا يتشرب فيه اجزاء النجاسة اصلا كالأواني المتخذة من الحجر والنحاس والخزف العتيق، او يتشرب فيه قليلا كالبدن والخف والنعل او يتشرب كثيرا الخ واما الثالث فان كان مما يمكن عصره كالثياب فطهارته بالغسل والعصر إلى زوال المرئية وفي غيرها بثلثها وإن كان مما لا ينعصر كالحصير المتخذ من البردي ونحوه إن علم أنه لو يتشرب فيه بل اصاب ظاهره يطهر بازالة العين او بالغسل ثلاثا بلا عصر وإن علم تشربه كالخزف الجديد والجلد المدبوغ بدهن نجس والحنطة المنتفخة بالنجس فعند محمد لا يطهر ابداً وعند ابي يوسف ينقع في الماء ثلاثا ويجفف كل مرة والأول اقيس والثاني اوسع آه وبه يفتى (رد المحتار باب الأنجاس ج۱ ص۳۰۷، ط.س. ج۱ ص۳۳۲). ظفير

(۲) واعلم انه ليس الكلب بنجس العين عند الإمام وعليه الفتوى وإن رجح بعضهم النجاسة كما بسطه ابن الشحنه فيباع ويؤجر ويضمن ويتخذ جلده مصلى ودلوا الخ (الدرالمختار على هامش ردالمحتار باب المياه ج۱ ص۱۹۲، ط.س. ج۱ ص۲۰۸). ظفير

(۳) وكذا يطهر محل نجاسة الخ مرئية بعد جفاف كدم بقلعها أي بزوال عينها وأثرها ولو بمرة الخ ويطهر محل غيرها اى غير مرئية بغلبة ظن غاسل طهارة محلها بلا عدد به يفتى وقدر ذلك لموسوس بغسل وعصر ثلاثا فيما ينعصر الخ وبتثليث جفاف اى إنقطاع تقاطر في غيره اى غير منعصر (الدرالمختار على هامش ردالمحتار باب الأنجاس ج۱ ص۳۰۲، ط.س. ج۱ ص۳۲۸). ظفير

جواب: درپاک کردن بدن دور کردن نجاست حقیقي ضرور است واگر بدون مالیدن نجاست دور شود به مالیدن حاجت نیست وخشک کردن بدن ضرور نیست. [1] فقط

لباس شسته شده بدست دوبی غیر مسلم پاک خواهد شدیانه؟ **سوال:** (٥٠٣) لباسیکه بدست دوبي غیر مسلم شسته خود پاک خواهد شد یانه؟

جواب: این لباس پاک میشود ونماز درآن جائز است. [2] فقط

اگردرظرف چینی اشتباه ناپاکی پیداشود چی قسم پاک شود؟ **سوال:** (٥٠٤) کدام ظرف چیني که باثر کهنگي خطوط وداغها درآن پیدا شده باشد اگر اشتباه شود که شاشه شود پرک شاشه موش به آن رسیده است حالاچه قسم پاک میشود؟

جواب: وقتیکه سه دفعه شسته شود پاک خواهد شد. [3] فقط

اگر شخص به کلوخ استنجاء کرد وبعدا دست خود را درآب زد حالا آب پاک است یانه؟ **سوال:** (٥٠٥) یک شخص بعد از شاشه کردن به کلوخ وضوء خود را خشک نمود مگر بدستش بالکل نجاست نرسیده وبه یک ظرف ریزه از چاتي آب گرفت اگر دستش داخل آب چاتي شود دراین صورت آب چاتي پاک خواهد بود ویانه؟

جواب: وقتیکه دست او به نجاست نه رسیده ازین جهت آب چاتي پاک است. فقط

شاشه دختر بسیار ناپاک است یا شاشه پسر **سوال:** (٥٠٦) شنیده ایم که شاشه دختر نظر به شاشه پسر زیاد ناپاک است علت این فرق چیست؟

جواب: شاشه دختر وپسر هردو ناپاک است، وفرق ندارد ومطلب حدیث شریف یغسل من بول الجاریة دیگر است یعني شاشه دختر به غور ومبالغه شسته شود. [4] فقط

استعمال ادویه ناپاک جائز است یانه؟ **سوال:** (٥٠٧) اگر در تلخه گاومیش، گاو، وخنزیر ادویه دیگر را خلط کند واز آن گولي بسازد وبه مریض لاعلاج وبیهوش مرض سرسام وقریب

---

(١) الیقین لا یزول بالشک (الأشباه والنظائر القاعدة الثالثة ج١ ص٧٥). ظفیر

(٢) ویطهر محل غیرها أی غیر مرئیة بغلبة ظن غاسل طهارة محلها وقدر ذلک لموسوس بغسل وعصر ثلاثا فیما ینعصر الخ وبتثلیث جفاف ای إنقطاع تقاطر فی غیره أی غیر منعصر. (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب الأنجاس ج١ ص٣٠٣، ط.س. ج١ ص٣٢٨). ظفیر

(٣) قال إنما یغسل من بول الأنثی وینضح من بول الذکر رواه احمد (مشکوة باب تطهیر النجاسات ص٥٢) فعلم منه ان حکم بول الغلام الغسل لا أنه یجزي فیه الصب یعني ولا یحتاج إلی العصر وحکم بول الجاریة ایضا الغسل إلا أنه لایکفي فیه الصب لأن بول الغلام یکون فی موضع واحد لضیق مخرجه وبول الجاریة یتفرق فی مواضع لسعة مخرجها (مرقاة المفاتیح باب تطهیرالنجاسات فصل ثاني ج١ ص٣٥٥). ظ

(٤) ردالمحتار باب المیاه مطلب فی التداوی بالمحرم ج١ ص١٦٤، ط.س. ج١ ص٢١٠. ظفیر

الموت که هیچ دواء دیگر ندارد وبه این دارو چند دقیقه به هوش میاید حالا استعمال این دواء برایش جائز است ویانه؟

جواب: دراین قسم حالت که فائده وشفاء دراین دواء به گمان غالب ثابت شود وبدیل آن در ادویه پاک وحلال هم پیدا نشود بعض فقهاء استعمال این قسم دواء را اجازه داده اند مثلیکه در الدر المختار هم ذکر شده: (اختلف في التداوی بالمحرم، ففي النهاية عن الذخيرة: يجوز ان علم فيه شفاء ولم يعلم دواء آخر) الخ شامي [1] فقط.

درکدام غله گندم جو، وغیره که چارپایان درآن شاشه کند آنها پاک است یانه؟ سوال: (۵۰۸) این یک حقیقت واضح است که مردم غلجات خود را مثل گندم ،جو، شرشم وغیره حبوبات را در اکثر اوقات به گاوان وچارپایان، غوبل ومیده میکنند واین حیوانات طبعاً درآن شاشه میکند حالا به چه طریقه پاک خواهد شد؟

استعمال چربی خنزیر جائز است یانه؟ سوال: (۵۰۹) اگر کسي به مرض سخت مبتلاء شود وطبیب حاذق چربی کردن بدن اورابه خنزیر ضرور بداند این عمل به نزداحناف جائزاست یانه؟

جواب: درکتابهاي فقه این تفصیل بیان شده که استعمال چیز حرام درادویه آن وقت جائز است که طبیب حاذق مسلمان آنر تجویز کند وبدیل آن درادویه حلال پیدا نشود. [2]

شیر ناپاک به گاومیش، چمیار وغیره داده شود یانه؟ سوال: (۵۱۰) وقتیکه سگ درشیر دهن بزند دادن این شیر وحلیب به گاومیش، چمیار وغیر جائز است یانه؟

جواب: این شیر رابه چهارپایان، خاکروب، چمیار وغیره داده میتواند. [3] فقط

ازحیوان غیر ماکول اللحم بدون خوردن گوشت استفاده دیگری جائز است یانه؟ سوال:

---

(۱) كما لو بال حمر خصها لتغليظ بولها إتفاقا على نحو حنطة تدوسها فقسم او غسل بعضه او ذهب بعضه او اكل او بيع كما مر حيث يطهر الباقي وكذا الذاهب لإحتمال وقوع النجس في كل طرف كمسئلة الثوب (درمختار) قوله خصها الخ ليعلم الحكم في غيرها بالدلالة. إبن كمال (ردالمحتار باب الأنجاس ج۱ ص۳۰۲، ط.س. ج۱ ص۳۲۸). ظفير

(۲) ورده في البدائع بانه غير سديد لأن المحرم شرعا لايجوز الأنتفاع به للتداوي كالخمر فلا تقع الحاجة إلى شرع البيع (درمختار) وفي التهذيب يجوز للعليل شرب البول والدم والميتة للتداوي إذا أخبره طبيب مسلم أن فيه شفاءه ولم يجد من المباح ما يقوم مقامه (رد المحتار كتاب البيوع باب المتفرقات مطلب في التداوي بالمحرم ج٤ ، ط.س. ج٥ ص۲۲۸). ظفير

(۳) وما عجن به فيطعم الكلاب وقيل يباع من شافعي (درمختار) لأن ما تنجس لاختلاط النجاسة به والنجاسة لا يباح اكله ويباح الإنتفاع به فيما وراء الأكل كالدهن النجس يستصبح به إذا كان الطاهر غالبا فكذا هذا، حلية عن البدائع الخ وعن ابي يوسف لا يطعم بني آدم اهـ ولهذا عبر عنه الشارح بقيل وجزم بالأول الخ (رد المحتار فصل في البئر ج۱ ص۲۰۱، ط.س. ج۱ ص۲۱۸). ظفير

(۵۱۱) آیا این سخن صحیح است که ازحیوان غیر ماکول اللحم بدون خوردن گوشش استفاده دیگری جائز است؟

جواب: حیوان في غیر ماکول اللحم بعد از ذبح شرعي پاک میشود مگر خوردن گوشتش جائز نیست. [1]

اگر بدن ناپاک به صابون ناپاک مالیده شود وبعدا آب را بر آن بریزاند کافی است یانه؟

سوال: (۵۱۲) اگر بدن ناپاک را به صابون ناپاک بمالد وبعدا اب را برآن بریزاند کافي است یانه؟

جواب: به شستن این حسابون وریختاندن آب بدن او پاک میشود [2]

عرق طفل ناپاک پاک است یانه؟ **سوال:** (۵۱۳) طفل همیشه درشاش وگندگي خود لول میخورد وگندگي را درد ست ودهن خود میگیرد واگر هروقت شسته شود به طفل ضرر ومرض میرسد پس دراین صورت عرق بدن او پاک است ویا ناپاک؟

جواب: وقتیکه دربدن اولباس باشد وطفل عرق شود کسي که او را دربغل بگیرد لباسش ناپای نمیشود. فقط

اگر درتالاب جسد مقتول انداخته شود وآب بدبوی گردد آب پاک است یانه؟ **سوال:** (۵۱٤) در یک تالاب جسد زن مقتوله انداخته شد ودرتالاب چند روز آنقدر بدبوئي پیدا شد که هیچ انسان وجانور به آب نزدیک شده نتواند دراین صورت آب تالاب پاک است ویانه؟

جواب: اگر اب تالاب زیاد باشد هم تالاب ده در ده ویا ازآن زیاد است معلوم است که بدبوئي جسد مقتوله درآب پیدا نشده بلکه بدبوبي خود جسد از تالاب بیرون میشود لهذا آب تالاب درحالت مذکور ناپاک نه شده در الدر المختار ذکر شده وکذا یجوز براکد کثیر کذلک اي وقع فیه نجس لم یر اثره الخ ولو في موضع وقوع المرئیة یه یفتی الخ (الدر المختار) قوله لم یر

---

(۱) وکل اهاب دبغ دباغة حقیقة بالأدویة او حکمیة کالتتریب والتشمیس والإلقاء فی الریح فقد طهر وجازت الصلوة فیه والوضوء منه إلا جلد الخنزیر الخ وما طهر جلده بالدباغ طهر جلده بالذکاة وکذلک جمیع اجزائه یطهر بالذکاة إلا الدم وهو الصحیح کذا فی محیط السرخسي (عالمکیري کشروي الباب الثالث فی المیاه فصل ثاني ج۱ ص۲۳) وصح بیع الکلب الخ والسباع (درمختار) قوله والسباع وکذا یجوز بیع لحمهما بعد التزکیة لا طعام کلب او سنور بخلاف لحم الخنزیر لأنه لایجوز إطعامه محیط. لکن علی اصح التصحیحین من أن الذکاة الشرعیة لا تطهر إلا الجلد واللحم لایصح بیع اللحم شرنبلالیة (رد المحتار کتاب البیوع باب المتفرقات ط.س. ج۵ ص۲۲٦). ظفیر

(۲) یطهر بدن المصلي وثوبه ومکانه عن نجس مرئي بزوال عینه وإن بقی أثر یشق زواله بالماء متعلق بقوله بزوال عینه وبکل مائع طاهر مزیل کخل ونحوه وعما لم یر الر بغسله ثلاثا وعصره فی کل مرة إن أمکن الخ (شرح وقایه باب الأنجاس ج۱ ص۱۳۷). ظفیر

اثره اي من طعم اولون اوريح وهذا القيد لابد منه وان لم يذكر في كثير من المسائل الاتية الخ شامي.[۱]

وقتیکه آب به زمین ناپاک انداخته شود قطرات آب می پرد پسآن قطرات پاک است یانه؟ **سوال:** (۵۱۵) مامرغ داري میکنیم که به اثر گندگي آن اکثر زمین ناپاک میشود وبه گشت وگذر مردم تمام زمین ناپاک میشود وزمین این منطقه تر ومرطوب است وتاثیر آفتاب کم میباشد نه زمین خشک میشود ونه گندگي ما به این زمین وضوء میکنیم اگر قطرات آب به بدن ویا داخل کوزه آب بیابد پس آن قطرات پاک است یانه؟

جواب: بعد از وضوء به زمین ناپاک پاي ماندن مناسب نیست تا حد ممکن احتیاط مناسب است ودرکدام چیزیکه عموم بلوی باشد درباره آن ازطرف شارح حکم تخفیف میشود[۲] چونکه درصورت مسوله عموم بلوی است لهذا معاف است مگر تاحد امکان این قسم وضوءکردن مناسب است که قوات آب براي متوضی نرسد.

اب گلاس ناپاک پاک است یا ناپاک؟ **سوال:** (۵۱۶) آب گلاس ناپاک بمقبول امام مالک پاک است یا ناپاک؟

جواب: وقتیکه درگلاس ناپاک آب انداخته شود آب نیز ناپاک میشود.[۳] فقط

وقتیکه اشتباه مذی پیدا شود چه کند؟ **سوال:** (۵۱۷) براي زید به اثرکثرت مباشرت بانتشار اندک وکم مذي ظاهر میشود شبانه لباس رابدل میکند مگر بازهم وسوسه دارد که شاید مذي به ران پاي وغیره اعضاء اورسیده باشد دراین صورت تمام بدن خودرا بشوید صرف به تبدیل لباس نماز را بخواند؟

جواب: به شستن بدن ران وغیره اعضاء ضرورت نیست صرف لباس را بدل کند ونماز را بخواند.[۴]

اگر درگته شاشه طفل بریزد آن چه قسم پاک خواهد شد؟ **سوال:** (۵۱۸) شخصي کتهه را

---

(۱) ردالمحتار باب المياه جلد اول ص۱۷۶، ط.س. ج۱ ص۱۹۱. ظفير

(۲) وعفى الخ بول إنتضح كرؤوس إبر وإن كثر باصابة الماء للضرورة الخ وطين شارع ونجار نجس وغبار سرقين ومحل كلاب وانتضاح غسالة لا تظهر مواقع قطرها في الإناء عفو (درمختار) وفي الفتح وما ترشش على الغاسل من غسالة الميت مما لايمكنه الإمتناع عنه مادام في علاجه لا ينجسه لعموم البلوى (رد المحتار باب الأنجاس ج۱ ص۲۹۷ – ۳۰۰، ط.س. ج۱ ص۳۲۱ – ۳۲۲). ظفير

(۳) وماءٌ وَرَد اى جَرَى على نَجَسٍ نَجَسٌ (الدرالمختار على هامش ردالمحتار باب الأنجاس ج۱ ص۳۰۰، ط.س. ج۱ ص۳۲۵). ظفير

(٤) اليقين لايزول بالشک (الأشباه والنظائر القاعدة الثالثة). ظفير

پخته وبراي جامد شدن آن را به آفتاد ماند هنوز جامد نشده بود که طفل بالای آن شاشه کرد وچند قطره شاشه درکتهه ریخته شد حالا آن گتهه چه قسم پاک میشود؟

جواب: این کتهه مثل تیل وروغن ناپاک است که صورت پاک شدن آن را فقهاء نوشته اند ویطهر لبن وعسل ودبس ودهن یغلی ثلاثا [1] یعني آب را دربین کتهه بیاندازد که وزن آن به کته برابر باشد وتا وقتي آن به آتش بماند که آب بالکل خشک شود وقتیکه این عمل را سه دفعه تکرارکند کتهه پاک میشود. [2]

آیا بدن وپس خورده فیل پاک است؟ **سوال:** (۵۱۹) آیا بدن فیل زنده وپس خورده آن پاک است؟

جواب: موافق مذهب صحیح فیل نجس العین نیست وپوست ظاهر آن پاک است مثلیکه در الدر المختار ذکره شده: وافاد کلامه طهارة جلد کلب وفیل. وهو المعتمد [3] وپس خورده فیل نجس مغلظ است کما في الدر المختار [4] وسور خنزیر وکلب وسباع بهائم نجس مغلظ کذا في الشامي. [5] فقط

وقتیکه لباس ابریشمی به شستن خراب میشود، پس چه قسم پاک شود؟ **سوال:** (۵۲۰) وقتیکه لباس ابریشمی بشستن خراب میشود پس چه قسم پاک شود؟

جواب: شستن این لباس ضرور است بدون شستن پاک نمیشود وازجهت اینکه بسیار باریک ونازک است اگر به مبالغه وزور فشرده نشود گنجایش جواز دارد بهما في الدر المختار (ولولم یبالغ لرقته هل یطهر الأظهر نعم لضرورة) فقط.

اگر زمین ناپاک بعد ازخشک شدن باز تر شود پاک خواهد بود یانه؟ **سوال:** (۵۲۱) پاک شدن زمین خشک شدن زمین است وقتیکه باز تر شود ان نجاست باز عود میکند یانه؟

جواب: عود نمیکند. [6] فقط

---

(۱) کتهه بیخ یک بته است که همراه پان خورده میشود وپان نام یک گیاه است که درهندستان وغیره مناطق مثل نیشکر درزمین میروید ومردم آن را میخورند نسیم اللغات.

(۲) الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب المیاه مطلب في احکام الدباغة جلد اول ص۱۸۹، ط.س. ج۱ ص۲۰۸. ظفیر

(۳) الدرالمختار علی هامش ردالمحتار فصل في البئر مطلب في السور جلد اول ص۲۰۵ – ۲۰۶، ط.س. ج۱ ص۲۲۳. ظفیر

(٤) قوله وسباع بهائم هي ماکان یصطاد بنابه کالأسد والذئب والفهد والنمر والثعلب والفیل والضبع واشباه ذلک سراج (ردالمحتار فصل في البئر مطلب في السور ج۱ ص۲۰۵، ط.س. ج۱ ص۲۲۳). ظفیر

(۵) الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب الأنجاس ج۱ ص۳۰٦، ط.س. ج۱ ص۳۳۲. ظفیر =

وقتیکه به شاشه وصل شود وبعدا خشک شود آیا پاک خواهد شد؟ واگر بازتر شود پس حکم آن چیست؟ **سوال:** (۵۲۲) اگر چپلي درشاشه ناپاک شود وبعدا خشک شود وبعد ازخشک شدن دوباره ترشود وآن را به پاي کند آیا پاها ناپاک میشود نجاست چپلي عود میکند یانه؟ اگر چپلي خشک شود از این قسم نجاست پاک شده میتواند یانه؟

جواب: اگر نجاست ذي جسم باشد به مالیدن پاک میشود واگر غیر ذي جسم باشد به شستن پاک میشود واگر چپلی را به زمین، خاک وغیره مالیده باشد ودوباره تر شود ناپاک نمیشود در الدر المختار ذکر شده: (ثم بل یعود نجسا ببله بعد فرکه المعتمد لا) الخ. [۱] فقط

در پاک شدن بوریا سه دفعه خشک شدن ضرور است یانه؟ **سوال:** (۵۲۳) در پاک شدن بوریا، که فقهاء سه دفعه خشک شدن آن را شرط کرده آیا این شرط ضرور است یا مستحسن؟

جواب: مراد از سه دفعه خشک شدن آن است که بعد از هر دفعه شستن قطرات آب از آن بوریا قطع وبند شود واگر درآب بسیار وآب جاري شسته شود ضرورت سه دفعه شستن آن نیست، در المختار وشامي. [۲] فقط

آب حوض کوچک چه قسم پاک گردد؟ **سوال:** (۵۲٤) درمسجد یک حوض کوچک است وازآب باران بسیار پر میشود ودرآن یک پسر افتید ومرد حالا اگر تمام آب آن کشیده شود تا باران بعدي به نماز خوانان تکلیف پیش میشود طول این حوض نه ۹ ذراع وعرضش هفت ۷ ذراع وعمقش زیاد است حالاً چه عمل مناسب است که این حوض پاک شود؟

جواب: چونکه این حوض ده در ده نیست لذا آب آن ناپاک است وتمام آب آن کشیده شود. [۳] فقط

گوشت خون الود چي قسم پاک میگردد؟ **سوال:** (۵۲۵) اگر گوشت پاک درخون ناپاک مسفوحه الوده شود یادست خون الود یهود ونصاری به آن برسد پس این گوشت چه قسم پاک

---

(٦) الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب الأنجاس ج۱ ص۲۸۵، ط.س. ج۱ ص۳۰۹. ظفیر

(۱) بتثلیث جفاف ای إنقطاع تقاطر (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب الأنجاس ج۱ ص۳۰۷، ط.س. ج۱ ص۳۳۲) زاد القهستاني وذهاب الندارة وفی التاترخانیة حد التجفیف أن یصیر بحال لا تبتل منه الید ولا یشترط صیرورته یابسا جدا (ردالمحتار باب الأنجاس ج۱ ص۳۰۷، ط.س. ج۱ ص۳۳۲)، ظفیر

(۲) وبذلک استدل في المحیط علی أن نجاسة المیت نجاسة خبث لأنه حیوان دموي فینجس بالموت کغیره من الحیوانات (ردالمحتار فصل في البئر ص۱۹۵ ج۱، ط.س. ج۱ ص۲۱۱). ظفیر

(۳) ردالمحتار باب الانجاس مطلب في تطهیر الدهن والعسل تحت قوله ولحم طبخ الخ جلد اول ص۳۰۹. ظفیر

گردد تا خورده شود؟

جواب: وقتیکه این گوشت سه دفعه شسته شود پاک میشود درشامي از فتاوی ظهیریه نقل شده ولو صبت الخمر في قدر فيها لحم ان كان قبل الغليان يطهر اللحم بالغسل ثلاثا الخ. ج۱ ص۲۲۳ شامي. فقط

وقتیکه لباس پختدار وپنبدار ناپاک شود چه قسم پاک کرده شود؟ سوال (۵۲۶) وقتیکه لباس پنبدار ناپاک شود به شستن پاک میشود ویاپنبه آن کشیده شود ودوباره مثل لحاف پر شود واگرنجاست برآن خشک شده باشد پس چه قسم پاک خواهد شد؟

جواب: این لباس به شستن پاک میشود ونجاست خشک نیز همین حکم دارد که به شستن پاک میشود. [1] فقط

اگر کسي غسل کند وقطرات آب بدنش درحوض بیافتد آب حوض پاک است یانه؟

سوال: (۵۲۷) اگر کسي به نزدیک حوض مسجد غسل کند وقطرات آب بدنش درحوض بیافتد آیا آب حوض ناپاک نخواهد شد؟

جواب: آب حوض پاک است هیچ فرق دران نمي آید. [2]

آیا پوست شیر پلنگ وخنزیر بعد از دباغت پاک میشود یانه؟ سوال: (۵۲۸) اگر به پوست شیر، پلنگ وخنزیر دباغت داده شود پاک میشود یانه؟

جواب: بدون پوست خنزیر پوست همه جانوران مثل شیر سگ خر وغیره به دباغت پاک میگردد وروسته نماز خواندن بر آن جائز است، الدر المختار. [3] فقط

وقتیکه خشت پخته ناپاک شود چه قسم پاک میگردد؟ سوال: (۵۲۹) اگر خشت پخته ناپاک شود طریقه پاک کردن آن چیست؟

جواب: طریقه پاک کردن خشت پخته این است که خوب شسته شود اگربعد ازشستن درساختن

---

(۱) وكذا يطهر محل نجاسة الخ مرئية ويطهر محل غيرها اى غير مرئية بغلبة ظن غاسل الخ (الدرالمختار على هامش ردالمحتار باب الأنجاس ج۱ ص۳۰۴، ط.س. ج۱ ص۳۳۴) ظفير

(۲) وبماء استعمل لأجل قربة الخ إذا إنفصل عن عضو وإن لم يستقر الخ وهو طاهر ولو من جنب وهو الظاهر (الدر المختار على هامش ردالمحتار باب المياه ص۱۸۵ ج۱، ط.س. ج۱ ص۱۹۸). ظفير

(۳) وكل اهاب الخ دبغ ولو بشمس وهو محملها طهر فيصلي به ويتوضا منه الخ خلا جلد خنزير فلا يطهر (الدر المختار على هامش ردالمحتار باب المياه مطلب احكام الدباغة ج۱ ص۱۸۷، ط.س. ج۱ ص۲۰۳). ظفير

چاه به کار برده شود آب چاه پاک است.[۱] فقط

طریقه پاک کردن لباس ناپاک چیست؟ سوال: (۵۳۰) اگر به لباس نجاست رسیده باشد درکتاب (رکن دین) نوشته است که صرف به یک دفعه شستن پاک میشود وبراي شخص شک مندو اشتباهي به پنج یا هفت بار شستن پاک میشود آیا این سخن صحیح است؟

جواب: وقتیکه درلباس ظاهرا نجاست نرسیده باشد باید دانسته شود ضرورت یکه دفعه شستن هم نیست واگر لباس پاک شده باشد به سه دفعه شستن پاک مي شود خواه لباس شخص شک مند واشتباهي باشد یالباس شخص غیر متردد واشتباهي.[۲] فقط

اگر به رومال ناپاک عرق روی خود را خشک کند آیا روی او ناپاک میشود یانه؟ سوال: (۲۳۱) اگر کسي به رومال ناپاک عرق روي خود را خشک کند وررومال تر شود حالاروي پاک مانده یا ناپاک شند؟

جواب: لف ثوب رطب في ثوب طاهر یابس فظرت رطوبته علی ثوب طاهر لکن لا یسیل لوعصر لا یتنجس[۳] الخ از این عبارت معلوم شد که اگر رومال آنقدر ترباشد که به فشردن آب ناپاک از آن نریزد روي اوپاک است واگر بریزد روی او ناپاک است.

وقتیکه حوض از آب پرشود وآب آن بریزد ازچیست؟ سوال: (۵۳۲) یک حوض که یک قد آدم عمق دارد واز ده در ده یک فت کم است نل آب برآن نصب شده در وقت درآن آب میاید چون از آب پر شود آب آن جاري میشود اگر دراین حوض نجاست بیافتد وناپاک شود آیا به سبب آب نلکه که حوض را جاري میسازد شرعاً آب حوض پاک خواهد شد؟

جواب: وقتیکه اب این حوض جاري شود.پاک میگردد.[۴] فقط

---

(۱) وحکم آجر ونحوه کلبن مفروش وخص الخ کذلک أی کأرض فیطهر بجفاف الخ فالمنفصل یغسل لا غیر (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب الأنجاس ج۱ ص ۲۸۷، ط.س. ج۱ ص۳۱۱). ظفیر

(۲) وکذا یطهر محل نجاسة مرئیة الخ بقلعها الخ ویطهر غیرها أی غیر مرئیة بغلبة ظن غاسل الخ طهارة محلها بلا عدد یفتی به وقدر ذلک لموسوس بغسل وعصر ثلاثا الخ (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب الأنجاس ص۳۰٤ ج۱، ط.س. ج۱ ص۳۲۸). ظفیر

(۳) إذا لف الثوب المبلول النجس فی ثوب طاهر یابس فظهرت نداوته الخ لکن لا یصیر رطبا بحیث یسیل منه شيء بالعصر الخ والأصح انه لایصیر نجسا (غنیة المستملي ص ۱۷۱). ظفیر

(٤) ثم المختار طهارة التنجس بمجرد جریانه وکذا البئر وحوض الحمام (درمختار) أی بأن یدخل من جانب ویخرج من آخر حال دخوله وإن قل الخارج إلخ ولایلزم أن یکون الحوض ممتلئا فی اول وقت الدخول لأنه إذا کان ناقصا فدخله الماء حتی إمتلأ وخرج بعضه طهر ایضا کما لو کان ابتداءا ممتلئا ماءا نجسا الخ (رد المحتار باب المیاه قبل مطلب بطهر الحوض بمجرد الجریان ج۱ ص۱۸۰، ط.س. ج۱ ص۱۹۵). ظفیر الدین غفر له

پوست مار بعد از دباغت پاک میگردد ویانه؟ **سوال:** (۵۳۳) پوست مار کلان که دباغت را قبول کرده میتواند آیا بعد دباغت پاک وقابل استعمال است ویانه؟

جواب: اگر دباغت را قبول کرده بتواند پاک وقابل استعمال است [۱] لکن از کتابها چنین معلوم میشود که پوست مار دباغ را قبول نمیتواند چونکه پوست مار بسیار باریک است ویا ازجهت اینکه پوست مار بعد از دباغت باقي نمیماند بلکه پاره پاره میشود. [۲] فقط

کدام چوب که آب را جذب میکند طریقه پاک کردن آن چیست؟ **سوال:** (۵۳٤) یک تخت ازچنین چوب ساخته شده که فورا آب را جذب میکند بالاي آن شراب ریخت وجذب شد وبعد ازشستن بد بوئي شراب ازآن دور نشد پس طریقه پاک کردن آن چیست؟

جواب: این قسم چوب باشستن پاک میشود [۳] وبد بوئي آن بعد از شستن اعتبار ندارد. فقط

تیل گاني پاک است یانه؟ **سوال:** (۵۳۵) وقتیکه درگاني تیل شرشم را میکشد دراین وقت لتها ولباسهاي هر قوم را بنا برضرورت استعمال میکنند آیا تیل پاک است وناپاک؟

جواب: این تیل پاک است واینکه به شک وشبه هیچ چیز ناپاک نمیگردد وفرضا اگرنجاست آن یقیني هم باشد بعد ازتقسیم هرحصه آن پاک میشود. [٤] فقط

آیا درنوک ناخون سفیدي صابون پاک است؟ **سوال:** (۵۳٦) طفل را تا چاشت دربغل خود نگاه میکنم او همیشه بالایم شاش میکند دروقت چاشت به صابون غسل میکنم بعد ازغسل در نوک ناخون سفیدی صابون به نظر میاید حالا این سفیدي پاک است یانه؟

---

(۱) کل إهاب دبغ دباغة حقیقیة بالأدویة او حکمیة بالتریب والتشمیس والإلقاء فی الریح فقد طهر وجازت الصلوة فیه والوضوء منه إلا جلد الآدمي والخنزیر هکذافی الزاهدي (عالمکیري کشوري باب المیاه فصل ثاني ج۱ ص۲۳، ط. ماجدیة ج۱ ص۲۵). ظفیر

(۲) وما دبغ الخ وهو یحتملها طهر الخ وما لایحتملها فلا وعلیه فلا یطهر جلد حیة صغیرة ذکره الزیلعي (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب المیاه مطلب احکام الدباغة ج۱ ص۱۸۷ – ۱۸۸ ، ط.س. ج۱ ص۲۰۳). ظ

(۳) إن المتنجس إما أن یتشرب فیما أجزاء النجاسة اصلا کالأواني المتخذة من الحجر والنحاس والخزف العتیق او یشرب فیه قلیلا کالبدن والخف والنعل او یتشرب کثیرا ففی الأول طهارته بزوال عین نجاسة المرئیة او بالعدد علی مامر وفی الثاني کذلک لأن الماء یستخرج ذلک القلیل فیحکم بطهارته وأما في الثالث فان کان مما یمکن عصره کالثیاب فطهارته بالغسل والعصر إلی زوال المرئیة وفی غیرها بتثلیثها وإن کان مما لا ینعصر کالحصیر المتخذة من البردی ونحوه إن علم أنه لم یتشرب فیه بل أصاب ظاهره یطهر بازالة العین اوبالغسل ثلاثا بلا عصر وإن علم تشربه کالخزف الجدید الخ عند ابی یوسف ینفخ فی الماء ثلاثا ویجفف کل مرة الخ والثاني اوسع وبه یفتی درر (ردالمحتار باب الأنجاس ص۳۰۷ ج۱، ط.س. ج۱ ص۳۳۲). ظفیر

(٤) والثاني اوسع وبه یفتی درر (ردالمحتار باب الأنجاس ص۳۰۷ ج۱، ط.س. ج۱ ص۳۳۲). ظفیر ولا یضر بقاء اثر کلون وریح لازم الخ (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب الانجاس ج۱ ص۳۰۳، ط.س. ج۱ ص۳۲۹). ظفیر

جواب: آن سفیدي پاک است. (۱) فقط

وقتیکه به پای نجاست برسد وآن را بشوید مگر خاک باقی بماند حالا پای پاک شد یانه؟ **سوال:** (۵۳۷) اگر به پائي خاک الود نجاست بوسد دراین حالت پاي پاک است یانه؟ وخاک پاي ترشد به بدن یالباس وصل شد بدن ولباس پاک است یانه؟

جواب: دراین صورت بدن (۲) ولباس (۳) پاک است. فقط

اگر درباران آب چت خانه به لباس بچکد لباس پاک است یانه؟ **سوال:** (۵۳۸) اگر بالای بام خانه گندگي حیوانات ناپاک موجود باشد ودرباران آب این بام به لباس وغیره بچکد این لباس وغیره پاک است یا نه؟

جواب: دراین صورت لباس وغیره پاک است. (۴)

اگر گل تالاب ناپاک به لباس برسد بازهم لباس پاک خواهد بود یانه؟ **سوال:** (۵۳۹) اگر درتالاب لباس ناپاک شسته شود وبعداً گل ناپاک تالاب به لباس برسد لباس پاک است یانه؟

جواب: دراین صورت لباس وغیره پاک است. (۵) فقط

کدام کلوخ که درغسل خانه مانده شود پاک است یانه؟ **سوال:** (۵۴۰) دراین منطقه رواج است که کلوخ مسجد را درغسل خانه به زمین ناپاک میمانند آن کلوخ پاک است یانه؟

جواب: به اثر شک حکم ناپاکي داده نمیشود بازهم احتیاط لازم است به صحن غسل خانه آب ریختانده شود. (۶)

---

(۱) وبال حمر خصها لتغليظ بولها على نحو حنطة تدوسها فقسم او غسل بعضه او ذهب بهبة او اكل او بيع حيث يطهر الباقي وكذا الذاهب لاحتمال وقوع النجس في كل طرف (الدر المختار على هامش ردالمحتار باب الأنجاس ج۱ ص۳۲۰، ط.س. ج۱ ص۳۲۸). ظفير

(۲) وكذا يطهر محل نجاسة الخ مرئية بقلعها الخ ويطهر محل غيرها اى غير مرئية بغلبة ظن غاسل (درمختار باب الانجاس، ط.س. ج۱ ص۳۲۸). ظفير

(۳) وكذا يطهر محل نجاسة الخ مرئية الخ بقلعها اى بزوال عينها وأثرها ولو بمرة او بما فوق ثلاث في الأصح الخ (الدرالمختار على هامش ردالمحتار باب الأنجاس ج۱ ص۳۰۳، ط.س. ج۱ ص۳۲۸). ظفير

(٤) وعلى هذا ماء المطر إذا جرى في الميزاب وعلى السطح عذرات فالماء طاهر الخ قال في الحلية ينبغي أن لا يعتبر في مسئلة السطح سوى تغير احد الأوصاف (ردالمحتار باب المياه بعد مطلب: الأصح أنه لايشترط في الجريان المدد ج۱ ص۱۷٤، ط.س. ج۱ ص۱۸۸). ظفير

(۵) ولذا قال في الخلاصة الماء النجس إذا دخل الحوض الكبير لا ينجس الحوض الخ (رد المحتار باب المياه تحت قوله وكذا يجوز براكد كثير كذلك اى وقع فيه نجس ج۱ ص۱۷٦، ط.س. ج۱ ص۱۹۰). ظفير

(٦) مشى في حمام ونحوه لا ينجس مالم يعلم أنه غسالة نجس (الدرالمختار على هامش ردالمحتار فصل في الإستنجاء ج۱ ص۳۲٤، ط.س. ج۱ ص۳۵۰). ظفير

چادر شخص احتلام شده اثر نجاست بر آن نباشد پاک است: سوال: (۵٤۱) رجل احتلم وهو لابس السراويل وعليه رداء خشن لايظهر اثر المني في الرداء هل يحكم بنجاسة الرداء؟

جواب: لا يحكم بنجاسة الرداء في هذه الصورة.[1] فقط

آیا لعاب دهن سگ پاک است؟ سوال: (۵٤۲) اگر لعاب دهن سگ به لباس برسد ایا شستن آن براي نماز واجب است؟

جواب: لعاب دهن سگ نجاست غلیظه است اگر ازمقدار درهم زیاد به لباس برسد شستن آن براي نماز فرض است.[2] فقط

قطره آب لباس ناپاک چه حکم دارد؟ سوال: (۵٤۳) درتشناب به داخل از داخل تقریبا به مقدار نیم کلدار نجاست تشناب رسیده استو دامن پشت سر به دیوار وضوء خانه یا به آب وضوء تر شده دراین حالت بالاي جاي نماز استاد شد ونماز کرد آیا جاینماز پاک است یا ناپاک گردیدکه حصه ناپاک جاي نماز شسته شد مگر دروقت شستن آن قط ات آب به کدام چیزي دیگري رسیده حالاهمان چیز پاک است ویا ناپاک گردیده؟

جواب: دراین صورت جای نماز کلوخ وغیره ناپاک نمیشود به شستن جاي نماز ضرورت نیست وبه قطرات این آب هیچ کدام چیز ناپاک شده نمیتواند.

آیا قطرات آب لباس ناپاک پاک است یانه؟ سوال: (۵٤٤) اگر دروقت شستن لباس ناپاک قطرات آن به بدن ویالباس برسد پاک است یا ناپاک؟

جواب: دراین صورت وهم کرده نشود البته لباس ناپاک به احتیاط شسته شود که قطرات آن به بدن ولباس نرسد.[3] فقط

اگر زینه تالاب تر باشد وکسی برای وضوء بر آن بنشیند جائز است یانه؟ سوال: (۵٤۵) اگر زین تالاب تر باشد شخص پاي لوچ برآن وضوء کرده میتواند یا آیا رطوبت این زینه مثل رطوبت آب استنجاء است که شستن آن ضرورر باشد؟

---

(۱) اليقين لا يزول بالشک (الأشباه والنظائر القاعدة الثالثة ص۷۵). ظفیر

(۲) والأصح انه إن كان فمه مفتوحا لم يجز لأن لعابه يسيل في كمه فينجس لو اكثر من قدر الدرهم (ردالمحتار باب المياه ج۱ ص۱۹۲، ط.س. ج۱ ص۲۰۸) وعفى الشارع عن قدر درهم وإن كره تحريما فيجب غسله ومادونه تنزيها فيسن وفوقه مبطل فيفرض (الدرالمختار على هامش ردالمحتار باب الأنجاس ج۱ ص۲۹۲، ط.س. ج۱ ص۳۱٦) ظفیر

(۳) وعفى الخ بول إنتضح كرؤوس ابر وكذا جانبها الآخر وإن كثر باصابة الماء للضرورة الخ (الدر المختار على هامش ردالمحتار باب الأنجاس ج۱ ص۲۹۷، ط.س. ج۱ ص۳۲۲). ظفیر

جواب: به احتمال حکم ناپاکي کرده نمیشود وهم نکنید. [۱]

دروقت وضوء کردن که وهم قطرها پیش آید دراین حال لباس وبدن پاک است یانه؟

سوال: (۵٤٦) در وقت وضوء وغسل که وهم وخیال چکیدن قطره ها را تصورکنند آیا حکم ناپاکي بدن ولباس کرده میشود یانه؟

جواب: به خیال ووهم هیچ چیز ناپاک شده نمیتواند این قسم توهمات را دفع کنید واعوذ بالله بگوئید وهیچ وقت وهم نکنید. [۲]

اگر درجای ناپاک پای مانده شود آیا پای ناپاک نخواهد شد؟ **سوال**: (۵٤٧) یک شخص وضوء نمود وپاي ترخود را درجاي کشیدن وپوشیدن چپلي ماند یعني بعد از وضوء به پاي ترخود درجاي چپلي گشت وگذرکرد وبعدا به فرش وجاي نماز مسجد گشت وگذر کرد وکوزه مسجد را بدست گرفت ودرآن صفها نماز کرد حکم آن چیست؟

جواب: دراین صورت این شخص ناپاک نشده لهذا کوزه وصفها همه پاک ونماز ووضوء برآن جائز است. [۳]

فصل دوم مسائل استنجاء

آیا استعمال کلوخ دراستنجاء برای زنان هم ضرور است؟ **سوال**: (۵٤٨) آیا استعمال کلوخ بعد ازشاشه وبول کلان مثل مردان به زنان هم ضرور است یانه؟

جواب: استعمال کلوخ مثل مرداني به زنان نیز لازم است درشامي ذکر شده: (قلت: بل صرح في الفزنوية بانها تفعل کما یفعل الرجل الا في الاستبراء فانها استبراء علیها بل کما فرغت من ابول والغائط تصبر ساعة خفیفة ثم تمسح قبلها ودبرها بالاحجار ثم تستنجي بالماء) [٤] ودرشامي درجدول بنحو حجر چنین نوشته شده که اگر استنجاء به کدام لته یا کلوخ باشد نارینه وزنان درآن برابر اندی واین سخن هم درشامي ذکر شده که اگر صرف به اب استنجاءکند سنت اداء

(۱) ولو شک فالأصل الطهارة (الدر المختار علی هامش ردالمحتار باب المیاه ج۱ ص۱۷۱، ط.س. ج۱ ص۱۸٦). ظفیر

(۲) الیقین لا یزول بالشک (الأشباه والنظائر القاعدة الثالثة ص۷۵). ظفیر

(۳) الیقین لا یزول بالشک. ظفیر

(٤) مشی فی حمام ونحوه لا یتنجس ما لم یعلم أنه غسالة صر (درمختار) ای کما لو مشی علی ألواح مشرعة بعد مشي من برجله قلر لایحکم بنجاسة رجله ما لم یعلم أنه وضع رجله علی موضعه للضرورة فتح لا وفیه عن التنجیس مشی فی طین او أصابه ولم یغسله وصلی تجزیه ما لم یکن فیه اثر النجاسة لأنه المانع الا أن یحتاط اما فی الحکم فلا یجب (ردالمحتار فصل فی الإستنجاء ج۱ ص۳۲٤، ط.س. ج۱ ص۳۵۰). ظفیر

میشود مگر بهتر وافضل این است هر دو استنجاء کرده شود یعني اول خودرا به کلوخ وغیره پاک کند بعدا به آب استنجاء نماید، (ثم اعلم ان الجمع بين الماء والحجر افضل). [1]

آیا دروقت خشک کردن وضوء سلام دادن ویاجواب دادن سلام جائز است ویانه؟ سوال:

(٥٤٩) آیا در وقت خشک کردن وضوء سلام دادن ویا دادن **جواب**: سلام جائز است یانه؟

جواب: جائز است. [2]

آیا استنجا کلوخ برای زنان ضرور است یانه؟ سوال: (٥٥٠) آیا استنجاء به کلوخ براي زنان ضرور است؟

جواب: درباره استنجاء کلوخ زنان مثل حکم مردان است کما قال في الشامي: **قلت بل صرح في الغزنوية بانها تفعل كما يفعل الرجل الافي الاستبراء فانها لا استبراء عليها الخ.** [3] **فقط**

استنجاء باید بکدام اندازه کرده شود؟ سوال: (٥٥١) استنجاء کردن تا چه وقت لازم است؟

جواب: طریقه سنت درباره استنجاء این است که اول به کلوخ استنجاءکند وبعدابه آب استنجاء نماید. [4] **فقط**

آیا به یک کلوخ دو دفعه استنجاء کردن جائز است؟ سوال: (٥٥٢) اګر یک شخص استنجاء بول خالي را به یکی کلوخ دو دفعه اداءکند جائز است یعني په کلوخ مستعمل استنجاء کند؟

جواب: کدام کلوخ که در استنجاء یک دفعه استعمال شده بار دوم استنجاء به آن مکروه است کذا في الدر المختار [5] لیکن اګرضرورت باشد درسفر وغیره دراین صورت کلوخ را بمالد وبار دوم، سوم ونیاز یاتر از این به آن استنجاء کند کدام مضائقه نیست یعني جائز است. **فقط**

---

(۱) ردالمحتار فصل في الإستنجاء ج۱ ص۳۱۹ ، ط.س. ج۱ ص۳٤٤. ظفیر

(۲) ردالمحتار فصل فی الإستنجاء ج۱ ص۳۱۲ ، ط.س. ج۱ ص۳۳۸. ظفیر

(۳) سلامک مکروه الخ من هو فی حال التغوط (درمختار) قوله حال التغوط مراده ما يعم البول (رد المحتار باب مايفسد الصلوة ومايكره فيها ج۱ ص٥۷۷، ط.س. ج۱ ص٦١٦) او دا وخت دمتبازو وخت نه دي بلکه هغه فارغه سویدی یوازي مزره داطمینان دپاره لوټه استعمالوي اګر چه بيا هم افضل دا دي چي سلام ونه کړل سي او نه بي جواب ورکړل سي ځکه چي من وجه دا وخت په متبازو او لوبو بولو کي داخل دي، له دي امله فقهاؤ لیکلي دي: يجب الإستبراء بمشي او تنحنح الخ (الدرالمختار على هامش ردالمحتار فصل في الإستنجاء ج۱ ص۳۱۹، ط.س. ج۱ ص٣٤٤). ظفیر

(٤) وكره تحريما بالعظم وطعام وروث يابس كعذرة يابسة وحجر استنجي به الا بحرف اخر، الدر المختار، اى لم يقصه النجاسة. ردالمحتار فصلا في الاستنجاء. ج۱ ص ٣٤. ظفیر

وقتیکه کلوخ استنجاء بدست برسد وبه ازار بریزد آیا ازار پلید نمیشود؟ **سوال:** (۵۵۳) شخصیکه بعد از خشک کردن وضوء بدست خاک الود کلوخ استنجاء ازار بند خود را بسته میکند آیا ازارش ناپاک نمیشود؟

جواب: ازارش ناپاک نمیشود. [۱]

آیا به حال قیام شاشه کردن است یانه؟ **سوال:** (۵۵٤) بول کردن به استادگي شرعا چه قسم است درحدیث شریف حضرت حذیفه روایت شده که پاک حضرت ﷺ درجائي بول یک قوم به استادگي بول کرده است از این حدیث شریف جواز بول به قیام ثابت میشود ودر احادیث حضرت عمر رضی الله عنه وحضرت عائشه ممانعت این عمل روایت شده آیا روایات حضرت عمر رضی الله عنه وعائشة ضعیف است؟

جواب: بول کردن به حال قیام بدون عذر مکروه وممنوع است ورسول پاک ﷺ به اثر عذر وضرورت صرف یک د فعه به حال قیام بول کرده وبدون عذر رسول کریم ﷺ خودش ازبول بحال قیام ممانعت فرموده [۲] مثلیکه حضرت عمر رضی الله عنه فرموده است که رسول پاک ﷺ مرا به بول کردن درحال قیام دید پس فرمود یاعمر لاتبل قائما فما بلت قائما بعد [۳] یعني اي عمر به استادگي بول مکن ومن بعد از این هیچ وقت به استادگي بول نکردم.

آیا به ستاره قطب روبر وشاش کردن جائز است؟ **سوال:** (۵۵۵) آیا براي رفع حاجت بول خورد وبول کلان رو کردن بطرف ستاره قطب جائز است یانه؟

جواب: بول خورد وکلان بطرف ستاره قطب جائز است واین عمل خاص بطرف کعبه ممنوع است [٤].

---

(۱) ای وتطهر الید مع طهارة موضع الاستنجاء کذا فی السراجیة ویغسل یده بعد الاستنجاء کمایکون یغسلها قبله لیکون انقی وانظف عالمگیری اصل الثالث فی کیفیة الاستنجاء: ج۱ ص ٤۸.

(۲) بعد از حدیث حذیفه رضی الله عنه صاحب مشکوة صراحت کرده: قیل کان ذلک لعذر مشکوة باب اداب الخلاء: ج۱ ص ٤۳. قال سید جمال الدین قیل لعل ذلک لانه لم یجد مکانا للقعود لامتلاء الموضع بالنجاسة وروی ابو هریره رضی الله عنه کما اخرجه الحاکم والبیهقي ان النبی ﷺ بال قائما لجرح ماء بمأبضه الخ اذا لم یتمکن من القعود مرقاة شرح مشکوة: ج۱ ص۲۹٦.

(۳) باب آداب الخلاء فصل ثاني: ص ٤۳، مشکوة را مطالعه فرمائید.

(٤) کما کره تحریما إستقبال قبلة وإستدبارها لأجل بول او غائط الخ ولو فی بنیان لإطلاق النهی (درمختار) قوله لإطلاق النهی وهو قوله صلی الله علیه وسلم: إذا أتیتم الغائط فلا تستقبلوا القبلة ولا تستدبروها ولکن شرقوا او غربوا، رواه الستة (ردالمحتار باب الإستنجاء ج۱ ص۳۱٦، ط.س. ج۱ ص۳٤۱). ظفیر

رطوبت بعد از استنجاء وترکیب آن: **سوال**: (۵۵۶) براي زید به اثر کثرت مباشرت بعد از استنجاء نیم ساعت بعد رطوبت ظاهر میشود واو بعد از استنجاء کلوخ واستنجاء به آب دوباره کلوخ را استعمال میکند لهذا براي او بعد از وضوء نمازکردن جائز است ویانه؟

جواب: درچنین صورت او بعد از استنجاء کلوخ واستنجاء آب درسوراخ ذکر خود پخته بماند براي اینکه اشتباه خروج رطوبت باقي نماند در الدر المختار ذکر شده (یستحب للرجل ان یحتشي ان رابه الشیطان ویجب ان کان لاینقطع الا به قدر ما صلی) [1] وبعد ازماندن پخته وضوء کند ونماز بخواند. فقط

اگر دروقت استنجاء به آب قطره شاشه بیاید چه کند؟ **سوال**: (۵۵۷) اگر کسي به چنین مرض مبتلاء باشد که بعد از خشک کردن وضوء به کلوخ دروقت استنجاء به آب قطره شاشه او بیاید پس از این شخص به کلوخ استنجاء کند یاصرف به آب استنجاء نماید؟

جواب: طریقه بهتر وا فضل دراستنجاء این است که هم به کلوخ وهم به آب به هر دو استنجاء کند واگر تنها به کلوخ ویاتنها به آب استنجاء کند نیزکافي است وسنت استنجاء اداء میشود. [2]

اگر دروقت عذر به دست راست وکاغذ مخصوص استنجاءکند جائز است یانه وتنها به کلوخ اکتفاء چه قسم است؟ **سوال**: (۵۵۸) اگر دست چپ کسي فلج باشد آیا جائز است که بدست راست استنجاء کند واگر بدست راست هم نتواند آیاتنها به کلوخ استنجاء اوکافي است واگر بعد از استنجاءکلوخ براي صفائي وبرایي اینکه لباس داغي نشود استعمال کدام لته وغیره ضرور ویا مناسب است یانه واگر درسفر وغیره کلوخ پیدا نشود استعمال کاغذ مخصوص جائز است یانه؟

جواب: این شخص را جائز است که بدست راست استنجاء کند واگر به این دست هم نتواند تنها أستنجاء کلوخ هم برایش روا است واستعمال لته براي صفائي هم جواز دارد ودروقت سفر وغیره

---

(۱) الدرالمختار علی هامش ردالمحتار کتاب الطهارة نواقض الوضوء ج۱ ص۱۳۹، ط.س. ج۱ ص۱۵۰. ظفیر

(۲) ثم اعلم أن الجمع بین الماء والحجر افضل ویلیه فی الفضل الإقتصار علی الماء ویلیه الإقتصار علی الحجر وتحصل السنة بالكل وإن تفاوت الفضل (ردالمحتار فصل فی الإستنجاء تحت قوله سنة مطلقا الخ ج۱ ص۳۱۳، ط.س. ج۱ ص۳۳۹) برای چنین شخص ضروری است که صرفه کردن وفشار آمدن اطمینان کند: ویجب الإستبراء بمشي او تنحنح اونوم علی شقه الأیسر ویختلف بطباع الناس (درمختار) أما نفس الإستبراء حتی یطمئن قلبه بزوال الرشح فهو فرض وهو المراد بالوجوب ولذا قال الشرنبلالي یلزم الرجل الإستبراء حتی یزول اثر البول ویطمئن قلبه الخ فلا یصح الشروع فی الوضوء حتی یطمئن بزوال الرشح (رد المحتار فصل فی الإستنجاء مطلب فی الفرق بین الإستبراء والإستنقاء ج۱ ص۳۱۹، ط.س. ج۱ ص۳۴۴ – ۳۴۵). ظفیر

به کاغذ مخصوص هم استنجاء جائز است در الدر المختار. ذکر شده: کره تحریماً بعظم الخ ویمین ولاعذر بیسراه فلو مشلولة ولم یجد ماء جاریا ولا صابا ترک الماء. [1] فقط

آیا بطرف جنوب وشمال استنجاء ممنوع نیست؟ **سوال:** (۵۵۹) بدون طرف قتله بطرف جنوب وشمال در وقت بول خورد وبول کلان روي آوردن منع است؟

جواب: ممنوع نیست. [2] فقط

عدد طاق دراستنجاء: **سوال:** (۵٦۰) درباره بول غائط که درحدیث شریف استعمال عدد طاق کلوخ ذکر شده همان سه کلوخ براي خشک کردن بول خالي هم است ویا براي بول خالي کلوخ جدا استعمال شود مطلب حدیث شریف چه است؟

جواب: آن عدد طاق کلوخ تنها براي بول کلان است وبراي شاشه خالي کلوخ دیگري چهارم مناسب است. [3]

براي مرده استنجاء کلوخ وآب هردو کرده شود یا چه قسم؟ **سوال:** (۵٦۱) استنجاء مرده به کلوخ وآب هردو کرده شود یا چه قسم؟ من درکتاب جواهر نفیس دیده ام که براي مرده په استنجاء کلوخ مکروه است ودر استنجاء آب آن هم اختلاف است وبه نزد امام ابي یوسف براي مرده هم استنجاء آب وهم استنجاء کلوخ مکروه است وبه نزد طرفین استنجاء مرده به اب جائز است دراین صورت حکم شرفي چیست؟

جواب: این مساله درکتابهاي فقه تخریج شده که دراستنجاء جمع کردن کلوخ وآب سنت وافضل است مثلیکه درشامي ذکر شده (فکان الجمع سنة علی الاطلاق في کل زمان وهو الصحیح وعلیه الفتوی [4] وپیشتر ازاین عبارت نوشته است (ثم اعلم ان الجمع بین الماء والحجر افضل ویلیه في الفضل الاقتصار علی الماء ویلیه الاقتصار علی الحجر وتحصل السنة بالکل [5]

---

(۱) الدرالمختار علی هامش ردالمحتار فصل فی الاستنجاء ج۱ ص۳۱٤ – ۳۱۵، ط.س. ج۱ ص۳۳۰. ظفیر

(۲) کما کره تحریما إستقبال قبلة وإستدبارها لأجل بول او غائط الخ ولو فی بنیان لإطلاق النهی (درمختار) قوله لإطلاق النهی وهو قوله صلی الله علیه وسلم: إذا أتیتم الغائط فلا تستقبلوا القبلة ولا تستدبروها ولکن شرقوا او غربوا، رواه الستة (ردالمحتار باب الاستنجاء ج۱ ص۳۱٦، ط.س. ج۱ ص۳٤۱). ظفیر

(۳) وکیفیة الإستنجاء أن یجلس معتمدا علی یساره منحرفا عن القبلة والریح والشمس والقمر ومعه ثلاثة احجار یدبر بأحدها ویقبل بالثاني ویدبر بالثالث الخ وفی الدرایة وأما کیفیة الإستنجاء هو أن یأخذ الذکر بشماله ویمره علی حجر او مدر (عیني شرح هدایه باب الاستنجاء ص٤٦۹ ج۱). ظفیر

(٤) رد المحتار فصل فی الاستنجاء ج۱ ص۳۱۳، ط.س. ج۱ ص۳۳۸. ظفیر

(۵) لباب الفسقة واهل الذمة طاهرة (درمختار) قال فی الفتح وقال بعض المشائخ تکره الصلوة فی لباب الفسقة لأنهم لا یتقون الخمور قال المصنف یعني صاحب الهدایة الأصح انه لایکره لأنه لم یکره من لباب اهل الذمة إلا السراویل مع إستحلالهم الخمر فهذا هو الأولی آه (ردالمحتارفصل فی الإستنجاء =

مطلقا) استنجاء به کلوخ وآب سنت وا فضل است لهذا استنجاء مرده باکلوخ را مکروه گفتن صحیح معلوم نمیشود.

درلباس مستقبل فوجیان غیر مسلم نماز جائز است ویانه؟ سوال: (۵۶۲) اکثر مسلمانان لباس مستعمل فوجیان را می خرند آیا بدون شستن نماز درآن جائز است یانه ویا بعد از شستن پوشیده شود؟

جواب: بدون شستن پوشیدن ونماز خواندن درآن جائز است. [۱]

به کلوخ استنجاءکرد واستنجاء آب را فراموش نمود نماز او صحیح شد یانه؟ سوال: (۵۶۳) (۱) به یک کلوخ استنجاء کرد واستنجاء کلان را فراموش کرد وبعداز خواند نماز فهمید که استنجاء را اداء نکرده آیا نماز او صحیح است یانه؟

سوال: (۲) استنجاء خورد را فراموش نمود وبعد از کلوخ آب را استعمال نکرد ونماز را اداء نمود حالا نماز او صحیح شد یانه؟

جواب: در هر در صورت نماز صحیح است وضرورت اعاده نماز نیست.

درلباس مستعمل لیلامی نماز جائز است یانه؟ سوال: (۵۶۴) لباس پشمین انگریزي لیلامی میشود وشبه ناپاکي آن متصور است ایا نماز در آن جائز است؟

جواب: به اثر شبه حکم ناپاکي داده نمیشود [۲] لهذا استعمال این لباس وخواندن نماز درآن جائز است مگر بهتر واین است که شسته شود البته لباسي که به گمان غالب نجس باشد مانند شلوار، بغیر ازشستن درآن نمازنخواند[۳] درشامي ذکر شده: (ومن هنا قالوا لاباس بلبس ثیاب دهل الذمة والصلاة فیها الا الازار والسراویل فانه تکره الصلاة فیها لقربها من موضع الحدث) الخ. [۴]



= قبیل کتاب الصلوة ج۱ ص۳۲٤. ط.س. ج۱ ص۳۵۰). ظفیر مفتاحی

(۱) والغسل بالماء بعده ای الحجر الخ سنة مطلقا به یفتي (درمختار) ثم اعلم ان الجمع بین الماء والحجر افضل ویلیه في الفضل الإقتصار علی الماء ویلیه الإقتصار علی الحجر وتحصل السنة بالکل وإن تفاوت الفضل (رد المحتار فصل في الإستنجاء ج۱ ص۳۱۲ – ۳۱۳، ط.س. ج۱ ص۳۳۷ – ۳۳۹). ظ

(۲) الیقین لایزول بالشک (الأشباه والنظائر مع شرح حموي) ولوشک فالأصل الطهارة (الدرالمختار علی هامش ردالمحتار باب المیاه ج۱ ص۱۷۱، ط.س. ج۱ ص۱۸٦). ظفیر

(۳) والصلوة في سراویلهم (إلی قوله) إن علم ان سراویلهم نجسة لا تجوز الصلوة فیها وإن لم یعلم تکره الصلوة فیها ولو صلی یجوز (عالمگیري مصري کتاب الکراهیة باب الرابع عشر في أهل الذمة ج۱ ص۳۵۹، ط. ماجدیة ج۱ ص۳٤۷). محمد ظفیر الدین عفی عنه

(٤) رد المحتار باب المیاه قبیل فصل في البئر ج۱ ص۱۹۰، ط.س. ج۱ ص۲۰۵، بعد ازین عبارت آمده: وتجوز لأن الأصل الطهارة وللتوارث بین المسلمین في الصلوة بثیاب الغنائم قبل الغسل وتمامه في الحلیة (ایضا، ط.س. ج۱ ص۲۰٦). محمد ظفیر الدین غفر له